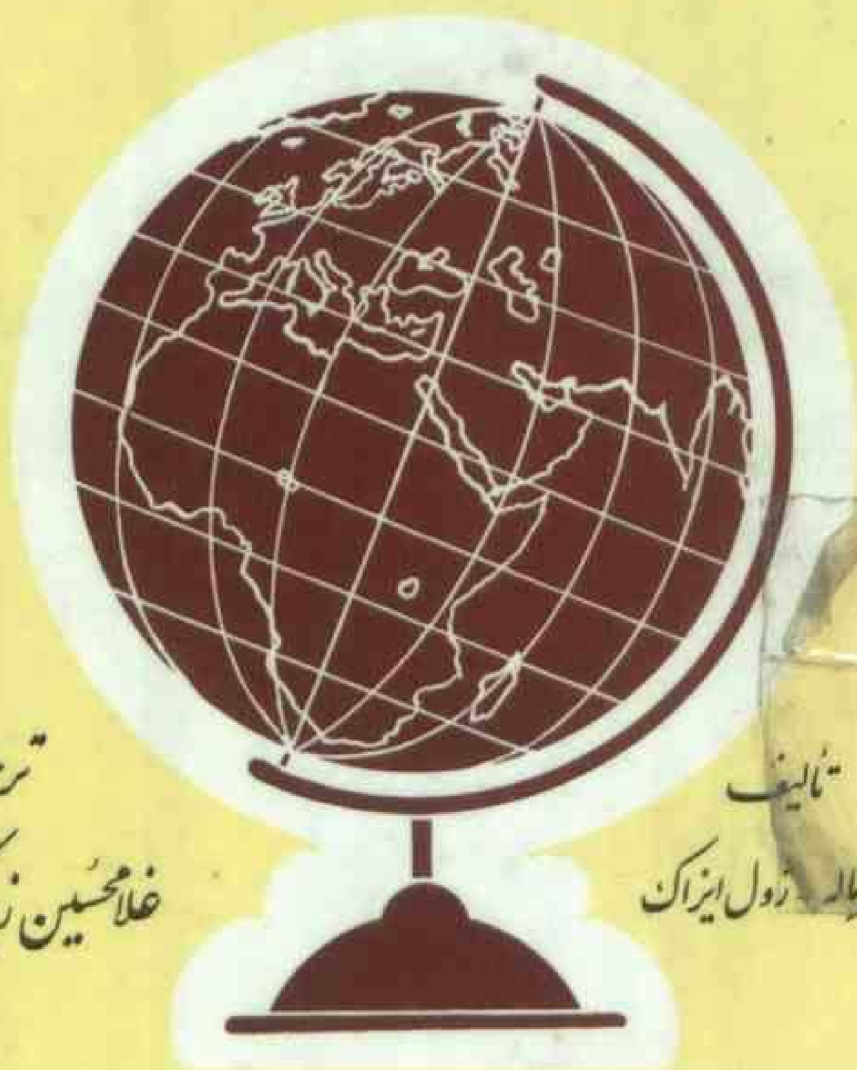
تاریخ عمومی عالم
۲

تاریخ رُم



تألیف
آلبر ماله ژول ایزاک

ترجمه
غلامحسین زیرک زاده

بسرمایهٔ کتابخانهٔ ابن سینا

تاریخ رُم

تالیف

آلبر مالِه و ژول ایزاک

ترجمهٔ

غلامحسین زیرک زاده



چاپ سوم ـ بسرمایهٔ کتابخانه ابن سینا ـ تهران

حق طبع محفوظ است

چاپ رشدیه

کتابهائیکه تا کنون از طرف کمیسیون تألیف و ترجمه شده
وبچاپ رسیده بقرار ذیل است :

۱ ـ کتاب الفباء تألیف آقای مهدیقلی هدایت ،
۲ ـ کتاب قرائت برای سال اوّل آموزشگاهها تألیف آقای مهدیقلی هدایت
۳ ـ کتاب اصول تعلیم و تربیت ترجمه و تألیف آقای دکتر عیسی صدیق ،
۴ ـ تاریخ ملل شرق و یونان ،
۵ ـ تاریخ رُم ،
۶ ـ تاریخ قرون وسطی ،
۷ ـ تاریخ قرون جدید ،
۸ ـ تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون ،
۹ ـ تاریخ قرن نوزدهم (معاصر) قسمت اوّل } در دو جلد ،
۱۰ ـ تاریخ قرن نوزدهم (معاصر) قسمت دوّم }
۱۱ ـ تاریخچهٔ نادرشاه ،
۱۲ ـ چنگیزخان ،
۱۳ ـ سیاحت‌نامهٔ فیثاغورس در ایران ،
۱۴ ـ تاریخ مختصر ایران بعداز اسلام ،
۱۵ ـ یک روز از زندگی داریوش ،
۱۶ ـ تاریخ شاهنشاهی ساسانیان ،
۱۷ ـ تاریخ هند ،
۱۸ ـ تاریخ ترکیّه ،
۱۹ ـ کلیّات راجع بتاریخ سیاسی اروپا ،
۲۰ ـ تاریخ عرب و اسلام ،
۲۱ ـ کتاب تاج ،

دیباچه چاپ اول

بنام خداوند بخشنده مهربان

در اواخر سال ۱۳۰۲ موقعی که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه زمامدار امور ریاست وزراء و آقای سلیمان میرزا وزیر معارف بودند برای مساعدت بانشر معارف بامر واشارهٔ مقام ریاست وزراء هیئتی مرکب از ده نفر باسم کمیسیون معارف از آقایانیکه اسامی آنها در صفحهٔ مقابل ذکر میشود معین و منتخب شد تا درین امر تبادل نظر نموده اقدامی را که مفید ولازم میداند بکند هیئت مزبور پس ازمطالعات لازمه نظامنامهٔ نوشت که بامضاء مقام ریاست وزراء رسید و اجرا شد.

کمیسیون مقتضی دانست بطوریکه درنظامنامه مقرراست اعانه‌هائی جمع آوری کند و آنرا در امور معارفی عام المنفعه بطورالاهم فالاهم بترتیبی که کمیسیون به نسبت وجوه جمع آوری شده مقتضی بداند صرف نماید. برای مقاصد فوق درابتدای کار مبلغ هشت هزار ونهصدوهفتاد و سه تومان و ده شاهی اعانه جمع آوری گردید و مطابق نظامنامه در بانك گذاشته شد تادرموقع لازم بترتیب مقرر بمصرف برسد. کمیسیون قبلاً درنظر گرفت وسایل تألیف و ترجمهٔ بعضی از کتب مفید که قابل استفادهٔ محصلین مدارس وسایرین باشد فراهم وازمحل اعانه جمع آوری شده بطبع رسانیده منتشر نماید.

چون دورهٔ تاریخ عمومی عالم تألیف پروفسور آلبرماله و ژول ایزاك فرانسوی که از طرف کمیسیون معارف وسائل ترجمه و طبع آن فراهم شده بود در این زمان کمیاب وبقیمت گزاف وبا زحمات زیاد بدست میآمد اینك طبع دوّم تاریخ ملل شرق و یونان بوسیلهٔ آقای ابراهیم رمضانی مدیرکتابفروشی ابن سینا (که خواستار تجدید طبع آن بودند) انجام ومنتشر میشود. آبان‌ماه ۱۳۳۲ ـ کمیسیون معارف

کارمندان اولیه کمیسیون معارف (به ترتیب الفباء)

شادروان اعتصامی	یوسف «اعتصام‌الملک»
« بدیر	احمد «نصیرالدوله»
« پیرنیا	حسن «مشیرالدوله»
« پیرنیا	حسین «مؤتمن‌الملک»
« تدیّن	سید محمد
« دولت‌آبادی	یحیی
« علامیر	محمود «احتشام‌السلطنه»
« مرتضائی	اسمعیل «ممتازالملک»
آقای دکتر مصدق	دکتر محمد «مصدق‌السلطنه»
« هدایت	مهدیقلی «مخبرالسلطنه»

کارمندانی که تا هنگام وفات عضویت داشته‌اند:

شادروان اسکندری	سلیمان میرزا
« شاهرخ	ارباب کیخسرو
« مرزبان	دکتر حسین
« هدایت	رضاقلی «نیّرالملک»

کارمندان فعلی کمیسیون معارف

آقای ابراهیم حکیمی	«حکیم‌الملک»	رئیس
آقای نصرالله خلعت‌بری	«اعتلاءالملک»	نایب رئیس
آقای ابراهیم شریفی		دبیر
آقای مهربان مهر		خزانه‌دار
آقای احمد سعیدی		
آقای سیّد محمد حجازی		

صفحه	فهرست مندرجات
۲	**فصل اول**
	وضعیات جغرافیائي ایطالیا
۲	موقعیت ایطالیا / ایطالیای برّی
۳	ایطالیای بحری و جبال آپنن
٤	صحاری / اِترووری ولاتیوم
٦	کامپانی و آپولی
۷	جزایر / موقع رم
۸	**فصل دوم**
	ملل قدیمهٔ ایطالیا ایطالیت ـ اِتروسك ـ یونانیها
۸	ساکنین اوّلیهٔ ایطالیا
۹	ایطالیت‌ها / عصر مفرغ
۱۰	عصر آهن / اِتروسك ها
۱۱	بسط و توسعهٔ ممالك اِتروسك / تشکیلات امپراطوری اِتروسك
۱۲	تمدّن اِتروسك / مذهب اِتروسك‌ها و عبادت اموات
۱۳	غیبگوئی
۱٤	انحطاط اِتروسکها / اهمیت اِتروسکها در تاریخ ایطالیا
۱٥	یونانیها
۱٦	خاتمهٔ لاتیوم
۱۷	**فصل سوم**
	اوایل تاریخ رم رم در عهد سلاطین
	۱
۱۷	سرگذشت اوائل رم برحسب اخبار و روایات

صفحه	فهرست مندرجات :

۱۷	افسانه های رومی، خدایان و پهلوانان لاتیوم . . . .
۱۸	افسانه های رِموس و رُمولوس . . . .
۱۹	احداث رم، سلطنت رُمولوس . . . .
۲۱	سلاطین رومی و سابین . . . .
۲۲	سلاطین اتروسك . . . .
۲۳	تارکن متکبر . . . .
	II
۲۳	طرز حکومت سلاطین و وضعیّت جامعه در عهد ایشان
۲۳	تاریخ وافسانه، بنای رم . . . .
۲۴	وضعیات اجتماعی در دورهٔ سلاطین . ژانس یا قبیله . . . .
۲۵	برزگران، طبقهٔ عوام . . . .
۲۶	طرزحکومت . پادشاه . . . .
۲۸	مجامع عمومی‌وسنا، انقلاب سال ۵۰۹ . . . .
۲۹	فصل چهارم
	اوّلین مذهب رم
۲۹	خصوصیّت مذهب رومیها، خدایان . . . .
۳۰	دقّت در عبادات . . . .
۳۱	مراسم قربانی . . . .
۳۲	تطیر و تفأل، مذهب‌خانوادگی‌ومذهب‌حکومتی، پرستش اموات . . . .
۳۳	خدایان خانه و صحرا . . . .
۳۴	خدایان دولت . . . .
۳۵	کشیشان دولت، کشیشان‌خدایان‌بزرگ . . . .
۳۶	مشاورین مذهبی شاه . . . .
۳۷	تغییراتیکه در مذهب رومیان وارد گشت . . . .

صفحه	فهرست مندرجات
۳۸	خدایان ایطالیت و اتروسك / خدایان یونانی
۳۹	خدایان مشرق زمین
۳۹	**فصل پنجم**
	خواص و عوام کشمکش برای تحصیل مساوات
	I
۴۰	کشمکش برای بدست آوردن مساوات
۴۰	جمهوریت / کنسولها ودیکتاتور / کشمکش بین طبقات
۴۱	مسئلهٔ قروض
۴۲	انزوا در کوه مقدس / نمایندگان طبقهٔ عوام
۴۳	مجالس سانتوریها و مجامع محلات
۴۴	تحریر و ترتیب قوانین
۴۵	قانون الواح دوازده گانه
۴۶	تحصیل تساوی سیاسی / کشمکش بر سر مقام کنسولی
۴۷	مساوات کامل
	II
۴۸	رم در آخر قرن چهارم
۴۸	حکومت / ملت رم
۴۹	سادگی وضع زندگانی
۵۰	خصائل مرضیهٔ رومیان اولیه
۵۱	**فصل ششم**
	قشون رم
۵۲	تفوق نظامی رم / خدمت نظامی
۵۳	تجهیز قشون واخذ نفرات / لشکر وتشکیلات آن

صفحه	فهرست مندرجات
٥٤	سرکردگان لشکر — عساکر متحدین وافواج خارجی
٥٥	اسلحه — حرکت قشون
٥٨	توقف قشون
٥٩	قشون در میدان جنگ — لشکریان درمحاصرهٔ شهرها
٦١	محسّنات سرباز رومی
٦٢	نظم عساکر رومی
٦٣	جشن نصرت
٦٤	غنائم
٦٤	**فصل هفتم**
	تسخیر ایطالیا بدست رومیها
٦٤	جنگهای ایطالیا
٦٥	مشکلات اوائل دورهٔ جمهوری
٦٦	رم و لاتینها — اِکیها و وُلسک ها — تصرف وئی
٦٧	هجوم مردم گل — تسخیررم بدست سپاهیان گل
٦٨	تسخیر لاتیوم
٦٩	جنگ با سامنیت ها — اتفاق دول بر ضدّ رم
٧٠	جنگ با تارانت
٧١	تنظیم وتنسیق بلادایطالیا
٧٢	مهارت سنا درسیاست — کوچ نشینان
٧٣	طرق و شوارع رومی
٧٤	**فصل هشتم**
	رقابت رم و کارتاژ جنگ اوّل کارتاژ
٧٤	جنگهای پونیك — کارتاژ

فهرست مندرجات	صفحه

تشکیلات اداری و اجتماعی کارتاژ
رم و کارتاژ ۷۵

I

جنگ اوّل پونیک ۷۶

سبب جنگ ۷۶
جنگ بحری
رگولوس درافریقا ۷۷
خاتمهٔ جنگ ۷۸

II

رم و کارتاژ بعد از جنگ اول پونیک ۷۸

متارکه ۷۸
فتوحات رم
کارتاژ وجنگ غیرقابل ترمیم ۷۹
بارکا ها در اسپانی ۸۰

فصل نهم ۸۱

جنگ دوّم کارتاژ

اوایل زندگانی هانیبال
هانیبال فرماندهٔ قشون ۸۱
منشاء و علت دوّمین جنگ کارتاژ ۸۲
نقشه وقشون هانیبال
عبور از جبال آلپ ۸۳
تسن و تربی
دریاچهٔ ترازیمن ۸۴
کان ۸۵
نتایج جنگ کان
تفوق رم ۸۶
جنگ مِتز ۸۷
سیپیون در افریقا
جنگ زاما
صلح ۸۸
نتایج فتح رم ۸۹

فهرست مندرجات	صفحه

فصل دهم ۹۰

حکومت جمهوری در رم

حکومت جمهوری ۹۱

I

مجالس عمومی ۹۱

حقوق مدنی در رم ۹۱

مجامع سانتوریها ۹۲

مجامع محلات
محل انعقاد مجالس عمومی ۹۳

تصویب قوانین ۹۴

II

حکام ۹۵

انتخاب حکام ۹۵

علائم قضاة و زمامداران
درجات مختلفهٔ عمال دولتی ۹۶

کنسولها
سانسورها ۹۷

پریتورها
کستورها و ادیلها ۹۸

تریبن ها
دیکتاتور
حکام در ولایات ۹۹

III

مجلس سنا ۱۰۰

سنا ۱۰۰

تعیین اعضای سنا
حدود و صلاحیت سنا ۱۰۱

یك جلسهٔ سنا ۱۰۲

تعادل قوا ۱۰۳

فصل یازدهم ۱۰۳

خانواده در رم

فهرست مندرجات	صفحه
اقتدار پدر درخانواده	۱۰۳
مادر خانواده	۱۰۴
عروسی	۱۰۵
بچه	۱۰۶
تبنّی یافرزند قبول کردن تربیت	۱۰۷
پوشیدن جامهٔ مردان مراسم تدفین اموات	۱۱۰
فصل دوازدهم	۱۱۲
تسخیر حوضهٔ مدیترانه	
سیاست مملکت گیری	۱۱۲
I	
تسخیر مشرق‌زمین جنگهای مقدونیّه	۱۱۳
عالم شرقی در ابتدای قرن‌دوّم قبل‌از میلاد	۱۱۳
رم درمشرق زمین اوّلین‌جنگ‌مقدونیه	۱۱٤
جنگ شامات	۱۱۵
اوّلین اشکال بین‌رم ویونان	۱۱٦
جنگ دوّم مقدونیّه	۱۱۷
نتایج فتح پیدنا	۱۱۸
الحاق مقدونیّه بەرم وتسلیم‌شدن یونانیان	۱۱۹
ایالت آسیا	۱۲۰
II	
تسخیر مغرب زمین	۱۲۰
رم درمغرب زمین	۱۲۰
ساکنین جنوب آلپ ولیگورها سوّمین جنگ پونیك	۱۲۱
سرانجام کارتاژ	۱۲۲
تسخیر اسپانیا	۱۲۳
گل‌ماوراء آلپ	۱۲۵

صفحه	فهرست مندرجات
۱۲۶	**فصل سیزدهم**
	نتایج فتوحات عظیمه توسعه و انتشار تجمّل تمدّن یونانی در رم
	I
۱۲۶	انتشار و توسعهٔ تجمّل در رم
۱۲۶	زندگانی در رم بعد از فتوحات / تموّل رومیان
۱۲۷	انتشار تجمّلات / تجمّل منازل و اثاثیهٔ آن
۱۲۸	تجمّل البسه
۱۳۱	تجمّل در سفره
۱۳۳	نتیجه
	II
۱۳۳	تبدّلات فکری، مذهبی و اخلاقی
۱۳۳	تأثیر هلنیسم (یونانیت) / یونانیان در رم
۱۳٤	اوایل ادبیات لاتین / نویسندگان و عقیدهٔ عامّه
۱۳۵	صنایع یونانی در رم
۱۳٦	ابنیهٔ رم
۱۳۸	تحوّلات مذهبی آئین‌های مشرق زمینی
۱۳۹	انحطاط اخلاق / مساعی کاتن سانسور معروف
۱٤۰	غلبهٔ تمدّن یونانی
۱٤۱	**فصل چهاردهم**
	نتایج فتوحات بزرگ تحوّلات اجتماعی
	I
۱٤۱	طبقات متموّل اعیان و شوالیه‌ها
۱٤۱	اغنیاء / اعیان

فهرست مندرجات	صفحه
نخوت اعیان مفاسد اخلاقی سیاسی	۱۴۲
مثال سیپیون افریقائی اعیان حکام ولایات	۱۴۳
شوالیه ها	۱۴۴
تجار وصرافان مستأجرین مالیات	۱۴۵
II متوسطین وغلامان	۱۴۶
زوال طبقهٔ متوسط علل زوال طبقهٔ متوسط	۱۴۶
رقابت غلامان تودهٔ ملت در رم	۱۴۷
تفریحات زیادشدن غلامان	۱۴۸
وضعیات غلامان فلاکت غلامان	۱۴۹
طغیان وسرکشی بندگان لزوم اصلاحات	۱۵۱
فصل پانزدهم اصلاحات تیبریوس گراکوس وکایوس گراکوس	۱۵۲
گراکها (گراکوسها) تیبریوس گراکوس	۱۵۲
آژر پوبلیکوس قانون ارضی	۱۵۳
مخالفت درمقابل قانون ارضی خلع اُکتاویوس	۱۵۴
قتل تیبریوس	۱۵۵
کایوس گراکوس کشمکش باسنا	۱۵۶
نقشهٔ اصلاحات کایوس	۱۵۷
مخالفت باکایوس	۱۵۸

مرگ کایوس گراکوس | نتایج مغلوبیت گراکها ۱۶۱

فصل شانزدهم

جنگهای ملی ماریوس وسیلا

I

ماریوس ، ژوگورتا و سمبرها ۱۶۱
تسلط نجباء | جنگ باممکلت نمیدی ۱۶۱
ماریوس ۱۶۲
اصلاحات عسکری ماریوس ۱۶۳
سرانجام ژوگورتا | سمبرها وتُتن‌ها ۱۶٤
فتح اکس ورورسی ۱۶٥
ماریوس وحزب عوام ۱۶۶

II

رقابت ماریوس وسیلا ۱۶۶
مسئلهٔ ایطالیا ۱۶۶
جنگ متحدین ۱۶۷
اهمیت نتایج | سیلا ۱۶۸
رقابت ماریوس و سیلا ۱۶۹
جنگ بامیتریدات ۱۷۰
فرمانروائی ومرگ ماریوس | مراجعت سیلا ۱۷۱
مجازات سیلا ۱۷۲
تغییرات درطرز حکومت رم ۱۷۳
استعفاء ومرگ سیلا ۱۷٤

فصل هفدهم ۱۷٥

رم بعدازسیلا جنگهای پمپه توطئهٔ کاتیلینا

I

جنگهای پمپه ۱۷٥

صفحه	فهرست مندرجات
۱۷۵	بی ثباتی تأسیسات سیلا / غلبهٔ پمپه برسر تریوس
۱۷۷	غلبهٔ کراسوس براسپارتاکوس
۱۷۸	کنسول شدن کراسوس و پمپه / سیسرن و محاکمهٔ ورس
۱۸۱	پمپه و دزدان دریائی
۱۸۲	جنگ دوم با میتریدات / پمپه درمشرق
	II
۱۸۳	کنکاش کاتیلینا تریومویرای اوّل
۱۸۳	آشوب وفتنه دررم / ژول سزار
۱۸۵	مواضعهٔ کاتیلینا
۱۸۶	سیسرن برضد کاتیلینا
۱۸۷	تریومویرای اوّل / دورهٔ کنسولی سزار
۱۸۹	**فصل هیجدهم**
	تسخیر گل بدست سزار مقاومت ورسن ژتریکس
	I
۱۸۹	تسخیر گل
۱۸۹	مملکت گل / طوایف گل
۱۹۰	آریویست ورهلوتها
۱۹۱	سزاردر گل / انقیاد گل شمالی
۱۹۲	انقیاد گل غرب وجنوب
۱۹۳	لشکر کشی درخارج گل
	II
۱۹٤	طغیان طوائف ورسن ژتریکس
۱۹٤	اوایل طغیان در گل
۱۹۵	دوّمین طغیان گلواها . ورسن ژتریکس / ابتدای طغیان

فهرست مندرجات	صفحه
شهر آواریکوم / ژرژ گوی	۱۹۶
محاصرهٔ آلزیا	۱۹۷
تسلیم ورسن ژتریکس / خاتمهٔ تسخیر گل	۱۹۸
علل مظفریت سزار	۱۹۹
فصل نوزدهم رقابت سزار و پمپه مظفریت وحکومت مطلقهٔ سزار در رم	۲۰۱
هرج ومرج دررم / پمپه وجمهوری‌طلبان	۲۰۱
دورهٔ کنسولی پمپه	۲۰۲
قطع روابط بین سزار و پمپه / جنگ داخلی	۲۰٤
جنگ فارسال	۲۰۵
سزار در مصر و آسیا / محاربات تاپسوس وموندا	۲۰٦
دیکتاتوری سزار	۲۰۷
سیاست عفو و بخشش / اصلاحات	۲۰۹
فکر وحدت ملّی رم	۲۱۰
بطرف سلطنت	۲۱۱
قتل سزار	۲۱۲
فصل بیستم خاتمهٔ جنگهای داخلی رقابت آنتوان و اُکتاو	۲۱٤
رم بعد از مرگ سزار	۲۱٤
آنتوان و اُکتاو / جنگ مدن . تریومویرای دوم	۲۱۵
احکام اعدام و مجازات	۲۱٦
مرگ سیسرن / جنگ فیلیپ	۲۱۷
عهدنامهٔ برند	۲۱۸
اُکتاو در ایطالیا	۲۱۹

فهرست مندرجات	صفحه
آنتوان در مشرق قطع روابط بین اُکتاوْ و آنتوان جنك آکسیوم	۲۲۰
اُکتاوْ مالك الرّقاب	۲۲۲
فصل بیست و یکم	۲۲۳
اُگوست و تشکیل حکومت امپراطوری	
I	
اختیارات اُگوست	۲۲۳
مراجعت اُکتاوْ به رم	۲۲۳
تقسیم اختیارات در سال ۲۷ قبل از میلاد موقعیّت اُگوست در حکومت	۲۲٤
اقتدارات اُگوست آئین امپراطوری	۲۲۵
چگونگی قدرت اُگوست	۲۲۷
II	
حکومت اُگوست	۲۲۸
اُگوست وجاهت عمومی اُگوست	۲۲۸
وضعیّات جدید ادارات قدیمهٔ جمهوری	۲۲۹
دوایر امپراطوری اصلاحات مذهبی واخلاقی	۲۳۰
سیاست خارجی اُگوست	۲۳۱
سیاست اُگوست در مشرق فتوحات در آلپ و دانوب	۲۳۲
جنگهای ژرمن	۲۳٤
III	
صنایع و ادبیّات در عصر اُگوست	۲۳۵
سعادت و رفاه حال مملکت امپراطوری ساختمانهای جدید رم	۲۳۵
ادبیات در دورهٔ اُگوست	۲۳٦
تیت لیو مورّخ	۲۳۷

فهرست مندرجات	صفحه
شعراء ویرژیل وهراس	۲۳۸
IV	
پایان سلطنت اگوست	۲۳۹
وراثت اُگوست	۲۳۹
مرگ اُگوست	۲۴۰
فصل بیست و دوم	۲۴۱
امپراطورهای قرن اول تیبر، نرن، و سپازین	
I	
سلسلهٔ ژولی کلدین (ژولی و کلد)	۲۴۱
تیبر ۱۴ ـ ۳۷	۲۴۱
حکومت تیبر / قانون عظمت	۲۴۲
سژان	۲۴۳
سر انجام تیبر / کالیگولا ۳۷-۴۱	۲۴۴
کُلد ۴۱ ـ ۵۴ / حکومت آزاد شدگان	۲۴۵
کُلد و آگریپین	۲۴۶
اوایل سلطنت نِرُن / سلطنت نِرُن	۲۴۷
سرانجام نِرُن	۲۴۸
جدول سلسلهٔ ژولیو کُلدین	۲۵۰
II	
سالهای چهار امپراطور سلسلهٔ فلاوین ها	۲۵۰
کالبا و اُتُن	۲۵۰
ویتلیوس	۲۵۱
وِسپازین ۶۹ ـ ۷۹ / جنگ یهودیه	۲۵۲
حکومت وسپازین	۲۵۳
تیتوس ۷۹ ـ ۸۱ / دُمیسین ۸۱ ـ ۹۶	۲۵۴

فهرست مندرجات	صفحه
حکومت دُمیسین	۲۰۵
فصل بیست وسوم قرن دوم یاقرن آنتُنَن‌ها	۲۰۷
سلسلهٔ آنتُنَن‌ها	۲۰۷
تراژان ۹۸-۱۱۷ امپراطور ورعایت‌قانون	۲۰۸
حکومت تراژان	۲۰۹
جنگهای تراژان	۲۶۰
آدرین ۱۱۷ - ۱۳۸	۲۶۱
محافظت مملکت امپراطوری	۲۶۲
حکومت آدرین	۲۶۳
آنتُنَن پارسا ۱۳۸ - ۱۶۱ مارک اُرل ۱۶۱ - ۱۸۰	۲۶۵
جنگهای مارک اُرل	۲۶۸
کُمُد ۱۸۰ - ۱۹۲	۲۶۹
فصل بیست و چهارم حکومت امپراطوری ایالات ومدافعهٔ سرحدات	۲۷۰
I انبساط قدرت امپراطوری	۲۷۰
امپراطور وسنا	۲۷۰
انحطاط سیاسی سنا	۲۷۱
ضدّیت سنابا امپراطور	۲۷۲
توسعهٔ ادارات امپراطوری	۲۷۳
حکومت مطلقه	۲۷٤
II قشون وحفظ سرحدّات	۲۷٤
امپراطورها وقشون	۲۷٤
تشکیل قشون‌امپراطوری	۲۷۵
اردوهای سرحدّی	۲۷٦
جنگهای تهاجی و تدافعی	۲۷۷

صفحه	فهرست مندرجات
	III
۲۷۷	شیوع تمدن وملیت رومی در ایالات
۲۷۷	ولایات و ایالات در دورهٔ امپراطوری
۲۷۸	اشاعهٔ تمدن رومی در ایالات
۲۷۹	توسعهٔ حکومت بلدی
۲۸۰	توسعهٔ حقوق‌مدنی
۲۸۱	وفا وصداقت ایالات
۲۸۲	**فصل بیست وپنجم**
	تمدّن رومی در دورهٔ امپراطوری جامعه و اخلاق
	I
۲۸۲	جامعهٔ رومی
۲۸۲	اغنیاء وفقراء
۲۸۳	طبقات اغنیاء زندگانی عمومی ومحافل قرائت
۲۸۴	نویسندگان بزرگ سنک ٤-٦٥ تاسیت ۵۵-۱۲۰ وپلین‌جوان۶۲-۱۱۳
۲۸۵	ژورونال ۵۰ - ۱۴۰ طبقات وتودهٔ عوام
۲۸۷	اتباع
۲۸۸	غلامان
	II
۲۸۸	ابنیه ونمایشگاه
۲۸۸	شکوه وتجمّل رم
۲۸۹	مجاری میاه و حمّامها
۲۹۰	حمّامها وترْمها منظرمها ونمایشها
۲۹۲	تئاتر
۲۹۳	سیرک
۲۹۵	آمفی تئاتر
۲۹۶	نان و بازیچه

فهرست مندرجات	صفحه
III	
رفاه وسعادت مملکت امپراطوری	۲۹۷
آبادی اراضی مملکت امپراطوری	۲۹۷
ابنیه } پمپئی	۲۹۸
تیمگاد	۳۰۱
فصل بیست وششم	۳۰۲
اوایل امر عیسویّت مذهب مسیحی در اوّل ظهور وشهداء	
I	
انتشار مذاهب شرقی	۳۰۲
تمایلات جدید	۳۰۲
فلاسفهٔ پند گوی } مذاهب شرقی	۳۰۳
مذهب یهود	۳۰۴
II	
دین عیسوی	۳۰۵
انجیل عهد جدید	۳۰۵
وعظ حضرت عیسی	۳۰۶
محکومیّت عیسی	۳۰۷
تعلیمات مسیح	۳۰۸
III	
رسولان . اوّلین کلیسا	۳۰۹
جامعهٔ عیسوی دربیت‌المقدّس } پولس مقدّس	۳۰۹
انتشار دین مسیح } تشکیلات اولیهٔ مذهب عیسوی	۳۱۰
مقابر	۳۱۱
IV	
تعقیبات	۳۱۲
مذهب عیسوی وعقیدهٔ عمومی	۳۱۲

صفحه	فهرست مندرجات
۳۱۳	مسیحیت وامپراطورها . . . .
۳۱٤	تعقیبات نخست . . . .
۳۱۵	تعقیبات دردورهٔ آنتنن‌ها . . . .
۳۱٦	شهداء . . . .
۳۱۷	ترقی عیسویت . . . .
۳۱۸	**فصل بیست وهفتم**
	مملکت امپراطوری درقرن سوّم استبداد واغتشاشات نظامی
	I
۳۱۸	سِورها
۳۱۸	هراج تاج وتخت . . . .
۳۱۹	جلوس سپتیم سِور / سپتیم سِور (۱۹۳-۲۱۱) . . . .
۳۲۰	کاراکالا (۲۱۱ - ۲۱۷) . . . .
۳۲۱	الاگابال وآلکساندر سِور . . . .
	II
۳۲۳	بی نظمیها وآشوبهای نظامی
۳۲۳	قدرت نامحدود سربازان . . . .
۳۲٤	هجوم قبایل وحشی . . . .
۳۲٦	ضعف قشون رم . . . .
۳۲۷	فقروپریشانی مملکت امپراطوری . . . .
	III
۳۲۷	امپراطوریهای ایالات استقرار مجدّد اتحاد مملکت
۳۲۷	امپراطورهای ایالات . . . .
۳۲۸	امپراطوری گل / امپراطوری پالمیر . . . .
۳۲۹	امپراطورهای ایلیری . . . .
۳۳۱	**فصل بیست وهشتم**
	دیوکلسین وقسطنطین تجدید تشکیلات مملکت امپراطوری
	I
۳۳۱	دیوکلسین وحکومت چهار نفری (۲۸٤-۳۰۵)

فهرست مندرجات	صفحه
دیوکلسین	۳۳۱
حکومت چهارنفری	۳۳۲
تعقیب برضدّ مسیحیون	۳۳۳
استعفای دیوکلسین	۳۳٤
II	
قسطنطین (۳۰٦ـ۳۳۷)	۳۳٤
جلوس قسطنطین	۳۳٤
تغییرمذهب قسطنطین	۳۳۵
فرمان میلان قسطنطین و بت‌پرستی	۳۳٦
قسطنطین ومسیحیت	۳۳۷
بنای قسطنطنیه	۳۳۸
III	
تجدیدتشکیلات مملکت امپراطوری دردورهٔ قسطنطین و دیوکلسین	۳۳۹
دورهٔ امپراطوری سفلی	۳۳۹
قدرت امپراطور ادارهٔ مرکزی	۳٤۰
ادارهٔ ایالات درجات خدمات عمومی	۳٤۱
تشکیلات نظامی	۳٤۲
تشکیلات مالی	۳٤۳
افتقارمملکت امپراطوری	۳٤٤
فصل بیست ونهم	۳٤٦
مملکت امپراطوری درقرن چهارم	
I	
غلبهٔ مسیحیّت	۳٤٦
مسیحیت درقرن چهارم	۳٤٦
ژولین درگل ژولین امپراطور	۳٤۷
سیاست مذهبی ژولین	۳٤۸

فهرست مندرجات	صفحه

غلبهٔ عیسویّت
سنت آمبروآز وتئودُز ۳۴۹

II

تشکیلات کلیسا . زندگانی رهبانی ۳۵۰

تشکیلات کلیسا ۳۵۰
مشایخ کلیسا ۳۵۱
صوامع اوّلیه ۳۵۲

III

جامعهٔ رومی‌درقرن چهارم ۳۵۳

تغییرات اجتماعی
تنزّل شهرها ۳۵۳
کوریال‌ها
اصناف ۳۵٤
ملاکین بزرگ ۳۵۵
غلام‌ها وبرزگران ۳۵٦

IV

ورود هونها به‌اروپا وابتدای مهاجات عظیمه ۳۵۷

مهاجات عظیمه
هون‌ها ۳۵۷
دخول ویزیگت‌ها درمملکت امپراطوری ۳۵۸
مرگ تئودُز وتقسیم مملکت امپراطوری ۳۵۹

فصل سی‌ام ۳٦۰

طوایف وحشی درممالك امپراطوری انهدام دولت‌مغرب

I

ملل ژرمانی ۳٦۰

ژرمانی ۳٦۰
ژرمنها
ملل عمدهٔ ژرمن ۳٦۱
مذهب ژرمنها
جامعهٔ ژرمنی ۳٦۳

فهرست مندرجات	صفحه
تشکیلات سیاسی	٣٦٤
مشق جنگ ژرمنها در مملکت امپراطوری	٣٦٥
ژرمنها و رومیها	٣٦٦
II	
مهاجمات عظیمهٔ قرن پنجم	٣٦٧
مهاجمات قرن پنجم طغیان آلاریك	٣٦٧
تسخیر رم بدست آلاریك	٣٦٨
استقرار ویزیگت ها در گل هجوم عظیم	٣٧٠
واندال ها در اسپانیا و افریقا	٣٧١
هونها و آتیلا	٣٧٣
آتیلا و امپراطوری مشرق استیلای آتیلا در گل	٣٧٤
شکست آتیلا پایان امپراطوری هونها	٣٧٥
III	
خاتمهٔ امپراطوری مغرب	٣٧٦
آخرین امپراطورهای مغرب	٣٧٦
مغرب زمین در حدود سال (٤٨٠)	٣٧٧
تأثیر تمدّن رومی	٣٧٨
خلاصه وقایع مهمه	٣٨٠
I	
مبادی تاریخ رم	٣٨٠
II	
اوایل جمهوریّت (از ٥٠٩ تا ٢٧٠ قبل از میلاد)	٣٨٠
III	
تسخیر حوضهٔ مدیترانه (از ٢٦٠ تا ١٢٠ قبل از میلاد)	٣٨١
IV	
نتایج فتوحات عظیمه	٣٨٢

فهرست مندرجات	صفحه
V	
قرن جنگهای داخلی (درحدود ۱۲۰ تا ۳۰ قبل ازمیلاد)	۳۸۳
VI	
اگوست و تشکیل دولت امپراطوری (۳۰ قبل ازمیلاد تا ۱۴ بعد ازمیلاد)	۳۸٤
VII	
منتهای عظمت مملکت امپراطوری دردوقرن اوّل	۳۸۵
VIII	
ابتدای انحطاط (۱۹۳ تا ۳۳۷ بعد ازمیلاد)	۳۸٦
IX	
دورهٔ دولت بیزانس وخاتمهٔ دولت مغرب (۳۳۷ تا ٤۷٦)	۳۸۸
سنوات حوادث مهمّه	۳۹۱ تا ۳۹۸
سنوات اوّلیهٔ تاریخ ایطالیا . عصرسلاطین	
ابتدای جمهوری رم	
تسخیرحوضهٔ مدیترانه	
جنگهای داخلی	
امپراطورهای دوقرن اوّل	
ابتدای انحطاط	
دورهٔ امپراطوری سفلی . خاتمهٔ امپراطوری مغرب	
جدول وقایع تاریخ مشرق ، یونان و رم	۳۹۹ تا ٤۰۰
اسامی مؤلّفین و نویسندگان	٤۰۱ تا ٤۰٤
اوزان ومقادیر	٤۰۵

صفحه	فهرست تصاویر و نقشه ها
۵	نقشهٔ ایطالیای قدیم
۲۰	ماده گرگ افسانه های رومی
۲۷	منظرهٔ اطراف رم
۵۶	سردار و سرباز رومی درعهد جمهوری
۵۷	سردار و سرباز رومی عصر امپراطوری
۶۰	اردوئیکه برای چهار لژیون بر پا شده
۱۰۹	زمان طفولیت ودورهٔ تعلیم و تربیت در رم
۱۲۴	ادوات جنگی قشون رم
۱۲۹	منزل رومی - تزیینات داخلی آن
۱۳۰	خانهٔ رومی - اثاث البیت آن
۱۳۷	فروم در حالت کنونی
۱۷۶	پمپه
۱۷۹	سیسرن
۱۸۴	ژول سزار
۲۰۳	سکهٔ یکی از سلاطین پارت
۲۰۸	نقشهٔ متصرفات رم در دورهٔ سزار
۲۲۱	مناظر کشتی های رومی از روی کتیبه های پمپئی
۲۲۶	اگوست
۲۳۳	نقشهٔ توسعهٔ ممالک امپراطوری رم در زمان اگوست
۲۶۴	ساختمانهای دورهٔ آنتنن‌ها آلکانتارا ، خرابهٔ پترا
۲۶۷	مارك اورل درموقع اداء مراسم قربانی
۲۸۶	سنك
۲۹۱	نمایشگاه اراتز
۲۹۴	گلیزه
۲۹۹	حفریات پمپئی
۳۲۲	طاق نصرت سپتیم سور
۳۲۵	شاپور و والرین
۳۶۲	سوارهای ژرمن
۳۶۹	نقشهٔ تاخت وتاز قبایل وحشی وتجزیهٔ دولت امپراطوری
۳۷۲	کلیسای سن پل

تاریخ رم

فصل اول

وضعیات جغرافیائی ایطالیا

ایطالیا مانند یونان شبه جزیره ای است که در کنار بحرمدیترانه واقع است . سواحل آن بقدر یونان مضرس نیست ولی دارای یك موقعیت مرکزیست و منابع زراعتی آن فراوان است .

سلسلهٔ طویل جبال آپنن(۱) ازشمال تا جنوب این مملکت را می پیماید . مهمترین صحاری ایطالیا درساحل غربی آن شبه جزیره در کنار دریای تیرنین(۲)واقعست . شهررم پایتخت عالم قدیم درقلب ایطالیا برفراز تپه های مشرف برودخانهٔ تیبر(۳) بنا شده .

موقعیت ایطالیا

ایطالیا مهد قدرت وعظمت رم شبه جزیرهٔ مستطیلی است که ازمشرق ببحر آدریاتیك وازمغرب بدریای تی‌رنین محدوداست و شباهت کامل بیك چکمه دارد . موقعیت ایطالیـا خیلی مساعد ومناسب است وبرای احراز مقام مهمّی دراروپا وعالم‌مدیترانه مستعدّ بوده فی‌الحقیقه این‌شبه‌جزیره درمرکزبحرمدیترانه‌واقع‌وآنرابدوناحیه یعنی‌مدیترانهٔ غربی وشرقی تقسیم میکند . ازطرف دیگربواسطهٔ شکل‌طویلی که دارددرشمال باگل(٤) واروپای مرکزی ، درمشرق بایونان ودرجنوب باافریقا مجاور میشود .

ایطالیای بری

ایطالیا شامل‌دومنطقه‌است بکلّی مختلف‌ومتمایزازیکدیگر : ایطالیای برّی وبحری . ایطالیای برّی دشت وسیعی است که از طرف مغرب وشمال بجبال آلپ(٥) و از طرف جنوب به آپنن محدود است هرقدر بطرف مشرق پیش رویم صحرا وسیع‌تر شده و در کنار آدریاتیك بساحل غیر قابل آبادی که در طول آن خلیج های چندی واقع شده منتهی میگردد .

---

(۱) ـ Apennin (۲) ـ Tyrrhénienne (۳) ـ Tibre (٤) ـ Gaule (٥) ـ Alpes

رودخانهٔ پو[1] از مغرب تا مشرق این دشت جاریست و شعب متعددی مثل تسن[2] و آدّا[3] که از آلپ نزول میکند و تربی[4] که از آپنن پائین میآید بآن اضافه میشود. این صحرا مرطوب و بدآب و هوا در زمستان خیلی سرد ودر تابستان طوفانی وگرم است لیکن همیشه مملکت فلاحتی خیلی مهمّی بوده که اززمان قدیم در آنجا مو و حبوبات میکاشته‌اند و جنگلهای درخت بلوط که در آن اوقات وسعت داشته گلّه های بزرگ خوك را غذا میداده است ولی قدما این مملکت را از حدود ایطالیا خارج میدانستند و چون بزودی گلواها در آن مسکن گزیدند به گل سیزآلپین[5] مشهور شده بعقیدهٔ ایشان بعد از عبور از رودخانهٔ کوچك روبیکن[6] که درجنوب دشت فوق جاری بوده ودربحر آدریاتیك میریزد ایطالیای واقعی شروع میگردد

ایطالیای بحری و جبال آپنن

ایطالیای بحری بامملکت فوق تفاوت فاحش دارد. خیلی طویل وباریك وکوهستانی است. سلسلهٔ جبال آپنن که ستون فقرات این ناحیه محسوب وازشمال بجنوب تاتنگهٔ مسین[7] ممتدّ است یك سلسله تنها نبوده بلکه از سلسله های کوچك متوازی تشکیل یافته که بواسطهٔ درّه‌های تنگی که رودخانه‌های نا منظمی در آن جاری است از یکدیگر مجزّی میباشد لیکن دربعضی نقاط مخصوصاً قسمت آبروز[8] قلّه‌های مستور از برف وبارتفاع سه‌هزارمتر یافت میشود. این کوهها که امروزاغلب برهنه میباشد و در سابق مستور از جنگل بوده بواسطهٔ معابر باریك وصعب‌العبور بهم متّصل میگردد و در اینجا نیز مثل یونان بواسطهٔ تقسیم شدن منطقهٔ کوهستانی بنواحی مختلفه اهالی بعدّهٔ زیادی طوایف منقسم بوده‌اند که تا دیرزمانی باستقلال خود علاقه داشتند. تنها سرچشمهٔ اعاشهٔ آنها مراتع ناقابل کوه بوده فقرومسکنت ایشانرا وادار بدزدی مینمود چنانچه اغلب برای غارت در دشت پائین میآمدند.

---

(۱) ـ Pô (۲) ـ Tessin (۳) ـ Adda (٤) ـ Trebbie

(٥) ـ Gaule-Cisalpine (٦) ـ Rubicon (٧) ـ Messine (٨) ـ Abruzzes

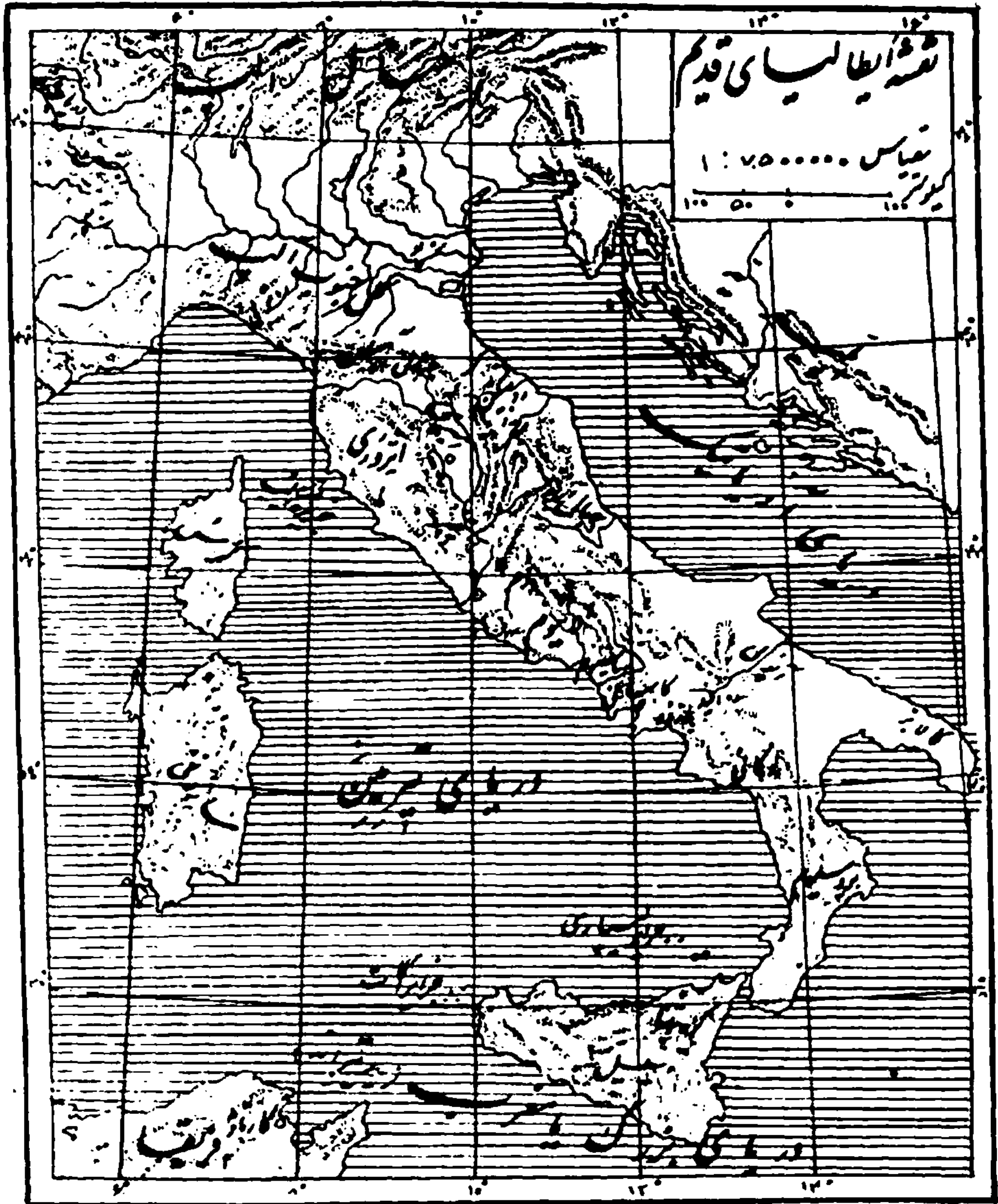
صحاری فی‌الحقیقه در دوطرف آپنن در طول سواحل دشتهای چند یافت‌میشود که مهمترین آنهادر کناربحر تی‌رین واقع‌است و در تاریخ مقام مهمّی را احراز کرده برخلاف یونان قسمت غربی ایطالیا بیشتر از نواحی شرقی اهمیّت دارد . صحاری شبه جزیرهٔ ایطالیاطبیعتاً حاصلخیزمیباشد زیرا از لایهای انهاربزرگ وموادّیکه از آتشفشان خارج میشود تشکیل یافته.آب و هوای آن شبیه بآب و هوای یونان میباشد یعنی زمستان ملایم‌است الّا اینکه غفلتاً بادهای سردی از شمال میوزد (قدما آنرا آکیلن(۱) میناميدند) تابستان خشك و گرم است وهنگام وزش باد جنوب که به اُستر(۲) معروف‌است‌حرارت نیز قابل تحمّل میشود . در بهار و مخصوصاً پائیز بارانهای شدید میبارد . مهمترین صحاریکه درساحل بحر تی‌رین واقعست‌ازشمال‌بجنوب عبارتست از: اِترورى(۳) لاتیوم(٤) کامپانی(٥) . درطول بحر آدریاتیك فقط یك صحرای مهم بنام‌آپولی(٦) موجود است . تمام صحاری و اراضی از حیث زراعت گندم ـ زیتون ـ مو وتربیت اغنام بسیار حاصلخیز میباشد . اِترورى ولاتیوم در شمال و دوصحرای‌دیگر نسبت بآنها در جنوب واقع است .

اِترورى ولاتیوم چون‌قوس‌جبال آپنن درمرکز ایطالیا بیشتر بطرف آدریاتیك متمایل‌میگردد دشتهای اترورى ولاتیوم نسبتاً وسیع‌میباشند رودخانهٔ آرنو(۷) که از اوّلی عبور میکند و تیبر که دوّمی‌را می پیماید گل و لای بسیار همراه میآورد . این دوصحرا کاملاً مستوی و مسطح نیست تپّه های متعدّد باعث پستی و بلندی اِترورى شده و درلاتیوم نیز ارتفاعاتی وجود دارد که غالب آنها در سابق آتشفشان بوده ولی امروزخاموش‌هستندمانند جبال آلبن(۸) در نزدیکی رم . گاهی جای دهانه های سابق این آتش فشانها را دریاچه‌های چندی متصرّف است مثل دریاچهٔ آلبانو(۹) و نمی(۱۰) .

قسمتهای داخلی صحراها بسیار حاصلخیز است ولی‌سواحل پست ومستقیمی

---

(۱) ـ Aquilon (۲) ـ Auster (۳) ـ Étrurie (٤) ـ Latium (٥) ـ Campanie
(٦) ـ Apulie (۷) ـ Arno (۸) ـ Albains (۹) ـ Albano (۱۰) ـ Némie


نقشه ایطالیای قدیم
مقیاس ۱ : ۷،۵۰۰۰۰۰
کیلومتر
۱۰۰ ۵۰ ۰ ۱۰۰
دریای تیرنی

که به تپّه ها و مردابها محدود شده غیر قابل سکونت و ناسالم میباشد چنانچه در مارِم(۱)درساحل اتروری ودر مردابهای پونتن(۲)درلاتیوم غالباً تب حکمفرماست. اگرچه درسابق این زمینها سالمتر از امروز بوده است معهذا چنانچه از تواریخ مستفاد میگردد همیشه مردم آنجا از ربّة النّوع تب بیم داشته اند. اتلاف نفوس در تیر و مرداد زیادتر بوده هُراس(۳)شاعر لاتینی میگوید: « دررم فصل تابستان موقع باز کردن وصیّت نامه ها است ». در سابق مثل امروز متموّلین در فصل گرما صحرا ها را ترك نموده برای استنشاق هوای صاف و پاکیزه به تپّه های مجاور پناه میبردند.

کامپانی و آپولی

صحاری جنوبی شبه جزیرهٔ ایطالیا در دو سطح مائل کوه یافت میشود: درمغرب دشت کامپانی که بواسطهٔ رودولتورن(٤) مشروب میگردد و کوه آتش فشان وزوو(۵)را شامل است و درمشرق آپولی که نهر اُفید(٦)از آن عبور میکند.

از قدیم کامپانی بین سایر اراضی بدارائی و تموّل اشتهار داشته، خاکستر آتشفشانها موجبات حاصلخیزی آن سرزمین را مهیّا ساخته، گندم وجو وانگور و زیتون بخوبی در آن بدست میآید.

پولیب(۷)مورّخ یونانی که این مملکت را در سنهٔ ۱۵۰ قبل ازمیلاد سیاحت نموده مینویسد: « ازبس این دشت پرثروت و زیباست بعید نیست خدایان برای تملّك آن باهم نزاع کرده باشند ». ثروت آپولی کمتراز کامپانی نیست برعکس در قسمت جنوبی شبه جزیره اراضی لوکانی(۸)وبرونیم(۹)درمغرب آپنن وفلات خشك وگرم کالابر(۱۰)درمشرق آن حاصلخیز نیست. ازطرف دیگرسواحل تارانت(۱۱) و دریای آدریاتیك غالباً مستقیم وغیرقابل سکونت بوده برعکس سواحل دریای تی رنین مرتفع، سنگلاخ، خیلی مضرس وبرای بنای بنادربسیارمناسب میباشد.

(۱) - Maremmes (۲) - Pontins (۳) - Horace (٤) - Vulturne
(۵) - Vésuve (٦) - Aufide (۷) - Polybe (۸) - Lucanie
(۹) - Bruttium (۱۰) - Calabre (۱۱) - Tarente

جزایر

ایطالیا نیز مانند یونان شامل جزایر چند میباشد ولی عدّهٔ آنها کمتراست این جزایربدودسته تقسیم‌میگردد : درمقابل ایطالیای جنوبی سیسیل ومجمع الجزایر مجاور آن از قبیل اِگات(۱)و لیپاری(۲) واقع‌است . درشمال آن در مقابل ایطالیای مرکزی جزیرهٔ کوچك اِلب(۳)وقدری دورتر کُرْس و ساردنی دیده میشود .

جزیرهٔ سیسیل بواسطهٔ برجستگی که مخروط عظیم« اِتنا(٤) »بر آن حاکم است_ کوهی‌که بیش‌ازسه هزارمتر ازسطح دریا ارتفاع دارد و قلّهٔ آن شب شعله پاشی میکند وروزاز دود پوشیده است _ و بواسطهٔ ساحل دندانه دار خوداراضی کامپانی را بخاطر میآورد چنانچه بعضی دشتهای آن در ثروت همسر این زمینها بوده‌است. برعکس کُرس‌وساردنی‌سنگلاخ، مستورازخاروچندان‌حاصلخیز نیست.

موقع رم

دراین شبه جزیرهٔ بزرگ موقعی یافت میشود که بیشتر از سایرمواقع جالب توجّه‌است . این نقطه‌ایست که درآنجا رم بنا شده رودخانهٔ تیبر بعد ازپائین آمدن از کوه دردشت لاتیوم داخل وبطرف دریا متمایل گشته و درساحل یمین‌خود به تپّهٔ ژانیکول(٥)مصادف میشود لهذا بطرف مشرق منحرف میگردد بتدریج‌آبهایش فلاتی را که برنهرمسلّط است وازترا کم خاکسترها تشکیل یافته‌منهدم ساخته‌است . فقط چندتپّه که هیچ کدام از ۶۰متر تجاوز نمیکند باقی ومشهورترین تپّه‌ها عبارتست از : کوئی رینال(٦)وویمینال(۷) اِسکیلن (۸) کالیوس(۹) آوانتن (۱۰) که بشکل نیم دایره ای دو ماهور منفرد کاپیتل(۱۱)و پالاتن(۱۲)را احاطه کرده است .

شهر رم دردامنهٔ تپّه های هفتگانهٔ مذ کور ودر درّهائیکه‌آنهارا ازهم جدا میکند بنا شده . این محلّ البتّه از نقص و عیب خالی نیست زمین باطلاقی آن به زه کشی محتاج‌است وصحاری‌آن‌چندان‌حاصلخیز نمیباشدولی‌محسّنات‌آن‌برمعایب

---

(۱) _ Ægates (۲) _ Lipari (۳) _ Elbe (٤) _ Etna
(٥) _ Janicule (٦) _ Quirinal (۷) _ Viminal (۸) _ Esquilin
(۹) _ Cælius (۱۰) _ Aventin (۱۱) _ Capitole (۱۲) _ Palatin

غلبه دارد. در این مکان جریان تیبر ملایمتر از نقاط مرتفعه و برای بنای پل مناسب نست. کشتی‌ها میتوانند آنرا پیموده بین شهر و دریا رفت و آمد کنند. دیگر اینکه چون شهر بیست کیلومتر دور از ساحل واقع شده از دستبرد و حملهٔ ناگهانی دزدان دریائی محفوظ است علی‌الخصوص که هفت تپهٔ مذکور در فوق قلعه‌های طبیعی خوبی محسوب میشود بالاخره چون در مرکز ایطالیا واقع است میتواند بآسانی با تمام نقاط آن شبه‌جزیره مربوط گردد.

تیت‌لیو(۱) مورّخ لاتینی میگوید: «بواسطهٔ این محسّنات و امتیازات تپه‌های هفتگانه محلّی است بی نظیر برای ساختن و بوجود آوردن یك شهر بزرگ».

فصل دوم

ملل قدیمهٔ ایطالیا

ایطالیت(۲) ـ اتروسك(۳) ـ یونانیها(٤)

در نتیجهٔ حفریّات امروزه معلوم شده که از عصر حجر ایطالیا مسکون بوده است. بعد ها ایطالیت ها که از نژادی شبیه به یونانیها میباشند ازطرف شمال وارد شده مفرغ و آهن را باخود آوردند. یکی از آن طوایف لاتینی‌ها میباشند بالاخره دوملّت شرقی یعنی اتروسکها و یونانیها در ایطالیا سکنی گرفته ایطالیت ها را که هنوز وحشی بودند از نعمت تمدّن بهره مند ساختند. در قرن ششم و هفتم قبل از میلاد اتروسکها مقتدر ترین ملل ایطالیا شمرده میشدند.

ساکنین اوّلیهٔ ایطالیا

رومیها نیز مانند یونانیها از اوایل تاریخ و نژاد خود چیزی نمیدانستند فقط از روی حفریّات امروزه میتوان از اوضاع ملل اوّلیه که در ایطالیا بسر میبردند کمی اطّلاع حاصل نمود. استخوان بندی و آلاتی که کشف شده ازعصرحجر تراشیده ومخصوصاً حجرصیقلی باقی مانده است و نشان میدهد که مردم درآن زمان در کلبه‌های گرد یا بیضی منزل میکردند که فقط درب و یك روزنه برای خروج دود و دخول هواداشته. اموات

(۱) ـ Tite-Live (۲) ـ Italiotes (۳) ـ Étrusques (٤) ـ Grecs

خود را غالباً در زیر اجاق دفن مینمودند بدین طریق که آنها را به پهلوی چپ خوابانیده پاهایشان را بعقب خم نموده و بدن آنها را با اُخرا ـ گل زرد رنگ میکردند . این مردم قصیر القامه سیاه‌چرده و جزء طوایفی محسوب میشدند که در ساحل غربی مدیترانه یعنی الجزایر و اسپانیا و ایطالیا مسکن داشتند چون لخلاف آنها که در ساحل خلیج ژن(۱) مقیم بودند به لیکور(۲) معروفند این طوایف اوّلیّه را نیز لیکور خوانند واحتمال میرود که این طایفه ابتداء تمام شبه‌جزیره را در تصرّف خود آوردند لیکن بایطالیت‌ها از شمال هجوم آور شده آنها را عقب نشانیده مطیع خود گردانیدند .

ایطالیت ها

ایطالیت ها از نژاد هند و اروپائی و خیلی شبیه بیونانیها بوده در قرون بین ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد اراضی آلپهای مرکزی وشرقی را ترك گفته بایطالیا هجوم آوردند . این مهاجرت دردو مرحله صورت گرفت مهاجمین اوّل استعمال مفرغ بایطالیائی‌ها آموخته گروه دوّم بکار بردن آهن را بآنها یاد دادند .

عصر مفرغ

در قسمت شرقی صحرائیکه بواسطهٔ رودخانهٔ پو مشروب میشود مخصوصاً در جنوب آن رود خانه بقایای عدّهٔ کثیری از دهات موجود است که برروی پایه‌های چوبیکه درزمین فرو برده اند ساخته شده این دهات را تِرّامار(۳) نامیده اند . هر تِرّامار بشکل مربّع مستطیل و از یك خندق عریض باضافهٔ یك سنگر احاطه گشته بود . بر روی پایه‌ها تخته‌های چوب مستور از خاك رست و شن قرار داشت که بوسیلهٔ دو کوچهٔ عمود بر یکدیگر بچهارقسمت تقسیم میشد وبرفراز آن کلبه‌هائی مستدیر با سقفی از پوشال و علف بنا کرده بودند وسط پایه‌ها را از زباله و کثافات پر نموده وهر وقت فضولات محاذی سطح تخته‌ها میرسید پایه های دیگری در آن فرو برده کلبهٔ جدیدی در بالای آن میساختند این طبقه تِرّامار محسوب میگشت . در نتیجهٔ تفتیشاتی که در این خرد وریز بعمل آمده معلوم کرده اند ساکنین این منازل حیوانات اهلی ازقبیل

---

(۱) ـ Gênes (۲) ـ Ligures (۳) ـ Terramare

اسب ، سگ ، گاو ، گوسفندو بز پرورش میداده اند. اززراعت نیزسررشته‌داشتند زیرا درمساکن آنها باقلاو گندم و سنگ آسیا یافته اند. از پشم و کتان پارچه میبافته‌اند. از استعمال فلزّات باخبربوده میتوانستند مفرغ بسازند. درمنازل آنها مقداری اسلحه ، زینت آلات و هزاران سنجاق مفرغ کشف گشته. بعوض اینکه اموات خودرا مثل لیگورها دفن‌نمایندآنهارا سوزانده خاکسترشان‌را درظروف مخصوص ضبط میکردند.

تمدّن ترّامار‌در‌تمام ایطالیاشیوع یافت زیرا آثارآنرا درسواحل‌خلیج تارانت ودر لاثیوم نزدیك جبال آلبن وحتّی‌درمحلّیکه بعدها رم بنا شده یافته‌اند.

عصر آهن در حدود هزار سال قبل از میلاد تقریباً در همان زمانیکه دُرین‌ها(۱) درایطالیا مأوی گزیدند دوّمین گروه ایطالیت‌ها باین‌مملکت وارد شدند تازه واردین‌آهن‌را میشناختند ودرنتیجهٔ تفوّقی‌که بواسطهٔ اسلحهٔ آهنی حاصل کرده بودند ساکنین ترّامار را ازصحرای پو رانده جای آنها را گرفتند.

آثارتمدّن آنهامخصوصاً درویلاّ نوا(۲) درنزدیکی‌بولنی(۳) دیده‌میشود. بعدها مهاجین ایالت اِتروری را مسخّر ساخته و تمام اراضی کوهستانی آپنن را بحیطهٔ تصرّف در آوردند وباسم اُمبرین(٤)سامنیت(٥) لوکانین(٦) بروتین(۷) در آنجا سکنی گزیدند.

ایطالیت‌ها باداشتن‌اسلحهٔ‌آهنین‌هنوز وحشی بودندولی‌بزودی اِتروسکها(۸) ویونانیها که ازمشرق فرا رسیده بودند مبادی تمدّن را بآنها آموختند.

اِتروسکها یکی از مورّخین‌میگوید: «اتروسکها ازحیث‌زبان‌وعادات ورسوم با سایر ملل اختلاف دارند» هنوز هم موضوع آنها برای‌مورّخین‌مسئلهٔ‌لاینحل وتعجّب‌آوری است اصل‌آنها ونقطه‌ای که در ایطالیا وارد شده اند با تاریخ ورود آنها بطور صحّت برما معلوم نشده از ۸۰۰۰ خطوط

---

(۱) - Doriens (۲) - Villanova (۳) - Bologne (٤) - Ombriens
(٥) - Sammites (٦) - Lucaniens (۷) - Bruttiens (۸) - Étrusques

ونقوشیکه ازاین ملّت باقی مانده چیزی فهمیده نمیشود زیرا هنوز نتوانسته اند آنرا ترجمه کنند.

بسط وتوسعهٔ ممالك اتروسك

معهذا از افسانه‌های رومی میتوان حدس زد که اتروسکها با راه دریا از آسیای صغیر بایطالیا آمده اند. بعضی نقوش ابنیهٔ آنها از قبیل شیر و ببر و ابوالهول و برخی ازتزیینات البسه وبسیاری از عادات مذهبی ایشان با اهالی آسیا شباهت دارد. یحتمل در حدود ۹۵۰ قبل ازمیلاد بساحل بحرتی رنین پیاده شده اترووری را ازایطالیت‌ها منتزع کردند بعدها کامپانی را تصرّف و شهر کاپو (۱) را بنانموده حتّی لاثیوم را با رم مسخّر کردند. پس از آن با کارتاژ متّفق شده مدخل بحرتی رنین را بروی یونانیها مسدود ساخته در ۵۳۶ آنها را از کُرس رانده آن جزیره را مسخّر نمودند مقارن همان اوقات کارتاژنیز ساردنی را متصرّف شد. بالاخره در ۵۲۵ قبل ازمیلاد اتروسکها از آپنن گذشته پورا نیزازایطالیت‌ها گرفته شهر بولنی را درمجاورت ویلانوا بنانمودند.

تشکیلات امپراطوری اتروسك

مهاجمین اتروسك ماجراجویانی بودند که با یاری بخت و مساعدت اقبال توانستند قسمتی از ایطالیارا درتحت فرمان خود در آورند لیکن عدّهٔ آنها قلیل بوده بهمین مناسبت شهرهای خودرا بصورت قلعه های محکم برفراز تپّه‌ها بنا مینمودند. دیوار کلفت و درب های بزرگ این ابنیه بیشتر بشهر های میسن (۲) و تیرنت (۳) در یونان شباهت داشت. فاتحین با وجود قلّت عدّه از بالای برج وباروی خود بررومیها که بحالت بندگی واسارت افتاده بودند فرمانروائی میکردند.

شهرهای عمدهٔ اترووری عبارت بوده از: وُلاترّا (٤) در شمال، کلوزیوم (٥) پروز (٦) وو ُلسینی (۷) درقسمت علیای تیبر، تارکینی (۸) کاِر (۹) وئی (۱۰) درجنوب.

بلادمذکور باهم اتّحاد داشتندولی رشته‌ای که ایشان را متّصل مینمود خیلی ســـت

(۱) _ Capoue (۲) _ Mycènes (۳) _ Tyrinthe (٤) _ Volaterrae
(٥) _ Clusium (٦) _ Pérouse (۷) _ Volsinii (۸) _ Tarquinii
(۹) _ Cæré (۱۰) _ Véii

یعنی فقط رابطهٔ مذهبی بود و در حقیقت خیلی از آنها استقلال داشتند.

اعیان و اشراف شهر که بازماندگان فاتحین اوّلیّه بوده‌اند قضاة و مأمورین حکومت‌را انتخاب‌میکردند. حکّام مزبور بجامهٔ ارغوانی‌ملبّس ودربالای کرسیهای عاج جلوس مینمودند و همیشه در کوچه دوازده نفر فرّاش موسوم به لیکتور (۱) در جلوی آنها راه رفته و دسته های ترکه‌ای که تبری از وسط آن خارج بود در دست داشتند.

تمدّن اِتروسك

درزمان سلطنت جابرانهٔ اتروسکها بومیان‌ایطالیا تمام‌منابع ثروت‌ممالك خودرا بکار انداختند مخصوصاً اترروری متموّلترین و آبادترین نواحی ایطالیا محسوب میشد. اراضی باطلاقی و ناسالم بواسطهٔ زه کشی برای سکونت وزراعت مناسب‌گشت. شهرهای عمده مراکز صنعتی مهمّی شده مس، آهن جزیرهٔ اِلب، مفرغ، طلا ونقره را کار میکردند. در مقابر اتروسك علاوه بر زینت آلات و اسلحه و صندوقچه عدهٔ زیادی ظروف کشف شده که اغلب آنها را از روی نمونه های یونانی ساخته بلکه از یونان وارد کرده‌اند.

فی‌الحقیقه بین‌اترروری ویونان روابط تجارتی کاملاً برقراربود اگرچه بحریّهٔ اتروسك کشتی‌های یونانی‌را ازورود دربحر تی‌رنین مانع میشد لیکن دریانوردان آن مملکت تا ساحل کامپانی رفته مال التّجاره های یونانی را که به سیباریس (۲) وارد و از راه خشکی به ناپل حمل شده بود بولایات‌خود میبردند.

اتروسکها ازحیث مهم‌شمردن تجارت، مهارت درفلزّسازی، فقدان‌ذوق‌صنعتی و عادت تقلید سایر ملل بفنیقیها شباهت داشتند.

مذهب اِتروسکها وعبادت اموات

اتروسکها ازخودشان مذهب مخصوصی‌نداشتند. آئین‌آنها از عقاید یونانی وآسیائی ترکیب یافته دیانت آنها بسیارسخت ووحشتناك بود مثلاً گمان‌میکردند اموات دروادی‌اشیاطین

---

(۱) - Licteurs (۲) - Sybaris

منزل‌دارند شارُن(۱) پیرمرد مغز آنهارا باچوگان خود پریشان‌نموده یامانتوس(۲) ملك عذاب بدن ایشان را با مشعلی میسوزاند میگفتند توکو ُلشا(۳) که یکی از شیاطین است منقاری مثل عقاب، گوشهائی مانند الاغ و عوض گیسوان مارهائی بروی سر دارد این اموات که درزیرزمین عذاب میدیدند گاهگاهی برای شکنجهٔ زنده ها بیرون‌میآمدند. بجهت تسکین‌غضب آنها قربانی انسان لازم بود بدین‌سبب دربالای قبر میّت دو نفر گلادیاتور(٤) را بجنگ وامیداشتند تاخون ایشان سبب آرامش آن مرحوم گردد. در اوایل اتروسکها اموات خود را در نقبهای بزرگی که در کوه حفرشده بود و بمقابرمصری شباهت داشت دفن میکردند. جسد مرده را در تابوت سنگی جای داده بنقوش و تصاویر مزیّن میساختند. بروی جدار و ستونهای قبرمناظر مختلفهٔ زندگانی بومیّه را رسم میکردند که امروز بوسیلهٔ آن میتوان ازعادات و رسوم این ملّت غیور مختصر اطلاعی حاصل‌نمود. بعدها مردگان خود را میسوزانیدند لیکن درطرز ساختمان و زینت مقابر تغییری حاصل نشد.

غیبگوئی

رعب ووحشت مردم ازخدایان بیشتر ازاموات بود. مهمترین ارباب‌انواع عبارت بودند ازتینیا(٥) ودو ربّةالنّوع کوُپرا(٦) و مِنروا(۷) که در آئین رومیان باسم ژوپیتر، ژونن و مینرو مشهورند. فکر و اهتمام مردم متوجّه باین بود که ازمیل‌خدایان آگاه شده عملی‌که موجب رنجش ایشان باشد مرتکب‌نشوند باین سبب بعلم غیبگوئی وپیش‌بینی آتیه اهمیّت بسیار میدادند. اگرچه این علم درتمام ملل‌قدیمهٔ مشرق شیوع داشته ولی رونق آن در نزد اتروسکها بحدّ کمال رسیده.

سی سِرُن(۸) نویسندهٔ معروف رومی در رسالهٔ غیبگوئی مینویسد: «آورده اند که روزی یکنفر دهقان گاوآهن خودرا درصحرای مجاور تارکینی می‌برد. هنگامی که تیغهٔ گاوآهن درخاك فرو رفته بود دفعتاً از وسط شیار شخصی موسوم به تاژس (۹)بیرون جسته شروع بصحبت نمود.

---

(۱) ـ Charon (۲) ـ Mantus (۳) ـ Tuculcha

(٤) ـ Gladiateurs (گلادیاتور غلامان یامحکومینی بودند که باجبار یا اختیار باهم مبارزه نموده یا با سباع جنگ میکردند. مترجم)

(٥) ـ Tinia (٦) ـ Cupra (۷) ـ Menerva (۸) ـ Cicéron (۹) ـ Tagès

چنانکه در کتب اتروسك مسطور است این تاژس صورت اطفال ولی عقل پیر مردان داشت از مشاهدهٔ هیکل او فریاد تمجید وتحسین زارع بلند شد تمام اهالی اتروری در آن مکان جمع آمدند آنگاه تاژس در حضور جماعت مدّت زمانی نطق کرد بیانات او که در کتب درج ومحفوظ داشتند اساس علم غیبگوئی را تشکیل میدهد . »

کشیشانیکه از فنّ غیبگوئی اطلاع داشتند هاروسپیس(۱) نامیده میشدند . از مشاهده و معاینه امعاء و احشاءِ مقتولین آتیه را پیش‌بینی کرده از رؤیت برق برمیل خدایان واقف میشدند . بعضی وقایع خارق عادت‌را تعبیر وتفسیر نموده مراسم مذهبی که برای کفّارهٔ معاصی و تسکین غضب خدایان لازم بود معیّن میکردند .

انحطاط اتروسکها

امپراطوری اتروسك چندان دوامی نکرد . در عرض ۲۰۰ سال (از ۵۰۰ تا ۳۰۰ قبل از میلاد) قطعات مختلفهٔ آن یکی بعدازدیگری جزّی شده ازدست رفت. سابقاً گفتیم اتروسکها عدّهٔ قلیلی بیش نبودند در صورتیکه دشمنان بسیار داشتند چنانچه از افسانه ها مستفاد میشود درحدود سنهٔ ۵۰۰ قبل ازمیلاد لاتن‌ها باستعانت کوچ‌نشینان یونانی کوم(۲) خود را از تحت فرمان آنها خارج کردند . اگر چه در ۴۷۴ اتروسکها بقصد انتقام به کوم حمله‌ور شدند لیکن بحریّهٔ سیرا کوس(۳) کشتی‌های ایشان را مضمحل و معدوم ساخت . در حدود سنهٔ ۴۴۰ سامنیت‌ها(۴) شهر کاپو و ولایت کامپانی را از اتروسکها منتزع ساختند . درسنهٔ ۴۰۰ گلواها آنهارا ازصحرای پو خارج کردند بدینطریق ازتمام متصرّفات ایشان جز اتروری چیزی باقی نماند وخواهیم دید که رومیها بعدازجنگهای طولانی این ملّت شجاع‌را مقهور وخراج‌گذار نمودند (در سنهٔ ۳۰۰ قبل از میلاد) .

اهمیت اتروسکها در تاریخ ایطالیا

اتروسکها قلیل زمانی بر ایطالیا حکومت کردند معهذا زمامداری ایشان درتاریخ آن‌مملکت ومخصوصاً درتمدّن رومیها تأثیرات مهمّی بخشید بحتمل که ایشان رم‌را بصورت یکشهر واقعی‌درآوردند طرزساختن‌خانه، استعمال‌گنبد وطاق‌چشمه، حفرمجاری برای‌دفع

---

(۱) - Haruspices (۲) - Cumes (۳) - Syracus (٤) - Samnites

کثافات و احداث جویها برای زه کشی همهٔ اینها را برومیها آموختند.

قواعد علم غیبگوئی، رسم نمایش دادن ارباب انواع بصورت بشروبنای معابد برای آنها از اتروسکها باهالی رم رسیده است. البسه وعلائم حکّام و زمامداران رم از اتروسکها تقلید شده بالاخره اصول اوّلیهٔ تمدّن یونانیها که بعد ها اخلاق وآثار وآداب رومیهارا بکلّی تغییر داد ازین طایفه اتّخاذ گشته.

یونانیها

در ابتدای قرن هشتم قبل از میلاد یونانیها شروع بمسافرت بایطالیا نمودند این مملکت که بوطن آنهاشباهت داشت مطلوب ایشان واقع شده گروه کثیری در آنجا اقامت گزیدند بطوریکه قسمت جنوبی آن سرزمین بیونان کبیر مشهور گشت. کوچ نشینان مهم یونانی درایطالیا عبارت بودند از سیباریس، کروتن(۱) تارانت در کنار خلیج تارانت. کوم، ناپل و پائستوم(۲) در کامپانی. بعضی از آنها مخصوصاً سیباریس و تارانت ازحیث تموّل با معمورترین بلاد یونانی سیسیل از قبیل سیراکوز وآکریژانت(۳)برابری میکردند.

بین کوچ نشینان یونانی ایطالیا و وطن آنها روابط کامل برقرار و یك تمدّن در هر دو مملکت حکمفرما بود همان آئین و مذهب شاعرانه، همان عشق و میل مفرط بورزشهای بدنی و تربیت روح بواسطهٔ ادبیّات دراینجا استقراریافت. بعضی ازعالیترین وقشنگترین معابد یونانی در یونان کبیریعنی ایطالیای جنوبی کشف گردیده مثل معبد پوزئیدن(٤)درپائستوم. رقابت بین بلاد مختلفه در آنجا نیزمانند یونان شدّت داشت چنانکه درسنهٔ ۵۱۰ شهرسیباریس که بواسطهٔ ثروت فوق العادهٔ خود محسود سایر بلاد واقع شده‌بوددرنتیجهٔ حملهٔ اهالی کروتن خراب وویران گشت.

نزاعهای داخلی انحطاط ولایات فوق را تسریع کرد از قرن پنجم میلادی ببعد یونانیها درمقابل هجوم ایطالیت ها یعنی سامنیت ها ولوکانین ها وبروتین ها عقب‌نشینی اختیار نمودند.

در جنوب یعنی درسیسیل نیز نتوانستند درمقابل مردم کارتاژ مقاومت کنند

---

(۱) ـ Crotone (۲) ـ Paestum (۳) ـ Agrigente (٤) ـ Poseidon

بالاخره در سنهٔ ۲۷۰ قبل از میلاد رومیها همهٔ آنها را مطیع و منقاد نمودند.

چون یونانیها در تمدّن از سایر ممالك خیلی جلو بودند در تاریخ ایطالیا تأثیر فوق العاده داشتند زیرا اتروسکها وایطالیت‌های خشن را از نعمت تمدّن برخوردار ساختند چنانچه استعمال الفباء، پرستش خدایانیکه بصورت انسان نمایش میدادند، بنای معابد با ستونهای با شکوه وقشنگ، مبادله بوسیلهٔ مسکوك نقره، بالاخره ادبیّات و صنایع و علوم آنها برای رومیها بیادگار مانده.

خاتمه لاتیوم

آثار ملل مختلفه‌ای که بایطالیا هجوم آورده‌اند در مرکز آن شبه جزیره در دشت تیبر یعنی ناحیهٔ لاتیوم کاملاً محسوس میباشد. ایطالیت‌های ترّاماربالیکورها که ساکنین اوّلیّهٔ آن مملکت بودند اختلاط یافته ملّت لاتن را تشکیل دادند بعد ها این طایفه بواسطهٔ مجاورت با اهالی اُمبری(۱)استعمال آهن را فراگرفتند. برفراز تپّه ها و دروسط صحاری دهاتی ازقبیل لاوینیوم(۲)وتوسکولوم(۳)وتیبور(٤)وآلب احداث نمودند که درموقع صلح و آرامش مرکز تجارت وهنگام حملهٔ دشمن پناهگاه اهالی محسوب میگشت. در بالای ارتفاعاتیکه بعد ها شهر رم بنا شده دهکده‌ای چند که امروز اسامی آنها برما مجهول است ایجاد نموده بودند هریك ازقراء مذکورمستقلّ ولی مانند اتروسکها فقط بواسطهٔ رشتهٔ مذهب با هم ارتباط داشتند چنانچه هر سال نمایندگان ایشان گرد هم جمع آمده بر فراز کوه آلبن برای ژوپیترلاتینی عید میگرفتند. هنگامیکه اتروسکها ویونانیها بالاتیوم همسایه شده درنتیجهٔ جنگ وتجارت باآن سرزمین رابطه پیدا کردند دروضعیّات زندگانی ملّت لاتین تغییرات کلّی حاصل گشت یعنی خیلی زودتر از سایر ایطالیت ها تشکیلات منظّمی پیدا کرده متمدّن شدند بدین طریق اراضی لاتیوم برای تولید وتوسعهٔ یك شهربزرگی مانندرم مستعد گردید.

---

(۱) - Ombrie (۲) - Lavinium (۳) - Tusculum (٤) - Tibu

فصل سوم

اوایل تاریخ رم

رم در عهد سلاطین

از تاریخ اوائل رم اطلاع صحیحی دردست نیست و باید بافسانه‌ها اکتفا نمود. حدس میزنند در ابتدا رم تحت فرمان پادشاهانی بوده که بعضی از ایشان از نژاد اتروسك و حکومت را غصب کرده بودند ولی در سنهٔ ۵۰۹ قبل از میلاد سلطنت ملغی و جمهوری برقرار گشت. در عهد سلاطین اساس تشکیلات اجتماعی بروی خانواده بوده قدرت سیاسی مخصوصاً بسیار تعلق داشت.

ملت بدو فرقهٔ متمایز تقسیم میشد ـ پلبینْ ها یاعوام یاتریسیَنْ ها یا خواص.

I

سرگذشت اوائل رم برحسب اخبار وروایات

افسانه های رومی

از تاریخ اوائل رم چیزیکه محلّ وثوق باشد نمیدانیم. نویسندگان قدیم لاتینی هم بما کمکی نکرده بلکه برعدم اطلاع خویش اعتراف دارند فی‌الحقیقه سنوات وقوع حوادث را غالباً با هم اشتباه کرده وقایعی را که نقل میکنند غلط فهمیده تشکیلات، عادات و رسوم قدیمه را بد شرح داده‌اند زمانی بواسطهٔ وطن پرستی حقایق را تحریف و آنچه که موجب مباهات و سر بلندی رم نبوده مسکوت گذاشته اند یا بواسطهٔ تملّق وچاپلوسی برای اجداد اعیان واشرافی که معاصرایشان بوده مقام بزرگی را قائل شده‌اند بالاخره گاهی بتقلید یونانیها مبادی تاریخ وطن خودرا بافسانه‌های ارباب انواع آمیخته‌اند بدین طریق مجموعه‌ای ازروایات پیدا شده که بافسانه‌های رومی معروف و عمدهٔ آنها از اینقرارند.

خدایان وپهلوانان لاتیوم

چنین نقل کرده‌اند اوّلین پادشاه این ملّت ژانوس(۱) پسر آپلن(۲) شهری برفراز تپهٔ ژانیکول ساخت بعد از آنکه ساتورن(۳) ربّ‌النّوع ماجراجوی یونانی را از اُلمپ خارج کردند برم

(۱) ـ Janus (۲) ـ Apollon (۳) ـ Saturne

پناه آورد ژانوس در کاپیتل از وی پذیرائی نمود لقب (سرزمین ساتورن) که بلاتیوم اطلاق‌شده از آن زمان‌است . ربّ‌النّوع مذکور برای‌قدردانی ازمیزبانان خود فنّ زراعت‌را بایشان یاد داد بعدها یکنفر از یونانیان شبه جزیرهٔ پلوپونز(۱) موسوم به اواندر(۲) دربالای تپّهٔ پالاتن منزل‌کرده مبادی تمدّن را بمردم‌اطراف آموخت ونیز معروف است هرقل(۳) یا هرکول پهلوان یونانی کاکوس(۴)دزد مشهوررا دربالای‌آوانتن بقتل رسانیده معبدی درکنارتیبراحداث نموده بنا براین اگر افسانه های فوق را باور کنیم بعضی از تپّه هائیکه شهر رم بروی آن ایجاد گشت مسکن خدایان بوده و بدست ایشان معمور و متمدّن شده است . بعد ها اِنِ (۵) یکی از جنگجویان تروا(۶) که پس‌ازسقوط شهرمزبور حوادث ووقایعی براو گذشته بود درساحل لاتیوم رحل اقامت افکند . پادشاه آن مملکت از وی پذیرائی شایانی‌نموده دخترخودرا باوداد چندی بعد اِنِ شهرلاوینیوم را بنا نموده پسر اوآسکانی(۷) قدری دورتر ازساحل شهرآلب را ساخت . پس‌از وی اخلافش بنوبت درآنجا فرمانروائی کردند .

افسانه های رِموس ورُمولوس

یکی از سلاطین که نومیتر(۸) نام داشت مغلوب برادرخود آمولیوس (۹) شده تخت پادشاهی را از دست داد لیکن رِآسیلویا(۱۰) دختر نومیتر ازمارس (مرّیخ) دوطفل توأم پیدا کرد موسوم به رموس و رمولوس .

آمیلیوس که میخواست حکم و قدرت را برای خود محفوظ دارد حکم داد مادررا کشته دوطفل‌را برودخانهٔ تیبر که درحال‌طغیان بود رها کردند تاهلاك‌شوند . تیت‌لیومیگوید : « گاهوارهٔ آن دو کودك چندی برروی‌آب حرکت نموده بالاخره بواسطهٔ کشیده شدن آب درخشکی قرار گرفت . گرگی از کوه برای خوردن آب فرودآمده بود دراثر ناله های اطفال نزدیك شده‌آنهارا شیر داده می‌لیسید در این موقع فُستولوس (۱۱) پاسبان رمهٔ شاهی‌فرا رسیده بچه‌هارا بطویله برده بزن‌خودلاورانتیا(۱۲) سپرد . » (تاریخ تیت لیو کتاب اوّل).

(۱) ـ Péloponèse (۲) ـ Évandre (۳) ـ Hercule (۴) ـ Cacus
(۵) ـ Énée (۶) ـ Troie (۷) ـ Ascagne (۸) ـ Numitor
(۹) ـ Amulius (۱۰) ـ Rhéa Sylvia (۱۱) ـ Faustulus (۱۲) ـ Larentia

همینکه بچّه ها بحدّ بلوغ رسیده بسرگذشت خود آگاهی یافتند آمولیوس را کشته نومیتر را مجدّداً برتخت نشانیدند.

احداث رم

رموس و رمولوس در پاداش خدمات خود اراضی تپّه های سبعه را از پدر دریافت داشته تصمیم گرفتند شهری در آن مکان بنا نمایند برای اینکه معلوم شود کدام یك حقّ دارند اسم خودرا بشهر بدهند از پرواز مرغها تفاًل زدند. رموس بروی آوانتن و رمولوس در بالای تپّهٔ پالاتن قرارگرفت. ازجلوی چشم اوّلی شش کرکس ودر مقابل نظر دوّمی دوازده کرکس عبور نمود رمولوس که معتقد شد خدایان با وی موافقت دارند بوسیلهٔ گاو آهنی که یك ماده گاو ویك گاومیش آنرا میکشیدند بدور قلّهٔ پالاتن خطّی رسم کرد که حصار آتیهٔ شهر محسوب میشد.

تیت لیو میگوید، «آنوقت رموس برای توهین برادراز دیوارجدید عبور نمود. رُمولوس بغضب آمده او را بقتل رسانید وباآهنگ تهدیدآمیزی فریاد کشید کسیکه ازحصارشهرمن تجاوز کند اینطور کشته خواهدشد. بدین‌طریق رُمولوس بتنهائی زمامدارامور گشته اسم خودرا بشهر جدید الاحداث داد» (تیت‌لیو کتاب اوّل).

از روایات کثیره چنین معلوم میشود که شهر رم در سنهٔ ۷۵۳ قبل از میلاد ایجاد شده است.

سلطنت رُمولوس

اکنون میبایست این شهر جدید را آباد کرد. رمولوس در بالای کاپیتل محلّی تهیّه نمود که گروهی ازغلامان فراری و ماجراجویان ازهمه‌طرف هجوم آورده درآنجا مسکن گزیدند لیکن طوایف مجاور از مواصلت با رومیان امتناع داشتند. رمولوس ناچار بحیله متوسّل گشت: ملّت ساببن را بیك جشن ورزش دعوت نمود در وسط نمایش باشارهٔ مخصوص او جوانان رومی بردختران سابین حمله کرده آنهارا ربوده بعد بنکاح خود درآوردند. درنتیجهٔ این پیش آمد جنگ شدیدی بین دوملّت رم وسابین درگرفت بواسطهٔ خیانت ضعیفهٔ رومی موسوم به تارپئیا(۱) مردم سابین کاپیتل را متصرّف

(۱) - Tarpeia



ماده گرگ افسانه های رُم

تصوّر میرود مجسّمهٔ مفرغی فوق که درقرن‌ششم قبل‌از میلاد ساخته شده همانست که بر طبق مندرجات تواریخ درمعبد کاپیتل دیده میشد. ماده گرگ علامت بیرق رومیهای قدیم بوده ، مجسّمهٔ دو طفلی که این گرگ شیر میدهد یعنی رموس(۱)ورُمولوس(۲)را در این اواخر یعنی درقرن ۱۶ بعد از میلاد بآن افزوده اند .

(۱) — Rémus (۲) — Romulus

شدند لیکن زنهای سابین خودرا بمیان انداخته طرفین را مجبور بصلح کردند.

رمولوس و تاتیوس (۱) پادشاه سابین ها تصمیم گرفتند دو ملّت خود را یکی نموده بالاشتراك بر آنها حکومت کنند. چندسال بعدکه تاتیوس بقتل رسید رمولوس بتنهائی شاه شد یکروز که قشون را سان میدید هوا دفعتاً منقلب شده پادشاه در وسط طوفان مفقودگشت بعدها رومیان اورا باسم کویرینوس (۲) پرستش نمودند.

سلاطین رومی و سابین

بعد از وی سه نفر بپادشاهی رسیدند که تشکیلات و رسوم قدیمه و آثار وابنیهٔ کهنهٔ رم از ایشان باقی مانده دو نفر از آنها از نژادسابین ها وصلح طلب و سوّمی ازمردم رم وجنگجو بود.

قائم مقام بلافصل رمولوس که نوماپومپیلیوس (۳) نام داشت از طایفهٔ سابین و شخصی بود عادل و مقدّس. میگویند غالب اوقات در جنگل مخصوصی نزدیك چشمهٔ متبرّکی رفته از اِژِری (٤) ربّةالنّوع آب درامور خود استخاره واستشاره مینمود. تشکیلات مذهبی ورسومات دینی رومیها را باو نسبت میدهند.

تولّوس هستیلیوس (۵) جانشین نوما از اهل رم وجنگ را دوست میداشت. بواسطهٔ تحریکات وی بزودی بین رم و آلب نائرهٔ قتال مشتعل گشت هرکدام ازدو شهر سه برادر را برای جنگ تن بتن معیّن کردند تا هر طرف فاتح شود ملّت او بردیگری حکمفرما گردد برای این مقصود دلیران رم یعنی سه برادر هُراس (٦) و نمایندگان آلب سه برادر کوریاس (۷) باهم روبرو شدند.

تیت لیو میگوید، « درهمان مرحلهٔ اوّل سه نفر برادران آلبی مجروح و دوتن از رومیان مقتول گشتند. از مشاهدهٔ این منظره فریاد شادی از سپاهیان آلب برخاست. عساکر رومی امیدوار نیستند امّا بجنگ علاقه مند میباشند زیرا برین پهلوانیکه یگه وتنها درمقابل سه نفردشمن ایستاده بیم دارند خوشبختانه آن جوان دلیر برای تفرقهٔ حمله و هجوم فرار اختیار میکند زیرا اطمینان دارد چون جراحت ایشان یکسان نیست هنگام تعاقب وی از هم دور خواهند افتاد بعد از آنکه بقدر کفایت از عرصهٔ نبرد دور میشود بعقب نگریسته دشمنان خود را می بیند که از هم جدا شده اند برمیگردد و بشدّت هرچه تمامتر بآنکه دردسترس است حمله میکند واورا میکشد. فریاد قشون رم بلند شده جنگجو را تشویق وتشجیع مینماید چون عجله دارد کار را خاتمه دهد

(۱) - Tatius (۲) - Quirinus (۳) - Numa Pompilius (٤) - Egérie
(۵) - Tullus Hostilius (٦) - Horace (۷) - Curiace

قبل ازاینکه سوّمین کوریاس بوی برسد دوّمی را بقتل میرساند اکنون یکتن مقابل یکتن ایستاد اوّلی تندرست وبی گزند دوّمی خسته ونفس زنان. مغلوبیّت حتمی است پیکر خویشتن را بشمشیر دشمن غالب عرضه میدارد » (تیت لیو کتاب اوّل) .

درموقعیکه هُراس با شوکت وجلال تمام بمنزل خود مراجعت میکند نوحه و ندبهٔ نفرین ولعنت خواهرش کامی(۱) که نامزد یکی از کوریاسها بود بگوش او میرسد. پهلوان دیوانه وار بروی تاخته اورا میکشد لیکن ملّت رم جنایت وی را می بخشد.

در نتیجهٔ این فتح تفوّقی که آلب براراضی لاتیوم داشت نصیب رم شده ازاین تاریخ مرکز عبادت لاتینی ها از کوه آلبن به تپّهٔ کاپیتل منتقل گشت.

پادشاه سوّم رم آنکوس مارسیوس(۲) از ملّت ساباین وطرفدارصلح وآرامش بوده برای توسعهٔ تجارت بندر اُستی(۳)را درمصبّ تیبر ایجاد کرد. بجهت دفاع شهر از طرف مغرب تپّه ژانیکول‌را مستحکم نموده بالاخره پل سوبلیسیوس(۴) را بروی تیبر احداث کرد.

سلاطین اتروسک

سه پادشاه آخر رم ازنژاد اتروسك بودند. معروف است اوّلین آنها تارکن اسبق پسر یکنفرازیونانیهای کُرنت(۵)بوده که بتارکینی مهاجرت نموده بوداین شخص برای تعلیم وتربیت پسر آنکوس(۶)استخدام شد ولی چندی نگذشت که شاگردخودرا ازتخت فرود آورده بجای وی نشست. تارکن علم غیبگوئی ، طرزلباس پوشیدن وعلائم حکومت اتروسك را در رم شیوع داد. چون میل زیادی بعمارت ساختن داشت بر فراز کاپیتل معبدی برای ژوپیتر بر پا کرده درپای آوانتن نمایشگاه بزرگی بنانمود. برای خشکاندن اراضی باطلاقی رم مجرای بزرگی موسوم به کلوآکاماکزیما(۷) حفر کرد. بعد از وی سرویوس تولیوس(۸) که بزعم جمعی داماد پادشاه متوفّی و بعقیدهٔ طایفه ای ماجراجوئی بیش نبود بسلطنت رسید. در زمان پادشاهی وی

---

(۱) - Camille (۲)- Ancus Martius (۳) - Ostie (٤)- Sublicius
(٥) - Corinthe (٦)- Ancus (۷) - Cloaca Maxima (۸)- Servius Tullius

کار های بزرگ و اصلاحات مهمّی صورت گرفت . میگویند حصاری بردور شهر کشیده آنرا بچهار محلّه تقسیم نمود . مردم را ازحیث ثروت به پنج صنف تقسیم کرد . قشون را نیزمنظّم ساخت . اقدامات وی شبیه‌است بخدماتی که سُلن (۱) برای آتن انجام داده پس ازقتل سرویوس تولّیوس دامادش تار کن جای وی را گرفت .

تارکن متکبّر (۲)

این شخص که بتار کن متکبّر یاتار کن مجلّل مشهوراست بقوّهٔ قهریّه طوایف مختلفهٔ لاتینی‌را که‌تاآ نزمان بارم متّحد بودند تابع خود ساخت . در داخل مملکت مثل جبابرهٔ یونان (۳) با فقرا ملاطفت نموده اعیان واشراف را سرکوبی داد . بزرگان قوم برای سرنگون کردن وی منتظر فرصت بودند بزودی موقع‌مناسبی برای‌آنها پیدا شدفی‌الحقیقه پسر تارکن‌میخواست‌دخترعموی‌خودلوکرس (٤) را بعنف‌تزویج‌نمایدولی مشارٌالیها خود را کشت . شوهر لو کرس ویکی از دوستانش ژونیوس برونوس (٥) سپاهیان را بر انگیخته تار کن ها را از رم خارج و سلطنت را ملغی کردند در ۵۰۹ قبل از میلاد .

II

طرز حکومت سلاطین و وضعیت جامعه در عهد ایشان

تاریخ و افسانه

تشخیص صحیح و سقیم و تمیز حق از باطل در افسانه های سابق بسی دشوارمیباشد . محالست بحقیقت حوادثیکه دراین مرحلهٔ تاریخ رم اتّفاق افتاده پی‌ببریم . فقطازکیفیّت‌ایجادرم ووضعیّت‌اهالی تشکیلات‌اجتماعی وطرزحکومت‌آنشهررا باشکال‌میتوان حدس‌زد .

بنای رم

سابقاً گفتیم قبل از سنهٔ ۷۵۳ که در افسانه ها سال احداث شهر رم شمرده میشود در بالای بعضی از تپّه های سبعه دهاتی

(۱) ـ Solon (۲) ـ Tarquin le superbe

(۳) ـ دریونان قدیم بعضی سلاطین یافت میشدموسوم به جبابره یاتیران(Tyran) که دشمن اقویا و طرفدار ضعفا بودند (مترجم)

(٤) ـ Lucrèce (٥) ـ Junius Brutus

وجود داشته که مردم عصر مفرغ کلبه های گرد خودرا آنجا ساخته بودند یکی از آن کلبه ها تااواسط عهدجمهوریّت باقیمانده وبکلبهٔ رمولوس معروف بود . احتمال میرود اوّل تپّه های پالاتن و کوئیرینال و کلیوس و اسکیلنْ مسکون شده است . تپّهٔ کاپیتل ودرهٔ بین پالاتن و کوئیرینال در آنوقت قبرستان بوده چندی بعد یعنی در حدود ۶۰۰ قبل از میلاد فاتحین اتروسك آنسرزمین را تصرّف و اهالی قراء مختلفه را مجبور کردند باهم متّحدشده شهرواحدی تشکیل دهندکه شامل کوئیرینال، ویمینال ، اسکیلن ، کلیوس ، پالاتن و کاپیتل بود . پس از آن بر حسب عادت اتروسکها بدور دهات مذکور دیواری موسوم به حصارمقدّس یا پمریوم(۱) کشیدند که درافسانه‌ها بنای آنرا به رمولوس نسبت میدهند ولی آوانتن بیرون شهرماند . آنگاه اراضی پست و باطلاقی اطراف راخشك کرده قبرستان قدیمیکه بین کوئیرینال وپالاتن واقع شده بودبصورت میدان عمومی یافروم(۲) درآوردند. بنابرمسطورات فوق بنای رم خیلی جدیدتر از آن میباشد که در افسانه ها مشهور است در واقع ودفعتاً احداث نشده بلکه ازاتّحاد قصبات و آبادیها وانضمام آنها بیکدیگر بوجود آمده است .

وضعیّات اجتماعی دردورهٔ سلاطین .

رومیان در ابتدا مانند اهالی آتیك(۴) بصورت خانواده ها و قبایل زندگی میکردند .

ژانس(۳) یا قبیله

رومیها بخانواده های بزرگ قسمت میشدند . این خانواده ها مشتمل بودند برپدر و مادر و اولاد و همهٔ اقارب و کسانیکه بیك جدّ و پدر انتساب داشتند . این خانواده‌ها را بزبان لاتینی ژانت(۵) مینامیدند بسا میشد یك ژانس شامل چندین صدنفر بود . اعضای ژانس جدّمشترك راعبادت کرده برای وی مراسم مذهبی مجرامیداشتند . تمام آنهابنام قبیله‌خوانده شده برای تمایزاز یکدیگراسم شخصی رابرنام‌خانوادگی مقدّم میداشتند. رئیس‌ژانس به‌پاتر(۶) یاشیخ

---

(۱) ـ Pomerium (۲) ـ Forum (۳) ـ Gens

(۴) ـ Attique ناحیه ای است در یونان که کرسی آن شهر آتن میباشد

(۵) ـ Gente مفرد آن ژانس یعنی قبیله است (۶) ـ Pater بزبان لاتینی یعنی پدر

معروف بود واو در آن واحد پیشوا ، قاضی ودر موقع جنك فرماندهٔ عشیره بود .
اعضای ژانس چون از یك پاتر بوجود آمده بودند پاتریسین نامیده میشدند .
هر ژانس یك قسم مملکت کوچکی‌را تشکیل میداد که افراد آن کاملاً بایکدیگر
اتحاد داشتند مثلاً اگر یك پاتریسین محکوم به جریمهٔ نقدی میشد تمام اعضای
قبیله درپرداخت وجه شرکت میکردند حتی تیت‌لیو میگوید: « وقتی قبیلهٔ فابی (۱)
که شامل ۳۰۶ نفر بوده بتنهائی با شهری جنك نمودند » هر قبیله صاحب املاکی
چند بود زیرا دراوایل یك پاتریسین فقط کلبهٔ خود وفضای دور آن‌را متصرّف بود.
مزارع بعموم قبیله تعلّق داشت و شیخ عشیره آنرا بوسیلهٔ کار گرانی موسوم به
کلیان (۲) زراعت مینمود .

برزگران فی‌الحقیقه هر قبیله عدّه‌ای برزگر که بزبان لاتینی کلیان میگفتند
(یعنی کسانیکه اطاعت میکنند) درتحت فرمان خودداشت.
یحتمل این برزگران ازاحفاد لیگورها یعنی ساکنین اوّلیّه ایطالیابوده‌اند. ایطالیت‌ها
بعداز تسخیر آن سر زمین ایشانرا برسر ملك خود باقی گذاردند بشرط اینکه
برای فاتحین زراعت کنند . گمان میرود دراوایل وضعیّات برزگران خیلی سخت
بوده است یعنی مثل هلیت‌ها (۳) در اسپارت رنج بسیار و اذیّت بی شمار کشیده
نمیتوانستند دهات خود را ترك گویند امّابعدها اوضاع ایشان روبه‌بهبودی گذارد
چنانچه جزءِ قبیله محسوب شده حقّ رأی‌دادن در مجالس ملّی‌را بدست آوردند .
بنا برمطالب فوق ملّت روم‌قدیم فقط از دوطبقه تشکیل‌یافته بود پاتریسین‌ها
یعنی خواص و کلیانها یعنی برزگران .

طبقهٔ عوام رومیان بعداز فتح بعضی‌بلاد ایطالیا اهالی آنرا مجبورکردند
که دررم سکنی نمایند. ازطرف‌دیگر وضعیّت‌تجارتی‌ومساعد
شهر تجّاررا بزودی‌جلب‌کرد. عدّه‌ای از مهاجرین‌یونانی کامپانی برای فروش گندم
خود بدانجا آمدند بالاخره ماجراجویان و ولگردان از همه طرف هجوم آورده

---

(۱) - Fabii (۲) - Clients

(۳) - Hilotes بتاریخ ملل شرق ویونان صفحهٔ ۲۰۸ رجوع شود

در آن محلّ رحل اقامت افکندند بسیاری از تازه واردین در خارج شهر دربالای آوانتن سکنی گزیدند بدین طریق جمعیّت جدیدی تشکیل یافت که باخواص و برزگران ارتباطی نداشت و پلب[1] یا گروه عوام نامیده میشد.

در بدو امر عوام ازخواص کناره‌گیری کرده جزء مردم شهر محسوب نمیشدند زیرا چون بعداز بنای رم آمده بودند هیچ قبیله‌ای آنهارا نمیپذیرفت حتّی اجازهٔ مزاوجت با خواص نداشته از حقوق سیاسی و مدنی محروم بودند. امّا از زمان سلطنت سرویوس تولّیوس ببعد مردم عادت کردند عوام را در زمرهٔ ساکنین شهر بشمارند. درموقعیکه این پادشاه رم‌را بچهار محلّه یاتریبو[2] تقسیم نمود طایفهٔ مذکوره را نیز جزو آنها محسوب داشت. کلیستن[3] نیز در آتن همین کار را کرده بود.

این پادشاه هنگام تجدید تشکیلات عسکری عوام رادرقشون وارد نمودشاید هم بآنها اجازه داد در ردیف برزگران در مجامع ملّی رأی دهند.

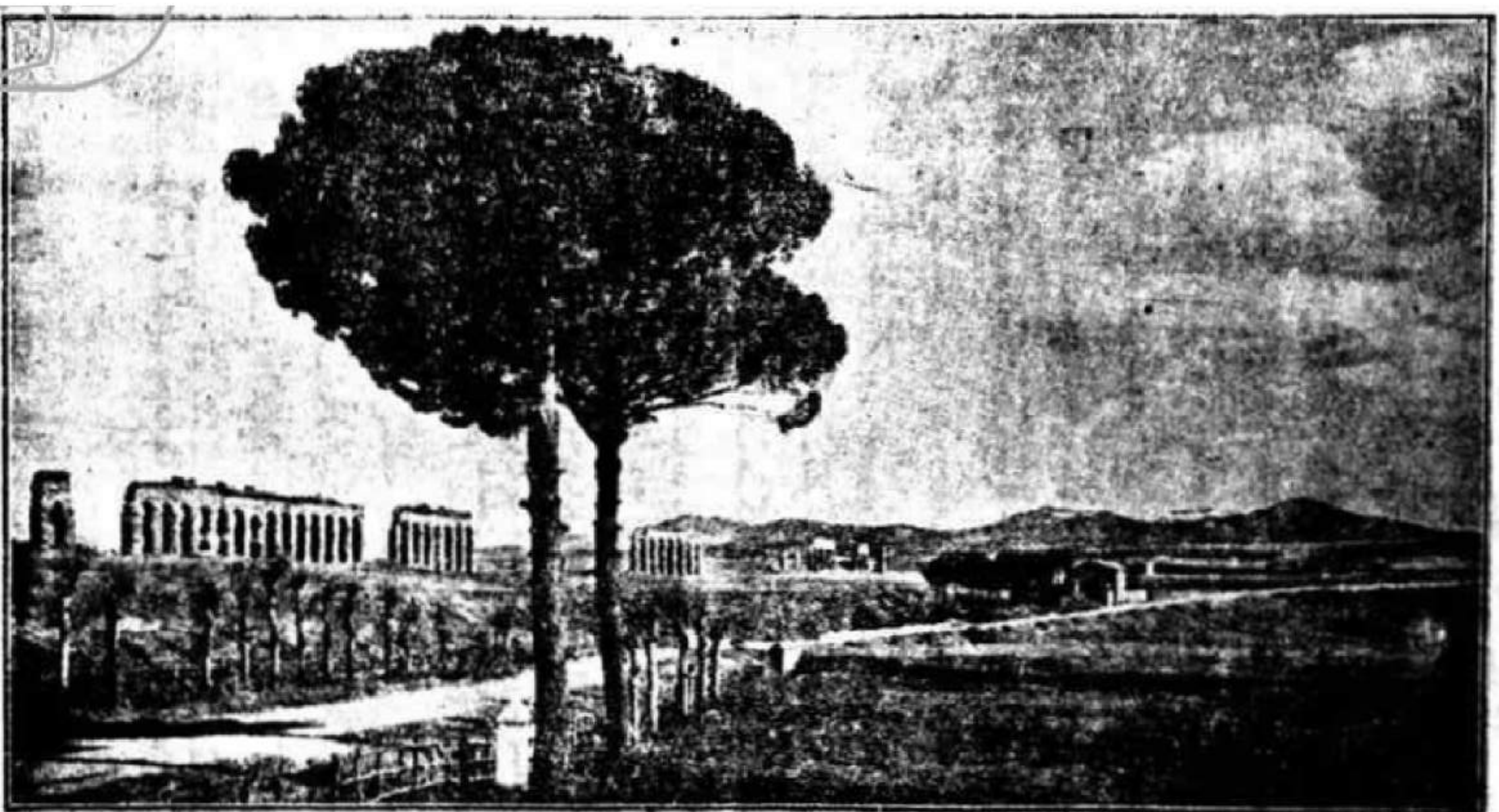
طرز حکومت. پادشاه زمام امور ملّت رم در دست پادشاهی بود که خودرا منتخب ملّت وبرگزیدهٔ خدایان میدانست. هنگام فوت وی مجلس سنا یکنفررا موسوم به اَنتِررُوا[4] (یعنی واسطهٔ بین دوشاه) انتخاب میکرد. این شخص نظریّهٔ خدایان را در بارهٔ داوطلبان سلطنت استعلام نموده اسامی آنهارا بمجلس ملّی ارائه میداد تا ملّت یکی از ایشان را تعیین کند. بنا براین در انتخاب سلاطین هم میل خدایان مداخله داشت و هم نظریّهٔ ملّت. لهذا شاه را واسطهٔ بین خدایان و ملّت میپنداشتند همانقسمیکه پاتریا شیخ پیشوای قبیله بودسلطان نیز پیشوای کلّ ملّت رم محسوب میشد درعین‌حال مقام قاضی‌القضاة و فرماندهی کلّ قوا را داشته برای معاونت خود قضاة و صاحبمنصبانی از بین خواص انتخاب میکرد.

---

(۱) ـ Plèbe (۲) ـ Tribus

(۳) ـ Clisthène کلیستن جدّ پریکلیس مشهور و یکی از زمامداران آتن بود که بوسیلهٔ پذیرفتن طبقهٔ عوام وفقرا برجمعیّت آنشهر افزود

(٤) ـ Interroi



منظرهٔ اطراف رم

اطراف رم جمعیت زیادی ندارد زیرا باطلاقی و مستور از مراتع ناقابل و ناسالم بوده ، تب مالاریا در آن حکمفرما است . تصویر فوق مجرای آبی که کُلُدْ(۱) امپراطور رم در قرن اوّل قبل از میلاد ساخته نشان میدهد ، طول آن ۶۰ کیلومتر و آب کوه آلْبَنْ را که در عقب نمایان است به رم میآورده .

(۱) ـ Claude بصفحه ۲۴۵ (کُلُدْ) رجوع شود

مجامع عمومی و سنا

معهذا پادشاه در ظاهر مطلق‌العنان نبود مجلس ملّی و سنا در اعمال وی نظارت داشت در مواقع معیّنه ملّت یعنی مجموع خواص و برزگران و شاید عوام دور هم گرد آمده مجلس ملّی یا کمیس(۱) تشکیل میدادند که به سی شعبه یا کوری(۲) تقسیم میشد بدین جهت مجالس ملّی را کمیس کوریات(۳) یعنی مجامع کوریها مینامیدند.

انتخاب سلاطین و تصویب صلح و جنگ بعهدهٔ این مجلس بود ولی معمولاً پادشاه آنرا فقط برای ابلاغ احکام خویش و تصمیمات سنا احضار مینمود.

مجلس سنا از مسن ترین مشایخ قبایل تشکیل یافته بود و اعضای آنرا که اسامی ایشان درصورت‌مخصوص ثبت شده بود پر کنسکری(۴) مینامیدند. این انجمن که از طرف شاه انتخاب میشد شامل سیصد نفر عضو متنفّذ بود. در تمام مسائل مهمّه اظهار عقیده میکرد از طرف دیگر هیچ یك از تصمیمات کمیس‌ها قبل از تصویب مجلس سنا صورت قانونی نداشت.

بنا براین مجلس مزبور مهمترین رکن دولت محسوب میشد و از همین زمان قدیم حکومت رم یك حکومت اشرافی بود.

انقلاب سال ۵۰۹

بدین سبب هنگامی که تا رکن خواست جابرانه وخودسرانه سلطنت نماید باتّکاء عوام با خواص بد رفتاری آغاز کرد. مجلس سنا قیام نمود و او را خارج کرد در حقیقت انقلاب سال ۵۰۹ را میتوان غلبهٔ سنای اشرافی ومشایخ دانست بهمین مناسبت در ابتدای دورهٔ جمهوریّت طبقهٔ عوام خیلی بدبخت شده بودند.

(۱) _ Comices (۲) _ Curies (۳) _ Comices Curiates (٤) _ Pères Conscrits

فصل چهارم

اولین مذهب رم

مذهب در رم مقام بسیار مهمّی‌را حائز واساسی بود که خانواده بر روی آن قرار میگرفت. عبادت رومیها منحصر بود به بعضی اعمال و حرکات مشکل که بام‌راسم مخصوصی بجای میآوردند وادعیه‌ای چند که بدون تمایل قلبی ازحفظ میخواندند بعدها مذهب رومی بمجاورت مذاهب یونانی وشرقی تغییر کلی یافت.

خصوصیت مذهب رومیها

هِرُدُت(۱) مورّخ شهیر یونانی میگفت که‌مصریها بیشتر از سایرافراد بشرمقیّد بمذهب میباشند. یکی‌ازمورّخین‌رومی سالوست(۲) نیز دربارهٔ هموطنان خود همین ادّعا را نمود.

سیسرُن ناطق معروف میگوید: «از حیث مذهب یعنی عبادت خدایان ما برسایرملل برتری داریم». امّا دیانت رومی‌ابداً با آنچه‌که‌ماامروزمذهب‌میخوانیم شباهت نداشت. برای معتقدین هیچ دستوری نداده و درصدد نبود مفاسد اخلاقی مردم را اصلاح نماید فقط بهترین وسائل جلب رضایت و مساعدت خدایان را بخلق آموخته مراسمی زا که بایستی مجری شود تعیین میکرد. میتوان‌گفت‌برای رومیها مذهب منحصر بود بعبادت.

خدایان

خدایانیکه‌جلب‌مساعدت‌آنهابرای‌رومیان‌ناگزیربودبهیچوجه بارباب انواع یونانی‌یعنی‌بآنوجودهای عالی رتبه‌وفنا ناپذیری که هریك سرگذشت مخصوصی داشتند شبیه نبود برعکس اطّلاع صحیحی دربارهٔ ایشان نداشته حتّی اسم آنها را نیز نمیدانستند. اگر احیاناً اسم خدائی معلوم بود مؤمنین در موقع عبادت برای اینکه‌کاملاً مطمئن شوند بعد از ذکر آن جملهٔ ذیل را اضافه میکردند (آیا خوشترداری که تورا بنام‌دیگری‌بخوانم) برای‌این ارباب انواع مجسّمه ومعبد نمیساختند زیرا معتقد بودندکه ایشان دربعضی اشیاءاز قبیل درب عمارت، استانهٔ خانه، شعلهٔ اجاق و غیره وجود دارند و معمولاً آنها را

(۱) ـ Hérodote (۲) ـ Salluste

بصورت سنگ یا سر نیزه یا سبزی نمایش میدادند.

عدهٔ این خدایان فوق‌العاده زیاد بود زیرا هریك از آنها فقط یك سمت داشته درامر معیّن و محدودی مداخله میکرد مثلاً نه تنها درب‌خانه دارای خدای مخصوصی بود بلکه پاشنه و آستانه نیزارباب‌انواع داشت. علاوه براینکه خدای‌جداگانه‌ای هریك از افراد بشر را مواظبت میکرد ربّ‌النّوع مخصوصی اوّلین فریاد را بطفل یاد داده، دیگری آشامیدن، آن‌یکی خارج شدن ودیگری مراجعت‌بخانه‌رابوی میآموخت. خدای مخصوصی در موقع شخم زدن زمین، دیگری در هنگام کشت، سوّمی در وقت افشاندن بذر، چهارمی درموقع‌ماله زدن وپنجمی درهنگام‌وجین کردن زارع را محافظت مینمود. جای تعجّب نیست که رومیها ۳۰۰۰۰ خدا داشته باشند چنانچه یکی از بزرگان ایشان بشوخی‌گفته (تعداد خدایان مملکت ما بحدّیست که در معابر ومحافل فراوانتر از افراد ملّت میباشند).

دقّت در عبادات

رومیان از کیفیّت و وضعیّت خدایان خویش اطّلاع نداشتند ولی بعظمت و قدرت ایشان معتقد و از غضب آنها بیمناك بودند بدینجهت در تسکین و جلب توجّه ایشان سعی نموده تکاهل و تسامح در عبادات را جائز نمیشمردند. در تمام ملل قدیمه مراسم‌مذهبی بانهایت‌دقّت‌تنظیم شده بودلیکن‌رومیها بیش ازدیگران‌باین قسمت‌اهمیّت‌میدادند.

بعدازآنکه معلوم میشد باید بکدام خدا توسّل جست چند جملهٔ تغییرناپذیر باحرکات واشارات مخصوص وغیرقابل تبدیلی ادامیکردندوالّادعای‌ایشان‌مستجاب نمیگشت. بعضی ادعیّه را در حال چرخیدن بدور خود تلاوت نموده و برخی را ۲۷ مرتبه تکرار کرده هر دفعه بطرز مخصوصی آب دهان را بیرون میانداختند.

مجبور بودند برای سرس (۱) (ربّ‌النّوع‌فلاحت) یك خوك وبرای لیبر (۲) یك بز نر قربانی کنند. و ولکن (۳) ربّ‌النّوع‌آتش حیوانات سرخ موی‌وژوپیتر گاوهای سفید پوست را می‌پسندید و اگر پوست آنها سفید نبود با گل سفید

---

(۱) - Cérès (۲) - Liber (۳) - Vulcain

رنگ میکردند حتّی سنّ قربانیها معیّن بوده برّهٔ هشت روزه وبچّه خوك پنج روزه ذبح میشد . شرابی را که هنگام اجرای مراسم مذهبی بزمین میریختند از تاکستانی میآوردند که در آنجا کسی انتحار نکرده بود بشرط اینکه پای کارگر اینکه انگور را میفشردند کاملاً سالم و تمیز باشد . آبی که در موقع قربانی استعمال میکردند از چشمه برداشته برای تطهیر قبلاً نمك در آن ریخته مشعلی در آن خاموش مینمودند. آبیکه بدینطریق بدست میآمد آب لوسترال(۱) یاآب تطهیر نامیده میشد.

مراسم قربانی

گاهی مؤمنین شراب ، گل ، میوه و شیرینی بخدایان تقدیم میکردند لیکن اغلب اوقات خوك ، قوچ ، یا گاومیش و در اعیاد بزرگ هرسه آنهارا درراه ربّ النّوع قربانی مینمودند.

قبلاً دعائی خوانده استدعائی را که داشتند بعرض خدایان میرسانیدند زیرا قربانی را یك نوع معامله میدانستند و خدائی که آنرا میپذیرفت ملزم بود حاجت ایشانرا بر آورد .

مثلاً در عید تطهیر مزارع یك سووِتُریل(۲) (یعنی یك خوك و یك میش و یك گاومیش) را در دور میدان گردش داده بعداز آن کلمات ذیل راادامیکردند:

« ای مارس توانا از تو استدعا میکنم مراحم خود را دربارهٔ من و خانوادهام و بستگانم مبذول فرمائی . برای جلب خشنودی تو دستور دادهام یك سووِتُریل بگرد مزرعهٔ من ، زمینمن، ملك من گردش بدهند تا اینکه توامراض آشکارونهان را از قبیل کمیحاصل ، صدمهٔ تگرگ، تغییرات شدید آب و هوا را ازاراضی من دورداری بمیوه ها و غلات و درختان انگور اجازه دهی نموّ کرده بارآور شوند و چوپانها و اغنام مرا محافظت نمائی و صحّت و سلامتی بمن ، خانوادهام و کسانم عطا فرمائی » (کاتُن(۳) رسالهٔ فلاحت) .

بعد از نماز کشیش مقداری عوددر محراب سوزانیده برای تطهیرحضار آب مقدّس پالوسترال را بایشان میپاشید آنگاه قربانی را در حالتیکه پیشانی اورا نوار پیچ کرده کمی آردمخلوط بانمك برفرق اونهاده بودند جلو آورده مغزش را میکوبیدند یا رگش را میشکافتند بعد از آن احشاء و امعاء او را امتحان میکردند تا معلوم شود خداوند قربانی را پذیرفته است یا خیر اگر پذیرفته بود قلب و کبد و ریه

(۱) - Lustrale (۲) - Suovetaurile (۳) - Caton

واحشاء حیوان را باو اختصاص داده ما بقی را بکشیش بخشیده یا بین فقرا قسمت میکردند.

تطیر و تفأل . چون رومیان از رنجش خدایان میترسیدند قبل از اقدام بهر امری رأی آنها را استعلام مینمودند جواب خدایان را «اُسپیس (۱) » مینامیدند «گرفتن اُسپیس » یا تفأل عبارت بود از سؤال از خدا و انتظار جواب آن . قبل از اقدام بکار یا احضار سنا و مجلس ملّی یا شروع بجنگ وغیره تفأل میزدند . پرزاژها(۲) یا آیات یعنی آثار وعلائمی که خدایان برای آگاهی بندگان و ابلاغ ارادهٔ خود ظاهر میساختند با تفأل تفاوت کلّی داشت . موحشترین علائم معجزه بود یعنی حادثهٔ خارق العاده که وقوع یك مصیبت عظیمی را خبر میداد .

رومیها خیلی موهوم پرست و زود باور بودند . تیت‌لیو مورّخ مشهور در کتب خود معجزات بسیاری نقل میکند ، «هنگامیکه آنیبال(۳) سردار کارتاژ بطرف رم پیش میآمد درجزیرهٔ سیسیل زوبین در دست سربازان آتش گرفت واز دو سپر خون جاری شد قسمتی از قرص آفتاب معدوم گشت . در پرِنِسْتْ (٤) سنگهای سوزان از آسمان بزمین افتاد . در آرپی(٥) درهوا سپرهائی دیده شد و آفتاب با ماه جنك کرد . در کاپِنْ (٦) در وسط روز دو ماه نمودار شد . درسِرِ (۷) بجای آب درجویها خون جاری گردید . در آنتیوم (۸) خوشه‌های خون آلود درسبد دروگران افتاد . درهمان موقع مجسّمهٔ مارس (مریخ) که درجادهٔ آپین (۹) نصب شده بود عرق کرد . در کاپو(۱۰) آسمان آتش گرفت وماه با باران بزمین فرود آمد . معجزات بی اهمیت دیگری نیز وقوع یافت چنانچه خروس تبدیل بمرغ شدومرغ بخروس مبدل گردید . »(تیت‌لیو ـ کتاب بیستو دوّم) .

مذهب خانوادگی و مذهب حکومتی در رم نیز مثل یونان دومذهب مختلف وجود داشت : مذهب خانوادگی و مذهب حکومتی . در دیانت اوّلی هرخانواده مطابق سلیقه و رسوم خویش خدایان خودرا درمحراب خانه عبادت میکرد شیخ قبیله پیشوای آن بود . درمذهب دوّم بامر حکومت قضاة و کشیشان برای بعضی ارباب انواع که تمام مملکت را محافظت میکردند مراسم عبادت مجری میداشتند ولی اهالی شهر درادای فریضه شرکت نمینمودند.

پرستش اموات عبادت اموات اساس مذهب خانوادگی محسوب میشد . اجداد خانواده را باسم دیومان(۱۱) یعنی خدای خوب میپرستیدند

(۱) ـ Auspices (۲) ـ Présages (۳) ـ Hannibal (٤) ـ Préneste
(٥) ـ Arpi (٦) ـ Capène (۷) ـ Céré (۸) ـ Antium (۹) ـ Appienne
(۱۰) ـ Capoue (۱۱) ـ Dieux Mânes

هرروز پدر برای ایشان شراب بخاك ریخته و در ماه فوریه بافتخار آنها جشنهای بزرك برپامیداشتنزیرا اگربآنها بی‌اعتنائی‌میشد شکل‌هیولائی‌موسوم‌به‌لار و(۱) یا لمور دردنیا مراجعت‌کرده زنده‌ها را اذیّت‌مینمودند. هرسال از نهم تاسیزدهم ماه مه پدرخانواده بوسیلهٔ اعمال مخصوصی آنها را از منزل خود دور میکردانید.

اُوید (۲) شاعر لاتینی که درتحت‌عنوان فاست(۳) شرح اعیاد رومی‌را نوشته است بمانشان میدهد چگونه پدر درنیمهٔ شب‌بلند شده سه مرتبه دستها را تطهیر میکند «آنگاه برگشته‌چنددانه باقلای سیاه در دهان میگذارد و بعد آنها را در عقب سر پرت میکند و میگوید این باقلاها را دور انداخته بدین وسیله سلامتی خود و کسانم را میخرم. این کلمات را بدون نگاه‌کردن بعقب سر نه مرتبه تکرار مینماید. تصوّر میرود سایه های اموات باقلا ها را بر چیده بدون اینکه ملتفت شود دنبال وی حرکت میکنند پس از آن دستهای خود را در آب فرو برده بروی قطعهٔ آهن زده از اموات درخواست مینماید که منزل او را ترك گویند بعد از آنی که نه مرتبه گفت، ارواح اجداد من خارج شوید بعقب مینگرد زیرا حالا مراسم مذهبی را منظماً انجام داده.» (اُوید ـ رسالهٔ فاست ـ کتاب پنجم).

خدایان خانه و صحرا

بعد از ارواح اموات خدایان خانه ژانوس ربّ النّوع درب را بیش ازهمه میپرستیدند زیرا اوّل خدائی بودکه درهنگام ورودبخانه ملاقات میشد. بعدازآن وستا(٤) ربّ‌النّوع‌شعلهٔ اجاق بود که مادرخانواده توجّه مخصوصی بوی داشت بالاخره پنات(٥)ربّ‌النّوع مطبخ‌ومخزن اغذیه بود.

رومیان‌صحاری ومزارع را مانندمقابرومنازل‌خود متبرّك ومقدّس‌میشمردند. حامی مخصوص مزارع لار(٦) نامیده میشد هر مزرعه یك لار جداگانه داشت که هر روز برای او تحفه وهدایا میآوردند. علاوه بر این خدایان دیگری نیز یافت میشد که در مواقع مخصوصی میپرستیدند از قبیل مارس ربّ النّوع فلاحت بطور عموم، ساتورن(۷) خدای‌کشت و زرع، پومُن(۸) ربّهٔ‌النّوع میوه‌جات، سرس و اُپس(۹)ربّهٔ‌النّوع‌حصاد، پاله(۱۰)حامی‌گوسفندان، لیبرربّ‌النّوع‌تاك، فن‌ُها(۱۱)

---

(۱) ـ Larves یا Lemures (۲) ـ Ovide (۳) ـ Fastes (٤) ـ Vesta
(٥) ـ Pénates (٦) ـ Lare (۷) ـ Saturne (۸) ـ Pomone
(۹) ـ Ops (۱۰) ـ Palès (۱۱) ـ Faunes

و سیلوَنها (۱) ربّ النّوع جنگل وغیره .

در هریك از ایّام سال که یکی از اعمال زراعتی انجام میبافت برای خدایان فوق‌عید میگرفتند . مثلاً هنگام دروگندم برای‌تسکین وولکن ربّ‌النّوع‌حریق ومانع شدن ازسوختن گندم درانبار ماهی‌های زنده در آتش میافکندند . در آخر دسامبر که روزها بلندتر و آفتاب گرمتر میشود جشن بزرگی موسوم‌بساتورنال (۲) منعقد ساخته وجد و شعف بیحد بروز میدادند . بین افراد خانواده رابطهٔ محبّت و رشتهٔ الفت محکمتر شده مراسم دید و بازدید بعمل آمده تحف و هدایا مبادله میشد . غلامان اجازه داشتند در سرمیز خانواده حاضر شوند و رئیس قوم بشخصه برای ایشان غذا میآورد عید سال نو اروپائیان ازآنزمان بیادگار مانده .

خدایان دولت

بالاترازخدایان خانوادگی‌خدایان بزرگی‌نیز بودندکه‌دولت بدون مشارکت مردم آنها را میپرستید . مشهور ترین آنها ژانوس ، و ِستا ، ژوپیتر و مارس میباشند . همانقسمیکه هر خانواده برای درب منزل و شعلهٔ اجاق خود یك ژانوس و یك ِوستا داشت دولت نیز بژانوس و ِوستای مخصوصی معتقد بود . ژانوس را ربّ النّوع دروازهٔ بزرگ رم که بطرف فُروم باز میشد میدانستند بعدها که مجسّمهٔ وی راساختند دوصورت برای او درست کردند که یکی بطرف شهر و دیگری بسمت خارج متوجّه بود . درب معبد او را در موقع سال بسته در هنگام جنگ باز نگاه میداشتند تا سپاهیان رومی بتوانند بشهر داخل وخارج شوند . ِوستا ربّةالنّوع آتشکدهٔ ملّی بود که در وسط فُروم ایجاد کرده وهیچوقت نمیگذاردند خاموش شود . ژوپیتر (مانندزئوس (۳) در نظر یونانیان) خدای آسمان ، هوا وطوفان محسوب میشد . از زمان رُمولوس اورا بزرگترین حامی شهر رُم دانسته ، ژوپیتر خیلی‌بزرك و خیلی‌مهربان ، خطاب میکردند . تارکن اسبق‌برای‌وی برفرازکاپیتل‌معبدی‌احداث کرد . بالاخره مارس خدای نباتات وربّ النّوع جنك چون پدر رُمولوس بود جدّ

(۱) _ Silvains (۲) _ Saturnals (۳) _ Zeus

ملّت رم محسوب میشد.

کشیشان دولت

همچنانکه پدر یا شیخ قبیله رئیس مذهب خانوادگی بود پادشاه نیز پیشوای بزرگ مذهب ملّی شمرده میشد. فقط او میتوانست باسم دولت با خدایان مربوط گردد ولیکن چون برای وی ممکن نبود بتنهائی تمام امور را انجام داده همه چیز را بداند اختیارات خویش را ببعضی اشخاص سپرده و هریك از آنها را مأمور میکرد با خدای مخصوصی مربوط شود لذا در اطراف خود عدّهای مشاور مذهبی داشت که جزئیّات مراسم عبادت را بوی میآموختند.

کشیشان رومی طبقهٔ مخصوصی تشکیل نمیدادند چنانکه ممکن بود یکنفر در آن واحد کشیش و سناتور یا قاضی باشد و هیچ کس ملزم نبود تمام عمر را بسمت کشیشی بسر برد.

پس از انقراض سلاطین در نتیجهٔ انقلاب سال ۵۰۹ زمامدارانیکه قائم مقام ایشان شدند (دو نفر کنسول) نمایندگی ملّت را در نزد خدایان بعهده گرفته کشیشان زمان سلاطین را بر سر شغل خود نگاهداشتند.

کشیشان خدایان بزرگ

مشهورترین کشیشان رومی که مأمور خدمت و عبادت خدایان بودند عبارتند از: وِستالها(۱) فِلامین ها(۲) سالین ها(۳).

خدمت وستا بهیئتی مرکّب از شش نفر دختر از بزرگترین خانوادههای رم محوّل شده بود که بسنّ ۶ تا ۱۰ سالگی درمعبد آن ربّةالنّوع داخل گشته سی سال در آنجا بسر میبردند در تمام این مدّت حقّ شوهر کردن نداشتند ودرصورت تخلّف ایشان را زنده بگور میکردند. راهبه های مذکوره دررم دارای مقام ارجمند و رتبهٔ شایانی بودند.

برای ژوپیتر ومارس و کویرینوس (خدائی مثل مارس) نیز کشیشان مخصوصی موسوم به فلامین معیّن شده بود علاوه براین مارس چون خدای جنگ بود عدّهای کشیش موسوم به سالین یعنی جست و خیز کنندگان داشت. در اوّل بهار یعنی

(۱) – Vestales (۲) – Flamines (۳) – Saliens

موقعیکه میتوان مجدداً بدشمن حمله برد سالین‌ها یکقسم رقص مخصوص جنگی کرده تصنیف قدیمی که دراواخر معنی آن درست مفهوم نمیشد میخواندند.

مشاورین مذهبی شاه

چون عبادت رومیها بسیار مشکل و مراسم مذهبی آن خیلی دقیق بود شاه برای کسب اطّلاعات واخذ تعلیمات لازمه به سه شورای کشیشان مراجعه مینمود. شورای پونتیف‌ها(۱) و اُگورها(۲) و فسیو(۳).

پونتیف‌ها که درابتداء سه وبعدنه وبعد پانزده نفر بودند بمنزلهٔ امام جماعت محسوب وبر تمام اسرار مذهب وقوف داشته مراسم عبادانیکه بایستی انجام داده شود یاادعیّه‌را که درمواقع مخصوص بایستی خوانده شود بپادشاه وسایر افراد ملّت میآموختند. اعیاد مذهبی وایّام فاست باسعد که‌برای اشتغال‌بامور ملّی وعمومی مناسب‌بود وروزهای‌نحس یانفاست(٤) راکه نمیشدبکاری‌دست‌زد تعیین میکردند. رئیس آنها یاپونتیف کبیر برای تمام عمر باین سمت‌انتخاب میشد. بعداز انقراض سلاطین مشارٌالیه بعضی اختیارات ایشان را از قبیل انتصاب وِستالها و فلامین ها بعهده گرفت.

اُگورها(یعنی مأمورین تطیر) درموقع‌تفأّل واستخاره همراه شاه رفته‌جواب خدایان‌را بوی میگفتند: باعصای سر کج خود درآسمان مربّعی موسوم به معبد رسم نموده‌آواز وپرواز طیور را درآن قسمت بدقّت ملاحظه میکردند.

گاهی جوجه‌هائی را غذا داده از روی زیاد و کمی اشتهای آنها یا برحسب اینکه دانه را از منقار انداخته یا فرو میبردند موافقت و مخالفت خدایان را معلوم میکردند.

عادت اِتروسکها نیز که جهت اطّلاع بر میل خدایان احشاء وامعاء قربانی را امتحان میکردند دررم معمول گشت. فِسیوها اعمال ومراسمی راکه درموقع اعلان جنگ یاامضای صلح انجام میگرفت عهده‌دار بودند.

---

(۱) - Pontifes (۲) - Augures (۳) - Féciaux (٤) - Néfastes

تیت‌لیو بمناسبت شرح یکی ازجنگهای بین رم و طوایف لاتینی بعضی از آن‌اعمال رانقل میکند ، رئیس فسیو ها که پاتر پاترانوس (۱) نام داشت زوبین کوچك خود را که آهن گرفته یا با آتش کمی سخت کرده بود بخون‌آلوده بطرف سرحد دشمن میشتافت ودر حضور سه‌نفرجوان میگفت : « چون ملل قدیمهٔ لاتن ملت رم یعنی‌پسر کویرینوس را توهین کرده اند ملت رم‌فرزند کویرینوس تصمیم گرفته بالاتن های قدیمی جنك کند وسنای ملت رم فرزند کویرینوس‌بواسطهٔ رأی خود این جنك را تصویب نموده بنا بر این من و ملت رم به ملل قدیمی لاتن اعلان جنك میدهیم واکنون آنرا شروع میکنیم » پس از اتمام‌کلمات فوق زوبین خود را آنطرف سرحد میانداخت اگر دشمن باندازه‌ای از رم دور بود که فسیال نمیتوانست بسرحد مملکت وی برود زوبین خود را بمحلیکه در شهر رم برای‌همین کار ساخته بودند پرتاب میکرد .

برای عقد صلح فسیال بعداز قرائت متن عهدنامه چنین میگفت : « ای ژوپیتر گوش کن ، شروطی را که بر الواح نوشته شده بصدای بلند وازروی خلوص قلب از اول تاآخر همه خوانده و فهمیده اند نقض قول اول از طرف رم‌سر نخواهد زد . اگر روزی رم بواسطهٔ سستی عقیده یا بسبب تصمیم عمومی اولاً خلف عهد کند مستحق خواهد بود که تو اورا بکشی همچنانکه من این خوك را میکشم . نه ، خطا گفتم عقوبتی که تو میفرستی شدیدتر خواهد بود زیرا بازوی‌تو قویتراست » بعداز ادای این‌کلمات خوك را بضرب سنك ازپا درمیآورد (تیت‌لیو- کتاب اول) .

تغییراتیکه درمذهب رومیان وارد گشت

دیانت رومی بواسطهٔ قبول خدایان جدید کم کم کسب اهمیت میکرد . متدرجاً مردم رم‌باملل جدیده تأسیس‌روابط نموده وخدایان دیگرراشناخته غالباً بانظر سهل‌انگاری واغماض بآنهانگریسته پرستش‌میکردند . اگرچه خدایان‌جدیدمقام ومرتبهٔ ارباب‌انواع قدیم رم‌رانداشتندلیکن‌اهالی‌شهرمجازبودندآنهارا عبادت‌کنند. قبل‌ازشروع بجنك باملتی‌یا بعداز شکست آن ملت رومیها درجلب خدایان آن ملت مساعی جمیله‌مبذول داشته وعده میدادند پرستش آنهارا دررم معمول‌دارند.

از قراریکه یکی از نعات رومی ماکرب (۲) مینویسد در موقع جنك کارتاژ رومیان با خدایان آن ملت چنین مناجات میکردند « اگر خدائی یا ربة النوعی وجود دارد که ملت‌کارتاژ را حمایت میکند و تو ای خدای بزرك که آنشهر وآن ملت را درظل‌توجهات خود قرار داده‌ای ازشما تمنا و استدعا واسترحام میکنم ملت و شهرکارتاژرا ترك‌گوئید . از شهر ومعابد و اماکن مقدسهٔ‌آن خارج شوید . رعب ووحشت ونسیان را درآن شهرودرآن ملت تولید نمائید . بعداز مفارقت آن سرزمین در منزل من و بستگانم در رم قدم رنجه فرمائید . اگر ازپذیرفتن تقاضای خود مطمئن شوم نذر میکنم بافتخار شما معبدها ساخته و عیدهای ورزش بر پا دارم» (ماکرب رسالهٔ ساتورنال - کتاب سوم) .

---

(۱) ـ Pater Patratus (۲)ـ Macrobe

بدینطریق متدرّجاً خدایان ایطالیت و یونانی و شرقی با ارباب انواع قدیمهٔ روم رقابت کرده بلکه غالباً شخصیّت اوّلیهٔ آنها را تغییر دادند.

خدایان ایطالیت و اتروسك

در همان اوایل یعنی در زمان سلاطین عبادت دو ربّة النّوع ایطالیت و اتروسك در رم معمول شد: یکی دیان (۱) که پرستشگاه وی درجنگلهای مجاور دریاچه نمی‌بود، دیگری مینرو(۲) حامی کارگران. این ربّة‌النّوع درعهد تارکن‌ها یکی ازسه ربّ‌النّوع بزرك محسوب میگشت که در بالای کاپیتل میپرستیدند. دو خدای دیگر عبارت بودند از ژوپیتر و ژونن ربّة‌النّوع عروسی. ازآنوقت رومیان بتقلید اتروسکها اوّلین معابد را ساخته خدایان خود را بصورت انسانی مجسّم نموده در مواقع اعیاد مذهبی و بازیهای ورزشی برپا داشتند.

خدایان یونانی

مقارن همین‌اوقات خدایان‌یونان دررم ظاهر میشدندمیگویند تارکن متکبّر از زنی غیبگوی (۳) که نزدیك کوم منزل داشت سه کتاب خرید. رسائل‌مذکوره شامل پاسخی بود که خدایان باستخاره وتفأل‌مؤمنین میدادند(٤). درموقع بسیارسخت یعنی‌هنگامیکه مذهب ملّی برای رفع متاعب و دفع مصائب کافی نبود کشیشان مخصوص کتابهای سیبیل را گشوده دستور میگرفتند.

معمولاً کتاب مزبور نصیحت میکرد که بعض خدایان یونان را در رم وارد نمایند. بعدازسقوط سلاطین، مجلس‌سنا آپلن را بخدائی‌طبابت، دمتررا بخدائی درو و هرمس یامرکوررا بخدائی‌تجارت پذیرفت. معبدخدایان مذکور درداخل شهر یعنی در محوّطهٔ پمریوم وجود نداشت بلکه درخارج حصار بالای تپّهٔ آوانتن ساخته شده بود زیرا عدّهٔ زیادی تجّار یونانی که از کامپانی آمده بودند در آنجا سکنی داشتند.

---

(۱) ـ Diane (۲) ـ Minerve

(۳) ـ این قبیل زنان را دریونان قدیم سیبیل Sibylle مینامیدند (٤) ـ این جواب را بزبان لاتین اُراکلوم Oraclum میگفتند که فرانسویها اُراکل Oracle تلفّظ میکنند.

چنانچه بعدها خواهیم دید مذهب یونانی بتدریج رواج یافته درقرن دوّم قبل از میلاد بحدّ کمال رسید .

خدایان مشرق زمین

لیکن در تاریخ فوق مذاهب مشرق با دیانت یونانی بنای همچشمی را گذارد . درسنهٔ ۲۰٤ قبل از میلاد هنگامیکه رومیان ازغلبهٔ برآنیبال سردار کارتاژ مأیوس شدند تا آسیای صغیر بجستجوی سیبیل ربّةالنّوع رفته اورا به رم آورده رسماً اورا عبادت کردند بعد از سیبیل نوبت بخدایان شامی ، مصری و ایرانی رسید که روز بروز بشمارهٔ پرستندگان آنها افزوده میشد . مذاهب شرقی دیانت ملّی قدیمی را از بین ببرد ولی پیرو و معتقدی برای آن باقی نگذارد تا اینکه بالاخره یکی از آن مذاهب یعنی دین مسیح آئین اصلی رومی‌را منقرض نموده دراواخر عصر امپراطوری یگانه مذهب عمومی رومیان گردید(۱) .

فصل پنجم

خواص و عوام

کشمکش برای تحصیل مساوات

طبقهٔ خواص در ۵۰۹ قبل ازمیلاد تارکن ها را منقرض نموده بنفع خود دولت جمهوری را تأسیس کردند . حکومت ازمجلس سنا ودونفر کنسول که برای مدت معیّنی انتخاب میشدند تشکیل مییافت .

گروه عوام با حرارتی هرچه تمامتر برای بدست آوردن مساوات جنگیدند . درابتدا اجازه یافتند که برای حمایت خود نمایندگانی موسوم به تریبن انتخاب کنند (٤۹۳ قبل از میلاد) . بعد ها در حدود ٤۵۰ قبل ازمیلاد قانون الواح دوازده‌گانه تساوی مدنی را بایشان عطا کرد . بالاخره درقرن چهارم بمرور حق تصدّی تمام مشاغل اداری ومناصب قضائی را تحصیل کردند . درسال ۳۰۰ قبل ازمیلاد کشمکش برای حصول مساوات بپایان رسید درین تاریخ ملّت رم هنوز مردمی بودند روستائی با اخلاق ساده ، خشن امّا ساعی و پرکار و عنود ودارای نظم وترتیب .

(۱) ـ بفصل دوازدهم این کتاب رجوع شود .

کشمکش برای بدست آوردن مساوات

جمهوریت

بعدازاخراج تار کن متکبر از رم حکومت جمهوری برقرار گشت . این طرز حکومت قریب ۵۰۰ سال یعنی تا انتهای قرن اوّل قبل از میلاد دوام داشته و در آن موقع بامپراطوری مبدّل شد .

کنسولها و دیکتاتور (۱)

در ابتداء حکومت رم چندان تغییر نکرد فقط طبقهٔ خواص بجای پادشاه دو نفر کنسول معیّن نمودند که از طرف ملّت انتخاب شده یك سال زمامدار جمهور بودند هیچیك از آنها نمیتوانست بدون رضایت همکار خود بامری اقدام نماید . علائم حکومت کنسولها مثل سلاطین بود مانند ایشان جبّهٔ ارغوانی در بر کرده برفراز صندلی عاج جلوس نموده و فرّاشها ترکه بدست یا لیکتور (۲) داشتند اختیارات ایشان نیز کمتر از پادشاهان نبود ولی شخصی را که محکوم بقتل مینمودند اگر درخارج شهر وجزء سپاهیان نبود میتوانست بمجلس عمومی استیناف دهد . بدین مناسبت در داخل شهر دستهٔ ترکهٔ فراشان تبر نداشت .

هنگام مخاطرهٔ بزرك کنسولها یکنفر دیکتاتور معیّن مینمودند که او برای خود معاونی موسوم بسرکردهٔ سواران انتخاب میکرد . دیکتاتور دارای اختیارات تام وصاحب قدرت مطلقه بود بدون مشاورهٔ با سنا ومراجعهٔ بملّت تصمیمات لازمه را اتّخاذ مینمود . مستحفظین او دوبرابر فرّاشان کنسول یعنی ۲۴ نفر بودند ولی هیچوقت یك دیکتاتور حق نداشت بیش از ۶ ماه متصدّی این شغل خطیر گردد و در پایان این مدّت ملزم بود استعفا دهد .

کشمکش بین طبقات

انقلاب سنهٔ ۵۰۹ بدست خواص صورت گرفته حکومت جدید برطبق منافع ایشان تشکیل یافته بود چنانچه فقط آنها حق عضویّت سنا و احراز مقام کنسولی و دیکتاتوری را داشتند

---

(۱) ـ Dictateur (۲) ـ Licteur

لیکن عین حوادثی که در آتن(۱) رخ داده بود در رم نیز بوقوع پیوست. طبقات پست یعنی پلبین‌ها (عوام) بیش از قلیل مدتی زیربار سلطهٔ پاتریسین‌ها (خواص) نرفته کشمکش شدیدی بین دو گروه مذکوره شروع شد. مجادله ومنازعه قریب ۲۰۰ سال یعنی از ۵۰۰ تا ۳۰۰ قبل ازمیلاد بطول انجامید. در این مدت طرفین چندین دفعه مصالحه نمودند بالاخره غلبه نصیب پلبین ها گردیده حق تساوی کامل با خواص را بدست آوردند. نباید فراموش کرد که درهمین سنوات رومیان شروع بتسخیر ایطالیا نموده با ملل مجاور میجنگیدند(۲) و چون عوام در زمرهٔ افراد لشکری محسوب میشدند خواص بوجود ایشان احتیاج داشته ناچار بودند تقاضای آنها را بپذیرند.

مسئلهٔ قروض

اگرچه در بین عوام چند نفر متموّل وجود داشت لیکن بیشتر ایشان برزگران کوچك بودند که در نتیجهٔ جنگهای دائمی وضعیّت ثابتی نداشتند زیرا اغلب در موقع مراجعت از محاربه مزارع خود را مخروبه مییافتند وبرای ترمیم واصلاح آن مجبور باستقراض بودند لیکن اگرمدیون حر سر موعد قرض خود را نمیپرداخت داین حق داشت بزندانش فرستد یا او را بندهٔ خود سازد باین جهت در رم نیز مانند آتن در زمان سولون(۳) مسئلهٔ قرض همواره هیجان وانقلاب شدیدی تولید مینمود

تیت لیو میگوید، «روزی پیرمردی که علائم مصائب ازهیکل وی آشکاربود خود را بوسط میدان فُروم انداخت. جامهٔ چرکش باعث انزجار طبع، پیکر نحیف و رنك پریده اش موجب ملالت خاطر میگشت، درازی ریش و زلفش قیافهٔ مهیبی بوی میداد معهذا مردم او را شناختند که یك سانتوریُن(٤) بوده، در محاربات عدیده ابراز لیاقت کرده، مورد تمجید و پاداش واقع شده بود. جراحات سینهٔ خود را که از شجاعت و لیاقت او حکایت میکرد بخلق نشان میداد. پرسیدند سبب این مسکنت و بدبختی چیست؟ معلوم شد زمانی که بجنك سابین ها اشتغال داشته لشکر دشمن محصولش را غارت نموده مزرعهٔ اورا آتش زده اثاثیه اش را تاراج کرده رمه‌اش را یغما برده‌است. چون دراین حالت تنگدستی مطالبهٔ مالیات ازوی نمودند مجبور باستقراض گردیده برای تأدیهٔ اصل و فرع دین خود زمینی را که از اجداد بارث برده بود با سایر مایملك خویش

---

(۱) - بتاریخ ملل شرق و یونان فصل پانزدهم رجوع شود

(۲) - بفصل هفتم این کتاب رجوع شود

(۳) - بتاریخ ملل شرق و یونان فصل پانزدهم صفحه ۲۲۰ - ۲۲۱ رجوع شود

(٤) - Centurion

فروخته ، بدن وی نیز از سرایت این مرض بی نصیب نماند . طلبکار بی رحم با او مثل زندانبان بلکه میرغضب رفتار کرده بود . در ضمن حکایت پیرمرد صدمات بدن خود را که از ضرب شلاق کبود شده بود نشان میداد » (تیت لیو - کتاب دوم) .

انزوا در کوه مقدس

چون عوام ازفقروپریشانی بستوه آمدند تصمیم گرفتند خواص را ترك گویند . موقعیکه در اردو بودند متفقاً کناره جوئی اختیار کرده درنزدیکی شهربه تپه‌ای که کوه مقدس نام داشت پناه برده هموطنان خودرا باحداث شهری که بارمرقابت نمایدتهدیدنمودند. خواص ترسیده صلاح را در تسلیم دیدند .

تیت لیومیگوید : « خواص شخصی موسوم به‌مننیوس آگریپا(۱)را بعنوان نماینده گی نزدعوام گسیل داشتند . مشارالیه برای ایشان مثال ذیل راآورد « در زمانیکه هنوز اعمال بدنی انسان انتظامی نداشت هریك از اعضاء درکارخودآزاد بودند . آلات وادوات شکایت میکردند که کلیهٔ زحمات و مساعی ایشان صرف آسایش معده میشود و او جز تمتع از لذائذی که دیگران فراهم نموده اندکاری انجام نمیدهد . لهذا کنکاش کرده متعهد شدند غذائی بدهان نرسانند ودهان قول داد خوراك نپذیرد ودندان دیگرنجود . در اثراین قرارداد تمام بدن رو بضعف نهاد و آنوقت ملتفت شدند که معده کار مفید ومهمی‌انجام میدهد وتا اندازهٔ که استفاده میبرد نفع میرساند» ناطق پس از ختم بیانات خود مشابهتی‌را که بین نزاع داخلی اعضاء و خشم عوام نسبت بخواص وجود داشت نشان داده افکار غضب‌آلوده را آرام نمود » (تیت لیو - کتاب دوم) .

بهرحال بحران بمسالمت یعنی مصالحه خاتمه یافت (۴۹۳ قبل‌ازمیلاد) مقرر شد که از قرض فقرای عوام صرف نظر گشته اشخاصیکه بواسطهٔ عدم تأدیهٔ دین خود بحالت غلامی افتاده بودند آزاد شوند علاوه بر این عوام اجازه یافتند برای خود حامیانی موسوم به تریبن انتخاب کنند .

نماینده گان طبقهٔ عوام

ازین ببعد عوام دو نماینده یا تریبن در رم داشتند اگرچه ایشان مانند کنسولها زمامدار امور نبوده قبل از انتخاب ایشان رأی خدایان استفسار نمیشد و علائم و زینت مخصوص نداشتند لیکن آنهارا «کرسن»(۲) (یا مقدس) میخواندند یعنی سوء قصد بایشان از معاصی کبیره محسوب میگردید و مجازات مرتکب قتل بود .

در ابتدا تریبن‌ها غیر از رفع زحمات عوام مأموریتی نداشتند مثلاً اگریکی

(۱) - Ménénius Agrippa (۲) - Sacro - Saints

از آن طبقه مورد تعقیب خواص واقع میشد تریبن‌ها میتوانستند او را نجات دهند. اگر یکتن از عوام بایشان ملتجی میگشت از تعرّض مصون و از آسیب ایمن بود. در حقیقت منزل ایشان بست شمرده شده درب آن همیشه باز بود تا هر کس بتواند بدانجا پناه برد. بعدها تریبن‌ها اختیارات جدیدی تحصیل نمودند از قبیل حقّ وتو(۱) یعنی اجازه یافتند در مقابل هر اقدامی که بحال عوام ضرر داشت مخالفت خویش را اظهار نمایند.

بنابراین قدرت تریبن‌ها فوق‌العاده زیاد شد. لیکن نفوذ ایشان منحصر بداخل شهر بود. از طرف دیگر چون عدّهٔ آنها روی بفزونی نهاد ـ متدرّجاً از دو بچهار و بعد به ده رسید ـ برای اینکه تصمیم آنها بی‌نتیجه بماند کافی بود فقط یکنفر با رأی همکاران خود مخالفت ورزد و این عمل کراراً اتّفاق افتاد اقتدار آنها کاسته شد.

مجالس سانتوریها و مجامع محلّات

در همین ایّام گروه عوام پیشرفتهای مهمّی حاصل کردند که علّت آن کاملاً روشن نیست. ترقّیات ایشان را از اهمیّت روز افزونیکه دو انجمن کمیس سانتوریات(۲) و کمیس تریبوت(۳) پیدا کرد قیاس میتوان نمود.

سر ویوس تولّیوس پادشاه معروف برای افزایش نفرات عسکری تمام کسانی را که مختصر دارائی داشتند اعمّ از خواص یا عوام در قشون داخل کرده بود. برای این مقصود اهالی به پنج طبقه یا صنف تقسیم گشته آنها نیز به ۱۹۳ سانتوری (یا دستهٔ کوچك صد نفری) منقسم میشدند. در سالهای اوّل جمهوری سپاهیان حقّ اظهار رأی در قوانین و انتخاب کنسولها را بدست آوردند لهذا مجامعی شبیه بمجالس کوری ها تشکیل و در آنجا برحسب تعداد سانتوری‌ها رأی میدادند یعنی هر سانتوری حقّ يك رأی داشت بهمین مناسبت مجامع جدید را کمیس سانتوریات نامیدند (مجلس سانتوریها) در مجلس کوریها پاتریسین ها بصورت قبیله عضویّت داشته مقام مهمّی را حائز بودند ولی در مجامع سانتوریها عوام با خواص مخلوط

---

(۱) ـ Veto از يك کلمهٔ لاتینی و بمعنی من مخالفت میکنم

(۲) ـ Comices Centuriates (۳) ـ Comices Tributes

وبجز اختلاف تموّل تفاوتی دربین نبود . سرویوس تولیوس شهر رم را بعدّه‌ای تریبو یعنی محلّه تقسیم کرد چنانچه در شهر چهار محلّه و در حومه دوازده محلّه یافت میشد . بعد از آنکه عوام دارای نمایندگانی شدند رؤسای ایشان یعنی تریبن‌ها غالباً آنها را احضار و دور هم جمع میکردند . تصمیمات این مجالس پلبیسیت(۱)(یعنی آراء مجالس پلب) نامیده میشد که فقط در بارهٔ عوام مجری میگشت . از سنه ۴۷۱ ببعد تریبن‌ها را بوسیلهٔ پلبیسیت انتخاب کردند. پس از چندی مقرّر گشت پلبیسیت‌ها بدون استثناء دربارهٔ عموم ساکنین شهر مجری گردد . بدین سبب خواص نیز در مجامع محلاّت که بمجالس تریبوت موسوم بود حضور یافته و بتدریج این مجامع سوّمین مجلس بزرگ ملّی محسوب شد . در آنجا نیز برحسب شمارهٔ محلاّت رأی میدادند یعنی هر محلّه یا تریبو صاحب یك رأی بود .

تحریر و ترتیب قوانین

از مطالب فوق معلوم شد که عوام در رم مقام مهمّی احراز کرده بودند معهذا هنوز از تابعیّت خواص خلاص نشده بودند زیرا خواص میتوانستند بمقام حکومت برسند و بر طبق قوانینی اجرای عدالت میکردند که خود بر آن واقف بودند یعنی در رم قوانین مدنی و جزائی کتبی وجود نداشت . طولی نکشید که پلبین ها عدم رضایت خود را از این وضعیّات اظهار کردند یکی از نمایندگان ایشان تقاضا نمود مجموعه‌ای از قوانین نوشته شده دربین عموم ملّت منتشر گردد . بالاخره سنا بعد از ده سال مقاومت در نتیجهٔ اغتشاشات زیاد و در مقابل فشار عمومی تسلیم گشته هیئتی مرکّب از سه نفر برای تحقیق و تدقیق قوانین ببلاد یونانی ایطالیای جنوبی اعزام داشت . پس از مراجعت ایشان ده نفر از خواص برای انشاءِ قوانین انتخاب گشتند . قضاة عشره یا دسموبر(۲) در تمام مدّتیکه بخدمات مرجوعه اشتغال داشتند صاحب اختیار مطلق رم محسوب میشدند دیگر نه کنسول وجود داشت نه تریبن. در آخر یکسال مجموعهٔ قانون تمام نشده بود ملّت یکی از ایشانرا که آپیوس کلدیوس(۳) نام داشت انتخاب نموده

---

(۱) ـ Plébiscite (۲) ـ Décemvirs (۳) ـ Appius Claudius

نه نفر همکار جدید برای او معیّن کرد لیکن بر طبق روایات قدیم این ده نفر همه جبّار و ستمکار بودند در نتیجهٔ شورش بعضی از ایشان انتحار کرده برخی تبعید شدند (۴۴۹). بعداز آنها اوضاع قضائی بحال سابق باز گشت نمود.

قانون الواح دوازده گانه

معهذا رومیها قوانینی را که قضاة عشره انشاء نمودند محفوظ داشته بروی دوازده میز مفرغ نقر کردند. بدینجهت مجموع احکام مذکوره را (قانون ۱۲ میز) نامیدند (که ما قانون الواح دوازده‌گانه ترجمه‌کردیم) این قانون بمرور زمان تغییراتی حاصل نمود لیکن هیچوقت رومیان آنرا نسخ ولغو نکردند. این قانون حاوی اصول مختلفه واحکام متنوعه بود مثلاً اعلام میداشت در رم سلطنت حقّ ملّت است و بهر کس مصلحت میداند تفویض میکند اگر موضوعی باو مراجعه شود آنچه امر دهد حتمی الاجراست احکام وی تالی قانون است. بین عوام وخواص امتیازی قائل نشده تفاوتی نگذارده قانون در بارهٔ همه یکسان بود از آن زمان تساوی مدنی یعنی مساوات افراد یك شهر در مقابل قانون مفهوم واقعی خودرا در رم پیدا کرد.

بعضی از دستورات الواح مزبور را عیناً نقل میکنیم، «اگر مقروض نتواند دین خود را ادا نماید داین حق دارد او را بقتل برساند یا در ممالك ماوراء تیبر (مثل اتروری) بفروشد. هر گاه تعداد طلبکاران از یکنفر تجاوز کند میتوانند بعد از ۶۰ روز بدن مقروض را قطعه قطعه نمایند» قانون دوازده گانه شامل احکام جزائی نیز میباشد، «کسیکه عمداً و از روی شرارت عمارت یا خرمن مجاور خانه‌ای را آتش زند باید بازوانش را بسته چوبش زده او را بسوزانند. کسی که با سحر وافسون محصول دیگری را فاسد وضایع کند قربانی سِرِس خواهد گشت. آنکه اعضای دیگری را بشکند محکوم بقصاص خواهد شد مگر اینکه جبران خسارت کند و دیه بدهد دیهٔ جراحتی که بصورت مرد آزاد وارد شود سیصد آس (تقریبا پانزده تومان) وبرای غلامان نصف آن معیّن شده. قانون فوق برای مراسم تکفین وتدفین وآئین سوگواری نیز تعلیماتی میدهد. چنانچه دفن اموات یا سوزاندن ابدان ایشانرا در داخل شهر ممنوع داشته گذاردن زیور آلات طلا را در داخل قبور نهی میکند لیکن اگر میّت دندان طلا دارد دفن یاسوزاندن وی باآن طلا جایز است.»

الواح دوازده گانه تساوی عموم را در مقابل قانون اعلام کرده بود لیکن مزاوجت خواص با عوام را جائز نمیشمرد زیرا عروسی خواص از جمله مراسم مذهبی محسوب بوده عوام نمیتوانستند درآن شرکت کنند. امّا چند سال بعد در

نتیجهٔ پافشاری کانولیوس(۱) تریبن معروف عوام متموّل اجازه یافتند با خواص کفو باشند و مزاوجت کنند.

تحصیل تساوی سیاسی

طبقهٔ عوام تدریجاً بجمیع آمال و مقاصد خویش نائل گشته بودند لیکن هنوز مساوات سیاسی یعنی حقّ تصدی مقامات قضائی و مناصب اداری را تحصیل نکرده بودند فقرای عوام چندان علاقه‌ای باین موضوع نداشتند لیکن متموّلینی که باخواص وصلت کرده بودند تن بخفّت در نداده راضی نمیشدند اقران خود را کنسول یا عضو حکومت ببینند وخود از این موهبت محروم بمانند لهذا کانولیوس درسنهٔ ٤٤٥ قبل ازمیلاد حقّ ارتقاء بدرجهٔ کنسولی را برای ایشان درخواست کرد. مجلس سنا بااین پیشنهاد که خارج ازحد دانسته آنرا شرم‌آورمیخواند جداً ضدیّت نمود زیرا نه‌تنهابرخلاف عقاید طبقاتی و عادات قدیمهٔ او بود بلکه با اصول دیانت وی نیز مباینت داشت چگونه امکان داشت باشخاصیکه اجدادشان از بیگانگان بودند اجازه داده شود ازخدایان استشاره واستخاره نموده درراه ایشان قربانی کنند درصورتیکه نه‌معروف ارباب انواع بودند ونه واقف برموزعبادات. بدین مناسبت کسب مساوات سیاسی باشکالات زیادی برخورده بیشتر از یك قرن طول کشید.

کشمکش برسرمقام کنسولی

طبقهٔ خواص برای تسکین جاه طلبی گروه عوام از اهمیّت کنسولها کاسته قسمتی ازاختیارات ایشان را بصاحب‌منصبان جدیدی تفویض نمودند چنانچه‌برای‌خزانه‌داری‌عامل‌مخصوصی موسوم‌به کستور(۲)وبجهت امورات راجعه باحصائیه مأمورجداگانه‌ای بنام‌سانسور معیّن کردند. با وجود این در سال ۳۷٦ قبل از میلاد دو نفر تریبن معروف لیسینیوس اِستلن(۳) و لوسیوس سکستیوس(٤) کشمکش‌را از سر گرفته تقاضا کردند اقلاً یکی ازکنسولها ازعوام انتخاب شود. مجلس سنا بعد ازمدّتی مقاومت مجبوربه تسلیم‌گشت ۳٦٦ لیکن قبلاً بواسطهٔ ایجاد مأمورین وحکّام تازه ازاهمیّت

(۱) ـ Canuleius (۲) ـ Questeurs (۳) ـ Licinius Stolon (٤) ـ Lucius Sextius

کنسولها کاست مثلاً برای اجرای عدالت عاملی باسم پرتور (۱) و بجهة حفظ انتظامات بلدی و تأمین ارزاق عمومی مأموریبی بنام ادیل کورول(۲) (یعنی پلیس‌های حکومتی) تعیین گشت. پلیس‌های مذکور با مدد ادیل پلبئین(۳) کار میکردند قرار بر این شد که قاضی دیوان عدالت رئیس خزانه داری و مأمورین پلیس حکومتی منحصراً از بین خواص انتخاب گردند.

مساوات کامل

از روزیکه عوام بمرتبهٔ کنسولی رسیدند معلوم بود بزودی مساوات کامل را بدست خواهندآورد متعاقباً درهای ریاست محکمهٔ عدالت در۳۳۷ وحقّ انتصاب بخدمتاحصائیه در ۳۵۱ بروی آنها گشوده گشت. یگانه مانعی که در مقابل آمال ایشان وجود داشت مخالفت‌کشیشان بودولی چون امکان نداشت‌کسانی را کهمیتوانستند درراه خدایان قربانی کنند ازمقام پیشوائی و حقّ تفاًل محروم کرد. در سنهٔ ۳۰۰ قبل از میلاد این مانع آخری نیز بر طرف شده ازین تاریخ ببعد بین پاتریسین ها و پلبین ها مساوات کامل بر قرارگشت بشرط اینکه تریبن‌ها همیشه ازبین عوام و ادیل‌کورول یعنی پلیس های حکومتی از بین خواص انتخاب گردند.

بدیهی است فقط اغنیای عوام ازاین موفقیّت‌ها استفاده نمودند برای حصول این مقصود تودهٔ پلبین های فقیر را بوعدهٔ تقلیل قروض یا تقسیم املاك با خویش همدست‌کرده بودندلیکن دررم‌وضعیّت طبقات فقیربقدری ناپایدارو‌غیرقابل تحمّل بود که چندین دفعه اغتشاشات بوقوع پیوست چنانچه مورّخین لاتینی مینویسند درمدّت طویلی که بین عوام وخواص‌کشمکش بود فقرا دو مرتبه کناره‌گیری‌کرده ازشهرخارج شدند بدینطریق رؤسای عوام انقلابات عمومی را برای تهدید خواص و رفع مخالفت ایشان وحصول ریاست بکار میبردند.

---

(۱) ـ Préteur (۲) ـ Édiles Curules

(۳) ـ Édiles Plébéiens درهمان موقعیکه گروه عوام باخذ حق انتخاب تریبن ها موفق شدند اجازه یافتند برای حفظ شهر از بین خود عدّه‌ای مأمور تعیین کنند.

II
رم در آخر قرن چهارم

حکومت

درحدود ۳۰۰ سال قبل ازمیلاد یعنی در موقعیکه کشمکش بین طبقات خاتمه پذیرفت حکومت رم در دست مجالس عمومی یا کمیس ومأمورین عالی مقام دولتی و مجلس سنا بود . افراد ملّت در حوزه‌های سربازی یا کمیس سانتوریات وانجمنهای ملّی یا کمیس تریبوت جمع شده قوانین‌را تصویب ورؤسای دولت وتریبن‌هارا انتخاب میکردند. مجامع کوریها یا کمیس کوریات هنوز وجودداشت لیکن اهمیّت خودراازدست داده‌بود . رؤسای دولت عبارت‌بودند ازدو کنسول ، دوسانسور (رؤسای احصائیه) ، یك پرتور (رئیس محکمهٔ عدالت) ، چند کستور (خزانه دار) و ادیل ها یعنی (رؤسای پلیس) . تریبن هـای عوام مقام بسیار مهمّی‌رادارابوده‌لیکن درزمرهٔ عمّال حکومت محسوب نمیشدند. قدرت حقیقی در دست مجلس‌سنا بود که اعضای آن از طرف رؤسای احصائیه از میان کسانیکه سابقاً مناصب مهم کشوری یالشکری داشته‌اند انتخاب میشد. رؤسای دولت درموقع اتّخاذ تصمیمات مهمّه بوی مراجعه میکردند وقوانینی‌را که‌مجالس ملّی تصویب مینمودند بشرط موافقت‌او قابل اجرا بود .

ملّت رم

اگرچه ازعهد سلاطین تا اواسط عهد جمهوریّت تشکیلات حکومتی‌رم‌تغییرات کلّی‌حاصل‌نموده لیکن درتمام این مدّت طرز زندگانی وعادات ورسوم آن ملّت بیك نهج بود تادیرزمانی نیز بهمین‌منوال باقی خواهند بود یعنی رومیان هنوز مانند اوایل تاریخ خود گروهی روستائی بیش نیستند. روستائی یا دهقان رومی متوسّط القامه بلکه کوتاه قد امّا قوی، چهار شانه وخستگی ناپذیر است چون غیر از آبادی ملك و زیاد کردن محصول خویش‌خیالی درسر ندارد بدون یأس با ثبات قدم تزلزل ناپذیر کار میکند. بخود ودیگران‌سختگیر، درجمع‌مال‌حریص، بسیارصرفه‌جووغالباً‌بخیل‌است.حتّی‌الامکان کمترخرج‌میکند،ازکوچکترین‌منفعتی‌روگردان‌نیست،درحفظ‌منافع‌خویش‌بسیار

ساعی است .. چنانچه کمی مال ودارائی اورا منکرشود چندین سال با اومحاکمه خواهد نمود تابالاخره محکومش کند بهمین مناسبت بعدها فنّ قضاوت وعلم قوانین دررم رواج کامل یافت چنانچه مورّخین این ملّت را مخترع علم حقوق میدانند.

این دهقان اصول قدیمهرا مراعات کرده زمین رامثل اجداد خود زراعت میکند، فکرش کنجکاو نیست، ازچیزهای تازه محترز است، آدمی است مادّی و عملی لکن فاقد قوّهٔ متخیّله، باحتیاجات ضروری اکتفا میکند و ادبیّات و صنایع مستظرفه وفلسفه وتمام نتایج فکر وقریحهرا بیهوده میشمارد، ملّت رم هرگز بپایهٔ یونانیان نخواهد رسید ویك ملّت متفکّر وصنعتکار نخواهد بود.

درعوض صفات پسندیده وخصائل حمیدهٔ بسیار دارد، انتظام اموررا دوستداشته اطاعت قانون را لازم میداند، رؤسای خود را در هرمرتبه که باشند (شیخ قبیله ـ قضاة ـ حکّام ومجلس سنا) محترم میشمارد چون زحمتکش، بااستقامت ومعتقد نظم و ترتیب میباشد سرباز خوبیست. درمیدان جنگ نه فقط ابراز شادت وجلادت مینماید بلکه از پست ترین کارها و سخت ترین زحمات روگردان نیست بهمین جهت برتمام سپاهیان ممالك مجاور فایق آمده در نتیجهٔ استعداد کار، رعایت نظم و بردباری اقالیم وسیع را بحیطهٔ تسخیر در خواهد آورد. بالاخره مرد رومی بواسطهٔ مراعات نظم وترتیب، رزانت فکر ومتانت رأی عاملی لایق وحاکمی قابل خواهد شد. همچنانکه بر ادارهٔ ملك خود، خانهٔ خود، شهر خود تواناست قادر خواهد بود وسیعترین مملکت عصر عتیق را بخوبی اداره نماید.

سادگی وضع زندگانی

زندگانی این رعایای خشن که فقط صرف کار میشود بسیار ساده است. دهقان رومی اوّل آفتاب برخاسته تانزدیك ظهر درصحرا کارمیکندبعدازمراجعت بمنزل مختصرغذائی خورده کمی استراحت نموده برسر کار خودرفته تاشب زحمت میکشد آنگاه غذاخورده میخوابد فقط مواقع بازار واوقات انعقاد مجالس ملّی این زندگانی یکنواخت را کمی تغییر میدهد.

هر کس آنچه را لازم دارد در منزل خود تهیّه میکند ، صنعت منحصر است بصنعت خانوادگی ، تجارت تقریباً وجود ندارد . تادیرزمانی رومیان از استعمال مسکوك بی‌اطّلاع بوده بعوض آن باسرچهارپایان معاملات مینمودند چنانچه لغت لاتینی پکونیا(۱) که بمعنی پول است از لفظ پکوس(۲) اخذ شده . پول مفرغ فقط در حدود ٤٥۰ یعنی در زمان قضاة عشره پیدا شده مسکوك نقره ۳۰۰ سال بعد از آن در رم شایع گشت .

درطرز زندگانی و عادات نیز همین سادگی دیده میشود. خانه تقریباً منحصر است بیك اطاق (آتریوم(۳)) که دریك حال تالارپذیرائی واطاق خواب واطاق نهارخوری ومطبخ محسوب میشود . غذا عبارتست از کمی آش آرد ، بعضی سبزیجات تازه یا نمك سود ونان خشك ، میوه و پنیر وشراب . گوشت بطور استثناء در ایّام قربانی و ضیافت بر سر سفره دیده میشد . جامهٔ او منحصر است بیك قبا ولی در مواقع مهمّه واعیاد بزرگ خود را درپارچه‌ای موسوم به تُزْ می‌پیچید .

خصائل مرضیّه رومیان اوّلیه

روزگاری پس از این که احوال زندگانی تغییر نمود مردم صفات حسنهٔ رومیان قدیم را تمجید کرده بر فقدان آن اندوهگین بودند این خصائل نیکو عبارت بود از احترام واطاعت اوامر پدر ، فداکاری در راه وطن وقانون استغنای طبع درعین فقر ومسکنت .

رومیان احکام پدران خودرا بسیار محترم میشمردند چنانچه در حکایات مشهور وقصص معروف ایشان میخوانیم بسا اشخاص معمّر محترم از قبیل کنسولها و قضاة عالی‌رتبه مثل زمان طفولیّت یعنی بدون چون و چرا اوامر پدران خودرا اطاعت میکردند . از حکایات دیگر مستفاد میشود که احترام و اطاعت قانون بر تمام احساسات ایشان حتّی بر محبّت پدر وفرزندی غلبه داشته . منقول است بروتوس(٤) پسران خود را که قصد کرده بودند مجدّداً سلطنت را برقرار نمایند شخصاً محکوم باعدام کرد و مانلیوس تُرْکواتوس (۵) حکم قتل فرزند خویش را که بر خلاف

(۱) ـ Pecunia (۲) ـ Pecus (چهارپایان) (۳) ـ Atrium (٤) ـ Brutus
(۵) ـ Manlius Torquatus

قوانین و نظامات قشونی رفتار کرده بود صادر نمود. چه بسیار سرداران فاتح که اجر و مزدی قبول ننموده بعداز غلبه بر دشمن بسر سر زراعت خویش مراجعت میکردند. مثلاً سینسیناتوس (۱) درصحرا مشغول کاربود بوی خبر دادند ازطرف ملّت بمقام دیکتاتوری منصوب گشته‌است شانزده روزبیش نگذشت که خصم را منهزم ساخته دولت جمهوری را نجات داده بمزرعهٔ خودبر گشت. درموقعیکه فرستادگان سامنیت‌ها با تحف و هدایا نزد کوریوس دانتاتوس (۲) آمدند او را دیدند که در ظرف چوبین بعضی سبزیجات پخته میخورد درپاسخ بیانات ایشان گفت : «دوست دارم تهی دست باشم و بردارندگان سیم وزر فرمانروائی کنم» حکایات فوق که اخلاق‌وروحیّات رومیان‌قدیم را برای ما مجسّم میکند آمیخته بافسانه ومبالغه است لیکن قسمت عمدهٔ آن صحیح است. یکی از مورّخین قدیم در بارهٔ ابتداءِ ایّام جمهوری‌رم اظهار عقیده‌ای کرده که چندان مبالغه‌آمیز نیست :« این‌مردم نه‌صاحب ظروف طلا ونقره بودند نه مالك غلام وبردهٔ متعدّد. متموّلین ایشان بیش ازهفت جریب زمین نا مرغوب نداشتند، بهای خانه های محقّرشان مخارج کفن و دفن صاحب خانه را کفایت نمیکرد. دختران ایشان‌ازداشتن‌جهیزم‌محروم‌بودندلیکن درعوض کنسولهای مشهور، دیکتاتورهای با عظمت و افتخار و فتوحات فزون از شمار داشتند.»

فصل ششم

قشون رم

رم از حیث قوای نظامی مقتدرترین و بزرگترین دول عالم قدیم محسوب شد. عامل مؤثر در فتوحات این ملت تشکیلات و تنظیمات عسکری و رشادت و لیاقت سپاهیان بود نه قریحه و استعداد سرکردگان. قشون‌رم که از اهالی شهر و ساکنین ولایات متّحده و نفرات خارجی تشکیل یافته بود بچندین لشکر تقسیم میشد. سربازان رومی بسیار کارکن وزحمت‌کش‌بوده در بنای استحکامات و سنگربندی مهارت کامل داشتند. نظم و نسق بتمام معنی در اردو حکمفرما

(۱) ـ Cincinnatus (۲) ـ Curius Dentatus

وزندگانی وبرگ سربازان در اختیار رئیس کل قوا (دیکتاتور ، کنسول یا پریتور) بودبرای فاتحین بزرك جشنهای باشکوه برپا مینمودند .

تفوّق نظامی رم

رم در نتیجهٔ فتوحات خود ببالاترین درجهٔ عظمت و اعتبار رسید ، در ابتداء ایطالیا را مسخّر نموده سپس بر تمام سواحل مدیترانه تسلّط یافت ، طوایفی را که بواسطهٔ شجاعت واطّلاع کامل برفنون حربیّه در بین سایر ملل مشهور بودند یکی بعداز دیگری مغلوب ساخت وبدینجهت مقتدرترین دولت نظامی عهد عتیق شمرده میشود .

جای تردید نیست که رومیان بغیراز ژول سزار رؤسای خیلی قابل وسرکردگان لایق نداشتند . درحقیقت صفات نیك سربازان و تشکیلات عسکری که دائماً در تغییر وتکمیل بود باعث پیشرفت ایشان شده است .

خدمت نظامی

سپاهیان رومی همیشه تحت‌سلاح نبودند یعنی هنگام صلح رم سرباز نداشت لیکن درموقع جنك تمام افراد مملکت از ۱۷ تا ۶۰ ساله تجهیز میشدند فقط اشخاصی را ازخدمت معاف میداشتند که اقلاً ۱۶ جنك در پیاده نظام و ۱۰ جنك در سواره نظام کرده بودند .

اشخاص بی بضاعت یا پرُلتر(۱) یعنی کسانیکه زمین و خانه و ضیاع و عقار نداشتند بخدمت‌نظامی‌پذیرفته نمیشدند ، دراوایل خدمت‌عسکری مقدور ایشان نبود زیرا سربازان جیره ومواجبی‌نداشته ولباس وخوراك را خود عهده‌دار بودند . چون جنگهای متعدد و طولانی وقوع مییافت برای جلب نفرات و نگاهداری ایشان در سر خدمت مستمرّی و وظیفه بر قرار شد . معهذا فقرا را در قشون راه ندادند زیرا معتقد بودند سرباز خوب کسیست که بخواهد زمین یا خانهٔ‌خودرا از تعرّض دشمن حفظ کند یعنی نفع شخصی او درجنك وغلبهٔ بر خصم باشد . درنظر رومیان معاف بودن از خدمت نظامی علامت خفّت و ذلّت بود نه معرّف قدر و منزلت ، بایست گفت که لشکر رم از متموّلین‌شهر تشکیل یافته‌بوداین‌وضعیّت‌تا

---

(۱) _ Prolètaire

حدود ۱۰۰ سال قبل از میلاد برقرار بود . در آنوقت ماریوس پرُلترها یعنی فقرا را وارد قشون رم نمود(۱) .

تجهیز قشون و اخذ نفرات

همینکه حکومت بمحاربه تصمیم میگرفت فسیوها را برای اعلان جنگ نزد دشمن گسیل میداشت. مجلس سنا فرمان تجهیزات عمومی را صادر و عدهٔ نفراتی را که لازم بود معیّن مینمود. کنسولها افراد قبایل مختلفه را بـه کاپیتل احضار و عـدّه‌ای را که احتیاج داشتند انتخاب میکردند. اگر یکنفر ازاهالی دعوت ایشانرا اجابت نمینمود بانواع مختلفهٔ مجازات از قبیل جریمه ، ضبط اموال ، کتك ، حبس و حتّی بغلامی محکوم میشد .

آنگاه مراسم تحلیف انجام مییافت صاحبمنصبان ارشد در حضور فرماندهٔ کلّ قوا سوگند یاد مینمودند بعد از آنها یکنفر سپاهی قسمنامه را میخواند ومتعهّد میشد بسر کردهٔ خود اطاعت نموده در همه جا اورا متابعت کند و قبل از انحلال قشون خدمت خودرا ترك نگوید ودراردو سرقت ننماید پس از آن هریك از نفرات بنوبهٔ خویش جلوآمده میگفت : « من نیزهمین قسم » از آنروز ببعد رشتهٔ بسیار محکم افراد سپاهی را بسردار مرتبط میساخت در مواقع سخت کـه خطر خیلی نزدیك بود تجهیزات عمومی یا تومولت (۲) بسرعت زیاد انجام میگرفت بتدریج اسامی داوطلبان ثبت شده در آخر همه متّفقاً سوگند یاد میکردند .

لشگر و تشکیلات آن

در ابتداء تمام افراد سپاهی یك لشکر یا لژیون(۳) نـامیده میشد بعدها عدّهٔ لشکرها بچهار رسید هرکنسول بردولشکر فرمان میداد ، لشکر معمولاً شامل ۴۲۰۰ نفر پیاده و ۳۰۰ سواره بود .

طرز تشکیلات و وضعیّات داخلی لشکرها بمرور زمان تغییرات کلّی یافت تا اواخر قرن چهارم قبل از میلاد افراد لژیون باقتضای ثروت خویش دارای اسلحهٔ خوب یا بدبودند، آنانکه اسلحهٔ کامل داشتند درصف اوّل قرارمیگرفتند، متموّلترین

---

(۱) ـ بفصل شانزدهم این کتاب رجوع شود .

(۲) ـ Tumulte (۳) ـ Légion

آنها جزء سواره نظام محسوب و فقیرترین‌ایشان جزء ولیت(۱) یا پیادگان چابك شمرده میشدند.

در قرن چهارم بفکر افتادند سپاهیان را از حیث سن وقدمت خدمت تشخیص دهند، هر لشکر بسه صف تقسیم شد کـه هاستاتی(۲) پرنسیپ(۳) تریآری(٤) مینامیدند، جوانترین سربازان در صف اوّل یا هاستاتی قرار میگرفتند، اشخاص کاملتر در صف دوّم یـا پرنسیپ و مسن‌ترین و لایق‌ترین نفرات در صف سوّم یـا تریآری جای داشتند. هر صف بده فوج یا مانیپول(٥) وهرمانیپول‌بدو گروهان یاسانتوری تقسیم میشد یعنی من‌حیث‌المجموع یك لشکرباضافهٔ‌سواران‌وپیادگان چابك (ولیت) شامل ۳۰ فوج و شصت گروهان بود. تعداد سواران‌لشکر ازسیصد نفر تجاوز نمیکرد که بده جوقه یا تورم(٦) تقسیم میشدند.

سر کردگان لشگر

فرماندهی کل عساکر بعهدهٔ یکی از دو کنسول یا پرتور یا دیکتاتور محوّل میگشت کـه برای نشان و علامت مقام خود شنل قرمز بدوش میگرفت (پالوداماتوم(۷)) چندنفرسردار یالگا(۸) عدّهای صاحبمنصب ارشد موسوم به تریبن میلیتر (در هرلژیون ٦ نفر) و یك کستور یعنی خزانه‌دار قشون تحت فرمان خودداشت. بعضی‌ازصاحبمنصبان مزبور ازطرف فرمانده‌کل یامجلس‌سنا تعیین وبرخی ازجانب ملّت‌انتخاب‌میشدند.

تحت اوامر صاحبمنصبان مذکور عدّهای سانتورین یا سر کردگان سانتوری وجود داشت که بمنزلهٔ سلطانها و نوّاب نظام فعلی بودند. علامت مقام سانتورین شاخهٔ تاکی بود که‌باآن مجازات سربازانرا معیّن میکرد، این‌شخص‌چون‌ازتابینی باین درجه رسیده بود در شغل خود تجربهٔ کامل داشت لیکن ممکن نبود بمنصب عالی‌تری نائل گردد.

عساکر متّحدین و افواج خارجی

لشکرها یالژیونهای مذکور در فوق فقط از اهالی‌رم‌تشکیل یافته‌بود لیکن بزودی رومیها از طوایف مغلوب ایطالیا که ظاهراً متّحد ولی در واقع خراجگذار ایشان بودنداستمداد

(۱) – Vélite (۲) – Hastati (۳) – Principe (٤) – Triarii
(٥) – Manipule (٦) – Turme (۷) – Paluda mentum (۸) – Légati

جستند. عساکر متّحدین جزءِ لشکرهای رومی محسوب نبوده افواجی جداگانه تشکیل میدادند، عدّهٔ نفرات پیاده‌نظام ایشان با پیاده‌نظام رومی چندان تفاوتی نداشت لیکن سواران آنها سه برابر بود، از حیث اسلحه نیز با رومیان اختلافی نداشتند، علاوه بر این رومیان از ملل خارجه سربازانی موسوم بقشون معاون استخدام مینمودند مثل تیراندازان جزیرهٔ کرت(۱) و ساکنین جزیرهٔ بالئار(۲) (که با فلاخن جنگ میکردند) و بعدها سواران نومیدی(۳). هیچیک از این طبقات طرز جنگیدن وسلاح محاربهٔ خود را ازدست نمیدادند. درعساکر متّحدین وافواج خارجی مقام فرماندهی کل مخصوص بصاحب منصبان رومی بود.

اسلحه

رومیان غالباً اسلحهٔ خود را اصلاح کرده و تغییر داده‌اند، در ابتداء تمام افراد لژیون نیزه وشمشیردراز داشتند، اسلحهٔ مدافعه بر حسب تموّل اشخاص متفاوت بود بعد همه دارای یکقسم اسلحه شدند که عبارت بود از: خود مفرغ، سپر دراز و زره. در اوایل کار زره از چرم بود و پارچه‌های کوچك آهن بآن نصب شده بود لیکن اخیراً ازچندتسمهٔ فولادین تشکیل یافت که بعضی از آنها سینه را احاطه نموده برخی مثل بندشلوار شانه ها را فرا میگرفت. درموقع حمله تمام‌افراد لژیون قدّاره‌هائی کوتاه، محکم، دولبه بکار میبردند جنگجویان صف سوّم نیزهٔ طویلی داشتند و سربازان دو صف اوّل بازوبین سنگین مسلّح بودند و آن زوبینی بود از چوب بطول دو متر که بنوك آهنین منتهی میشد و هر وقت آنرا بطرف دشمن پرتاب میکردند تا ۳۰ ذرع میرفت.

حرکت قشون

سپاهیان در موقع حرکت اسباب زیاد همراه نمیبردند فقط خیمه ودستاس را بوسیلهٔ عرّابه نقل میکردند وچنانچه امروز هم مرسوم است افراد قشون بقیهٔ لوازم سفررا ازقبیل آذوقهٔ چندروزه چوب خیمه بعضی آلات وابزار مثل کلنگ، بیل، اّره، بیلچه وغیره را باخود حمل میکردند تمام اینها را که بیست کیلوگرام وزن داشت بانتهای چوبی آویخته بروی شانه‌راست جای میدادند.

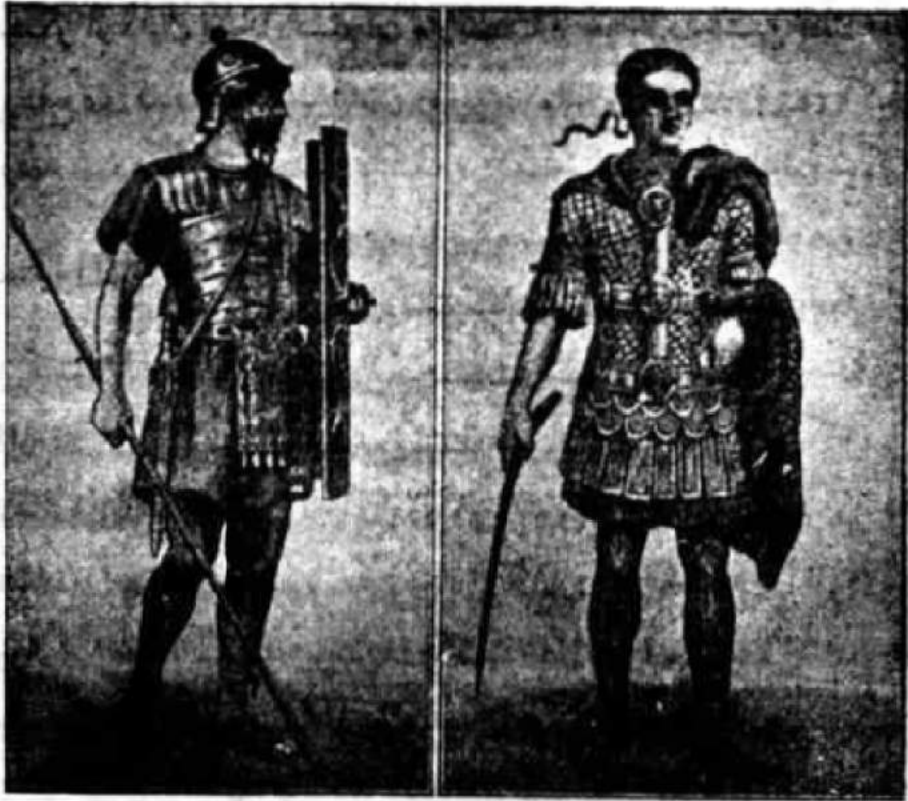
---

(۱) ـ Créte　(۲) ـ Baléare　(۳) ـ Numide



سردار وسرباز رومی در عهد جمهوری

حجّاریهائی که سربازان رومی عصر جمهوری را نمایش میدهد چندان فراوان نیست. کتیبهٔ خوق از یك قرن قبل از میلاد باقی مانده. در طرف چپ دو سرباز دیده میشود که بروی قبای خود زرهٔ فلزّی داشته، درطرف راست قدّاره کوچکی آویخته سپر بزرگ بیضی‌شکل دربازوی چپ وابلق بزرگی درجلوی کلاهخود خود دارند. تصویر سمت راست سرداری را نشان میدهد که در پائین زرهٔ وی دامنه‌های قبای چرمی نمایان است.



سردار و سرباز رومی عصر امپراطوری

درسمت چپ یکی ازنفرات لشکری یا لژیونر دیده میشود زره او یا لوریکا(۱) که از حلقه های فولادی تشکیل یافته به پیش دامنی چرمی مستور از فلز منتهی میشود که به کمربند یاسنگولم(۲) اتصال یافته خودی فلزی یا کاسیس(۳) که به حلقه منتهی است برسر دارد ، اسلحه او عبارت است ازشمشیر کوتاه یا گلادیوس(٤) زوبین یا پیلوم(٥) سپر مربع یا اسکوتوم(٦) .

در طرف راست یکنفر سانتورین دیده میشود ، قبای وی مستور از قطعات آهن و مزین به نشانهای متعدد میباشد وچوب مو که نمایندهٔ مقام اوست در دست دارد .

(۱) — Lorica　(۲) — Cingulum　(۳) — Cassis　(٤) — Gladius
(٥) — Pilum　(٦) — Scutum

درموقع عبور ازممالك دوست یا متّحد عساکر بشکل ستونهای منظّم حرکت میکردند. در طلیعه سواران پس ازآن قسمتی از سپاهیان متّحد و متعاقب آنان لشگرهای رومی باقورخانه ومهمّات خود حرکت میکردند، بقیّهٔ عساکرمتّحدین مؤخّرة الجیش را تشکیل میداد امّا در سر زمین دشمن پیش قراولان پیش افتاده باقی لشگر از دنبال بشکل دستجات میرفتند تا از هر طرف دشمن غفلتاً حمله ور شود بردفع وی قادر باشند. سپاهیان رومی در مواقع عادی روزی ۲۵ کیلومتر میپیمودند و درهنگام ضرورت ۵۰ بلکه ۷۰ کیلومترنیز قطع مسافت میکردند.

توقّف قشون

بمحض اینکه شب فرا میرسید قشون در محلّیکه بود توقّف نموده و اردو زده استحکامات موقّت برپامیداشت بعدازاینکه یکنفر اُگور(۱) حصاری بشکل مربّع مستطیل رسم میکرد سربازان خندقی حفر نموده ازخاك آن که بداخل حصارمیریختند خریشته‌ای بوجود میآمد که برفراز آن نرده‌ای قرار میدادند پس از آن دو کوچهٔ طویل و عمود بریکدیگر ساخته درمحلّ تقاطع آنها فضائی موسوم به فُروم باقی گذارده میز عبادت وسراپردهٔ سردار یا پرتوار(۲) خیمهٔ لگاها و تریبن‌ها و کستورها را درآنجا میافراشتند. پهلوی آن خیمه ای باسم اُگورال (۳) تهیّه شده بود که در آنجا فال میزدند و قفس جوجه‌های مقدّس را جای میدادند. در وسط فُروم تپّهٔ کوچکی از سبزه موسوم به تریبونال بنا مینمودند که فرماندهٔ لشگر از آنجا برای سپاهیان خویش نطق میکرد. سربازان خیمه‌های خودرا که هریك مخصوص ده نفر بود در چهارقسمت اردو برپامیداشتند بعدازاینکه برای چهاردرب اردو قراول‌ومستحفظ معیّن میگشت تریبن‌ها اسم شبرا که هردفعه تغییر میکرد گفته سوارانی‌را که باید هنگام شب بمحارست اردو اشتغال داشته باشند انتخاب مینمودند، سپاهیان درعقب استحکامات خود از هجوم ناگهانی خصم ایمن و منتظر موقع مناسب برای حمله بودند.

---

(۱) ـ Augure کاهنی که پاسخ خدایان را بخلق میرسانید و از تفأل و تطیّر آگاه بود

(۲) ـ Prétoire (۳) ـ Augural

۱

قشون در میدان جنگ هنگام شروع بجنگ سردار برای تفأل باشتهای جوجه‌های مقدّس مراجعه میکرد اگر جواب موافق میشنید لشگریان خود را موعظه نموده برای محاربه حاضر و مهیّا میساخت. قشون برسه صف (هاستاتی - پرنسیپ - تریاآری) و بطرز خانهای شطرنج قرار میگرفت. لژیونها درقلب ومتّحدین وخارجیها درجناحین سپاه جایگیر میشدند، سواران پهلوی پیاده نظام میایستادند و گاهی پشت سر ایشان مخفی‌شده غفلتاً ظاهر میگشتند، همینکه صدای شیپور بلندمیشد هاستاتی‌ها نعرەزنان با قدم‌دو بردشمن حمله‌ور میگشتند و چون به ۲۵ متری او میرسیدند زوبین خود را پرتاب نموده شمشیر در دست بجنگ تن بتن مشغول میشدند، اگر کاری از پیش نمیبردند از پرنسیپ ها و در صورت لزوم از تریاآریها کمك میطلبیدند بدین مناسبت در زبان صاحبمنصبان رومی جملهٔ «به‌تریاآری‌احتیاج‌داریم» معنی(موقعیّت‌خطرناکست)داشت.

لشگریان در محاصرهٔ شهرها رومیها که برای وصول بمقصود از سعی و تکاپو کوتاهی نمیکردند درعلم محاصره بردیگران تفوّق یافتند. وقتی که میخواستند محلّی‌را محاصره کنند عملیّات مقدّماتی‌را شروع نموده درجلو حصار دشمن دیوارهائی از خاك ساخته برفرازآن اقسام مختلفهٔ آلات وادوات جنگی‌را که برای دفع مستحفظین سنگرخصم بکارمیرفت جای میدادند. بعضی‌ازاین ماشینها بشکل برج بوسیلهٔ چرخ حرکت نموده از بالای آن با دشمن میجنگیدند، برخی دیگرکه بالیست(۱) نامیده میشد گلوله‌های سنگی‌را بمسافت زیادی پرتاب مینمود، بالاخره کاتاپولت(۲) یاعقرب که تیرمیانداخت پس از دفع مستحفظین برج وبارو رخنه‌ای برای ورود بقلعه پیدا کرده باضربت‌های قوچ (تیر بسیاربزرگ‌منتهی‌بآهن) دیواررا شکافته یادرزیر حصار نقب‌زده بشهر حمله‌مینمودند.

محاصرهٔ آلزیا (۳) بدست سزار در ۵۲ قبل از میلاد ازشاهکاری عملیات رومیان محسوب میشود. میخواستند لشگریان گل را از هر طرف احاطه نموده رابطهٔ ایشان را با خارج مقطوع و در نتیجهٔ فقدان آذوقه مجبور به تسلیم نمایند. سزار امر داد خندقی بعرض و عمق ٦ متر و بطول

---

(۱) ـ Baliste (۲) ـ Catapulte (۳) ـ Alésia



اردوئیکه برای چهار لِژیون بر پا شده

اردو بشکل مربع مستطیل و بوسیلهٔ استحکاماتی موسوم به والوم(۱) محفوظ میباشد که آن از یك خندق ، یك دیوار و یك طارمی تشکیل یافته . چهار درب اردو بوسیلهٔ قراولان سپاهیان خارجی محارست میشود ، در وسط اردو سرا پردهٔ منفرد سردار و در مقابل او تریبونال (۲) یا محلّ خطابه نمایان است ، بیرقها را در جلوی پردهٔ صاحب منصبان نصب کرده اند ، خیمهٔ افراد قشونی بشکل مربع مستطیل است .

---

(۱) — Vallum (۲) — Tribunal

۱۷ کیلومتر حفر نمایند ، «درعقب آن دو خندق دیگر بطول اوّلی وبعرض ۱۵ قدم (٤/٥ متر) کندند . در پشت سر خندقها سنگری بارتفاع ۱۲ قدم (۳/٦متر) ساخته بروی آن برجهای چند بفاصله ۸۰ قدم (۲٤متر) بنا نمودند که بوسیلهٔ جدار کنگره‌داری بهم مربوط میشد . پس از آن عدّهٔ زیادی تنهٔ درخت یا شاخهٔ کلفت قطع و با تبر تراشیده نوك آنرا تیز نموده در گودالهای کوچکی مجاورهم بعمق ۵ قدم (۱/٥ متر) فرومیبردند . شاخ وبرگ این درختها از دهانهٔ سوراخ خارج میشد لیکن چون انتهای ساقه را بطورمحکم در زمین فروبرده بودند بیرون کشیدن آن اشکال داشت این قسم سنگر که سیپ (۱) نامیده میشد شامل ۵ صف درخت بود که شاخ و برگ آن بهم اتّصال داشت . درجلوی سیپ عدّهٔ زیادی سوراخ بعمق سه قدم (۹۰ سانتیمتر) حفر و تیرهائی بدرشتی ران که نوك آن تیز و انتهای آن سوخته بود.در زمین فرو میکردند ازاین تیرها نیزهشت صف یافت میشد که سه قدم از یکدیگر فاصله داشتند بالاخره در جلوتمام این استحکامات قطعات آهن بطول یکقدم (۳۰سانتیمتر) و دارای قلابهای آهنی بروی زمین میریختند » پس از آن برای پیش‌بینی حملاتیکه ممکن بود از خارج شهر بوقوع بپیوندد سزاردرست دیگر دیوار کنگره‌دار نیزعین این سنگرها را ساخت (رسالهٔ جنگ گل - تألیف ژول‌سزار) .

محسّنات سرباز رومی

قوای بدنی سرباز رومی فوق‌العاده و خارج از حدّ اعتدال نبوده ، فقط بواسطهٔ مشق های مرتّب و ورزشهای منظّم بر دشمنان خود غالب گردید . رومیان حتّی در زندگانی عادی نیزبورزش اهمیّت میدادند، درایّام صلح جوانان این ملّت درمیدان مرّیخ ببازیهای مختلفه ازقبیل پرتاب کردن زوبین ، شمشیربازی ، دویدن بااسلحه وعبورتیبربا شنا اشتغال داشتند .

اسلحه‌ای که درموقع ورزش استعمال میکردند ازسلاح جنگ دوبارسنگینتر بود ، در اردو سپاهی هیچوقت بی کار نمیماند اگرجنگ نمیکرد مثل سربازان امروزی بواسطهٔ مشقهای جنگی مستعدّ کار بود .

تیت‌لیومیگوید ، «سیپیون(۲) چند روزی را که تصمیم گرفته بود در کارتاژن(۳) بسر برد بمصرف ذیل رسانید . روز اوّل لژیونهای مسلّح چهارمیل (شش کیلومتر) راه پیمودند . روز دوّم بایشان امرشد درجلوی خیمه سلاح خود را تمیز کرده صیقل دهند . روز سوّم جنگ هفت لشگری برپا شد که درآن فقط قسمی قدّاره (مخصوص شمشیربازی) وتیرهای بی‌پیکان استعمال نمودند . روز چهارم راحت کردند . روزپنجم حرکات نظامی مجدداً شروع گشت و درتمام مدّت

---

(۱) - Cippes (۲) - Scipion

(۳) - Carthagène شهری در اسپانیا

توقف سپاهیان در کارتأنی ورزش و آسایش متناوباً برقرار بود.» (تیت‌لیو - کتاب ۲۶).

عساکر رومی نه فقط ازحیث مشق و استعدادکار برسایرین مزیّت داشته اند بلکه فضائل اخلاقی ازقبیل فداکاری درراه وطن، تحمّل مشقّات وخصوصاً عادت بنظم و ترتیب سبب برتری ایشان شده بود.

نظم عساکر رومی

فرماندهٔ کلّ قوا نسبت بنفرات خود دارای اختیار مطلق بود وبهمین سبب درداردوگاه دروسط دستهٔ ترکهٔ لیکتور ها تبری دیده میشد.

مقصّرین‌را بانواع‌مختلفه مجازات‌مینمودند، کسانیرا که گناه کوچکی مرتکب شده‌بودند چوب میزدند یاچندساعت‌درپیش چشم‌سایرین‌زنجیربپای اومیگذاشتند در مواقع تقصیرات مهمّه متّهم را بوطن خود عودت میدادند، این اخراج که « مرخصی‌ننگین » نامیده میشد بمنزلهٔ سلب درجات نظامی بود، گاهی نیزآنها را محکوم باعدام میکردند، در این صورت لیکتور ها گناه کار را بپایهٔ دار بسته و چوب زده سرش را از بدن جدا میکردند. هرگاه گروهی ازسپاهیان متّفقاً از انجام اوامر مرجوعه سرپیچی کرده بودند فرمانده کلّ قرعه کشیده از هر ده نفر یکی را بقتل میرسانید این عمل را دسیماسیون(۱) میگفتند.

ازسختی‌نظامات‌وشدّت مجازات رومیان روایات غریبه نقل میکنند. درسنهٔ ۳٤۰ قبل ازمیلاد مانلیوس تُرکاتوس(۲) کنسول مشهور بسربازان قدغن اکید نموده بود بدون اجازهٔ وی بکارزار مبادرت نورزند. پسر او دشمنی را که بجنگ تن بتن دعوت کرده بود بقتل رسانیده با مسرّت نزد پدر میشتابد ومیگوید: «برای اثبات اینکه خون تودرعروق من جاریست متروکات جنگجوئی راکه کشته‌ام عرضه میدارم.» ازاستماع این عبارت کنسول صورت خود را از فرزند برگردانیده بدون تأخیرقشون را احضارمیکند وپس ازاجتماع افواج کلمات ذیل را ادا میکند: «چون حکم وفرمان کنسول را وقعی نگذاشته عظمت واحترام ابوت را مراعات نکرده برخلاف امرما با دشمن جنگیده‌ای، چون باندازه‌ای که توانسته‌ای‌انتظامات قشونی راکه تاکنون موجب اقتدار رم بوده‌مختل وپایمال نموده‌ای... لیکتوراورا بچوبهٔ داربه‌بند» بدین طریق فرزندخودرا میکشد (تیت‌لیو - کتاب۸).

همچنانکه خطاکاران‌سخت‌مجازات‌میشدندسربازان‌لایق‌پاداشهای‌بزرگ‌میافتند

(۱) - Décimation (۲) - Manlius Torquatus

و معمولاً اسلحه و دست بند ونشان و تاج میگرفتند، بآنکه قبل از همه از دیوار قلعهٔ دشمن بالا رفته بود تاج حصاری میبخشیدند، سربازیکه هنگام جنك یکنفر ازاهالی رم را ازمرك نجات داده بود اکلیل‌مدنی دریافت میکرد، بالاخره بالاترین پاداش که یك لشکر فاتح آرزو داشت جشن نصرت بود.

جشن نصرت

برای تحصیل اجازهٔ جشن نصرت ازسنا سردارقشون میبایست اقلاً پنجهزار نفر دشمن را در یك جنگ کشته و محاربه را بپایان برده بر وسعت خاك رم افزوده باشد. قشون فاتح بعد از کسب اجازه وارد شهرمیشد درصورتیکه درسایرمواقع عبور با اسلحه ازحصارمقدس پمریوم اکیداً ممنوع بود. دسته‌ای که بنا بود در شهر گردش کند در میدان مرّبخ تنظیم میبافت مقدّم برهمه حکّام، سناتورها، دستجات موزیك چیان و درعقب ایشان عرابه‌هائی حرکت مینمود که غنائم و اسرای مغلول و ذبایح و ذبح کنندگان را حمل‌میکرد بالاخره سردار فاتح میگشت که پیشاپیش وی یساولانی چند با جامهٔ ارغوانی میدویدند و او در عرابهٔ چهار اسبه بشکل برج بروی صندلی عاج نشسته خود را بعلائم مخصوص ژوپیتر کاپیتلی آراسته شنل ارغوانی زربفت بردوش و تاج نصرتی از برگ خر زهره برسر نهاده مانند مجسّمهٔ خدایان سرخاب مالیده بود، گروه سربازان وی ازدنبال حرکت کرده شوخی خشن‌نموده تصنیفاتی میخواندند که در وسط آن فریاد قدیم ومذهبی ژتریمپ(۱) تکرار میشد، موکب سردار غالباً از وسط شهرکه عمارات آنرا تزئین کرده درب معابدآنرا باز نموده بودند عبورنموده پس از طیّ اندك مسافتی بکاپیتل میرسید در آنجا سردار فاتح تاج خود را تقدیم پیشگاه ژوپیتر کرده مراسم قربانی را معمول میداشت، همانوقت رؤسای اسرا را در زیر معبد در محبس تحت‌الارضی تولیانوم(۲) سر میبریدند. بعضی اوقات جشن نصرت مختصرتر بود سردار بدون زینت های ژوپیتر سواره بر فراز کاپیتل صعود نموده میشی ذبح میکرد این جشن کوچك را اُواسیون(۳) مینامیدند.

(۱) ـ Jotriompe (۲) ـ Tullianum

(۳) ـ Ovation از کلمهٔ اُویس که بمعنی میش است.

غنائم

رومیان جنگ را یك معاملهٔ تجارتی دانسته سعی داشتند از آن کاملاً منتفع شوند. بعدازفتح غنائم را دریکجا جمع نموده مقداری از آن بسربازان تقسیم کرده مابقی‌را بمنفعت بیت‌المال‌عمومی میفروختند فقط از فتح مقدونیّه ۱۲۰ ملیون سسترس(۱) عاید ملّت شد (تقریباً ۳۰ ملیون فرانك) و در نتیجه اهالی شهر ازمالیات معاف گشتند. لهذا افراد کشوری بیش از نفرات لشکری بفتوحات علاقه‌مند بودند. میتوان گفت که « رم عالم را برای مال ومنال فتح کرد نه برای افتخار و اشتهار ».

فصل هفتم

تسخیر ایطالیا بدست رومیها

رم متدرّجاً بزرگ شد، تا دیر زمانی بواسطهٔ جنگهای داخلی ضعیف بود، درعین حال با ملل‌همجوار خوداز‌قبیل لاتن‌ها، اتروسك‌ها، اِکِ‌ها (۲) وولسك‌ها (۳) کشمکش مینمود. اوّلین موفقیت بزرگ اوتصرف وِئی (٤)است درحدود ۳۹۰ قبل از میلاد ملّت رم دراثر هجوم‌مردم گل‌در ۳۸۷ قبل ازمیلادتقریباً معدوم ومضمحل گشت‌لیکن بزودی‌زندگی را ازسر گرفته ترقیات خویش را تجدید نمود. بعد ازمحاربات شدید خونین سامنیت‌های کوهستانی را مطیع ومنقاد کرد. (۲۹۰ قبل از میلاد) پس‌ازآن باوجود اقدامات مجدّانهٔ پیروس(۵) پادشاه اِپیر (٦) بلادیونانی ایطالیای جنوبی را بحیطهٔ تصرّف در آورد (۲۷۰ قبل از میلاد) بدین طریق درقرن سوّم قبل ازمیلاد رم درنتیجهٔ فداکاری واستقامت تمام ایطالیا را مالك گشته برای بقای‌حکومت ودوام سلطنت خود در ایالات مفتوحه تشکیلات منظّم بر قرار وکوچ نشینهای چند ایجاد و طرق و شوارع مهمّه احداث نمود.

جنگهای ایطالیا

تسخیرایطالیاچندین‌سال‌طول کشید. مدّتها رومیان‌بمحافظت خویش میکوشیدند نه برای تصرّف اراضی‌دیگران، مخصوصاً اختلافات داخلی ورقابت عوام باخواص سبب‌ضعف ایشان شده بود پس‌ازآنکه بتدریج ازقوّت خودآگاه شدند جاه‌طلبی برآنهاچیره‌شده بتسخیر

(۱) _ Sesterces (۲) _ Eques (۳) _ Volsques (٤) _ Véies
(۵) _ Pyrrhus (٦) _ Epire

ایطالیا وادارشان ساخت. نباید تصوّر نمود دراین مبارزات طولانی رومیان همواره شاهد فتح و ظفر را در آغوش گرفتند برعکس بارها منهزم و مغلوب و بمصائب دچار شدند لیکن هر گز نومیدی بخود راه نداده باسماجت و سرسختی بآخرین موفقیّت نائل شدند تاریخ صحیحی از این جنگها در دست نداریم. بعدها رومیان برای مخفی داشتن مغلوبیّت یاجلوه دادن شجاعت اجداد خویش افسانه‌های زیادی اختراع کرده‌اند که نمیتوان باور کرد.

مشکلات اوائل دورهٔ جمهوری

در سابق مذکور داشتیم که رم در زمان سلاطین جنگهائی کرده فتوحاتی نمود، مهمترین شهر لاتیوم وقائدبالات متّحده لاتن شده بود لیکن ملل مجاور ازقبیل اتروسکها، وُلسکهاو حتّی خود لاتن ها کینهٔ او را در دل داشتند بدین طریق در سالهای اوّل حکومت جمهوری با بحران شدیدی مواجه گشت. اغتشاشاتیکه پس از انقلابات ۵۰۹ بوقوع پیوست رم را ضعیف نمود. یکی ازرؤسای اتروسك پُرسنّا(۱) موقع را غنیمت شمرده شهررا تصرّف کرده رومیان را به بندگی ورقیّت انداخت، ایشانرا ازاستعمال آهن مگر برای ساختن ادوات فلاحتی ممنوع داشت.

مورّخین رومی برای ازیاد بردن این ایّام ذلّت وخواری اعمال فوق العادهٔ هُراسیوس کُکلس(۲) و موسیوس اِسکااِوُلا (۳) را درانظار جلوه میدادند. اوّلی که معروف به کُکلس یعنی اعور بود بتنهائی لشکریان اتروسك را آنقدر معطّل داشت تا رومیها پل سوبلیسیوس را درعقب آنها خراب کردند آنگاه خودرا با اسلحه درآب انداخته با شنا از تیبر عبور نمود. موسیوس که برای قتل پُرسِنّا در اردوی اتروسکها راه یافته بود اشتباهاً منشی را بجای سلطان کشت، چون او را توقیف کرده بشکنجه تهدید نمودند دست خودرا دربالای آتشی که برای قربانی افروخته بودند قرار داده سوزانید مثل اینکه ابداً وجع والمی احساس نمیکند بعد دشمن را مخاطب ساخته گفت، ما سیصد نفر ازنخبهٔ جوانان رومی هستیم که سوگند یادنموده‌ایم تورا بقتل رسانیم قرعهٔ اوّل بنام من اصابت کرد لیکن سایرین یکی بعدازدیگری خواهندآمد تا موقع مناسبی بدست آورده تورا هدف شمشیر انتقام خود سازند» (تیت‌لیو ـ کتاب دوّم).

میگویند پُرسنّا ترسیده فوراً برای امضای صلح حاضر گشت رومیان بموسیوس

---

(۱) - Porsenna (۲) - Horatius Coclés (۳) - Mucius Scaevola

لقب اسکاوُلا دادند (یعنی کسیکه دست راست ندارد) .

رم و لاتینها — تسلّط اتروسکها دوامی نداشت زیرا مغلوب یونانیان ولاتنها گشته رم را ترك گفتند لیکن لاتن‌ها دیگر برای اطاعت رومیها حاضر نبودند لهذا بین دوملّت دوباره جنگ درگرفت لاتنها نزدیك دریاچه رِژی(۱) در۴۹۶ مغلوب شدند معهذا عهدنامه‌ای که بجنگ خاتمه داد تساوی کاملی بین رومیان ولاتین‌ها قائل شد ۴۹۳ .

متن عهدنامه بروی ستون مفرغی حك شد که تاقرن اوّل بعد ازمیلاد باقی بود ، « تازمانیکه آسمان دربالای زمین و زمین درزیر آفتابست بین رومیان ولاتینی‌ها صلح برقرار خواهد بود ، هرگز برضدّ یکدیگر مسلّح نخواهندشد ، عبور دشمن را ازخاك خود مانع خواهند گشت واگر یکی ازطرفین موردتهاجم دولت ثالثی واقع گردد طرف دیگر باتمام قوا بکمك وی خواهدشتافت . غنائم و اراضیکه بالاشتراك بدست آمده بالمناصفه تقسیم خواهدشد.» (دِنیس دالیکارناس(۲). کتاب ششم) .

اِكْ ها و وُلْسك ها — درقرن پنجم قبل ازمیلاد در نتیجهٔ اغتشاشیکه از کشمکش عوام وخواص تولید شده بود ترقّی وتوسعهٔ رم را وقفه حاصل گشت همینقدرتوانستند بکمك لاتینی‌ها بازحمت زیاد ازتاخت وتاز کوهستانی‌های مجاور یعنی وُلسك‌ها در جنوب و اِكْ‌ها در شمال جلوگیری کنند ، طایفهٔ اخیر درانتهای قرن‌پنجم بکلّی ازلاتیوم خارج شدند .

مشهورترین افسانهائیکه دربارهٔ این جنگها نقل کرده‌اندسرگذشت سینسیناتوس(۳) و کُریولان(٤) میباشد . کُریولان یکی‌ازخواص بودکه از رم تبعید وبه وُلسك‌ها پناهنده شده بسرکردگی ایشان باهموطنان خود میجنگید این‌شخص بدرخواست کشیشان و کنسولهای سابق که ازانتقام صرف نظر نماید وقعی نگذارد لیکن در نتیجهٔ گریه و زاری مادر از کینهٔ خود چشم پوشید.

تصرف وِئی — اِتروسکها مقتدرترین وخطرناکترین همسایگان رم محسوب میشدند زیرا فقط رودتیبرفاصل بین مملکتین بود . شهرمعظم وِئی که درساحل‌راست شط وبیست‌کیلومتر دوراز رم واقع بوده به اِتروسکهاتعلّق

---

(۱) - Régille (۲) - Denys d'Halicarnasse (۳) - بصفحهٔ ۵۱ رجوع شود
(٤) - Coriolan

داشت، باهمسایهٔ خود سخت رقابت میکرد، همان اوقاتی که رم با وُلسکها واِکْها در کشمکش بود با اِتروسکهای ساکن وِئی جنگ مینمود. روایت میکنند که ۳۰۶ تن از قبیلهٔ فابی بقصد مقابله با مردم وِئی از رم بیرون آمدند لیکن در دام دشمن افتاده همگی هلاك شدند (۴۷۷)(۱). بالاخره درسنهٔ ۴۰۶ یکی ازسرداران لایق و کارآزمودهٔ رومی معروف به کامی(۲)مصمّم گشت کاررا بامردم وِئی یکسره کند برای ابقای نفرات در تحت سلاح جیره و مواجب برقرار نمود. رومیان بعد ازیازده ماه محاصره شهر وِئی را متصرّف شده اراضی آنرا بخاك خود ملحق ساختند و این اوّلین فتح مهمّی است که در خارج لاتیوم برای ایشان دست داد.

هجوم مردم گُل

اندکی پس از غلبهٔ بر اِتروسکها رومیان با دشمنان جدید و خطرناك نری مواجه شدند، طوایف سِلت(۳) و گُلوا از اروپای مرکزی آمده صحرای پُورا میدان تاخت و تاز قرار داده بودند. در سنهٔ ۳۸۷ یکی از این طوائف از آپنن گذشته بشهر کلوزیوم(۴) که جزءِ مملکت اِتروسك محسوب میگشت حملهورشد بعد بمناسبت اینکه نمایندگان رم محصورین را کمك کرده بودند گلوا ها بطرف آنشهر رهسپار گردیدند.

رومیان در چند کیلومتری شهر در کنار رودخانهٔ کوچك آلیا(۵) مترصّد و مترقّب دشمن بودند ولی همینکه چشمشان باین غولهای موی قرمز برهنه افتاد که شمشیرخود را دودستی گرفته بافریادهای وحشیانه حمله میکردند رعب وهراس برایشان مستولی گشت بعضی از آنها با شنا از تیبر گذشته بشهر وِئی پناه بردند برخی دیگربرم فرارو بقلعهٔ کاپیتل ملتجی شده آنرا سنگربندی کردند. ازآنزمان رومیان تاریخ شکست آلیارا (۱۸ژوئیه ۳۸۷) یکی ازروزهای نحس میشمردند.

تسخیر رم بدست سپاهیان گُل

وقتیکه گلوا ها وارد شهرشدندآنرا خالی ازسکنه یافتند.
تیت‌لیو حکایت میکند که فقط چند نفر سناتور پیر ملبس بلباس و علائم رسمی در میدان فروم نشسته انتظار خصم را میکشیدند، «عساکر گل در مقابل این اشخاص که مانند مجسّمه بی حرکت بودند ایستاده نظرخود را برایشان میدوختند یکی ازآنها بریش پاپیریوس(۶) که مطابق رسم

---

(۱) ـ بصفحهٔ ۲۵ رجوع شود
(۲) ـ Camille (۳) ـ Celtes (۴) ـ Clusium (۵) ـ Allia (۶) ـ Papirius

آنزمان بسیار درازبود دست زد ، پیرمرد رومی عصای عاج خودرا برفرق او کوفت ، گلوا بغضب آمده اورا کشت این علامت قتل عام بود ، بی‌معطلی سایرین‌را سر بریدند ، سپس خانه‌های شهر را غارت کرده آتش زدند » (تیت‌ایو - کتاب پنجم) .

فقط تسخیر کاپیتل باقی مانده بود برطبق روایات رومی گلوا ها چندین دفعه بدون اخذ نتیجه بر قلعه هجوم آوردند ، یکبار در نیمهٔ شب خود را بالای حصار رسانیدند امّا غاز هائیکه وقف ژونن ربّةالنّوع بودند بصدا درآمده مستحفظین را بیدارنمودند این دفعه نیزمهاجین بعقب‌نشینی مجبور گشتند بالاخره گلواها راضی شدند در مقابل دریافت غرامت هنگفتی از شهرخارج گردند .

« براین معاملهٔ شرم‌آور توهین دیگر افزوده گشت . تریبن رومی مأمور پرداخت غرامات وزنه‌هائی‌را که گلواها برای کشیدن زر وسیم آورده بودند نپذیرفت . سردارمتکبر بی‌شرم شمشیر خویش را در کفهٔ ترازو افکنده و کلمات درشت ذیل را بر زبان راند (ِو ایویکتیس یعنی بدا بحال کسانیکه شکست میخورند)» (تیت‌ایو - کتاب ٥) .

رومیان تا دیرزمانی از گلوا ها مرعوب بودند . همینکه نزدیك شدن آنها را خبر میدادند مجلس سنا تجهیزات عمومی را اعلان میداشت .

تسخیر لاتیوم

در نتیجهٔ تحریك وتشجیع کامی رم بزودی خرابیهای خود را مرمّت نموده اززمان قبل ازهجوم گلوا ها قوی‌تر و مقتدرتر گشت لهذا در اواسط قرن چهارم بمحاربانی شروع کرد که قریب ۷۰ سال طول کشیده بتسخیر تمام ایطالیا منتهی گردید .

دروهلهٔ اول رومیان ناحیهٔ لاتیوم‌را بحیطهٔ تصرّف درآوردند . درحدود ۳٤۳ رومیان بامداد شهر کاپو که مورد حملهٔ سامنیت ها واقع شده بود شناخته نفوذ و سلطهٔ خود را در أیالت کامپانی بر قرار نموده بودند . لاتینی ها که خود را از شمال و جنوب در فشار متصرّفات رم دیدند براستقلال خود ترسیده مهیّای مجادله ومقاتله شدند (۳٤۰) درسنهٔ ۳۳۸ رومیان لشکر دشمن را بکلّی مغلوب ساختند. میگویند دِسیوس[1] کنسول رومی که میدید عساکر او ضعیف شده رو بانهزام میروند « خود را قربانی خدایان نمود » بلکه خون او غضب ارباب انواع را فرو

(۱) - Décius

نشاند و سپاهیان وی مؤیّد و منصور شوند. فتح رم باتّحاد ملل لاتین خاتمه داد. شهرهائیکه سابقاً جزء دول متّحدهٔ لاتین محسوب میشد ازارتباط مستقیم بایکدیگر ممنوع و همگی مطیع و منقاد رم گشتند.

جنگ با سامنیت ها

غلبهٔ بر سامنیت‌ها که مردمی کوهستانی و سخت جان بودند بسیار دشوار مینمود. این طایفه دیر زمانی در جوار اطراف کامپانی مأوی داشتند بهیچوجه از راهزنی و غارت اهالی صرف‌نظر نمیکردند بدین مناسبت بین ایشان ورومیان محاربهٔ خونینی درگرفت که ۵۰ سال متمادی طول کشید (۳۲۸ تا ۲۸۰ قبل از میلاد) در صحرا بزودی غلبه نصیب رومیان شد لیکن درجبال آپنن سامنیت‌ها درمقابل دشمن دامهائی گسترده و کارها از پیش بردند چنانچه در ۳۲۱ قبل‌ازمیلاد قسمتی ازلشکریان رومی نزدیك کدیوم(۱) محصور وبپذیرفتن شرایط ننگین دشمن غالب مجبور شد. دروسط جاده نزدیك بزمین نیزه‌ای افقاً بروی دو نیزهٔ دیگر قرار داشت که سربازان رومی ناچار بودند خم شده از زیر این نوع مذلّت بگذرند. اوّل صاحبمنصبان ودردنبال ایشان نفرات بی‌اسلحه و تقریباً برهنه بایی‌خفّت تن در دادند باوجود این شکست بزرگ رومیان بعملیّات خویش ادامه‌داده مجدداً بر دشمن برتری یافته ازآپنن گذشته شمال آپولی رابحیطهٔ تسخیردرآورده برای اوّلین دفعه ببحر آدریاتیك دسترس پیدا کردند.

اتّفاق دول برضدّ رم

چون اقتدار رم سال بسال زیاد میشد ملل مختلفهٔ ایطالیابرای حفظ استقلال خویش باسامنیت‌ها متّحد گشتند ازسنهٔ ۳۱۱ ببعد دول مجاور بکرّات برضدّ رومیان اتّفاق کردنداتروسکها، مردم امبری، اهالی لوکانی و حتّی بعضی از طوایف گل باسامنیت‌ها متّحدشدند. رم برای دفع دشمنان متعدّدخود رنج بسیاردیده زحمات بیشمار کشیدلیکن عاقبت بر آنها غلبه یافت زیرا متّحدین نتوانستند بالاتّفاق بر وی حمله نموده با کثرت عدّه معدومش سازند.

---

(۱) ـ Caudium

اتروسکها در جنگ دریاچه وادیمون(۱) ۳۰۹ مردم امبری با گلوا های سنن (۲) و سامنیت ها در محاربهٔ سانتینوم (۳) ۲۹۵ شکست خوردند . گلواهای بئین (٤) واتروسکها دردوّمین جنگ دریاچهٔوادیمون ۲۸۳ مغلوب ومقهور گشتند.

سامنیت ها با دلاوری و رشادتیکه نتیجهٔ یأس کامل بود تا آخرین سرحدّ امکان جنگیدند . بعد از شکست سانتینوم تمام مردان سالم (قریب ٤۰۰۰۰ نفر) در نزدیکی آکیلُنی(۵) جمع شدند « در آنجا وسط اردو با تخته محوّطه‌ای ساخته‌از کتان پوشانیدند آنگاه مطابق‌دستوریکه بروی پارچه نوشته شده بود مراسم قربانی را بجای آوردند بعد از انجام قربانی سردار قشون سپاهیانی را که بواسطهٔ اصالت و رشادت مشهور بودند بحضور طلبیده یکان یکان را بمحوّطه داخل نمود علاوه براینکه مراسم قربانی و آثار اجرای آن‌روح لشگریان را متأثر ورعب‌مذهب را در قلوب ایشان تولید مینمود در این محوّطهٔ مسدود چند میز عبادت دیده میشد که از اجساد قربانیها احاطه گشته و درهر طرف سانتورین ها با شمشیر برهنه ایستاده بودند هرسربازرابپای میز مقدّس آورده قسم میدادند آنچه‌را دراین مکان می‌بیند یا میشنودهیچوقت افشا نکندآنگاه باو امر میکردند بقید نفرین ولعنت برخود و خانوادهٔ خود متعهّد شود هر کجاسرداران‌بجنگ فرستند بلادرنگ برود هرگز از میدان کارزار نگریزد واوّل کسی را که ازجنگ‌روی گردان بیند فی‌الفور بقتل رساند . در اوّل امر بعضی از این بیچارگان از اجرای سوگند امتناع‌نمودند فوراً در پهلوی میز مقدّس کارشانرا ساختند پیکر پاره‌پارهٔ آنها که پهلوی اجساد حیوانات‌قربانی افتاده بود سایرین را از نتیجهٔ موحش عدم تمکین خبر میداد . » (تیت‌لیو ـ کتاب دهم) .

در میان سربازانی که آنها را باین ترتیب متعصّب کرده بودند ۱٦۰۰۰ نفررا انتخاب کرد که لشگر کتان را تشکیل داد . لیکن تمام آن بدبختان در آخرین جنگ باروميان جان خود را فدای وطن نمودند .

جنگ با تارانت

رومیان در نتیجهٔ فتوحات عظیمهٔ خویش بر تمام ایطالیای مرکزی تسلّط یافتند چنانچه در شمال گلواهای صحرای پو عقب نشسته در جنوب اغلب بلاد یونانی باتّحاد با رم راضی شده بودند فقط شهر تارانت که بتموّل خود متّکی وبکارخانجات ماهوت بافی‌خود مغرور بود مقاومت مینمود (۲۸۱) این شهر بجای لشگریان جرّار دفاین‌بیشمار و بعوض سپاهیان نامدار زر و سیم بسیار داشت لهذا پیروس‌پادشاه اپیررا استخدام

(۱) ـ Vadimon (۲) ـ Sénon (۳) ـ Sentinum (٤) ـ Boïens
(۵) ـ Aquilonie

نمود . این شخص متهوّر که دائماً درصدد تحصیل غنائم وانجام کارهای بزرگ بود سر کردهٔ لایق محسوب میشد . پیروس با سپاهیانیکه اجیر نموده بود و عدّهٔ زیادی فیل بایطالیا وارد شده دردومیدان جنگ هراکلس(۱) وآسکولوم(۲) بر رومیان ظفریافت لیکن ازاین فتوحات که خیلی گران تمامشد نتیجه‌ای نبرد . لهذا دوست خود سیناآس(۳) را برای عقد صلح به رم گسیل داشت لیکن رومیان بامید اتّحاد باکاتاژپیشنهاد های وی را رد نمودند .« یکی ازمشایخ مجلس سناآپیوس کلدیوس فریاد زد : تا زمانیکه پیروس از ایطالیا خارج نشده است ما بسخنان فرستادهٔ وی گوش نخواهیم کرد » میگویند سیناآس اعتراف کردکه مجلس سنا درنظراوابهت و عظمت مجمع سلاطین را داشت .

پیروس ناچارازمحاربهٔ بارومیان صرف نظر نموده به سیسیل رفته بکمك مردم سیراکوس با اهالی کارتاژ مشغول جنگ شد پس از چندی دوباره بایطالیابرگشت ولی این دفعه نیز در بنوان(٤) از رومیان شکست خورد و چون بکلّی مأیوس شد بیونان مراجعت کرد سه سال بعد در محاصرهٔ شهر آرگس(٥) بقتل رسید.رومیان تارانت را متصرّف شده تمام ایطالیای بحری را مالك گردیدند .

تنظیم و تنسیق بلاد ایطالیا

نباید تصوّرنمودکه ازاین تاریخ ببعد تمام ایالات‌مختلفهٔ‌ایطالیا مملکت واحد تشکیل دادند که پایتخت آن رم و ساکنین آن در مقابل قانون مساوی بودند ، بالعکس رم‌که ملل مغلوبه‌را کاملاً مطیع ساخته بود اراضی مفتوحه را تحت‌الحمایه قرارداد .

اغلب ملل‌مذکوره‌درظاهر‌عنوان‌متّحد رم رابخودگرفته‌امورات‌داخلی خویش را کما فی‌السابق اداره نموده عمّال و قضاة و قوانین خود را محفوظ داشتند . لیکن سلطنت رومیان را برسمیّت شناخته اعلان جنگ و امضای صلح و عقد عهد نامهٔ مودّت از آنها اجازه گرفته هر سال عدّه‌ای سرباز به رم میفرستادند که بکمك لژیونها مشغول خدمت شوند .

---

(۱) ـ Héraclés (۲) ـ Asculum (۳) ـ Cinéas (٤) ـ Bénévent
(٥) ـ Argos

مهارت سنا در سیاست

از طرف دیگر رومیان جمیع طوایف را بیك چشم نگاه نمیکردند. حقوق، وظایف و تحمیلات در همه‌جا یکسان نبود. درنتیجهٔ این سیاست اقوامی که با آنها بدرفتاری میشد بامید اینکه اوضاع آنها در آینده بهتر خواهد بود تعهّدات خود را کاملاً انجام میدادند علاوه بر این با این طرز سلوك بلاد تابعه بیکدیگر حسد میورزیدند ورم از رقابت ایشان استفاده مینمود.

در شهرهائیکه طرف توجّه وملاطفت بودند اهالی از تمام حقوق مدنی رومیان بهره میبردند، اجازه داشتند زن رومی گرفته درشهر رم مستغلات خریده در مجامع عمومی رأی داده بریاست ادارات وقضاوت انتخاب شده در لژیونها خدمت نمایند.

وضعیّات شهرهای لاتینی یعنی بلادیکه همان حقوق لاتن‌ها را داشتند نیز نسبتاً خوب بود، مردمان آنجا میتوانستند دررم دارای ملك بوده زن رومی تزویج کنند لیکن از حقّ رأی دادن در مجامع و انتخاب شدن بسمت زمامداری و قضاوت محروم بودند. بعد از آنها نوبت بمتّحدین یا فِدِرِه(۱) میرسید که طرز رفتار با آنها در عهد نامه‌ای موسوم به فدوس(۲) قید شده بود. این مردم هیچیك از حقوق مدنی رومیان را دارا نبوده با نظارت و مراقبت رم خود را اداره میکردند بالاخره پرِفکتور(۳) ها پست‌تر از همه بودند. این شهرها ازخود حکومتی نداشته تحت فرمان حاکم رومی یا پرِفه(٤) بسر میبردند.

کوچ نشینان

رومیان برای استقرار سلطنت خود بدو وسیلهٔ دیگر نیز متوسل گشتند یکی ایجاد کوچ‌نشینها، دیگری احداث طرق. معمولاً بعد ازاینکه رومیان ملّتی را شکست میدادند قسمت کوچکی ازاراضی وی را منتزع ساخته سربازان قدیمی را بزراعت آن مأمور میکردند این دستهای نظامی وقراولان واقعی محسوب که مأموررسیدگی وتفتیش وفاداری ممالك مفتوحه بودند کوچ‌نشین نامیده میشدند. بعضی از کوچ نشینها دارای ۲۰۰ یا ۳۰۰ تن و برخی دارای چندین هزار نفر رعیّت بود، در حدود ۲۵۰ قبل ازمیلاد تقریباً پنجاه کوچ‌نشین

---

(۱) _ Fédérés (۲) _ Fœdus (۳) _ Préfecture (٤) _ Préfet

دربلاد ایطالیا وجود داشت.

کوچ نشینان مذکور نسبت بوطن خود خدمات شایانی انجام دادند، درنتیجهٔ اقدامات ایشان بود که پیروس و بعد هانیبال نتوانستند مردم ایطالیا را بر ضدّ رومیان بشورانند.

طرق وشوارع رومی

تشکیلات مذکور درصورتی مؤثر واقع میشد که کوچ نشینهای مختلف بتوانند با یکدیگر و با رم بسهولت مراوده نمایند بهمین سبب رومیان در طول وعرض ایطالیا جاده‌های وسیعی بانهایت دقّت ساختند که آثار بسیاری از آنها هنوز باقی است.

قدیمترین طرق رومی شارع آپین است که دربحبوحهٔ جنگ باسامنیت‌ها بامر آپیوس کلدیوس احداث شد این راه که ساحل دریای تیرنین را پیموده رم را بشهر کاپو مربوط میساخت بعد ها تا برَند(۱) در کنار دریای آدریاتیك امتداد یافت. غیراز جادهٔ فوق بین رم و کاپو راه دیگری موسوم بشارع فلامینین(۲) یافت میشد که از جبال آپنن عبور کرده در نزدیك مصبّ رودخانهٔ روبیکن(۳) بآدریاتیك منتهی میگشت بالاخره درشمال غربی شارع اُرلین(٤) ازساحل اتروری تانزدیك لیگوری امتداد داشت.

طرق رومی که بمنزلهٔ راه آهنهای سوق‌الجیشی امروزه محسوب میشد به لژیونها اجازه میداد شمال تا جنوب ایطالیا را در کمتر از ده‌روز پیموده بسرعت بنقطه‌ای که‌درخطر بود رفته طغیان‌وسرکشی رعایارا دروهلهٔ اوّل خاموش ساخته سیادت رم‌را دراقطار ایطالیا محفوظ دارند.

---

(۱) - Brinde (۲) - Flaminienne (۳) - Rubicon (٤) - Aurélienne

فصل هشتم

رقابت رم و کارتاژ

جنگ اول کارتاژ

بعد از آنکه رم کلیهٔ ایطالیا را مسخر ساخت برسر جزیرهٔ سیسیل باکارتاژ شروع بمنازعه نمود. این شهر بر تمام سواحل غربی مدیترانه تسلط داشت. جنگ اول پونیك(۱) (یعنی جنگ اول رم باکارتاژ) ۲۳ سال طول کشید (از ۲٦٤ تا ۲٤۱) با اینکه کارتاژ دولت بحری بسیار مقتدر بود رم توانست سیسیل را از آن منتزع نماید. در کارتاژ حزب بزرگی بسرکردگی هامیلکاربارکا(۲) وجودداشت که آرزوی انتقام میکشید این شخص اسپانیارا مسخر کرده کینهٔ رم ومقاصد جنگجویان خود را بفرزند خویش هانیبال بارث گذارد.

جنگهای پونیك

هنوز فتح ایطالیا بانتها نرسیده بود که رم باب مخاصمت رابا کارتاژ گشود. جنگهای مذکور که باسنوات متارکه بیشتر از صدسال بطول انجامید (از ۲٦٤ تا ۱٤٦) در تاریخ بجنگهای پونیك معروف است زیرا رومیان فینیقیهارا پونی میخواندند.

کارتاژ

فی‌الحقیقه کارتاژ یکی از کوچ نشینان شهر تیر(۳) بوده که در سنهٔ ۸۰۰ قبل از میلاد در مکان بسیار مناسبی در مرکز حوضهٔ مدیترانه بناشده بزودی برقسمت جنوبی دریا تسلط یافته سایر کوچ‌نشینان فینیقی افریقا را خراج گذار خویش قرار داده بود. مراکز تجارتی وی مانند زنجیری سواحل افریقای شمالی، اسپانیا، جزایر بالئار، کرس وساردنی‌رافرا میگرفت. علاوه براین دوثلث جزیرهٔ سیسیل وقسمت اعظم تونس امروزه رامالك شده مقادیر زیاد گندم وروغن نباتی از آنجا بدست میآورد. یکی از مردم کارتاژ موسوم بماگن(٤) رساله‌ای نافع وجالب دقت درعلم زراعت نوشته بود که مجلس سنای رم آن رابزبان لاتینی ترجمه کرد.

---

(۱) _ Punique (۲) _ Hamilcar Barca (۳) _ Tyr (٤) _ Magon

اهالی کارتاژ مانند سایر طوایف فینیقی بصنعت و تجارت و دریانوردی عشق مخصوص داشتند، صحرای افریقا را پیموده با سیاهان سودان معامله مینمودند، معادن اسپانیا را استخراج میکردند، منسوجات پشمین و ابریشمین میبافتند، تقریباً تمام تجارت مدیترانهٔ غربی دردست ایشان بود، سفاین ایشان از تنگهٔ جبل الطّارق تجاوز نموده درشمال تا جزایر بریطانیا و درجنوب تا خلیج گینه(۱) پیش میرفت، در ابتدای قرن سوّم قبل از میلاد کارتاژ متموّلترین شهر های عالم شمرده میشد.

تشکیلات اداری و اجتماعی کارتاژ

کارتاژ ازحیث فعالیّت صنعتی وکثرت ثروت اهالی بررومیان برتری داشت لکن چون مرد کار و کسب بودند و بیشتر بازدیاد تموّل مشغول میشدند ازنظم و ترتیب و وطن پرستی رومیان نصیبی نداشتند و درتشکیلات سیاسی و نظامی ایشان نواقص بسیار دیده میشد.

زمام امور دردست اشراف یعنی معدودی تجّارمتموّل بودکه فقط بحفظ قدرت و افزایش ثروت خویش علاقه داشتند، ایشان هرسال دو نفر بنام سوفت(۲) برای حکومت انتخاب میکردند لیکن تمام اختیارات در دست شورای صد نفری بود. تودهٔ ملّت که دورازسیاست بودقوانینی را که وسائل آسایش اورافراهم نمیکرد مقدّس نشمرده حکومتی که بوی ظلم و تعدّی روامیداشت بطوع ورغبت اطاعت نمینمود.

دولت کارتاژ برای حفظ تجارت و حمایت اتباع خود همیشه قوّهٔ بحری مقتدر حاضرداشت که ازکشتیهای دارای پنج صف پارو یا کَن کِرِم(۳) تشکیل یافته بود، قشون ملّی در آنجا معمول نبود، در موقع جنگ سپاهیان خارجی را استخدام نموده فقط صاحبمنصبان ایشان را از افراد ملّت انتخاب میکردند.

رم و کارتاژ

تا آنزمان بین رم و کارتاژ رقابتی وجود نداشت. چون رم در خشکی قوی بود و کارتاژ در دریا منافع ایشان باهم اصطکاک ننموده بلکه روابط آنها همواره دوستانه بود گویند در سنهٔ

---

(۱) ـ Guinée بتاریخ ملل شرق و یونان فصل هشتم صفحه ۱۱۹ ـ ۱۲۰ رجوع شود

(۲) ـ Suffète (۳) ـ Quinquérème

۵۰۹ یك عهدنامهٔ تجارتی آنها را بیکدیگر متّصل ساخته بود ، دراین اواخر نیز کارتاژرومیان را درجنگ باپیروس کمك کرده بود . ولی بعدازآنکه رم ایطالیای جنوبی را مسخّرساخت کاردگرگون شدم، چون بین رومیان وجزیرهٔ سیسیل بجز تنگهٔ مِسین(۱) که فقط چهارکیلومترعرض دارد حایل دیگری نبود بفکرافتادند این جزیرهٔ ثروتمندوحاصلخیزرا که دنبالهٔ طبیعی ایطالیاست بحیطهٔ تسخیردرآورند درآنجا کارتاژ را مقابل خود یافتند و در نتیجه بین دو ملّت جنگ درگرفت نقل کرده‌اندکه پیروس هنگام ترك ایطالیا کلمات ذیل را برزبان راند : «عرصهٔ جنگ بااین خوبی را برای رومیان و کارتاژیها میگذارم و میروم»رقابت رم با کارتاژبیش ازپیش شدّت یافته موجبات سه جنگ بزرگ را فراهم کرد . درجنگ اوّل(۲۶۱ تا ۲٤۱) رم سیسیل را از کارتاژ منتزع ساخته رجحان نظامی خویش را مبرهن نمود . در محاربهٔ دوّم (۲۱۸ تا ۲۰۱) نزدیك بود رم دراثر حملات هانیبال معدوم شود لیکن عاقبت برکارتاژ غالب شده آنرا خراجگذار خویش قرارداد . بالاخره سوّمین جنگ پونیك از (۱٤۹ تا ۱۹٦) با انقراض و انهدام کارتاژ خاتمه یافت .

I

جنگ اول پونیك

سبب جنگ. مسئلهٔ مِسین اوّلین جنگ پونیك را باعث گشت . قسمت مهمّ سیسیل بکارتاژ تعلّق داشت . ایالات جنوب شرقی در تصرّف پادشاه جابر یونانی موسوم به هیرُن(۲) بود که بر شهر بزرگ و معمور سیراکوز سلطنت مینمود بالاخره اراضی مهمّ مجاوربرزخ مِسین بدست غارتگران ایطالیائی موسوم به مامِرتَن(۳) افتاده بود .

درسنهٔ ۲٦٤ مامِرتن ها که دراثر حملهٔ هیرن نزدیك باضمحلال رسیده بودند اوّل کارتاژبعد رم را بکمك خود طلبیدند . سپاهیان کارتاژبعجله مِسین را متصرّف شدند لیکن رومیان بنوبهٔ خود در این کشمکش دخالت نموده بخیانت وحیله بر

(۱) ـ Messine (۲) ـ Hiéron (۳) ـ Mamertins

مسین دست یافتند بدین مناسبت بین رم و کارتاژ نائرهٔ جدال افروخته شد .

جنگ بحری

رومیان با هیرن متّحد گشته قسمت بزرگ سیسیل را مسخر ساختند لیکن چون توانائی کارتاژ در بحریّهٔ آن بود بایستی وی را در دریا شکست داد . دولت رم مخصوصاً از زمانیکه بلاد یونان کبیر (کوچ نشینان یونانی ایطالیا) را باخود متّحد ساخته بود چند فروند کشتی داشت لکن کشتی مخصوصی که دارای پنج ردیف پارو زن باشد برای او مهیّا نشده بود رومیان در مدّت دوماه صدوبیست کشتی درست کردند ولی درفنّ دریانوردی و محاربات بحری مهارت کامل نداشتند لذا دوئیلیوس (۱) کنسول معروف در کنار کشتیهای خود قلاّبهای بزرگ آهنی موسوم به کلاغ تهیّه نمود که بروی سفاین دشمن خم گشته مانع حرکت آنها میشد دراین موقع دستهٔ لژیونها که بر کشتیهای رومی سوار بودند میتوانستند به کشتی خصم داخل شوند بدینوسیله دوئیلیوس موفق گشت درجنگ بحری میل(۲) در ساحل شمالی سیسیل بحریّهٔ کارتاژ را مغلوب سازد (۲۶۰) .

رومیان بیاد این فتح دروسط فروم ستونی باسم ستون رُسترال(۳) برپا نموده عبارت ذیل را بروی آن نوشتند ، «دوئیلیوس اوّل کنسولی بود که با کشتی در دریا جنگ کرده ودستهٔ جهازات جنگی ترتیب داد و دروسط دریا تمام بحریّه کارتاژرا مغلوب نمود یك سپترم (٤) (کشتی دارای هفت صف پارو) سی کَن کرم وتری رِم (دارای سه صف پارو) را اسیر نموده سیزده جهاز را غرق کرد . »

رِگولوس (۵) در افریقا

فتوحات مزبور باعث تشجیع رومیان شد چنانچه مصمّم شدند افریقا را میدان جنگ قرار دهند . در سنهٔ ۲۵۶ قشونی بفرماندهی رِگولوس کنسول از دریا گذشته قسمتی از خاك کارتاژ را مسخّر کرد . اهالی کارتاژ برای صلح حاضر شدند امّا تقاضاهای رِگولوس باندازه‌ای غیر قابل قبول بود که ادامهٔ جنگ را ترجیح دادند ، فرماندهٔ عساکر کارتاژ موسوم به کزانتیپ(٦) که از اهالی اسپارت و بلیاقت موصوف بود موفّق شد رِگولوس‌را مغلوب واسیر سازد (۲۵۵).

---

(۱) ـ Duilius (۲) ـ Myle (۳) ـ Rostrale (٤) ـ Septérème
(۵) ـ Régulus (٦) ـ Xantippe

بعدها مشهورشد که رِ گولوس شجاعت فوق العاده بخرج داده بوده ، مردم کارتاژ اورا برای استرداد اسرا بروم فرستادند . سوگند یاد کرد مراجعت نماید بعد ازورود برم سنا را نصیحت کرد اسرا را ردنکند آنگاه باوجوداصراراقوام ودوستانش که مانع حرکت او بودند رجوع بسوی مرگ را بر نقض قول ترجیح داد . رِ گولوس که مردم کارتاژ پلك هایش را بریده بازوانش را بسته در آلتی دارای میخچه های آهنی محبوس وازبیخوابی کشته بودند ، شکنجه بسیار کشید (سِنِک - رسالهٔ وظایف - کتاب اوّل - خطابه برعلیه پیزُن(۱)) .

خاتمهٔ جنگ

بعد از این شکست دوباره جزیرهٔ سیسیل میدان زدو خورد شد سیزده سال دیگر جنگ طول کشید طرفین گاهی مغلوب و زمانی غالب میشدند چنانچه در دریا مجدّداً بحریّهٔ کارتاژ تفوّق یافت درخشکی هامیلکاربارکا رُومیان را تـا دیر زمانی زحمت میداد این شخص در شمال غربی جزیرهٔ سیسیل در استحکاماتی که بر فراز جبال ارکته(۲) و اِریکس(۳) ساخته بود اردو زده عرصه را بررومیان تنگ کرده تلفات و ضایعات بسیاری وارد آورد لیکن در سنهٔ ۲۴۲ رم مساعی جمیله مبـذول داشته بحـریّهٔ عظیمی ترتیب داده نزدیك جزایر اِگات(٤) بردشمن غلبه یافت (مارس۲٤۱) . در نتیجه کارتاژ که از جنگ خسته شده بود بمصالحه راضی گشت . برطبق عهدنامهٔ صلح منعقده در ۲٤۱ رومیان جزیرهٔ سیسیل را نگاهداشته غرامت معتنابه گرفتند .

II

رم و کارتاژ بعد از جنگ اول پونیك

متارکه

درحقیقت صلح مذکور متارکه‌ای بودکه ۲۳ سال طول کشید (۲٤۱ ـ ۲۱۸) و در تمام اینمدّت دو رقیب بزرگ مرتباً برخاك خود افزوده در همان حال با نهایت حسد وهمچشمی یکدیگررامیپائیدند. رم جزیرهٔ کُرس و ساردنی اراضی ایلّیری(٥) و گُل جنوب آلپ رامتصرّف گشت کارتاژ سپاهیان راکـه طغیان کرده بودند شدیداً سر کوبی داده بتسخیر اسپانیا اقدام نمود .

---

(۱) ـ Pison (۲) ـ Ercté (۳) ـ Eryx (٤) ـ Ægates (٥) ـ Illyrie

فتوحات رم

چون رم در نتیجهٔ جنگ اوّل پونیك دولت بحری مقتدری شده بود بخیال افتاد فرمانروائی خود را در بحر تی‌رنین و دریای آدریاتیك برقرار سازد. لذا سرکشی لشکریان کارتاژ را غنیمت شمرده جزائر کرس و ساردنی را در بحر تی‌رنین متصرّف شد. کارتاژ براین اقدام اعتراض نمود لیکن از ترس جنگ سر تسلیم پیش گرفت در اینموقع احوال نواحی شمالی مملکت خطرناك گشت زیرا گلواها وارد صحرای پوشده ساکنین گل سیز آلپین یعنی گل جنوب آلپ را بر ضدّ رومیان برانگیختند.

خوف و اضطراب در رم بسرحدّ کمال رسیده بود، حکم تجهیزات عمومی صادر گشت، درسرتاسر ایطالیا بیش از ۷۰۰٫۰۰۰ مرد اسلحه برداشتند، گلواها که از آپنن عبور نموده بودند درجنگ دماغهٔ تلاُمن(۱) کاملاً مغلوب گشتند(۲۲۵) لیکن رومیان باین فتح قناعت نکرده در گل سیز آلپین داخل شده بعداز محاربات شدید آن مملکت را مسخّر ساختند (۲۲۴ ـ ۲۱۸) در آنجا نیز مثل سایر نقاط ایطالیا برای تحکیم سلطنت خود کوچ نشینهای چند ایجاد نمودند.

کارتاژ و جنگ غیرقابل ترمیم

در سالهای اوّل صلح کارتاژ به‌بحران وحشتناك یعنی بسرکشی سپاهیان دچار شد. لشکریانیکه از سیسیل مراجعت کردند از ملل خارجی ترکیب شده ودیرزمانی اجرت نگرفته بودند لذا بصدد مطالبهٔ حقوق خود برآمدند و چون خزانه خالی بود علم طغیان برافراشته بکارتاژ حملهور گردیدند طرفین باندازهای وحشیگری و بی رحمی بخرج دادندکه این محاربه درتاریخ باسم جنگ ترمیم‌ناپذیر(۲) مشهور گشت بالاخره هامیلکاربارکا یاغیان را مقهور کرد (۲۳۸).

سپاهیان سردار قدیم خود ژیسگن (۳) را بقتل رسانیدند «ژیسگن و محبوسین دیگررا که به۷۰۰ نفر بالغ میشدند از سنگرگاه بیرون برده در اندك مسافت از اردو دستهاشان را قطع و پاهاشان شکسته آنها را نیمه جان در خندقی انداختند بعد متعهّد شدند تمام اهالی کارتاژ را که اسیرمیشوند بقتل‌رسانیده‌تمام متّحدین کارتاژرا که بجنگ میافتند دست ببرند. درانجام این تعهّد هرگز قصور نورزیدند» و هامیلکاربارکا نیز بر خود حتم کرد « هر یك از افراد دشمن که

(۱) ـ Télamon (۲) ـ La Guerre Inexpiable (۳) ـ Gisgon

درمیدان جنگ بدست وی میافتد بلادرنگ بهلاکت رساند و تمام اسرائیکه نزد وی آرند طعمهٔ سباع سازد زیرا میدانست برای ختم این غائله باید یکی از طرفین بکلی معدوم و منقرض گردند. عاقبت هامیلکار توانست گروهی از یاغیان‌را درپیچ و خم جبال هاش(۱) محصور نماید و بقسمی عرصه را بر ایشان تنگ کرد که نه‌جرئت حمله داشتند و نه قدرت فرار لذا لشکر قحط گرسنگی برایشان هجوم آورد کارشان بجائی رسید که برای سدّجوع بخوردن یکدیگر پرداختند » (تاریخ پلیب - کتاب اوّل) .

بارکاها در اسپانی

چون هامیلکار معتقد بود بین کارتاژ و رم محاربهٔ دیگری حتمی‌الوقوع است لازم دید قوای نظامی کارتاژ را تقویت و تجدید نماید . یکی از علل و اسباب اقدام بر فتح‌اسپانیا این بود که از آنجا نه تنها نقره ومس و آهن بدست میآمد بلکه‌اسپانیاسربازان‌خوب نیز داشت چند سالی بیش طول نکشید که هامیلکار اسپانیا را تا رود اِبر مسخّر نموده آنرا بصورت یك کارتاژ‌دیگری‌در آورده فرمانروائی آنجارا شخصاً عهده‌دار گشت پس از مرگ وی (۲۲۹) دامادش هاسد روبال (۲) جای او را گرفت و پایتخت جدیدی باسم کارتاژن(۳) تأسیس نمود .

تصوّر میشد که اسپانیا ملك وتیول دودمان بارکا خواهد شد. اعضای سنای کارتاژ نیز بی میل نبودند این خانوادهٔ جاه طلب را دور از کارتاژ مشاهده کنند خاصّه که از غنایم اسپانیا نصیبی وافر داشتند . برعکس رومیان مشوّش شده از هاسد روبال قول گرفتند از اِبر تجاوز نکنند بااین نیز اکتفا نکرده با شهر ساگنت(٤) که در جنوب اِبر واقع و بحکومت‌هاسد روبال‌تن درنمیداد‌عهدنامهٔ مودّت بستند . هاسد روبال درسنهٔ (۲۲۱) بقتل‌رسید هانیبال پسر هامیلکارقائم‌مقام وی گشت . دوّمین جنگ پونیك در کار ظهور بود .

---

(۱) _ Hache (۲) _ Hasdrubal (۳) _ Carthagène (٤) _ Sagonte

فصل نهم

جنگ دوم کارتاژ

جنگ هولناك وخونینی که بین رم وهانیبال وقوع یافت ودر تاریخ بجنگ دوم کارتاژ معروف است ۱۷ سال طول کشید (۲۱۸ - ۲۰۱) . هانیبال آن سردار بزرگ از جبال آلپ و پیرنه عبور کرده ایطالیارا عرصهٔ تاخت وتازخویش قرارداد عساکر رومی را درمیدانهای جنگ تربی(۱) (۲۱۸)دریاچهٔ ترازیمن(۲)(۲۱۷) وکان(۳)(۲۱۶)منهزم ساخت رم بواسطهٔ ثبات قدم سربازان، وفاداری متحدین ، اعمال با حزم وتدبیر سرکردگان نجات یافت و دو باره کارش پیشرفت کرد . سیپیون(٤) افریقارا میدان جنك قرارداده بالاخره هانیبال را درزاما(٥) مغلوب ساخت درنتیجهٔ این مجاهدات طولانی کار کارتاژروی بخرابی گذاشت وخراجگذاررم گشت رم فاتح مالك رقاب ایطالیا واسپانیا وبزرگترین ومقتدرترین ممالك مدیترانه شد .

اوایل زندگانی هانیبال

هانیبال در ۲٤۷ متولد شد پدرش او را با کینهٔ روم پرورش داد . مشهوراست درسن ۹ سالگی سوگندیاد نمود که روزی انتقام کارتاژ را ازدشمنان بگیرد . درسن ۲۳ سالگی باسپانیا آمده چند سالی درتحت فرمان هاسد روبال خدمت نموده بزودی مورد محبّت و تمجید سپاهیان واقع شد .

« کمتر کسی مانند وی جامع صفات متضاد وواقف برموز اطاعت واسرارفرماندهی بوده است نمیتوان گفت بیشترمحبوب سردارلشگر بود یا طرف توجّه افراد سپاهی هروقت برای هاسد روبال امرسختی رخ میداد وبشخصی دلیروجسورمحتاج میشد اورا انتخاب میکرد وهرزمان که سربازان تحت اوامر وی بودند بیشترازسایرمواقع اعتماد وشجاعت بروزمیدادند » .

«هانیبال با نهایت جرئت با مخاطرات روبرومیشد وهنگام خطر خونسردی خودرا از دست نمیداد هیچ کاربدن اورا خسته نمیکرد وروح اورا افسرده نمیساخت . سرما و گرمارا تحمّل مینمود. دراکل وشرب احتیاج را درنظرداشت نه لذّت . برای خوابیدن وبیداربودن روزوشب درنظرش یکسان بود . ساعاتی که ازکارفراغت داشت میخوابید بسااوقات اورادروسط قراولان ومستحفظین خودخوابیده میافتند . کاملترین سوار وقابلترین پیاده نظام تمام سپاه محسوب میشد پیش ازهمه بمعرکه حرب میشتافت بعد ازهمه مراجعت میکرد» (تیت لیو۔ کتاب ۲۱) .

هانیبال فرماندهٔ قشون

درسنهٔ ۲۲۱ که هانیبال سرکردگی لشکر اسپانیا را بعهده گرفت ۲٦ سال بیش نداشت ولی مثل سزار ونابلئون چنان برسپاهیان خویش مسلّط بود که هرجا میرفت او را متابعت

(۱) ـ Trebbie (۲) ـ Trasimène (۳) ـ Canne (٤) ـ Scipion (٥) ـ Zama

مینمودند وهرچه میخواست بی‌اعتراض انجام میدادند.

« در مدت ۱۶ سال‌متوالی که درایطالیا جنگ میکرد هیچوقت قشون خودرا مرخص ننمود بلکه همواره آنها را درسرخدمت نگاه داشت در صورتیکه عساکر او نه فقط از طوایف مختلفهٔ یك مملکت بلکه ازنفرات ملل متنوعه تشکیل یافته بودهرگز برخلاف یکدیگراقدامی ننمودند» (پلیب - کتاب ۱۱).

هانیبال تمام صفات جنگجویان بزرگ راباعلا درجه دارابود چنانچه‌رومیها نیز قریحه وقابلیّت اورا تصدیق وتحسین میکردند هم متهوّر بود وهم محتاط، در مقابل بزرگترین موانع وخطرناکترین حوادث خودرا گم نمیکرد، میتوانست دشمن‌را به‌نقاطی که انتخاب کرده‌بود جلب کند، هنگام جنگ تصمیمات‌سریع میگرفت که بحصول فتح وظفر منتهی میشد علاوه براین بی‌تردید و درحین لزوم بدون عقیده وایمان‌بحیله‌ها وخدعه‌های‌جنگی متوسّل میگردید گاهی‌مراسلاتی جعل نموده اسباب راطوری فراهم میکرد که آن مراسلات بدست دشمن میافتاد وزمانی سپاهیان‌خودرا بشکل سربازان رومی درآورده احکام دروغی بزبان‌لاتینی بایشان‌میسپرد، هانیبال مانند فیلیپ‌حیله‌ساز ومثل اسکندرشجاع بود، بزرگترین جنگجوی عهدقدیم بلکه باناپلئون بزرگترین قهرمان تمام اعصار بشمار میرود.

منشاء وعلّت دوّمین جنگ کارتاژ

هانیبال در دوّمین جنگ کارتاژ متعمّد بود برای اینکه رم رابمخاصمت مجبور کند شهرساگنت‌را که باآن‌دولت متّحد بود مورد حمله قرار داده بعداز ۸ ماه محاصره متصرّف شد در جواب‌این‌رجزخوانی‌رم سفیری بکارتاژ فرستاده تسلیم‌هانیبال را تقاضانمود باوجود اقدامات حزب صلح‌طلب که هانُن(۱) رئیس آن بود کارتاژ این تقاضارا ردکرد ورم باواعلان جنگ داد.

«مباحثه ومشاجره مدّتی بطول انجامید امّا بی‌نتیجه، درآنوقت سفیر رم چینی برای جامهٔ خود درست‌کرده بودآنرا نشان داد وگفت صلح یاجنگ اینجاست انتخاب کنید دشمن باغروری مساوی غرور وی پاسخ داد خودتان انتخاب کنید فابیوس جامه‌راتکان داده چین‌را برهم‌زدو گفت جنگ را انتخاب میکنم. کارتاژیها فریاد برآوردند قبول میکنیم و همانطور که قبول کرده ایم باتمام خواهیم رساند.» (تیت‌لیو- کتاب ۲۱).

---

(۱) - Hannon

نقشه و قشون هانیبال

هانیبال نقشه‌ای جسورانه کشیده بود تصمیم داشت بر دشمن تعرّض نموده جنگ‌را درخود ایطالیا انجام دهد امید داشت در نتیجهٔ دعوی وی ساکنین گل و اهالی ایطالیا بر ضدّ رم طغیان نمایند و ممکن شود آن مملکت بحالت قرن چهارم بر گردد. نجات دادن ایتالیا و اهالی آن از چنگ بندگی رم بهترین وسیلهٔ انهدام و اضمحلال رم نبود؟ راه خشکی را باوجود طول و صعوبت آن ترجیح میداد زیرا بقشون بیشتر از بحریهٔ خود اطمینان داشت. سپاهیانیکه همراه میبرد تماماً کار آزموده و قدیمی و واقف برموز جنگ، معتاد بر نج و مشقّت و کاملاً با وفا بودند این لشکر که شامل ۸۰،۰۰۰ پیاده و ۱۲،۰۰۰ سوار از اهالی اسپانیا و بربر های افریقای شمالی بود در تحت فرمان صاحبمنصبان لایق کارتاژ قرارداشت جنگجویان نمید(۱) که بی‌زین و لجام بر اسب می نشستند سواران بی نظیری بودند بواسطهٔ ورزش زیاد در پیش قراولی و حمله بر دشمن مهارت کامل داشتند مردم با لئار که بافلاخن سنگ میانداختند و افریقائیهای مسلّح باتیر و کمان پیاده نظام اردو بودند و در فواصل بعیده جنگ میکردند بالاخره در اردوی کارتاژ ۳۷ فیل جنگی یافت میشد که زیردست سیاهان نوبی(۲) تربیت شده بودند این حیوانات را گاهی برای محافظت سایر نفرات، وقتی برای شکافتن صفوف دشمن وزمانی برای منع جریان آب و تسهیل عبور از انهار استعمال میکردند.

عبور از جبال آلپ

دربهار سال ۲۱۸ هانیبال از کارتاژن حرکت نموده با بومیان سر راه خود عهدها بسته جنگ‌ها کرده از اِبر، پیرنه ورُن بگذشت ودر اکتوبر بدره های مرتفع آلپ های ساوآ (۳) قدم نهاد قشون کارتاژ که دربین طوائف دشمن ودر وسط کوه‌های مستور از برف ویخ، پرتگاههای موحش گرفتار شده بود صدمات بسیار دید ولی عاقبت از گردنه پتی سن برنار(٤) و کوه سنی درصحراهای گل سیز آلپین (جنوب آلپ) سر درآورد لیکن از آن اردوی باعظمت فقط بیست‌هزار پیاده و ۶۰۰۰ سوار ومعدودی فیل باقی مانده بود.

(۱) - Numide (۲) - Nubie (۳) - Savoie (٤) - Petit Saint - Bernard

«سپاهیان هنگام فرودآمدن از کوه بیشتر ازموقع صعود صدمه دیدند زیرا طول دامنه‌های آلپ که روبایطالیاست کمتر ودرنتیجه نشیب آن زیادتر است تقریباً تمام راه از شدّت سرازیری مانند دیوار وعلاوه براین تنگ ولغزنده بود ، هیچ چیزمانع سقوط نمیشد ، اگراحیاناً کسی را پای میلغزیدومیافتادخودداری ممکن نبود ، بیهوده سعی میکردبکمك دست وزانوبرخیزد ، دست وزانو لغزیده بیچاره دو باره میافتاد ، ریشه‌ای نیز یافت نمیشد که دست بآن‌بند شود یا پای بدان درآویزد ، بجزغلطیدن بروی این یخ یکنواخت وبرفاب چاره‌ای نبود » (تیت‌لیو- کتاب ۲۱).

تِسن (۱) وتربی (۲)

در اوائل جنگ سیپیون از راه دریا بسوی اسپانیا حرکت کرده بود چون در ملرسی خبرعبور هانیبال را از رُن شنید فورآمراجعت نموده در کنار تِسن که یکی ازشعب دست‌چپ رودخانهٔ پُواست بکارتاژیها رسید وبایشان حمله کرده مغلوب گشت در این معرکه ودر میدانهای بعد سواران نُمید رشادت فوق‌العاده بروز دادند ولی رومیان که‌در سواری چندان مهارت نداشتند در مقابل ایشان از مقاومت باز ماندند پس از این شکست سیپیون ناچار به‌اردوی کنسول دیگر که سامپر نیوس(۳) نام‌داشت ملحق شد هنگامی که هانیبال از پو میگذشت در ساحل تِربی که یکی از شعب دست راست آن رودخانه است جنگ جدیدی شروع شد قشون رومی که از جلو مورد حملهٔ فیلان واز جناح هدف هجوم سواران نُمیدی بود بکلّی نیست و نابود گشت (قوس ۲۱۸) مهمترین نتیجه این شد که ۲۰٬۰۰۰ نفر از عساکر گل - سیز آلپین رومیان را ترك گفته بتقویت قشون هانیبال شتافتند.

دریاچهٔ ترازیمن (٤)

در بهار سال ۲۱۷ هانیبال از آپنن گذشته صحاری باطلاقی چندی پیموده در اثناءِ راه آدم و اسب بسیار از دست داد (درنتیجهٔ رمدخود او نیز اعور شده بود) و مملکت اِتروری عرصهٔ تاخت و تاز او شد آنگاه حیله بکار زده قشون فِلامینیوس (۵) کنسول را درمعبر تنگی که بین دریاچهٔ ترازیمن وتپّه‌های مستورازجنگل‌واقع است‌کشانیده دردام سربازان کارتاژی که پنهان‌شده بودند گرفتار کرد. دروسط مِه وغباردشمن مانند حَلقه آنها را احاطه نموده کارشانرا ساخت در این گیرودار ۱۵ هزار رومی

---

(۱) -Tes (۲) - Trebbie (۳) - Sempronius (٤) - Trasimène
(۵) - Flaminius

که اغلب حتّی مجال صف بستن پیدا نکرده بودند طعمهٔ شمشیر شدند.

کان (۱) راه رم باز و بی مانع بنظر میآمد. اهالی شهر بشتاب تمام خود را برای دفاع آماده کردند امّا هانیبال که شاید لوازم محاصره را آماده نداشت بطرف رم نرفت بلکه بسمت جنوب رهسپار گردید و وارد آپولی شده خود را نجات دهندهٔ ایطالیائیها معرّفی کرده بآنان وعده داد بند بندگی رومیان را از گردن ایشان بردارد ایطالیائیها مانند گلوا ها فریب نخوردند و از جای نجنبیدند، همین اوقات در رم عساکر جدیدی بسر کردگی فابیوس دیکتاتور تجهیز شد، این شخص محتاط باحزم صلاح ندید درصف جنگ باهانیبال روبرو شود و خواست او را بواسطهٔ حملات ناگهانی خسته و ضعیف نماید بدین مناسبت فابیوس را کنکتاتر(۲) یا تامپریزر (۳) نامیدند لیکن رم و مخصوصاً متّحدین وی که مملکت خویش را معرض تاخت و تاز وصدمات دشمن میدیدند بی‌صبری وعدم تحمّل خود را اظهار مینمودند مجلس سنا وارن(۴) وپل امیل (۵) را که در سنهٔ ۲۱۶ بمقام کنسولی رسیدند بمحاربه مأمور نمودند. روز دهم اوت سال ۲۱۶ در صحرای گردو غبارآلود کان درآپولی دولشکر زیر آفتاب سوزان روبرو شدند.

پیاده نظام رومیان بیشتر و عدّهٔ سوارانشان کمتر از خصم بود علاوه بر این بهترین افراد خود را در قلب جای داده بودند، برعکس هانیبال جناحین را مهمّ میشمرد، پیاده نظام رومی قلب لشکر کارتاژ را شکافته بدون ملاحظه جلو رفت، در آنحال میمنه ومیسرهٔ دشمن بهم نزدیك شد وپیاده نظام را مانند قید درهم فشرد و کشتاری وحشت انگیز کرد از ۵۰،۰۰۰ رومی ۲۵،۰۰۰ نفر مقتول (منجمله پل امیل کنسول) ودهزار تن اسیر شدند.

«درپایان جنگ صاحبمنصبان دور هانیبال را گرفته اورا تهنیت گفته توصیه مینمودند باقی روز و شب را راحت کند تنها ماهاربال(۶) فرماندهٔ سواران باتلاف وقت معتقد نبود و میگفت: «برای اینکه از این جنگ نتیجه بدست آید باید پنج روز دیگر با فتح و فیروزی به کاپیتل وارد شوی، دنبال من بیا من با سوارانم جلو خواهم رفت و پیش ازآنکه خبر حرکت ما در ر

(۱) ـ Cannes (۲) ـ Cunctator

(۳) ـ Temporiseur (یعنی کسیکه دشمن را معطّل ومتوقّف ساخته منتظر موقع مناسبتری میباشد)

(۴) ـ Varron (۵) ـ Paul Émile (۶) ـ Maharbal

شنیده شودشهر را متصرّف خواهیم شد . » هانیبال چنین موفّقیتی را بسیار خوب وبسیار بزرگ میدید بهماهاربال جوابداد نصیحت تو فکر و تأمل کاملتر لازم دارد ماهاربال در پاسخ گفت : « خدایان همه چیز را بیکنفر نمیدهند ، هانیبال تومی‌توانی فتح کنی امّا نمیتوانی ازفتوحات خود بهرمند شوی» (تیت‌لیو- کتاب ۲۲) .

نتایج جنگ کان

ظاهراً حال رم بسیار خطرناك بود ایندفعه بعضی از متّحدین ایطالیائی ومخصوصاً آپولی وبروتیوم(۱) باو خیانت ورزیدند حتّی شهر کاپو درولایت کامپانی درب خود را بروی هانیبال گشود و در سیسیل شهر سیراکوز طرف او را گرفت . فیلیپ (۲) پنجم پادشاه مقدونیّه که از مداخلات رم درایلّیری متوحّش شده بود باهانیبال عقد اتّحاد بست لیکن حسّ وطن‌پرستی رومیان وسماجت واصرار تزلزل‌ناپذیر ایشان براین بحران عظیم فائق آمد تمام طبقات درمقابل خطر باهم متّحد شدند هنگامیکه وارُن از کان برمیگشت سنا باستقبال رفته ازوی تشکر نمود که « هنوز ازجمهوریّت نومید نیست » بسرعت قشون جدیدی تهیّه نمودند و غلامان را هم تحت سلاح آورده مالیات را زیاد کردند . وفاداری لاتن ها و طوائف مرکزی نیز در نجات رم مؤثر واقع شد بالاخره قلاع مستحکم و کوچ نشینهای متعدّدی که درسرتاسر ایطالیا پراکنده بود قدم بقدم هانیبال را مجبور بتوقّف ساخته عملیّات جنگی ویرا عقیم ساختند .

تفوّق رم

بزودی رم توانست باهمهٔ دشمنان مقابلت کرده ضربات مؤثر بایشان واردآورد ، برضدّهانیبال روش فابیوس‌را پیش گرفته سعی نمودند دشمن را خسته کرده از قوای او بکاهند دستجات قشون فابیوس و مارسلوس(۳) دنبال هانیبال افتاده علی‌الدّوام مزاحم وی میشدند هانیبال را چند موفقیّت جزئی‌حاصل گردیدوقوای‌وی از کشمکشهای جزئی‌بتحلیل‌رفت.رومیان مجدّداً شهر کاپورا متصرّف‌شده اهالی‌را سخت مجازات نموده برای‌ترسانیدن‌فیلیپ پنجم بامتّحدین اِتلین(٤) واسپارت متّفق‌گشته پادشاه مقدونیّه‌را بجنگ بایونانیان

(۱) - Bruttium (۲) - Philippe (۳) - Marcellus (٤) - Étolienne

گرفتار ساختند و قوای مهمّ خویش را به سیسیل و اسپانی بردند . در سنهٔ ۲۱۳ مارسلوس کنسول بمحاصرهٔ سیراکوز پرداخت، محاصره طولانی و دشوار بود، ارشمیدس معروف که آنجا بسر میبرد وسائل دفاع مختلف اختراع کرد از قبیل آئینه‌های مقعّر که اشعّهٔ آفتاب را برکشتی‌های دشمن تمرکز داده آنها را میسوزانید یا آلات جرّ اثقال که جهازاترا بهوا بلند کرده وبزمین افکنده میشکست یا غرق میکرد، معهذا عاقبت الامر رومیان بحیله داخل شهر شدند (۲۱۲) . در ابتدای جنگ لشکری بسرکردگی دو برادر موسوم به سیپیون به‌اسپانیا فرستاده‌شده بود ایشان اولاً برهاسدروبال برادرهانیبال غالب شدند امّا درسال ۲۱۱ شکست خورده بقتل رسیدند . ملّت رم پسر یکی از آنها را که پوبلیوس کرنلیوس سیپیون (۱) نام داشت بجای ایشان بفرماندهی منصوب نمود این‌جوان که برخلاف معمول و بطور استثناء درسن ۲۴ سالگی بمقام پرکنسولی(۲) رسیده بود شایستگی خود را برای این‌مقام ثابت کرد، کارتاژنرا متصرّف‌شده بواسطهٔ فتوّت وخوش‌سلوکی توانست با اسپانیولیها از در ائتلاف درآید معهذا نتوانست هاسدروبال را از عبور ازپیرنه و اتّصال به هانیبال در ایطالیا مانع گردد (۲۰۷) .

جنگ متر (۳) در همین‌سال ۲۰۷ اوضاع رم مجدداً دچار سختی شد زیرا از شمال هدف حملهٔ هاسدروبال و ازجنوب نشانهٔ هجوم هانیبال واقع شد، میبایست بهر تدبیر که از قوّه بفعل آید از تلاقی دو برادر مانع شد، کلدیوس نرو(٤) کنسول درنتیجهٔ اعمال‌جسورانهٔ خویش باینمقصود نایل‌گردید، معدودی ازسپاهیان را درمقابل هانیبال گذارده بشتاب تمام بهمکار خود مارکوس لیوبوس(٥) که بمقابلهٔ هاسدروبال رفته بود ملحق شد، قوای دو کنسول کنار نهر متر درجنوب رو بیکن به‌هاسدروبال‌حمله برده اورا مغلوب وازپای درآوردند آنگاه کلدیوس نرو بلشکرگاه خود مراجعت کرده حکم کرد سربرادر هانیبال‌را

---

(۱) ـ Publius Cornelius Scipion

(۲) ـ Proconsul (یعنی معاونت کنسول)

(۳) ـ Métaure (٤) ـ Claudius Nero (٥) ـ Marcus Livius

به اردوی وی انداختند، سرکردهٔ عساکر کارتاژ آخرین امید خودرا مبدّل بیأس دید و گفت: از اقبال کارتاژ جز این انتظار نداشتم، واقعاً ازاین روز ببعد رم در ایطالیا و اسپانیا فاتح قطعی بود.

سیپیون در افریقا

هانیبال باراضی بروتیوم پناه برده درآن سرزمین کوهستانی که بمنزلهٔ قلعهٔ طبیعی بود دو سال دیگر با رومیان جنگید و آنوقت سیپیون که بواسطهٔ فتوحات اسپانیا طرف توجّه عموم ملّت واقع شده و بمقام کنسولی رسیده بود پیشنهاد نمود افریقا را میدان جنگ قرار دهند. مجلس سنا که حادثهٔ هائلهٔ رِگولوس را فراموش نمیکرد تا دیر زمانی در اقدام باین امر تردید داشت ولی عاقبت راضی شده سیپیون در سال ۲۰۴ بخاك افریقا قدم گذارد.

درآغاز امر کار وی بسی دشوار بود زیرا سیفاکس[1] پادشاه نُمیدی (الجزائر فعلی) که رومیان بمساعدت وی مستظهر بودند خیانت ورزیده طرف کارتاژرا گرفت امّا سال دیگر ماسینیسا[2] رقیب سیفاکس که با رومیان اتّحاد داشت اورا شکست داده اسیر نمود. بنابراین سیپیون که از معاضدت ذی قیمت سواران نُمید مطمئن گشت کارتاژ را بدرخواست صلح مجبور کرد.

جنگ زاما

هنگام جریان مذاکرات صلح هانیبال ازایطالیا احضار گشت مشارٌ الیه قبل ازحرکت همهٔ سربازان ایطالیائی را که ازمتابعت وی امتناع نمودند بقتل رسانید، همینکه بافریقا رسید مردم کارتاژ جرئت یافته متار که را لغو نمودند محاربهٔ قطعی در نزدیکی زاما (درتونس) درگرفت ایندفعه قشون رومی از حیث داشتن سواران کار دیده بر لشکر کارتاژ رجحان داشت و هانیبال سپاهیان قدیمی اسپانیائی خودرا ازدست داده بود شکست خویش را حدس میزد، سیپیون او را بکلّی منهزم ساخت.

صلح

کارتاژ مجبور شد با شرائط سنگین‌تر از سابق صلح را امضا نماید (۲۰۱).

---

(۱) - Syphax (۲) - Massinissa

این است شرایط صلح : «اهالی کارتاژ آزادبوده موافق قوانین خودزندگی خواهند کرد ، بلاد واراضی وسرحداتی را که در مملکت تونس قبل از جنگ داشتند ازدست نخواهند داد ، فراریان غلامان یااسرای رومی‌را مسترداشته کشتیهای جنگی را باستثنای ده‌تری‌رم‌وهمهٔ فیلهای اهلی خودرا تسلیم دشمن‌خواهند کردو‌پس‌ازاین‌حق ندارند فیلهای دیگرداشته باشند ، بی‌اجازهٔ ملت رم نه در افریقا نه در خارج جنگ نخواهند کرد . . . . بتدریج در عرض ۵۰ سال مبلغ ده هزار تالان (تقریباً ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ فرانك طلا) بعنوان غرامت خواهند پرداخت » (تیت لیو ـ کتاب ۳۰) .

هانیبال خود نیز بزمامداران امورنصیحت کرد شرائط فوق را بپذیرند« بروید قربانیها کرده از خدایان درخواست کنید صلحی را که پیشنهاد میکنند ملت رم تصدیق و تصویب نماید .» پس از این تاریخ کارتاژ ازردیف دول‌معظمه خارج‌شده جزءممالك‌خراجگذاررم شمرده میشد زیراقوهٔ بحری نداشت متصرفاتش‌درخشکی منحصربوداراضی‌تونس ، علاوه براین ماسینیسا که عنوان‌متحد ملت رم را احراز کرده بود آن مملکت را از نظر مراقبت دور نمیداشت .

نتایج فتح رم . رم بالعکس بزرگترین دول عالم عتیق شد در نتیجهٔ چندین سال جنگ سیادت وی بر ایطالیا مسلم و مقرر ، اسپانیا را متصرف وحامی کارتاژو نمیدی وصاحب اختیارتمام مدیترانهٔ غربی محسوب میشد ، نفوذ وی در مشرق نیز محسوس بود چنانچه قسمتی از بلاد یونان با وی اتحاد کرده پادشاه مقدونیه با او عهد مودت بسته (۲۰۵) سلطان مصر از وی طرفداری میکرد . لیکن از این بحران طویل احوال و اوضاع ملت رم بکلی تغییر کرد ، اولاً تلفات وی ازحیث افرادبسیارسنگین بود درجنگ دوم پونیك قریب ۵۰۰،۰۰۰ نفر رومی جرعهٔ مرگ نوشیدند طبقات متوسط یعنی ملاکین کوچك که بیشتر نفرات لژیون از بین آنها انتخاب میشد بیشترصدمه دیدند ، بزراعت ایشان نیز خسارت عمده وارد آمد ، در ایطالیا که مدتها بصدمات تخریب و تاراج گرفتار بود اراضی وسیعه بایر ولم یزرع ماند .

از طرف دیگر در اخلاق وعادات و رسوم و حتی زندگانی سیاسی ملت تبدلات جدید رخ داد .

تعجّب و تحسین اهالی نسبت بسرداران فاتح وبشارت آنان باندازه ای بود که احترام قوانین در مقابل آن شروع بزوال نمود . سیپیون قبل از سنّ قانونی بمقام کنسولی رسیده ، بعدازز اماموردتکریمات وافتخارات واقع شده به سیپیون افریقائی ملقّب گردید و باو تکلیف کردند مادام العمر دیکتاتور باشد . لذّت فتح و ثروت بمذاق رومیان خوش آمد . با اراضی منتزعه از کارتاژ (سیسیل ، ساردنی واسپانیا) مانند ایالات متّحدهٔ ایطالیا رفتار نکردند ، آنها را از مختصّات خویش شمرده خودرا در اداره کردن آن مختار دانستند ، مذهب قدیم ملّی نیز ابهّت و عظمت را از دست داد دیگر بتفأّل وتطیّر اعتنا نکرده پاسخ خدایان را وقعی ننهادند . معروف است یکی از کنسولها جوجه های مقدّس را که غذا نمیخوردند بدریاافکند ، در ۲۰۴ در حینی که سیپیون بافریقا میرفت مجلس سنا رسماً آئین سیبل ربّة النّوع آسیای صغیر را برم داخل کرد ، افکار و عقاید یونانیان ، ذوق فلسفه و علاقه بادبیّات و صنایع از سیسیل و ایطالیای جنوبی در جامعهٔ رم منتشر شد .

بدین طریق دوجنگ اوّل پونیك(۱)در تاریخ رم اهمیّتی بسزادارد زیرا آغاز قرن لشکرکشیهای بزرگ وعصرفتوحات عظیمه محسوب وابتدای تغییرات اخلاقی سیاسی و اجتماعی است که منجر بانقراض جمهوریّت خواهد گردید .

فصل دهم

حکومت جمهوری در رم

بعد ازختم مجادله طبقات تقریباً دراثناء ۱۵۰ سال صلح و آرامش داخلی کاملاً دررم حکم‌فرما بوده حکومت جمهوری منظماً جریان خود را سیرمیکرد .

اصولاً ملّت پادشاه وفرمانرواست افراداهالی رم حق دارندکه درکمیس‌ها یعنی مجالس عمومی جمع شده قوانین را تصویب وقضاة وزمامداران خودرا انتخاب کنند ، متموّلین بردیگران مقدّم میباشند پس جمهوری رم اشرافی است ، عمّال بزرگ از قبیل پرتورها ، سانسورها ، کنسولها قدرت بسیاردارند امّا برای مدّت محدود انتخاب میشوند مجلس سنا که از حکّام و مأمورین قدیم مرکب است ثبات ودوام پولتیك رم را تأمین کرده جمهوریّت را اداره مینماید .

---

(۱) ـ سوّمین جنگ پونیك را درفصل ۱۴ تحت عنوان فتح مدیترانه شرح خواهیم داد .

حکومت جمهوری

از انتهای مجادلهٔ اصناف و طبقات تا دورهٔ فتوحات عظیمه یعنی ازسنهٔ ۳۰۰ تا ۱۳۳ ملّت رم از صلح داخلی برخوردار شد . در این زمان ادارهٔ جمهوریّت بهتر از سایر اوقات در حال جریان بود و بواسطهٔ تاریخ پُلیب مورّخ یونانی که درقرن دوّم قبل‌ازمیلاد در رم بسرمیبرد چگونگی آنرا بخوبی میشناسیم .

کلمهٔ ریوبلیك(۱) یا جمهوری بمعنای (مال ومنفعت ملّت) است در رم مثل آتن ملّت پادشاه بود . قانون الواح دوازده گانه تصدیق میکنند ، چیزیرا که ملّت در درجهٔ قطعی حکم کند قانون حتمی الاجراست ، اگراصولاً تمام اهالی رم در حقوق سیاسی مساوی بودند میتوانستند رأی داده زمامدار شوند ودرسنامشارکت نمایند ، حقیقةً همیشه اغنیا تشکیلات اداری وسیاسی مملکت را بدست میگرفتند بنابراین جمهوری رم جمهوری اشرافی بوده فقرا بهیچوجه نفوذی درحکومت نداشتند.

حکومت جمهوری شامل سه قسمت بود : مجامع ملّی یا کمیس ، قضاة وعمّال ، مجلس سنا .

I

مجالس عمومی

حقوق مدنی در رم

در رم نیز مانند آتن نمایندهٔ ملّت بمفهوم امروزی آن وجود نداشت ، یعنی مرسوم نبودمردم کسانی‌را برای حکومت کردن بجای خودشان انتخاب کنند بلکه همشهریها شخصاً حکومت میکردند ، این را حکومت مستقیم مینامند (۲) .

کسانیرا ازملّت رم میدانستند که پدرانشان ازهمشهریها بودند یا اینکه حقّ

(۱) ـ République

(۲) ـ درممالکی که امروزحکومت مشروطه یا پارلمانی برقراراست افراد ملّت نمایندگانی انتخاب میکنند که مجلس ملّی را تشکیل میدهند هیئت وزراء ازحزبی که درپارلمان اکثریت دارد انتخاب ورئیس دولت همیشه تابع نظریهٔ مجلس وغالباً ازطرف نمایندگان تعیین میشود ـ لیکن دررم قدیم تمام افراد ملّت درانجمنها جمع شده مستقیماً حکّام ومستخدمین دولترا انتخاب میکردند (هنوزدر بعضی ایلات کوهستانی سویس این ترتیب مجرا است) . مترجم

مأیّت بآنها اعطا شده بود، این اشخاص میتوانستند در مجالس ملّی یعنی کمیس‌ها رأی دهند، بدرجهٔ کنسولی برسند، اگر محکوم باعدام شوند برای ملّت مراجعه کنند، بحمایت قانون مالك شوند و بخرند و بفروشند ومطابق میل خود وصیّت کنند، ارث ببرند، برطبق قوانین رسمی مزاوجت نمایند، شنل سفیدی که هیچکس غیر از آنها اجازه نداشت دربر نماید میپوشیدند، این اشخاص همینکه جمع میشدند کمیس تشکیل مییافت وآن برسه قسم بود: کمیس کوریات، کمیس سانتوریات و کمیس تریبوت. ولی دراواسط عصر جمهوریّت از مجامع کوریها اسمی بیش باقی نمانده بود زیرا تصویب قوانین و انتخاب قضاة و زمامداران در مجامع سانتوریها و مجالس محلاّت صورت میگرفت.

مجامع سانتوریها

در مجامع سانتوری افراد ملّت از حیث ثروت به پنج طبقه منقسم میشدند هر طبقه شامل عدّهٔ معیّنی سانتوری بوده هر سانتوری یك رأی داشت لیکن در ابتداء جمهوریّت از ۱۹۳ انجمن سانتوری ۹۸ انجمن بطبقهٔ اوّل متعلّق بود بقسمیکه ایشان صاحب ۹۸ رأی بودند واکثریّت داشتند. درآخر اوّلین جنگ پونیك برای اصلاح این وضعیّت در تقسیم آراء تغییراتی داده شد چنانچه ازجدول ذیل مستفاد میشود ولی ایندفعه نیز نفع اغنیا را در نظر گرفته برتری ایشانرا محفوظ داشتند.

طبقهٔ اوّل	۱۸ سانتوری سوار	
	۷۰ سانتوری پیاده	
« دوّم	۷۰ پیاده	—
« سوّم	۷۰	—
« چهارم	۷۰	—
« پنجم	۷۰	—
نجّار و آهنگر وموسیقی‌دان	٤	—
پرولتر	۱	—
مجموع	۳۷۳ سانتوری	

از ارقام فوق میتوان فهمیدکه پرلترها یعنی فقراء اهالی یك انجمن تشکیل داده دارای یك رأی بودند در صورتیکه طبقهٔ اوّل یعنی اغنیا ۸۸ رأی داشتند، بدواً طبقهٔ اوّل بهرأی میداد وهمینکه اکثریّت حاصل میگشت اخذ آراءخاتمه مییافت. بالنتیجه غالباً بهرأی طبقهٔ سوّم نمیرسیدند. بدیهی است بدین ترتیب اشخاص بی‌بضاعت هرگز رأی نمیدادند.

مجامع محلّات در کمیس تریبوت یعنی مجامع محلاّت مردم محلّه دورهم گرد آمدهانجمنی ترتیبداده فقیروغنی کاملاً باهم اختلاط داشتند لیکن دراینجا نیز افراد ملّت باهم مساوی نبودند از ۳۵ مجمع محلّی چهار انجمن متعلّق بمردم شهر بود(۱) و ۳۱ انجمن دیگر بمردم اطراف شهر تعلّق داشت(۲) لیکن اغنیا اسم خود را در انجمنهای روستائی ثبت نموده صاحب ۳۱ رأی بودند درصورتیکه فقرا وآزاد شده‌گان بیش از ٤ رأی نداشتند. بنا بر این در هر دو مجالس متموّلین نسبت بفقرا بی‌اعتدالی نموده اکثریّت را میربودند.

محلّ انعقاد مجالس عمومی چنانچه‌سابقاً ذکرشد دراوایل جمهوری کمیس‌های‌سانتوری عبارت بود ازدستجات سپاهیانیکه فقط محض تصویب قوانین و انتخاب قضاة وزمامداران به‌رم احضار میشدند چون عبور عساکر مسلّح از حصار مقدّس ممنوع بود کمیس ها در خارج پمریوم در میدان مریخ (۳)جمع میشدند. درطول اینمدّت دو بیرق برفراز تپّه‌های کاپیتل‌وژانیکول در اهتزازبود اگراحیاناً دشمن بشهر نزدیك میشد فوراً بیرقهارا پائین‌میکشیدند و اخذآراء دچار وقفه میشد، پس‌از آنکه رم مالك رقاب مدیترانه گشت مراسم فوق هنوز مجری میشد مجامع‌ملّی یا کمیس تریبوت موقع تصویب قوانین‌در فُروم و وقت انتخاب عمّال دولتی درمیدان‌مریخ اجتماع مینمودند، هرگاه‌هنگام اخذ آراء امارات نامساعد ازقبیل حدوث طوفان، غُرّش رعد یا فالجشدن یکی ازحضّار بظهور میرسید مجلس منحل میشد.

---

(۱) - Tribus Urbaines تریبواُورْبِنْ (انجمنهای‌شهری) (۲) - Tribus Rustiques تریبوروسْتیك (انجمنهای روستائی) (۳) - Champ de Mars شان دومارس

تصویب قوانین

اصولاً برای تصویب قوانین بین کمیس های سانتوری و کمیس های محلّی امتیازی وجود نداشت معهذا بتدریج عادت بر این قرار گرفت که بیشتر بآراء مجامع محلّی رجوع کنند.

لایحهٔ قانون که میبایست کمیس رأی بدهد ۲۰ روز زودتر اعلان میشد تامأموری که آن را انشاء نموده بتواند مجامع را تشکیل داده نظریّات خویش را تشریح و علل وضع قانون را بمردم گوشزد کند. درروز انعقاد انجمن حاکم یامأمور مزبور ریاست جلسه را بعهده میگرفت، قبلاً فال میزد، اگر مساعد بود باخذ آراء شروع میکرد.

مردم هر سانتوری یا هر محلّه در مکانی محاط از طارمی جای میگرفتند که بوسیلهٔ معبر باریکی موسوم به پُل بفضای آزادی معروف به بر کای(۱) راه داشت، بهر شخص دو لوحه میدادند روی یکی از الواح حرف A یعنی حرف اوّل آنتیکو(۲) (نمیپذیرم) و بروی دیگری حرف VR که اوّلین حرف کلمهٔ اوتی رُگا(۳) (چنانکه پیشنهاد میکنی) نوشته شده بود درحین عبور ازپل یکی از دولوحه را در صندوق آراء میافکندند. هر سانتوری یا هر محلّه فقط یك رأی داشت و برای تعیین مخالفت یا موافقت یك سانتوری کافی بود معلوم شود اکثریّت اعضاء آن موافق یا مخالف قانون رأی داده اند. در انجمنهای سربازان قبلاً میان سانتوریهای طبقهٔ اوّل قرعه میکشیدند تا معلوم شود کدام یك دردادن رأی حقّ سبقت دارد این سانتوری را سانتوری پرِرُگاتیو(٤) مینامیدند (مقدّم و ممتاز) و این رأی را الهام آسمانی میپنداشتند، سایر سانتوریها غالباً آنرا پیروی مینمودند.

آنگاه باقی سانتوریهای طبقهٔ اوّل و بعد ازایشان طبقهٔ دوّم و سوّم بترتیب رأی میدادند تا اکثریّت حاصل میگشت. باآنکه قرائت آراء وقت بسیار لازم داشت کمیس ها مجبور بودند کار خودرا یکروز انجام دهند یعنی در طلوع فجر شروع نموده در غروب آفتاب فارغ گردند.

---

(۱) ـ Bercail (۲) ـ Antiquo (۳) ـ Uti rogas (٤) ـ Prérogative

II
حکام

انتخاب حکّام

هرسال ملّت حکّام وعمّال خودرا انتخاب میکرد . انتخابات معمولاً درماه ژوییه وهمیشه در میدان مرّیخ انجام مییافت . مجامع سانتوریها ، کنسولها ، پرتورها ، سانسورهـا ، اِدیل کورولها را معیّن میکردند . انتخابات اِدیل پلبئین (رؤسای احتساب عوام) و کستورها وتریبنها بعهدهٔ مجالس محلّی بود . مجلس‌سنا تاریخ انعقاد انجمنها را ۲۰ روز قبل اعلان میکرد . داوطلب یا کاندیدا ــ شنل سفیدی میپوشید که‌بزبان لاتینی آنرا تُگا کاندیدا(۱) میگفتند یعنی تُرسفید ـ مدّت انتخاب‌را برای معرّفی خود بانتخاب کنندگان وتوجّه آراء ایشان بسوی‌خودمصروف میکردوبهمراهی شخصی موسوم به نُمان کلاتُر(۲) یعنی معرّف اشخاص درمیدان فُروم میگشت ، اسم کسانی را که ملاقات میکرد از معرّف میپرسیده جلو میرفت ودست آنها را میفشرد وراجع بکارهای ایشان مذاکره مینمود . گاهی مساعدت خودرا اظهار و گاهی پول میداد یادرتآتر جائی بآنها می‌بخشید مخصوصاً درقرن اوّل‌قبل‌ازمیلاد که رم بمنتها درجهٔ قدرت وشوکت رسید رشوه وارتشاء درموقع انتخابات بشکل فضیحت‌آور رواج یافت .

این است نصایحی که بیک کاندیدا داده میشد : « در طبقات مختلف مردم دقیق شو و تمیز بده که ازهر کس چه کاری ساخته است تا بتوانی همراهی اورا تحصیل کنی و بدانی تا چه اندازه ممکن است باو امیدوار باشی ، تمام شهر ، همهٔ اصناف ، جمیع قراء و مزارع مجاور را در نظر داشته باش ، بقدر امکان در ساعت معین در فروم حاضر شو ، حضور در اینجا با ملازمین بسیار مؤثراست ، اسامی بسی از اشخاص را میدانی و آنها را میشناسی کاری بکن که مردم این را مشاهده نمایند . هرروز برعدّهٔ اسامی بیفزای هیچ چیز بیش ازاین بشهرت وقبول عامّهٔ کاندیدا کمك نمیکند . آداب معاشرت که برای یکنفر آدم تربیت شده ضرور باشد در تو جمع است امّا درصورت لزوم بتملق ومداهنه کارباید کرد . درغیراین موقع عرض خدمت بدیگران مناسب نیست اماامروزاگر با حرارت هرچه تمامتر بجمعی کثیروعدهٔ مساعدت ندهی هیچکس‌تورا کاندیدا نخواهد شناخت .» (کنتوس سیسِرُن(۳)) .

روز اخذ آراء رئیس مجلس درابتداءِ جلسه‌صورت کاندیداهارا قرائت مینمود.

---

(۱) ـ Toga Candida (۲) ـ Nomenclateur (۳) ـ Quintus Cicéron

حضّار که بدستجات تقسیم شده بودند لوحه‌ای گرفته اسم داوطلب خودرا نوشته درصندوق میانداختند. بعدازقرائت آراءرئیس اسامی انتخاب‌شدگان‌را اعلام میداشت.

علائم قضاة و زمامداران

حکّام رومی باستثنای سانسورها برای مدّت یکسال انتخاب شده حقوق نمیگرفتند و عزل آنها ممکن نبود امّا در پایان زمامداری مجبور بودندحساب بدهند (باستثنای دیکتاتورها وسانسورها) بجز رتبهٔ دیکتاتوری هر یك از مناصب مهمّه بعهدهٔ چندنفر بود مثلاً دو کنسول ، دو سانسور ، چندین تریبن ، چندین رئیس تأمینات‌وبلدیه وجود داشت. هریك اززمامداران‌مذکور میتوانست باهمکاران‌خود مخالفت ورزد یااحکام رؤسای مادون رالغو نماید.

بعضی ازحکّام علائم مخصوص داشتند کنسولها ، سانسورها ، پرتورها و ادیل کورول‌ها بروی صندلی موسوم بکرسی کورول یعنی کرسی‌حکومتی مینشستند وحکّام کورول نامیده میشدند. در مواقع معمولی شنلی حاشیه قرمز (که آنرا تُژپر تکست (۱) مینامیدند) ودرایّام‌عید شنل تمام قرمز بدوش میافکندند ، کنسولهاوپرتورها ودرمواقع‌مهمّه دیکتاتورها اختیارات‌نظامی داشتند بدینجهت همیشه چندنفر یساول بالیکتور پیشاپیش آنان حرکت میکردند(۲).

درجات مختلفهٔ عمّال دولتی

هریك ازاهالی رم که‌تام‌الاعضاء بود یابواسطهٔ ارتکاب جنایتی مجازات‌نشده بودحق‌داشت‌داوطلب خدمات‌عالیهٔ دولتی‌گردد بشرط اینکه لااقل ده سال در قشون بسربرده باشد بنابراین هیچکس زودتر از۲۷ سالگی نمیتوانست به تصدّی مشاغل دولتی نایل گردد.

در سنهٔ ۱۸۰ قانونی بتصویب رسید که طلبکاران حکومت - کستور ، ادیل ، پرتور ، کنسول - میبایست واجد شرایط معیّنه باشند. دراین قانون برای کستور ۲۷ ، برای ادیل ۳۱ ، برای پرتور ۳٤ ، برای کنسول ۳۷ سال مقرّر داشته‌بودند. اوّل ژانویه روز اوّل ورود بخدمت محسوب میشد امّا کستورهاو تریبن‌ها در ماه

---

(۱) - Toge Prétexte

(۲) - برای کنسولها ۱۲ نفر وبرای پرتورها ٦ نفر

دسامبر سر کار میرفتند. در آخر سال عمّال دولتی از شغل خود کناره‌گیری کرده سوگند یاد میکردند که بقوانین خیانت ننموده‌اند، مأمورین اصولاً حق نداشتند بلافاصله برای مقام سابق انتخاب شوند.

کنسولها

در اوایل کار کنسولها تمام اقتدارات پادشاه را حائز بودند، بـا وجود تفرقه و انقسام اقتدارات هنوز قوّه و نفاذ امر کامل داشتند، آنهارا پدران واوصیاءِ دولت خطاب میکردند، کنسولهااز طرف انجمنهای سانتوری برای مدّت یکسال انتخاب شده دراوّل ژانویه با تشریفات و تجلیلات بسیار بر مسند حکومت جلوس مینمودند، بدواًبه کاپیتل رفته پس از تقدیم قربانی به ژوپیتر فوراًریاست جلسهٔ سنا را که درآن محل منعقد شده بود برعهده گرفته آنگاه باهمان تشریفات بمنزل خویش مراجعت میکردند، کنسولها در مواقع رسمی واعیادمذهبی نمایندهٔ دولت بودند، برسنا وانجمنهای سانتوری و اجرای قوانین نظارت مینمودند، هنگام جنگ بتجهیز قشون امر داده صاحب منصب های ارشد را انتخاب و زمام فرماندهی لشکر را بدست میگرفتند.

سانسورها

مقام سانسور از عالی ترین مقامات حکومتی و دولتی شمرده میشد، هر پنج سال یکمرتبه ملّت دو نفر سانسور برای مدّت ۱۸ ماه انتخاب میکرد.

شغل مهمّ ایشان عمل تحریر نفوس یعنی سرشماری اهالی بود، عموم مردم‌را بمیدان مرّیخ احضار نموده اظهارات ایشان را در خصوص منزل و خانواده و تموّل و غیره ثبت و موافق اطّلاعات حاصله اهالی شهر را بمحلاّت و طبقات وسانتوریها تقسیم مینمودند، اسامی اعضاءِ سنا را تهیّه و آنها را ازبین حکّام مستعفی انتخاب میکردند، مراقبت اخلاق عمومی و مجازات بعض کارهای زشت از قبیل سوگند دروغ و نقض عهـد و تجمّل فوق‌العاده و ترك اطفال از وظایف ایشان بود، حق داشتند مقصّرین را « رذل و بی ناموس خوانده آنها را جزوطبقهٔ پائین‌تر محسوب داشته از حقوق سیاسی محروم نمایند یاآنکه اسامی سانتوریهای نالایق را ازدفتر خارج کنند ».

کار سانسور ها شوخی بردار نبود : « روزی دو نفر سانسور سواری را دیدند که اسبش بواسطهٔ بی مواظبتی لاغر و مفلوك بود . پرسیدند سبب چیست که اسبت را مثل خودت نگاه نمیداری ؟!! سوار جواب داد سبب این است که شخصاً خودم را مواظب هستم درصورتیکه غلامی شریر و تنبل اسب مرا مواظبت میکند » سانسور ها از این جواب که بوی بی احترامی از آن استشمام میشد غضبناك گشته او را در زمرهٔ افراد آخرین طبقه محسوب داشتند (اُلو ژل) .

بالاخره بعضی از تکالیف مالی نیز بعهدهٔ سانسورهابود : ساختمانهای عمومی و دریافت بعضی ازمالیاتها راباشخاص متفرّقه واگذارمیکردند. پس ازاتمام مأموریّت درآخر هیجده ماه اعمال مذهبی مخصوص موسوم به لوُستراسیون یا تطهیر بجا میآوردند، اهالی شهر در میدان مرّیخ اجتماع مینمودند، یکی ازسانسورهایك سو و تُریل درراه خدایان قربانی نموده آب مقدّس لوسترال(۱) را بروی مردم میپاشید.

پرِتورها

در اوایل پرتورها منحصراً مامور قضائی مداخله داشتند. تا دیر زمانی جزیك پرتور وجود نداشت که پرتورْ اوْرْبَنْ(۲) یعنی قاضی شهر نامیده شده بمرافعات اهالی رم رسیدگی مینمود . در پایان اوّلین جنگ پونیك قاضی دیگری موسوم به پرتور پرِگرینی(۳) برای تسویهٔ دعاوی خارجیان معیّن شد ، هر دو هنگام شروع بکار حکمی صادرنموده قوانین مدنی و جزائی که اجرای آنرا در نظر داشتند باطّلاع عامّه میرساندند ، بتدریج بر تعداد پرتورهاافزوده‌شد، بعضی اختیارات کنسولها ازقبیل فرماندهی عساکروفرمانفرمائی ایالات بایشان مفوّض گشت .

کِستورها و اِدیل‌ها

کستورها حکّام امور مالیه‌بودند ، دو نفر از آنان برای محارست خزانهٔ عمومی دررم‌میماندند ، سایرین همراه کنسولهاوپرتورها در اردو یا ایالات توقّف داشته بمنزلهٔ خزانه دار مأمور پرداخت محسوب میشدند ، اِدیل‌ها بدو دسته تقسیم میگشتند: اِدیلهای خواص یا اِدیل کورول و اِدیل های عوام یا اِدیل پلبئین . تأمین و ترتیب ارزاق رم، تنظیف

---

(۱) ـ بهمین مناسبت در رم یك دورهٔ پنجساله را لوستر مینامیدند زیرا در هر ۵ سال یك مرتبه عمل لوستراسیون انجام میگرفت .

(۲) ـ Préteur Urbain (۳) ـ Préteur Péregrin

و اصلاح معابر شهر ، تنظیم نمایشگاه‌های عمومی بر نفقهٔ ایشان بود .

تریبن ها

تریبن‌های ده‌گانه بمعنی صحیح کلمه جزء عمّال دولتی محسوب نمیشدند نه‌فقط حق داشتند عضو سنا باشند بلکه میتوانستند سنا را احضار و ریاست آنرا عهده‌دار گردند . در سابق گفته شد که تریبن ها از هر تعرّض و آسیب مصون بودند . در اوایل فقط بـرای حمایت و طرفداری عوام انتخاب میشدند . گفته شد که امتیاز مصونیّت‌را دارا بودند وحق وِتو را نیز بر آن افزودند ، یعنی میتوانستند با اقدامات حکّام و تصمیمات سنا مخالفت ورزند.معهذا احراز این حق وِتو در خارج رم اثری‌نداشت در داخل شهرهم مانع اجراءِمقاصد دیکتاتور و سانسور نبود .

دیکتاتور

دیکتاتور حکمرانی بود فوق‌العاده که‌درمواقع‌خطرناك بامر سنا از طرف کنسولها انتخاب میشد . این شخص برای خود معاونی موسوم به‌سرکردهٔ‌سواران معیّن‌نموده مانند سلطان‌مستبدحکومت‌میکرد، امّا پس‌از٦ ماه مجبور باستعفاء بود بعدازختم دوّمین جنگ پونیك‌انتخاب‌دیکتاتور موقوف شد ،اخیراًدراوقات‌بحران مجلس‌سنااختیارات‌دیکتاتوررابادستورالعمل‌ذیل که‌سناتوس‌کنسولت‌سوُپرم(۱) نامیده‌میشد وبمنزلهٔ حکم‌انتصاب بودبخودکنسولها تفویض‌میکرد: «کنسولهابایدمراقب‌باشندکه‌برای‌مملکت‌بدبختی‌ومصیبتی‌روندهد».

حکّام در ولایات

پس‌ازاوّلین جنگ پونیك رومیان از ممالك مسخّره واقعه در خارج ایطالیاایالاتی‌تشکیل داده برای حکومت‌آن‌کنسولها یـا پرتورهائیرا که دورهٔ زمامداریشان منقضی میشد بـاسم پرکنسول یا پرُپرِتور معیّن میکردند(۲) .

والی ایالت خواه پرکنسول خواه پرپرتور اختیارات بسیار داشت زیرا مظهر عظمت و اقتدار ملّت رم وسرکردهٔ قشون بود بهمین مناسبت‌شنل قرمزامراءِلشکر را (پالوداماُنتوم) می‌پوشید ویساولان وی در وسط دستهٔ‌ترکهٔ‌خودتبری‌داشتند.

---

(۱) ـ Sénatus Consulte Suprême

(۲) ـ پرُ بزبان لاتن بمعنی نایب و قائم مقام

علاوه بر این چون رئیس کل تشکیلات قضائی ایالات بود بمحض ورود بمقر حکمرانی خود مثل پرتورها در رم اعلامیّه صادر و مردم را از قوانین جزائی که خیال داشت اجرا نماید مطّلع میساخت فقط رومیان مهاجر که در ممالك مزبوره اقامت داشتند میتوانستند از اوامر و احکام وی بمجامع سانتوری رم مراجعه نمایند. مردم ایالات عموماً مانند سابق در ادارهٔ امور بلاد خویش مختار بودند امّا با نظارت حاکم که همیشه در کارهای محلّی مداخله میکرد. چنانچه در عالم قدیم مرسوم است املاك مغلوبین بغالبین تعلّق میگرفت امّا رومیان زارعین را برسر املاك خود باقی گذارده مالیات سنگین بر آنها تحمیل میکردند. مالیات باشخاص موسوم به پوبلیکن(۱) اجاره داده شده و حاکم شخصاً در وصول آن مراقبت مینمود. خواهیم دید که روزگاری پس ازاین درنتیجهٔ ترتیب مذکور سکنهٔ ممالك مفتوحه به تعدّیات بیشمار مبتلا و بسیار بدبخت شدند.

از قراریکه تیت‌لیو راجع بشهر کلاتیا(۲) که بسابین‌ها تعلّق داشت بیان میکند معلوم میشود وقتیکه ملّتی تسلیم میشد تمام دارائی خودرا بدشمن فاتح تقدیم میکرد. «پادشاه (تارکن) ازفرستادگان پرسید: آیا شما وکلاء ونمایندگان ملّت کلاتیا هستید وآمده‌اید خود وملّت خودرا بما تسلیم کنید؟ـ آری ـ آیا ملّت کلاتیا آزاد است خویشتن را بهر کسی صلاح داند وا گذارد؟ـ آری ـ آیا همه‌چیز خود وملّت خودرا از شهر، صحراء، آب، سرحدّات، اثاثیه ومعابد بعبارهٔ اخری تمام اشیاء انسانی و یزدانی را تقدیم من وملّت رم مینمائید؟ ـ آری ـ بسیار خوب پذیرفتم.» (تیت‌لیو ـ کتاب اوّل).

III

مجلس سنا

سنا

حکّام غالباً بیش از یکسال درسر کار نمی‌ماندند لیکن مجلس سنا که ازاعضاءِ مجرّب و کارآزموده یعنی زمامداران مستعفی تشکیل میشد دائمی بود. این مجمع درحفظ آثار وعادات و رسوم قدیمه کوشیده نفاذکلمهٔ بسیار واختیارات نامحصور داشت. دراوقات غم‌انگیز دوّمین جنگ پونیك جدیّت و حسن نظم و ترتیب و ثبات قدم تزلزل ناپذیر آن مجمع که مایهٔ تعجّب دشمن نیز شده بود رم را نجات داد.

---

(۱) - Publicaine (۲) - Collatia

تعیین اعضای سنا

مجلس سنا تقریباً شامل سیصد عضو بود که از طرف سانسورها انتخاب میشدند هر پنجسال یکباراسامی سناتورهای نالایق یا متوفّی را از دفتر (آلبوم سناتوریال) میستردند وجای آنها را بحکّام قدیمی میدادند. دراین دفتراسامی را بترتیب مخصوص مینوشتند: بالای صفحه مسن ترین دیکتاتورها یا سانسورهای سابق را نام میبردند مشارٌالیه پرنس (یعنی اوّلین شخص سنا) نامیده میشد زیرا در مذاکرات و مباحثات بیش ازهمه حرف میزد. سناتورها قبائی باسم تونیك لاتیکلاو(۱) که حمایل ارغوانی آن تا سینه را فرا میگرفت دربرکرده کفش چرمی قرمز یا سیاه پوشیده انگشتری طلا در انگشت داشتند در سیرك ها و نمایشگاه ها بهترین جا ها بآنها تعلّق داشت.

حدود وصلاحیت سنا

اصولاً مجلس سنا برای اظهار رأی در کار های اعضاءِ دولت احضارمیشد. بنابراین وظیفه وعمل معیّنی نداشت امّا چون از افراد مجرّب شهرتشکیل یافته بود نظریّاتآنان را محترم داشته متابعت میکردند، درواقع سنا مملکت را اداره مینمود، سنا تاریخ انتخابات را معیّن کرده در موقع حدوث رقابت ومشاجره بین رؤسا باصلاح و میانجیگیری پرداخته فرمانفرمائی ایالات و ولایات را بین کنسولها و پرتور های سابق تقسیم نموده درصورت لزوم بانتخاب دیکتاتور مبادرت میورزید یا اختیارات مخصوص بکنسولها میداد. مخصوصاً درمسائل مالیواامورمذهبی وسیاست خارجیفوقالعاده عامل مؤثّر بود. تعیین مبلغ مالیات، تنظیم خزانهٔ عمومی، تصویب مخارج را تعهّد میکرد، پس ازاستعفاءِ سانسور ها وظایفآنها را بجا میآورد. علاوه براین سنا در مواقع لازمه برای درخواست حوائج از خدایان بتلاوت ادعیه و ادای فرائض حکم کرده مردمرا باجراءِ مراسمی که روحانیّون تعیین مینمودند وادار میساخت تنها سنا میتوانست ورود مذاهب خارجی را به رم قبول کند و بنظارت عقاید دینیّه مشغول بوده آئین ملّی را محافظت نماید.

---

(۱) - Tunique Laticlave

بالاخره سنا سفرای خارجه را پذیرفته ومأمورین خویش‌را بدربارها فرستاده باممالك همجواربرای عقد معاهدات مذاکره مینمود، تصویب جنگ‌را بانجمنهای سانتوری پیشنهاد میکرد، عدّهٔ عساکر را تعیین ودرصورت لزوم تجهیزات عمومی را اعلان و عهد نامهٔ صلح ترتیب داده شروط معاملهٔ با مغلوبین را مقرّر میداشت و تقاضای جشن نصرت را قبول یا رد مینمود.

یك جلسهٔ سنا

سنا معمولاً در بنائی موسوم به کوری(۱) که در سمت شمال غربی فُروم ساخته شده بود منعقد میگردید مردم حقّ حضور در جلسهٔ سنا نداشتند امّا در های تالار همیشه باز بود رئیس مجلس یعنی زمامداریکه سنا را احضار کرده بود مقابل درب ورود می‌نشست اعضاء روبروی او در یمین و یسار بر نیمکت ها قرار میگرفتند. بدواً رئیس موضوعی را که میبایست در اطراف آن بحث و تحقیق شود باطّلاع حضّار میرسانید سپس نمایندگان را بترتیب نام برده وعقیدهٔ ایشانرا میپرسید. معمولاً ازپرنس (شخص اوّل سنا) شروع کرده از اعضاء یکی پس از دیگری استعلام مینمود بندرت از همهٔ اعضاءِ حاضره اخذ رأی میشد، کرسی خطابه مرسوم نبود، سناتور ها مثل وکلاءِ پارلمان امروزی انگلستان بر پا خاسته از سرجای خود جواب میدادند و میتوانستند هر قدر میل دارند حرف بزنند رئیس حق نداشت مانع نطق یك سناتور بشود.

درپایان مذاکرات رأی میدادند، گاهی دستها را بلند میکردند، زمانی موافق ومخالف درسمت راست و چپ رئیس قرار میگرفتند بعد از اینکه شمارهٔ دو دسته معلوم میشد رئیس ختم جلسه را با کلمات ذیل اعلام میداشت: «ای پدران محترم که اسم شما دردفتر نمایندگان ثبت است(پر کنسکری)بیش ازاین شما را مزاحم نمی‌شوم». چند نفر ازسناتورها صورت جلسه را مینوشتند تصمیم سنا یا سناتوس کنسولت بمنزلهٔ قانون محسوب میشد ومثل این بود که تمام ملّت رأی داده باشد.

---

(۱) Curie

تعادل قوا

میان سه قوه : ملّت و مأمورین دولت و سنا یك نوع موازنه وتعادل موجود بود . پلیب میگوید : « در رم ظاهراً کنسولها اقتدارسلاطین را داشتند ، مجلس سنا دولت را اشرافی جلوه گرمیساخت ازمشاهدهٔ قدرت افراد ملّت حکومت را دمکراتیك یعنی دردست تودهٔ ملّت تصوّرمینمودند » چون هیچیك ازقوای فوق نمیخواست بر دیگری تخطّی و تجاوز کند این تعادل تادیرزمانی باقی ماند، میتوان گفت وطن پرستی افراد ملّت وعمّال دولت واعضای سنا سبب استحکام ودوام تشکیلات حکومتی رم بود، روزیکه‌قوای سه گانه بواسطهٔ جاه طلبی خواست دیگری را مقهور میل خود سازد و نفع خویش را برنفع ملّت مقدّم دارد حکومت جمهوری وارد مرحلهٔ اغتشاشات و جنگهای داخلی شده بالاخره ساقط گردید .

فصل یازدهم

خانواده در رم

تربیت خانوادگی جوانان رومی‌را بنظم و ترتیب معتاد کرده ، سرباز قابل و وطن پرست خوب از ایشان بوجودآورد .

قانون برای پدردرخانواده اختیارات مطلقه قائل میشد امّاعادت تقاضا میکرد که بزرگترین رعایت و احترام بمادر خانواده اختصاص داشته باشد .

زندگانی فامیلی برمذهب خانوادگی قرارگرفته بود ، برای استدامت آئین منبور پدریکه پسر نداشت اطفال دیگران را بفرزندی میپذیرفت .

اقتدار پدر در خانواده

تا دیرزمانی اقتدار و توانائی پدر از خصائص ممتازهٔ زندگانی خانوادگی بود . این‌قدرت مخصوصاً ازعقاید مذهبی‌ناشی‌میشد: پدر را پیشوای مذهبی خانواده میدانستند بنابراین اوامر وی مقدّس واختیارش نامحدود بود ، پدرمیتوانست پرورش اولاد خود را نپذیرد ، آنها را سرراه بگذارد یا بفروشد، بروفق دلخواه خویش آنها را بمزاوجت مجبورکند ، پدر در خانواده حاکم مطلق بود هرگاه زن یا فرزندش مرتکب جنایتی میشدند

میتوانست آنهارا محکوم باعدام نماید یکی ازرومیان قرن‌دوّم قبل‌ازمیلاد کاتُن(۱) سانسور مشهور میگوید : « شوهر برزن خود حاکم است و اختیاراتش را حدّی نیست هرچه بخواهد میتواند کرد اگر از زن خطائی سر بزند اورا جزا میدهد، اگر شراب بیاشامد محکومش میکند، اگر بی‌ناموسی کند او را میکشد» . در سنهٔ ۱۸۶ قبل از میلاد سنا امر داد تمام کسانیکه در جشن باکوس(۲) زیاده از حدّ عیّاشی و بیعاری کرده بودند اعدام شوند مردان را فوراً سر بریدند لیکن محاکمهٔ زنان وحکم قتل ایشان برؤسای خانواده‌ها واگذار شد .

چند نمونهٔ سخت‌گیری پدران‌را ذیلاً مینگاریم ، « پسر کاسیوس که از طرف عوام بعنوان تربین انتخاب گشته بود قانونی بنفع پلبئین ها گذرانیده درمیان ایشان شهرت و قبول عامهٔ بی‌حدّ پیدا کرد بدین سبب اورا بمیل بسلطنت متهم نمودند . بعداز اینکه دورهٔ حکومت وی بسررسید پدرش اورا بمحکمهٔ خانوادگی احضار و محکوم باعدامش نمود . امر داد قبلاً چوبش زدند بعد سرش را از بدن جدا کنند پس ازآن تمام دارائی اورا وقف رب‌النوع نمود . . . یکی از اعضای سنا را که فولویوس(۳) نام داشت فرزندی بود بسیار باقریحه و استعداد این جوان فریب‌شخصی موسوم به‌کاتیلینا (٤) راکه برخلاف جمهوریّت قیام نموده بود خورده باو گروید . (در ۶۳ قبل از میلاد) هنگامیکه باردوی یاغیان عازم بود پدرش بتوقیف و قتل وی امر داده وگفت ، فرزند بوجود آوردهام تا برضد کاتیلینا بوطن خدمت کند نه اینکه با کاتیلینا همکار بوده بملّت خویش خیانت ورزد» (والرماکزیم(۵)) .

مادر خانواده

با این درجه اقتدار پدر بدیهی است مادر خانواده مطیع و منقاد او بود . بر طبق قانون همواره یکنفر بر مشار الیها قیمومت داشت ، معمولاً شوهر و در صورت بیوه بودن پسر بزرگ قیّم وی محسوب‌میشد . بنابراین جامعهٔ رومی برشدوبلوغ زن معتقد نبود.

معهذا حالت ذلّت واسارت سابق وی بتدریج رو به بهبودی گذارده در اواخر با شوهر خود مساوی بود ، در رم با مادر خانواده بهتر از آتن سلوك میکردند ، راست است که خانم رومی مانند زن آتنی قبل از هرچیز میبایست خانه را اداره نموده و کنیزان‌را بکار وادارد : چنانچه اورا ازماندن در خانه وریشتن پشم تهنیت میگفتند ، امّا مجبور نبود مثل زنان آتن در اندرون بسر برد ، بالعکس درمجالس

(۱) ـ Caton (۲) ـ Bucchus (۳)ـ Fulvius (٤)ـ Catilina (۵) ـValère Maxime

میهمانی حاضر شده و با شوهر خود از خانه بیرون آمده همراه وی در جشنها و محافل بازی حضور میبافت ، درجاه وجلال واعتبار شوهرخود سهیم بود همه کس او را محترم میداشت ، در حرکت برهمه مقدّم بود حتّی کنسول و یساولانش نیز در گذرگاه وی ایستاده کوچه میدادند ، کاتن که با آن شدّت حقوق شوهر را نسبت بزن تعیین میکرد برسبیل مزاح چنین میگوید : « همه جا مردان برزنان حکومت دارند وبرما که فرمانروای عالم هستیم زنان حکومت میکنند » .

عروسی

در رم نیز مانند یونان قسمت اساسی مزاوجت عبارت بود از وادار نمودن دختر بترك مذهب خانوادگی وقبول آئین شوهر ، بنا بر این عروسی نوعی از مراسم مذهبی بود .

پس از تشریفات شیرینی‌خوران پسر انگشتری از آهن درانگشت چهارم دست چپ دختر میکرد بانهایت دقّت روزعروسی را معیّن میکردند ، بعضی از روزهای سال مثل سیزده ، روز اوّل ژوئن و بعضی از شهور از قبیل ماه مه را نا مبارك میدانستند ، اعمال مذهبی درمنزل دختر صورت میگرفت ، درها از پرده‌های سفید مستور وبا گل‌وبرگ زینت شده بود ، تمام اطاقهارا چراغان‌میکردند ، پسرودختر درحضورجمیع خویشاوندان ورئیس روحانی‌بزرگ وراهبه‌خادمهٔ ژوپیتر پهلوی‌هم نشسته شیرینی موسوم به فاروم(۱) را تناول میکردند . بهمین مناسبت عروسی را کنفاراسیو(۲)هم مینامیدند . دختر جامهٔ سفیددربرکرده تاجی‌ازگل‌شاه‌پسند برسر نهاده‌نقابی‌برنگ‌زعفرانی برصورت‌آویخته بود.هنگامیکه ستارهٔ‌زهره‌طلوع‌میکرد عروس‌را باتشریفات بمنزل داماد میبردند ، بیادگار ربودن زنان سابین چنین وانمود میکردند که عروس‌را درموقع خروج ازخانهٔ پدر میربایند ، بعدازآن درروشنائی مشعلها درحالی‌که حضّار آوازمیخواندند موکب‌عروس حرکت‌میکرد ، پیشاپیش‌زن کودکی‌برای‌دفع‌سحروجادومشعلی‌راتکان‌میدادپشت‌سرعروس‌دونفردیگرلوازم‌پشم

---

(۱) ـ Farreum

(۲) ـ Confareatio (یعنی اکل فاروم بالاشتراك)

طبقات متوسط بیشتر جنبهٔ عملی داشت ، مقصود این بود که سربازی خوب و کارآمد ازاو بوجود آید وورزشهای بدنی او بحدّ کمال باشد وبتواند در فروم نطق کرده داخل خدمت دولت گردد ، در زمان بسیار قدیم پدر تربیت طفل را متعهّد بود ، در قرن دوّم قبل از میلاد شخصی مثل کاتن غیر از خود استادی برای اولاد خویش قبول نمیکرد ، معهذا مدّتی بود که دررم مدرسه یافت میشد وخانواده‌های متموّل مربی وآموزگار استخدام مینمودند . عموماً طفل دراوایل بیکی ازمدارس کوچك محلّهٔ خود میرفت ، همه‌کس حتّی بنده‌ای که آزاد شده بود میتوانست مدرسه باز کند . معلّم‌خواندن، نوشتن وحساب میآموخت گاهی نیزشاگردان را وامیداشت کلمات حکمت و جمل اخلاقی یا عباراتی چند از قوانین را حفظ کنند ، شاگردان باقلم فلزّی نوك تیز برروی لوحه ای چوبین موم اندود مینوشتند .

درسنّ دوازده یاسیزده بمدرسهٔ صرف‌ونحو داخل میشدند، معلّم مانند معلّمین امروز بر کرسی مرتفع جلوس کرده منشآت ادباء و الواح دوازده‌گانه را بیان و تفسیرمینمود ، شاگردان‌مقابل استاد روی‌نیمکت نشسته تقریرات ویرا مینوشتند .

نظم وترتیب بسیار سخت‌بود، غالباً معلّم محصلین را چوب میزد . دریکی ازنمایشهای‌مضحك پلوت (۱) که درقرن دوّم قبل ازمیلاد انشاء نموده از زبان یکی ازاشخاص تآتر میگوید : «یقین دارم درسن بیست سالگی حق نداشتی بدون لله و سر برست خود از منزل خارج شوی یا بقدر بند انگشت از وی دور باشی . اگر سر آفتاب در مدرسه ورزش حاضر نمیشدی رئیس تو را سخت مجازات میکرد . در مراجعت بخانه لباس کار دربر کرده پهلوی معلّم نشسته درس‌میخواندی اگر احیاناً جمله ای را غلط میگفتی بدنت از ضرب چوب کبود میشد » (پلوت) .

در رم تا دیر زمانی تعلیم و تربیت ابتدائی و مختصر بود ، در قرن دوّم قبل از میلاد درنتیجهٔ نفوذ وتأثیر یونانیان تکمیل شد ، درآنزمان دررم نیز مانندآتن و سایر شهر های بزرگ یونان مدارس برای آموختن فنّ فصاحت و بلاغت تأسیس شد ، دراین مدارس جوانان مشق نطق میکردند وباین سبب در مراحل زندگانی سیاسی ممکن بود به ترقّی کامل نایل گردند ، امّا فاضلترین رومیان هرگزباندازهٔ مردم آتن بعلوم وصنایع علاقه مند نبودند و ذوق تحصیل نداشتند .

---

(۱) .. Plaute



زمان طفولیّت و دورهٔ تعلیم و تربیت در رم

زندگانی خانوادگی دررم بیشتر از آتن اهمیت داشت . دربالای صفحه کتیبه‌ای است که از دورهٔ امپراطوری باقی مانده و به ترتیب مناظر ذیل را نشان میدهد ؛ پدر بطفل خرد سال خود که مادرشیرش میدهد نگاه میکند ـ هم اوطفل را درآغوش میگیرد . بچهٔ شیرخوار بزرگ‌شده اکنون کودکی است و کالسکهٔ کوچکی راکه بدو بز بسته اند میراند . در زیر آن ، در طرف چپ طوقی است که تعویذاتی چند بآن آویخته اند و فقط اطفال مردان آزاد حق دارند آنرا در گردن کنند . درطرف راست طفلی درس خودرا نزد معلم بیان میکند . درپائین صفحه منظرهٔ چوب‌زدن درمدرسه (مطابق تصویریکه بروی یکی از دیوارهای پمپئی منقوش بوده) نمایان‌است .

همینکه جوان رومی بسنّ ۱۷ میرسید قانوناً بالغ شده از حقوق مدنی بهره‌مند ودر وظائف ملّی‌سهیم میگشت . برای اظهار شادمانی از این موهبت در ماه مارس ایّامیکه با عید یکی ازخدایان قدیم موسوم به لیبر(۱) مصادف بود جشن بزرگی میگرفتند .

پوشیدن جامهٔ مردان

پسر جوان طوق و تعویذ را از گردن دور ولباس پر تکست را از بدن‌خارج و جامهٔ مردان یعنی لباس سفید در برمینمود . پس‌از آن همراه اقوام و رفقا برای ثبت اسم خویش بانجمن محلّی یا تریبوت میرفت و بعد از پوشیدن این لباس نیز تحت سلطه و اقتدار پدر بود .

مراسم تدفین‌اموات

زمانیکه یکی از رومیان زندگانی را بدرود میگفت اعضاء خانواده مراسم‌کفن و دفن را که از شعائر دینی شمرده میشد حتی‌الامکان باتشریفات انجام میدادند ، نزدیکترین اقوام در نفس واپسین محتضررا میبوسید وسایراقارب بصدای بلند نامش‌را بزبان میراندند . مأمورین تجهیز جسد میّت را شسته و معطّر کرده بپارچهٔ سفیدی میپیچیدند . بعد از آن نعش را بروی تخت مزیّنی در وسط آتریوم یا سر پوشیده چند روزی بمعرض نمایش میگذاشتند و جلو خانه درخت سروی میکاشتند .

درموقع تشییع حضّار بترتیب ذیل‌حرکت میکردند . درجلوچند نفر نی‌زن، پشت‌سرآنها چند نفر زن سینه‌زنان و فریادکنان که برای اینکار اجیر بودند ، بعدازایشان مقلّدی‌که حرکات واقوال‌متوفّی‌را تقلید مینمود ، نعش درتخت‌روانی جای داشت . بالاخره اقوام‌واحباب . اگرمتوفّی‌ازاعیان واشراف بود تصاویرجمیع اجداد ویرا پیشاپیش تابوت او حرکت میدادند . جمعیّت در میدان فُروم ایستاده خطابه‌ای‌درمدحش‌میخواندند، آنگاه‌جنازه‌را یادفن‌میکردند یامیسوزاندند.گاهی مرده‌را درتابوتی‌موسوم به سار ”کفاژ(۲) جای‌داده بخاك میسپردند ، اقوام‌اومشتی خاك بروی‌او پاشیده دعای ذیل‌را میخواندند : « امیدواریم خاك برتوسبك باشد »

(۱) _ Liber (۲) _ Sarcophage

لیکن اغلب اوقات مرده را میسوزاندند ، اوّل یکی از انگشتان او را بریده دفن میکردند بعد خرمنی از چوب فراهم کرده جسد را با اسلحه و البسه و همه قسم نذورات در آن جای میدادند و متعاقب این عمل صورت را برگردانده چوب را آتش میزدند، همینکه جسد بالتّمام میسوخت شعلهٔ آتش را باشراب خاموش میکردند، خاکستر را در پارچهٔ کتان جمع مینمودند و یکنفر کشیش چند قطره آب لوسترال بر سر حضار پاشیده ایشانرا تطهیر کرده مرخّص مینمود . چند روز دیگر خاکستر را در کوزه‌ای ریخته در قبر مینهادند و تمام خانواده بر سر سفرهٔ طعام حاضر میشدند ، برای تطهیر خانه که بواسطهٔ مرده ملوّث شده بود با جاروب گل شاه پسند تمام گوشه و کنار آنرا میروفتند .

مقابر متموّلین همیشه درخارج رم ساخته میشد زیرا قانون الواح دوازده‌گانه دفن یا خاکستر کردن اموات را درداخل شهر منع کرده بود بدینجهت قبور را در کنار معابر بزرگ میساختند چنانچه بعضی از آنها هنوز در دو طرف جادهٔ آپین دیده میشود فقرا را درقبرستان عمومی که در دامنهٔ اسکیلن بنا شده بود بخاك میسپردند . رومیان برای اموات خود خواه فقیر خواه غنی مقام الوهیّت قائل شده ایشانرا بنام خدایان مان(۱) بطرز مخصوصی میپرستیدند بروی هر قبر عبارت ذیل نقر شده بود : « دیس مانیبوس . (۲) خدای مان » .

---

(۱) _ Dieux mânes (۲) _ Dis manibus

فصل دوازدهم

تسخیر حوضهٔ مدیترانه

درانثناء قرن دوّم قبل ازمیلاد رومیان بتدریج برتمام سواحل مدیترانه تسلّط یافتند . اخیراً الحاق اراضی مفتوحه را از تحت‌الحمایه بودن آنها بهتر میدانستند .

از طرف مشرق رومیان پادشاهان مقدونیّه و شامات را مغلوب نموده مقدونیّه را در ۱۴۸ یونان را در ۱۴۶ و آسیای صغیر را در۱۲۹ ضمیمهٔ مستملکات خویش ساختند ، سلاطین شام مملوك و دست نشاندهٔ ایشان شدند . درسمت جنوب سیپیون امیلین (۱) کارتاژ را خراب کرده (۱۴۶) تسخیر اسپانیا را (۱۳۳) بپایان رسانید . برای اتّصال اسپانیا بایطالیا رومیان قسمت جنوب شرقی گُل را متصرّف شدند (۱۲۰-۱۲۱) .

سیاست مملکت گیری

درانثناءِ جنگهای پونیك‌رم بخارج ایطالیانیز دست اندازی نموده درطول قرن دوّم قبل‌ازمیلاد سلطهٔ خویشرا برتمام مدیترانهٔ شرقی‌وغربی برقرارداشت . معهذا رومیان درراه جهانگشائی والحاق اراضی بی‌تردید قدم نگذاردند . ازاین حیث درتاریخ سیاست ملّت مزبور میتوان دو دوره تشخیص داد در وهلهٔ اوّل رومیان به پیروی سیاست حفظ موازنه وتحت‌الحمایه قراردادن بعضی ممالك یاتجزیهٔ برخی دیگرا اکتفا نمودند چنانچه با سلاطین مهمّ یونان ازقبیل پادشاه مقدونیّه وسیری(۲) جنگیده مانع ازدیاد عظمت و اقتدار آنها شده ایشانرا متّحد یعنی خراجگذار خویش قرار دادند. آنگاه استقلال بلاد یونان را برسمیّت شناختند . بعدازاینکه مجدداً بجنگ با مقدونیّه مجبورشدند قطعه‌قطعه‌کردن آن سرزمین راکافی‌دانسته باانضمام هیچ قسمت‌رضایت ندادند بعد در اواسط قرن دوّم قبل‌از میلاد سیاست رومیان تغییرکرده یعنی بفکر تسخیر ممالك و الحاق اراضی افتادند . در عرض ۲۰ سال مقدونیّه ویونان و اراضی کارتاژ وقسمتی‌ازآسیای صغیر وجنوب‌شرقی گُل‌را ضمیمهٔ مملکت خود نمودند ، باتمام‌متصرّفات مانند‌اسپانیاوسیسیل‌معامله شدوهمه بصورت‌ایالات رومی‌درآمدند.

(۱) ـ Seipion Emilien

(۲) ـ Syrie سوریّه

۱

این تغییر سیاست حاصل عمل جمعی از صرّافان بود که باسم پوبلیکن(۱) در رم نفوذ داشتند، این اشخاص برای توسعهٔ معاملات وازدیاد ثروت خویش حکومت را بفتح اقالیم وتشکیل ایالات جدیده ترغیب وتحریص میکردند. برای اجرای این مرام اعضای سنا را در داد وستد خود شرکت داده و در مملکت گیری ذینفع نموده بودند. بنا براین میتوان گفت فتوحات رومیان یك عملیات بزرگ مالی بوده است.

I

تسخیر مشرق زمین جنگهای مقدونیه

عالم شرقی در ابتدای قرن دوم قبل از میلاد

مشرق زمین مهد تمدّن یونان بود که هنوز سایر ملل آثار درخشان آنرا تحسین وتمجید میکردند. در آن سرزمین سه مملکت مقتدر متموّل و منظّم وجود داشت یعنی دول مصر و مقدونیّه و شامات که بدست سرداران اسکندر تاسیس شده بود. سلسلهٔ لاژید(۲) ها در مصر آنتیکن(۳) ها در مقدونیّه و سلوکید ها(٤) در شامات فرمانروائی میکردند.(٥) سلاطین مصر که در اسکندریّه مسکن داشتند متموّلتر ازسایرین امّا بسیار صلح طلب و درفکر حفظ و بسط تجارت ملّت خود بودند. چنانچه از قرن سوّم قبل ازمیلاد با رومیان روابط دوستانه برقرار کرده در اثناءِ دوّمین جنگ پونیك بایشان گندم میفروختند. چون رم ازاین ملّت ابداً بیم وهراسی نداشت با اوصمیمانه متّحد شد. برعکس پادشاهان شامات ومقدونیّه جاه طلب وجنگجو بودند و فیلیپ پنجم سلطان مقدونیّه سعی داشت تمام یونان را تحت نفوذ خویش در آورد، علاوه بر این برضدّ رومیان با هانیبال متّحد شده بود. درشام آنتیکوس(٦) سوّم اقتدار خودرا تا سواحل سند منبسط ساخته بود،

(۱) - Publicains (۲) - Lagides (۳) - Antigonides (٤) - Séleucides

(٥) - بتاریخ ملل شرق ویونان صفحه ۲۰٦ فصل ١٤ رجوع شود

(٦) - Antiochos III

این دوپادشاه برای حمله بمصر همدست شدند.

در اطراف این دولتها عدهٔ زیادی دول کوچك درمشرق زمین یافت میشدکه چندان اهمیّت نداشتند از قبیل پرگام و پُو درآسیای صغیر وجمهوری رودُس(۱) در بحر اژه (۲). امّا یونان تمام علائم انحطاط را نشان میداد، علاوه بر رقابت طوایف‌مختلفه درداخل مملکت فقرا ومتموّلین باهم‌درکشمکش بودند، دوحکومت متّحدهٔ جدید پیدا شده بود: دول متّحدهٔ اِتولین درشمال وممالك‌متّفقهٔ آکئن (۳) در پلوپونز(٤). امّا حکومت اوّل بغارت و راهزنی مشغول ودوّمی بواسطهٔ رقابت بااسپارت قوّت خود را از دست داده بود.

رم در مشرق زمین

رم با مهارت کامل از مناقشات وانقسام یونانیان استفاده کرده سیاست را باقوّهٔقهریّه‌توأم‌ساخت. باوعده ها والفاظ دلفریب درمشرق به تحصیل متّحدین موفّق گردیده آنها را بر ضدّ دشمنان بزرگ‌خودیعنی پادشاهان بزرگ‌مقدونیّه متّفق‌کرد. رومیان‌برای‌استقرار فرمانروائی خود برسواحل مدیترانه چهارجنگ کردند.

در اوّلین جنگ مقدونیّه (۱۹۷ ـ ۲۰۰) در معرکهٔ سینوسفال (٥) فتح و ظفر نصیب رومیان گردید و فیلیپ پنجم مغلوب و بقبول اتّحاد رم مجبور گشت.

در جنگ شامات (۱۸۸ ـ ۱۹۲) رم درمیدان‌مانیزی(٦) ظفریافته آنتیکوس نیز بنوبت خود مغلوب گردید و بحالت تابعیّت در آمد.

دوّمین جنگ مقدونیّه (۱٦۸ ـ ۱۷۱) با غلبهٔ رومیان در پیدنا (۷) و تجزیهٔ مقدونیّه بپایان رسید. (۱٦۸) بالاخره در جنگ سوّم از (۱٤٦ ـ ۱٤۹) مقدونیّه و یونان که بیرق‌طغیان برافراشته بودند مقهورشده بصورت ایالات رومی در آمدند.

اوّلین جنگ مقدونیه

همینکه رم ازجنگ باکارتاژفراغت‌یافت‌متوجّه فیلیپ پادشاه مقدونیّه شد زیرا از جاه طلبی وی ترسیده میخواست بسبب طرفداری هانیبال او راگوشمالی دهد بدین جهت خود را

(۱) _ Rhodes . (۲) _ Egée (۳) _ Achéenne (٤) _ Péloponèse
(٥) _ Synoscéphaltes (٦) _ Magnésie (۷) _ Pydna

حامی مصر ویونان قلمداده بفیلیپ امر کرد ازمقاصد جنگجویانهٔ خود صرف‌نظر نماید ودرمقابل امتناع مشارالیه باعلان جنگ مبادرت ورزید (۲۰۰).

بعد از دو سال زد و خورد مبهم و مشکوك رومیان فلامینیوس کنسول را بیونان فرستادند این شخص یکی از اعیان رم وبسیارلایق و تربیت شده بود چون تکلّم بزبان‌یونانی را دوست میداشت ازطرفداران تمدّن یونانی بشمار میرفت در آن مملکت مورد توجّه واقع شده بعضی از دول کوچك را بر علیه فیلیپ متّفق ساخت. درنتیجه با کمك سواران متّحدین اتواین درسینوسفال درولایت‌تسالی(۱) فتح نمایانی کرد (۱۹۷).

فیلیپ پنجم ناچار شد عهدنامهٔ توهین‌آمیزی را امضا کندکه برطبق آن تمام متصرّفات خارج از مقدونیّهٔ خود را از دست داده باتّحاد رم یعنی قبول قیمومت آن دولت گردن نهاد. آنگاه فلامینیوس درجشن ورزش‌موسوم به ژ ایسمیك(۲) (بازیهای برزخی) که‌آنوقت در کرنت منعقد بود حضور یافته درمیان‌شوروشوق غیرقابل توصیف استقلال بلاد یونانی را اعلام داشت.

فی الحقیقه این سیاست با تدبیر و فتوت توأم و بسیار بموقع بود زیرا رشتهٔ اتحاد بلاد راگسیخته از اقدامات خصمانهٔ ایشان جلوگیری نمود.

جنگ شامات بلافاصله بعد ازمحاربات مقدونیّه جنگ با آنتیکوس پادشاه شام شروع شد. مشارالیه بوسعت ممالك خود مغرور و خود را قائم مقام اسکندر و شاهنشاهان پارس میدانست. چون هانیبال دشمن خونین رومیان را که از کارتاژ تبعید شده بود بدربار خود پذیرفت مورد سوءِ ظن آن ملّت غیور واقع گشت (۱۹۵) معهذا رم در اشتعال نایرهٔ قتال پیشقدم نشد بلکه متّحدین‌اتولی را مسبّبین واقع جنگ دانست، طوایف‌مزبوره‌که ازفتح سینوسفال نتایج مطلوبه را حاصل نکرده بسیار خشمناك بودند در سنهٔ ۱۹۲ قبل از میلاد بارم قطع روابط نموده‌آنتیکوس را بیونان دعوت کردند لیکن دشمنان جدید ر.

---

(۱) - Thessalie   (۲) - Jeux Isthmiques

بسهولت مغلوب شدند. در سال ۱۹۱ رومیان آنتیکوس را در ترموپیل(۱) شکست داده از یونان بیرون کردند. بعد از آن لوسیوس سیپیون(۲) کنسول با برادرش سیپیون افریقائی بآسیای صغیر قدم نهادند. محاربه بواسطهٔ انهزام شامیان در مانیزی (نزدیک ازمیر) خاتمه پذیرفت (۱۹۰ قبل از میلاد) پادشاه سوریه نیز ناچار شد صلح ننگینی را امضا کند. از تمام ایالات آسیای صغیر صرف نظر نموده همهٔ کشتیهای جنگی خودرا باستثنای ده فروند تسلیم دشمن کرد، علاوه بر این متعهّد شد هرگز بر متّحدین رم حمله نکند ودشمنان عمدهٔ رومیان را (منجمله هانیبال) بدست ایشان سپارد.

هانیبال بدربار پروسیاس(۳) پادشاه بیتینی(٤) پناه برد. کمی بعد از آن فلامینیوس از سلطان مذکور تقاضا نمود که مهمان خودرا تسلیم کند، «هانیبال که از دیرزمانی چنین عاقبت وخیم را پیش بینی میکرد برای منزل خویش هفت مخرج ساخته بود که بعضی از آنها برعموم مجهول واز پاسبانی قراولان ایمن بود لذا قصد کرد از یک در مخفی فرار کند ولی فوراً ملتفت شد که مستحفظین این مخرج و سایر راهها را مسدود کرده‌اند ناچار زهری را که همیشه برای چنین موقعی آماده داشت طلبید.... پس از آن بر پروسیاس ومملکت او نفرین و لعنت کرده از خدایان درخواست نمود کسانیرا که بمیهمان خیانتی کنند بسزای خود برساند، این بود سرانجام هانیبال» (تیت‌لیو- کتاب ۳٤).

اوّاین اشکال بین رم و یونان

مجلس سنا برحسب اصول وقواعد بالحاق و انضمام اراضی رأی نداده ایالاتی‌را که از خصم گرفته بود بمتّحدین خود در یونان وآسیا واگذار کرد، استقلال یونانیان‌را محترم شمرد، فقط متّحدین اتولی‌را که باوی جنگیده‌بودند تحت‌الحمایهٔ رم قرار داد. ضعف وناتوانی دول معظمه و تجزیهٔ یونان برای رم کافی بود معهذا روز بروز از مساعدت رومیان نسبت بیونانیها کاسته میشد. بدی حکومت، رقابتهای متّصل ایشان، منازعات داخلی بین اغنیا وفقرا، بی‌رحمی وحرص وآز غالبین، بی‌غیرتی مغلوبین، تمام این قبایح ومعایب یونانیها باعث انزجار وتنفّر رومیان شد. بدینواسطه ملّتی راکه در ابتدا باوی دوستانه معامله میکردند بعدها پست وحقیر شمردند. مقارن

---

(۱) - Thermopyles (۲) - Lucius Scipion (۳) - Prusias

(٤) - Bithynie مملکتی است درشمال آسیای صغیر

همین اوقات کاتن سانسوز مسئولیت فساد اخلاقی که در رم شیوع یافته بود بگردن یونانیان میانداخت.

ازطرف دیگر از شوق وهیجان نخستین یونانیها کاسته شده بود تصوّر میکردند مجلس سنا بیش از حد در کارهای ایشان مداخله میکند ودوستی رم بیشتر بوصایت شبیه است چون رومیان دریونان نیز مانند سایر جاها اغنیاء یعنی اشرافرا تقویت مینمودند فقرا و دموکراتها که برضد رومیان تکیه گاهی میجستند بسوی پادشاه مقدونیّه متوجّه شدند.

جنگ دوّم مقدونیّه

فیلیپ پنجم درصدد مقابلهٔ بمثل بود برای اینکه آتش کینهٔ وی نسبت بهرم دائماً مشتعل باشد امرداده بود عهدنامه‌ای را که در ۱۹۶ بوی تحمیل کرده بودند هرشب ازبرایش بخوانند.

پس از مرگ وی پرسه که دشمنی رومیان را از پدر بارث برده بود درخفابر عدّهٔ عساکر خویش افزوده با دول همجوار معاهدات مودّت و اتّحاد بست لیکن مجلس سنا که از اقدامات وی مطلع بود باوّلین بهانه که بدست آمد متمسّک شده باو اعلان جنگ داد (۱۷۲).

عساکر مقدونیّه هنوز نیرومندوخطرناك بود، سپاهیان رومی کهسرکردگان لایق نداشتند تا سه سال کاری از پیش نبردند بالاخره در سال ۱۶۸ مجلس سنا پل امیل کنسول را که سرداری وطنخواه و سرکرده ای مجرّب بود بیونان اعزام داشت. مشارٌالیه نظم و نسق را از نو برقرار نموده لشکریان را بواسطهٔ مشق و ورزش زیاد مستعد کار ساخته موفّق شدقشون پیاده نظام مقدونیّه را که(فالانژ (۱)) مینامیدند در نزدیك پیدنا بکلی مضمحل ومعدوم کند (۱۶۸).

پل امیل مظفّر ومنصور به رم مراجعت نمود وپذیرائی که ازوی شدتاآنروز در تاریخ رم نظیر نداشت. نقود واموالیکه از مقدونیّه همراه آورد بحدّی زیاد بود که مجلس سنا توانست تریبوتوم (۲) یامالیات مستقیمی را که ازافراد ملّت میگرفت ملغی نماید.

---

(۱) ـ Phalange

(۲) ـ Tributum یکقسم مالیات سرشماری

بسهولت مغلوب شدند. در سال ۱۹۱ رومیان آنتیکوس را در ترموپیل(۱) شکست داده از یونان بیرون کردند. بعد از آن لوسیوس سیپیون(۲) کنسول با برادرش سیپیون افریقائی بآسیای صغیر قدم نهادند. محاربه بواسطهٔ انهزام شامیان در مانیزی (نزدیك ازمیر) خاتمه پذیرفت (۱۹۰ قبل از میلاد) پادشاه سوریه نیز ناچار شد صلح تنگینی را امضا کند. از تمام ایالات آسیای صغیر صرف نظر نموده همهٔ کشتیهای جنگی خودرا باستثنای ده فروند تسلیم دشمن کرد، علاوه بر این متعهد شد هرگز بر متحدین رم حمله نکند ودشمنان عمدهٔ رومیان را (منجمله هانیبال) بدست ایشان سپارد.

هانیبال بدوبار پروسیاس(۳) پادشاه بیتینی(٤) پناه برد. کمی بعد از آن فلامینیوس از سلطان مذکور تقاضا نمود که مهمان خودرا تسلیم کند، «هانیبال که از دیرزمانی چنین عاقبت وخیم را پیش بینی میکرد برای منزل خویش هفت مخرج ساخته بود که بعضی از آنها برعموم مجهول واز پاسبانی قراولان ایمن بود لذا قصد کرد از یك در مخفی فرار کند ولی فوراً ملتفت شد که مستحفظین این مخرج و سایر راهها را مسدود کرده‌اند ناچار زهری را که همیشه برای چنین موقعی آماده داشت طلبید.... پس از آن برپروسیاس ومملکت او نفرین و لعنت کرده از خدایان درخواست نمود کسانیرا که بمیهمان خیانت می کنند بسزای خودبرساند، این بود سرانجام هانیبال» (تیت‌لیو- کتاب ۳٤).

اولین اشکال بین رم و یونان

مجلس سنا برحسب اصول وقواعد بالحاق و انضمام اراضی رأی نداده ایالاتی‌را که ازخصم گرفته بود بمتحدین خود دریونان وآسیا واگذار کرد، استقلال یونانیان‌را محترم شمرد، فقط متحدین اتولی‌را که باوی جنگیده بودند تحت‌الحمایهٔ رم قرار داد. ضعف وناتوانی دول معظمه و تجزیهٔ یونان برای رم کافی بود معهذا روز بروز ازمساعدت رومیان نسبت بیونانیها کاسته میشد. بدی حکومت، رقابتهای متصل ایشان، منازعات داخلی بین اغنیا وفقرا، بی‌رحمی وحرص وآز غالبین، بی‌غیرتی مغلوبین، تمام این قبایح ومعایب یونانیها باعث انزجار وتنفر رومیان شد. بدینواسطه ملتی را که در ابتدا باوی دوستانه معامله میکردند بعدها پست وحقیر شمردند. مقارن

(۱) - Thermopyles (۲) - Lucius Scipion (۳) - Prusias

(٤) - Bithynie مملکتی است درشمال آسیای صغیر

همین اوقات کاتن سانسور مسئولیّت فساد اخلاقی که در رم شیوع یافته بود بگردن یونانیان میانداخت.

ازطرف دیگر از شوق و هیجان نخستین یونانیها کاسته شده بود تصوّر میکردند مجلس سنا بیش از حد در کارهای ایشان مداخله میکند ودوستی رم بیشتر بوصایت شبیه است چون رومیان دریونان نیز مانند سایر جاها اغنیاء یعنی اشرافرا تقویت مینمودند فقرا و دموکراتها که برضد رومیان تکیه گاهی میجستند بسوی پادشاه مقدونیّه متوجّه شدند.

جنگ دوّم مقدونیّه

فیلیپ پنجم درصدد مقابلهٔ بمثل بود برای اینکه آتش کینهٔ وی نسبت بهرم دائماً مشتعل باشد امرداده بود عهدنامه‌ای را که در ۱۹٦ بوی تحمیل کرده بودند هرشب ازبرایش بخوانند.

پس از مرگ وی پرسه که دشمنی رومیان را از پدر بارث برده بود درخفا بر عدّهٔ عساکر خویش افزوده با دول همجوار معاهدات مودّت و اتّحاد بست لیکن مجلس سنا که از اقدامات وی مطلع بود باوّلین بهانه که بدست آمد متمسّک شده باو اعلان جنگ داد (۱۷۲).

عساکر مقدونیّه هنوز نیرومندوخطرناك بود، سپاهیان رومی کهسرکردگان لایق نداشتند تا سه سال کاری از پیش نبردند بالاخره در سال ۱٦۸ مجلس سنا پُل امیل کنسول را که سرداری وطنخواه و سرکرده ای مجرّب بود بیونان اعزام داشت. مشارٌالیه نظم و نسق را از نو برقرار نموده لشکریان را بواسطهٔ مشق و ورزش زیاد مستعدّ کار ساخته موفّق شدقشون پیاده نظام مقدونیّه را که(فالانژ(۱)) مینامیدند در نزدیك پیدنا بکلی مضمحل ومعدوم کند (۱٦۸).

پل امیل مظفّر ومنصور به رم مراجعت نمود وپذیرائی که ازوی شدتاآنروز در تاریخ رم نظیر نداشت. نقود واموالیکه از مقدونیّه همراه آورد بحدّی زیاد بود که مجلس سناتوانست تریبوتوم(۲) یامالیات مستقیمی را که ازافرادملّت میگرفت ملغی نماید.

---

(۱) ـ Phalange

(۲) ـ Tributum یکقسم مالیات سرشماری

پلوتارك مورّخ مشهور یونانی شرح این جشن فتح وظفر را که سه‌روز طول کشید بطریق ذیل نقل میکند : « در روز اول پرده های نقاشی و مجسمه هائیرا که در دویست‌عرابه حمل شده بود از نظر تماشاچیان گذرانیدند . روز بعدزیباترین و گرانبهاترین‌اسلحهٔ مقدونیه‌را در عرابه‌های متعدّد وارد نمودند . ازدنبال آن سه‌هزار نظامی همراه ۷۵۰ ظرف‌محتوی مسکوك نقره‌حرکت میکردند، هرظرف‌شامل‌سه‌تالان (۹۰ کیلو گرام)مسکوك‌بود وچهار نفرآنرا محارست می‌نمودند، چند عرّابهٔ دیگر حامل مشربه ها و جامهای نقره بود . . . . روز سوّم در عقب صدگاو مخصوص قربانی حاملین‌طلا حرکت میکردندمسکوك طلارا در۷۷ظرف هریك بوزن سه تالان قرارداده بودند پس ازایشان اطفال پرسه وپس ازآن خود پرسه را که جامهٔ تیره رنگ در بر و کفشهای مقدونیه‌ای درپاداشت می‌آوردند ، پشت سر آنهاچهارصد تاج طلاکه بلاد یونان‌توسط‌نمایندگان خویش‌تقدیم پل امیل‌نموده بودند دیده میشدبالاخره‌سردارفاتح‌درعرّابهٔ بسیار مزیّن نمایان گشت. نفرات لشکر منصور شاخهٔ خرزهره در دست دنبال گردونهٔ سردار خویش‌می آمدند در حالتیکه تصنیف ملّی ممزوج به‌استهزای زننده میخواندند یاآهنگهای جنگی درمدح پل‌امیل میسرودند» (پلوتارك ـ زندگی پل‌امیل) .

نتایج فتح پیدنا

فتح پیدنا نتایج قطعی بخشید ازآن ببعد رومیان که ازهیچ دشمنی اندیشه نداشتند نه‌تنها در مقدونیّه و یونان بلکه در تمام مشرق فعّال مایشاء وصاحب‌اختیارمطلق شدند .

مملکت مقدونیّه ازبین‌رفت وبچهار ایالت تقسیم گشت‌که از ارتباط بایکدیگر ممنوع وهمگی خراجگذار رم شدند ، رفتاررومیان با بلاد یونان نیزخیلی سخت و خشن بوددرصورتیکه اغلب‌ایشان درجنگ قبل‌علناً ازمقدونیّه طرفداری نکرده بودند : در اپیر که پرسه یاران و مددکارانی داشت هفتاد شهر را خراب و صد و پنجاه هزارنفررا همچون غلامان فروختند ، بامتحدین قدیم رم نیزمعاملهٔ مظنونین پیش‌آمد ، جمعی ازمتنفّذین راکه پلیب مورّخ معروف یکی ازآنان بود بعنوان گروگان بایطالیا فرستادند .

درآسیا نیز سیاست رم وضع آمرانه وخشونت‌آمیز گرفت ، پادشاه پرگام که بمکاتبهٔ با پرسه متّهم شده بود قسمتی از ایالت خود را از دست داده حتّی اجازه نیافت برای تبرئهٔ خویش در رم حاضر شود . وحشت و رعب اسم رم در سرتاسر مشرق منتشر شده امرا وفرمانروایان‌آسیا در عرض مراتب وعبودیّت نسبت باین دولت بریکدیگرسبقت میجستند .

پروسیاس پادشاه بیتینی اندك زمانی بعد از فتح پیدنا بروم آمد : « همینکه نمایندگان دولت رم که مأمور پذیرائی وی بودند نزدیك شدند با سر تراشیده و کلاه و لباس و کفش غلامان بملاقات ایشان شتافت بعد از ادای احترام گفت : من یکی از بندگان آزاد شدهٔ شما هستم که جز تقلید وجلب رضایت شما آرزوئی ندارم ، هنگام ورود بمجلس سنا جلوی درب ایستاده دستها را پائین آورده تعظیم خاضعانه کرده آستانه‌را بوسید و گفت سلام برشما ای‌خدایان نجات‌دهندهٔ من » درهمین اوان آنتیکوس چهارم پادشاه شامات بمملکت مصر هجوم‌آورده بود پرتور رومی پیلیوس باو امرداد ازمملکت خارج شود مشارٌالیه درخواست نمود اجازه دهند اند کی‌فکر نماید پیلیوس باعصائی که دردست داشت دور وی خطی کشیده باو قدغن کرد قبل از دادن جواب از آن‌خط تجاوز نکند پادشاه ازاین همه‌جرئت درحیرت شده لحظه‌ای‌مردّد مانده بالاخره جواب‌داد « هرچه را رم فرمان دهد اطاعت میکنم » (پلیب - کتاب ۲۹ و ۳۰) .

الحاق مقدونیّه به‌رم و تسلیم شدن یونانیان

معهذا ساکنین مقدونیّه ومردم یونان سیادت و فرمانروائی رومیان را که سال بسال سنگین‌تر میشد باشکال‌واکراه‌تحمّل میکردند ۲۰ سال بعد ازپیدنا درمقدونیّه طغیان وسرکشی مهمّی‌وقوع‌یافت(۱۴۹) رئیس‌این‌نهضت که‌آندریسکوس(۱) نام داشت وخود را فرزند پرسه قلم میداد بعد از چند موّفقیّت ناقابل مغلوب و دستگیرشد (۱۴۸) . مقدونیّه بصورت یکی از ایالات رومی درآمد دو سال بعد نوبت یاغی گری بیونانیان رسید .

زعمای حزب عوام ورنجبران که دیس(۲)و کریتلائس(۳)نام داشتند ریاست متّحدین آکئن را بعهده گرفته قسمت مهمّی ازیونانیان را دراین جنبش با خود شریك ساختند . لیکن مومیوس کنسول قشون یونانی را در لُکپترا(۴) نزدیك کرنت در هم شکست (۱۴۶) . یاغیان بشدّت هرچه تمامتر تنبیه شدند ، عساکر مومیوس کرنت را غارت نموده‌آتش زدند . شهرتب (۵) خراب و اتّحادیهٔ آکئن منحل ، حکومت تمام شهرها باغنیا محوّل وافراد حزب عوام مقتول گشته‌یابغلامی رفتند ، یونان ایالت جداگانه‌ای‌تشکیل‌نداده‌تحت‌مراقبت‌حکمران‌مقدونیّه قرار

(۱) - Andriscos (۲) - Diæos (۳) - Critolaos (٤) - Leucopetra
(۵) - Thebes

گرفت ، بعضی از شهرهای آن مثل آتن واسپارت متحدوبرخی دیگرخراجگذار رم شدند .

ایالت آسیا

چند سال بعد پادشاه پرگام وفات یافت چون وارثی نداشت املاك و اموال خود را بملت رم واگذار نمود . مجلس سنا مملکت او را باسم ایالت آسیا ضمیمهٔ مستملکات خود ساخت (۱۲۹) چون سلاطین شام ومصر متحدین باوفا ومطیع رومیان بودند نفوذ آندولت در تمام سواحل شرقی مدیترانه منبسط گردید .

II

تسخیر مغرب زمین

رم درمغرب زمین

در آخر جنگ دوم پونیك نفوذ رم در تمام مدیترانهٔ غربی حکمفرما بود لیکن متصرفات واقعی او منحصر بود به ایطالیا ، سیسیل ، ساردنی ، کرس وقسمت شرقی اسپانیا .

علاوه بر این حکم و نفاذ امر او درشمال ایطالیا واسپانیا هنوز ثبات واستحکامی نداشت . درقرن دوم قبل از میلاد در همان اوقاتیکه رم در مشرق مداخله میکرد در مغرب نیز متدرجاً برمتصرفات خویش میافزود دراین قسمت باستثنای کارتاژ جز چندملت نیمه وحشی ازقبیل لیگورها ، گلواهاواسپانیولی هادشمن دیگر نداشت. ممالك مزبوره بیش از دول متمدنهٔ شرق در مقابل وی مقاومت و پافشاری عنودانه کردند ، جنگهای عمدهٔ رومیان درمغرب زمین عبارت است از :

اولاً محاربات برضد مردم گل جنوب آلپ و لیگورها (۱۹۸-۱۸۰) که به تسلیم کامل وتمکین تام اهالی ایطالیای شمالی خاتمه یافت .

ثانیاً سومین جنگ پونیك که بتخریب کارتاژ وتأسیس ایالت افریقا منجرشد (۱۴۹-۱۴۶) .

ثالثاً جنگ اسپانیا (۱۵۴-۱۳۳) که مراحل عمده و اتفاقات برجستهٔ آن عبارت بود ازمقاومت سر کردهٔ اسپانیولی موسوم بهویریات(۱) ومحاصرهٔ نومانس(۲).

(۱) - Viriathe (۲) - Numance

رابعاً ظهور و مداخله در گُل ماوراءِ آلپ (۱۲۵-۱۲۱) که به تشکیل ایالت بزرگی درمغرب آلپ منتهی شد.

ساکنین جنوب آلپ ولیگورها

درایطالیای شمالی رومیان بلادرنگ عملیات خود را که بواسطهٔ حملهٔ هانیبال موقوف بلکه خنثی شده بود ازسرگرفته مجدداً بتسخیر اراضی وایجاد کوچ نشین ها اقدام نمودند، گلواها درصحرای پوولیگورهادر کوهستان سواحل خلیج ژن باشجاعت هرچه تمامتر از خود دفاع کردند (۱۹۸-۱۸۰) رومیان مجبور شدندطوایف سلحشور را قتل عام کرده بامجتمعاً بایالات دیگر انتقال داده طرق وشوارع چنداحداث و کوچ نشین های جدید ایجاد نمایند، بدین طریق ایطالیای شمالی نه فقط مسخّر شد بلکه از تمدّن رومی برخوردار گردید.

سوّمین جنگ پونیك

از روزیکه هانیبال از کارتاژ تبعید شده بود مردم آنجا خودرا متّحد باوفاومطیع رم نشان داده ببسط و توسعهٔ صنعت و تجارت خویش اکتفا مینمودند معهذا بعضی از قائدین رم ازقبیل کاتُن که ازسرکردگان دوّمین جنگ پونیك محسوب میشد نسبت بآن شهر بدبین و مخالف بودند. هنگامی که رم درمشرق اقتدار کامل یافت یعنی بعداز پیدناچون بواسطهٔ تموّل کارتاژ بروی حسد میبرد سیاست ملایمت و مدارارا کنار گذاردند. ماسینیسا(۱) سلطان نُمیدی که باستظهار اتّحاد بارم قوّتی درخویش مییافت بی آنکه ازمجازات اندیشه کند سرزمین کارتاژ را غارت و خراب کرد. در سال ۱۵۳ قبل از میلاد کارتاژ وساطت وحکمیّت رم را تقاضانمود. هیئتی که ازطرف آن ملّت مأمور افریقا شد حق را بجانب ماسینیسا تشخیص داده کاتن که یکی از اعضای آن هیئت بودبادلی بیش ازپیش مملوّ از کینهٔ وطن هانیبال به رم مراجعت کرد بعداز آن تخریب کارتاژ را فکر ثابت خویش قرار داد، خطابه‌های اوهرچه بود باجملهٔ ذیل خاتمه مییافت: «باید کارتاژ را ویران نمود».

---

(۱) _ Massinissa

آخرالامر عقیدهٔ خویش‌را بردیگران تحمیل کرد درسنهٔ ۱۵۱ چون ماسینیسا مجدداً غارتگری را شروع نمود کارتاژیها مسلّح شده او را بیرون کردند. فی‌الفور مجلس سنا آنها را بنقض عهدنامهٔ ۲۰۱ (یعنی اقدام بجنگ بی‌اجازهٔ رم) متّهم ساخته قشونی برای سرکوبی آنها بافریقا گسیل داشت.

کارتاژ بدبخت با نهایت فروتنی خودرا تسلیم رومیان کرد که هرطورمیل‌دارند رفتار نمایند قشون رومی اسلحه ومهمّات جنگی ایشان رامطالبه‌کرد پس‌ازاینکه مردم شهر آلات دفاع خود را بدشمن سپردند امرشد ازشهرخارج و ۱۵ کیلومتر دورتر رحل اقامت افکنند.

سرانجام کارتاژ

مردم کارتاژ از رفتار خیانت‌آمیز خصم سخت‌آزرده ومأیوس شده تصمیم گرفتند تا آخرین نفس دست از جنگ‌برندارند خانه ها را خراب کرده با تیرهای آنها کشتی ها ومنجنیق‌ها ساختند گویند زنان ایشان گیسوان خود را برای بافتن طناب بریدند. جوشش وطن‌پرستی و غیرت ملّی آنها بدرجه‌ای رسید که تا مدّت دو سال رومیان کاری از پیش نبردند در سال ۱۴۷ مجلس سنا فرماندهی سپاهیان را به سیپیون اِمیلین پسر پل اِمیل و فرزند خواندهٔ سیپیون افریقائی تفویض نمود این شخص‌بواسطهٔ قلّت سن فقط داوطلب شغل اِدیل (رئیس احتساب) بود لیکن بطوراستثنابسمت کنسولی انتخاب شد. بمحض ورود بافریقاازطرف خشکی درمقابل کارتاژدیواری کشید، ازسمت دریا بندررا مسدودساخت. ساکنین شهر ازگرسنگی‌بتنگ‌آمده تپّه‌ای که بندررا حفظ میکرد شکافته بدشمن‌حمله کردند لیکن مجبوربعقب‌نشینی شدند، بالاخره رومیان شهر را تصرّف نمودند. حمله و هجوم ایشان بسی سخت و شش شبانه روز بطول انجامید مردم شهر بکوچه‌های تنگ وسراشیب که‌ازدامنهٔ تپّه بسوی قلعهٔ بیرسا(۱) میرفت پناه برده برای حفظ هر یك وجب خاك خود قربانیهای بسیار داده قدم بقدم جنگیده‌عقب می‌نشستند، اجساد مقتولین خرمن‌وار

(۱) ـ Byrsa

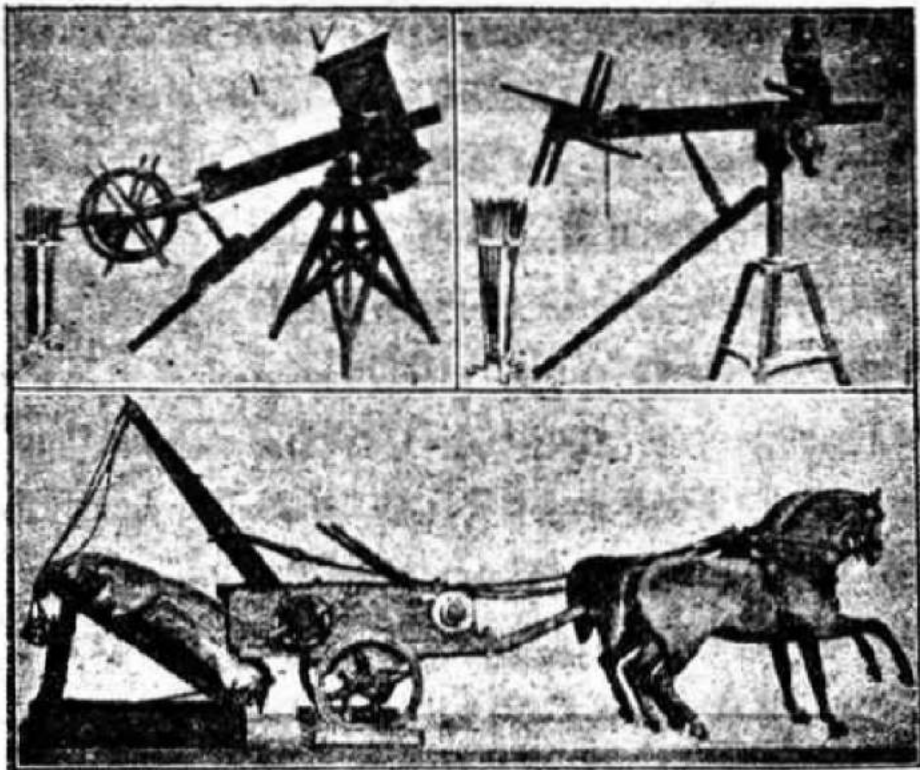
روی هم ریخته مانع عبور بود ، مدافعین قلعه که به ۳۰ هزار نفر بالغ میشدچون راه فرار را مسدود دیدند با سر کردهٔ خود هاْسدروبال تسلیم دشمن شدند . زن هاْسدروبال با هزار تن از هموطنان خود به معبدی پناه‌برده آنرا آتش زده‌سوختند (۱٤٦) رومیان شهر کارتاژ را بکلّی منهدم یعنی با زمین هموار نمودندحتّی محلّ آنرا منحوس خوانده قدغن اکید نمودند هیچوقت کسی آنجا را عمارت نکند، با اراضی کارتاژ ایالت افریقا را تشکیل دادند که اوتیك پایتخت آن بود .

تسخیر اسپانیا

اسپانیای‌شرقی بواسطهٔ‌سیپیون افریقائی از کارتاژ منتزع‌شده بود لیکن‌بومیان‌دائماً برضدّحکومت‌طغیان‌میکردند، حکّام رومی نیزغالباًطمّاع ، بدقول‌وپست‌فطرت بودندیکی‌ازایشان که گالبا(۱) نام داشت چون خود را مقهوراسپانیولی ها دید درظاهربا آنها عهد بسته املاك بسیار بین ایشان تقسیم نمود امّـا بعد از تفرقه و ترك اسلحه چندین هزار نفر از این بیچارگان را بقتل‌رسانید . کاتن دررم وی را تحت محاکمه‌کشید ولی تبرئه شد . خطرناکترین دشمنی که رومیان درمقابل خودیافتندچوپانی‌بود موسوم به ویریات که لطمات بسیار بآنها وارد کرده قریب ده سال آنها را عـاجز کرد و بخود مشغول داشت جنگهای کوچك وی شبیه است باقدامات داوطلبان اسپانیولی در جنگ با ناپلئون حتّی یکی از کنسولهای رم بمذلّت مصالحهٔ با او تن داد : « پس از این بین ملّت رم و ویریـات صلح بر قرار بوده طرفین آنچه را متصرّفند نگاه خواهند داشت » عاقبت رومیان برای نجات از شرّ این شخص‌اورا مخفیانه بقتل رسانیدند دراواخر اعمال جنگی‌اطراف شهرنومانس‌نزدیك‌سرچشمهٔ رود دورو(۲) تمرکز یافت مردم آنشهر بقسمی با شدّت و صولت از خود دفـاع کردند و کار خونریزی بدرجه‌ای بالاگرفت که دیگر از رم کسی برای رفتن و جنگیدن در اسپانیا حاضرنشد . رومیان شکست‌های متعدّدخوردندمانسینوس(۳) کنسول با یکعدّه ۲۰ هزار نفر محصور و مجبور بتسلیم گشت‌حکومت‌رم‌برای‌ختم

---

(۱) ـ Galba (۲) ـ Douro (۳) ـ Mancinus



ادوات جنگی قشون رم

برای محاصرهٔ قلاع مستحکمه رومیان یك توپخانهٔ واقعی داشتند ، ماشینهای فوق متعلق است به قرون بعد از فتح اسپانیا واگرچه نسبت بسابق تکمیل شده باادواتیکه در محاصرهٔ کارتاژ ونوماس بکار رفته چندان تفاوتی ندارد .

در بالا دو کاتاپولت(۱) یعنی کمانهای عظیم الجثه که تیر های بزرگ بسوی دشمن پرتاب میکردند ، این ماشینها که بروی سه‌پایه‌ای قرار داشت بتوپهای مسلسل امروز شبیه بود .

در پائین آلتی موسوم به بالیست(۲) یا عقرب دیده میشود ، بوسیلهٔ اهرمهائیکه در جلوی عرابه نمایان است بازوی بالیست را باندازه‌ای پائین می‌آوردند که سر آن بزمین میرسید ، بانتهای بازو تورمانندی آویخته بود که گلولهٔ سنگی در آن جای میدادند همینکه مجدداً بوسیلهٔ اهرم بازوی مزبور یکمرتبه بسرعت از زمین بلند میشد سنگ را بقوّت پرتاب میکرد ، تصوّر میرود مسافتی که این سنگ می‌پیمود از ۲۰۰ یا ۴۰۰ متر تجاوز نمیکرد .

---

(۱) _ Catapultes (۲) _ Baliste

غائله سیپیون اِمیلین راباسپانیا فرستاد ـ مشارٌالیه ترتیبات عسکری را کامل نموده شهر را محاصره وتصمیم گرفت آنرا بوسیلهٔ قحط وغلاء متصرّف شود ـ محصورین چندین ماه مقاومت کرده وقتی تسلیم‌شدند که از گرسنگی نزدیك بهلاکت بودند محاصرین شهر ایشانرابکلّی خراب کردند (۱۳۳) تسلیم نومانس آخرین مرحلهٔ پافشاری اسپانیا محسوب میشداز آنروز تمام آن‌مملکت باستثنای نواحی کوهستان شمال غربی‌بطور قطع مطیع گشت.

گل ماوراءِ آلپ

بعداز آنکه رومیان اسپانیارا بحیطهٔ تصرّف درآوردند مصمّم شدند بوسیلهٔ تسخیر ماوراءِ آلپ ایالت بزرگ‌جنوبی خودرا بایطالیامتّصل‌سازند. شهر یونانی‌متمول مارسی که‌ازمتّحدین رم بود بی‌احتیاطی کرده برای جلوگیری طوایف کوهستانی مجاوراز همسایهٔ مقتدر خود استمداد کرد (۱۲۵) فوراً لِژیونهای رومی وارد گل‌شده در آنجا مانده شهر اِکس(۱) را نزدیك مارسی‌بنا نمودند.

چندسال‌بعد عساکر رومی‌بملّت آلبرژ(۲) که در کوهستان‌دوفینه(۳)مسکن داشت حمله کردند. بیتوئی(٤) پادشاه آرورن‌ها که آنوقت درتمام گل متنفّذ بود بکمك آلبرژها آمد. این شخص درعرّابهٔ نقره کوبی نشسته‌سگان شکاری‌خودرا همراه آورده دویست هزارنفر لشکر گل درفرمان خود داشت درصورتیکه‌رومیان فقط ۳۰۰۰۰ نفربودند ، همینکه چشم بیتوئی بایشان افتاد گفت: «اینان خوراك سگانمرا کفایت نمیکنند» لیکن سپاهیان‌بی‌نظم وترتیب گل بضرب شمشیر دلاوران رومی‌ازپای درآمدند (۱۲۱). فاتحین‌بیتوئی‌را باحیله‌بچنگ آورده برم‌فرستادند. آنگاه مجلس سنا تمام جنوب شرقی گل‌را از حدود ژنو ولیون تا تولوز ضمیمه مملکت رم نمود. این سرزمین‌به پرُوَنس رومن(۵) (یعنی ایالت رومی) یامطلقاً پرونس (یعنی ایالت) نامیده شد و بهمین جهت امروز این قسمت بـه پروانس مشهور است ولی بعدها بمناسبت پایتخت جدید یعنی شهر نارُبن(٦) که در ۱۱۸

(۱) ـ Aix (۲) ـ Allobroges (۳) ـ Dauphiné

(٤) ـ Bituit (۵) ـ Province Romaine (٦) ـ Narbonne

احداث شده بود آنرا نار بنز(۱) نامیدند .

بدینطریق در آخر قرن دوّم قبل از میلاد رومیان مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بر تمام اطراف مدیترانه فرمانروائی میکردند و ساکنین سواحل آن دریا حق داشتند ملّت مزبور را مار نستروم دریای(۲) ما بنامند .

فصل سیزدهم

نتایج فتوحات عظیمه توسعه و انتشار تجمل تمدن یونانی در رم

درنتیجهٔ تسخیر حوضهٔ مدیترانه آداب ورسوم وحتّی اخلاق رومیان تغییرات کلّی پیدا کرد . ملّت رم بواسطهٔ غارت یونان ومشرق زمین تموّل سرشارحاصل نموده بازندگانی تجمّل آمیز آشنا شده بعمارات با شکوه واغذیهٔ لذیذه عادت کردند لیکن ازطرف دیگر بسیاری ازفضائل اخلاقی خانوادگی ومدنی راکه سابقاً سبب قدرت وعظمت ایشان شده بود ازدست دادند .

دراین اثنا طبقهٔ برگزیدهٔ جامعه از اثر نفوذ یونان بادبیات و صنایع علاقه‌مند شدند ، ابنیه وعمارات بسیار باسبك معماری یونانی برزینت رم افزود واوّلین آثار ادبی لاتین بظهور پیوست بدینطریق تمدّنی جدیدموسوم بتمدّن رم ویونان تولیدشده درتمام اروپای غربی منتشر گشت .

I

انتشار و توسعهٔ تجمل در رم

زندگانی در رم بعداز فتوحات

بعداز خاتمهٔ جنگ دوّم پونیك طرز زندگی وفکر رومیان دگرگون شد، حیات مادّی یعنی خانه ساختن ولباس پوشیدن وغذاخوردن ایشان بواسطهٔ شیوع تجمّلات بکلّی تغییر یافت، زندگانی معنوی واخلاقی آنها نیز بواسطهٔ قبول افکار وتمدّن یونانی صورت دیگری بخود گرفت .

تموّل رومیان

تا ابتدای قرن دوّم قبل از میلاد روم شهری فقیر و بی‌بضاعت بود. چنانچه پول نقره فقط در عصر جنگ باسامنیت ها در آنجا رواج یافت ناگهان درعرض صدسال این شهر متموّلترین

(۱) ـ Narbonnaise (۲) ـ Mare nostrum - notre mer

بلاد عالم شد. زیرا جنگها قبل ازهمه چیز برای غارت بود نه برای احرازمفاخرت.

رومیان تمام ملل را مصادره نموده غرامات وغنائم بیشمار ازقبیل اشیاءِ قیمتی، چهارپایان وغلامان بدست آوردند. قسمتی از نفرات عسکری فقط مأمور چپاول بوده هرچه میبافتند بیغما میبردند. بقول مردم امبراسی(۱) رومیان در پشت سر جز دیوارهای عریان وچهار چوبهای درها چیزی باقی نگذارده بودند؛ قسمتی از غنائم بین سرداران و سپاهیان تقسیم میشد ولی مابقی به بیت‌المال عمومی میرسید که درآنجا طلا و نقره را نگاه داشته مابقی را هراج میکردند. بعد ازفتح پیدنا و مغلوبیت پرسه درسنهٔ ۱۶۷ غنائم بحدّی زیاد بود که مجلس سنا توانست مالیات مستقیمی را که مردم تا آنزمان میپرداختند ملغی سازد.

انتشار تجملات

ازطرف دیگر رومیان که جاه وجلال سلاطین آسیای صغیر و مقدونیه را بچشم دیده بودند بعدازمراجعت بایطالیا دیگر بزندگانی ساده و بی‌تکلّف اجداد خود تن درندادند.

تیت لیو این تغییر و تبدّل را خوب بیان کرده: « تجمّل مشرق زمین را لشگر آسیا که با آنتیکوس کبیر درمانیزی جنگیده بود برای اوّلین دفعه بروم آورد سربازها تختخوابهای آهنین، مفروشات ومنسوجات گرانبها ومخصوصاً (چیزیکه منتها درجهٔ تجمّل در اثاثه محسوب میشد) میز سه پایه و دولابچه را در رم معمول داشتند. از آنروز تارزنان و مقلّدین در مجالس میهمانی حضور یافتند وصرف مبالغ گزاف برای اطعمه واشربه مرسوم شد.

باید دانست این طرز زندگی وجودمردم تازه بدولت‌رسیده را نشان میداد که بجز جلوه دادن تجمّلات خود و خیره‌ساختن چشم سایرین منظوری دیگر نداشته درقید زندگی راحت واستفاده از ثروت خود نبودند.

تجمّل منازل و اثاثیهٔ آن

خانهٔ قدیم با قسمت مرکزی آن یاآتریوم که مطبخ وتالار و اطاق‌غذاخوری وخوابگاه ومعبد خدایان خانواده بودحوائج رومیان را رفع نمیکرد. فقرا دراطاقهای محقّر وناسالم عمارات بزرگ دارای سه یاچهار طبقه‌که‌برای اجاره ساخته شده‌بود بسر میبردند ولی اغنیا در خارج خصوصاً در شمال شهر در بلندیها باغ و بستان

---

(۱) ـ Ambracie شهریست در ولایت اپیر در یونان

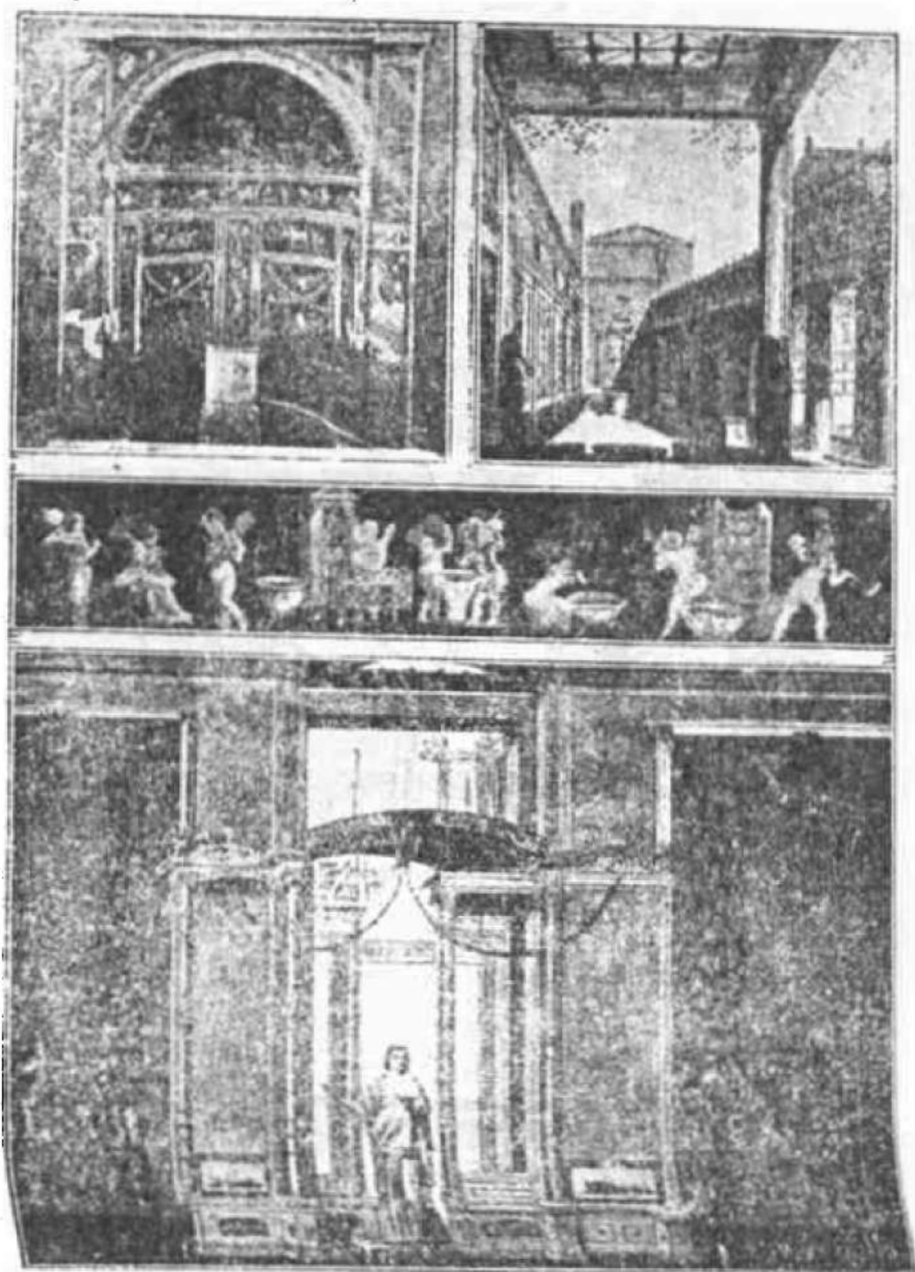
میساختند یا درحوالی رم خانه‌های وسیع عالی بنا میکردند. درعمارت جدیدنیز آتریوم با تمام خصوصیاتش وجود داشت مثلاً منفذی درسقف برای خروج دود و نزول آب باران که درحوض وسط اطاق جمع میشد لیکن برعکس سابق این آتریوم طالاری بود با وسعت که در تابلینوم(۱) یا اطاق پذیرائی بآن بازمیشد، شیخ قبیله یا پدرخانواده برزگران خودرا دراینجا میپذیرفت، درعقب تابلینوم بسبك یونانی باغچه‌ای انداخته دراطراف آن چند اطاق میساختند، ایوانی موسوم به پریستیل(۲) دارای ستونهای متعدد دور تا دور عمارت را میپیمود، اطاق نهارخوری، اطاقهای خواب، حمام و کتابخانه دراین حیاط یافت میشد. درهای تمام اطاقها به پریستیل بازشده بطرف کوچه پنجره نداشتند علاوه‌براین بندرت شیشه استعمال میکردند. اغلب اوقات عمارات دارای دو طبقه بوده درجلوی طبقهٔ تحتانی دکانهائی ساخته کرایه میدادند.

بطوریکه در افزایش وسعت خانه میکوشیدند در تزیین داخل آن نیز سعی داشتند. تصویرات زیبا بردیوار نقش و سنگهای مرمر نصب میکردند. کف اطاق که پیش ازاین خاك و گل بود با سنگهای قشنگ الوان شبیه خاتمکاری مفروش میگردید، قالی‌های قیمتی طالب پیدا کرده میز وصندلی کمتر دیده میشد (رومیان هیچوقت میز تحریر ودولابچه نداشتند) ولی آنچه وجودداشت ازچوبهای قیمتی منبت کاری شده‌بود. تقریباً تمام متمولین اوانی نقره داشتند درصورتیکه صدسال پیش در رم فقط یکدست ظرف نقره یافت میشد که مجلس سنا درموقع پذیرائی سفرای خارجه استعمال میکرد.

تجمل البسه لباس چندان تغییر ننموده رومیان کماقی‌السابق بروی پیراهن وزیرشلوار قبائی میپوشیدند که تاپائین زانو را میگرفت و درخارج بالاپوش سفید بزرگی موسوم به تُربخود میپیچیدند امّابعوض پارچه‌های پشمی خشن منسوجات نفیس ولطیف استعمال میکردند، اهتمام کامل علاقمندان زینت به‌تنظیم چینهای تُر مصروف میشد.

---

(۱) - Tablinum (۲) - Péristile



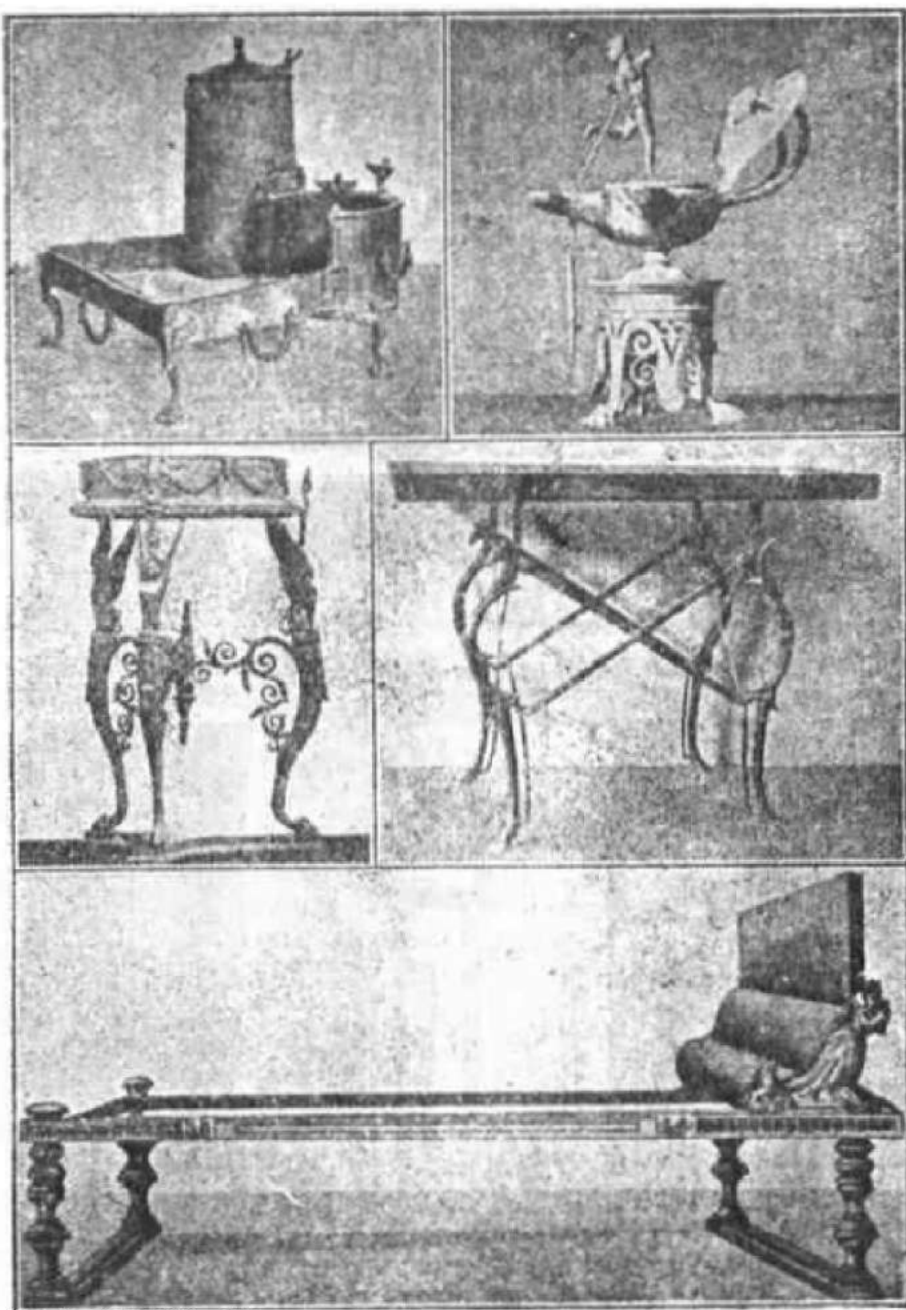
منزل رومی - تزیینات داخلی آن

در قرن اول بعد از فتوحات ، علاقه بتجمل وذوق بزینتهای ظریف وقیمتی جانشین زندگی ساده رومیان قدیم شد ۰ ازمشاهدهٔ تزیینات داخلی خانه‌های رومی بخوبی حقیقت فوق معلوم میشود.

از بالا به پائین : حوض داخلی که حجاری و از سنگهای الوان مزین گشته ۰ پهلوی آن طالار ناهارخوری تابستان یاتریکلینیوم(۱) ۰ درزیر آن منظرهٔ کودکان بالدار است (خدایان عشق) که روغن میگیرند . درپائین ۰ سر درعمارت .

---

(۱) - Triclinium



خانهٔ رومی ـ اثاث البیت آن

بواسطهٔ کاوش در خرابه‌های پمپئی مقدار کثیری اثاث‌البیت پیدا شده که از قرن اول بعد از میلاد باقی مانده .

از بالا بپائین : یکظرف برای گرم کردن آب ، یك چراغ ، یك سه پایه ، یك‌میز مفرغی و تخت خوابی از مفرغ .

ماکرب نویسندهٔ رومی دربارهٔ هرتانسیوس(۱) که یکی از تجمّل دوستهای قرن اوّل بعد از میلاد بود میگوید، «این شخص تمام زیبائی را درلباس پوشیدن میدانست ودرخودآرائی افراط میکرد، هنگام پوشیدن جامه جلوی آئینه ایستاده تز یاپالا پوش خودرا بسبك مخصوص ترتیبداده بوسیلهٔ گره آنرا نگاه میداشت ، روزیکه باکسوت زیبایخویش از کوچهٔ تنگی میگذشت یکی از همکاران بااومصادف شده سهواً ترتیب لباسش را بهم زد ، هرتانسیوس بغضب آمده برهم خوردن چین لباس را معصیتی بزرگ شمرده بمرمّت خرابی و تلافی توهینی که وارد کرده بود مجبورش نمود » (ماکرُب ـ رسالهٔ ساتورنال) .

بدیهی است زنان رومی در آرایش از شوهران خود عقب نمیماندند ، برای پیراهن بلند خود که شبیه بلباس زنان یونانی بوده و استالا (۲) نام داشت و برای چادرخویش که پالا(۳) نامیده میشد لطیف ترین و گرانبهاترین پارچه ها را بکار میبردند . سرودست وسینه را باجواهروانگشتر ، بازوبند ، گردن بندهای قیمتی زینت میدادند هروقت برای موقوف یا محدود کردن تجمّل خانمها قوانینی وضع میشد ایشان بنسخ والغاء آن اقدام مینمودند .

در سنهٔ ۱۹۰ قبل از میلاد بعضی تریبن ها پیشنهاد نمودند یکی ازقوانین فوق ملغی شود برخی دیگر برعکس بحفظ وابقای آن مایل بودند . تیت‌لیو میگوید ، « درآن موقع نه اطاعت قوانین نه حفظ مراسم خانوادگی نه ارادهٔ شوهر هیچیك توانست زنها را در خانه نگاه دارد ، تمام راههای فروم را محاصره کرده عابرین را نگاهداشته التماس میکردند اجازه داده شود مجدداً پیرایه و پوشش دیرین خود را بر تن کنند » کاتن که در آن موقع کنسول بود خطابهٔ فصیحی برضدّ رفتار ناهنجار خانمهای رومی ایراد نمود ، « اگر هریك از ما حقوق و آمریّت یك شوهر را نسبت بزنان خود حفظ کرده بودیم امروز بااین اشکالات مواجه نمیشدیم ، بعد از آنکه درخانه برفکرما غلبه یافتند امروز درملاء عام ودر وسط فروم نفوذ مارا پایمال میکنند» اعتراضات اوبی‌نتیجه مانده فردای آنروز زنان بهیئت اجتماع جلوی خانهٔ تریبن‌هائیکه مخالف الغاء قانون بودند رفتند وتاازایشان قول مساعدت نگرفتند متفرّق نشدند » (تیت‌لیو ـ کتاب۲۹) .

تجمّل درسفره

درسرسفره نیز تجمّل راه یافت وبزودی ازحدّ اعتدال خارج گشت . رومیان که قبلاً مردمی کم خوراك و معتدل بودند بافراط دراکل وشرب معتاد شدند وتاآخر تاریخ رم این‌عیب درطبقات عالیه منتشر ومعمول بود .

اوّلاً برشمارهٔ غذاها افزوده گشت ، بین‌لقمةالصّباح وخوراك ظهر(بزبان‌لاتینی

---

(۱) ـ Hortansius (۲) ـ Stola (۳) ـ Palla

کونا[۱]) خوراك دیگری موسوم به پراندیوم[۲] یا چاشت مرسوم شد بقسمیکه ساعت ناهار به سه بعدازظهر افتاد پس‌از ناهار موقع شام میرسید که تاپاسی ازشب بطول میانجامید.

رومیان بتقلید مردم یونان خوابیده غذا میخوردند ، در اطاق نهارخوری یاتریکلینیوم[۳] سه تختخواب بشکل نعل اسب در اطراف میزی یافت میشد. بالای هریك از تختخوابها سه نفرمیهمان خوابیده با آرنج چپ بمتکا تکیه کرده طعام میخوردند دراین اثنا غلامان مشغول ساز زدن بودند.

علاوه براین صورت طعام بسیار مفصّل و مأکولات بسیار لذیذ و خوش‌آیند بود، اینوس[٤] بزرگترین شاعرلاتینی قرن دوّم قبل ازمیلاد معروفترین غذاهای آن‌عصررا دریکقطعه شعرشمرده است ، خوراکهای گوناگون‌را از ممالك مختلفه وارد کرده در کشف اغذیهٔ جدیده بر همگنان سبقت جسته و مباهات میکردند. در میهمانیهای بزرك سر یکسفره سه مرتبه غذا میآوردند ، گاهی ٦ یا ٧ خوراك بمقدار زائد از حد حاضر میشد. شرابهای غلیظ و مطبوع ایطالیای جنوبی (ماسیك[٥]) وفالرن[٦]) وسیسیل ویونان را بآب آمیخته درجامهای مخصوصی موسوم به کراتر[٧] میآشامیدند ، تیت لیومیگوید طبّاخ که تاآنوقت پست‌ترین غلامان محسوب بود دراینوقت مقام بلند پیدا کرد وطبخ که شغلی‌ناچیزبود جزء صنایع مستظرفه بشمارمیرفت».

نویسندهٔ شهیر لاتینی «الوژل[۸]» قسمتی ازبیانات یکی از مأمورین دولت را که در اواخر قرن دوّم قبل از میلاد میزیسته ضبط نموده است ، مأمور مزبور که برای محدود ساختن تجمّل سفرهٔ قانونی پیشنهاد نموده‌بود میگوید : متخصّصین فنّ اکل وشرب واستادان علم‌شکم‌پرستی بشما خواهند گفت سفره راوقتی میتوان عالی و درخشان خواند که هنوز میهمان طعم غذائی را نچشیده ازدهانش دور کنند وخوراك مطبوعتری بیاورند. هرگاه اسراف و تعیّش بهمین نسبت ترقّی کند چندی نخواهد گذشت که بمشقّت جاویدن تن در نداده زحمت آنرا بعهدهٔ مستخدمین واگذار خواهند نمود. مسند وبالش که دور میزغذا میگذارند بحدّی درزینت طلا ونقره مستغرق است که لایق ذات فنا ناپذیر خدایان میباشد.

---

(۱) ـ Cœna (۲) ـ Prandium (۳) ـ Triclinium (٤) ـ Ennius
(٥) ـ Massique (٦) ـ Falerne (٧) ـ Cratères (۸) ـ Aulu - Gelle

نتیجه

نبایدامثلهٔ فوق‌راعمومیّت داده‌تصوّر نمودکه رومیان‌بلااستثناء در شهوت رانی وخوشگذرانی غوطه‌ور بودند ، تودهٔ ملّت که نمیتوانست سفرهٔ زیبابگسترد یاحریر ودیبا بپوشدبواسطهٔ تماشای موکب باعظمت سرداران‌فاتح‌وحضوردرنمایشهای‌باشکوه‌دیگرطعم‌تجمّلراچشیده‌بآن‌میل میکرد.

بدینطریق در نتیجهٔ فتوحات زندگانی سادهٔ سابق درتمام طبقات متروك یا در شرف متروك شدن بود .

II

تبدلات فکری ، مذهبی و اخلاقی

تأثیر هلنیسم[۱] (یونانیّت)

رومیان نه فقط زندگانی تجمّلی را از یونانیان ومردم مشرق فراگرفتند بلکه باطرزفکرایشان‌آشنا شده ادبیّات وصنایع یونان را پسندیده در وطن خود رواج دادند . بدینطریق فتوحات روم در روح‌آن‌ملّت تغییرات‌کلّی‌داده‌که‌بیشتر آن‌اثرتمدّن یونانی‌میباشد .

یونانیان در رم

پیش از این بواسطهٔ تسخیر یونان کبیر (جنوب ایطالیا) و سیسیل رومیان با افکار یونان کمی‌آشنا شده بودند لیکن هلنیسم یا تمدّن یونانی‌مخصوصاً ازقرن دوّم قبل‌ازمیلاد ببعد در رم نفوذ و رونق یافت ، بسیاری ازسپاهیان وتجّار رومی در یونان بسر میبردند وعدّهٔ کثیری یونانی و مشرق زمینی‌های مؤدب بآداب یونانی در رم اقامت گزیده بودند . بعضی ازایشان اسیران جنگی بوده و بهاکراه آمده بودند امّا بیشتر آنها بطوع و رغبت برای جمع مال بآنسرزمین مهاجرت نمودند ازقبیل نوکر ، آشپز، بازیگر، غیبگو ، طبیب ، معلّم صرف و علم بیان وغیره . این اشخاص که دراقسام مشاغل و حرف مهارت داشتند فاتحین را بواسطهٔ زیرکی وهوش و تنوّع استعداد خود متعجّب میساختند و در عین حال مردمرا از خودستائی ولاف وگزاف خسته میکردند. بعدها شاعر لاتینی ژوونال[۲] خواهدگفت : « یك بچّهٔ یونانی همه چیز را میداند ، باو بگوئید بآسمان بالا برو از عهده برمیآید » .

---

(۱) - Hellénisme (۲) - Juvénal

پلیب شاعر مضحکه نویس (این بچه های یونانی) رابما معرّفی میکند : «بالاپوش‌دراز بر دوش کلاه برسر گردش‌میکنند ، بارسنگین کتب در پشت وزنبیل آذوقه دردست قدم‌میزنند، این غلامان حقیر فراری در معابر مجلس تشکیل داده راه را مسدود ساخته همیشه کلمات حکیمانه بر زبان دارند ، امّا هر ساعت آنها را در میکده میتوان دید که با طمأنینه و وقار و کمی مست پی‌کار خودمیروند » (پلیب ـ حشرات) .

اوایل ادبیّات لاتین

بچّه یونانیهائیکه این‌اندازه موردتحقیر بودندمربّیان واقعی مردم رم محسوب میشوند چه زیبائی زبان و قشنگی ادبیّات یونانی را برای‌آنها مکشوف‌داشتند . پس‌از آن تکلّم بلغت یونانی هنری بزرك بشمار رفته در خانواده های بزرگ عادت کردند اطفال خود را یك یا دوسال برای فراگرفتن درسهای علم بیان نزد یك‌استاد به‌آتن یاجزیرهٔ رُدس بفرستند .

طولی نکشید که رومیان بتمجید ادبیّات یونانی اکتفا نکرده درصدد تقلید آن برآمدند بدینطریق‌ادبیّات لاتینی بوجودآمدکه‌دربدوامربیش‌یا کم‌ازادبیّات یونانی اقتباس میشد . اوّلین نویسندگان بزرگ لاتینی عبارتند از پُلوت (۱۸٤ـ ۲۵٤) ترانس [۱] (۱۵۹ ـ ۱۸٤) که مؤلّف چندین نمایش مضحك میباشند و اِنیوس [۲] شاعر (۱۶۹ ـ ۲۳۵) که در شاهکاری خود موسوم به آنال وقایع مهمّهٔ تاریخی رم را نقل‌کرده‌است . باید دانست‌که هیچیك از نویسندگان سه‌گانه فوق اصلاً رومی نبودند . پُلوت ازاهالی اُمبری ، ترانس غلام افریقائی‌آزاد شده و اِنیوس یکی از یونانیان ایطالیای جنوبی بود که تابعیّت رم را قبول‌کرده بود .

نویسندگان و عقیدهٔ عامّه

جمعیّت کوچکی از اشخاص منوّرالفکر بمساعی این شعرا علاقه‌مند شدند با آنها دوستانه رفتار نموده حمایت کردند درصورتیکه قبل‌ازآن زمان شغل نویسندگی را دررم تحقیر میکردند . درردیف اوّل‌این‌گروه‌دانش پروران سیپیونها قرارداشتند ، یکی‌سیپیون افریقائی‌که دوست داشت یونانیان را دور خود جمع‌کند و دوست اِنیوس‌شاعربود،

---

(۱) ـ Térence (۲) ـ Ennius

دیگری سیپیون امیلین که حامی ترانس شاعر و پلیب مورّخ معروف یونانی بود لیکن تودهٔ ملّت بادبیّات راغب نبوده تفریحات خشونت آمیز را ترجیح میداد. روزی خبر رسید رقّاص بند بازی پیدا شده همهٔ تماشاچیان از تآتری که یکی از تصنیفات ترانس را در آنجا نشان میدادند بیرون آمدند و بتماشای او شتافتند.

حکایت ذیل که پلیب نقل میکند نشان میدهد رومیان در آنعصر تاچه اندازه خشن و از فهم لذایذ عقل و هوش بی‌بهره بودند. آنیسیوس(۱) کنسول مشهور ترین سازندگان یونانی را از مشرق احضار کرد «هنگامیکه ایشان هم آهنگ شده نغمات موزون خودرا بسمع حضّار میرساندند کنسول ساز و آواز آنان را نپسندید وامر داد باهم کشتی بگیرند نوازندگان مقصودویرا نفهمیده دچار حیرت شدند بالاخره یساولی پیش آمده دستور دادبشت بیکدیگر کرده بیک جنگ دروغی شروع نمایند پس از اطّلاع ازمقصود کنسول فرصترا غنیمت شمرده طبیعت شوخ وطربناك خودرابکار انداخته بزودی همه چیز را درهم وبرهم کردند، خوانندگان مرکز را با مغنیان دوطرف مواجه نموده خود بضرز ناهنجار آلات موسیقی را نواخته العان ناموافق زده بیکدیگر درافتادند. خوانندگان نیز با غرّش و عربدهٔ موحش پیش رفته مانند فراریان عقب نشستند بالاخره یکی از مغنیان جامهٔ خود را بلند کرده مانند پهلوانان مشت را گره نموده به نیزن روبروی خود حمله‌ور شد. از مشاهدهٔ این منظره فریاد تمجید وهلهلهٔ شادمانی ازهمه طرف بلند گشت، دونفر رقّاص خودرا میان جمعیت انداخته چهار نفر کشتی گیر با شیپور و کرنا بمحل نمایش آمدند، مجلس چنان بهم خورد که توصیف آن ممکن نیست» (تاریخ پلیب ـ کتاب ۳۰).

صنایع یونانی در رم

نزد دانشمندان و متموّلین رومی صنعت یونانی از ادبیّات آن مطلوبتر واقع شد تسخیر ایطالیای جنوبی و سیسیل و یونان و آسیای صغیر رومیان را با شاهکارهای صنایع یونانی آشنا کرده بود. بسیاری از سرداران ایشان مانند میتیلیوس بعد از فتح کُرنت معابد و منازل اغنیا را تاراج کردند، در مراجعت به رم قصور خویش را با نتایج غارت و دستبرد خود یا تقلید شاهکار های یونانی زینت دادند(۲) دیگران یا از روی ذوق یا بسابقهٔ خودپسندی و هوا و هوس بایشان تأسّی نمودند جمع کردن صنایع نفیسه و داشتن طالار خاص برای پرده‌های نقّاشی از عادات رومیان بشمار

(۱) ـ Anicius

(۲) ـ بدین جهت است در موقع کاوش حفریات رم قدیم تصاویر یا مجسّمه‌هائی که ازمجسّمه های یونانی تقلید شده است یافته‌اند.

آمد. صورتهای مومی اجدادرا که زینت آتریوم بود برداشته بجای آنها نیمتنه‌هائی از مرمر گذاشتند.

قبل از فتوحات عظیمه مهاجرین یونان کبیر ابنیهٔ عالی چند در رم ساخته بودند. در آخر قرن دوّم شهر بسرعت رو به آبادی و زیبائی گذاشت صرف نظر از معبد ژوپیتر که بر فراز کاپیتل بنا شده بود و معبد مدوّر ساحل تیبر و دو سیرك که یکی از آنها بامر تارکن اسبق ودیگری بفرمان فلامینیوس مغلوب جنگ ترازیمن احداث گشته بود عالیترین ابنیه و آثار در فروم دیده میشد.

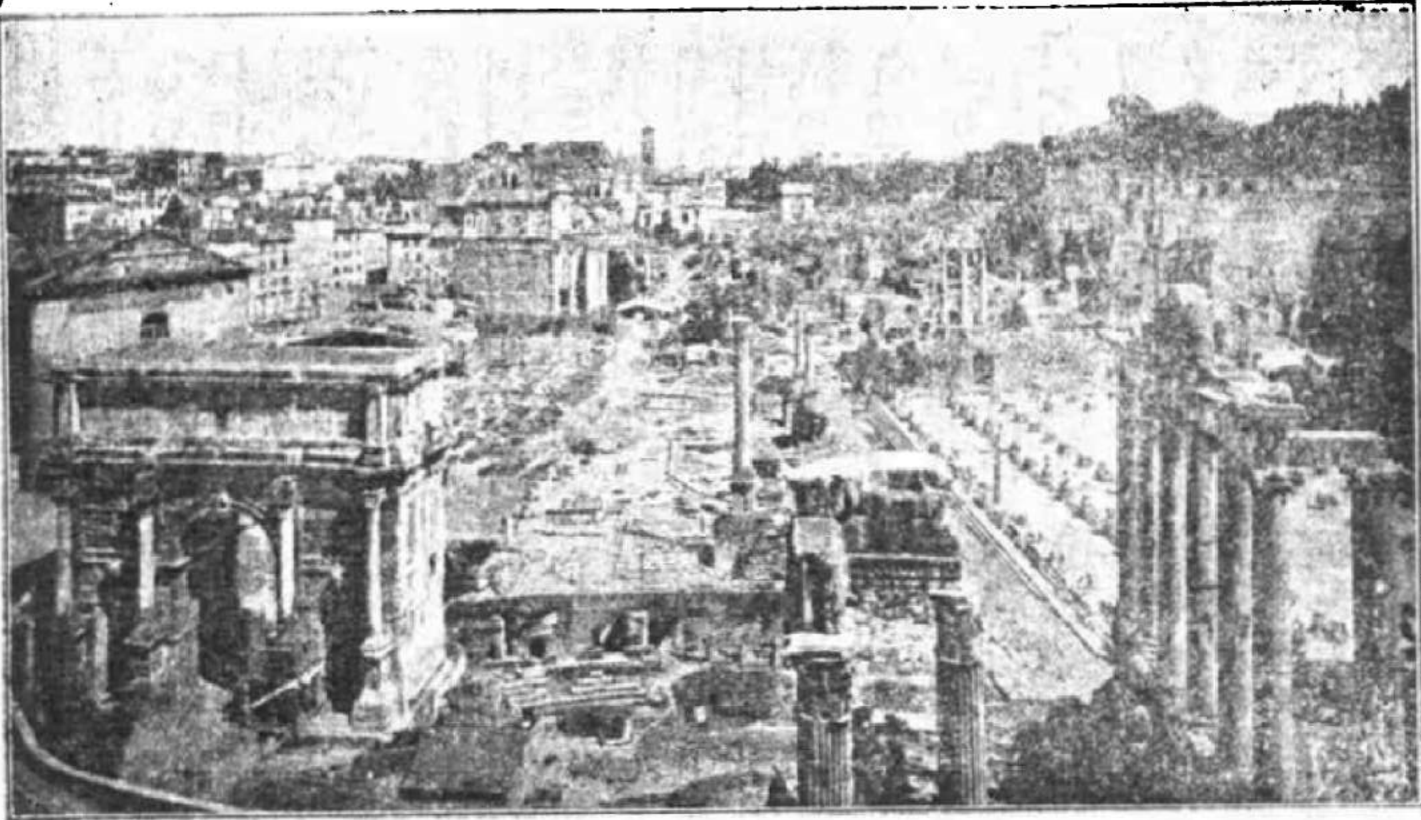
ابنیهٔ فروم

فروم اصلاً درهٔ ای باطلاقی بود واقع در میان تپه‌های پالاتن، کاپیتل واسکیلن که بعد از آشتی رُمولوس باتاتیوس(۱) پادشاه سابن‌ها بصورت میدان عمومی درآمد میگویند در آنجا رُمولوس معبدی برای ژوپیتر و محرابی برای ژانوس ساخته و نوما پرستشگاه وستا، تولوس هستیلیوس عمارت کوری، انکوس ماریوس محبس تولیانوم را احداث کرده بود و بالاخره تارکن برای خشکانیدن درّه مجرای بزرگ کلوا کاما کزیمارا بوجود آورددرابتدا فروم بازارگاهی بود که دگاکین متعدّد دراطراف آن وجودداشت این میدان بزودی مرکز حیات سیاسی رومیان گشت انجمن‌های ملّی در نزدیکی عمارت کوری که (مقرّ سنا بود) و در مجاورت کرسی خطابه یا رُستر منعقد میشد بعد ابنیهٔ جدیده از قبیل معبد کاستر(۲) و پلوکس(۳)، معبد ساتورن که خزانهٔ عمومی بود، معبد اتّحاد عمارات موسوم به بازیلیك(۴) بشکل مربّع مستطیل که بواسطهٔ ستونها بسه یا پنج قسمت تقسیم‌میشد در آن محلّ ساختند، رومیان برای گردش یامذاکره درکارهای شخصی خود در آنجا اجتماع مینمودند گاهی نیزپرتور یاقاضی محکمه را در آنجا تشکیل میدادعلاوه براین درفروم بغیر ازمنزل وستالهاستون رُسترال بیاد دیولیوس و مجسّمه‌های مشاهیر رومی (مانلیوس، هراسیوس، ککلس وغیره) بنظر میرسید، چنانکه در حدود سنهٔ ۱۵۰ قبل از میلاد عبور از بین آنها خالی از صعوبت نبود.

---

(۱) ـ Tatius بصفحه ۱۹ (سلطنت رُمولوس) رجوع شود

(۲) ـ Castor (۳) ـ Pollux (۴) ـ Basiliques



فُروم درحالت کنونی

گراورفوق را ازبالای کاپیتُل برداشته‌اند ، درسمت راست قلّهٔ کاپیتُل که مستورازجنگل میباشد . طاق نصرتی که جلوی تصویردرسمت چپ دیده میشود دردورهٔ امپراطوری بناشده ، عقب آن درطرف چپ مکانیست که انجمنها یا کمیسها منعقد میشد وعمارت کوری رُستْرْ وبازیلیک کائِنْ نزدیکهم ساخته شده بود . درطرف راست درجلوی گراورهفت‌ستون معبد ساتورن نمایان و درعقب آن محلّی است که بازیلیک سزاربناشده بود . دورتر ازآن سه‌ستون معبد کاسْتُرْ ، درپهلوی آن معبد وِسْتا ومنزل وستالها وجود داشته .

تقریباً تمام شاهکارهـای فوق و مجسّمه هـا و کاشیکاریهای قصور اغنیا بدست یونانیان و از روی سرمشق های یونانی انجام گرفت فقط معدودی از صنعتگران رومی در آن مداخله داشتند اگر راست باشد که روزگاری پس از این معماران ماهر از رومیان ظاهر شد بهر حال در اوّل کار صنعت رومی عبارت ازصنعت یونانی بود. هُراس شاعر بزرگ یونانی میگوید: « یونان مسخّر فاتح مقتدر خود را تسخیر نموده صنایع را به لاثیوم وحشی آورد ».

تحوّلات مذهبی آئین های مشرق زمینی

در زندگانی مذهبی نیز تغییرات کلّی حاصل شد علاوه براینکه مذاهب تازهٔ شرقی و یونانی رم را احاطه کرده بود آئین و کیش قدیم نیاکان درنتیجهٔ تماس بامذاهب یونانی شکل اصلی خود را از دست داد. پیش از این گفتیم آئین یونانی دربدو تاریخ رم یعنی دراوایل جمهوریّت دررم محسوس بود. از آن زمان این تأثیر پیوسته روی بازدیاد مینهاد پس از آنکه رومیان مشرق زمین را مسخّر ساختند در مذهب نیز مانند ادبیّات وصنایع انقلابی بزرگ حاصل شده بکلّی رنگ یونانی گرفت. ارباب انواع رومی با خدایان یونانی مشتبه شدند چنانچه ژوپیتر را با زئوس(۱) ژونن را با هرا(۲) مینرو را با آتنه(۳) و مارس را با آرس(٤) یك تن پنداشته برای هردو یك منصب و یك شکل و یك افسانه قائل شدند علاوه بر خدایان یونانی پرستش ارباب انواع مشرق زمین نیز دررم معمول گشت از همه طرف حتّی از آسیای صغیر و مصر و شامات خدایان بیگانه به رم داخل شدند و پرستش ایشان فوق العاده رواج ورونق یافت این ادیان بواسطهٔ تازگی و آداب ومناسك نهائی وعدهٔ زندگانی آیندهٔ سعادتمند و مخصوصاً بواسطهٔ اعیاد با شکوه ـ موکب رقص و آواز وموزیك ـ که با مراسم مذهبی ساده و بی ریای رومیان تفاوت فاحش داشت توجّه عوام را جلب نمود هجوم خدایان بیگانه طرفداران عادات وعبادات قدیمه را مشوّش کرد بطوریکه پیروان مذهب جدیده را بارتکاب جنایات و معاصی در موقع اجرای مراسم مخفیهٔ

(۱) ـ Zeus (۲) ـ Héra (۳) ـ Athéné (٤) ـ Arès

مذهبی متّهم نموده فساد اخلاق جامعه را بایشان نسبت میدادند . در سنهٔ ۱۹۶ قبل از میلاد بعد از محاکمهٔ عظیمی که در نتیجهٔ آن سه هزار نفر محکوم باعدام شدند مجلس سنا جشنی را که بافتخار باکوس نیم خدای یونانی و نیم خدای شرقی شراب و مستی برپا میداشتند منع نمود .

انحطاط اخلاق

طرفداران رسوم پیشین حق داشتند مضطرب شوند زیرا انحطاط اخلاق که نتیجهٔ کثرت ثروت و مکنت بود با تنزّل مذهبی مقارن گشت . پلیب میگوید : « امروز اکثر رومیان در یك هرج و مرج اخلاقی غریبی بسر میبرند » دو قرن بعد از آن ژووِنال شاعر لاتینی خواهد گفت: « دنیای مغلوب انتقام خود را از ما کشید زیرا مفاسد اخلاقی خود را بما داد » برای تحصیل ثروت تمام وسائل حتّی حیله را نیکو وجایز دانستند . در سنهٔ ۱۸۱ لِپیدوس(۱) سانسور که سناتور بزرگ و در عین حال رئیس روحانی بود پول خزانه را اختلاس نمود . بعضی سرداران اجازهٔ مرخّصی را بسربازان میفروختند . در همان حال فضائل خانوادگی در اعیان و اشراف رو بضعف نهاد ، طلاق بیش از پیش شیوع یافت ، مکارم اخلاق از بین رفت ، خرید و فروش آراء مرسوم و ارتشاء درامر انتخاب علنی شد . سالوست(۲) مورّخ رومی برای نشان دادن آثار منحوسهٔ فتوحات در زندگانی رومیان میگوید : « پس از این زندگانی جوانان ما عبارت است از ربودن ، دریدن ، اتلاف دارائی ، چشم طمع به مال دیگران دوختن ، شرف و عِرض و ناموس را پایمال کردن ، قوانین الهی و بشری را استهزاء نمودن ، احترام و شرم و ادب را بدرود گفتن » .

مساعی کاتُن سانسور معروف

معهذا یکنفر پیداشد که بر ضدّ تجدّد مضر و مخرّب اخلاق شروع بمبارزه نموده میخواست عادات قدیمه را محفوظ و زندگانی سادهٔ نیاکان را برقرار سازد این شخص کاتن سانسور بود . مشارٌالیه کوتاه قد دارای موی قرمز و چشمان کبود و اطوار خشن و یکی از زارعین اطراف رم بود. در دوّمین محاربهٔ پونیك شرکت داشته در اسپانیا و یونان جنگ‌ها کرده ما بین دو جنگ بوطن خود برگشته بکشت و زرع مشغول میشد . هنگامیکه در اردوی سیپیون افریقائی

---

(۱) ـ Lépidus (۲) ـ Salluste

در سیسیل خزانه‌دار بود با رئیس خویش مجادله کرده اورا بتفریط بیت‌المال‌وگرد آوردن یونانیان بدور خود متّهم ساخت پس‌از آن هروقت فرصت میبافت برآنکه برهانیبال غالب آمده بود حمله کرده کینه‌ورزی‌مینمود . خود اوبی‌اندازه‌صرفه‌جو بود هنگام مراجعت از اسپانیا که در آنجا سرکردهٔ قشون بود برای تقلیل مخارج حمل و نقل اسب خود را فروخت .

کاتُن درسنهٔ ۱۸٤ برتبهٔ سانسوری رسید وبدون ترحّم باتوسعهٔ تجمّلات‌بمقام مبارزه برآمد اسم‌چندین‌نفر ازاعضای‌سنا را بواسطهٔ اسراف‌وتبذیراموال‌ازصورت نمایندگان‌حذف کرد . به‌البسهٔ گرانبهاوزینت‌آلات مالیاتهای گزاف‌بست، درباقی زندگانی‌طولانی خود (درسنهٔ ۱٤۹ قبل‌ازمیلاد بسنّ۸٦ سالگی در گذشت) برضدّ فساد اخلاق وبرخلاف‌تمدّن‌یونانی که بناحق آنرا مسئول‌میدانست‌جدال‌ونزاع‌را ادامه داد . در۱۵۵ اهالی آتن‌سه‌نفرفیلسوف را بعنوان سفارت‌بمجلس سنافرستادند این اشخاص درمجامع عمومی خطابه ها خوانده نطق‌ها کردند و موفقیّت بزرگ کسب نمودند کاتن مضطرب شده فوراً ایشان را باز پس فرستاد . خود او دشمن ادبیّات نبود زیرا رساله‌ای‌درفلاحت‌و کتابی راجع باوائل تاریخ‌رم موسوم‌به‌اصول ومبادی تألیف نمود امّا هرچه‌ازیونان میآمد زشت‌میدانست . چون‌در رم‌تمام‌اطباء یونانی بودند به پسر خود میگفت « فرزند تورا ازمراجعهٔ باطباء منع میکنم » .

غلبهٔ تمدّن یونانی مساعی کاتُن نتیجه نبخشیده هِلنیسم یعنی تمدّن یونانی از هرطرف در رم نفوذ یافته کسی را برمنع آن توانائی نبود .

درآخر قرن‌دوّم انقلاب و تحوّل‌تماماًوقوع یافته بود تمدّن‌رومی‌صورت تمدّن گرِك رُمن(۱) اخذ کرده و در همین صورت بوسیلهٔ عساکر رومی‌درهمهٔاروپای غربی که هنوز نیم وحشی بود منتشر گردید بنا بر این هِلنیزاسیون (۲) یعنی امتزاج تمدّن یونانی با تمدّن رم پس از فتوحات عظیمه نه تنها از حوادث اصلی واساسی تاریخ رم بلکه یکی از وقایع ضروریّهٔ تاریخ تمدّن بشمار میرود .

---

(۱) - Gréco - Romaine (۲) - Hellénisation

فصل چهاردهم

نتایج فتوحات بزرگ تحولات اجتماعی

درنتیجهٔ فتوحات بزرگ ارکان جامعهٔ رومی معناً بهتحوّلات دچارشد، در اساس تشکیلات آن هم تغییرات کلی حاصل گشت ، درمقابل نجبا و اعیان که حکمرانی میکردند و زمام دولت را بدست داشتند طبقه‌ای از مردان کار و ثروتمند وصاحب نفوذ تشکیل یافت که ایشان را شوالیه مینامیدند .

مهمترین حادثهٔ تاریخی این دوره مفقودشدن طبقهٔ متوسّط ، ملاکین کوچك ورعایا میباشد که درجنگها تلف شدند یا بواسطهٔ رقابت غلامان ازبین رفتند .

رم ازمردم ولگرد بیکارهٔ بداخلاق پرشد که بگدائی بسر برده خود را بهرکه بیشتر پول میداد میفروختند .

طبقات متمول اعیان و شوالیه ها

اغنیاء ازقرن دوّم قبل ازمیلاد ببعد ثروتمندان رومی بدوفرقهٔ متمایز تقسیم گشتند . گروه اوّل که تموّل ایشان منحصربه آب وخاك بود، باداره امور دولت اشتغال داشتند این هیئت مرکب بوداز حکّام وقضات وسناتورها که اشراف نامیده میشدند : گروه دوّم که تموّلشان پول نقد بود تجّار وصرافان عضویّت این جمعیّت را داشتند و آنانرا شوالیه میخواندند .

اعیان در انجمنهای عمومی ملّت حق داشت هر کسی را میپسندید انتخاب کند خواه آنشخص از افراد مجهول باشد خواه از مشهورترین دودمانهای رم . این خانواده‌ها صنف نُبلس[(۱)] را تشکیل میدادند ، کسیرا نُبل میگفتند که یکی از اجدادش ازعمّال دولت بوده باشد . نجبا ازسایر همشهریها محترم‌تر بودند، حق داشتند انگشتری طلا درانگشت کرده نیم مجسّمه‌های اجداد خویش را که مأمور دولت بوده اند در منزل نگاه دارند و در موقع تشییع جنازه تمثالهای مزبور را همراه ببرند .

---

(۱) _ Noblesse

وقتیکه یکی‌ازاعیان دررم میمرد پس ازادای مراسم نعش اورا با شکوه‌ودبدبهٔ‌تمام بهفروم آورده روی کرسی‌خطابه برسرپاقرارمیدادند بقسمی که برهمه نمودارباشد. آنگاه درحضورجمعیت که گرد جنازه حلقه زده بود پسرپایکی ازاقوام متوفی بکرسی خطابت رفته فضائل او را متذکر شده خدماتش‌را بیان میکرد. بعد ازختم مراسم‌تدفین تصویراورا درخانه درمحلی که‌کاملاً نمایان باشدزیرسایبان چوبی قرارمیدادند. تصویرمزبورازحیث‌رنگ وخطوط چهره شباهت تام بمتوفی داشت، دراعیاد عمومی پرده ازروی‌آن برداشته زینتش میکردند. هروقت یکی از افراد محترم ومشهورخانواده وفات مینمود تصاویر مزبوررا بدست اشخاصیکه ازحیث قدو هیکل بوی شباهت داشتند داده همراه جنازه میفرستادند، اگرمتوفی کنسول یا پرتوربود حاملین تصاویر جامهٔ سفید میپوشیدند، اگرسانسور بود جامهٔ ارغوانی و هرگاه از فاتحین بود جامهٔ زربفت بتن مینمودند. حاملین تمثال درعرابه نشسته دستهٔ ترکه یا تبریا علائم مشاغلی راکه متوفی در زمان حیات خود انجام داده است پیشاپیش اومیکشند (پلیب - کتاب ششم).

نخوت اعیان — ازقرن دوّم قبل از میلاد ببعد تقریباً همیشه اعیان و نجبارا برای خدمات دولتی انتخاب مینمودند و ایشان حتّی‌الامکان داوطلبانی راکه ازنجبا نبودند دورمیکردنددریکقرن(۲۳۳-۱۳۳) ازدویست کنسول۷۱ نفریعنی بیشترازثلث منحصراً ازشش خانواده انتخاب شدند. نجبا و اشراف طبقهٔ مخصوصی تشکیل داده بسیار متکبّر و مقیّد بحفظ امتیازات خویش‌بودند. بواسطهٔ انتساب بخانوادهٔ بزرگ به‌اشخاص نالایق کارهای مهمّ میدادند و بسا افراد لایق را بملاحظهٔ اینکه اصل و نسب معروف نداشتند پست میشمردند.

چنانچه‌سالوست مورّخ مشهورمیگوید «نجبا واعیان منصب کنسولی را دست‌بدست‌یکدیگر منتقل مینمودند. یکنفر آدم تازه کارهرقدرصاحب کفایت ودرایت میبود وخدمات شایان داشت باز پست وحقیربود زیرا پستی نسب وی را ننگین میدانستند. درمر کزودرایالات تمام کارها مطابق هوی‌وهوس اشخاص معدودانجام میگرفت که بیت‌المال‌وحکومت ایالات ومناصب کشوری‌واشکری واجازهٔ جشن‌های نصرت دردست‌آنها بود» (سالوست - جنگهای ژوگورتا(۱)).

مفاسد اخلاقی‌سیاسی — علاوه براینکه نجبا و اعیان کبر ونخوت پیدا کرده منافع حکومت‌راتنهابرای خود میخواستند احترام‌و اطاعت‌قوانین راکه تاآنوقت موجب عظمت جمهوری بود موقوف کردند، قبل‌ازسنّ قانونی اقدام بانتخاب شدن نموده ازخریدن‌آراءباکی‌نداشتند. رشوه و

(۱) - Jugurtha

ارتشاءدر امر انتخابات بدرجه‌ای فضیحت آور شد که ناچار محکمهٔ مخصوصی برای مجازات اینجنایات تشکیل و رأی مخفی بر قرار گشت. عمّال دولت روز بروز به اوامر سنا کمتر اهمیّت داده بعضی حکّام ولایات برای غارت کردن اراضی دیگران خودسرانه جنگ میکردند.

مثال سیپیون افریقائی

کسی را که برهانیبال غالب آمد و آنهمه لیاقت و شجاعت داشت نمیتوان بکنفر وطن پرست واقعی خواند، در تمام مراحل زندگانی هیچوقت از قانون اطاعت نکرد، در ۲۲ سالگی یعنی قبل از سنّ قانونی مأمور بلدیهٔ (ادیل) شد، دو سال بعد از طرف کمیس‌ها بر خلاف مقرّرات قانون بسمت پرکنسول یعنی معاونت کنسولی اسپانیا انتخاب گشت. در ۲۰۵ قبل ازمیلاد پیشنهاد کرد میدان جنگ را به افریقا انتقال دهند ومجلس سنا را که مردّد بود بمراجعهٔ بآراء ملّت تهدید نمود. پس از جنگ برضدّ آنتیکوس که با برادر نالایق خود انجام داد بسرقت اموال دولت متّهم گشت، هنگام محاکمه بابی اعتنائی ازمدافعهٔ خود ابا نمود، در انّهام دوّمی که ازخیانت بزرگتر بود همین کاررا تکرار کرد.

درمحاکمهٔ اوّل دفاتر حساب را همراه آورد، چون دید از وی که ۲۰۰ مبلیون سسترس(۱) بصندوق ملّت رسانیده بودمحاسبهٔ چهارمیلیون‌را میخواهند سخت غضبناك شده جلوی‌چشم سناتورها دفتررا پاره‌پاره کرد، دفعهٔ دوّم با دوستان ورفقاء خود بمجلس آمده گفت: «ای نمایندگان‌ملت وای افراد رومی درچنین روز با سپاهیان کارتاژ وهانیبال درافریقا روبرو گشته برایشان غلبه یافتم وچون بسیارمناسب است درچنین روزمحاکمه تعطیل شود ازهمین‌جا مستقیماً بکاپیتل برای‌پرستش ژوپیتر بزرگ وبسیار مهربان وزیارت مینرو وژونن میروم . . . . میخواهم ازایشان تشکر کنم که درچنین روزی بازوی مرا برای خدمت بوطن قوی ساختند» (تیت‌لیو- کتاب ۳۸) وهمان ملت که بعد از فتح زاما او را بقبول دیکتاتوری مادام‌العمر دعوت کرده بود دنبال و راه کاپیتل را پیش گرفت.

اعیان حکّام ولایات

پیداست کسانیکه دررزم ودرمحضر سنا این قسم رفتار میکردند در ولایات چگونه سلوك خواهند نمود. تادورهٔ امپراطوری عمّال رومی باستثناء معدودی قلیل گمان میکردند ولایات عبارت از سرزمینی است که میتوانند آنهارا بدلخواه خویش بچاپند وهرچه را راغب باشند از

---

(۱) - Sesterces

اهالی دریافت کنند. حاکمی که تعدّی واجحاف اورا میدانیم ومیشناسیم ورس (۱) میباشد که ازسنهٔ ۷۳ تا ۷۰ قبل ازمیلاد والی جزیرهٔ سیسیل بود، بی‌غیرت ونالایق وصاحب فسق و فجور، فکری جزدزدی نداشت، دارائی اغنیا را گرفته مالیات را چندین دفعه اخذ نموده مناصب قضائی ومقامات اداری را فروخته مقصّرین را توسّط پول تبرئه میکرد، مبالغی را که بایست بمصرف تجهیزات بحری برسد اختلاس مینمود وهمینکه شکست میخورددرمراجعت صاحب‌منصبان را باعدام محکوم میداشت، چون خودرا صاحب ذوق صنعتی میدانست مجسّمه وپرده وظروف طلا ونقره را از مردم بعنف گرفته معابد را نیزغارت میکرد، بالاخره ظلم وشکنجهٔ اهالی ولایات را کافی ندانسته یکنفررا دررم چوب زد ومصلوب ساخت، این بیقانونی فضاحت آوری بود، هیچکس حق نداشت یك همشهری را چوب بزند واگراحیاناً شخصی برطبق قانون محکوم باعدام میشد میتوانست بآراء ملّت مراجعه کند، چوبهٔ صلیب مخصوص غلامان بود. جزئیّات مظالم و استبداد ورس بواسطهٔ دعاوی که سیسرن بر علیه وی اقامه نمود (۲) کاملاً علنی شد، امّا کسانیکه مثل ورس رفتارمیکردند بسیار بودند. درسنهٔ ۱٤۹ دیوانی برای محاکمهٔ عمّال بدکردار تأسیس گردید لیکن نتیجه‌ای نداد، قضاة این محکمه عموماً اعضای مجلس سنا یعنی حکّام سابق یاعمّال آتیه بودند، متّهم همیشه بتبرئهٔ خوداطمینان داشت، باین سبب دررنج ومشقّت اهالی ولایات تخفیفی حاصل نگشت خصوصاً که شوالیه ها نیز آن ممالك را میدان حرص وآزخود قرارداده بودند.

شوالیه ها

هنگام تاخت وتازهانیبال در ۲۱۹ قانونی وضع شد که سناتورها را ازمعامله وتجارت مانع میشد بدین جهت بعضی افرادخانواده های متموّل ازعضویّت سنایاخدمت دولت صرف نظر نموده تجارت را بر آن ترجیح دادند چون تموّل ایشان بمیزانیکه سابقاً برای ورود بخدمت سواره نظام معیّن کرده بودندبالغ میشد بشوالیه (یعنی سواران) موسوم شدند، بدین طریق درقبال نجبا که دوائردولتی را اداره میکردند فرقهٔ جدیدی پیداشد که شامل تجّار وصرّافان ومستأجرین مالیات بود.

---

(۱) _ Verrès

(۲) ـ بفصل هفدهم (سیسرن و محاکمهٔ ورس) رجوع شود

تجّار و صرّافان

بعضی از شوالیه ها از اسپانیا و افریقا و گل و ممالك مشرق اجناس و موادّی را که در ایطالیا بوجود نمیآمد وارد کرده در ایالات مفتوحه و ممالك مجاور آن برای تجارت اقامت میگزیدند . میگویند چهل سال بعد از تشکیل ایالت افریقا صد هزار تاجر رومی و ایطالیائی در آنجا بکسب مشغول بودند . چنانچه سیسرن میگوید در گل ماوراءِ آلپ نیز هیچیك از تجّار بدون مداخلهٔ بازرگانان رومی معامله نمیکرد .

برخی دیگر از شوالیه‌ها صرّاف بوده از ربح و تنزیل متموّل میشدند: از مردم رم بنرخ کم وام گرفته بساکنین ایالات بمیزان گرانتر قرض میدادند اغلب اوقات برای سناتور ها معامله میکردند چنانچه بروتوس[1] دوست سیسرن که یکی از اعضای مهمّ مجلس سنا و از اشخاص پاکدامن آنزمان بشمار میرفت توسّط اسکاپتیوس بیکی از بلاد جزیرهٔ قبرس بنرخ ٤٨ در صد مبلغی قرض داد چون شهر مزبور نتوانست درسر موعد قرض خود را بپردازد اسکاپتیوس عدّهٔای سوار از حاکم خواسته بقسمی طالار شورای بلده را محاصره نمود که ٥ نفر از اعضای شورا از گرسنگی مردند .

مستأجرین مالیات

بالاخره بعضی از شوالیه ها پوبلیکن (مستأجرین مالیات) نامیده میشدند و مستخدمین نیمرسی دولت بودند ، سانسورها کارهای عام‌المنفعه ازقبیل ساختن راهها و ایجاد پلها یا تهیهٔ ملزومات لشکری و کشوری را بمناقصه گذارده وصول مالیاتهای نقدی ، جنسی و عوائد معادن را بمزایده میدادند ، چون برای یکنفر میسّر نبود بتنهائی مبالغ لازمه را بپردازد پوبلیکن ها شرکتهای تجارتی تشکیل داده از اشخاص متفرّقه بنرخ مناسب قرض میگرفتند .

شرکتی که مالیات ایالتی را اجاره میکرد مأمورین مخصوص بدان سمت اعزام داشته بیش از آنچه بسانسور ها پرداخته بود از رعایای بیچاره به ستم میگرفت بنابراین پوبلیکن‌ها منافع عمدهٔ ذالت‌آمیز برده درصورت بروز اشکال بحاکم مراجعه

(1) – Brutus

مینمودند و اگر اتّفاقاً والی طرف رعایا و مؤدّیان را میگرفت شرکت باندازه ای مقتدربود که وسائل عزل واحضار اورا فراهم میساخت. سیسرن اعتراف میکند: «برای حفظ منافع مستأجرین ومؤدّیان وتراضی طرفین تقوای ملکوتی لازم است».

II

متوسطین و غلامان

زوال طبقهٔ متوسّط

در همان حال که اغنیا مشاغل دولتی و معاملات مهمّه را بین خود تقسیم میکردند درهمه جا مخصوصاً دردهات طبقهٔ متوسّط روبانقراض وزوال نهاده بود این نتیجهٔ اصلی فتوحات بزرگ رومیان محسوب میشود: میان اغنیا و فقراء پس از این طبقهٔ متوسّط وجود نخواهد داشت.

علل زوال طبقهٔ متوسّط

علّت مهم اضمحلال طبقهٔ مزبورلشکرکشی رومیان وجنگهای متعدّد ایشان بود. تقریباً تمام لژیونها از نفرات طبقهٔ سوّم تشکیل یافته وصدها هزار از متوسّطین درمیدانهای جنگ جان سپرده بودند فقط در اسپانیا درجنگ ۲۰ ساله باویریات ونومانس ۵۰ هزار رومی بخاك هلاکت افتادند مجلس سنا که برای دفع هانیبال ۲۳ لژیون تجهیزکرده بود در ۱۸۰ قبل از میلاد از عهدهٔ تهیّهٔ نه لژیون برنمیآمد و مجبور شد جوانانرا قبل ازسنّ قانونی یعنی هفده سالگی بخدمت نظامی دعوت کند. زارعیکه درسایهٔ بخت و مساعدت اقبال از مهلکهٔ جنگ جان بدربرده بمملکت خود بر میگشت زمین ومزرعهٔ خود را درحالت اسفناك میدید، برای آبادکردن آن مجبور باستقراض میشد، امّا نرخ کمتر ازصدی ده نبود. فرعی که تأدیه نمیشد باصل مبلغ دین اضافه میگشت، اگر مالك نمیتوانست قرض را اداکند زمینش از دست میرفت.

بالاخره تغییراتیکه درآن عصر در زراعت ایطالیا روی داد کار آن بیچارگانرا ساخت. تا آنوقت گندمی که محلّ احتیاج بود درایطالیا کاشته میشد بعد ازالحاق

سیسیل و ساردنی و افریقا غلات آنجارا بایطالیا حمل کردند چون هرسال مقدار معتنابه گندم بآن مملکت وارد میشد (تنها درسنهٔ ۱۹۶ ــ ۷۶۰ هزار هکتولیتر) ودولت آنرا بقیمت بسیار نازل میفروخت مالکین کوچك طاقت رقابت با آن نداشتند، به متموّلین چندان صدمه نرسید زیرا بجای گندم زیتون، درخت انگور یاعلوفه میکاشتند. خرده مالکین بافقدان سرمایه وزمین کافی براینقسم تصرّفات قدرت نیافته ناچار املاك خود را میفروختند.

رقابت غلامان

نباید تصوّر نمود که زحمات زارع درهمینجا ختم میشد زیرا عملگی و مزدوری فقط در حین درو گندم و چیدن انگور و زیتون برای او میسّر بود. در سایر مواقع برقابت غلامان که ملاّکین بزرگ بیش از پیش برای اراضی خویش استخدام مینمودند مواجه میشد. ناچار صحرا را ترك گفته بامید اینکه بسهولت کاری بدست آرند بشهر مهاجرت میکردند، در آنزمان تهیّهٔ لوازم زندگانی در خانه برسم قدیم موقوف شده بود: اوّلین دکاکین خبّازی در سنهٔ ۱۷۵ قبل از میلاد در رم ظاهر شد، روستائی درشهر بیکار نمیماند، امّا اتّفاق میافتاد که بعداز کوشش بسیار کاری پیدا نکرده برفقرای شهر یکنفر دیگر اضافه میشد.

تودهٔ ملّت در رم

شمارهٔ کسانیکه در رم از صدقهٔ دولت یا احسان اغنیاء بسر میبردند از چندین هزار تجاوز میکرد، اولیاها گندمی را که فقرا احتیاج داشتند بقیمت نازل کمتر از هکتولیتری ۱۵ فرانک میفروختند. اشراف مخصوصاً بایشان روغن وشراب ونمك و گوشت حتّی لباس وپول میدادند زیرا بوجاهت ملّی علاقهمند بودند وانتخاب عمّال کشوری و لشکری بدست تودهٔ ملّت انجام میگرفت. بسیاری از فقرا بعنوان برزگر (کلیان) دور اغنیاء را گرفته بامدادان درب منزل ایشان جمع شده سلام داده تا فروم دنبال آنها میآمدند و در عوض این ذلّت و خفّت از اسپرتول (۱) ریزهٔ خوان ایشان

---

(۱) - Sportule

سدّ جوع میکردند، هزاران‌نفر باین زندگی ننگین تن درداده باطناً خرّم بودند زیرا از کار کردن آسوده شده ضمناً نیز مجال تفریح وتعیّش آنها میسّر میگردید.

تفریحات

جشن نصرت که چندروز پی‌درپی مناظر با شکوه وفوق‌العادهٔ خودرا جلوچشم تماشاچیان میگذرانید یگانه تفریح رومیان نبود، بازیهای مختلف نیز که تعداد وطول زمان آنها روز بروز در ازدیاد بود ملّت را مشغول میداشت، مأمورین بلدیّه که عهده‌دار ترتیب و تشکیل بازیها بودند برای مخارج لازمه وجوه کافی از سنا میگرفتند و از جیب خود نیز مبلغی اضافه میکردند چه میدانستند هرقدر بازیها با شکوه‌تر باشد در انظار ملّت بهتر جلوه کرده درموقع انتخابات از مؤسّسین آن بیشتریاد خواهند نمود: بازیهای مزبور عبارت بود ازنمایشها درصحنهٔ تآتر، جنگ گلادیاتورها در میدان فروم، مسابقهٔ عرّابه‌ها وشکارحیوانات درنده درسیرك(۱)، نمایشهای خصوصی‌که متموّلین میدادند نیز بر تفریحات عمومی افزوده میشد.

این طرز زندگانی نه تنها اخلاق را فاسد میکرد بلکه درسیاست عمومی نیز سوءِاثرمیبخشید، بطوریکه اخیراً قسمت عمدهٔ ساکنین رم را طبقات پست وغلامان قدیم تشکیل‌میدادند که ازاقوام مختلفه بودند ونژادرومی‌محسوب نمیشدند، چون در کمیس‌ها اکثریّت داشتند نظراً حکومت رم و ممالك آن را اداره میکردند. روزی سیپیون اِمیلین فاتح کارتاژ و نومانس در فروم نطق میکرد، جمعی سخن وی را قطع کردند مشارالیه آنان را مخاطب ساخت وگفت: «شما که فرزند ایطالیا نیستید ساکت باشید من از کسانیکه مغلولاً به رم آورده‌ام وامروز زنجیر ازگردن ایشان برداشته شده نمیترسم».

زیادشدن غلامان

جمعیّت غلامان روزبروز زیاد میشد. در اوایل عدّه‌ای قلیل بیش‌نبودند، همینکه جنگهای‌خارج ایطالیا شروع شد صدها هزار بنده ببازار ریختند، سیپیون اِمیلین ۳۵ هزار اسرای

(۱) - بازیها را در ضمن تاریخ دورهٔ امپراطوری مفصّلا بیان خواهیم کرد.

کارتاژ را دریك نوبت فروخت، بعد از فتح رومیان درسارد تعبیر (سارد فروختنی) مرادف (متاع بی‌ارزش) بود غلامی که سابقاً ۱۵۰۰[۱] فرانك قیمت داشت تا ۱٤ فرانك تنزّل کرد از آنروز اغنیا در املاك و قصور خود صد ها بلکه هزارها غلام نگاه میداشتند، دولت نیز عدهٔ کثیری از بندگان برای خدمتکاری دوائر دولت و معابد و پارو زدن و غیره بکار وامیداشت.

وضعیّات غلامان

در نظر قانون، غلام یك شخص یا انسان نیست، غلام چیزی است، یابقول یکی‌ازمورّخین لاتینی آلتی است که میتواند حرف بزند بنا بر این هیچگونه حقّی ندارد، مجموع غلامان یك ارباب را فامیلیا میگفتند، متموّلی‌که خانه‌ای در رم واملاکی درخارج داشت دارای دوفامیلیا بود، اوّلی موسوم به فامیلیا اوربانا[۲] (غلامان‌شهری) ازنوکرها وپیشخدمتها تشکیل یافته بود، ودیگری فامیلیا روستیکا[۳] یعنی‌غلامان روستائی که بنظارت یکنفر مدیر مشغول کشت و زرع بودند، خود مدیر نیز غلامی بود مسئول امور زراعتی.

اگر ارباب از غلامی راضی بود او را آزاد میکرد و من بعد آقای او نامیده میشد، بندهٔ آزاد در باقی مدّت زندگانی خود مکلّف بود بعضی وظائف را نسبت بآقا انجام دهد و اگر بتعهّدات خود وفا نمینمود دوباره طوق عبودیّت بگردنش میافتاد و غالباً در خانهٔ آقای خود بعنوان منشی یا مباشر خدمت مینمود.

یکی از صمیمی‌ترین دوستان سیسرن که تیرُن[٤] نامداشت غلام آزاد شدهٔ او بود، بندهٔ آزاد میتوانست رأی بدهد امّا خود وفرزندانش حقّ تصدّی خدمات دولت‌را نداشتند فقط نواده‌هایش‌میتوانستند ازحقوق مدنی کاملاً بهره‌مند شوند.

فلاکت غلامان

زندگی‌غلامان‌همیشه مقرون بزحمت‌وسختی بود، بازدرسابق که ارباب معدودی بنده داشت، تمام اسرای‌جنگ ایطالیائی، نسبتاً باآنها بهتررفتارمیشد، درمراسم عبادت خانوادگی آنها

---

(۱) - ولی بعضی غلامان از قبیل معلّمین، اطبا و موسیقی دانها، رقّاصها بیست برابر گران تر فروخته میشدند

(۲) - Familia Urbana (۳) - Familia Rustica (٤) - Tiron

را دعوت نموده جنازهٔ آنها را با آداب مذهبی بخاك میسپرد ، در کار وغذا با آنها شرکت میکرد ، گاهی بعداز شش سال خدمت غلامان را آزادی میداد ، همینکه ارباب مالك صدها غلام خارجی شد دیگر بـا آنها رابطه‌ای نداشت وزندگی آن بیچارگان بی‌نهایت مخوف و رقت‌آور گشت ، در تمام سال بجز روزهای آخر ماه دسامبر هنگام جشنهای ساتورنال تعطیل وراحتی نداشتند ، روز های عید کـه چهارپایان از کار معاف بودند غلام را آسوده نمیگذاردند ، کاتن میگوید: «بایستی خندقها را تمیز کرده جاده‌ها راسنگ فرش نموده خارها را بریده باغ رابیل زده نباتات مضره را ازمزارع کنده گندم را خردنموده مخازن آب راپاك كنند» .

اگر بنده‌ای درانجام خدمات اندك قصور میورزید مجازاتهای شدید گوناگون میدید ، چوب وشلاق میخورد ، زنجیر میشد ، به‌آسیایش میبستند ، بحفر معادن میگماشتند ، در زیر زمین‌های موسوم به ارگاستول(۱) حبس میکردند ، اگر گناهش بزرگتر بود بدارش میزدند .

تألیفات ادبای لاتینی پر است ازشرح بی‌رحمی اربابان نسبت بغلامان .

دریکی ازنمایشهای مضحك پلوت اربابی بطریق ذیل غلامان‌خودرا فرمان میدهد ، «بیائید نزدیك شوید شما بی‌سروپاها را خیلی گران خریده و با خوراکهای گرانبها پرورده‌ام هیچکدام خوب کارنمیکنید مگراینکه اینطوربا شما رفتار کنم (آنها را کتك میزند) هیچ الاغی مثل این حیوانات ندیده‌ام ، دنده‌هاشان‌ازشلاق نمیترسد هرچه کتك‌بخورند خود انسان بیشتر خسته میشود تاآنها ، جنسشان اینطوراست ، بایدآنها را بضرب شلاق کشت ، اگر آنچه را امرمیدهم انجام ندهید حساب پشت وپهلوی شما پاك است وازپرده‌های رنگارنگ کامپانی پر خط وخال‌تر و از قالیهای الوان اسکندریه پرنقش ونگارترخواهد شد . بقسمی بدجنس وبدرجه‌ای بیعارهستید که بایستی بضرب شلاق شما را با تکلیف وکارآشنا کرد ، امّا به‌پلوکس قسم جرم بدن شما ازچرم شلاق من سخت‌تر یست (کتکشمیزند) هاها ؛ درد را احساس میکنید ؟ اینست طرز رفتار بـا نوکرهای غیرمطیع . » (پلوت رسالهٔ پزدلوس(۲))

باوجود مساعی‌بعضی ازفلاسفه وبرخی‌امپراطورها اوضاع تاآخر بهمین‌منوال باقی خواهد بود ، درابتدای قرن عیسوی اربابی غلام‌خودرا بدهان ماهی انداخته ازقطعه قطعه‌شدن او محفوظ میشد.

---

(۱) ـ Ergastule (۲) ـ Pseudolus

قساوت قلب زنان نیز کمتر از مردان نیست ژوونال شاعر زنی را که بشکنجه کردن غلام خود امر کرده بما نشان میدهد «شوهر میپرسد ، مگر مستحق مجازات بود ؟ وقتیکه مسئلهٔ محکوم کردن یکنفر آدم درمیان است باید فکر و تأمّل کرد ، زن جواب میدهد ، یاوه مگوی ، مگر غلام آدم است ؟ بیگناه یا گناهکار باید بمیرد . میل من چنین است» . خانم دیگری در ضمن شلاق خوردن غلام خود بکارهای متفرقه میپردازد ، «چندین چوب در پای آن بدبخت خرد شده خون در خانه جاری است بازمیزنند خانم سرخاب میمالد وازدوستان بذیرائی میکند ، بنقوش جامهٔ خودمینگرد ، هنوزغلام را میزنند ، خانم مقالات مفصّل روزنامه را میخواند(۱) ، اگر دست زنندگان از کار نمیافتاد بازمیزدند ، درآخر با صدای رعدآسا فریاد میزنند خارج شو بدبخت ، دور شو از اینجا» . (ژوونال ـ هجویات جلد ششم) .

طغیان و سرکشی بندگان

طبیعی است غلامان که از این زندگی مکروه بتنگ آمده بودند کینهٔ ارباب را دردل میگرفتند وهرزمان موقع مناسب پیدا میشد طغیان مینمودند . ازمنازعات خونینی که باسم جنگ غلامان مشهور است یکی در ۱۳٤ قبل ازمیلاد اتّفاق افتاد : بیرحمی دامُفیل(۲) که یکی از متموّلین سیسیل بود ٤۰۰ نفر از غلامان ویرا بعصیان وادار نمود وایشان سایر ممقطاران فقر و بدبختی خود را بشکستن زنجیر عبودیّت دعوت کردند برای قلع وقمع این ۲۰۰۰۰۰ نفر یاغی که چندسال صاحب اختیار سیسیل بودند بپنج دفعه لشکر کشی احتیاج افتاد ۳۰ سال بعدازآن از ۱۰٤ تا ۱۰۰ قبل از میلاد یاغیگری دیگر سبب خرابی آن مملکت شد .

لزوم اصلاحات

ازمندرجات این فصل بوضوح پیوست که فتوحات رومیان اوضاع آن مملکت را بکلّی دگرگون ساخت بواسطهٔ اضمحلال طبقهٔ متوسّط قوای جنگی آن ملّت ضعیف گشت ، فقط دودستهٔ مخالف یکدیگر باقیماند ازطرفی متموّلین وازطرف دیگر فقرا وغلامان . نجباجز توسعهٔ املاک وخرید آراء عوام فکری نداشتند ، همینکه بمنصبی مهم میرسیدند میخواستندحاصل ومتی بر از دخل ومنفعت بچنگ آرند . شوالیه‌ها یالات را میچاپیدند ، در تودهٔ ملّت و اواسط النّاس فساداخلاق روزبروز بیشترشیوع مییافت . برای حفظ وابقای آنچه که سبب اقتدار سیاسی وقوّت اخلاقی رم قدیم شده بود میبایست از نو طبقهٔ متوسّطی تشکیل دهند.

---

(۱) ـ چون درآن اوقات جراید رسم نبوده مقصود از روزنامه شرح وقایع یومیه است که برای صاحبخانه ترتیب میدادند .

(۲) ـ Damophile

فصل پانزدهم

اصلاحات تیبریوس گراکوس و کایوس گراکوس (۱)

دو برادر یکی تیبریوس گراکوس که در ۱۳۳ و دیگری کایوس گراکوس در سنهٔ ۱۲۳ تریبن شدند به‌تشکیل مجدّد طبقهٔ متوسّط یعنی خرده مالك مبادرت کردند.

خصومت اشراف و بیحسّی ملّت نگذاشت اقدامات ایشان به‌نتیجه برسد و هردو کشته شدند، قتل این دونفر که برخلاف قانون خودسرانه کارهائی کرده بودند دورهٔ خونین جنگهای داخلی را بمیان آورد که بعد ازیك قرن بسقوط جمهوری وتشکیل امپراطوری منتهی میگردد.

گراکها (گراکوس‌ها)

تیبریوس گراکوس و برادرش کایوس از پلبئین‌ها بودند امّا بابزرگترین خانواده‌های رم قرابت داشتند. پدرشان دومرتبه کنسول ویکمرتبه سانسورشده بود، مادر آنها کُرنلی (۲) دختر سیپیون افریقائی بود نه تنها در تعلیم و تربیت فرزندان خود دقّت میکرد بلکه اشفاق بفقرا وترحم برضعفارا بایشان آموخت، بهمین‌سبب گراکوس‌ها که ازنجباءِ درجهٔ اوّل بشمار میرفتند تمام زندگانی‌خودرا صرف اصلاح وضعیّات تودهٔ ملّت و آسایش افراد مملکت نمودند.

تیبریوس گراکوس

نخست برادربزرگتر که تیبریوس نامداشت دست بکار زد، او درعنفوان شباب تحت فرمان سیپیون اِمیلین فاتح کارتاژ در جنگهای افریقا رشادت فوق العاده بروز داده شهرتی بسزا یافت بعد از آن مدّتی در اسپانیا بسمت خزانه‌داری کار کرده اعتماد و احترام عموم را جلب نمود مشارٌالیه بسیار پاك طینت بود، درکارها صاحب استغنای طبع و دشمن جور و اعتساف بود نمیتوان او را یکنفر انقلابی دانست، امّا از مشاهدهٔ زحمات و مشقّات ملّت متألّم میشد.

---

(۱) ـ Tiberius et Caïus Gracchus (۲) ـ Cornélie

پلوتارك كلمات ذيل‌را ازقول تيبريوس گراكوس نقل ميكند : « بهائم وحيوانات كه درايطاليا پراكنده‌اند هريك براى‌خود سوراخ ولانه‌اى دارند امّا كسانيكه درراه‌ايطاليا ميميرند جز هوا و آفتاب مالك چيزديگر نيستند ، بدون مسكن ومنزل معلوم با زن و بچهٔ خود حيران و سرگردان اين‌طرف و آن‌طرف ميروند ، سردارانيكه درعرصهٔ نبرد سپاهيان را بدفاع مقابر و معابر دعوت ميكنند دروغ ميگويند زيرا كمتر كسى از اين مردم معابد پدران ومقابراجداد خودرا ميشناسد ، فقط براى‌فراهم‌نمودن وسائل تعيّش و تجمّل ديگران جنگ كرده جان ميسپارند درخارج مالك دنيا وصاحب عالمشان ميخوانند درصورتيكه مشت گلى هم ازخود ندارند . » (پلوتارك ـ زندگى تيبريوس گراكوس) .

تيبريوس در سنهٔ ۱۳۳ قبل از ميلاد تريبن يعنى مدافع عوام شده خواست آژرپوبليكوس(۱) رادربين‌فقراتقسيم‌نموده طبقهٔ‌خرده‌مالكين‌را مجدداً تشكيل‌دهد.

آژرپوبليكوس آژرپوليكوس ياخالصجات ملّى عبارت بود از زمينهائى كه حكومت ازطوائف مغلوبه منتزع ساخته بقيمت نازلى براى كشت وزرع ياچرانيدن اغنام اجاره ميداد، براى‌اينكه متموّلين نتوانندتمام املاك مزبور را تصاحب نمايندكسى اجازه نداشت بيش‌از۱۲۵ جريب زمين بخرد ، قانون مزبوررعايت‌نميشد وملاّكين بزرگ اسباب راطورى‌فراهم‌كرده‌بودندكه حكومت هردفعه مقدارزيادازاراضى بمزايده ميگذارد. بدين‌قسم اعيان‌و نجبادرآخرقرن‌دوّم خالصجات واملاك بسيارمهم موسوم به‌لاتيفونديا(۲) براى خود تهيّه كرده بودند .

تيبريوس عقيده داشت اگرآنچه را بزرگان بدون استحقاق بدست‌آورده‌اند پس بدهند ممكن است هزاران خانوادهٔ بى‌بضاعت را متموّل نمود ، همينكه تريبن شد قانون ارضى (لوا آگرر(۳)) را پيشنهاد نمود .

قانون ارضى قانونيكه درسال۱۳۳قبل ازميلاد بتصويب رسيد مؤيّدقانون سابق بودكه بآن‌عمل‌نميكردند لكن‌رسماً لغونشده وشرطش اين بودكه‌احدى نميتواندزيادتراز۱۲۵ جريب‌خالصه مالك‌باشد،كسانيكه بيش‌از اين مقدارداشتند مجبوربودندمازاد را بدولت مستردنمايند . املاكى‌كه ازاين راه بدست ميآمد بين‌فقراتقسيم‌ميشدبشرط‌اينكه‌بديگرى‌نفروشندو شخصاًزراعت‌نموده ماليات‌مختصرى‌بدولت‌بدهندو نيزملاّكين‌را مجبورنمودندعلاوه‌برغلامان‌خودعدّه‌اى

(۱) ـ L'ager Publicus (۲) ـ Latifundia (۳) ـ Loi Agraire

کارگر آزاداجیر کنند تافقرائیکه زمین ندارند لااقل‌ازدسترنج‌خویش نان بخورند.
برای‌اینکه تطبیق واجرای مقرّرات مزبوره براغنیا نا گوار نیاید قانون شرط میکرد ۱۲۵ جریب زمین‌که دردستشان باقی میماند ازمالیات معاف باشد وبشمارهٔ هریك از فرزندان ذکور خود ٦۰ جریب دیگر خالصه نگاهداشته محض جبران مبالغی‌که برای آبادی اراضی منتزعه خرج کرده‌اند تضمین نقدی دریافت دارند.
کمیسیون سه نفری با تریبوموبرا(۱) مأمور اجرای مقررات فوق گشت.

مخالفت در مقابل قانون ارضی

قانون فوق از روی عدل وانصاف وحزم واحتیاط تدوین شده بود علاوه براین بعضی از بزرگترین رجال قدیم رم مانند آپیوس کلدیوس سانسور و موسیوس اسکا اولا متخصّص در علم‌حقوق وکراسوس پونتیف کبیر آنرا پسندیده بودند لیکن اجرای‌آن اشکال زیاد داشت، تشخیص اراضی خالصه ازغیرخالصه دشوار وقسمتی از زمین های مزبور برسم مهر و کابین یا بعنوان ارث بدیگران انتقال یافته بود. اگر میخواستندآنهارا پس بگیرند دارائی افراد بکلّی زیر وروگشته دعاوی‌تمام نشدنی و مرافعات طولانی پیدا میشد، علاوه براین تضمیناتی که بصاحبان املاك میپرداختند غیرکافی وتخمین آن از روی صحّت چگونه صورت میگرفت؟
اعتراضات فوق را اغنیا برای‌حمله بقانون ارضی بهانه میکردند ودرواقع‌برای ازدست‌ندادن قسمتی‌ازتموّل‌خود جنگیده‌حتّی‌الامکان بابطال‌آنقانون‌میکوشیدند.

خلع اُکتاویوس

اشراف و متموّلین با یکی از تریبن‌ها موسوم به اُکتاویوس همدست‌شدند واوباقانونیکه مطرح بودمخالفت‌نمود. تیبریوس در مقابل این مانع غیر منتظر مدارا و ملایمت را از دست داد: مادهٔ راجع بغرامات و ٦۰ جریب املاك فرزندان ذکوررا حذف‌کرد وتهدید نمود باهرموضوع‌که قبل‌ازتصویب این‌قانون‌ازطرف رؤسای‌حکومت ونمایندگان ملّت‌پیشنهادشودمخالفت‌ورزد، علاوه براین مصمّم‌شد برای انفصال‌اُکتاویوس بآراء

---

(۱) ـ Triumvire

ملّت مراجعه کند. پس از آنکه (۱۷) انجمن از (۳۵) انجمن بعزل رأی دادند تیبریوس اخذ آراء را موقوف داشته خودرا درآغوش اکتاویوس افکنده اورا بپاس دوستی سابق سوگند داد از مخالفت صرف نظر کند. مشارٌ الیه متأثر شد و گریه کرد امّا ساکت مانده در مخالفت و ضدّیّت اصرار ورزید، ناچار اخذ آراء ادامه یافته اکتاویوس از کار افتاد.

این دفعه تیبریوس در راه بسیار خطرناکی قدم گذارد زیرا انفصال اکتاویوس بر خلاف قانون بود، علاوه براین چون شخص تریبن مقدّس بود اهانت نسبت بوی ازمعاصی کبیره محسوب میشد، ازاین تاریخ ببعد نه فقط متموّلین خود خواه با تیبریوس دشمن شدند بلکه اشخاص محتاط و ملایم که از اقدامات غیرقانونی و انقلابی وی بوحشت افتاده بودند مخاصمت آغاز کردند.

قتل تیبریوس

پس از کناره گیری اکتاویوس قانون ارضی بتصویب رسیده مقدّمات اجرای آن فراهم گشت، بدبختانه تیبریوس برای ادامهٔ خدمات وانجام مقاصد خویش بفکر افتاد برخلاف معمول آن زمان در انتخابات سال بعد نیز داوطلب مقام تریبن گردد، همین که در ژوییه ۱۳۳ قبل از میلاد خود را بحوزه های انتخابیّه عرضه داشت اعیان و اشراف که قبلاً باتّهام سلطنت طلبی کمر قتل اورا برمیان بسته بودند ایندفعه فتنه و آشوبی برپا کردند که بمرگ تیبریوس خاتمه پذیرفت.

درصورتی که صدای تیبریوس بجائی نمیرسد دست را برای اعلام خطریکه متوجّه اوست بلند میکند. دشمنان این حرکت وی را دیده بسنا خبر میدهند که تیبریوس تاج پادشاهی را آرزو دارد بدلیل اینکه دست خودرا بالای سر قرار داده است. آشوب و غوغا بحدّ کمال میرسد. نازیکا یکی ازاعضای سنا از کنسول تقاضا میکند بمدد جمهوری شتافته جابر جاه طلب را معدوم سازد، کنسول بملایمت پاسخ میدهد که ازاستعمال قوّهٔ قهریّه اکراه دارد یکتن از افراد ملّت را بدون محاکمه بقتل نخواهد رسانید، نازیکا ازجای برجسته میگوید: «حال که اوّلین شخص جمهوریّت را ترك میگوید شما که بحفظ قوانین معتقد هستید دنبال من بیائید» پس از ادای این کلمات سرخود را با دامن بالاپوش پوشانده بکاپیتل که محلّ انجمنهای ملّی است رهسپار میگردد اعضاء مجلس سنا پایه‌های نیمکت‌هائی را که جمعیّت در موقع فرار خرد کرده است برداشته از عقب او بطرف تیبریوس میروند، هر کس جلوی رامرا میگیرد میزنند، تیبریوس درحال فرار بروی اشخاصیکه بزمین خورده‌اند میافتد، فوراً بلند میشود امّا درجلوچشم همه یکی از همکارانش بایه

نیمکتی‌را بفرقش میکوبد ، ضربت دوم‌را لوسیوس رُفوس(۱) میزند باقی هواخواهان تیبریوس را که سیصد نفر بودند بضرب چوب وسنگ میکشند ونعش تریبن را برود تیبر میاندازند ، باین نیز کفایت نکرده قسمتی از اعوان وبارانش‌را بدون محاکمه تبعید نموده مابقی‌را بقتل میرسانند» (پلوتارك ـ زندگانی تیبریوس گراکوس) .

کایوس گراکوس

با وجود مرگ تیبریوس قانون ارضی ملغی نشده ،کمیسیون سه نفری چند سالی بر قرار مانده قسمتی از اراضی را بفقرا تقسیم‌کرد حزب طرفدار عوام وطبقهٔ متوسّط که میخواست اصلاحات تیبریوس‌را ادامه دهد بحدّی مقتدر شد که توانست در سال ۱۲۳ قبل از میلاد کایوس برادر اورا بمقام تریبن برساند این شخص نه‌سال از تیبریوس کوچکتر بود ، مانند وی تحصیل و تربیت دیده وقلبی پرازنیکی وجوانمردی داشت امّا جسورتر و متهوّرتر وسخت‌تر و بعبارهٔ اخری انقلابی‌تر، ناطق بلیغ وبا حرارت که کلماتش درمستمعین دارای نفوذ بزرگ بود ، انتخاب او از شادمانی و شور و شوق جشنهای نصرت حکایت میکرد .

برای انتخاب او از تمام ایطالیا جمعیت مردم هجوم آورده و ازدهام چنان بود که در شهر منزل پیدا نمیشد ، چون میدان مرّیخ برای‌این خلق کثیر کوچك بود بسیاری از انتخاب کنندگان از بالای پشت بامها بصدای بلند رأی میدادند (پلوتارك ـ زندگانی کایوس گراکوس) .

کایوس میدانست‌که عمل مصلحانهٔ وی بامخالفت شدید اعضای مجلس‌سنامواجه خواهد شد ، زیرا همین‌اشراف برادرش‌را کشته برای دورکردن او نیز دوبار اقدام نموده بودند ، اوّلاً اورا بسمت خزانه‌داری بساردنی فرستادند پس‌از آن بهمدستی شورشیان ایطالیائی متّهمش کردند لازم میآمد قوّت سنا راکاسته عوام وشوالیه‌ها را ازآن منفصل ساخته بحال تنهائی دچارش کند .

کشمکش با سنا

برای‌حصول‌دومقصودفوق کایوس‌قانون‌غلاّت(لوافرومانتر(۲)) وقانون قضائی (لواژودیسیر(۳)) را بتصویب رسانید .

اوّلی مقرّر میداشت که هر یك از اهالی شهر میتواند در هر ماه ۴۳ لیترگندم بقیمت بسیارجزئی بخرد ، باین وسیله نه فقط فقرا نان پیدا

(۱) ـ Lucius Rufus (۲) ـ Loi Frumentaire (۳) ـ Loi Judiciaire

میکردند بلکه رشوه وارتشاء نیز درامر انتخابات محدود میگشت ، زیرا تودهٔ ملّت که نان خودرا تأمین شده میدید میتوانست ازجاه طلبانی که سعی داشتند بوسیلهٔ تقسیم گندم آراءِ آنهارا بخود اختصاص دهند جلوگیری کند و آزادانه رأی بدهد .

برای اینکه میل و محبّت سواران را بخود متوجّه سازد کایوس مالیات ایالت جدید التّأسیس آسیا را بآنها اجازه داد و قانون قضائی را بنفع ایشان بتصویب رسانید ، تاآنروز دیوان محاکمهٔ راشی ومرتشی ومختلسین ولایات منحصراً ازاعضاءِ سنا تشکیل میبافت امّا قانون جدید مقرّر داشت که من بعد باید از بین شوالیه ها انتخاب گردد ، با این تدبیر کایوس دوطبقهٔ متموّل را برضدّ یکدیگر برانگیخت . سیسرن از زبان او نقل میکند : «شمشیرهائی دروسط میدان فروم انداخته ام که رومیان یکدیگر را باآن خواهند کشت » .

کایوس تقلیل اقتدارات مجلس سنا را بطور غیرمستقیم کافی ندانسته به فسخ و لغوآن ساعی بود حق تسویه وتنظیم مسائل مالی وسیاسی را از او گرفته بملّت واگذار نمود، بواسطهٔ وضع یك قانون سنارا ازتعیین حکّام ایالات ممنوع وکنسولها را ازدائرهٔ نفاذ امرسناخارج کرد ، سنادررم دیگراهمیّتی نداشت، کایوس گراکوس که بانجمنهای ملّی متّکی و برای سال ۱۲۲ مجدّداً بمقام تریبن انتخاب شده بود رئیس و صاحب اختیار واقعی دولت گشت .

نقشهٔ اصلاحات کایوس

کایوس مقاصد بزرگی درنظرداشت میخواست وضعیّت افراد ملّترا اصلاح کرده برتعدادکسانیکه ازحقوق مدنی بهرمند بودندافزوده درنتیجه حکومت جمهوری را ازصورت اشرافیت خارج نماید .

برای آسایش حال مردم کایوس قانون ارضی را که برادرش وضع کرده بود کاملاً بموقع اجرا گذاشت ، برای تکمیل قانون مزبورایجادچندکوچ نشین را دراراضی مفتوحه در نظر گرفت که نه فقط مراکز سوق الجیش باشد بلکه دراماکن کم جمعیّت ودرجای شهرهائیکه بواسطهٔ جنگ خراب شده بود ایجاد گردد میخواست

درخارج ایطالیا نیز کوچ نشینهائی تأسیس نماید مثلاً در نار بن ، در گل ماوراء آلپ ، در کرنت یونان ، در کارتاژ افریقا .

ازطرف دیگر برای بزرگ کردن اجتماعات وهیئتهای همشریها کایوس بجسارت پیشنهاد نمود حقوق سیاسی بتمام اهالی ایطالیا اعطا گردد. قبل از او برادرش تیبریوس وسیپیون امیلین باین فکر افتاده بودند، کایوس میدانست که اصلاح دچار اشکال خواهد شد لذا احتیاط کرده بدواً حقوق مدنی را فقط برای لاتینها (اهالی لانیوم) درخواست نمود لکن آنوقت خودخواهی ساکنین شهر وشدت کهنه پرستی رومیان معلوم شد . فانیوس (۱) از دشمنان کایوس در میان ملت شهرت داد که درصورت عملی شدن این نقشه ایطالیائیها تمام مشاغل اداری رم را تصاحب خواهند نمود « تصور میکنید پس از اعطای حقوق مدنی بلاتینی‌ها همانجاهای سابق را در انجمنها و در نمایشها و تفریحات عمومی خواهید داشت ؟ » قانون رد شد و وجاهت ملی کایوس در نتیجهٔ این شکست بزرگ سخت متزلزل گردید .

مخالفت با کایوس

مجلس سنا ازنوجراتی پیدا کرده خواست بهروسیله که بتواند این دشمن قوی را ازپا درآورد، بامهارت تام سیاست مزایده را پیش گرفت ، در مقابل هرپیشنهاد کایوس تریبن دیگرموسوم به لیویوس دروسوس (۲) باموافقت سنا پیشنهادی میداد که نفعش برای ملت بیشتر بود مثلاً وقتیکه کایوس تأسیس چهار کوچ نشین را پیشنهادمیکرد اوبرقرارکردن ۱۲ کوچ نشین را وعده میداد ، ملت ساده لوح فریب این حیلهٔ کودکانه را خورده بتدریج از کایوس دلسرد شد .

گروه مخالفین باینهم اکتفا نکرده وسایل طرد کایوس را ازنو فراهم ساختند بدین ترتیب که با آراء ملت مراجعه نموده قانونی بتصویب رسانیدند که کایوس را شخصاً بایجاد کوچ نشین کارتاژ مأمور میداشت ، دشمنانش که میدان راخالی یافتند جدیت بخرج دادند که کایوس بعدازمراجعت به رم نتوانست بسمت تریبن انتخاب گردد ودرهمان موقع یکی ازدشمنان او اپیمیوس (۳) بمقام کنسولی رسید .

---

(۱) - Fannius (۲) - Livius Drusus (۳) - Opimius

مرگ کایوس گراکوس

درابتداء تصدّی امور اُپیموس پیشنهاد کرد قانون ایجاد کوچ نشین در کارتاژ لغو گردد، بهانهٔ او این بود که تأسیس کولنی در محلّیکه سیپیون امیلین آنرا لعنت کرده و بخدایان اختصاص داده از معاصی کبیره است، درواقع بجز تحریك کایوس و انداختن او منظوری نداشت، کایوس برای مدافعهٔ اقدامات خود در مجمع ملّی حضور یافت، مباحثه بمقاتله منتهی گشت و بساولی بقتل رسید، فی الفورسنا اختیارات دیکتاتوررا به اُپیموس تفویض نمود. کنسول بسرکردگی جمعی از نجباء ومأمورین پلیس به اوانتن پناهگاه کایوس حمله برده تپهٔ مزبوررا متصرّف گشت کایوس فرارکرده ازرود تیبر گذشته بجنگل مقدّسی رسید ودر آنجا بامرخود او یکی ازغلامان وی بقتلش رسانید (۱۲۱).

پلوتارك نقل میکند: « مردی سر کایوس را بریده برای کنسول میبرد دربین راه یکی از دوستان اُپیموس موسوم بهسپتیمولیوس(۱) سرزا از وی گرفت زیرا در اوّل جنگ اعلان کرده بودند هر کس سر کایوس و طرفدار او فولویوس(۲)را بیاورد هم وزن آن طلا خواهد گرفت سپتیمولیوس تقلّب را برخیانت افزوده مغز سر را بیرون آورده بجای آن سرب ریخت، جنازهٔ کایوس و فولویوس و سایر کشتگان را به تیبر انداختند در این گیرودار تقریباً سه‌هزار نفر بقتل رسید و اموال آنها مصادره شد، زنان ایشانرا از پوشیدن لباس عزا ممنوع داشتند حتّی مهریهٔ لیسینیا(۳) زن کایوس را ندادند » (پلوتارك ـ زندگانی کایوس گراکوس).

نتایج مغلوبیّت گراکها

غلبهٔ سنامتضمّن تخریب نقشه‌ای بود که گراکها برای اصلاحات کشیده بودند. قانون ارضی فوراً ملغی نگردید لکن فقرا اجازه یافتند حصّه‌هائی را که بدست آورده بودند بفروشند، بسیاری ازاین اجازه استفاده کردند، دوست داشتند با فقردررم زندگی نمایند ودرصحراها کارنکنند، نجباء بعجلهٔ تمام اراضی مزبوره راخریدند ومجدداً املاك وسیعهٔ خویش را تشکیل دادند، بدینگونه افرادطبقهٔ متوسّط یعنی خرده مالکین بکلّی منقرض شدند ازاین تاریخ ببعد در رم فقط دوفرقه مقابل هم قرار دارند، اشراف متموّل و تودهٔ گرسنگان، یکی دارای همه‌چیز که راضی نمیشودچیزی بکسی بدهدودیگری سهم خود را ازلذائذ زندگانی میطلبد، مشتهیات و منافع هردوطبقه متضاد بوده

(۱) ـ Septimuleius (۲) ـ Fulvius (۳) ـ Licinia

تصمیم دارند برای ترضیهٔ آن بشدیدترین وسائل متوسّل گردند ، گرا کهاهم که اصلاح طلب صمیمی بودند پشت پا زدن بقوانین و استعمال قوّهٔ قهریه را بمردم آموختند ، این سرمشق از میان نخواهد رفت ، بعدازمصلحین اشخاصی جاه طلب پیدا خواهند شد که برخی باتّکای ملّت بعضی با مساعدت سنا بتحصیل اقتدارات عالیه اقدام خواهند کرد کم کم دورهٔ جنگهای داخلی نزدیك میشود که بخرابی ارکان جمهوریّت و استقرار اساس امپراطوری منتهی میگردد .



فصل شانزدهم

جنگهای ملی ماریوس و سیلا

ملت رم که گذاشت گراکها را بقتل برسانند بزودی فریفته سرداری شد موسوم به ماریوس که بر ژوگورتا(۱)(۱۰۵) سمبرها(۲) وتتنها(۳)(۱۰۱-۱۰۲) غلبه یافته بود لکن این شخص باآنکه شش دفعه کنسول شده بود نتوانست مملکت را اداره کند.

شأن و شهرت سیلا(۴) بروجاهت ماریوس فائق آمد مشارالیه که یاغیان ایطالیائی (۸۸) و لشکر میتریدات(۵)(۸۴) را شکست داده بود با رقیب خود شروع بمنازعه نمود . بعد ازمجادلهٔ خونین و کشتارهای موحش سیلا غالب وصاحب اختیار مطلق رم گشت (۸۲) سیلا طرفدارجدی اشراف بود و عامهٔ ملت را دشمن میداشت . بر خلاف گراکها در تحدید قدرت سنا و سیادت اشراف اقدام کرد وپس از چندی استعفا داد (۷۹) .

۱

ماریوس ، ژوگورتا و سمبرها

تسلط نجباء اشراف بعداز غلبه بر گراکها نفوذ قدیم وتفوق گذشتهٔ خود را باز بدست آورده ۱۵ سال این وضعیت را نگاه داشتند (۱۲۱-۱۰۷) چون قانون غلات و قانون قضائی الغاء نشده بود تصور میکردند ضدیت عوام و سواران را ازبین برده‌اند، امّا دورهٔ زمامداری اشراف بسیار بد بود، در داخل دامن بزرگترین عمال دولت برسوائی و رذالت آلوده گشت . در خارج حکومت خفیف وموهون‌شد زیرا یکی‌ازسلاطین وحشی‌افریقاموسوم به ژوگورتا اورا عاجز کرد .

جنگ بامملکت نمیدی ژوگورتانوادهٔ ماسینیسا پادشاه نمیدی متحدوحمایت شدهٔ قدیم رومیان بود قسمتی ازاین‌مملکت (الجزایرفعلی) بارث بوی رسیده بود ، مکرونخوت وادارش کرد بقیه را ازچنگ بنی اعمام‌خود بیرون‌آورد . یکی‌ازایشان را کشت، پسرعموی دیگر به رم شکایت‌کرد وسنا دراین امر مداخله نمود ، مأمورین رسیدگی که بافریقا فرستاده شدند از

---

(۱) - Jugurtha (۲) - Cimbres (۳) - Teutons (۴) - Sylla (۵) - Mithridate

ژوکورتا پول گرفتند باو حق دادند . ژوکورتا بتوسعهٔ مملکت ادامه داده رقیب خود و بعضی از تجّار رومی را بقتل رسانید و ضرورت اقتضا کرد که بین او و رم جنگ درگیرد کنسولی‌را که نزد او فرستادند با زور و مال بفریفت ، دولت اورا احضار نمود ، جرئت کرد وبه رم آمده یکی از تریبن‌هارا بوسیلهٔ رشوه با خود همداستان ساخت ، مشارٌالیه باو دستور داد که برای تبرئهٔ خود سخنی نگوید . در حین حرکت گفت : « دریغ که خریدار نیست و گرنه همهٔ این شهررا میتوان خرید . » بعدازمراجعت بافریقا بمحاصرهٔ سپاهیان رم موفق‌گشته ایشانرا بتسلیم مجبور نمود (۱۰۹) .

افتضاح بجائی رسید که سنا ناچار میبایست اقدام کند ، ریاست جنگ رابه متلوس[۱] که از طبقهٔ خواص (پاتریسین) بود واگذار کرد . این شخص که بصحّت عمل و اطّلاع بر فنون نظامی مشهور بود با مساعدت معاون خود ماریوس پیشرفت‌شایانی نمود لیکن‌ژوکورتا بجنگ نمیآمد وجنگ طول‌میکشید.چنین مقدّر بود که ختم این غائله بدست ماریوس انجام‌پذیر شود .

ماریوس

کایوس ماریوس در سنهٔ ۱۵۵ در شهر آرپینوم[۲] از ولایت لاتیوم متولّد شد ، خانوادهٔ او نسبةً متموّل بود .

در محاصرهٔ نومانس برای خویش امتیازی حاصل کرده مورد تمجید و توجّه بعضی از نجبا واقع گشت ، با اینکه از زمرهٔ اشراف نبود بوی علاقه‌پیدا کردند . اوّل بمقام تریبن وبعد برتبهٔ پرتوری رسیده باسپانیا رفت ، در مراجعت از آنجا باخانوادهٔ ژولی که از خانواده‌های قدیمی و متموّل رم بود وصلت نمود و متلوس اورا بسمت سرکردگی قسمتی ازسپاهیان همراه خود بافریقا برد .

ماریوس خود را صاحب منصبی عالی نشان داد و محبوب سربازان گردید در تمام زحمات ایشان شریك بود ، امّا درزیر اطوارسادهٔ نظامی وخشن یك‌جاه‌طلب قوی و شدید را پنهان میداشت ، در سنهٔ ۱۰۸ از متلوس اجازه گرفت که به رم

(۱) - Metellus (۲) - Arpinum

رفته مقام کنسولی را داوطلب شود ، این ادّعا ازطرف کسیکه داخل اشراف نبود برمتلوس گران آمدهبآهنگ استهزا پاسخداد : « صبر کن تا پسر من بسنّ قانونی برسد(۱) » امّا بالاخره درخواست اورا پذیرفت . بادلی پر از کینهٔ نجبا ماریوس بتودهٔ ملّت پیوست. درسنهٔ ۱۰۷ درجهٔ کنسولی را احراز و علی رغم سنا بجای متلوس سرکردگی عساکر آفریقا را بدست آورد .

بنا بر روایت سالوست مورّخ مشهور ماریوس با خلق بطریق ذیل صحبت میکرد : « ای مردم رم اکنون ماریوس را که آدم جدیدی است بااعیان ونجباء عالی‌نژاد مقایسه نمائید آنچه را ایشان نقل میکنند ومیخوانند من آنرا دیده وانجام داده‌ام آنچه‌را که آنها از کتب آموخته‌اند من در اردو فرا گرفته‌ام . آنها تقریباً تمام اوقات که در حضور شما یا مقابل سنا صحبت میکنند جز مدایح و اوصاف اجداد خویش چیزی بر زبان ندارند خیال میکنند بواسطهٔ تذکر خدمات آن مردمان بزرگ خودشان نیزمشهور خواهند شد ، درصورتیکه برعکس نتیجه میگیرند ، هرقدر نیاکان ایشان دارای اشتهار و اعتبار باشند انحطاط ایشان محسوس تر خواهد بود برای اثبات اینکه مرا بجا انتخاب کرده‌اید نمیتوانم تصاویر یاجشنهای نصرت یادورهٔ کنسولی اجداد خود را برای شما شرح بدهم لیکن در صورت لزوم میتوانم زوبین ها ، بیرقها ، گردن بند های افتخار و سایر پاداشهای نظامی خویش را بمشاهدهٔ شما برسانم مخصوصاً زخمهائیکه سینه ام را مخطط کرده‌اند از نظر شما خواهم گذرانید ، اینست تصویر اجداد من ، اینست علامت اصالت و شرافت من ، این آثار اصالت بارث بمن نرسیده آنهارا در نتیجهٔ مخاطرات ومهالك بدست آورده‌ام » (سالوست ـ جنگ ژوگورتا فصل ۸۵) .

اصلاحات عسکری ماریوس ماریوس قبل از تجدید جنگ با ژوگورتا تشکیلات قشونی را بکلّی تغییر داد . مانیپول‌ها را از بین برده لژیون را بده کهرت(۲) یا گروهان تقسیم نموده ولیت‌هارا ازعساکر معاون انتخاب کرده برای تمام لژیونها اسلحهٔ متّحد الشکل مهیّا ساخت بزرگترین اصلاحات در طرز اخذ نفرات بعمل آمد .

تا آنوقت لشکر رم مرکب بوداز افرادملّت که حسب‌الامر دولت برای اردوکشی تحت‌سلاح میرفتندو کسانیکه‌چیزی نداشتند ازخدمت نظامی معاف میشدند، برای تکثیر عدّه ماریوس پرُ لترها یعنی فقرا وسایر اشخاصی را که از روی میل وعشق

---

(۱) ـ پسر متلوس فقط بیست سال داشت درصورتیکه داوطلب مقام کنسولی بایستی لاافل سی و هفت ساله باشد

(۲) ـ Cohorte

داوطلب خدمت نظامی بودند وارد لژیونها کرد.

تغییرات فوق نتایج بسیار مهم‌را متضمن بود، وضعیّات قشون رم‌را بکلّی دگرگون ساخت، پس‌ازاین عساکر ملّی که مثل سابق خدمتگذار حقیقی قوانین جمهوریّت باشند وجود نخواهد داشت، برعکس سپاهیان خادم خاص رئیس خود خواهندبود که وسایل چپاول را برای ایشان فراهم سازد، هرگاه سرداری جاه‌طلب بخواهد جمهوریّت را براندازد وزمام امور را در دست گیرد سربازان او در متابعتش تردید نخواهندکرد، زیرا امیدوارند بواسطهٔ مظفّریت او بتموّل و افتخار نایل شوند، بدین وتیره اصلاحات ماریوس زمینهٔ جنگهای داخلی و دیکتاتوری سرداران را شامل بود.

سرانجام ژوگورتا

چون‌ژوگورتا با مساعدت بکوس پادشاه‌مرتانی[1] (مراکش فعلی) پیشرفت کرده‌بود ماریوس در مراجعت بافریقا بنهایت شدّت باخصم آغازجنگ کرده بدون‌متارکه وتعطیل‌دستجات چابك سوار بسوی او گسیل داشته همه جا تعقیبش نمود، فرانسوی ها در همین سرزمین بهمین ترتیب عبدالقادر عرب را که مثل ژوگورتامیجنگیدمقهور کردند بکوس مغلوب شد وناچار ژوگورتا را بیکی از صاحبمنصبان ماریوس یعنی‌سیلای خزانه‌دار تسلیم کرد، بعداز اینکه مملکت نُمیدی از یاغیان مصفّا گشت ماریوس به رم برگشت وجشن نصرت باشکوهی برپا داشت (۱۰۴) قبل‌از معاودت برخلاف قوانین‌جاریه‌مجدداً بکنسولی‌انتخابش کرده بودند، چه‌تنها کسی بودکه‌میتوانست ایطالیارا از حملات سمبرها وتتن‌ها نجات دهد.

سمبرها و تتن ها

طوایف مزبوره قبایل وحشی ژرمن یعنی آلمان امروز بودند که بازن و اولاد و اغنام و عرابه های مستور از چرم برای بدست آوردن زمین حاصلخیزتری ازسواحل بالتیك بطرف جنوب رهسپارگردیده بودند. بعداز اینکه سپاهیان رم‌را در آلپهای‌شرقی‌مضمحل

(۱) _ Maurétanie

و منهزم کردند (۱۱۳) بطرف مغرب متمایل گشته گل را غارت کرده در طول رودخانه رُن وارد پروانس (ایالت رومی جنوب شرقی گل) را قهراً متصرّف شدند، در مدّت پنجسال رومیان چهارمرتبه مغلوب شدند و آخرین شکست در ارانژ (۱۰۵) مصیبت و فلاکت بزرگی بود، ۶۰۰۰۰ رومی در آن میدان بخاك هلاك افتادند .

خوشبختانه وحشی‌ها بعوض تسخیر ایطالیا برای چپاول اسپانیا حرکت کردند و هنگام مراجعت (۱۰۲) تقسیم شدند . سمبرها مجدداً از رُن گذشته آلپهای شرقی را پیموده و از طرف شمال بدشت پو وارد شدند، در همان حین تتن‌ها راه نزدیکتر اختیار و از پروانس بایطالیا روی آوردند و در آنجا به ماریوس برخوردند .

فتح اکس و ورسی (۱)

ماریوس مجال یافته بود سپاهیان خود را بوسیلهٔ ورزش و انتظامات سخت بجنگ و زحمت عادت دهد پس از مقابلهٔ با دشمن تا دیر زمانی بجنگ مبادرت نورزید، میخواست سربازانش به هیکل و قیافهٔ موحش وحشیها معتاد شوند بالاخره نزدیك اکس نایرهٔ قتال اشتعال یافت بعد از دو روز کشمکش رومیها بر ژرمن‌ها غالب شده دمار از روزگار ایشان بر آوردند (۱۰۲) هنوز خطر مغرب دفع نشده بود که از شمال خطر دیگری پدیدار گشت . کاتولوس همکار ماریوس در مقابل سمبر ها تاب مقاومت نیاورده مجبور شده بود تا جنوب پو عقب نشیند . ماریوس بکمك او شتافت و در صحرای ورسی جنگ درگرفت، اینوقت بحبوحهٔ تابستان بود وحشیها که رو بآفتاب بودند از شدّت حرارت و خیرگی چشم مغلوب و همگی کشته شدند .

پلوتارك حکایت میکند همینکه طوایف مزبوره بعد از انهزام به سنگرگاه خود رسیدند واقعهٔ بسیار فجیع اتّفاق افتاد . زنهای سیاه پوش فراریان را که شوهر یا برادر یا پدرشان بودند بقتل رسانیده اطفال خردسال خود را خفه کرده زیر چرخ عرابه ها یا زیر سم چهارپایان افکنده پس از آن یکدیگر را کشتند، گویند یکی از زنان خود را بمال بند عرابه آویخته مصلوب ساخت و دو طفلش را از گردن بپای خویش آویزان نمود، چون درختی نبود مردان سرهای خویشتن را بشاخ یا ساق گاوان بسته آنها را سیخ زده بدینطریق خفه یا پامال میشدند با آنکه بسیاری خود کشی کردند ۶۰۰۰۰ نفر اسیر دادند و دو برابر آن بقتل رسید (پلوتارك ـ زندگانی ماریوس) .

(۱) ـ Aix et Verceil

ماریوس

وحزب عوام

ماریوس که در آن موقع برای پنجمین کرّت کنسول شده بود در میان شوق و شعف و حرارت و شورباورنکردنی مردم بهرم مراجعت نمود. ملّت لقب رمولوس سوّم بوی داد (دوّمی کامیل بود)، مانند خدایان بافتخار او شراب بزمین ریختند سردار غالب که از بادهٔ غرور و جاه و جلال سرمست شده بود میل کرد اختیاراتی را که چهارسال بدون انقطاع در دست داشت حفظ کند، برای وصول باینمقصود با دو نفر از رؤسای عوام ساتورنینوس(۱) و گلسیا(۲) همدست گشت اوّلی بمقام تریبن و دوّمی بمنصب پرتوری رسید خود ماریوس برای ششمین نوبت کنسول شد امّا مشارٌالیه سردار مجرّب و آزموده‌ای بوده که از سیاست بهره نداشت لذا بازیچهٔ دست جاه طلبان بی‌وجدان گشت که اسم و وجاهت او را آلت قرار داده بررم مسلّط شده دشمنان خودرا مرعوب ساختند در نتیجه متوالیاً در شهر اغتشاشاتی بوقوع پیوست.

ماریوس که طرفدار نظم و ترتیب بود از این هرج و مرج منزجر گشته بر حسب اوامر سنا شخصاً بهمدستان خود حمله نمود، بعد از جنگهای خونین که در کوچه ها بوقوع پیوست ساتورنینوس و گلسیا بقتل رسیدند و اشراف مجدداً برسر کار آمدند، ماریوس که وجاهت خود را متزلزل میدید رم را ترك گفت.

II

رقابت ماریوس و سیلا

مسئلهٔ ایطالیا

هنوز مجلس سنا از شرّ رؤسای عوام نجات نیافته بود ببحران بزرگتر یعنی سرکشی و شورش ایطالیائیها گرفتار گشت. از موقع کناره گیری پلبین‌ها از پاتریسین ها دولت جمهوری دچار چنین مهلکهٔ عظیم نشده بود: رومیان با ایطالیائیها نسبتاً بهتر از سایر ملل مغلوبه سلوك نموده غالباً باایشان مانند لاتینی ها رفتار میکردند، ایطالیائیها از بعض حقوق مدنی رم بهرمند بودند لیکن تقاضاهای بیشتر داشته میخواستند از جمیع حقوق سیاسی برخوردار گردند،

(۱) ـ Saturninus (۲) ـ Glaucia

در اوایل امید داشتندبپاداش زحماتیکه دردوّمین جنگ با کارتاژمتحمّل‌شده‌بودند حقوق مزبوره‌را بدست آرند . برعکس بعداز فتح بیشترصدمه دیدند چنانکه در ۱۸۷ سنا دریکدفعه ۱۲هزارلاتن را از رم اخراج‌کرد ، تکالیف نظامی ایطالیائیها را سنگین‌تر کرده سهم ایشانرا ازغنایم‌نیفزود ، بالاخره بعضی از عمّال‌رومی‌اصرار داشتند در ایطالیا چنان رفتار کنند که در ممالك مفتوحه رفتار میکردند .

کایوس گرا کوس در یکی از خطابه های خود میگفت ، این اواخر که کنسول ما در شهر تآنوم(۱) بود زنش خواست بحمام مردانه رود خزانه دار شهر بشخصیکه م . ماریوس نامداشت امر داد حمام را خلوت کند امّا او دیر جنبید خانم از این تأخیر متغیر گشت ، کنسول حکم کرد آنشخص را که از محترمین شهر بود برهنه کرده دروسط میدان عمومی بستونی‌بسته‌چوب بزنند . درفرنتینوم(۲) بهمین سبب پرتور بتوقیف مأمورین خزانه امر داد یکی ازآنها خودرا از بالای دیوار پرت کرد و دیگری چوب خورد . (پلوتارك ـ زندگانی کایوس گرا کوس) .

سیاست مداران بصیر و مطلع بارها پیشنهاد کردند که باید موجبات رضایت ایطالیائیها فراهم‌شود ، دیدیم کایوس‌گرا کوس باینکاردست زدامّا نتیجه‌ای‌نگرفت ، پسر دشمن قدیم اولیویوس دروسوس(۳) که درسنهٔ ۹۱ بسمت تریبن انتخاب شده بود دراین امراقدام نمود امّا بقتل رسید ، مرگ او بنای امید ایطالیائیهارا منهدم کرده و شورش در گرفت .

جنگ متّحدین(٤) شورش‌عمومیّت پیداکرده‌امبری ، اِتروری‌ومستملکات‌لاتینی و یونانی تکان‌نخوردند . بیشترباغیان ازساکنین‌کوهستانهای مرکز و جنوب مملکت بودند از قبیل : سابن‌ها ، مارسس‌ها ، سامنیت ها . ایالات مذکوره اتّحادی تشکیل داده شهر کُرفینوم(٥) را برای پایتخت انتخاب کرده ایطالیکا نامیدند .

طغیان‌ایطالیائیهاباسم‌جنگهای سُسیال‌مشهوراستزیرا ایالات‌ایطالیا سُسی(٦) یعنی متّحد رم نامیده میشدند این جنگ که‌دوسال طول‌کشید (۸۸-۹۰)فوق‌العاده

---

(۱) ـ Téanum (۲) ـ Ferentinum (۳) ـ Livius Drusus

(٤) ـ کُرسُسیال امروز در فرانسه بمعنی جنگ اجتماعی است لیکن چون سُسی بزبان‌لاتینی متحدین است باین جهت بجنگ متحدین ترجمه کرده‌ایم .

(٥) ـ Corfinium (٦) ـ Socii

شدید بود زیرا شورشیان در اردوی رومی کار کرده فنون جنگ را از ایشان آموخته بودند و کینه‌ای که در دل داشتند آنرا بصورت دشمنی بی‌رحم و خونخوار در آورده بود، در بسیاری از شهرها رومیان و طرفداران ایشانرا بسختی شکنجه و عقوبت کردند، حتّی بعضی زنها را پوست از سر کندند.

در اوایل کار شورشیان فاتح شدند و گمان میرفت که اهالی امبری و اتروری نیز علم طغیان برافرازند، برای جلوگیری آنها سنا بتمام ایالات که نسبت بهرم وفادار بودند حقوق مدنی اعطا کرده و برای تمهید تفرقهٔ بین متّحدین وعده داد هرکس تا دوماه اسلحهٔ خود را تسلیم کند از حقوق سیاسی برخوردار خواهدشد معهذا سیلاّ خزانه‌دار سابق ماریوس با قوّت تمام جنگیده بسرعت پیشرفت کرده بردشمن تفوّق یافت و قلاع مهمّهٔ یاغیان را متصرّف شد. سامنیت‌ها مانند دوقرن قبل سماجت و پافشاری کردند، باآنکه طغیان درهمه‌جا خاموش‌شده بود طوایف مزبوره به کوههای خود پناه برده از تسلیم ممتنع و تا مدّتی مقاومت نمودند.

اهمّیت نتایج

غلبه نصیب رم گشت، معهذا نتیجهٔ این جنگ بازخواست ومطالبهٔ حق شورشیان را متضمّن بود: شمول حقوق سیاسی وملّیّت رومی بتمام ایطالیائیها، مغلوبین نیز این حقوق‌را ازسنا تحصیل کردند(۸۷)، این قضیّه بسی مهمّ ودرتاریخ عصرقدیم سابقه‌ای نداشت، پیش‌از آن رم صاحب‌اختیار ایطالیا محسوب‌میشد، پس‌ازاین پایتختی بیش‌نبوده بهمان‌عنوان واهمیّت که پاریس پایتحت فرانسه است، روزی خواهد رسید که سایر ممالك مطیعهٔ رم نیز حق‌ملّیّت را احراز و مساوی ایطالیائیها شده از همان حقوق بهره‌مند گردیده بهمان‌قوانین اطاعت خواهند کرد. اعطای حقوق‌مدنی بایطالیا اوّلین قدم متّحدالشکل ساختن عالم قدیم است که سیصد سال بعد در دورهٔ امپراطوری انجام پذیر خواهد شد.

سیلاّ

ماریوس در ابتدای جنگ فرماندهی قسمتی ازعساکررا در عهده داشت، چون پیرشده بود کاری ازپیش‌نبرد، همهٔ افتخار فتوحات‌باسم‌سیلاّ معاون‌سابق‌ورقیب‌مکروهوی‌تمام‌شد، لوسیوس کرنلیوس‌سیلاّ(۱)

(۱) _ Lucius Cornelius Sylla

یکی از نجیب‌ترین خانواده‌های رومی امّا تقریباً دچار فقر و پریشانی بود، چشمهای آبی و نظر تند و رنگ سرخ او که لکّه‌های سفید داشت قیافه‌ای عجیب باو میداد، یکی از بذله گویان آتن او را به « توت قرمز که آرد بروی آن پاشیده باشند » تشبیه کرده است ، از حیث اخلاق نیز مردی غرابت آمیز و خلق و خوی غیر منتظم داشت گاهی خاضع و متملّق ، زمانی بینهایت گردنکش و متکبر، آماده به بدترین عیّاشیها ، شب و روز بشرابخوری و بازی کردن با مسخرگان و مقلّدین مشغول ، امّا در همین حال میتوانست سخت‌ترین کارها را انجام دهد ، تمام صفات و خصایص یکنفر مرد کار و یك رئیس لایق را دارا بود ، هم شجاع و هم تردست و مکّار بود بهمین مناسبت او را شیر ـ روباه لقب داده بودند ، علاوه بر این بی‌اندازه جاه‌طلب و بکلّی از عاطفه محروم ، کینه‌جو و بی‌رحم و برای تصرّف اقتدار و نفوذ بهر کاری حاضر بود .

رقابت ماریوس و سیلاّ

بعد از ختم غائلهٔ متّحدین میبایست برای دفع دشمن دیگری یعنی میتریدات پادشاه پُن(۱) سرکرده‌ای انتخاب شود در این وقت رقابت ماریوس و سیلاّ آشکار شد . چون هر دو بالسّویه جاه‌طلب بودند و هریك بدیگری حسد میبرد برسر ریاست قشون کشمکش آغاز کردند . سنا سیلاّ را که از پاتریسین‌ها بود ترجیح داده ریاست لشکر آسیارا بوی تفویض کرد، ماریوس بحزب عوام که سولپیسیوس(۲) تریبن معروف اداره میکرد متوسّل شد ، لهذا در شهر اغتشاشاتی روی داد و از نو در فروم خون جاری شد ، بواسطه یك رأی مخالف قانون ماریوس بجای سیلاّ برای محاربهٔ بامیتریدات معیّن گردید، سیلاّ که برعدم اجراءِ این امر مصمم بود بسرعت و تهوّر اقدام کرده بعجله بکامپانی که عساکری در آنجا تمرکز یافته بودند رفت، سپاهیان که علاقهٔ تام باو داشتند اورا بخوشی پذیرفته از اخلاص و وفاداری خود مطمئنش ساختند . سیلاّ با قشون خویش به رم معاودت کرد وقبل از اینکه ماریوس مجال جمع‌آوری سپاه

---

(۱) ـ Pont شمال شرقی آسیای صغیر درساحل بحر اسود

(۲) ـ Sulpicius

داشته باشد حصار مقدس را گذشته بشهر وارد شد این عمل از معاصی کبیره بوده و جسور ترین اشخاص جرأت ارتکاب آن را نداشتند، ماریوس فرار کرده در مرداب‌های ساحلی نزدیك شهر مینتورن(۱) پنهان گشته بعد از تحمل انواع زحمات و شداید خود را بافریقا رسانید، سیلا خون او و همدستان اورا مباح کرده قدرت سنا را دوباره برقرار نمود و بی تأخیر به یونان عزیمت کرد.

جنگ با میتریدات

حرکت سیلا بموقع بود زیرا میتریدات که دشمنی خطرناکتر ازژوگورتا بود بواسطهٔ اعمال جاه طلبانهٔ خود سلطنت رم را درمشرق تهدید مینمود. میتریدات پادشاه مملکت پن شخصی بود نیم بیگانه ونیم یونانی، قوی‌هیکل وزورمند، تربیت شده وروشن فکر. حرص جاه طلبی او را وادارمیکرد ممالك یونان را متصرف گردد، میبایست قبلاً رومیها را از آنجا بیرون کند. میتریدات تجهیزات کافی تهیه دید، چهارصد کشتی و سیصد هزارقشون فراهم ساخت،دوستی ملل مغلوبه را که ازجورمتصدیان مالیات بتنگ آمده بودند بخویش‌جلب نمود، چون رم‌را سرگرم جنگ بامتحدین یافت همانروز تمام ایطالیائیهای ایالت‌آسیا را که هشتاد هزارنفربودند بقتل رسانید، شهر دِلُس مرکز تجارت رومیان درمشرق بتصرف درآمد و قشون میتریدات یونان را معرض تاخت و تاز قرار دادند، بسیاری از بلاد آن مملکت منجمله آتن از روی رضا و رغبت تسلیم شدند (۸۸).

برای دفع این دشمن تازه و استقرار مجدد سیاست رم سیلا مجبور شد چهار سال (۸۷–۸٤) در مشرق زمین بسر برد، در بدو امر بعد از محاصره بسیارسخت که بقتل عام بسیار وحشتناك منجر گشت بر آتن دست یافت (۸۷ – ۸٦) پس از آن در نتیجهٔ فتوحات کِرُنه و ارُکمن(۲) در ایالت بئوسی(۳) تمام یونان را مسخر ساخت (۸٦). سال بعد بآسیا قدم نهاد، میتریدات موقتاً از منازعه صرف‌نظر نموده عهدنامهٔ داردانس را امضا کرد که برطبق آن تمام فتوحات خودرا

(۱) - Minturne (۲) - Orchomène (۳) - Béotie

باز پس داده ونصف کشتی‌ها را تسلیم نموده غرامتی هنگفت پرداخت (۸۵) سیلاّ سیادت و نفوذ رم را همه جا برقرار کرده سپاهیان خویش را از غنائم پر و سرشار ساخت ، از ایالت آسیا بیش از دو میلیارد نقدینه بچنگ آورد وخزائن معابدرا متصرف گشت آنگاه بایطالیا مراجعت نمود (۸٤) .

فرمانروائی ومرگ ماریوس

در غیبت سیلاّ حزب عوام دو باره بر سر کار آمد . ماریوس از افریقا مراجعت نموده بمشارکت وهمدستی کنسول سینا جمعی از نُمیدی و ایطالیائیها وغلامان را گردآورده لشکر سنا را شکست و بمحض ورود به رم پنج روز شهر را قتل‌عام کرد .

پلوتارك حکایت میکند : «ماریوس با قراولان خاصّهٔ خود یعنی غلامانی که تحت حکم او بودندبهرم‌داخل‌میشود، قراولان‌بیك‌کلمه‌ویك‌اشارهٔوی گروهی‌رابهلاکت‌میرسانند . آنکاریوس(۱) عضو سنا و پرتور مقابل ماریوس‌ایستاده‌سلام‌میکند، مشارٌالیه جواب نمیدهد غلامانش آنکاریوس را قطعه‌قطعه میکنند . از آنوقت هر کس بماریوس سلام میکرد وپاسخ نمیشنید در کوچه‌ها کشته میشد ، دوستان ماریوس که برای عرض سلام واحترام بوی نزدیك میشدند ازوحشت میلرزیدند . بعد از کشتار زیاد سینا از خونریزی سیر گشته قدری ملایمتر شد ، بر عکس روز بروز بر خلق تنگی ماریوس افزوده میل او بسفك دماء شدّت میبافت بقسمیکه هر کس مورد سوء ظن واقع میشد بدیاروعدم‌میرفت . تمام کوچه‌ها وتمام شهر پر بود از آدم کشانیکه فراریانرا تعقیب‌میکردند .» (پلوتارك ـ زندگانی ماریوس) .

پس‌از آنکه ماریوس بقوّهٔ قهریه زمام امور را بدست گرفت و برای هفتمین‌بار به کنسولی‌انتخاب گشت سیلاّرا دشمن‌ملّت خوانده فرماندهی لشکرآسیارا بخود تخصیص داد . عازم حرکت بود که وفات یافته (۸٦) رم را به سینا و طرفداران او واگذاشت .

مراجعت سیلاّ

هنگامیکه سیلاّ در مشرق بمحاربه اشتغال داشت دشمنانش بیهوده سعی کردند قشون‌را ازدست‌او بگیرند سیلاّ بامهارت تمام حیله و دسیسهٔ آنها را کشف کرده اقداماتشان را عقیم گذاشت . در بهار ۸۳ به بندربرند(برندیزی امروزه) پیاده شده تصمیم گرفت با کمال‌بیرحمی ازدشمنان انتقامجوئی کند .

---

(۱) ـ Ancharius

سینا مرده بود امّا رؤسای حزب عوام کاربن(۱) و ماریوس(۲) کوچك پسر ماریوس چندین لشکر فراهم کرده بودند، سیلاّ همه‌جا در کامپانی، لاثیوم و اترووری فاتح گشت، دسته‌جات سامنیت که بعد از پایان جنگ متّحدین تا آنروز مطیع نشده بودند کوشیدند غفلةً رم را متصرّف شوند، سیلاّ آنها را نزدیك پرت کلین(۳) مضمحل ساخت (۸۲) در آخر سال ۸۲ جنگ داخلی بکلّی خاتمه یافته و سیلاّ فرمانروای یگانهٔ ایطالیا شده بود.

در مراجعت به رم بسمت دیکتاتوری انتخاب گشت اما نه مطابق قانون یعنی برای شش ماه بلکه برای مدت غیرمحدود، با داشتن تسلّط تام بر دماء و نفوس حق تغییر قانون اساسی را نیز بدست آورد، در حقیقت مشارالیه پادشاه مقتدر و مطلق ایطالیا شده حشمت و قدرتش از سلاطین قدیم بمراتب بیشتر بود.

مجازات سیلاّ

سیلاّ دورهٔ دیکتاتوری خودرا بااجرای مراسم پروسکریپسیون(۴) افتتاح نمود، مقصود از پروسکریپسیون اعلان اسامی کسانی بود که خارج از دائرهٔ قانون شمرده میشدند، اشخاصی که نامشان در صورت «محکومین» ثبت میگشت هرکس میتوانست بدون قصاص آنهارا بکشد، اموالشان ضبط شده بفروش میرسید، اولادشان از خدمت دولت محروم میشدند، میتوان گفت پروسکریپسیون برای سیلاّ بهترین وسیلهٔ رهائی یافتن ازدشمنان و بهترین راه تحصیل ثروت و متموّل کردن طرفداران و سربازان خود بود.

درانثناء ششماه عساکر وی در تمام ایطالیا خونها ریخته غارتها کردند، اموال محکومین را بقیمت نازل تصاحب میکردند دیده شد ملکی که بیست ملیون ارزش داشت به ۵۷۰ فرانك خریدند، معهذا از فروش املاك بیش از صد ملیون عاید گشت، علاوه بر این سیلاّ ۱۲۰ هزار قطعه از اراضی را بسربازان تقسیم کرد، چون املاك مزبوره بیشتر در اترووری وسامینوم واقع شده بود این دومحل بصورت دو ولایت لاتینی درآمدند.

---

(۱) - Carbon (۲) - Marius (۳) - Port Colline (٤) - Proscriptions

تعداد مقتولین خشم و کینه بی کنترا اشخاصی بود که بسبب تموّل کشته شدندچنانچه قاتلین میتوانستند بگویند فلان برای خانهٔ بزرگش، دیگری برای باغ، این یکی برای آبهای معدنی خود کشته شده است. یکنفر موسوم به کنتوس اُرلیوس(۱) که از هر حزب دور و جز ترحّم برستمدیدگان بکارهای عمومی مداخله نداشت روزی برای قرائت اسامی محکومین باعدام بفروم رفت همینکه اسم خودرا در آنصورت دید فریاد کشید «وای برمن، خانه‌ای که در شهر آلب دارم مرا محکوم کرده است» هنوز بیش از چند قدمی نرفته بود شخصیکه اورا تعاقب میکرد بقتلش رسانید (پلوتارک ـ زندگانی سیلا).

تغییرات درطرزحکومت رم

همینکه سیلاّ میدان را ازرقیب خالی یافت بفکر افتاد دراساس حکومت جمهوری تغییراتی بدهد امّا برخلاف اصلاح طلبان که طرفدارحزب عوام بودند میخواست مجدداً حکومت اشرافی سابق را برقرار کرده برای سنا مقام اوّل را در مملکت قائل گردد در تنزّل رتبه وخلع اسلحهٔ مخالفین اقتدار سنا ازقبیل شوالیه ها مستخدمین جاه طلب تریبون های عوام و تودهٔ ملّت مساعی جمیله مبذول داشت.

نخست شوالیه ها را بحالتی که قبل از کایوس گراکوس داشتند عودت داد، شوالیه‌ها اجازهٔ مالیات ایالت آسیا وحق قضاوت درمحاکم دائمی را ازدست دادند.

ثانیاً برای کاستن از اقتدارات مستخدمین که برخلاف قانون اساسی بتحصیل مقامات عالیه ساعی نباشند مراتب اداری و حدّاقل سنّی را که برای داوطلبان هریک ازمشاغل دولتی لازم بود با نهایت دقّت معین نمود، قدغن کرد که هیچکس نمیتواند کنسول شود مگر اینکه اقلاً ده سال از زمامداری دفعهٔ اول او گذشته باشد، مقرر داشت که در آتیه کنسولها و پرتور ها بالانحصار مستخدمین کشوری بوده هیچگونه اختیار و اقتدار لشکری نخواهندداشت فقط وقتی میتوانندبفرمانفرمائی یک ایالت یاسرکردگی لشکرمنصوب شوندکه دورهٔ زمامداری ایشان خاتمه یافته پرپرتور یا پرکنسول شده باشند، بالاخره حقوق و وظائف ولاة و حکام را منظم کرده آنانرا شدیداً تحت امر و فرمان سنا قرار داد.

ثالثاً برضدّ تریبون‌های عوام که اززمان گراکها بزرگترین مخالف اشراف بودند، اقدامات نخست و مجدّانه بعمل آورد. حق وتو وحق عرض وتقدیم قوانین به رأی

---

(۱) ـ Quintus Aurelius

ملّت را از ایشان سلب کرد و اعلام داشت تریبن کـه دورهٔ خدمتش بسر میرسد نمیتواند متصدّی هیچیك ازخدمات حکومتی و دولتی بشود .

رابعاً برای مغلوبیّت ملّت قانون فرومانتر را لغو نموده قرار بر این نهاد که انجمنهای ملّی نمیتوانند بیك طرح قانونـی رأی دهند مگراینکه قبلاً بنظر سنا رسیده باشد .

استعفا و مرگ سیلّا

درحالتیکه سیلاّ میخواست جمهوری سابق را برقرار سازد دیکتاتوری وی جزاینکه موقتی باشد صورت دیگر نداشت بهمین‌لحاظ درسنهٔ ۷۹ مستعفی‌شده درعمارتی‌که نزدیك ناپل داشت بعیاشی ونوشتن یادداشتهای خود مشغول گشت ، سال بعد یعنی درسنهٔ ۷۸ قبل از میلاد در ۶۰ سالگی درگذشت ، مراسم تشییع جنازه وتدفین وی باشکوه فوق‌العاده صورت گرفت ، مانند سلاطین سابق درمیدان مریخ اورا بخاك سپردند، ملّت این احترامات وتشریفات را برای کسیکه جنگ داخلی را بپایان رسانیده جمهوریّت را با شأن وشوکت قدیم‌آن مستقرساخته بود زیاد نمیدانست .



فصل هفدهم

رم بعد از سیلا جنگهای پمپه توطئهٔ کاتیلینا

عملیات ومقرّرات سیلا بیش از ده سال طول نکشید، از سال ۷۰ پمپه(۱) و کراسوس(۲) که بعد از مظفریت در جنگ سرتریوس(۳) واسپارتاکوس(٤) یاغی بسمت کنسولی انتخاب شده بودند تأسیسات وی را منهدم وملغی نمودند .

سیسرن ناطق مشهور بیهوده سعی کرد حزبی معتدل تشکیل دهد که بتواند حکومت جمهوری را از تجاوزات جاه طلبان و انقلابیون محافظت کند این شخص موفق شد پرده از روی کنکاش کاتیلینا(٥) بردارد(۶۳) لیکن نتوانست تشکیل اوّلین تریومویرا(٦) (رجال ثلاثه)را مانع گردد.

از سه نفر تریومویر مشهورتر از همه پمپه بود که بر دزدان دریائی ومیتریدات غالب آمد ، متموّل‌تر از همه کراسوس وجاه‌طلب‌تر از همه ژول سزار(۷) بود .

I

جنگهای پمپه

بی‌ثباتی تأسیسات سیلا

سیلاّ خواست انقلابات را خاتمه داده جمهوری سابق را برقرار نماید امّا برای حصول این مقصود باعمال قوّه متوسّل شد واحترام و قدرت قوانینی را که میخواست برقرار کند نابود کرد ،کار وی دوام نیافت لکن روش او سرمشق دیگران شد تمام کسانیکه فرماندهٔ یك قشون فاتح بودند میخواستند بررم حکومت کنند ، منازعات احزاب را بهانهٔ انجام مرام خویش میکردند، یکسال بعد از مرگ سیلاّ یکی از طرفداران سابق ماریوس موسوم به لپیدوس(۸) باسنا مخاصمت آغاز کرده مغلوب گشت (۷۷) امّا پمپه که اورا شکست داده بود سیاست اورا تعقیب نمود .

غلبهٔ پمپه برسرتریوس

کنئوس(۹) پمپه دربدو امر یکی از مشهورترین هواخواهان سیلاّ بود این شریف زادهٔ متموّل دلیر بسن ۲۳ سالگی از غلامان املاك خود لشکری ساخته در قلع و قمع طرفداران

---

(۱) _ Pompée (۲) _ Crassus (۳) _ Sertorius (٤) _ Spartacus (٥) _ Catilina
(٦) _ Triumvirat (۷) _ Jules Cesar (۸) _ Lepidus (۹) _ Cnæus



پُمپه

مجسمهٔ نیم تنهٔ فوق بهترین تصویری است که از پُمپه در دست داریم ، وقتی انسان این صورت عامیانه و این قیافهٔ ساده لوح و کمی ابله او را می‌بینند از وجاهت و شهرت کسی که بغلط پُمپه کبیر نامیده میشد تعجب میکنند .

برعکس عاقبت وخیم سرگذشت وی حیرتی ندارد زیرا ترقیات اوایل زندگانی او بواسطهٔ مساعدت فوق‌العاده بخت بوده است .

ماریوس به سیلاّ کمك کرد ، سیلاّ لقب « کبیر » بوی بخشیدو افتخارات فتح و نصرت
که استحقاق آنراانداشت درحق وی مقرّر کرد ، خودپسندی پمپه بیش ازجاه‌طلبی
وی بود ، آرزومیکرد بواسطهٔ فتوحات نمایان مشهور گردد ، پس ازغلبه برلپیدوس
با اینکه از مأمورین دولت نبود لقب پرکنسول تحصیل کرد و ادارهٔ محاربه بر ضدّ
سرتُریوس را بخود مخصوص نمود (۷۷) شخص اخیر یکی از بهترین صاحبمنصبان
ماریوس بود که درمدّت جنگهای داخلی بر قسمتی از اسپانیا حکومت داشت ، بواسطهٔ
غلبهٔ سیلاّ از آنجا خارج شد (۸۰) امّا دوسال بعد بآن سرزمین بر گشته بواسطهٔ
شجاعت و درستی خویش در میان بومیان وجاهت و محبوبیّت تام پیدا کرده بود ،
برای اینکه نزد آن مردم ساده لوح نفوذ و رونق کار خود را زیاد کند هرجا میرفت
گوزن مادهٔ سفیدی همراه خود میبرد و ادّعامیکرد که آن حیوان در کشف تصمیمات
ومقاصد خدایان توانائی عجیب دارد ، سیلاّ و بعدسناچندین بار برضدّ وی قشون کشی
کردند بر محو و ازالهٔ او موفّق نشدند . پمپه نیز درابتداچندان موفقیّتی حاصل نکرد
لکن پس از وصول عساکر امدادیه توانست قسمتی از اسپانیا را مسخّر نماید ،
سرتُریوس که بهمه کس سوء ظن پیدا کرده وقسی القلب شده بود محبّت اسپانیولیها
را از دست داده بتوسط خیانت صاحبمنصبان رومی خود بقتل رسید (۷۲) پس
از مرگ وی امنیّت در مملکت برقرار گردید و پمپه به رم مراجعت کرد ، در بین
راه چندین هزار غلام فراری را قتل عام نمود ، اینها بقیة السیف دستجات اسپارتاکوس
بودند که در غیبت وی باعث رعب و هراس مردم ایطالیا شده بودند .

غلبهٔ کراسوس براسپارتاکوس

درسنهٔ ۷۳ صد نفر از پهلوانان کشتی‌گیر از کاپو گریخته بودند
غلامی از اهل تراس (در یونان) موسوم به اسپارتاکوس
زیرك و هوشیار و زورمند بر آنان ریاست داشت ، اینشخص
توانست هزاران بنده دورخود جمع کرده پنج دفعه لشکریان
رم را شکست دهد ، سنا ترسیده وبه کراسوس که یکی از صاحبمنصبان سیلاّ بود
و تموّلی هنگفت داشت اختیارات تامّه داده اورا بدفع اختلال مملکت مأمور نمود .

کراسوس اسپارتاکوس را در منتهی الیه جنوبی شبه جزیرهٔ ایطالیا محاصره کرد، مشارٌالیه بیهوده کوشید که به سیسیل برود، دزدان دریائی که باوی مواضعه و قرار داشتند اوّل اجرت گرفتند وبعد فرار کردند، ناچار تن بجنگ داده خود و عده ای از همراهان را دلیرانه فدانمود، مجازات توقیف شدگان بسیارسخت بود ۶۰۰۰ نفر از غلامان در طول جاده ای که از کاپو به رم میرود مصلوب شدند و گروهی از آنها که روبشمال فرارمیکردند بدست پمپه بهلاکت رسیدند(۷۱).

کنسول شدن کراسوس وپمپه

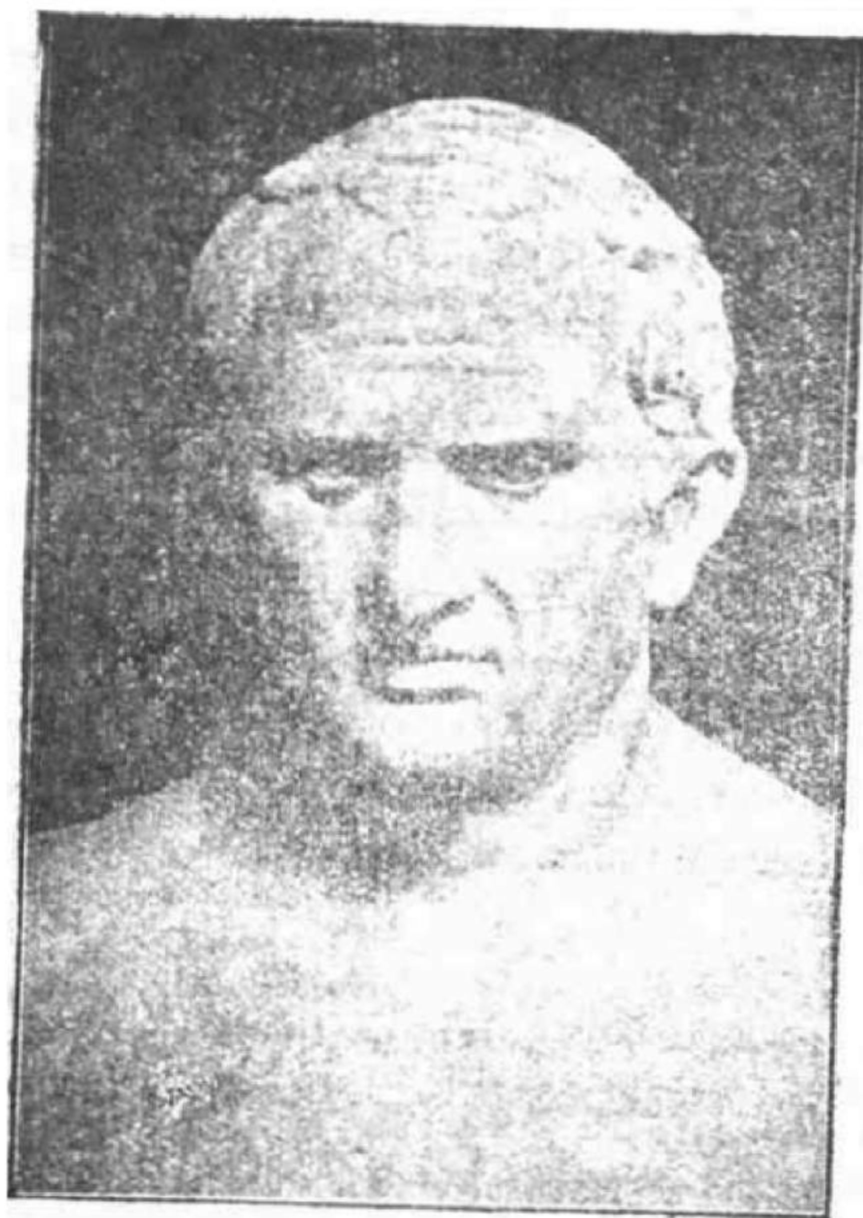
دوسردار فاتح دست بهم داده برای بقای ریاست وحکمرانی خویش کوشیدند، ببهانهٔ تقاضای جشن قشون خود را در دروازه های رم نگاهداشته درهمین‌حال مقام کنسولی‌را طالب شدند، برای در هم شکستن مقاومت سنا بشوالیه ها و عوام متّکی گشته نسخ قوانین سنا را بآنها وعده دادند، بدینطریق دونفرازصاحبمنصبان قدیم سیلاّ بواسطهٔ جاه طلبی مهیّا شدند تشکیلات وی را خراب نمایند.

بعد از اینکه در سنهٔ ۷۰ بدرجهٔ کنسولی رسیدند اصلاحات مهمّه سیلاّ را بهم زدند، تریبن عوام با تمام اختیارات خود بر سر کار آمد، شوالیه ها مجدداً در محاکم در ردیف نجبا عضویّت یافتند، شغل سانسوری که بامر سیلاّ موقوف شده بود دوباره برقرار گشت و سانسور ها اسامی ٦٤ نفر را که دیکتاتور مزبور وارد سنا کرده بود از صورت اعضاءِ مجلس حذف کردند، در همانحال بواسطهٔ افشائات محاکمهٔ وِرِس لطمهٔ بزرگ بنام وحیثیات نجبا رسید.

سیسِرُنْ ومحاکمهٔ وِرِس

دریکی‌ازفصول‌گذشته ذکرشد که وِرِس‌والی سیسیل قلمرو حکومت خود را بطورفضیحت‌آور چاپیده بود، در سال ۷۰ مردم‌آن جزیره برضدّ اواقامهٔ دعوی نموده از سیسرن تقاضا کردند مدافع ایشان باشد.

مارکوس تولیوس سیسرو درآن زمان وکیلی بود ماهر و مبرّز، سال ۱۰٦ در آرپنیوم متولّد شده از ۱٦ سالگی فنّ نطق و سخن رانی را مشق کرده بود،



سیسرُن

بهترین مجسمه های نیم تنه سیسرُن از زمان پیری آن ناطق بزرگ است. تصویر فوق مشارالیه را در سنّ کهولت نشان میدهد، این شخص دیگر کنسول سال ۶۳ یعنی دشمن جدّی کاتیلینا و مرد سیاسی مطمئن بقریحه و فکر خود نیست بلکه پیرمردی است دلسرد که فراموشی عده موفقیت های سیاسی خود را در تحصیل ومطالعه میجوید، جبهه او گشاده، نگاهش تنها حزن آوراست.

در ۲۲ سالگی رساله ای در فنّ فصاحت نوشت ، در ۲۷ سالگی اوّلین دفاعنامهٔ مفصّل خود را قرائت نموده شجاعت و استعداد خویشتن را معرّفی کرد ، در ایّام دیکتاتوری سیلاّ یکی از مقرّبان وی موسوم به کریزگنوس(۱) که میخواست دارائی رسیوس(۲) نامی را تصاحب کند بقتل وی اقدام کرد و املاکی را که سه ملیون قیمت داشت بهزار و سیصد فرانك خرید ، بعد محض اینکه ازمجازات ایمن باشد تهمت‌قتل پدررا بگردن‌پسررسیوس نهاد ، سیسرن دفاع جوان را تعهّدنموده حکم برائت اورا صادر کرد .

همینکه سیسرن بسمت خزانه داری سیسیل مأمورشد توجّه‌مردم بدبخت را که زیر بار ظلم ورس بسر میبردند بخودمتوجّه ساخت ، بنابراین‌زمانی‌که اهالی سیسیل بر شکایت و تظلّم مصمّم شدند بهتر ومناسبتر ازوی مدافعی‌نیافتند اعضای سنا بیهوده بتعویق وتأخیرمحاکمه کوشش کردند سیسرن برتمام موانع فائق آمد و محاکمه در اوت سال ۷۰ قبل ازمیلاد شروع شد . بیانات شهود بقسمی شرم‌آور بود که مشار الیه قبل از استماع بیانات اتّهامیّهٔ سیسرن‌وحکم محکمه ازرم بیرون رفت، امّا سیسرن برای اشتهار امرمطالبی‌را که نوشته بود بین‌مردم منتشرساخت ، خطابه های مزبورباسم ورین(۳) معروف است .

یکی ازمشهورترین‌قسمتهای خطب‌مزبور آنجاست که سیسرُن میگوید چگونه ورس‌جرئت کرد یکی ازاهالی رمرا شکنجه نماید ، « درمیدان عمومی مسین یکنفر را که ازحقوق‌مدنی‌رومی بهره‌مند بود چوب میزدند ، درمیان درد و مشقّتی که آن‌بدبخت تحمّل میکرد ، در اثنای ضربانی که صدایش بلند بود ، از دهان وی جز کلمات ذیل شکایتی شنیده نمیشد ، من یکنفر هموطن رومی هستم ! تصوّر میکرد با اسلحهٔاین‌عنوان میتواند جلّادان‌را مانع شده خودرا ازشکنجه‌های تمام عالم محفوظ دارد ، اظهارات وی چوب‌را موقوف نکرد برعکس‌درحالتیکه هزاربار پی‌درپی رومی بودن خودرا بزبان آورد صلیبی برای این‌بدبخت که هیچوقت چنین استبدادرا باورنمیکرد برافراشتند . » ورس سنگدلی‌را بجائی رسانید که چوبهٔ دار را درست رو بروی ایطالیا بر پا داشت تاآن بدبخت که زیرشکنجه جان میداد برأی‌العین مشاهده کند که منطقهٔ آزادی وسرزمین بندگی (بایك‌ترعهٔ تنگ(٤)ازهم جدا شده‌اند) تا بداند که ایطالیا بسته بودن یکی ازفرزندان خود را بآلات عذاب و دچار کشتن او را بعقوبتی که مخصوص غلامان است مشاهده خواهد کرد .

---

(۱) _ Chrysogonus (۲) _ Roscius (۳) _ Verrines

(٤) _ ترعهٔ مسین که سیسیل را از ایطالیا جدا میکند

زنجیر کردن یکنفر رومی تقصیریست بزرگ ، چوب زدنش جنایت ایست ، کشتن او بمنزلهٔ کشتن پدراست ، مصلوب نمودن اوچه گناه بزرگی خواهد بود » (سیسرن - خطابهٔ شکنجه ومجازات) .

پمپه و دزدان دریائی

پمپه پس از احراز مقام کنسولی در رم مانده بود و موقعی مناسب جستجو میکرد که مأموریتی بزرگ برای خود تهیّه نماید ، موقع بدست آمد و آن جنگ بادزدان دریائی بود ، در اثر محاربات داخلی در مدیترانه جمعیّتی از ماجراجویان تشکیل یافته بود که بر کشتیهای سبک تندرو نشسته بنادر و سفائن راچاپیده رم را گرفتار قحط وغلا مینمودند .

در بعضی نقاط مراکز توقف و برجهای مستحکم برای خود میساختند ، جهازاتی بآب میانداختند ، در ادارهٔ ناخدایان ماهر پر از ملاحان خوب و از حیث سرعت و خفت بی نظیر ، امّا کدورتی که ازمشاهدهٔ تجمّلات سفاین مزبوره روی میداد بیش از وحشت وهراسی بود که از دیدن آلات و ادوات حاصل میشد ، این دنباله های مطلای کشتی ، این فرشهای ارغوانی ، این پارو های مفضض باشخاصی تعلق داشت که بدزدی مال مردم مباهات میکردند . در تمام سواحل جز نغمهٔ نی و خواندن تصنیف و فریاد مستان و ربودن صاحب منصبان و غارت بلاد چیزی بنظر نمیرسید و اقتدار رم از این سبب دچار ننگ و خجلت بود . کشتیهای دزدان متجاوز از هزار و شهر های گرفتار بیش از ۴۰۰ بود ، دزدان بخشکی پیاده شده راهها را ناامن وعمارات کنار دریارا خراب میکردند ، روزی دوپرتور سکستیلیوس(۱)وبلینیوس(۲)را که بجامهٔ ارغوانی رسمی ملبّس بودند ربوده با غلامان و یساولان همراه بردند و مفقود شدند ، گستاخی وبی ادبی آنها ازاندازه تجاوز کرده بود ، هروقت اسیری رومی بودن خودرا بیان ونام خودرا ذکر میکرد اینها بااظهار ترس وتعجّب بران خود زده وبزانو درآمده پوزش میطلبیدند ، محبوسی که ایشان را بدینحالت میدید مطمئن میشد ، آنگاه یکی کفش درپایش میکرد ودیگری شنل بدوشش میافکند . بعد از آنکه مدّتی آن بیچاره را مسخره میکردند نردبانی بدریا افکنده امر میدادند بائین رفته بخوشحالی بمملکت خود مراجعت کند ، اگر اطاعت نمیکرد او را بدریا میافکندند .

درسنهٔ ٦٧ بنا بر پیشنهاد یکی از تریبن ها که گابینیوس(۳) نام داشت و با وجود مخالفت سنا پمپه با اختیارات فوق العاده مأمور سرکوبی دزدان دریائی شد ، مدّت سه سال سلطنت تامّهٔ مدیترانه و سواحل آنرا تا فاصلهٔ ۸۰ کیلومتر بوی دادند ، اجازه یافت در این مدّت آنچه مقتضی باشد ازخزانه برداشت نموده ۵۰۰ کشتی جنگی تجهیز کند درعرض چندماه اشرار را متفرّق نموده وپناهگاه ایشانرا درآسیای صغیر خراب کرده دوباره ارزانی وفراوانی را به رم عودت داد ، بواسطهٔ

---

(۱) - Sextilius (۲) - Bellinius (۳) - Gabinius

انجام این خدمت باندازه‌ای بزرگی و شهرت پیدا کرد که ملّت منتظر مراجعت او نشده استقرار صلح وامنیّت را درآسیا بعهدهٔ کفایت وی تفویض کردند.

جنگ دوّم با میتریدات تقریباً ازهفت سال پیش دوباره بین رم ومیتریدات نایرهٔ جدال اشتعال یافته بود(۷۳) پادشاه پُن پس‌ازتشکیل مجدّدلشکریان خویش با سرتُریوس و دزدان دریائی و تیگران(۱) پادشاه بزرگ ومقتدر ارمنستان متّحد شد، ایالت آسیا را متصرّف شد امّا لوکولوس(۲) سردار رومی‌اورا بیرون‌کرد وتا ارمنستان تعقیب‌نمود شهر تیگرانسرت(۳) پایتخت آن کشور باخزائن بسیار نصیب وی شد (۶۹) لوکولوس خواست فتوحات خودرا ادامه دهد بدبختانه‌سپاهیان بواسطهٔ سختگیریها اورا دوست‌نمیداشتند، مستأجرین که نمیتوانستند بدلخواه خود ازایالت آسیا متمتّع شوند با اوعداوت میورزیدند، لذا قسمتی از اختیارات و مقداری از سپاهیانش راگرفتند (۶۷). میتریدات و تیگران این پیش‌آمد را غنیمت شمرده بممالك خود مراجعت نمودند.

پُمپه درمشرق این‌هنگام دشمنان‌لوکولوس بفکرافتادند پمپه را قائم‌مقام‌او سازند تریبن معروف مانیلیوس با مساعدت سیسرن پیشنهاد کرداختیارانیکه پمپه برای‌جنگ‌دزدان دریائی‌داشت‌توسعه یابد وبا حق ادامهٔ جنگ یاعقد صلح بآسیایش معاودت کند این‌دفعه نیز علی‌رغم مخالفت‌سنا پیشنهادمزبور بتصویب رسید(۶۶)پمپه بسهولت بردشمنانیکه‌لوکولوس ارکان قدرتشان را متزلزل ساخته بود غالب آمده میتریدات را منهزم ساخت واو را تا شبه جزیرهٔ کریمه بفرار وادار کرد، آن‌پادشاه پیر نقشه‌ای جسورانه ترتیب داده خواست طوایف سلت(٤) ساکنین ساحل دانوب را برانگیخته متصرّفات رم رادرشبه‌جزیرهٔ بالکان معرض‌تاخت وتازقراردهد، بعلّت‌خیانت پسرخودفارناس(۵) بمقصود نایل نگشت وکارش بجائی رسید که خواست خودرا مسموم سازد چون نتوانست اینکار را انجام دهد خودرا بتوسط یکی ازسربازان بقتل رسانید (۶۳)

---

(۱) - Tigrane (۲) - Lucullus (۳) - Tigranocerte (٤) - Celtes (۵) - Pharnace

قلمرو او بانضمام بیتینی[1] ایالت جدیدی تشکیل داد که در طول ساحل شمالی آسیای صغیر امتداد داشت. پمپه سیلیسی[2] وسوریه را نیز به بیت‌المقدس الحاق کرده بخاك رم منضم ساخت (٦٣). در ٦٢ بعداز پنج سال محاربات که همواره قرین فتح و ظفر بود و سلطنت رم را تا نهر فرات منبسط ساخت پمپه بخیال مراجعت افتاد و بایطالیا باز گشت.

II

کنکاش کاتیلینا تریومویرای اول

آشوب و فتنه در رم

در غیبت پمپه اوضاع رم سخت منقلب و مختل شده گروهی انبوه از ماجراجویان، سربازان قدیمی ماریوس وسیلاّ، غلامان فراری و اشراف ورشکسته آمادهٔ شورش و اغتشاش بودند شورشیان مسلح درمیدان فروم خونها ریختند، حملات تریبن‌ها برضدّ نجبا ومتموّلین متدرّجاً شدیدتر میگشت، اشخاص جاه‌طلب غیبت پمپه واین‌هرج‌ومرج را غنیمت شمرده سعی میکردند مالك ازمهٔ امور شوند.

یکی ازآنها کراسوس همکار سابق پمپه بود. این شخص بواسطهٔ تموّل نفوذ کامل پیدا کرد، زیرا صد ها مردم مدیون وی بودند، امّا شخصاً چون کفایت و لیاقتی نداشت، مصلحت در این دید با یکی از رؤسای حزب عوام که ژول سزار نامیده میشد متّحد گردد.

ژول سزار

ژول سزار یکی از افراد قبیلهٔ مشهور ژانس ژولیا[3] بودکه خودرا ازنسل زهره میدانست، عمّه‌اش زن ماریوس وخودش داماد سینا بود، بنا براین برای مجادلهٔ با سنا ازهمه کس مناسبتر بنظر میآمد.

سیلاّ گفته بود «این‌جوان لیاقت چندین ماریوس را دارد» حقیقةً با اینکه ژول سزار در ظاهر جز بعیّاشی و خود آرائی و ادبیّات علاقه نداشت بی اندازه جاه طلب بود، روزی اورا دیدند که از خواندن شرح زندگانی اسکندر گریه

---

(۱) ـ سرزمین کوچکی بوددرشمال‌غربی آسیای‌صغیر که بادشاه آنجا دردم‌مرگ به رم‌بخشیده‌بود.
(۲) ـ Cilicie (۳) ـ Julia



ژول سزار

این صورت لاغر با جبههٔ گشاده، گونه های برجسته وفکین قوی قبل از همه چیز یك ارادهٔ محکم شکست ناپذیر غیرقابل تزلزلی را نشان میدهد.

برای فهم حوادث بعد لازم است سیمای وی را باقیافهٔ پمپه مقایسه نمود.

میکند و میگوید: « درسن و سال من عالم را مسخر کرد و من هنوز هیچ کار نکرده ام! » برای نیل بمرام خویش‌دارای نوادر صفات بود، هوشی تند و نافذ، جاذبه‌ای فریبنده وجالب محبّت، فصاحتی روشن واقناع کننده، زیر ظاهر لطیف‌و ملایم قدرت‌ومتانتی شکست‌ناپذیر داشت. میتوانست‌بدلخواه‌خود خطیب‌و نویسنده ومرد لشکرو کشور باشد، ازروزیکه بمیدان‌سیاست قدم نهادتمام وسائل‌را برای ممتاز ساختن خویش و رسیدن باوّلین مرتبهٔ تشخّص بکار انداخت، در ٦٥ که ٣٥ سال داشت و بریاست بلدیه انتخاب شد چندین ملیون از کراسوس قرض کرده برای ملّت بازیهای باشکوه و جشنهای نادیده و ناشنیده ترتیب داد، پس از آن علی‌رغم سنا بمقام پونتیف‌کبیر منصوب گردید، بالاخره‌برای درهم شکستن‌مخالفت سنا با توافق نظرکراسوس مواضعهٔ کاتیلینا را تقویت نمود.

مواضعهٔ کاتیلینا کاتیلینا ازمعروفترین‌رجال‌آلودهٔ رم ویکی‌ازآدم کشان‌مهم دورهٔسیلاّ بود، اورابکشتن زن وفرزند وغارت ایالت افریقا متّهم میکردند.

سالوست مورّخ مشار الیه را بطریق ذیل معرّفی کرده: « اوسیوس‌کاتیلینا نژاد یکی‌از خانواده های نجیب جسم و روحی قوی ولی طبیعتی شرور و فاسد داشت، درجوانی ازجنگهای داخلی و آدم کشی و دزدی و تولید نفاق بین‌مردم محظوظ میشد، بواسطهٔ بنیهٔ تنومند گرسنگی وبیداری شب وسرما و گرمارا با نهایت‌آسانی تحمّل مینمود، اخلاقاً جسور ومکّار، برپنهان کردن مقاصد خویش قادر، برمال دیگران حریص، متلف دارائی خویش، درشهوت‌رانی‌بسیارمتهمك، این روح طمّاع بکار های صعب الحصول مایل بود، پس از دورهٔ زمامداری سیلا حرص شدید بربودن اقتدار پیدا کرد، برای اینکه فرمانروا و صاحب اختیار شود هیچ اقدام را زشت و هیچ وسیله‌ای را قبیح نمیشمرد، دریك شهر پرجمعیّت بد اخلاق بسهولت مردمان هرزه و جانی را دور خود جمع کرده بود. » (سالوست- کنکاش کاتیلینا).

کاتیلینا که مصمّم بود در صورت لزوم باقوّهٔ قهریّه حکومت‌را بدست‌آرد تمام ناراضی‌ها وماجراجویان‌واوباش واجامر راکه منتظر تغییرات بزرگ در وضعیّات اجتماعی بودند دورخودگردآورده بدینطریق خویشتن‌را رئیس یك حزب انقلابی بسیار مهم معرّفی‌کرد، بنا بر این وقتیکه در سنهٔ ٦٤ داوطلب مقام کنسولی شد تمام اعتدالیّون وتمام محافظه‌کاران وتمام کسانیکه بحفظ اموال خود و حکومت

موجوده میکوشیدند باهم متّحد شده سیسرن را درمقابل کاتیلینابرانگیخته برای منصب کنسولی نامزد کردند ، سیسرن مجدداً بطبقات متموّل نزدیك شده میخواست ازسناتورها و شوالیه‌ها یك حزب اعتدالی تشکیل دهد ، چون در آن موقع اورا بهترین مدافع نظم و قانون میدانستند بدینجهت انتخابش نمودند ، سال بعد نیز کاتیلینا پس ازعدم موفّقیّت در انتخابات تصمیم گرفت بقوّهٔ قهریّه‌متوسّل گردد، درصورتیکه فرستادگان وی مأمور حرکت دادن افواج در ایطالیا بودند خود و طرفدارانش در رم مواضعه کردند سیسرن راکه درآنوقت کنسول بود بکشند و شهر را آتش زنند.

سیسِرُن برضدّ کاتیلینا

سیسرن که در خفا از نقشهٔ ایشان مطّلع بود توسط سنا در مخاطره بودن وطن را اعلام داشت و اختیارات تامّه گرفت ، روز ۱۶ نوامبر سال ۶۳ قبل از میلاد بسیسرن خبر رسید که شب قبل دسیسه کاران آخرین جزئیّات مقدّمات بلوا را مرتّب کرده اند ، فی‌الفور مجلس سنا را منعقد ساخت وبه کاتیلینا که‌جسارت کرده درجلسه حضور یافته بود متوجّه گشته این سخنان سخت وتند را ادا نمود :

کاتیلینا تاکی ازصبر وحوصلهٔ ما استفاده خواهی کرد ؟ . . . این تهوّر ولجام گسیختگی‌در چه حد خواهد ایستاد ؟ . . نه مستحفظینی که شبها برفراز تپهٔ پالاتن پاسبانی میکنند، نه جوقه‌های فراولان که در شهر پراکنده‌اند ، نه وحشت ملّت ، نه تهاجم وطن پرستان ، نه این محل امن که جای انعقاد سناست ، نه‌نگاه و نه صورت اشخاص که ترا احاطه کرده‌اند از بی‌شرمی تو نمیکاهد . ای روزگار ! ای اخلاق ! سنا از تمام این دسائس خبردار است و کنسول آنها را میبیند و هنوز کاتیلینا زنده است ؟ چه‌میگویم؟ او بسنامیآید و کسانیرا که میخواهد هلاك کند باشارهٔ چشم‌انتخاب مینماید . (سیسِرُن ـ کاتیلینر اوّل) .

کاتیلیناتاب مقاومت نیاورده‌به اِتروری فرار کرده‌همدستان‌خودرا در رم باقی گذارد ، سیسرن هنوزدلیل‌قاطعی برتقصیرآنها نداشت‌تا بتواندآنانراتوقیف‌کند، امّابی‌احتیاطی‌خودآنهاسند بدست اوداد ، دسیسه کنندگان‌بچندنفراز نمایندگان گل که به‌رم آمده بودندمراسله‌ای‌سپردند ، نمایندگان‌مزبور بآنها خیانت‌کردند، سیسرن در ۳ دسامبر ۶۳ سنارا منعقد داشته پنج نفر از سران توطئه کنندگان‌را

احضار ومراسله را نشان داد، متعاهدین اقرار کرده محکوم باعدام شدند و آنهارا خفه کردند، کاتیلینا نیز که قشونی در اتروری فراهم کرده بود شکست خورده کشته شد (ژانویه سال ۶۳) سیسرن میتوانست سوگند یاد کند که جمهوری را نجات داده است.

تریومویرای اوّل

لیکن خطری دیگر اساس جمهوریّت را تهدید میکرد، اتحادیکه درنتیجهٔ مساعی سیسرن برای تشکیل وتدمیر کاتیلینا تشکیل یافته‌بود بزودی‌بهم خورد، سناتورهاوشوالیه‌ها از نوخصومت آغاز کردندآنهم درموقعیکه جاه طلبان‌برای اسارت جمهوریّت‌باهم متّفق‌میشدند.

پمپه که بواسطهٔ فتوحات خویش عجب وغرور پیدا کرده بود از آسیا وارد شد، این‌شخص میتوانست مثل سیلاّ درسال ۸۳ مالك رقاب رم گردد لیکن چون تهوّر وتصمیم سیلاّ را نداشت بشهرت ومعروفیّت خویش اعتماد نموده سپاهیان‌را متفرّق ساخت.

از آن ساعت ببعد مجلس سنادیگر از وی باکی نداشت، تقاضاهای وی را اجابت ننموده اقدامات او را درآسیا تصویب نکرد.

دراین هنگام سزار که‌در اسپانیا پرتور والی‌بود به رم مراجعت‌کرده‌کراسوس وپمپه را بهم نزدیك ساخت هرسه برای استیلا برحکومت جمهوری متّفق گشتند وبدین طریق اوّلین تریومویرایعنی اتّحاد رجال ثلاثه‌تشکیل یافت. نتیجهٔ فوری این اتّحاد انتخاب سزار بود بمقام کنسولی(۵۹).

دورهٔ کنسولی سزار

سزار کنسولی بود که‌تاکنون نظیر او در رم دیده نشده‌بود، درمدّت زمامداری‌خویش مثل‌رئیس‌وصاحب یگانه‌حکومت کرده بنظامات وقوانین اساسی وقعی نگذارد، چون مخالفت سنا را خوش نداشت‌آنرا احضارنکرد، روزی یکی‌ازدشمنانش کاتُن اصرارداشت درفروم برضدّ وی نطق کندحکم کرد از کرسی‌خطابه او را پائین کشیدند، رأی مخالف همکار خویش را که بیبولوس[1] نام داشت بهیچ شمرد.

(۱) - Bibulus

روزی سزار همکارش را که با قانون ارضی پیشنهادی وی مخالفت میورزید بقوهٔ قهریه از فروم بیرون کرد بیبولوس مجبور شد تا ختم دوره کنسولی درخانه منزوی شده اعتراضات خودرا کتباً اعلان نماید ازآن روز ببعد سزار تنها وبدون نظارت جمهوریت را اداره کرد • مردم محض شوخی میگفتند فلان قضیه دردورهٔ کنسولی سزار وبیبولوس اتفاق نیفتاده بلکه درزمان حکومت ژول سزار واقع شده است بدینگونه اسم ولقب او را دوبار ذکر مینمودند . بزودی دو شعر ذیل در میان مردم انتشار یافت : هرچه شد بدست سزار شد زیرا در دورهٔ کنسولی بیبولوس کاری صورت نگرفت (سوئتن ـ زندگانی سزار) .

براین منوال سزار آنچه را میخواست بتصویب ملت رسانید: تصدیق اقدامات پمپه در مشرق ، قانون ارضی برای واگذاری زمین بکسانیکه سه اولاد یابیشتر دارند ، قانونی درخصوص اداره نمودن ایالات .

سزاربیش از همه چیز افتخارات نظامی و فرماندهی کل عساکر را آرزومند بود بنا براین بعنوان وکالت کنسول برای مدت پنجسال ایالت جنوب آلپ وناربنز باو مفوض گردید قبل از حرکت از رم سزار روابط خود را با کراسوس و پمپه محکمتر ساخته پسر یکی از ایشان را همراه برد و دختر خود را بدیگری داد ، آنگاه سه معاون وهمدست مزبور اشخاصی را که بوفاداری ایشان اطمینان داشتند بدرجهٔ کنسولی رسانده و کلدیوس یکی از دوستان سزار را برای تریبن انتخاب کردند ، بالاخره برای ضعیف کردن حزب طرفدار سنا کاتُن را بجزیرهٔ قبرس مأمور و از رم دور نمودند ، سیسرُن ببهانهٔ اینکه در قتل شرکاء جرم کاتیلینا بصورت نامشروع وغیرقانونی عمل کرده تبعید شد دراینصورت سزار با فراغت خاطر بطرف گل عازم گردید (بهارسنهٔ ۵۸) .



فصل هیجدهم

تسخیر گُل بدست سزار
مقاومت ورسن ژتریکس (۱)

سزار جاه‌طلب میخواست موفقیت های بزرگ نظامی بدست آورده باقتدار و عظمت تاه به رم مراجعت نماید لذا بتسخیر گل تصمیم گرفت (۵۸).

در ابتدا خویشتن را نجات‌دهندهٔ گل معرفی کرده تهاجم هلوتها (۲) وژرمنهارا دفع کرده پس از آن نفاق وشقاق داخلی ایشانرا غنیمت شمرده طوعاً و کرهاً آنها را مطیع ومنقاد ساخت (۵۷-۵۶).

بدعوت یکی ازرؤسای جوان طایفهٔ آرورن (۳) که ورسن ژتریکس نام داشت مردم گل برای محافظت استقلال خویش متحد گشتند، بعدازجنگهای بسیارسخت ورسن ژتریکس مغلوب شده درآلزیا (٤) محصور وبتسلیم مجبور گشت (۵۲).

بواسطهٔ فتوحات نمایان ژول سزار خود را در ردیف سرداران و جنگجویان بزرگ قرار داده بود.

I
تسخیر گُل

مملکت گُل رومیان مملکتی را که‌بین رودرن جبال آلپ وپیرنه‌واقیانوس اطلس واقع است گل ماوراء آلپ میگفتند.

مملکت مزبور علاوه بر فرانسهٔ کنونی، تمام‌بلژیك وقسمتی ازهلاند، ایالات آلمانی ساحل یسار رن و تقریباً تمام سویس‌راشامل بود. درزمان‌سزار تمام‌مملکت گل مستقل نبود چنانچه گفتیم در پایان قرن دوّم قبل از میلاد رومیان جنوب شرقی آن سرزمین را مسخّر نموده ایالت رومی یا نار بنز را تشکیل داده بودند.

طوایف گُل گلهای قرن اوّل قبل از میلاد با اجداد فاتح و خشمناك خود که دویست یا سیصد سال قبل ایطالیا و یونان و آسیای صغیر را متزلزل و متوحش کرده بودند تفاوت کلّی داشتند. بسبب مراوده و

(۱) - Vercingétorix (۲) - Helvètes (۳) - Arverne (٤) - Alésia

مجاورت با یونان و مارسی و رومیها نیمه متمدّن شده فلاحت و صنعت و تجارت را میشناختند امّا تا کنون نتوانسته بودند خود را اداره نمایند. گل مستقل دولت واحد تشکیل نمیداد، سه گروه عمده در آنجا یافت میشد: در شمال بلژها که بیشتر به ژرمنها شباهت داشتند، درمرکز سلت ها و درجنوب آکیتن(۱) ها که باایبر(۲) ها اختلاط یافته بودند، هریك از ممالك بلژیك سلتیك(۳) و آکیتن شامل یکعده طوایف مستقل بود، من حیث المجموع در گل ۶۰ طایفه وجود داشت که عمدهٔ آنها در مملکت سلتیك مسکن گزیده بودند آرورن ها درماسیف سانترال (جبال مرکزی)، ادن(۴) ها در مروان(۵)، سکوآن ها(۶) در ناحیهٔ سُن، و نت ها در آرموریك(۷). طوایف مذکوره با هم رقابت ورزیده دائماً درمجادله بودند، بزرگترین آنهامانند آرورن ها، ادن ها، سکوان ها مایل بودند برسایر قبایل مستولی شوند، برای نیل بمقصود دردعوت بیگانگان تردید نمیکردند. بنابراین گل مملکتی بود که بواسطهٔ تموّل و آبادی خود حرص و طمع همسایگان را جلب میکرد و چون بین طوایف منافرت و مخالفت وجود داشت تسخیر آن سرزمین بنظر چندان مشکل نمیآمد.

آریویست(۸) و هلوتها در سال ۵۹ یعنی در آغاز حکمرانی سزار در ایالت ناربن مملکت گل را دو خطر تهدید میکرد یکی هجوم آریویست سردار ژرمن و دیگری مهاجرت گروه هلوتها.

آریویست یکی از رؤسای مقتدر ژرمن بود که قبایل آلمان شمالی و مرکزی را دور خود گرد آورده بود، پس از آنکه سکوانها از او بر ضدّ ادن ها استمداد جستند وارد گل شده خیال داشت در آنجا متمکّن گشته مانند صاحب و مالك رفتار کند، در همانموقع هلوتها یعنی ساکنین سویس حالیّه که از نزاع دائمی با ژرمن ها خسته شده از تنگی مملکت خویش بستوه آمده بودند برای مهاجرت بسواحل حاصلخیز گارن مهیّا میشدند، این مهاجرت بی منازعه صورت نمیگرفت بنابراین

(۱) _ Aquitains (۲) _ Ibères (۳) _ Celtique (۴) _ Educns
(۵) _ Morvan (۶) _ Séquanes
(۷) _ Armorique ایالتی است در شمال غربی فرانسه که امروز برتانی میگویند.
(۸) _ Arioviste

مملکت گل در آن موقع مشوّش و مضطرب بود.

سزار در گل

سزار ناجوی حریص این موقع مناسب را از دست نداد زیرا هم بغنائم احتیاج داشت تا قروض خویش را ادا کند، هم بسربازان فداکار ضرور بود تا صاحب اختیار رم گردد، لذا جنگ بزرگی لازم بود که بواسطهٔ آن مملکت ثرو تمندی را یغما کرده مظفریتی درخشان حاصل نماید وقتیکه شنید هِلوتها اجازه میخواهند از نار بُنز عبور کنند و به آکیتن بروند فرصت را مغتنم شمرده در کارهای مملکت گل مداخله کرده خود را حامی مردم آنسرزمین قلمداد نمود.

سزار با هِلوتها رفتار خصمانه پیش گرفت و آنهارا ازعبور رودخانهٔ رَن ممنوع داشت، ناچار از راهساحل یمین رود مزبور عزیمت کردند، بعداز آنکه نزدیك شهر ماکُن(۱) از رودخانهٔ سُن گذشته اراضی ادن ها را که با دولت رم متّحد بودند چاپیدند سزار بکمك مغلوبین شتافته اوّلاً مؤخرةالجیش هِلوت را شکست داده آنگاه قسمت مهمّ لشکریان آنها را نزدیك شهر بیبراك(۲) در مروان بهزیمت فرستاد و بقیةالسیف را مجبور کرد بمملکت خود عودت نمایند (بهار ۵۸).

خود او در بیبراك متوقّف شد، اکنون ادن‌ها تقاضا داشتند آنانرا از زحمت تسلّط آریوبست مستخلص کند سزار بمناسبت اینکه سردار ژرمن مذکور به (دوست ملّت رم) ملقّب بود در قبول تکلیف تردید داشت. علاوه بر این لژیونهای رومی بمحاربهٔ این وحشی‌ها که از شجاعت ایشان افسانه‌ها نقل میشد چندان راغب نبودند، بالاخره پس از مذاکرات بیهوده سزار به آریوبست حمله کرد در جنوب آلساس(۳) او را شکست داد و بعبور از رن مجبورش نمود (سپتامبر ۵۸).

انقیاد گل شمالی

سزار بعد از نجات دادن مملکت گل از دو مهلکهٔ فوق نیّت تخلیهٔ آن سرزمین را اظهار نکرد و عساکر وی در حوالی بزانسن(٤) اتراق نمود، این طرز رفتار بسیاری از طوایف

(۱) _ Mâcon (۲) _ Bibracte (۳) _ Alsace (٤) _ Besançon

را مخصوصاً قبایل شمالی یا بلژهارا بخشم آورد.

سزار درشرحی که راجع بجنگهای خود نوشته است نقل میکند که درسال ۵۷ قبل‌از میلاد بلژها تا ۳۰۰ هزار قشون فراهم کرده بودند در صورتیکه سزار فقط ۸ لژیون یا تقریباً ۵۰ هزارنفر داشته، لیاقت وسرعت حرکات قشونی او تا حدّی قلّت نفرات را تلافی کرد دروهلهٔ اوّل درنزدیك رَنس(۱) غفلتاً برسربلژها ریخته دمار از روزگارشان برآورد بعد از آن بتاخت از شهر آمین(۲) گذشته تا رودخانهٔ سامبر(۳) پیش‌رفت آنجا درمنطقهٔ جنگلهای آردن(٤) غفلةً مورد حملهٔ نِروِین(٥)ها که یکی‌ازقبایل مهم بلژیك بودند واقع شد، حمله چنان سخت بود که سزار مجبورشد برای احراز فتح شخصاً بجنگ وارد شود.

سزار بمیمنهٔ لشکر که کارش آشفته شد شتافت گروهان دوّم بیرق و بیرقدار و صاحبمنصبان خودرا از دست داده بود تقریباً همهٔ رؤسای گروهانهای دیگر نیز کشته شده یازخم خورده‌بودند نزدیك بود مابقی سست شوند، سربازان صف عقب از مقاتله دست کشیده ازمیدان جنگ‌خارج شده خودرا مخفی میداشتند، موقع بسیار باریك بود زیرا قوای ذخیره‌ای نداشتند که جای‌نفرات خسته ومأیوس‌را بگیرد، سزار سپرِیکی از سربازان‌را گرفته جلوافتاد. صاحب منصبان سانتوری را باسم خوانده قشون را تشجیع نموده امر بحمله داد، حضور وی سربازان را امیدوار ساخت، همه مصمّم شدند پیش چشم‌سردار خویش وظیفهٔ خودرا انجام دهند، درنتیجه ازشدّت وبیپروائی دشمن کاسته شد (سزار ـ رسالهٔ جنگهای گل کتاب دوّم).

بعداز تسلیم بلژها که هولناکترین طوایف گل شمرده میشدند سزار گمان کرد سرزمین گل بسهولت امن ومنظّم خواهد شد.

انقیاد گل غرب وجنوب

کراسوس معاون سزار که بسمت مغرب فرستاده شده بود طوایف آرمُریك‌را مطیع ساخت. قبایل مزبوره باتّحاد بارم راضی بودند ولی به تابعیّت تن درنمیدادند، همینکه دیدند سربازان رومی‌نزد ایشان باقی مانده تحمیلات نقدی وجنسی وارد میکنند اسلحه برداشتند طایفهٔ وِنت‌سکنهٔ ناحیهٔ وان پیشروآنها بودند. ونت ها ملّتی دریانورد بودند سزار برای غلبه برایشان بجنگ بحری مجبورشد، با نداشتن قوهٔ بحری توانست کشتیهائی تجهیزنموده ونت ها را محو ومعدوم نماید (٥٦).

---

(۱) ـ Reims (۲) ـ Amienst (۳) ـ Sambre رودیست درشمال شرقی فرانسه
(٤) ـ Ardenne (٥) ـ Nerviens

سزار میگوید ، « یکی از چیزهائی که حاضر کرده بودیم و برای ما بسیار فایده داشت داسهائی بود بسیار برنده با دستهٔ چوبی دراز ، آلت مزبور را برای پیش کشیدن طنابهائیکه چوبهای افقی را بدکل بسته بودبکار میبردیم بعد بواسطهٔ حرکت کشتی ها طناب پاره شده تیر افقی(۱)میافتاد و کشتی میایستاد آنوقت دویا سه کشتی ما سفینهٔ دشمن‌را احاطه میکرد سربازان‌ما برای دخول درآن میکوشیدند (سزار ـ کتاب سوّم) .

درهمان حین کرا کوس بعداززحمات بسیارطوایف گل جنوبی یعنی‌آ کیتن‌ها را مغلوب کرد . درپایان سال ٥٦ قبل‌ازمیلاد تسخیر گل ظاهراً باتمام رسیده بود.

لشکرکشی درخارج گل

معهذا سزار ملّت رم را وادار نمود حکمرانی و اقتدار او را تا ٥ سال دیگر امتداد دهند، میخواست با تشبّثات واقدامات خارق‌العاده چشم هموطنان را خیره ساخته همهٔ رقباء خود را بمحاق فراموشی اندازد، ببهانهٔ محافظهٔ متصرّفات جدید خویش ازهجوم همسایگان بخاك ژرمن و مملکت بریتانیای کبیر حمله‌ور گردید (٥٤ـ٥٥) .

بعضی از قبائل ژرمن را که از رَن عبور نموده بودند ازمیان برداشته سپس در نزدیکی بُن(۲) پلی بروی‌آن شطّ بزرک کشیده بساحل یمین رودخانه قدم گذارد ، جنگ بازرمنها چندان طول نکشید زیرا حزم و احتیاط سزار مانع بود که درجنگلهای انبوه و نا شناخت‌آن نواحی سرگردان شود لذا پس از ۱۸روز بگل مراجعت نمود (٥٥) .

برای عبور از دریای مانش و دخول بخاك بریتانیای کبیر که ساکنین آن با گلواها ازیك نژاد بودند اقدام کرد گویا اینذفعه نیزموفقیّت نصیب وی نشد زیرا بزودی بگل‌برگشت و محض‌اینکه زیربار بدنامی نماند درزمستان وسائل اردوکشی دیگری را فراهم ساخت . درماه ژوئیه سال٥٤ـ ۸۰۰ کشتی که ٥ لژیون‌را میبرد در ساحل انگلیس یعنی شمال دوور (۳) لنگر انداخت لیکن کاسی ولاأن (٤) رئیس قبائل بریتانی بخوبی مقاومت نمود زیرا لشکریان وی برعرابه های سبك

(۱) ـ کشتیهای بادی دارای تیر افقی بزرگی میباشند که صلیب وار بروی دکل قرار دارد و شراع روی آنرا گرفته است .

(۲) ـ Bonn (۳) ـ Douvres (٤) ـ Cassivellaun

سوار بوده میتوانستند بسرعت حرکت کنند. رومیان از تعقیب دشمنی که برای جنگ حاضر نبود و مرتباً عقب مینشست خسته شدند، لذا پس از آنکه بازحمت زیاد از رود تامیز(۱) گذشته قلعهٔ کاسی و لاانرا مسخر کردند و دوباره از مانش گذشته مملکت بریتانیا را ترك گفتند.

II

طغیان طوائف ورسن ژتریکس

اولین طغیان در گل

باوجود این گلواها که میدیدند باایشان بعنوان تبعه ورعیت معامله میشود بجنب و جوش افتاده بودند. در هر گوشه و کنار برضدّ رومیان کنکاش نموده طرفداران ایشانرا میکشتند در آخرسال ٥٤ مردم گل شمالی وشمال شرقی وخصوصاً طوائف ابورن وترویر(۲) که ازدیرزمانی بهیجان آمده بودند غفلتاً طغیان نمودند دونفر باسم آمبیریکس(۳) از قبیلهٔ ابورن و آندوتیومار(٤) از طایفهٔ ترویر در رأس یاغیان قرار گرفتند.

بی خبر بلژیونی که نزدیك شهر لیژ(٥) اردو زده بود حمله کرده آنرا قتل‌عام نمودند، لشکردیگر رومی که تحت‌فرمان برادرسیسرن بوددرحوالی‌سامبر محاصره شد، سزار فوراً خود را رسانده اورا نجات داد، امّا در گل مرکزی سنن(٦) های سانس(۷) و کارنوت‌ها(۸) که‌درجوارشارتر(۹) ساکن بودندعلم‌طغیان‌برافراشتند. تمام سال ٥۳ صرف تدمیر وتنبیه سرکشان شد، سزارمیخواست بواسطهٔ مجازات شدید رعب خود را دردل گلواها جای دهد از اینروی منطقهٔ سامبر واسکو(۱۰) باانهدام و خرابی کامل دچار گردید، رومیها که‌معاون ژرمنها بودند دهات‌راآتش زده محبوسین را سرمیبریدند یابغلامی میفروختند اندوتیومارمغلوب ومقتول‌گشت لیکن آمبیریکس گریخت.

---

(۱) - Tamise
(۲) - Oburons et Trévires در ناحیهٔ آردین و لرن مسکن داشتند
(۳) - Ambiorix
(٤) - Indutiomar
(٥) - Liége
(٦) - Sénons
(۷) - Sens
(۸) - Carnutes
(۹) - Chartres
(۱۰) - Escaut

دومین طغیان گُلواها. وِرسَن ژتوریکس

این اجراآت وعملیّات وحشیانه به نتیجهٔ مطلوبه منتهی نشد بر عکس خشم و غضب گلواها را زیاد تر کرد هنوز فتنهٔ طوائف مزبوره خاموش نشده بودکه شورش بزرگتر ومنظّمتری بمیان آمد، این بار تقریباً تمام قبائل گل سربلندکرده برای حفظ استقلال خویش متّحداً تحت رایت سرکرده ای جوان که ورسن ژتوریکس نام داشت گرد آمدند.

این شخص که در قشون رومیان جنگیده وبلقب (دوست سزار) مفتخر شده بود، خطرناکترین دشمنان وی گشت، دراوّل سال ۵۲ نه فقط طایفهٔ آرِورن بلکه گلواهای ساکن مرکز وآرمریك اورا رسماً قائد خود شناختند، چون شجاع و فصیح جسور ومدبّر بود اهمیّتی بسزا پیدا کرد، امّا گلوا ها بحدّی با هم نفاق ورزیده بدرجه ای عاری از نظم و ترتیب بودند که وِرسَن ژتوریکس نیز با قوّهٔ قهریّه باطاعت وادارشان مینمود، خائنین وفراریان باکمال بی رحمی مجازات میشدند.

ابتدای طغیان

بواسطهٔ طایفهٔ کارنوت که در ژانویه ۵۲ تجّارارُلئان را قتل عام کردند علامت شورش ظاهر گردید، دراین لحظه سزار در ایتالی بود وحال آنکه لشکریان اوتحت فرمان لابینوس(۱) نزدیك ساس اردو زده بودند، ورسن ژتوریکس در نظر داشت از اتّصال سزار به لابینوس جلوگیری کند بنابراین محض منع رومیان ازعبور رودخانهٔ سُن ساحل آنرا معسکر خود قرار داد.

سزار بوسیلهٔ سرعت وتهوّرخویش نقشهٔورسن ژتوریکس را بهمزد، دربحبوحهٔ زمستان با اشکالات فوق العاده از سِوِرن(۲) که مستور از برف بودگذشته بولایت آرورن ها وارد شد، طوایف مزبوره بوحشت افتاده از ورسن ژتوریکس استمداد کردند، سزار معجّلاً بدرهٔ رُن شتافته وبطرف شمال تاخته بهلابینوس ملحق گشت و حیلهٔ جنگی وی نتیجهٔ کامل بخشید.

---

(۱) ـ Labienus (۲) ـ Cévennes

شهر آواریکوم(۱). ورسن‌ژتریکس نقشهٔ دیگری تصوّر کرده تصمیم گرفت از عملیّات کاسی‌ولا اُن در بریتانی کبیر تقلید نماید، یعنی از جنگ امتناع نموده مرتّباً در مقابل دشمن عقب نشسته او را خسته کند و بواسطهٔ سوزاندن خانه ها، قصبات وحتّی شهرهای بزرگ دچار فقدان آذوقه و علوفه‌اش سازد. نقشهٔ مزبور درابتدای امر بجری گشت سزار میگوید: «ازهرطرف جز حریق چیزی دیده نمیشد در یك روز بیش از بیست شهر متعلّق بطوایف بیتوریژ (۲) را آتش زدند (قبایل برّی در حوالی بورژ (۳)) » امّا شهر بزرگ آواریکوم (بورژ) از سوختن رهائی یافت سزار آنجا را محاصره کرد و با وجود مقاومت شدید گلها متصرّف شده آذوقه‌ای را که لازم داشت تهیّه نمود.

مدافعین آواریکوم شجاعت ورشادتی بروزدادند که سزارهم آنان راتمجید کرد، میگوید: «واقعه‌ای دیدیم که سزاوار است از خاطرها فراموش نشود. جلویك دروازهٔ شهر محاذی یکی از برجهای ما یکنفر گلوا ایستاده بود گلوله های پیه وصمغی را که دست بدست بوی میرساندند در آتشیکه برای سوزاندن برجهای ما افروخته شده بود میانداخت، تیری پهلوی راست او را سوراخ نموده بخاك هلاك افکند، سربازی که نزدیك اوایستاده بود از روی جسد او گذشته‌همان کاررا بعهده گرفت، اونیز فوراً هدف تیربلاشد، سوّمی نیزبقتل رسید، چهارمی بعدازاو، بهمین ترتیب تا زمانیکه آتش خاموش نشده وشکست دشمن ازهرسمت بجنگ خاتمه نداد، آن‌خدمت خطرناك ترك نشد.» (سزار - کتاب هفتم).

ژرگُوی(٤) معهذا ورسن‌ژتریکس جنگ‌را ادامه داد سزار برای اینکه ضربت قطعی باو بزند مجدّداً بمملکت آرورن ها وارد شده و ژرگوی پایتخت آنها را که نزدیك‌شهرکلرمُن‌فرّان(۵) ایجاد شده بود محاصره کرد، چون‌موقعیّت ژرگوی بسیارمحکم بودرومیان تلفات زیادداده‌وبعقب‌نشینی مجبورشدند، این‌بزرگترین شکستی بود که‌سزارتاآنزمان‌دیده بود، دراین وقت قشون رم با بحرانی عظیم مواجه‌گشت، تمام گلها رایت طغیان برافراشته بریاست ورسن ژتریکس گردن نهادند، ملّت قوی اُدِن که تا آنزمان وفادارترین دوست رم بود بدشمنان پیوست، سزار با شتاب تمام مابین لوار (٦) و سِن (۷) خود را به

---

(۱) - Avaricum (۲) - Bituriges (۳) - Bourges (٤) - Gergovie
(۵) - Clermont-Ferrand (٦) - Loire (۷) - Seine

لابینوس که بلژها را شکست داده بود رسانید، لشگریان رم که باسواران ژرمنی تقویت‌شده بودند بجانب سن عقب‌نشستند، تدابیرجنگی‌ورسن ژتریکس نزدیك بود نتیجه بدهد.

محاصرهٔ آلزیا(۱) یك خبطوخطای توصیف نشدنی این امید را نابود ساخت، ورسن‌ژتریکس باتمام قوای خودلشگر رم را دنبال میکرد، شاید چنانچه سزار میگوید مشارٌالیه میخواست سپاهیان رومی را قبل از پناه بردن بایالات مضمحل نماید اما نوّاب و معاونین جسوراو امروبرا بدانجام دادند، بهرحال‌روزی سواره‌نظام گل دیوانه وارخود را بروی سپاهیانیکه‌عقب‌می‌نشستند انداخت، رومیان‌عدهٔ زیادی ازایشان را کشتندمابقی‌فرارنمودند، ورسن‌ژتریکس ناچاربشهر آلزیا که‌درآن‌نزدیکی واقع‌شده‌بود پناه برد، سزار تصمیم گرفت‌که این دفعه اورا از چنگ خویش رها نکند، اورا محاصره کرد محصورین بیش‌ازیکماه آذوقه نداشتند، ورسن‌ژتریکس برای تحریك‌وتجهیزطوائف‌مختلفه سوارانی بهر سوی فرستاده بود وهرروزانتظار قوای‌امدادیّه را داشت که بعقیدهٔوی‌میتوانستند با ۷۰۰۰۰ قشون‌محاصر بسهولت مقاومت نمایند، لکن برای‌تخریب تمام اقدامات دشمن لژیونهای رومی کار بسیار بزرگی‌انجام‌دادند، درعرض۵هفته دورشته‌سنگر ساختند یکی بطول ۱۵ کیلومتر رو بشهر و دیگری بطول۳۱رو بخارج. هریك از دو سنگر مزبور شامل چندین برج و خندق بود، درعقب خندق چندین صف درخت که نوك‌شاخه های آنرا تیز کرده بودند کاشته میتوان گفت تمام‌فنون قلعه گیری وسنگر بندی را بکاربرده بودند، گلواها برای ادامهٔ مقاومت کسانی را که غیر ازتلف نمودن‌آذوقه فایده‌ای‌نداشتند از قبیل زنها وبچه‌هاوپیرمردهارا ازشهر بیرون کردند بالاخره لشگربزرگ امدادی رسید ولی رومیان تمام حملات را دفع نمودند، جنگ آخر بشکست کامل‌حمله کنندگان خاتمه‌پذیرفت، هریك‌ازدستجات که بکمك ورسن ژتریکس آمده بودنددرحالت‌یأس‌بولایت خودمراجعت نمودند (سپتامبر ۵۲).

---

(۱) - Alésia

سزار دومین حملهٔ گلها را بطریق ذیل نقل میکند ، «دو روز بعد عساکر امدادیه که مقدار زیادی سبد وقلاب ونردبان ساخته بودند نیمهٔ شب ساکت وآرام ازسنگرهابیرون آمده برای اخبار وصول خویش بمحصورین ناگهان نعرهٔ سخت بر کشیده بوسیلهٔ سنگ وتیر فراولان ما را از پای درآورده بتصرف سنگرهای ما آماده شدند ، درهمانموقع ورسن ژتریکس که فریاد ایشان را شنیده بود شیپور جنگ نواخته سپاهیان خود را ازشهر خارج کرد ، سربازان ما که هر یك محل معین ومأموریت مشخص داشتند بضرب فلاخن وتیر وگلولههای سربی که قبلا تهیه شده بود رعب و هراس در دل گلها انداختند ، ماشین های جنگی تیر های زیاد برتاب مینمودند ، دو نفر از سرکردگان ما آنتنیوس(۱) وتربنیوس(۲) به نقاطی که بیشتر معرض تهدید بود کمك میفرستادند ، تا زمانیکه گلوا ها نسبتاً دور بودند از تیر های خود استفاده میکردند همینکه نزدیك میآمدند یا درچاه میافتادند یا در اثر زوبین هائیکه از برج بطرف آنها افکنده میشد هلاك میگشتند ، نزدیك صبح هنوز بسنگر های ما آسیب نرسیده بود ، ازترس اینکه جناحشان مورد حمله واقع شود عقب نشستند ، معهذا محصورین آنچهرا که ورسن ژتریکس برای حملهقبلا فراهم کرده بود همراه آورده بودند ، خندق اول را پر کردند لیکن عملیات آنها طول میکشید ، هنوز بسنگر ما نرسیده بودند که ملتفت شدند قوای امدادی حملهرا ترك کرده است ، بدین طریق بدون اینکه کاری انجام داده باشند بقلعه مراجعت کردند (سزار - کتاب هفتم) .

تسلیم ورسن ژتریکس

مدافعین آلزیا جز تسلیم چارهای ندیدند ورسن ژتریکس تصمیم گرفت برای نجات رفقا و لشگریان خویشتن را فدا کند ، لذا شخصاً نزد سزاررفته تسلیم شد .

رئیس کل قوای دشمن ، ورسن ژتریکس قشنگترین اسلحهٔ خود را بتن راست کرده اسب خود را زینت داده از دروازه خارج میشودو در اطراف اقامتگاه سزار تاخت میکند ، آنگاه از مرکب فرودآمده سلاح از تن دور کرده پیشپای سزار ساکت مینشیند تاوقتیکه اورا بدست مستحفظین سپرده برای حضور درجشن نصرت نگاهش دارند (پلوتارك - زندگی سزار) .

سردار غالب رحم و مروت نشان نداد ، ورسن ژتریکس را به رم اعزام داشت تا شش سال درمحبس منتظر مرگ باشد ، اسرای گلواها را مانند غلامان بسربازان خود بخشید .

خاتمهٔ تسخیر گل

سقوط آلزیا باستقلال گل خاتمهدادمعهذاسزارو صاحبمنصبان وی سال ۵۱ را نیز درگل بسر بردند و آخرین متمردین حکومت رامنقادساختند قلعهٔ اوکسلدونوم(۳)در ایالت لو(٤)

---

(۱) _Antonius (۲) _ Trebonius (۳) _ Uxellodunum (٤) _ Lot

بیش از همه مقاومت کرد، برای تسخیر آن محل سزار مجبور شد آب را بروی مردم به بندد، بعد از غلبه برشهر دست راست تمام مدافعین را برید، پس از این مملکت گل تسلیم محض و مطیع صرف شد امّا بچه روزی افتاده بود! باقرار سزار گل یك ملیون مقتول، یك ملیون اسیر داده و تمام رؤسا یا کشته و یا مجازات شده بودند، صحاری گل بسخت‌ترین صورت ویران شده بود، معالجهٔ جراحات واصلاح خرابیهای آن بادارهٔ خیر خواهانهٔ امپراطوران رم موکول شده بود که گل را بصورت یك ایالت رومی متموّل بسیار متمدّن عالم قدیم در آوردند.

علل مظفّریت سزار

تسخیر گل بسرعت انجام گرفت، در حالتیکه منقاد ساختن اسپانیا بیش از یکقرن مدّت لازم داشت انقیاد مملکت گل هشت سال بیشتر طول نکشید.

اوّلین سبب این موفقیّت نفاق و تشتّت آراء بین گلواها بود هیچوقت حتّی در زمان ورسن‌ژتریکس نتوانستند اتّفاق کلمه داشته برضدّدشمن توحیدمساعی نمایند، سزار همواره دربین ایشان مخصوصاً میان اشراف گل هواخواهان وطرفداران داشت.

علّت دیگر مظفّریت سزار برتری لژیونهای رومی بود که بنظم وترتیب عادت کرده و بواسطهٔ صاحبمنصبان لایق بسیار ورزیده و خوب مسلّح و بفنون جنگی کاملاً آشنائی داشتند، در صف قتال سخت پافشاری مینمودند، در صورت لزوم مثل عملجات ماهر به پست ترین مشاغل و پر زحمت ترین کارها تن در میدادند، گلواها در مقابل محسّنات مذکوره غیراز کثرت عدّه و رشادت بی‌نظیر وبی‌با کی ازمرگ هنری نشان ندادند، با اسلحهٔ بد وناقص در کمال بی‌نظمی جنگ کرده بزودی مأیوس‌میشدند، لیکن بزرگترین‌سبب سرعت تسخیرهمانا قریحه واستعداد بی‌نظیر و لیاقت بی‌مانند سزار بود. صفاتی که سزار را در ردیف نوابغ عالم قدیم یعنی ثانی اسکندر وتالی هانیبال قرار داده عبارت بود از: ادراك صریح و روشن نقشه‌ای که بایستی تعقیب شود، سرعت اتّخاذ تصمیم و اجرای آن، قوّت بدن که

بواسطهٔ آن میتوانست در تمام زحمات وخستگیهای سربازان شریك باشد، شجاعت که بواسطهٔ آن در بحبوحهٔ جنگ خود را میان لشکرانداخته آنها را تحریك وتشویق مینمود، با اطمینان از خود وازسپاهیان خود میتوانست نقشهٔ جاه طلبانه را اجرا نماید وصاحب اختیار مطلق و فرمانفرمای بالاستقلال رم گردد .



فصل نوزدهم

رقابت سزار و پمپه

مظفریت و حکومت مطلقهٔ سزار در رم

مرگ کراسوس باتّولین تریوموبرا خاتمه داد . بعدازوی سزار و پمپه مجدّداً رقابت وخصومت آغاز نمودند . درسال ۴۹ کشمکش بین ایشان درگرفت .

سزار مهارت بیشتر بخرج داده درجنگ فارسال (۱) (۴۸) بر پمپه غالب آمده طرفداران او را در تاپسوس (۲) (افریقا) (۴۶) و در موندا (۳) (اسپانی) (۴۵) شکست داد .

بعد از اینکه سزار بالاستقلال حکومت یافت در صدد برآمد تشکیلات جدید در رم داده سلطنت را جانشین حکومت جمهوری سازد امّا در یکی از جلسات سنا بدست متعاهدین جمهوری طلب بقتل رسید (۴۶) .

هرج و مرج در رم

بعدازحرکت سزار بطرف گل هرج ومرج در رم بدرجه‌ای رسیدکه تاآنوقت نظیر آن مشاهده نشده بود کلدیوس که‌رجال ثلاثه‌بمقام تریبن‌انتخاب کرده‌بودندخیال‌داشت برای‌خویشتن کار کند نه برای دیگران . بسرکردگی دستجات مسلّح رم را متزلزل ومردم را بوحشت انداخت . تریبن دیگر میلن(۴) نام برای دفع وی بهمان وسائل متشبّث شده وبین دوسر کردهٔ مزبور در کوچه های شهرجنگ درگرفت .

پمپه و جمهوری‌طلبان

معهذاجمهوری طلبان صمیمی‌تشتّت‌آراء داشته در روشی که میبایست اتّخاذ کنند مردّد بودند بعضی‌ها مانند سیسرن که به رم مراجعت کرده بود میل داشتند با پمپه همدست شده انقلابیّون عوام فریب ورؤسای جاه طلب را ازبین بردارند ، زیرامیدانستند پمپه کسی‌نیست که‌اساس‌جمهوریت رابرهم‌زند دسته دیگرکه درجمهوری‌طلبی‌افراط میکردند پمپه را مانند سزاروکلدیوس خطرناك میپنداشتند . رئیس این دسته کاتن نوادهٔ کاتن سانسور معروف بود . گوئی مشارالیه اخلاق جدّ خویش را بارث

---

(۱) _ Pharsale (۲) _ Thapsus (۳) _ Munda (۴) _ Milon

برده، مردی بود متّقی و درستکار ، برای تقبیح تجمّلات آن عصر همواره لباسهای ساده وسیاه میپوشید وپابرهنه بفروم میرفت، هنگام تقسیم آذوقه شلغم وپیازبخلق میداد ، درسیاست بقسمی رك و راست بود که کارهارا خراب میکرد ، چنانچه بر پمپه نیزمانند سزار بشدّت حمله نمود . حاصل این شد که پمپه و کراسوس بسزار نزدیك شدند وملاقاتی بین ایشان درلوك(۱) صورت گرفت، روابطرا محکمتر نمودند قراربراین شد که پمپه و کراسوس درسال ۵۵ به کنسولی انتخاب گشته وتا ۵ سال حکومت اسپانی باوّلی وحکومت سوریّه بدوّمی تفویض شود ، همچنین حکمرانی سزاردر گل ۵ سال دیگر تمدید یابد . با وجود مخالفت شدید کاتن ملّت تصمیمات متّخذه درلوك را تصویب کرد .

دورهٔ کنسولی پُمپه

درسالهای بعدپمپه در رم مانده بخلایق عطایای وافر بخشیده امّا بواسطهٔ فوت زوجه اش ژولی دخترسزار رشته‌ای که آن دونفررابهم مربوط میساخت قطع شد، بعد درسنهٔ ۵۳ کراسوس وتقریباً تمام لشکریانش دربین‌النّهرین بدست پارتها بقتل رسیدند ، آنوقت پمپه که میخواست تمام اقتدارات را بخود منحصر سازد با مهارت تام مشغول بکار شد افراط و اجحاف تریبن های عوام فریب در نیل بمقصود بوی کمك نمود : ۰ در ژانویه ۵۲ کلدیوس بدست طرفداران میلن کشته شد و در نتیجهٔ هرج و مرج و خونریزی که رم نظیر آنرا بخاطر نداشت دوستان کلدیوس جنازهٔ اورادرعمارت کوری سوزاندند ، آتش عمارت وشبستان مجاور را نیزفرا گرفت . بعد بخانهٔ میلن حمله برده سعی کردند آنرا آتش زنند. طرفین باتیروفلاخن جنگ میکردند . سناترسیده وبرای استقرار نظم به پُمپه مراجعه نمود .

پمپه بتنهائی کنسول شده برجان ومال تمام مردم حتّی کسانی که ازحقوق‌مدنی بهره‌مند بودند اختیار کامل یافت ، اجازه گرفت درایطالیا جمع آوری سپاه کرده بدلخواه خود ازخزانه برداشت نماید، بدینطریق فرمانفرمای مقتدر ومالك‌الرقاب

(۱) - Lucques



سکهٔ یکی از سلاطین پارت

نقش سکهٔ فوق تصویر یکی از سلاطین اشکانی قرن دوّم بعد از میلاد است .

در یک طرف تصویر تیر اندازی است که کمان را زه میکند و لباس وی مانند تیر اندازان ایرانی (۱) است .

پارتها مخصوصاً بواسطهٔ مهارتی که در تیر اندازی و در سواری داشتند مشهور بودند ، طوائف اشکانی یا پارت ها از نژاد سیت ها بودند که ایالات جنوبی بحر خزر را متصرّف شده بزرگترین دشمن رم در آسیا بشمار میرفتند ، بکرّات عساکر آن دولت را منهزم ساختند منجمله شکست سنه ۵۳ بود که منتهی بعقب نشینی وقتل کراسوس گردید .

---

(۱) ـ مقصود تیراندازان قدیم ایران است .

رم‌شد بدون اینکه کسی بتواند اسناد استبداد وخودسری بوی دهد ، زیرا اقتدارات خود را بر طبق قوانین جاریه از سنا گرفته بود . علاوه براین محتاجٌ الیه عموم بوده دولت بدون اتکاء بروی نمیتوانست برقرار بماند ، طبع جاه طلبی وخودپسند وی راضی شده بود .

قطع روابط بین سزار و پمپه

پمپه که غیر از سزار رقیبی نداشت تصوّر کرد با کمك سنا میتواند بسهولت اورا از بین بردارد . برای اینکار بهترین وسیله این بود که سزار را مانند یك شخص ساده ، بدون قشون و مناصب رسمی به رم احضار نمایند . آنوقت برای اتّهام وی بهانه بدست آوردن آسان بود . لیکن سزار کسی نبود که بگذارد سلاح او را از دستش بگیرند . چون دورهٔ حکمرانی وی در مارس ۴۹ خاتمه میافت پیشنهاد کرد فرماندهی لشکررا تاموقع انتخابات جدید یعنی ژویه ۴۹ دردست نگاه دارد ، سنا خواهش وی را نپذیرفت ، سزار حاضرشد از همهٔ مشاغل خود استعفاء دهد بشرط اینکه پمپه نیزازوی پیروی کند ، این پیشنهادنیزرد شد . سیسرُن بیهوده میانجی اصلاح شدکه از جنگ داخلی جلوگیری کند ، نظریّهٔ افراد سرکش تندرو مقبول افتاد سزار را دشمن ملّت قلم داده پمپه را بسر کوبی وتدمیر وی مأمور کردند .

جنگ داخلی

نخوت و اطمینان بخویش چشم پمپه را چنان گرفته بودکه برتری رقیب خود را باور نمیکرد ، علناً در سنا گفته بود اگر پای برزمین بکوبد ایطالیا را با افواج قشون خود پرخواهدکرد ، امّا سزار باجرئت وسرعت صاعقه مانند خویش نقشهٔ وی را بهمزد . تصمیم گرفت باممدودی لشکریان که طرف وثوق واطمینان او بودند بلا درنگ بسوی رم رهسپار گردد ، بااینکه مطابق قانون حق نداشت ازسرحدقلمروخود یعنی نهرروبیکن تجاوز نماید در یکی ازشبهای ژانویه ۴۹ از رود مزبور گذشته ایطالیا را فرا گرفت این خبر قلق واضطراب بزرگی در رم تولید کرد ، پمپه که تازه بتجهیز قشون شروع نموده بود بطرف بِرَنْدْ عقب نشسته از آنجا سوارکشتی شده بسمت یونان رفت . کنسولها

واکثریّت اعضای سنا نیز با او رفتند، ازترس سزارتمام جمهوری طلبان حتّی کاتُن طرف پُمپه را گرفتند.

جنگ فارسال

سزار بدون خون ریزی صاحب اختیار رم وتمام ایطالیا شد امّا مقتضی دانست قبل از اینکه در یونان با دشمن رو برو شود عساکری را که نوّاب ومعاونین پُمپه دراسپانیا جمع آوری کرده بودند متفرق سازد تا ازعقب بر وی حمله نکنند، بعدازجنگهای سخت درحوالی لریدا(۱) کار آنها را ساخت. پس از مراجعت بایطالیا باسپاهیان خود در بحبوحهٔ زمستان از آدریاتیك گذشته در اپیرْ پیاده شد (ژانویه ٤٨) ودراوّل کار شکست خورده به تسالی پناهید.

پُمپه توانسته بود قشونی بزرگ از یونان و آسیای صغیر جمع آوری کند: ۹ لژیون، هفت هزارسوار، عدّه‌ای افواج معاون زیر بیرق وی حرکت میکردند. نزدیکانش از مظفّریّت خود خاطر جمع بودند، چنانچه بعضیها برسر مقام پیشوای روحانی که بسزارتعلّق داشت با هم منازعه میکردند. پلوتارك میگوید: «برخی بفرستادگان خود امر داده بودند که برای آنها در رم عمارانی لایق مقام کنسول و پرتور اجاره کنند، زیرا تردید نداشتند که بعدازجنگ مقامات مزبوره نصیب ایشان خواهد شد.»

بدبختانه بواسطهٔ جنگ فارْسال در تسالی تمام امیدشان مبدّل بیأس شد: پانزده هزار نفرازطرفداران پُمپه بقتل رسید و بیست هزار نفر تسلیم سزار گشتند (اوت ٤٨).

«دراردوی دشمن میزهائی دارای سه خوابگاه، دولابچه هائی پراز ظروف نقره، چادرهائی مفروش از چمن تازه ومزیّن بشته‌های سایه افکن دیده میشد. ازتجمّلات مذکورمعلوم میگشت این مردم ساده لوح درمظفّریّت خود ابداً شك نداشتند. تعجّب دراینجاست که این گروه‌عیاش لشگریان جدّی وبی بضاعت سزار را کهحتّی فاقد ضروریّات بودندبخوش گذرانی متّهم میکردند.» (سزار - جنگ داخلی - کتاب سوّم).

(۱) - Lerida

سزار در مصر و آسیا

پُمپه موفّق بفرار شده بمصر عزیمت کرده بود، سزار فوراً بتعقیب وی پرداخت، در مصر شنید پُمپه را در موقعی که باقایق بطرف ساحل میرفته بامر وزرای مصری بقتل رسانیده‌اند،

سزار برای استقرار انتظام و آرامش مملکت که تحت‌الحمایهٔ حقیقی رم بود در اسکندریّه توقّف نمود، در آن هنگام پادشاه جوان مصر بطلمیوس (۱) دوازدهم و خواهرش کِلئوپاتر (۲) برسر تخت و تاج باهم منازعه داشتند، سزار از کِلئوپاتر طرفداری کرد، از تصمیمات او شورشی در پایتخت برپا شد که خودرا نیز در مهلکه دید، در اثر درایت و کفایت خویش توانست شورش را متوقّف سازد، همینکه قوای امدادی از رم رسید طاغیان را قلع‌وقمع نمود (۴۷)، آنگاه ازمصر بجانب آسیای صغیر که در آنجا فارناس (۳) پسر میتریدات دوباره خصومت آغاز نموده بود عازم گردید. جنگ چنان بسرعت خاتمه یافت که سزار حق داشت بیکی از دوستان خود بنویسد: « وِنی، ویدی، ویسی. آمدم، دیدم، شکست دادم (٤). »

محاربات تاپسوس و موندا

در غیبت وی هواخواهان پمپه و جمهوری طلبان برای دفاع آماده شده بودند، در افریقا لشکری فراهم کرده با ژوبا (۵) پادشاه نُمیدی متّحد گشته میخواستند بایطالیا حمله نمایند،

سزار پیش دستی کرده بساحل تونس پیاده شده طرفداران پمپه را نزدیك شهر تاپسوس مغلوب ساخت (٤٦).

کاتُن که مدافعهٔ شهر اوتیك را بعهده داشت بر انتحار مصمّم میشود: « پس از صرف طعام و خروج میهمانان کاتن میخوابد، رسالهٔ افلاطون را در موضوع روح برداشته قسمتهٔ آنرا مطالعه میکند، ببالای سرمینگرد چون شمشیر خودرا که پسرش در موقع شام برداشته بود آنجا نمی‌بیند، یکی ازغلامان را طلبیده میپرسد شمشیر را که برداشته است، باوجود گریهٔ پسر و دوستانش امر میدهد دوباره شمشیر را حاضر نمایند، شمشیر را از غلاف بیرون آورده تماشا میکند میبیند نوك آن آبدار و تیغه‌اش برنده‌است میگوید، «اکنون صاحب اختیار خود هستم». پس از آن شمشیررا نزد خود گذاشته کتاب را دوباره برداشته میخواند، بعد شمشیر را کشیده بسینه خود فرو میکند. چون فوراً نمیمیرد از خوابگاه بر زمین میافتد غلامان صدارا

---

(۱) - Ptolemée XII (۲) - Cléopâtre (۳) - Pharnace (٤) - Veni, Vidi, Vici,
(۵) - Juba

شنیده فریادکنان میدوند، پسر و دوستانش که وارد اطاق او میشوند می‌بینند در خون غوطه‌ور است امّا هنوز زنده و چشمهای او باز است، طبیب زخم او را می‌بندد، همینکه بهوش میآید طبیب را عقب زده زخم را باز کرده هلاك میشود» (پلوتارك ـ زندگانی کاتن اونیك).

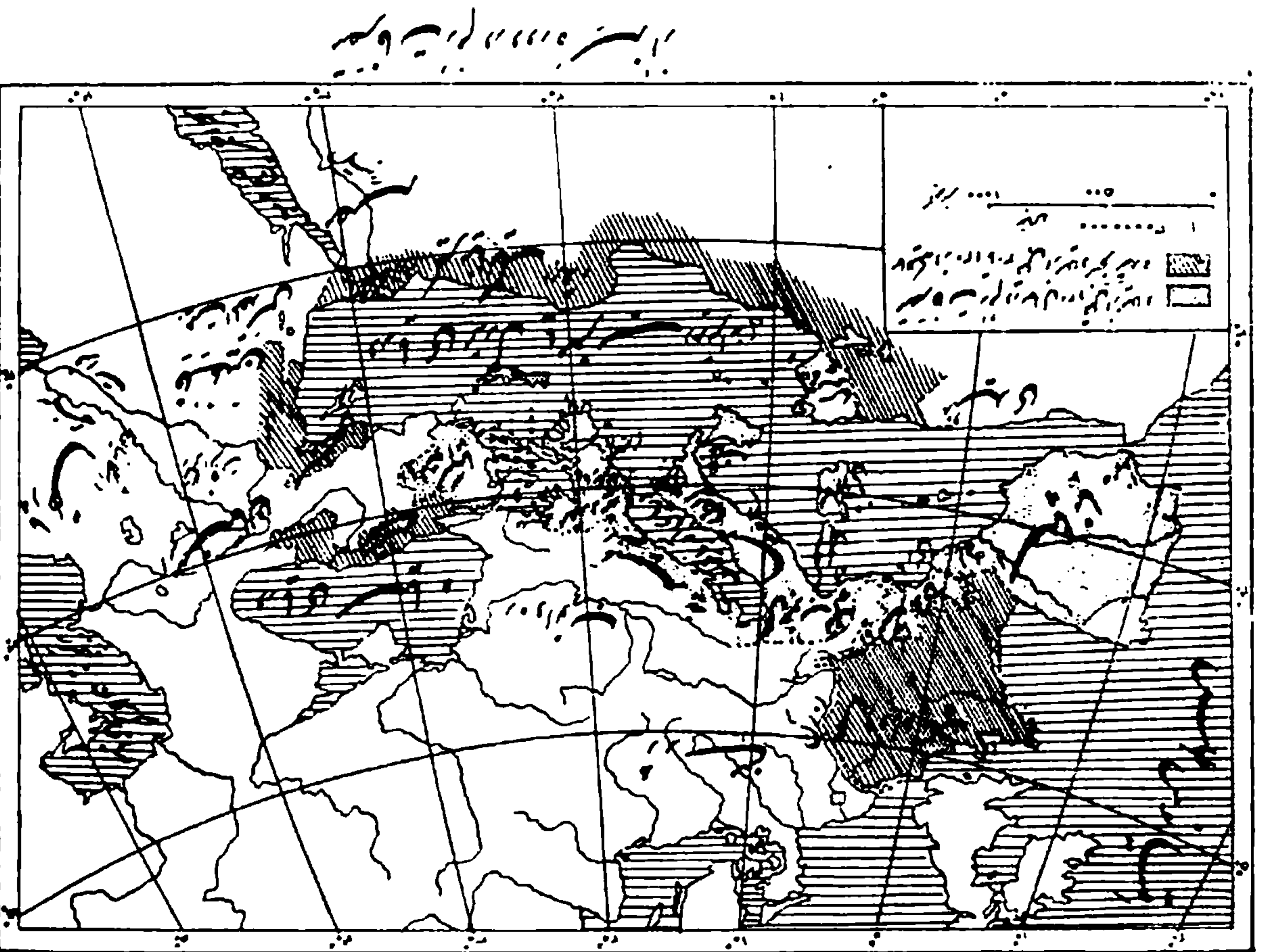
درمراجعت به رم سزار بافتخار فتوحات چهارگانه‌ای که بر ضدّ گلواها، مصریان، فارناس و ژوباوی را دست داد جشن نصرت بسیار مفصّل برپا داشت که تا آنوقت در رم نظیر آن دیده نشده بود. چنانچه در یکی از مجالس ضیافت ۲۲٫۰۰۰ میز تهیّه دیده بودند. امّادشمنان سزار هنوزخودرا مغلوب نمیدانستند، لابینوس(۱) معاون سابق وی با دو پسر پُمپه باسپانیا رفته موقعیّت خود را محکم کرده بود، سزار ایشان را تعقیب نموده درجنوب اسپانیا تلاقی فریقین دست داد. نایرهٔ قتال چنان بشدّت اشتعال یافت که سزار شخصاً دست بشمشیر برده بمیدان جنگ قدم نهاد وبجنگ داخلی خاتمه داد (۴۵).

دیکتاتوری سزار

تحصیل پیشرفتها و مظفّریّتهای درخشان با شرائط بسیار صعب برضدّ لشکریانی که دو عدد از سپاه او بیشتر بودند و باّ معاندت سرکردگان نام آور سزار را بدرجهٔ مالك الرّقابی ارتقا داده بود. بعد ازهرفتح تازه رومیان چاپلوس یك رتبه بمراتب سزار افزوده عنوانی جدید باوتقدیم مینمودند، درمراجعت ازاسپانیا درسال ۴۹ بمنصب کنسولی نائل شد. پس ازفارسال برای یکسال، بعد از تاپسوس برای دهسال وپس از موندا برای تمام مدّت عمرمنصب ومقام دیکتاتوری یافت، چون رتبهٔ ایمپریوم(۲) یعنی ریاست کل قوای نظامی باو واگذار شده بود اجازه یافت لقب ایمپراتور(۳) باسم خوداضافه نماید، متدرّجاً تمام‌مشاغل مملکتی‌را دردست خودگرفت. قبلاً پونتیف کبیربود بعد کنسول شد، پس‌ازآن بعنوان مأمور اصلاح اخلاق سانسور گشت. چون سزار ازپاتریسین‌ها بود نمیتوانست بمقام تریبن انتخاب شودولی عملاً تمام امتیازات و اختیارات این خدمت را حائز بود. بالاخره اختیار وضع قوانین بوی موکول گشت، احکامی غیرقابل استیناف وتمیز صادرمیکرد و کنسول ها واکثر

---

(۱) - Labienus (۲) - Imperium (۳) - Imperator



عمّال کشوری و لشکری را انتخاب مینمود بنا براین سلطان مطلق الاراده بود و بیش از سیلاّ اقتدار داشت.

سیاست عفو و بخشش

سزار نمیخواست مثل سیلاّ رفتار کند زیرا روحی بزرگتر و همّتی عالی تر از او داشت بعوض اینکه دیکتاتوری خودرا چنانچه همه انتظارداشتند باقتل‌ونبعید افتتاح‌کند دل‌دشمنان را بدست آورده تمام احزاب را بوسیلهٔ عفو و بخشش بسوی خود متمایل ساخت‌و چنین نوشت: «نمیخواهم ازسیلاّ پیروی کنم بایدبرای غلبهٔ بردشمن راه دیگری غیر از خونریزی و غارت اموال پیدا کرده راحت و آسودگی خود را در عفو و بخشش بجوئیم.» حتّی بزرگترین دشمنان خودرا مثل بروتوس برادرزادهٔ کاتُن عفو کرده آنها را بکار گماشت بااینکه سیسرُن از پُمپه طرفداری کرده بود سزار ترك دوستی اونگفت وهروقت آن خطیب شهیر دربارهٔ یکی‌ازیاران پُمپه شفاعت میکرد سزارمیپذیرفت.

اصلاحات

سزاربافعّالیّت فوق‌العاده شروع‌باصلاح امورحکومت ومملکت نموده بتمام‌تشکیلات‌موجوده دست زده بعضی‌را تغییرات‌کلّی داد، اینکار بزرگ پرزحمت درعرض ۱۵ ماه یعنی بعدازبازگشت ازجنگ‌تاپسوس و موندا انجام گرفت.

برای‌استحکام اساس‌نظم برضدّ هنگامه طلبان قوانین شدید وضع‌نموده مجامع و اتّحادیّه ها را ممنوع داشت، طرز ادارهٔ ایالات بهبودی یافت، حقّ اخذ مالیات را از مستأجرین سلب کرد، قرار شد پس از این حکّام ایالات را برای بیشتر از یك یادوسال انتخاب‌ننمایند. حکّامی‌که صحیح‌العمل‌نبودنداسامی آنها ازصورت سناتورها حذف شد.

همه شهرهای‌ایطالیا تشکیلات یك‌نسق پیدا کرد، بمناسبت اینکه عمّال‌شهر ازطرف اهالی انتخاب گشته و مونی سیپال(۱) یعنی اعضای بلدیّه نامیده میشدند

(۱) _ Municipal

بلاد مزبوره را مونی‌سیپ(۱) میخواندند. در نتیجهٔ اصلاح تقویم تاریخ و سنوات وقوع حوادث مرتب گردید، پس از مشورت با اهل فن سزار سال را ۳۶۵ روز قرارداد، هرچهارسال یکبار یك‌روز بآن اضافه میشد. این تقویم که‌باسم‌ژولین(۲) مشهور است هنوز در اروپا معمول میباشد(۳). سزار سیاست گراك ها را تجدید کرده میخواست وضعیّت تودهٔ ملّت را اصلاح کند. به تقلیل قرضها سعی کرد ملاّکین را مجبور نمود در زراعت بجای غلامان اشخاص آزاد استخدام نمایند با احداث بناهای عام‌المنفعه برای‌فقرا کار پیدا کرد، میخواست بوسیلهٔ‌ایجادعمارات وابنیهٔ باشکوه جدید ـ یك‌نمایشگاه، یك معبد برای مرّیخ، یك کتابخانهٔ‌بزرگ ـ بر زیبائی رم بیفزاید، میخواست باطلاقهای پُنتن(٤) را خشك‌کند وبندر اُستی را وسعت‌داده دروسط برزخ کُرنت ترعه‌ای‌حفرنماید، بالاخره درخارج‌ایطالیا، در ایالات مفتوحه، درآسیای‌صغیر، دریونان، در کرنت وافریقا و کارتاژو مخصوصاً در گل واسپانیا کوچ‌نشین‌های متعدّد احداث کرد.

فکر وحدت ملّی رم

قوانین بلدی وایجاد کوچ‌نشینها در ولایات که از اصلاحات مهمّهٔ اوست مقصود وی را بمامیفهماند. نظراو فقط این‌نبود که امنیّت را درمملکت برقرار کرده از فقر و پریشانی مردم بکاهد بلکه میخواست‌ایالات‌مفتوحه‌را رومی‌نموده‌تمام مستملکات را متّحدالشکل ساخته‌عالم رومی را یك‌نواخت‌کند، بهمان ترتیبی‌که سابقاً درولایات ایطالیا مجرا شده‌بود. انتشارزبان‌و آداب ورسوم و تمدّن رومی‌درممالك‌مفتوحه‌بعهدهٔ‌کوچ‌نشینها محوّل‌گشت، علاوه براین سزار به گل جنوب آلپ وبچند شهر اسپانیا و بسیاری از ساکنین ایالات و ولایات حقوق مدنی رومی بخشید، بعضی ازاسپانیولها وگلها را به سنا واردکرد، زیرا پیش بینی میکرد روزی خواهد رسید که تمام‌مستملکات مثل ولایات ایطالیا رومی‌شده حقوق مدنی تحصیل نموده حکومت بلدی تشکیل

(۱) ـ Municipe (۲) ـ Julien

(۳) ـ تقویم‌مزبور درقرن ۱۶ باسم پاپ گرگوار سیزدهم اندکی تغییر یافته بدین‌مناسبت‌امروز باسم تقویم گرگورین مشهور است.

(٤) ـ Pontin

خواهند داد این همان سیاست اختلاط و امتزاج بود که سابقاً اسکندر کبیر در نظر داشت و اکنون سزار بوی تأسی مینمود.

بطرف سلطنت

امّا در همان حال سزار تغییر بزرگ دیگری در خاطر داشت که تا آنوقت کسی جرئت نمیکرد پرده از روی آن بردارد، سزار میخواست جمهوریّت را بسلطنت مبدّل سازد، تاریخ صدسال اخیر مدلّل نموده بود که نه طرفداران سنا و نه حزب ملّیون هیچیك بر ادارهٔ مملکت قادر نیستند از زمان گراك ها تقریباً همیشه آتش انقلاب و جنگهای داخلی در رم مشتعل بود. سزار معتقد بود که تنها یکنفر سلطان مستبد مانند سلاطین مشرق میتواند در رم و قلمرو وسیع آن امنیّت و انتظام را کاملاً برقرار دارد ومیل داشت خودش چنین پادشاهی باشد.

بهمین سبب مؤسسات جهوری را ظاهراً موقوف نکرد امّا بی اعتنائی خود را نسبت بآنها ابراز نمود، سنا بکلّی اهمیّت خود را از دست داد، غالباً سزار با آن مشورت نمیکرد، انعقاد کمیس‌ها صورت ظاهری بیش نبود، سزار قوانین لازمه وضع کرده عمّال را بمیل خود انتخاب میکرد، در سال ٤٧ قبل از میلاد ابدا کمیس‌ها پرتور و کنسول و کستور انتخاب ننمودند.

« سوئِتُن(۱) مورّخ میگوید : «برخلاف رسوم جاریه غلامان شخصی خودرا مأمور نظارت ضرّابخانه و ایصال مالیات کرده سرکردگی سه لژیون را که دراسکندریّه متوقّف بودند بهروفیون(۲) پسر یکی ازغلامان آزاد شدهٔ خود تفویض نمود» علناً میگفت : «جمهوری کلمه‌ای بیش نیست و صرف نظر کردن سیلا از دیکتاتوری حرکت کودکانه‌ای بودو بس» درموقع یك قربانی آروسپیس(۳) اظهار کرد احشاء قربانی وقوع مصیبتی را خبر میدهد سزار گفت «اگر ارادهٔ وی اقتضا کند خبر خوش خواهد داد» (سوئتن ـ زندگی سزار).

برای حصول منظور فوق سزار دستور داد احترامات فوق‌العاده در حقّ او معمول دارند. درمشرق سلاطین مستبده را یکنفر انسان تصوّر نکرده خدا میدانستند. همان قسمی که قبل از وی اسکندر رفتار کرده بودسزار مایل بود بواسطهٔ شوکت و جبروت خود برعایا مدلّل دارد که از بشر برتر و بالاتر است.

(۱) ـ Suétone (۲) ـ Rufion (۳) ـ Haruspice

چنانچه بافتخار ونوس‌جدهٔ دودمان ژولی که خود جزء آن‌بود مجسمه‌ای بر پا داشت مجسمهٔ خود را در معبد کویرینوس(۱) (لقبی است که ملت پس از مرگ رمولوس و ارتقای او بمقام الوهیت بوی داده بود) جای داد و سردرخانهٔ خود را بسبك معابد بنا کرد. سوئتن‌میگوید : «باحترامات و تکریمات بیش از حد اکتفا ننموده امر نمود برای او امتیاز و اعتباری بالا تر از مقام بشریت فراهم سازند ، تخت طلائی در سنا و فروم و ارابه و تخت روانی مخصوص در سیرك‌ها داشت ، برای او بالشی (شبیه بیالشی که مجسمهٔ خدایان را روی آن مینهادند) آماده نموده مجسمهٔ وی را نزدیك مجسمهٔ خدایان قرار دادند ، برایش معابد و محراب ها و خدام معین کردند ... سزاراسم خودرا بیکی از ماههای سال داد (ماه ژویه) (سوئتن ـ زندگی سزار) .

قتل سزار

معهذا هنوز در رم جمهوری طلبانی‌یافت‌میشدکه‌ازاین‌سیاست منزجربودند . ملت نیز که‌بعادات‌ورسوم‌قدیمهٔ خود علاقه‌مند بود بفرمانروائی سلطانی شبیه پادشاهان مستبد مشرق زمین‌تن درنمیداد ، دریکی از اعیاد ملی موقعی که مارك‌آنتوان کنسول جیقهٔ سلطنت را بسزارتقدیم‌نمودجز تنی چنداز همدستان‌وی کسی‌اظهارمسرت‌نکرد،چون‌سزاربعدم رضایت‌آنرا ازخود دور ساخت‌صدای کف‌زدن‌وتحسین‌مانندرعد بلند شد بعضی ازجمهوری طلبان تصور میکردند اگرسزار کشته شود حکومت‌جمهوری‌نجات‌خواهد یافت . لهذابریاست کاسیوس(۲)معاون کراسوس‌وبروتوس(۳) برادرزادهٔ بانقوای کاتن‌مواضعه‌ومعاهده صورت گرفت ، بروتوس در شرکت و مداخله تردید داشت زیـرا از سزار محبت بی‌شمار دیده بود ، اما جمهوری طلبان فشار آورده او را مجبور باقدام میکردند . شب بر کرسی قضاوت وی خطوط بسیار مینوشتند که معنی‌آن این‌بود «بروتوس خوابیده‌ای ! » یااینکه « نه ، توبروتوس نیستی ! » بالاخره مجبور بقبول شد ، متعاهدین تصمیم گرفتند سزار را روز عید مریخ (۱۵ مـارس ٤٤) در سنا بقتل رسانند، سزار که از روی بی اعتنائی در محارست و محافظت خود کوتاهی میکرد به سنا آمد و کشته شد .

پلوتارك میگوید وقتی که سزار وارد میشود اعضاء مجلس محض احترام برپا خاسته تعظیم میکنند ، عده‌ای از همدستان بروتوس در عقب صندلی سزار قرار میگیرند ، بعضی ببهانهٔ اینکه الحاح خود را به‌تقاضای تولیوس سمبر(٤) ضمیمه نمایند درجلو صف میبندند ، تولیوس از سزار

(۱) ـ Quirinus (۲) ـ Cassius (۳) ـ Brutus (٤) ـ Tullius Cimber

درخواست میکند از تبعید برادرش درگذشته احضارش کنند-سزار ملتمس اورا رد کرده مینشیند ، چون این اشخاص اصرار میکنند-سزار خشمگین میشود ، اینوقت تولیوس با دودست شنل اورا تا پائین گردنش میکشد ، بمحض مشاهدهٔ علامت معهود کاسکا(۱) باشمشیر بگردن وی میزند، امّا زخم سخت ومهلك نیست سزار بر گشته شمشیر را میگیرد ونگاه میکند آنگاه هردو باهم فریاد میزنند مجروح بهلاتینی میگوید « کاسکای خائن چه میکنی ؟» قاتل بزبان یونانی میگوید ، « برادر مرا درباب !» همهٔ متعاهدین شمشیر کشیده حلقه‌وار دورسزار را میگیرند . سزار بهرسوی مینگرد جز شمشیر برهنه چیزی نمی‌بیند ، بعضی نقل میکنند همین که سزار میبیند بروتوس نیز شمشیر برهنه دردست دارد شنل را بهسر کشیده خودرا بضربتهای دشمنان تسلیم میکند ، بعضی‌از آنان از کثرت ضربات وارده بر جسد سزار یکدیگر را مجروح مینمایند (پلوتارك ـ زندگانی سزار) .



(۱) ـ Casca

فصل بیستم

خاتمهٔ جنگهای داخلی

رقابت آنتوان(۱) و اکتاو(۲)

مرگ سزار جمهوری را نجات نداد . آنتوان معاون سزار و اکتاو وارث او باهم متحد شده جمهوری‌طلبان را در جنگ فیلیپ مقهور ساختند(۴۲).
بعد از آن فاتحین مملکت رم را بین خود تقسیم کردند مغرب نصیب اکتاو شد که بخوبی از عهدهٔ ادارهٔ آن برآمد ، مشرق به آنتوان رسید که بسیار بد حکومت کرد .
بالاخره میان آنتوان و اکتاو برای نفوذ وغلبهٔ مطلق کشمکش در گرفت ، اکتاو در جنگ آکسیوم(۳) (۳۱) غالب گشته صاحب اختیار منحصر بفرد مملکت رم شد . فتح وی بعصر جنگهای داخلی و بدورهٔ جمهوریت خاتمه داد .

رم بعد از مرگ سزار — در انتشار خبر مرگ سزار ملت تقریباً بی قیدی خود را اظهار کرد و باین حادثه اهمیت نداد کنکاش کنندگان که تا این درجه بی علاقگی از ملت انتظار نداشتند مأیوس و دلسرد بکاپیتل پناه برده نمیدانستند چه بکنند .

کنسول مارك آنتوان که معاون ودوست سزار بود سکوت آنها را غنیمت شمرده بکمك قشونی که نزدیك رم اردو زده بود نوشتجات سزار را بچنگ آورده خزانهٔ ملی را متصرف شده این دفعه نیز سیسرن برای جلوگیری از جنگ داخلی سعی کرد طرفین را آشتی دهد ، بنصیحت وی مجلس سنا حکم کرد تمام اقدامات و تدابیر مقررهٔ سزار بحال خود باقی بماند و با کنکاش کنندگان کاری نداشته باشند ، امّا آنتوان موفق شد مردم را بر ضد قاتلین سزار بشوراند وایشان را مجبور بفرار کند.
پلوتارك حکایت میکند ، درروز دفن سزار موقعی که وصیت‌نامهٔ اورا گشوده دیدند بهریك از رومیان میراثی مهم بخشیده ، همینکه جسد پاره‌پارهٔ اورا درمیدان فروم گردش دادند مردم چنان بهیجان آمدند که عنان اختیار ازدست دادند . تمام نیمکتها ومیزها را در اطراف نعش جمع نموده آنرا سوزاندند ، آنگاه چوبهای مشتعل را برداشته به‌آتش زدن خانه‌های قاتلین روی آوردند ، جمعی دیگر برای گرفتن کشندگان قیصر تمام شهر را کاوش نمودند امّا کسی را بدست

(۱) _ Antoine (۲) _ Octave (۳) _ Actium

نیاوردند . بروتوس و کاسیوس از غضب ملّت ترسیده کمی بعد از رم خارج شدند . (پلوتارك - زندگانی سزار) .

آنتوان و اُکتاوْ

بدینطریق آنتوان به تنهائی فرمانروای بلامعارض رم شد . مشارٌالیه سربازی بود دارای جثّهٔ محکم و بنیهٔ قوی که در جنگهای شامات و گل مخصوصاً در معرکهٔ فارسال شجاعت بسیار بظهور رسانیده بود امّا در عین حال درشت خوی مایل بلذاید و شراب و حریص مال و جاه، وقتیکه برای تهیّهٔ اعوان و انصار و تحصیل ثروت بفروختن مناصب والقاب اشتغال داشت ناگهان رقیبی غیر مترقّب در مقابل خود دید و او اُکتاوْ نوهٔ برادر و وارث سزار بود .

اُکتاوْ جوانی بود ۱۹ ساله که هنگام مرگ سزار در یونان بسر میبرد ، برای مطالبهٔ ارث خویش به رم آمد. جثّهٔای ضعیف و کوچك داشت ، اندکی میلنگید و سیمائی که حاکی ازمزایای فکریّه باشد دارا نبود واین جوان که هنگام تکلّم کلمات خود را جستجو میکرد وازتاریکی ورعد میترسید برای شخصی مثل آنتوان دشمن خطرناك بنظر نمیآمد . امّا اُکتاوْ باجربزه وهوشیار و ملایم بود و ذوق سیاسی داشت دربدو امر نسبت به مجلس سنا متواضع بوده ونصایح سیسرُن را پیروی میکرد . سیسرُن که پس از مرگ سزار نفوذ کامل در رم پیدا کرده بود نمیتوانست ظلم و بیدادمثل آنتوان کسی را تحمّل کند تدبیری بنظرش رسید که بتوسط اُکتاوْ آنتوان را سرنگون سازد .

جنگ مُدِنْ . تریومویرای[(۱)] دوم

این وقت جنگ داخلی دوباره شروع شده بود ، آنتوان برای اخراج حکمران گُل سیزالپین که طرفدار قاتلین سزار بود بدان صوب شتافت ولی خود او معرض حملهٔ اُکتاوْ واقع گشته بعد از زدو خورد مختصر در اطراف مُدِنْ مجبور شد به گل ترانسالپین (ماوراءِ آلپ) پناه برد (آوریل ۴۳) .

تصوّر میشد جمهوری نجات یافته است ، درحقیقت فتح اُکتاوْ آخرین ضربت

---

(۱) _ Triumvirat

را باوزد ، این فاتح جوان مقام کنسولی را تقاضا نمود ، سنا که گمان میکرد دیگر بوی احتیاجی ندارد خواهش او را با بی اعتنائی رد کرد ، اُکتاو رفتار خود را تغییر داد وجرئتی که ازوی انتظار نمیرفت بظهور رسانید ، از سیلا وسزار پیروی کرده بسر کردگی عساکر خود وارد رم شد و از طرف ملّت به کنسولی انتخاب گردید .

امّا در این اثناء آنتوان لشکر بسیار جمع کرده و لِپید(۱) سر کردهٔ سابق سواران دورهٔ سزار را که در آنوقت حکمران اسپانیای شمالی و نار بنز بود باخود متّفق وهمراه ساخت . اُکتاو چنان مصلحت دید که با آنان مخاصمت نورزد وازدر مسالمت درآید . اُکتاو و آنتوان و لِپید در پلنی باهم ملاقات کرده تصمیم گرفتند یك تریوموبرای دوّم تشکیل دهند این تریوموبرا یا حکومت رجال ثلاثه مانند اوّلی(۲) اتّفاق و قراردادی بین اشخاص نبود بلکه بصورت یك حکومت رسمی درآمد که برای مدّت پنجسال از طرف ملّت تعیین شده بود . آنتوان و لِپید و اکتاو لقب تریوموبر یعنی حکّام سه گانه مأمور اداره و تنظیم جمهوریّت بخود گرفته دارای اقتدار کامل شدند .

احکام اعدام و مجازات

در اوّل کار تریوموبرها رسماً اعلان داشتند که رحم و شفقت سزار را تقلید نخواهند کرد . مثل سیلا صورتی از محکومین ترتیب و در همه جا اعلان کرده باینطریق دشمنان خود را قتل عام نمودند .

درمقدّمهٔ اوّلین اعلان اظهارات ذیل خوانده میشد : « اگر کسانیکه سزار رهائی بخشیده ومورد تلطّف قرارداده متموّلشان کرد بقتل وی مبادرت نمیورزیدند ما نیزاشخاصیکه مارا دشمن ملّت خوانده‌اند فراموش میکردیم ، ازعاقبت کار سزار تجربه اندوخته قبل از اینکه خصم بر ما تاختن کند مابراوسبقت‌خواهیم کرد . اکنون که برای جنگ با پدر کشها عازم مسافرت بممالك ماوراءبحارمیباشیم چنین مصلحت می‌بینیم وشما نیزلزوم آنرا تصدیق خواهید کرد که در پشت سر خود دشمنی باقی نگذاریم . بنابراین چنین حکم میکنیم ، هیچکس نباید اشخاص مفصلةالاسامی را پنهان کند ، کسیکه بفرارمقصری کمك نماید خودش مقصرخواهد شد ، سرهای مجرمین باید بما تسلیم شود ، درپاداش اینخدمت هرشخص آزاده ۲۵هزاردراخم(۳)(درهم) دریافت خواهد نمود،

(۱) ـ Lépide (۲) ـ بصفحهٔ ۱۸۷ تریوموبرای اوّل رجوع شود (۳) ـ Drachme

غلام ۱۰ هزار دراخم گرفته و آزاد شده از حقوق مدنی بهره‌مند خواهد گشت، اسامی قاتلین و خبردهندگان‌را کسی نخواهد دانست» برای تکمیل‌قساوت خویش در بالای اعلان نام پدرلپیدتیم اکتاو وعموی آنتوان را نوشتند.

مرگ سیسرُن

تقریباً صدو پنجاه سناتور و دو هزار شوالیه بقتل رسیدند. مشهورترین قربانیهای این‌سفاکی وبیرحمی‌سیسرُن‌است‌که سخت‌طرف بغض و کینهٔ آنتوان بود. زیرا آن ناطق بزرگ بر ضدّ او نطق‌های آتشین کرده بود که به‌فیلیپیک(۱) معروف است وقتیکه‌قاتلین بسرکردگی ارنیوس(۲) نام بخانهٔ‌ییلاقی‌سیسرُن رسیدند مشارٌالیه‌در شُرف‌عزیمت به یونان بود تا به بروتوس ملحق گردد.

سیسرُن که صدای تاخت اسب را شنید تخت روان خودرا متوقف ساخته دست چپ را بنا بعادت معمول زیر زنخ زده با نگاه ثابت در قاتلین نگریست. موی ژولیده و غبارآلود و چهرهٔ مضطرب ومحزونش بقسمی رقت‌آور بود که وقتیکه ارنیوس او را میکشت سربازان جلو چشم ها را گرفتند، خود اوسرازتخت‌روان بیرون کرده تسلیم شمشیر نمود. ارنیوس بامر آنتوان اوّل سراورا برید بعد دستهائیکه فیلیپیك را نوشته بود قطع کرد. (پلوتارك ـ زندگانی سزار).

این بود کیفیّت‌قتل‌سیسرن که در ٦٤سالگی در گذشت، مشارٌالیه نه‌تنهایکی از مهمترین رجال سیاسی عصر خود و یکی از بهترین مدافعین جمهوریّت بشمار میرفت بلکه بزرگترین ناطق و خطیب فروم و نویسندهٔ مُتفنّن ادبیّات لاتین بود، در قسمت نطق خطابه های بسیار از وی باقی مانده که عمدهٔ آنها عبارتند از پنج کتاب ورین (۳)، چهار رسالهٔ کاتیلینر (٤)، چهارده فیلیپیك، دفاع از میلن (٥) قاتل کلدیوس. درقسمت ادبیّات نیز چندین رساله در علم‌فصاحت وبلاغت وچندین مقاله راجع بعقاید سیاسی وفلسفی خود برشتهٔ تحریر درآورده است بالاخره‌بیش از ۸۰۰ مراسله از وی‌باقی‌مانده که علاوه برلطف‌ذوق وقریحه ازاوضاع اجتماعی رم وآن عصر محتوی اطّلاعات مفیده است.

جنگ فیلیپ

بعداز آنکه رجال ثلاثه از کارهای ایطالیا فراغت یافتند، کاسیوس وبروتوس‌راکه مالك و متصرّف یونان ومشرق شده

(۱) ـ Phillppiques (۲) ـ Herennius (۳) ـ Verrines (٤) ـ Catilinaires
(٥) ـ Milon

بودند مطمح نظر قرار دادند، رم را به لپید سپرده آنتوان و اُکتاو باقشون بیونان عزیمت کرده در صحرای فیلیپ مقدونیّه باجمهوری‌طلبان بجنگ پرداختند، در محاربهٔ مشوّش اوّلی کاسیوس از ترس شکست خویشتن را بدست یکی‌ازغلامان کشت. چند روز پس‌ازآن بروتوس مجدّداً جنگ کرده بالمرّه مغلوب شدواو نیز بخودکشی اقدام‌نمود، گویند هنگامی که خود را بروی‌شمشیرانداخت‌گفت: «ای فضیلت و تقوا تو کلمه ای بیش نیستی!» (۴۲).

جمهوریّت آخرین حامیان خود را از دست داده بود.

عهدنامهٔ برند

بعد از فتح فیلیپ آنتوان برای تنظیم مشرق درهمان صفحات ماند، اُکتاو که بایطالیا بر گشت با مشکلات بسیار مواجه شد، برای تقسیم اراضی بسربازان کارآمد معمّر املاك جمعی اززارعین ایطالیا راگرفت، این‌عمل باعث هیجان‌واغتشاش‌گردید. دشمنان آشکار و مخفی وی که یکی از آنهاآنتنیوس کنسول یعنی برادرآنتوان بود خواستندازموقع استفاده نموده سرنگونش سازند، باین سبب‌جنگهای داخلی‌تازه شد(۴۱).

آنتنیوس درپروز(۱)محصوروبالاخره تسلیم‌گردید وتمام‌همدستانش‌بقتل رسیدند.

ازطرف دیگرآنتوان مبلغ هنگفت جزیه وخراج ازاهالی‌مشرق‌دریافت‌کرد ومثل سزارفریفتهٔ جمال کلئوپاتر ملکهٔ مصرشده‌همراه وی‌بمصررفت، چنان‌مستغرق عیش بود که بهیچ کارمشغول‌نمیشد وازهجوم پارت ها بشامات‌جلو گیری نمیکرد با وجود این همین که خبرقتل‌عام پروز را شنید معجّلاً بایطالیاآمد، تصوّرکردند که دو فاتح فیلیپ بایکدیگرجنگ خواهندکرد.

معهذا باهم‌آشتی کرده بواسطهٔعهدنامهٔ برَند ایالات را بین‌خودتقسیم‌نمودند، مشرق و یونان سهم آنتوان شد، گل وایطالیا واسپانیا به اُکتاو رسید، افریقا را به لپید دادند. برای اینکه رشتهٔ مودّت محکمترگردد آنتوان خواهر اکتاو را که اکتاوی(۲) نام داشت بحبالهٔ نکاح خویش درآورد.

(۱) ـ Pérouse (۲) ـ Octavie

اُکتاوْ در ایطالیا

بعد از اینهمه انقلابات و جنگهای داخلی و خونریزی ملّت فقط یك آرزو داشت: صلح، مراجعت بزندگانی عادی، عودت امنیّت و کار و تفریحات معمولی، اکتاوْ باین نکته پی برده برای استقرار صلح و آسایش درمغرب زمین دست بکار زد امّا قبلاً لازم بود بادشمن خطرناك خود سِکستوسْ پمپه کار را یکسره کند.

اینشخص بعداز نجات ازمهلکهٔ موندا بحریّهٔ مهم تجهیز کرده کرسْ وسیسیل را متصرّف شده بود، میتوانست از ورود غلّه بایطالیا مانع گشته آن سرزمین را دچار قحطی سازد. اُکتاو دو سال (۳۶ ـ ۳۸) با وی جنگید. در ابتدا چون بحریّهٔ کافی نداشت چندین دفعه شکست خورد لکن با صبر وثبات قدم بی آنکه خستگی بخود راه دهد برای تعلیم عملجات کشتی وعساکر بحری وازدیاد قوای دریائی صرف همّت کرد. آخرالامر در سنهٔ ۳۶ آگریپا(۱) در نُلك(۲) نزدیك مِسینْ مظفّریّت کامل حاصل نمود. کمی پس از آن فتنه بکلّی خوابید. زیرا سکستوس نیز مانند پدرش بقتل رسید. پس از این موفقیّت بزرگ قدرت وقبول عامّهٔ اُکتاو در ایطالیا بیشتر ازسابق شد، بدون اشکال ازشرّ لِپید که با او دعوی رقابت داشت مستخلص گشت او را مجبور کرد عنوان تریبومویر را ترك کند فقط مقام پونتیف کبیر با امام جماعت را برایش باقی گذارد. اُکتاوْ با ایطالیائیها مدارا میکرد و اراضی را که بسربازان خود میبخشید از صاحبانش میخرید، در همین اوقات غارتگری و راهزنی را موقوف داشته از تاخت و تاز طوائف کوهستانی در صحرای پُو جلوگیری کرد، فلاحت ازنو بوجود آمد وجانی تازه گرفت، به رم و ایطالیا آذوقهٔ مرتّب میرسید، برای اشتغال بیکاران کارهای بزرگ پیدا کرد. آگریپا که در۳۳ اِدیل بود مجاری میاه را اصلاح کرده ۵۰۰ چشمه احداث نمود، جشنهای عالی منعقد ساخت، ملّت اربابی را که بروفق میل ودلخواه او رفتار میکرد بیش از پیش تمجید و تقدیر کرده میپرستید.

---

(۱) ـ Agrippa　　(۲) ـ Naulocque

آنتوان در مشرق

برعکس درمشرق آنتوان چندان زیرکی ومهارت بروزنداد و بخت نیز باا و یاری نکرد. درصورتیکه اُکتاو برسکستوس پمپه غالب آمده بود آنتوان درلشکرکشی برضدّ پارت‌ها به نتیجهٔ مطلوبه نایل نگردید(۳۶) بازیچهٔ کلئوپاترشده تمام نجابت و امتیازات یکنفر رومی را فراموش کرده همسرخود اُکتاوی را ترك گفته تمام اوقات را با ملکهٔ مصر در اسکندریّه بسرمیبرد، علاوه براین اراضی وقلمرو رم‌را بنفع آن زن مصری تجزیه نمود، بعضی ایالات مشرق یعنی سیلیسی وسوریه وارمنستان‌را آشکارا باطفال کلئوپاتر بخشید، بی‌شرمی‌را بجائی رسانید که ازسنای رم امضای اعمال خودرا تقاضا کرد(۳۷).

قطع روابط بین اُکتاو و آنتوان

اُکتاوْ برای دفع شرّ آخرین رقیب خود موقع مناسب بدست آورد، این رفتار آنتوان را بهانه کرده عقیدهٔ عموم را برضدّ وی برانگیخت و آنتوان‌را خائنی‌خواند که اسم‌رم را ننگین نموده است، وصیّت نامهٔ آنتوان را که نزد وِستال ها امانت بود بدست‌آوردند، سنا با تعجّب و تنفّر تمام‌خواند که آنتوان کنسول‌رومی خواهش کرده است دراسکندریّه نزدیك کلئوپاتْرمدفون گردد، میگفتند بزودی کلئوپاتر در رم سلطنت خواهد نمود وحتّی شهرت میدادند که مشارٌالیه خیال دارد کاپیتل را خراب کرده اسکندریّه را بجای رم پایتخت عالم قرار دهد.

در آن‌هنگام اُکتاوْ فرماندهی‌کل قوارا با اقتدارات فوق‌العاده بخود اختصاص داد و سنا باعلان جنگ مبادرت نمود امّا به‌کلئوپاتر اعلان کرد نه بآنتوان. در حقیقت این آخرین نزاع داخلی‌بود که مابین اُکتاوْ و آنتوان برای‌احراز آخرین درجهٔ فرمانروائی شروع میشد، امّا بواسطهٔ تدبیر و زیرکی اُکتاوْ این منازعه بصورت منازعهٔ ملّی در میان رم و مصر و مشرق و مغرب درآمد.

جنگ آکسیوم

صلاح آنتوان در این بود که در خشکی جنگ کند زیرا لشکری کاری و انبوه داشت در صورتیکه قوای دریائی او نمیتوانست با بحریّهٔ اُکتاوْ که بواسطهٔ جنگ با سکستوس پمپه کارآزموده شده بود دعوی همسری کند، امّا کلئوپاتر که بکشتیهای مصری خود مطمئن بود بمحاربهٔ بحری اصرار کرد و آنتوان تسلیم شد.



مناظر کشتی های رومی از روی کتیبه های پمپه

ازروی کتیبه های فوق که درقرن اوّل بعدازمیلاد نقش شده میتوان بکیفیّت کشتیهائی که در جنگ آکسیوم غالب شد پی برد. کتیبه اوّلی که در بالای صفحه است عدّه جهازات جنگی را درحال ورود به بندر نشان میدهد.

درپائین کشتی ایست پر ازسربازهای مسلّح ، این جا فقط پاروزنها کارمیکنند. تمام کشتیهای مزبور میتوانستند در آن واحد باستعانت باد و بوسیلهٔ پارو حرکت نمایند.

ولیوس پاتر کولوس مورخ لاتن میگوید ، «مدتی قبل از شروع بجنگ طرفداران سزار بفتح خود یقین داشتند . از طرفی صاحبمنصب و تابین پر از حرارت و غیرت ، از طرف دیگر همه بی قوه و احساس مثل مرده ، اینجا پاروزنهای نیرومند ، آنجا مردان ضعیف محروم از همه چیز ، ازیکسوی کشتیهای متوسط امّا سبك وسریع ، ازدگرسوی جهازاتی دارای عظمت ظاهری ، دیده نشد یکنفر از اردوی اُکتاو به سپاهیان آنتوان ملحق شود ، امّا هر روز عدهٔ بسیار از عساکر آنتوان بلشگریان اُکتاو افزوده میشد .» (ولیوس پاتر کولوس ـ تاریخ رم) .

روز ۲ سپتامبر سال ۳۱ نزدیك دماغهٔ آکسیوم در ساحل غربی یونان تلاقی فریقین روی داد ، ناگهان دربحبوحهٔ جنگ آنتوان دیدکشتی‌های مصری بطرف جنوب برمیگردند کلئوپاتر که دیگر بفتح امیدوار نبود احتیاطاً راه فرارپیش گرفت آنتوان بایأس تمام عساکر و سفاین را ترك گفته بدنبال وی شتافت ، اُکتاو باین ترتیب مظفّر و منصور گشت .

اُکتاو مالك الرّقاب

اُکتاو پس از تحکیم وتمهید آسایش وانتظام دریونان بآرامی بطرف مصرحرکت کرد ، اطرافیان آنتوان فکری جزخیانت نداشتند کلئوپاترنیز برای تحصیل عفوباب مذاکره را نهانی بادشمن غالب مفتوح نمود . دو دفعه بامراوسربازان مصری سرازجنگ پیچیدند ، چون خبرمرگ خودرا منتشر ساخته بود آنتوان خودرا کشت ، کلئوپاتر بنجات خود امیدوار شده خواست اُکتاو را برقّت و ترحّم آورد تاحکومت مصررا از وی نگیرد ، امّا اُکتاو با برودت و تحقیر بوی گفت : «باجرأت باشید بشما صدمه نخواهد رسید .» نیّتش این بود او را به رم برده زینت جشن نصرت خود سازد ، کلئوپاتر مرگ را باین خفّت و خواری ترجیح داد ، گویند بوسیلهٔ نیش افعی که در سبد انجیر مخفی کرده بود خود را بکشت اُکتاو بعدازسیر آسیای صغیرویونان و تنظیم تمام کارهای مشرق دراواسط سال ۲۹ بایطالیا برگشت . ملّت باقلبی مملوّ ازوجد ومسرّت وی را پذیرائی کردهمه خوشحال بودندازاینکه جنگهای داخلی سپری شده وپس ازاین دنیا روی آسایش وآرامش را خواهد دید .

لیکن درواقع آنروز نه فقط خاتمهٔ جنگهای داخلی بلکه پایان حکومت جمهوری بود .

فصل بیست و یکم

اگوست وتشکیل حکومت امپراطوری

چون اکتاو با احتیاط تر از سزار بود دیکتاتور بودن یا شاه شدن را بر خود نه‌پسندید ، هیچ حکومت ومنصب تازه برای او ایجاد نگردید ، ظاهراً تشکیلات وطرز ادارهٔ جمهوریّت تغییر نکرد ، لکن باطناً سلطنت مستقله بود ، اکتاو که عنوان مخصوص خدایان یعنی اگوست(۱) راحائز شد اختیارات وسیمه تامّه را دردست خویش تمرکز داد ومانند پادشاهی بسیار مقتدر درعالم رومی سلطنت کرد و از اینروی اوّلین امپراطور رم محسوب گشت .

درزمان سلطنت وی‌لژیونهای رومی‌تحت فرمان سرداران لایق‌مثل‌آگریپا، تیبر ودروسوس بفتوحات جدید نایل شدند ، ازجبال آلپ ورود رّن گذشته تا رود الب وشطّ دانوب رسیدند ، لیکن یکی از سرداران وی که واروس(۲) نام داشت غفلةً در هجوم یاغیان ژرمن بقتل رسید نه سال بعد از میلاد .

در داخل مملکت اگوست همه‌جا امنیّت و آرامش را برقرار نمود ، ثروت مادّی و ادبیات و صنایع توسعهٔ کامل یافت ، دنیا که از صدمات یك قرن جنگهای داخلی خسته و فرسوده شده‌بود بالاخره روی راحت وآسودگی‌را دید .

I

اختیارات اگوست

مراجعت اکتاو به رم

وقتیکه اکتاو دراوت۲۹قبل‌از میلاد به رم بازگشت عساکر خودرا متفرّق نکرده تمام اختیاراتی‌که‌گرفته‌بودنگاهداشت . امّاخیلی بااحتیاط رفتار کرد ، عاقبت فجیع‌سزار باو فهمانده بود که ممکن نیست کسی دررم بدون مخاطره خودرا علناً دیکتاتوریاپادشاه معرّفی کند ، درهمان حال که اوّلین مقام را در مملکت داشت میخواست به تشکیلات جمهوریّت ظاهراً تغییری عارض نشود ، سعی میکرد تا مردم فراموش کنند که او صاحب اختیار رم است .

بنا بر این اقدامات اولیّهٔ او باعتدال وملایمت مقرون بود ، بعد ازآنکه در

---

(۱) ـ Auguste مبارك ومقدّس (۲) ـ Varus

سنهٔ ۲۸ سرشماری اهالی را باتمام رسانید لقب پرنسپ سناتوس(۱) ـ پرنس یا شخص اوّل سنا ـ را گرفت، برای اینکه همه بدانند دورهٔ جنگهای داخلی قطعاً منقضی شده معبد ژانوس را بست وتمام احکام و نظاماتیکه هنگام تریومویرای دوّم باشتراك آنتوان و لپید مقرّر داشته بود ملغی ساخت، دنیا مجدّداً از نعمت صلح برخوردار شده بود و بنظر میآمد که سنا دوباره اختیارات سابق خود را بچنگ آورده است، گویا جمهوری قدیم زندگی را دوباره ازسرمیگرفت.

تقسیم اختیارات در سال ۲۷ قبل از میلاد

اُکتاوموقع را مناسب دانست که اختیارات واقتدارات خودرا برروی اساس متین ومحکم قرار دهد، در۱۳ژانویه ۲۷ قبل از میلاد در سنا اظهار کرد که انتقام سزار را کشیده حکومت جمهوری را دوباره برقرار کرده و کارش تمام شده است و میخواهد مثل یك شخص ساده وعادی مملکت زندگی کند، سنا اعتراض کرد و استدعا نمود اقلاً قسمتی از اختیارات را نگاهدارد، اُکتاوچنین وانمود کرد که این خواهش را با کراه و درنتیجهٔ اصرار والتماس ایشان میپذیرد، سنابرای تشکر لقب اگوست که مخصوص خدایان و ذوات مقدّسه بود باو تقدیم کرد.

دو دفعهٔ دیگر در ۲۳ و ۱۸ قبل از میلاد همین نمایش تجدیدشد، اگوست مهارت خودرا در بازیگری کاملاً نشان داد، ازسنهٔ ۱۸ ببعد اختیارات وی بطور قطع مستقر ومسجّل گشت.

موقعیّت اگوست در حکومت

هیچ مقام و منصب جدید برای اگوست ایجاد نشد، امّا سنا مشاغل متعدّد را که قانوناً میبایست بچندین صاحبمنصب مختلف و برای مدّت یکسال داده شود مادام‌العمر باو تفویض کرد، بنابراین اگوست یکی‌ازعمّال جمهوریّت بودکه مهمترین‌مناصب‌حکومت جمهوری بطور دائمی بوی واگذار گردید و اختیارات مختصّه بهریك از مناصب مخصوصاً توسعه یافت، رتبهٔ ایمپریوم واقتدارتریبن‌ها و کنسولها وپیشوائی‌روحانی را مالك شد.

---

(۱) ـ Princeps Senatus (بصفحه ۱۰۰ و ۱۰۱ رجوع شود)

اقتدارات اگوست منصب امپریوم پر کنسولر که اختیارات مربوطهٔ بآن برای اگوست توسعه یافته بود فرمانروائی مطلق ایالات سرحدّی وسرکردگی کل عساکری که در آن حدود متوقّف بود وحق اعلان جنگ وامضاء صلح را بوی میداد باضافهٔ حق محاکمهٔ تمام سکنهٔ ممالك امپراطوری و محاکمهٔ کسانیکه از حقوق مدنی رم بهره‌مند بودند در خارج محاکم و بدون استیناف اُکتاو به سزار تأسّی کرده عنوان ایمپراتور(۱) را باسم خود اضافه نمود که کلمهٔ Empereur از آن بوجود آمده است . چون اگوست از پاتریسین‌ها بود نمیتوانست رتبهٔ تریبن‌را حائز گردد امّا مانند سزار تمام حقوق تریبن‌را دریافت نمود ، شخص او ازتعرّض مصون وحق داشت مجامع ملّی‌وسنا را احضار وقوانین را پیشنهاد کرده قانونی‌را که مطابق میل وی نبود رد کند . اگوست چندین مرتبه کنسول شد وسالهائی‌که‌آن مقام‌را نداشت کارهای یکنفر کنسول را انجام میداد، بهمراهی‌سنا رم و ایطالیا را اداره‌کرده بر انتخابات ریاست نموده اسامی‌سناتورهارا معیّن میکرد ودرتمام مسائل مهمّه احکامی‌ازوی صدور مییافت که درقلمرودولت امپراطوری نفوذ وقوّت قانون را متضمّن بود .

بالاخره اگوست رئیس مذهب شد . در سنهٔ ۱۲ قبل از میلاد بجای همکار سابق خود لپید که وفات یافته بود بسمت رئیس روحانی کبیر منتخب گردید .

آئین امپراطوری بواسطهٔ ختم جنگهای‌داخلی‌واستقرارصلح‌وسکونت‌اگوست دنیارا مرهون‌منّت و نیکی‌خود ساخت ، در رم نیزمانند سایر ملل قدیمه مرسوم بود اشخاصی را که خدمات بزرگ بملّت ودولت میکردند مورد تکریم و تعظیم قرارداده آنانرا می پرستیدند و بنابراین پرستش‌اگوست را امری طبیعی‌میدانستند ، درایالات‌شرقی‌مدّتی عبادت‌ربّةالنّوع رم معمول بود ، درآسیای صغیر کمی بعد ازفتح آکسیوم پرستش‌اگوست را نیز بپرستش رم داخل کردند، ازاینروی درمشرق‌آئین جدید پیدا شد ، هرسال‌شهرها

(۱) ـ Imperator



اُگوست

این مجسّمه یکی ازشاهکارهای حجّاری قدیم است و اُگوست را نشان میدهد که زرهی در بر کرده عصای سلطنت را دردست چپ دارد .

زره مزبور بنقوشی چند مزیّن است . در نقش وسط یکنفر پارت دیده میشود واو بیرقی که از لشکر کراسوس گرفته‌شده‌بود بیك صاحب منصب رومی مسترد میدارد (بصفحه ۲۳۲ «سیاست اُگوست در مشرق» رجوع شود) .

دریمین‌ویسار دونفر نشسته‌اند که ممالك‌مفتوحه وملل مغلوبه‌را مجسّم‌میدارند. دربالاعرابهٔ آفتاب.

وولایات برای‌اجرای مراسم قربانی دررامرم و اُکوست نمایندگانی بکرسی ایالت میفرستادند، پس از آن این رسم و عادت در همهٔ ایالات غربی نیز شیوع یافت.

در رم وضعیّات طور دیگربود، اکوست سعی داشت همیشه مثل یکنفرحاکم ساده تلقّی شود ونمیخواست با اومانند خدایان رفتار کنند، امّا اجازه داد هرسال بافتخار او جشن های ورزش بر پا داشته نامش را بیکی از ماههای سال بدهند ـ ماه اکوست که فرانسویها آاوت مینامند ـ و نیزراضی شد درمحلاّت رم نزدیك مجسّمهٔ لارهای(۱)چهار راه ژنی او را قرار داده برای لار ها و ژنی او قربانی کنند این کیش بطورطبیعی وازروی اخلاص ایجاد گشت ظهوراین مذهب امپراطوری نتیجهٔ حق شناسی طبقات کوچك و زارعین و تجّار و کسانی بود که بعد از تحمّل یك قرن زحمت میتوانستند در امنیّت وفراغت خاطر بکار و کسب مشغول باشند.

از زمان تریوموبرای دوّم‌ویرژیل شاعر اکوست را خدا میخواند. زیرا مزرعهٔ کوچك او را که سربازان غصب کرده بودند گرفته بوی پس داد: «آنکس که اساس آسایش مرا فراهم آورده اورا خدای‌خود میدانم، آری محراب او غالباً ازخون یکی از برّه‌های آغل من آبیاری خواهد شد» (ویرژیل ـ رسالهٔ بوکلیك(۲) ـ قطعهٔ اوّل).

چندی بعد هُراس به اُکوست میگوید: «مردم اوقات خودرا دردامنهٔ تپّه‌ها میان تاك ونارون بسرمیبرندآنگاه بحالتی طربناك تورا بعنوان خداوند نگاهبان بضیافت خویش دعوت میکنند، بدرگاه تو نماز میگذارند، بافتخار تو جامهای شراب بر خاك میریزند، اسم تو را باسامی لار های خودشان مخلوط مینمایند. (هُراس ـ رسالهٔ اُدها(۳)ـ کتاب چهارم).

چگونگی قدرت اُگوست

بخاطر داریم که در ابتدای تاریخ رم پادشاه فرماندهٔ لشکر و قاضی و مقنّن و رئیس روحانی بود. کم‌کم این قوای مختلفه ازهم تفکیك و باشخاص مختلف سپرده شد، اکوست که تمام مشاغل مزبوره را بتنهائی برعهده گرفت بی‌آنکه ظاهراً معلوم باشد اموروتکالیف سلطنت‌را انجام میداد. علاوه براین، بواسطهٔ پرستشی‌که ازاومیکردند ودرنتیجهٔ

(۱) ـ Lares (۲) ـ Bucolique (۳) ـ Odes یعنی قصاید

لقب اُگوست که باو داده بودند بالاتر وبزرگتر ازشاه وتقریباً خدا بود .

II

حکومت اگوست

اُگوست

حقیقةً اگوست مالك رقاب مطلق بود امّا میل نداشت قدرت خود را نشان دهد ، چند بار و چندین سال رم را ترك گفته بسرکشی و دیدن ایالات دور دست رفته چنان مینمود که میخواهد سنارا در ادارهٔ مملکت آزاد گذارد . برعکس سزار هیچوقت عنوان دیکتار و صاحب اختیار را نپذیرفت ، مطابق میل جمهوری طلبان بعنوان پرنس سنا که معرّف عظمت واهمیّت مقام وی بود اکتفا کرد .

روزی که در نمایشی حضور داشت بازیگری کلمات ذیل را ادا کرد ، «ای صاحب اختیار عادل وحقشناس» تمام تماشاچیان بتصوّر اینکه مقصود اگوست بوده بامسرّت وهیجان دست زدند ، فوراً حکم کرد این چاپلوسی تا مناسب موقوف شود ، روز دیگر بواسطهٔ اعلامیه‌ای آنرا سخت تقبیح نمود ، در دورهٔ کنسولی خود همیشه پیاده راه میرفت ، درموقع پذیرائی عمومی تمام اشخاص را ازشریف ووضیع بار داده عرایض و مستدعیات مردم را با مهربانی وبشاشت میپذیرفت ، روزی بمردی که باترس وتردید عرضحالی باومیداد بخنده ومهربانی گفت ، مگر بفیل پول میدهی ، هنگام انعقاد مجالس منتظرمیشد که هیئت سناتورها جلگی حاضر ونشسته باشند تاآنهارا تحیت وسلام گوید ، درموقع خروج وی سناتورها ازجای برنمیخاستند . (سوئتُن(۱) ـ زندگی اگوست) .

زندگانی داخلی اُگوست نیز بسیار ساده بود :

در بالای تپهٔ پالاتن درخانهٔ محقّر هُرتانسیوس بسر میبرد ، اینخانه نه وسیع بود ونه‌زیبا ، در اطاقها نه سنك مرمر دیده میشد ونه خاتمکاری ، ازمشاهدهٔ مبل و اثاث و تختخواب ومیزهای او که مناسب شأن اغلب مردم نیست بصرفه جوئی و زندگی بی تکلّف او میتوان اطّلاع یافت ، لباسهائی که زن و خواهر و دختر و نوه هایش ساخته و درست کرده بودند میپوشید ، کم غذا میخورد و طعام او از اطعمهٔ سادهٔ معمولی بود ، مخصوصاً نان خانگی و ماهی و پنیر و شیرگاو و انجیر تازه را بسیار دوست میداشت (سوئتُن ـ زندگی اگوست) .

وجاهت عمومی اگوست

رفق وملایمت اگوست وزندگی ساده ونیك نفسی وی مخصوصاً اعادهٔ صلح درمیان تمام طوائف که ازجنگ خسته وفرسوده شده بودند سبب شد که همهٔ ملّت حکومت جدید را بطوع

---

(۱) ـ Suétone

و رغبت بپذیرند. راست است چندین دفعه بر ضدّ اگوست دسیسه ها کردند امّا ازهیچ طرف مخالف جدّی بروزنکرد، هروقت اگوست از رم غیبت میکرد مردم مراجعت او را در خواست کرده حضور او را شرط حتمی ترفیه عباد و تنظیم بلاد میدانستند.

شاعرلاتینی هُراس میگوید: «تو که زادهٔ رحمت و شفقت خدایانی ایحامی ملّت رمغیبت تو بسیار ممتدّ شده بمجلس عالیسنا وعده داده بودی زود بر گردی. ای حکمران بزرگوار باز آی و ازقدوم خویش وطن‌را منوّر کن. هنگامیکه جمال توبرملّت بر تو افکن میشود مانند بهار روزها خرّم‌تر و آفتاب‌درخشنده‌تر میگردد، مثل مادر جوان ملّاحی که وزش باد جنوبی‌نُتوس(۱) اورا ازخانواده دور داشته و مادرش بدعا و تضرّع او را میطلبد وبعلائم و آثار تفأل میکند همینطور وطن باتأسّف وتأثر صمیمی سزار(۲) را جستجو مینماید» (هُراس - کتاب چهارم).

وضعیّات جدید

با وجود این ملایمت ظاهری اساس حکومت رم تغییر یافت، درنتیجهٔ انقسام اختیارات بین سنا و اگوست مشارٌالیه مجبور گشت علاوه بردوائرقدیمهٔ حکومت جمهوری ادارات جدیده تأسیس نموده بمأمورین تازه بسپارد، وجود این دوقسم اداره خصوصیّت حکومت امپراطوری اگوست را نشان میدهد.

ادارات قدیمهٔ جمهوری

اگوست هیچیك از مؤسّسات موجوده را بهم نزد، زیرا سعی داشت حتّی‌الامکان تشکیلاتی‌که چندین قرن مردم بآن معتاد شده اند تغییر نکنند، بنا بر این مانند سابق کمیس ها قوانین را تصویب نموده عمّال را انتخاب میکردند، سنا شهر رم و ایطالیا و بعضی از ایالات را اداره مینمود، مثل گذشته کنسول ها، پرتورها، کستورها و ادیل ها برسر کار بودند لکن تمام مؤسّسات مزبوره درصورتی کار میکرد و بر پا بود که اگوست راغب باشد واجازه دهد، حق داشت بعضی ازداوطلبان را که طرف توجّه وی بودند بانجمن‌ها پیشنهاد وانتخاب‌آنها را اجرا نماید. بواسطهٔ ردّ وعدم قبول خویش میتوانست هر تصمیمی را که خوش نداشت باطل سازد، سنا را بسی محترم

(۱) - Notus

(۲) - اُگوست را گاهی به لقب سزار خطاب میکردند

میشمرد و براستی میخواست با آن در کار ها مشارکت و معاضدت کند، از سال ۲۷ قبل از میلاد امور نظامی و مسائل سیاسی و ادارهٔ ایالات سرحدّی و عواید نصف مالیات را از سنا گرفته بود، بعد ها نیز ادارهٔ فوائد عامّه و ارزاق و پلیس شهر رم را شخصاً عهده دار شد. بدینگونه انجمنها، حکّام، سنا و همهٔ تأسیسات جمهوریّت موجود بود امّا قدرت و قوّتی نداشت و زینتی بیش نبود، ادارهٔ امپراطوری مصدر و منشاءِ تمام احکام محسوب میگردید.

دوایر امپراطوری

مستخدمین این دوائر فقط مسئول اگوست بوده حسب‌الامر او بر سر کارمیآمدند و منفصل میشدند و با مأمورین انتخابی تفاوت داشتند. بعضی از اینان اعضای سنا، لگا ها یعنی سرکردگان لژیونها، حکّام ایالات امپراطوری، مدیران و متصدّیان ابنیه و طرق وبالاخره حاکم شهر که رتق و فتق امور رم را برعهده داشت وبعضی ازشوالیه ها بودند ازقبیل پرفه دولانن(۱) یعنی رئیس ارزاق(شغل مهمّی که درعهد اگوست حکومت همه ماهه به دویست هزار نفر فقیر گندم میداد) پرفه دو ویژیل(۲) یا داروغه که انتظامات شبانهٔ شهروجلوگیری ازحریقها باوی بود، پرفه دوپرتوار(۳) رئیس قراولان اگوست فرماندهٔ ۹ فوج مستحفظین مخصوص‌که امپراطورمیبایست همیشه نزد خود داشته باشد. بالاخره حاکم مصر، علاوه براین پرکوراتورها نیز که غالباً مباشر امور مالی بودند از بین شوالیه ها انتخاب میشدند.

اصلاحات مذهبی و اخلاقی

ایجاد یك سیاست و اصول ثابت برای اگوست کافی نبود، در ادوار گذشته قدرت و عظمت رم فقط از خوبی تشکیلات سیاسی بوجود نیامد بلکه فضائل اخلاقی مردم و دیانت وتشکیلات خانوادگی‌موجبات بزرگی رم را فراهم ساخت، این مفاخر بتدریج در مدّت جنگهای داخلی روی بتناقص نهاد و به تحلیل رفت، اگوست مجدّداً باحیاءِ آنها کوشید و خواست نمایندهٔ مراسم ملّی بقلم رود.

---

(۱) _ Préfet de l'annone (۲) _ Préfet des vigiles (۳) _ Préfet du prétoire

خطر بزرگی مذهب رم را تهدید مینمود ، مردم خدایان قدیم یونان ورم را فراموش کرده ارباب انواع آسیای صغیر و مصر را میپرستیدند ، برای دفع این خطر اکوست بصدد ترویج خدایان ملّی بر آمد تقریباً صد معبد را که روی بخرابی مینهاد تعمیر و ۱۵ معبد جدید احداث نمود ، در عین حال آئین و مراسم مذهبی قدیم را رونق تازه بخشید ، اتحادیّه های مذهبی سابق را دوباره تشکیل داد ، در سال ۱۷ قبل از میلاد جشن بازیهای صد ساله (۱) را با شکوه تمام منعقد ساخت و خود نیز اخلاص فوق العاده نسبت به ونوس نشان داد ، زیرا ربّة النّوع مزبور را مادر انه(۲) جدّ قبیلهٔ ژولی یعنی جدّ سزار و اکوست میدانستند ، اخلاق نیز مانند کیش و آئین ملّی مخصوصاً درطبقهٔ اغنیا رو بانحطاط بود ،کمترین بهانه‌ای موجب طلاق میگشت ، بسیاری ازمردم خوشتر داشتند متأهّل نشده اولاد نداشته باشند ، اکوست از گسیختن رشتهٔ خانواده جلوگیری کرده برای متأهّلین خاصّه آنهائیکه اولاد داشتند امتیازاتی قائل شد ، برعکس کسانی را که مزاوجت نکرده بودند مورد بی‌لطفی خویش قرار داد و از تصدّی بعضی مشاغل مانع شد وخراجی بر ثروت آنان بست . نتایج حاصله اهمیّتی نداشت ، اجرای اصلاحات سیاسی یا اداری از اصلاحات مذهبی واخلاقی آسانتر است ، اخلاق عمومی بهتر نشد ، ترك خدایان قدیمی یونان و رم وپرستش خدایان تازه وارد از آسیا کما فی‌السّابق ادامه داشت ، درهمین عصر ، درزمان سلطنت اکوست حضرت مسیح درفلسطین متولّد شد .

سیاست خارجی اکوست

روز دیگر پس از جنگ آکسیوم اکتاو ۵۰ لژیون تحت فرمان داشت من بعد بیست و پنج لژیون تقریباً ۳۰۰۰۰۰ که افراد قرعه نیز جزو آنان بودند سر خدمت نگاهداشت ، در دورهٔ جمهوریّت پیش‌ازموقع جنگ قشون را جمع نمیکردند ، از آن تاریخ قشون دائمی مجهّز در سرحدّات اردو میزدند ، رئیس و فرماندهٔ کل شخص امپراطور بود ، اکوست مزاجاً ضعیف و بنیهٔ قوی نداشت ، صفات يك نفر سرباز دراو یافت

---

(۱) ـ بازیهای مزبور هرصد یا صد و ده سال یکمرتبه منعقد میشد

(۲) ـ Énée

نمیشد و جنگ را دوست نمیداشت ، معهذا در سیاست خارجی جدّیت و فعّالیّت بسیار نشان داد ، در مشرق در سرحدّ فرات سیاست خود را بکار برد امّا در اروپا در حدود رود دانوب و رن عساکر وی تقریباً همیشه تحت فرمان سرداران مجرّب مانند آگریپا (فاتح نلك و آکسیوم) تیبر(۱) و دروسوس(۲) دامادهای اگوست مشغول جنگ بودند .

سیاست اگوست در مشرق

رومیان وپارتها در طرف فرات برسر تحت‌الحمایه قراردادن ارمنستان با هم منازعه داشتند ، اگوست ازجنگهای داخلی که در آن موقع باعث تخریب دولت پارت بود استفاده کرده میخواست غیراز شاهزادگانی که طرفداران رم بودند کسی بسلطنت نرسد ، بطور ثابت بمقصود خود نائل نگردید ، همینقدر درسال ۲۰ قبل ازمیلاد پارتها بیرقهائی راکه سابقاً از کراسوس گرفته بودند به اگوست ردّ کردندواین خشنودی خاطر و ترضیهٔ کبر وغرور رومیان بر وجاهت امپراطور افزود .

اگوست بعضی ازممالك کوچك آسیارا که هنوزرسماً مستقل بودند مانندگالاسی و مملکت یهود را بخاك رم منضم ساخت .

فتوحات در آلپ و دانوب

قبل از اگوست رومیان هیچوقت موفّق نشده بودند قسمتی از آلپ را که مانند قوس صحرای پورا احاطه میکند متصرّف گردند ، بعدازآنکه مملکت گل بایشان تعلّق یافت لزوم تملّك معابر آلپ غربی که آن سرزمین را به رم مربوط میساخت کاملاً محسوس گشت ، در سال هشتم قبل‌از میلاد تسخیر اراضی مزبوره خاتمه پذیرفته بود ، اگوست بیادگار این فتح مجسّمه ای در ایالت پروانس در شهر توربی (۳) نزدیك مناکو (٤) بر پا داشت . امپراطور باین هم اکتفا نکرده میخواست دامنه های شمالی آلپ را تارود دانوب گرفته ومصبّ آن را در بحراسود سرحدّ دولت رم قراردهد ، میبایست اراضی که امروز سویس شرقی ، باویر(٥) ، اطریش ، هنگری ، یوگوسلاوی ، بلغارستان

---

(۱) _ Tibère (۲) _ Drusus (۳) _ Turbie (٤) _ Monaco
(٥) _ Bavière

متصرفات رم در دوره جمهوریت
ممالکیکه بدست اگوست مسخر شده
متصرفات شخصی اگوست

توسعهٔ ممالک امپراطوری رُم در زمان اگوست

و رومانی را تشکیل میدهد بحیطهٔ تصرّف درآورد ، این برگرام بزرگ ووسیع در نتیجهٔ محاربات شدیده بدست تیبر اجراشد وسال‌دهم قبل از میلاد پنج‌ایالت جدید تأسیس گشت : رِتی(۱) ، نُـریك(۲) ، پانُنی(۳) ، دالماسی(٤) ، مِزی(٥) . لیکن برقراری آرامش و انتظام درایالات مزبوره چندین سال طول‌کشید چنانچه‌درسال شش قبل از میلاد طغیان بزرگ مردم پانُنی ایطالیا را در خطر انداخت و تیبر پس از تحمّل شداید بیشمار و سه سال صرف وقت با صد هزارقشون توانست فتنه را خاموش کند .

جنگهای ژرمن سزار رودخانهٔ رَن‌راسرحدّ مملکت رم‌قرارداده بود و اگوست میخواست دولت امپراطوری را تا رود اِلب بسطداده آلمان شمال غربی امروز را مسخّر کند ، این مأموریّت را بـداماد دوّم خود دروسوس محوّل نمود ، سوق‌الجیش ژرمنی درسال ۱۲ قبل‌ازمیلاد شروع شد ، درجنگلهائی که هرگز تبر بآن راه نیافته ومعبری بازنکرده و باطلاقهائی‌که انسان درآن‌فرو میرفت قشون کشی کاری بسیار سخت و دشوار بود معهذا در سال نهم قبل‌از میلاد دروسوس به اِلب رسید و روزی از اسب افتاد و در گذشت ، تیبر مأموریّت برادر خود را بانجام رسانید ، در سال ٦ قبل از میلاد چنین بنظرآمد که ژرمنی غربی مطیع شده و رومیان بـه تشکیلات آن سرزمین مبادرت کردند ، چند اردوگـاه دائمی ساختند ودومحراب بافتخار رم واگوست درنزدیکی رَن و اِلب‌برپانمودند.

امّا انقیاد و اطاعت ژرمن‌ها ظاهری بود ، در سال نهم قبل از میلاد سر کردهٔ قوای رومی دراراضی ژرمنی واروس(٦) نام‌داشت ، ژنرالی نالایق ومتکبّروطمّاع ، یکی از رؤسای جوان‌ژرمن موسوم به آرمینیوس(۷) را محرم خود قرارداده بود ، مشارٌ الیه ظاهراً علاقه و ارتباطی بزرگ بسردارنشان میداد امّا درباطن‌باوخیانت میورزید چنانچه در تابستان در موقعیکه سه لژیون رومی‌بقرارگاه‌خودمراجعت میکردند ایشانرا درجنگلهای تُتبورگ(۸) سر گردان نمودتاطوائف‌ژرمن آنهارا

---

(۱) ـ Rhétie (۲) ـ Norique (۳) ـ Pannonie (٤) ـ Dalmatie
(٥) ـ Mésie (٦) ـ Varus (۷) ـ Arminius (۸) ـ Teutoburg

محاصره و قتل عام کردند ، اگوست از این شکست سخت اندوهگین گشت، گویند علی‌الدّوام گریه کنان فریاد میزد : « واروس ، واروس، لژیونهایم‌را بمن‌رد کن. » معهذا از تسخیر ژرمنی منصرف نشد ، جانشین او تیبر که شخصاً مشکلات چنین اقدامی را آزموده بود نواحی مزبوره را تخلیه نموده مجدّداً رود رَن را سرحدّ قرار داد .

از این تاریخ ببعد سرحـدّات امپراطوری رم عبارت بود از رَنْ و دانوب در اروپا ، فرات علیا و بیابان مشرق سوریه در آسیا و صحرای کبیر در افریقا .

III

صنایع و ادبیات در عصر اگوست

سعادت و رفاه حال بالاخره عالم رومی بعد از صد سال جنگ داخلی از امنیّت وراحت بهرمند شد ، سکونت و آسایش برای اهالی پدید آمد ، بر ثروت مادّی ملّت افزوده گردید ، صلح و آرامش به توسعه مملکت امپراطوری و تکامل فلاحت خدمت کرد ، تجارت و صنعت روی بترقّی گذاشت ، اگوست در سرتاسر مملکت امپراطوری و مخصوصاً در ایطالیا راههای جدید احداث نمود ، پس از هزیمت سکستوس پمپه دزدی دریائی بکلّی موقوف شد، بواسطهٔ ایجاد فانوس های دریائی جدید دریانوردی آسان و رونق کامل یافت .

در رم آگریپا بساختن ابنیهٔ عام‌المنفعه که بعد از فتح ثلث شروع کرده بود مداومت نمود ، مجاری آبها و چشمه‌ها و حمّامهای عمومی را مضاعف کرد ، سیر و جریان رودخانهٔ تیبر را منظّم داشته اقداماتی برضدّ طغیان بعمل آورد ، درعین حال رم بزرگ میشد ، برای جای دادن جمعیّت شهر که بیك ملیون بالغ میگشت (دو برابر جمعیّت امروزه) محلاّت تازه‌ای احداث نمودند ، چهار محلّهٔ قدیمی که ازسرویوس تولیوس بیادگار مانده بود متروك و به ۱٤ محلّهٔ جدید تبدیل گردید .

ساختمانهای جدید رم با آنکه رم پای تخت عالم محسوب میشد ابنیهٔ باشکوه افتخار آمیز بلاد یونان و مشرق را دارا نبود ، سزار خواست این نقص را مرتفع سازد کوری جدیدی بنا نمود ، رُستر ها را تغییر داد،

وبساختن فروم تازه ای باسم فروم سزار شروع کرد .

اگوست کارهای او را که بواسطهٔ مرگ نا گهانی ناقص مانده بود باتمام رسانید در وسط فروم مجسمه‌ای برای آن سردار بزرگ برپای داشت ، بسیاری از خانه‌های کهنه را خراب کرده فرومی باسم خود ساخت، سزار میخواست دردشت وسیع شان دومارس ابنیهٔ عالیه بسازد و این میدان را که محلّ مشق وسان قشون و گردشگاه مردم بود از عمارات پر کند ، اگوست نقشه و نیّت او را اجرا کرد ، آگریپا در آنجا معبد پانتئن(۱) را بافتخار خداوندی که حامی خانوادهٔ اگوست بود ساخت ونیز در آنجا دوتآتر ومکانی بصورت نیم دایره و دارای چند طبقه و ایوانی بزرگ شامل سیصد ستون که معابد ژونن وژوپیتر را احاطه میکرد بنا نمود و بالاخره محرابی برای صلح مزیّن با نقوش بر جستهٔ اعلی احداث گردید. علاوه بر این بالای تپّهٔ پالاتن نزدیك منزل خود کتابخانه و معبدی باسم آپلن بنا نمود زیرا فتح آکسیوم را از توجهات و الطاف آن ربّ النّوع میدانست . ابنیهٔ مزبوره بقیمت گزاف شاید بمبلغ سه ملیارد فرانك امروز انجام یافت امّا اگوست در دم مرگ میتوانست بگوید : « رم پیش از او شهری از آجر بودهو او شهری از مرمر ساخته است » .

ادبیّات در دورهٔ اگوست

درعصر پادشاهی اگوست ادبیّات بمنتهادرجهٔ ترقّی رسید ، تمام طبقات عالیهٔ رم بمعنویّات ومسائل عقلیّه و فکریّه علاقه‌مند شده بودند افراد ملّت کتابخانه‌ها دائر میکردند و انجمنهای ادبی تشکیل میدادند ودر آنجا بصدای بلند تألیفات تازه را میخواندند، خود اگوست نیز در نوشتن و شعر گفتن بنظرحقارت نمینگریست ، دوست او مسن(۲) نمونهٔ اشخاص بانوقی است که ادبیّات و صنایع را تشویق و ترویج کرده است . علاوه براین اگوست توانست بمهارت از نویسندگانی که حمایت میکرد استفاده نماید افکاری که دوست میداشت توسّط آنها در میان مردم منتشر میگردید ، محسّنات

(۱) - Panthéon　　(۲) - Mécène

حکومت وقت را جلوه داده مردم را طالب و هواخواه آن میساختند، فضائل و مزایای نیکوی زمان قدیم را که باعث عظمت مملکت رم شده بود و اگوست میخواست آنها را دوباره زنده کند مدح وتمجید مینمودند.

بزرگترین اشخاص ادبیات لاتینی در آن دوره تیت‌لیو، ویرژیل و هُراس بود.

تیت‌لیو مورّخ

ازوقتیکه منازعات سیاسی درمیدان فروم موقوف شد خطابه اهمیّت سابق خود را از دست داد، در دورهٔ قبل سیسرُن ناطق معروف بهترین نثرنویس لاتینی بود. در دورهٔ اگوست یکنفر مورّخ یعنی تیت‌لیو اینمقام را حائز گشت. پیش‌ازاورم دومورّخ لایق هنرمند داشت: سالوست نگارندهٔ جنگ ژوگورتا وتوطئهٔ کاتیلینا وسزار که شرح جنگهای گل وجنگهای داخلی را نوشته بود. تیت‌لیو (از ۵۹ قبل از میلاد تا ۱۷ بعداز میلاد) دست بکاری زد که از حیث اهمیّت بالاتر از سایر امور بود، چون وطن پرست با حرارتی بود میخواست برای افتخار رم یك اثرعالی نمایان بسازد و بیادگار بگذارد، لذاتاریخ رم را ازبدو امر تا زمان اگوست برشتهٔ ضبط وتحریر درآورد برای مافقط قسمتی مهمّ از آن باقی مانده (۳۵ جلد از ۱۴۲ کتاب) اگرچه زود باوری تیت لیو از توسیدید مورّخ یونانی بیشتر وبیطرفیش ازوی کمتر بودمعهذا برای کسب اطّلاع وتحصیل اسناد و مدارك کوتاهی نکرد.

برای اینکه بفهمیم بکدام علت وبچه کیفیت تیت‌لیو تاریخ رم را نوشته است قسمتی از خلاصهٔ مقدمهٔ کتاب او را نقل میکنیم: «درخصوص وقایعیکه قبل ازتأسیس رم و پیش از آنکه احداث آنرا فکر کنند صورت گرفته افسانه های قشنگ شاعرانه بسیار است تا اسناد و مدارك حقیقی، مرا با تصدیق و تکذیب آنها کاری نیست، یکی از امتیازات اعصار قدیمه این است که امر خارق عادت را بوقایع بشری آمیخته تا ظهور و حدوث شهرها را امری مهمّ ومعظم جلوه دهد. اگر قائل شویم که یك ملّتی آزاد است خویشتن را از نژاد خدایان پندارد، افتخارات نظامی رومیان بدینگونه است که اگر میل نمایند مرّیخ را پدر مؤسّس شهر خود و پدر خود بخوانند تمام ملل همانطور که سلطنت او را پذیرفته و فرمانش را گردن نهاده‌اند این ادّعا را میپذیرند، اینکه مردم افسانه های مزبور را چگونه قضاوت خواهند نمود و آنها را صحیح خواهندداشت یا سقیم برای من چندان اهمیّت ندارد، امابسی آرزومندم که همگان در کیفیت زندگی و آداب ورسوم گذشتگان دقیق شوند تا بفهمند بچه وسائل وبدست چه اشخاصی درموقع جنگ یاهنگام

صلح مملکت ما تشکیل شده و توسعه یافته است . » (تیت‌لیو ـ تاریخ رم ـ مقدمه(۱)) .

شعرا : ویرژیل و هُراس

در عصری که درتاریخ بقرن اکوست معروف است عدهٔ شعرا برنثرنویسان غلبه داشته. دردورهٔ جنگهای داخلی منظومه‌ای بسیار زیبا و نفیس باسم طبیعت بقلم لوکرس(۲) متوفی در سنهٔ ۵۳ قبل ازمیلاد ظاهرگشت چون لوکرس مسلك اپیکور(۳)فیلسوف یونانی را درآن شرح داده وباتهوّربعقاید مذهبی حمله کرده بود معلوم نیست کتاب مزبور مطبوع طبع رومیان واقع شده باشد، بر عکس شعرای معاصر اکوست مخصوصاً هُراس و ویرژیل شهرت عظیم پیدا کردند .

ویرژیل (۷۰ تا ۱۹ قبل از میلاد) که در یکی از شهر های اطراف مانتو متولّد شد طبعی ملایم و قلبی حسّاس و محزون داشت، از زندگانی سادهٔ روستائی حظ میبرد ولذائذآنرا درقطعات کوچکی موسوم به بوکُلیك که درعهدتریوموبرای دوّم منتشر گردید شرح میداد (۴۳) . بهمین مناسبت هنگامی که اکوست بفکر افتاد فلاحت ایطالیارا رونق دهد ویرژیل که بااوومسن دوست شده‌بود سعادتمند شد که مساعی آنها را بوسیلهٔ انشاءِ مظنومه‌ای در زراعت موسوم به ژاورژیك(۴) تأیید و تقویت کند (۳۰ـ۳۷) .

ولی همینکه بقریحهٔ خود مطمئن شد منظومهٔ رزمی باسم اِنئید(۵)نظم کرد که احوال اِنِه و حوادث زندگی او از موقع سقوط شهر تروا تا رسیدن وی بایطالیا و اقامتش در لاتیوم در آن مندرج بود . ویرژیل میخواست بوسیلهٔ مدح و توصیف اِنِه که پهلوان ملّت رم و جدّ قبیلهٔ ژولی بود تکریم و احترام خود را به رم و اکوست تقدیم نماید و نیز مایل بود یادگار مراسم و روایات قدیمهٔ ملّی و مذهبی را که طرف توجّه امپراطور بودند دوباره زنده نماید، ویرژیل قبل

---

(۱) ـ بارسالهٔ توسیدید کتاب اوّل که مؤلف درتاریخ ملل شرق و یونان صفحهٔ ۲۷۶ شاهدآورده است تطبیق کنید .

(۲) ـ Lucrèce (۳) ـ Épicure (٤) ـ Géorgique (٥) ـ Énéide

از انجام مرام خود وفات یافت، وصیّت کرده بود کتاب را بسوزانند ولی اگوست آنرا منتشر ساخت.

شاعر معروف هُراس یکی از دوستان صمیمی ویرژیل است (۶۵ ـ ۸ قبل از میلاد) این شاعر غلام زاده‌ای بود که پدرش را آزاد کرده بودند با اینکه در جنگ فیلیپ درصف جمهوری طلبان جنگیده بود او نیزمانند ویرژیل بااگوست و مسن طرح دوستی و مودّت ریخت، مثل ویرژیل در بعضی از قصائد خویش استقرارصلح وامنیّت را تمجید نموده «جنگجویان کشتکار» راستوده فضائل رومیان و مکارم اگوست را مدح کرد(۱)، هنگام انعقاد جشن بازیهای صد ساله سرودی باطنطنه برای خدایان ملّی انشاء نمود، امّا بهترین آثار او عبارت است از قصاید ظریف مختصرکه احساسات و لذائذ ومسرّات زندگانی خودرا درآنها بیان مینماید، دیگرهزلیّات که درآن معایب وقبایح معاصرین را باکمال دقّت استهزا میکند.

۱۷
پایان سلطنت اگوست

وراثت اگوست

اگوست روز بروز پیرتر میشد، دیرزمانی بود مسئلهٔ اینکه جانشین او که خواهد بود خاطرش را سخت مشوّش میداشت، فی‌الحقیقه نمیتوانست وارث تاج وتخت خود را بصراحت تعیین کند، زیرا اختیار اگوست از طرف ملّت و سنا استثنائا بشخص وی داده شده و مستبعد نبود پس از مرگ وی وضعیّات سابق مجدّداً باز گردد. امّا جز چند تن پیر مرد کسی طرز بکارافتادن جمهوریّت وجریان اموراًنرا درنظر نداشت و هیچکس جدّاً بفکر اعاده و اصلاح آن نمیافتاد، بنابراین اگراگوست وارث احتمالی خود را بملّت و سنا معرّفی مینمود همه اینرا امرطبیعی میشمردند، از مزاوجت نخستین خود دختری بنام ژولی داشت که اولاً آنرا به پسر برادرخود مارسلوس(۲)داد چون مارسلوس کمی پس ازآن مرد او رابه ژنرال خودش آگریپا تزویج کرد امّا دو پسر که ازاین

---

(۱) ـ بصفحه ۲۲۷ الی ۲۲۹ رجوع شود

(۲) ـ Marcellus

وصلت متولّد شدند هر دو در طفولیّت مردند، برای اگوست غیر از ناپسری وی تیبر (۱) یعنی پسرزن دوّمش لیوی کسی باقی نماند. باعدم توجّه و انعطاف قلبی درحقّ تیبرو برا دردومنصب بزرگ‌ومهم خود یعنی امپریوم و تریبن‌بودن شریك ساخت، مثل این بود که رسماً اورا بوراثت وجانشینی خود معیّن کرده است.

مرگ اگوست

اگوست که تاآخرین روز عمر برتق وفتق امورا شتغال‌داشت در سال ۱٤ بعد از میلاد در ۷٦ سالگی درگذشت، از روزیکه پس‌ازمرگ سزار بهرم آمده بود ۵۷ سال میگذشت و٤۵ سال بود که بالاستقلال بررم وممکت امپراطوری فرمانروائی میکرد، باشکوه و جلال عظیم درمقبره‌ای که برای خود درشان دومارس ساخته بود مدفون گردید، سنابرای‌او آپتئز (۲) را تصویب نمود که درردیف خدایان محسوب شود.

کمتر کسی‌درتاریخ بقدراگوست‌مصدر جلایل اعمال بوده‌اگوست جنگهای داخلی را خاتمه داده وسائل صلح و امنیّت ورفاهیّت را برای عالم فراهم ساخت، بروسعت خاك رم بسی افزود وبدون اینکه تشکیلات جمهوری‌را برهم زند اساس حکومت جدیدی را ممهّد نمود که حکومت امپراطوری نامیده‌شد.

تاسیت(۳) مورّخ میگوید طرفداران اگوست بعدازمرگ اواعمالش را بدینطریق‌خلاصه کردند: «حبّ پدر وبدبختی جمهوریّت که درحال هرج ومرج بود اورا بجنگهای داخلی وادار نمود، برای خون‌خواهی پدر به‌آنتوان و لپید گذشتها کرد، پس ازآنکه این بواسطهٔ سستی و تکامل ضایع شد وآن بسبب معاشقات جنون آمیز از میان رفت، برای بر طرف کردن شقاق و تفرقهٔ هموطنان‌جزاینکه یك شخص به‌تنهائی زمام اموررا در دست گیرد چاره و علاجی نبود، معهذا آنکه مملکت را ازآسایش و انتظام برخوردار ساخت بلقب پرنس قناعت نموده نه خود را شاه خواند و نه دیکتاتور نامید، درصورتیکه اقیانوس و شطوط دور دست را سرحدّ مملکت قرار داد و لژیونها و عساکر بحری و مردم ایالات را با رشتهٔ مودّت بهم‌مرتبط داشت، حقوق مدنی‌اهالی را محترم شمرده با متحدین طریقهٔ ملایمت ومدارا پیش گرفت بواسطهٔ ابنیه باشکوهی که تا آنوقت کسی نظیرآنرا ندیده بود بتجمّل و زیبائی رم افزود، اگرچه با معدودی سختگیری کرد امّا آنهم برای تمهید وتقریر آسایش عمومی بود» (تاسیت ـ سالنامه).

---

(۱) ـ Tibère (۲) ـ Apothéose (۳) ـ Tacite

فصل بیست و دوم

امپراطورهای قرن اول

تیبر[1] نرن[2] وسپازین[3]

چون اگوست حکومت امپراطوری را رسماً تأسیس نکرده بود ، برای وراثت قانونی دردست نبود ، بهمین مناسبت انقلابات و رقابتها و مواضعات که قصر سلطنت منشأ آن بود رم را منقلب وسخت مغشوش میداشت. ازسنهٔ ۱۴ تا ۶۸ چهار امپراطور ازمنسوبین اگوست پادشاهی کردند ، تیبر ، کالیگولا(۴) ، کُلُد(۵) ونِرُن . سلاطین مزبور نظم و امنیت را درمملکت حفظ کردند، لیکن از ترس مواضعهٔ مخالفین یابواسطهٔ بیرحمی فطری اشراف اعضاء سنا را ازبین بردند.

پس از یکسال جنگ داخلی (۶۸ تا ۶۹) که درآنمدت عساکر رم چندین امپراطوربتخت نشاندند و برانداختند وِسپازین صلح وامنیت را دو باره بر قرار نمود امّا پسر دوم او دُمیسین نیز مثل تیبر و نرُن جبّاری سفّاک بود .

I

سلسلهٔ ژولی کلادین[6] (ژولی و کلد)

تیبر

۱۴-۳۷

بعدازمرگ اگوست پسرخواندهٔ آنمردبزرگ تیبر که خودش برای جانشینی معیّن کرده بود ازطرف سنا برتبهٔ امپراطوری نائل گشت ، امپراطور جدید زمام امور را چنان بسهولت دردست گرفت که بخوبی معلوم شد احدی درفکر استقرار مجدّد حکومت جمهوری نیست ، بعضی لژیونهای رِن ودانوب مختصرسرکشی نمودند ولی آن حادثه نیز بسهولت خاموش گشت .

تیبر درآنوقت ۵۶ سال داشت ، هنگام جنگهای ژرمنی ودانوب خودراسرداری قابل ومدبر ماهر نشان داده بود ، بسیار باوجدان بود ، بوظیفهٔ امپراطوری خود بسیار اهمیّت میداد ، امّا مردی بود کج خلق و محزون ، چندین سال دور از رم درجزیرهٔ رُدِس بسر میبرد و میتوان گفت تقریباً بآنجا تبعید شده بود لـذا بعد

(۱) _ Tibère (۲) _ Néron (۳) _ Vespasien (۴) _ Caligula
(۵) _ Claude (۶) _ Julio-Claudienne

ازمراجعت بایطالیا ملول و کدر و بعموم بدبین و نسبت بهمه کس کینه ورزی مینمود.

حکومت تیبر

حکومت تیبر خیلی خوب بود ، از روی خلوص عقیده میل داشت باسنا کار کند . احترام آن مجلس را کاملاً منظور داشت و بر اختیارش افزود ، انتخاب عمّال وحکّام را که تا آنوقت برای ملّت ذخیره شده بود باو واگذار نمود . تمام مساعی خودرا برای اداره نمودن ایالات صرف کرد ، رفتار مأمورین را مواظب و مراقب بوده بایشان یاد آوری میکرد که : « چوپان خوب پشم میشهای خودرا میچیند ولی پوست آنهارا نمیکنند » در عهد سلطنت او صلح و سکونت در سرتاسر مملکت امپراطوری حکمفرما بود فقط درگال طغیان کوچکی بروز کرد که آنرا نیز بآسانی سرکوبی دادند ، علاوه براین تیبر برای هیچ جنگ تعرّضی حاضر نگشته عساکر خود را تا سرحدّ رن عقب نشاند .

قانون عظمت

معهذا سالی چند نگذشت که روابط بین امپراطور وسنا روبه تیرگی گذاشت ، حرکات تملّق آمیز اعضاء سنا که ازدنائت طبع ناشی میشد تیبر را مُکدّر ومتنفّر مینمود ، زیرا میدانست در خفا اورا متّهم کرده به تکبّر وحق ناشناسی نسبت بمادرش لیوی منسوب داشته بمسموم ساختن برادرزادهٔ خود ژرمانیکوس (۱) متّهمش کرده اند ، بهمین سبب امپراطور بهمه کس سوءِ ظن پیدا کرده همهٔ مردم را خائن تصوّر نموده باظهار عنف وشدّت شروع کرد و برای دفع دشمنان بقانون لوا دوماژسته (۲) متمسّک شد . قانون مزبور که در دورهٔ جمهوریّت وضع گشته بود برای کسانیکه بعظمت و آسایش دولت لطمه میرساندند مجازاتهائی معیّن میکرد ، بعداز این قانون مذکور را در بارهٔ مخالفین اجرا کردند .

تیبر نمّامی و اتّهام را ترویج کرد بقسمیکه عدّهٔ شکایت کنندگان و تهمت زنندگان روزبروز زیاد میشد ، زیرا شاکی دارائی کسیرا که محکوم شده بود تصاحب

---

(۱) ـ Germanicus (۲) ـ Loi de Majesté

میکرد ، از آنوقت برای اعیان و اشراف رم زندگانی با رعب و خوف توأم و با وحشت و دهشت قرین گشت . این وضعیّت درتحت اثر سژان(۱) روبازدیادگذارد .

سژان

این شخص که مانند شیطان زیانکار بر تیبر مسلّط شده بوددر اوایل سلطنت او بفرماندهی قراولان خاصّه منصوب گردید بواسطهٔ حرکات خوش آیند و خضوع و فروتنی مراحم امپراطور را بخود جلب نمود ، چون امپراطور بتدریج بدگمان‌تر و کج خلق‌تر شده در جزیرهٔ کاپره(۲) مقابل ناپل میزیست سژان صاحب اختیار رم گردید .

سژان چنان بمهارت تیبر را فریفت که آن قلب سخت که بر دیگران مسدود بود کاملاً بتصرّف وی درآمد ، در مخفی داشتن حالات و افکار خود و تهمت زدن بدیگران بسیار لایق بود ، درآن واحد چاپلوس و متملّق و متفرعن و متکبر بود با ظاهری محجوب و متواضع حرص و جاه طلبی بی نهایت داشت ، قبل ازوی رئیس قراولان خاصّه چندان مقتدر نبود . برای ازدیاد اختیارات خود ازتمام افواج مستحفظین که تا آن زمان در رم پراکنده بودند فوج مخصوصی تشکیل داد . بعد ازانجام این عمل بواسطهٔ سادگی و چاپلوسی در روح سربازان رسوخ یافت، درضمن سانتورین ها و تریبن های نظامی را بشخصه انتخاب مینمود و بواسطهٔ اینکه به بستگان اعضای سنا حکومت یا مأموریتهای نافع میداد گروهی ازاعضاء مجلس مزبور طرفدارش بودند، تیبر نه‌تنها درمحافل خصوصی بلکه درسنا و درمقابل‌ملّت سژان را معاون وهمکار میخواند . بلکه اجازه میداد درنمایشگاه و در میدان های عمومی و پیشاپیش لژیونها تصاویر او را نشان داده محترم شمارند (تاسیت ـ رسالهٔ آنال‌ها ـ کتاب ٤) .

سژان که باقبال خود مغرور و از بادهٔ جاه و جلال مست شده‌بودکم کم‌بفکر تصاحب تخت و تاج سلطنت افتاد ، برای‌قلع و تدمیرکسانیکه احتمال‌میدادرقیب وی باشند از هیچ جنایتی خودداری نکرد ، یکی‌ازپسران تیبر رامسموم ساخت ، پسر بزرگ و زن ژرمانیکوس متوفّی را باتّهام خیانت محکوم باعدام کرد،پسر دیگر او را بزندان فرستاد تا در حبس از گرسنگی جان داد ، درموقعیکه تصوّر میکرد بمقصود رسیده است‌کسی تیبررا بحقیقت احوال‌وی آگاه ساخت‌وامپراطور او را بقتل رسانید .

---

(۱) ـ Séjan (۲) ـ Caprée

سر انجام تیبر

حادثهٔ اخیر خاطر تیبر را بیش از پیش ملول و مکدّر ساخت ، چون انتظار نداشت کسیکه مورد اطمینان وی بود تا ایندرجه خیانت ورزد بیرحمی او زیاد تر شد ، از انزواگاه خود کاپره احکام اعــدام بیشمار به رم فرستاده شهر را مرعوب و متوحش ساخت مخصوصاً خانواده های اعضاء سنا که بیش از همه صدمه دیدند .

«هر روز در ایامیکه مخصوص اجرای مراسم مذهبی بود خون چندین نفر را میریختند ، سخنان منافقین وغمّازان بدون تحقیق پذیرفته میشد، هر تهمتی بمرگ منتهی میگردید، ساده‌ترین کلمات جنایت محسوب میگشت، بعضیکه برای مدافعه بمحکمه احضارشده‌بودند درمنزل خودانتحار مینمودند زیرا بمحکومیت خویش یقین داشتند ، لیکن جراحات آنها را مرهم گذارده نیم مرده و نیمه‌جان بمحبس میکشیدند، مقتولین را به ژمُنی(۱) برده بقلاب میآویختند ، دریکروز ۲۰ نفر که بعضی از آنها زن و بچه بودند درآنجا شمردند .» (سوئتن ـ زندگی تیبر) .

بالاخره درسنهٔ ۳۷ رومیان با کمال‌خوشحالی‌خبرمرگ امپراطوررا شنیده در کوچه‌هافریاد میزدند که تیبر را باید در رود تیبر انداخت : « تیبریوس آدتیبریم ! »(۲)

کالیگولا ۳۷-۴۱

تیبر نوهٔ برادرخود یعنی کوچکترین پسرژرمانیکوس را که کایوس نام داشت بجانشینی خود معیّن کرد . اوّلین ماههای سلطنت اینشخص که باسم کالیگولا مشهور است (بمناسبت کفش‌او یا کالیگا) بسیار مایهٔ امیدواری شد ، تمّامان تبعید گشته ، مالیاتها تقلیل یافت ، لیکن این‌جوان ۲۴ساله مزاجی‌علیل داشت ، درنتیجهٔ مرض تقریباً دیوانه شد و بکارهای مجنونانه اقدام نموده سفّاکی و خونریزی را بحدّ کمال رسانید ، بالاخره بدست یکی ازصاحبمنصبان قراولان خاصّه کشته شد (۴۱) .

سوئتن مورّخ ازدیوانگی‌های کالیگولا حکایتی چند نقل‌میکند : « درتبذیرواسراف گوی سبقت از جمیع متلفین و مسرفین ربود ، مرواریدهای گرانبها را در سرکه حل کرده میآشامید ، درموقع بنای قصور شهری و ییلاقی خود آنچه را که صعب الحصول بود تعقیب میکرد ، مثلا در جلو دریای عمیق طوفانی سد میساخت ، سخت‌ترین صخره‌ها را میشکافت ، حجّاری را تا محاذی سطح جبال بالا میآورد ، تپه ها را هموار میکرد ، میل داشت تمام اوامر وی را بسرعت مافوق تصوّر اطاعت نمایند ، تأخیر درانجام امر جنایتی بزرگ شمرده میشد ، خلاصهٔ کلام‌آنکه نقود و دفاین عظیمه وتمام ذخائر تیبر که بدو میلیارد وهفتصد ملیون‌سِسْتِرْسْ بالغ میشد درمدّتی کمتر

(۱) ـ Gemonies پله‌کانی است که از فروم به‌کاپیتُل میرفت در آنجا نعش محکومین را درمعرض تماشای عموم قرارمیدادند .

(۲) ـ Tiberius ad Tiberim

ازیکسال تلف شد. برای اسب خود آخوری از مرمر و قلاده‌های جواهر ترتیب داده‌بود ، یك خانه‌باتمام لوازم وخدمه مخصوص‌پذیرائی میهمانانی‌بود که باسم آن‌حیوان دعوت میشدند،میگویند میخواست به‌آن اسب منصب کنسولی بدهد» (سوئتن - زندگی کالیگولا) .

کلد
۴۱ - ۵۴

بعد از مرگ کالیگولا سنا خواست مجدداً جمهوری را برقرار نماید امّا قراولان خاصّه مایل بودند امپراطور داشته باشند تا از عطایای وی متموّل گردند ، پشت یکی از پرده‌های قصر سلطنت عموی کالیگولا یعنی پسر ژرمانیکوس را که کلد نام داشت یافتند واورا در ازاء انعامی بزرگ ، هر نفری ۱۵۰۰۰ سسترس بتخت نشاندند ، این اوّلین امپراطوری بود که از طرف سربازان در مقابل پول انتخاب شد ، کلد ۵۱ سال داشت و تا آنروز اسم او جز بسخریه و استهزاء ذکر نشده و محجوب و بی دست و پا بود احوالی مضحك و حالتی ترسو داشت امّا دانشمند بود(۱) ، خوش ذوق و خوش اراده بود و میخواست با سنا موافقت کند .

حکومت آزاد شدگان

معهذا درزمان حکومت کلد دولت امپراطوری رم را «غلامان آزاد شده» اداره میکردند ، چند نفر یونانی حیله سازمکار ، مغرور وحریص امّا باهوش وبرجریان امور بصیر ، مهمترین آنها نارسیس(۲) پالاس(۳) کالیست(۴) بودند ، درخارج مملکت درسرحدّرن استحکامات ساخته شهر کلنی را بنا نمودند ، قسمت جنوب برتانی (انگلیس فعلی) و مُرتانی(۵) (الجزایر غربی و مراکش) با ایالت تراس مسخّر و ضمیمهٔ کشور رم گشت .

در داخله وزارتخانه های واقعی ایجاد کردند ، دردوایر آن غلامان آزاد شده تحت نظر امپراطور تمام مسائل مهمّه را انجام میدادند ، این اوّلین قدم بود درراه تأسیس یك حکومت مرکزی . کلد نیز مانند سزار میخواست به بسیاری ازسکنهٔ ایالات مثلاً گل ها حقوق مدنی اعطاء کند و با وجود مقاومت اشراف رم چند نفرازآنها را بعضویّت مجلس سنا پذیرفت بالاخره بساختمانهای عام‌المنفعه ازقبیل

(۱) - تاریخی راجع به اتروسکها و صرف و نحوی بزبان لاتینی تألیف کرده است .
(۲) - Narcisse (۳) - Pallas (۴) - Calliste (۵) - Maurétanie

توسعهٔ بندر اُستی(۱)، خشك نمودن دریاچهٔ فوسَن(۲)، ایجاد مجرای آبی که خرابهٔ آن هنوز درصحاری اطراف شهر رم دیده میشود اقدام نمود(۳).

کُلُد و آگریپین(٤) بدبختانه دورهٔ سلطنت کلد مانند زمان پادشاهی تیبر با خونریزی توأم گشت، اینشخص عجیب بسیار مسامحه کار و بی‌قید بوده حتّی به حفظ احترامات خود نیز علاقه نداشت، روزی یکنفر وکیل دعاوی درموقع دفاع ازمقصّری امپراطور را پیراحمق خواند واو بروی خود نیاورد، امّا کلد میترسید وترس سبب بیرحمی او شد، چون بسیار ضعیف‌النّفس بود بآسانی فریب میخورد و میگذاشت زنها بر او مستولی شوند، مخصوصاً زن آخری وی آگریپین جاه طلب اورا کاملاً مسخّر خود داشت.

آگریپین ازشوهر اوّل خود پسری داشت موسوم به نِرُن که میخواست اورا بعداز مرگ کلد بسلطنت برساند، برای حصول بمقصود توجّه امپراطوررا بسوی او جلب نموده رتبهٔ امپریوم پر کُنسولر را برای او بدست آورد بقسمیکه همه احتمال میدادند نِرُن ولیعهد او میشود معهذا همواره کلد در فکر بود پسر خود بریتانیکوس را که از زن سوّم داشت جانشین خویشتن سازد.

برای اینکه نِرُن بپادشاهی برسد آگریپین کلدرامسموم ساخته قراولان خاصّه را فریفت تافرزندش‌را بسلطنت بشناسند وسنا این انتخاب را تصویب وتصدیق کرد.

« ازاستماع خبر کسالت امپراطور سنا تشکیل‌شد، کنسولها و کشیشها برای شفای اودعا میکردند، تا موقع تحقق سلطنت نرن جسد بی روح کلد را به بستر پیچیده بدروغ از وی پرستاری میکردند، در اوّلین لحظه آگریپین چنین وا نمود کرد که از کثرت اندوه ازپای در آمده برای تسلّی‌خاطر بجستجوی بریتانیکوس شتافته آنجوان را در آغوش گرفت وبوسیدوتصویر زندهٔ پدر نامید و بهزاران حیله و مکر نگذاشت ازاطاق خارج گردد. حسب‌الامر وی تمام قراولان معابر قصررا مسدود ساخته وگاه‌گاه بهبودی حالت پادشاه را خبر میدادند، تالشگریان امیدوار باشند و زمان مساعدی که منجّمان مشخّص کرده‌اند برسد.

بالاخره روز دیگر درب قصر گشوده شد نرن بهمراهی بورّوس(٥) (رئیس کل قراولان) بطرف فوجی که آن مکانرا حراست میکردند رفت‌نظامیان باشارهٔ رئیس نرن را باهلهله وتحسین

---

(۱) ـ Ostie (۲) ـ Fucin (۳) ـ به گراور « منظرهٔ اطراف رم» مراجعه شود

(٤) ـ Agrippine (٥) ـ Burrus

پذیرائی کرده در تخت روانی جای دادند ، پس از اینکه نرن به اردوگاه رسید وعده کرد که انعام و بخشش او مساوی انعامات پدرش خواهد بود و بامپراطوری شناخته شد.

این انتخاب سربازان ازطرف سنا تصویب گردید، احتراماتی که مخصوص خدایان است دربارهٔ کُلُدْ مجری گشت ، نعش او را باشکوه واحترام جنازهٔ اگوست تجهیز و تشییع نمودند» (تاسیت- رسالهٔ آنالها - کتاب ۱۲).

اوایل سلطنت نِرُن

نِرن که ۱۷ سال بیش نداشت از عهدهٔ سلطنت بر نیامدو ادارهٔ امور را تا ۸ سال بدست مادرخود آگریپین ودو وزیر که مشارٌالیها انتخاب کرده بود ــ رئیس قراولان بوروس وفیلسوف مشهور سِنك(۱) ــ واگذار نمود. بدینجهت در سالهای اوّل پادشاهی او مانند ابتداءِ حکومت کالیگولا مردم در آسایش و رفاه بودند ، باوجود این از اوایل کار نِرُنْ بیرحمی خودرا نشان داد چنانچه کمی بعد ازجلوس بتخت سلطنت بریتانیکوس را که رقیب خود میدانست زهر داد ، چند سال بعداز قیمومت مادرخود آگریپین خسته شده تصمیم گرفت شرّ اورا دفع نماید، سه مرتبه سعی کرد اورا مسموم کند ، باردیگر خواست غرقش نماید ، بالاخره اورا کشت پس از وفات بوروس درسنهٔ ۶۲ سِنك منفور ومطرود گردید. رئیس جدید قراولان خاصّه یعنی تیژِلَن(۲) جلیس خلوت وندیم حضرت گشت، نِرُن توانست خبث طینت ، دنائت طبع خود را آزادانه اظهار کند.

سلطنت نرن

در آن هنگام منظرهای بدشکل و دهشت آمیز شروع شد ، نرن غولی بود بیرحم وعفریتی بود متکبّر، خودرا سنعتکاری بزرگ و شاعر وحجّار و نقّاش و موسیقیدان ماهر می پنداشت ، مقابل جمعیّت در لباس بازیگران جلوه درآمده برای شرکت درمسابقه وتاختن عرابه ها درمیدان اسب دوانی حاضر میشد ، همهجا انتظار تمجید وتحسین داشت ، هنرها ولیاقتهای اورا احترام نکردن با شتافتن بسوی مرگ یکسان بود ، چون رومیان‌را شایستهٔ فهم فضائل خودنمیدانست دوسال بیونان سفر کرد ، ازآنجا ۱۸۰۰ تاج طلا که در

(۱) - Sénèque (۲) - Tigellin

نتیجهٔ موفقیّت در نمایشگاهها و مسابقه ها نصیب او شده بود همراه آورد، در ٦٤ حریق مدهشی دررم بوقوع پیوسته و٦روزطول کشید، از ١٤ محلّه سه محلّه خراب شده ٧ محلّه متضرّر گردید. در اینشهر که خانه ها را اغلب از چوب و نزدیك بهم میساختند اوّلین دفعه نبود که بعضی محلاّت بالتّمام طعمهٔ آتش میشد، شاید این بار نیز علّت حریق طبیعی بود، لیکن چون نرن را بارتکاب هر جنایتی قادر میدانستند شهرت دادندکه بدست خود رم را آتش‌زده تامنظرهٔ بی‌نظیری را تماشا کند، آنوقت نرن برای تسکین خلق تقصیر را بگردن عیسویان رم انداخته آنهارا بشدیدترین شکنجه ها مجازات کرد.

از عقوبت آن بیچارگان تفریحی تهیّه شده‌بود. بعضی‌را بپوست حیوانات پیچیده طعمهٔ سگها میساختند، برخی‌را مصلوب نموده پابدنشان را بموادّ مشتعله اندوده شب هنگام بجای مشعل بکار میبردند، نرن باغهای خود را برای این‌نوع نمایشها اختصاص داده بود گاهی نیز جشنهائی برپا میکرد که درآنجا بالباس درشکه‌چی بمیان مردم میآمد و یا عرابه میراند.

(تاسیت (١) ـ رسالهٔ آنال ها(٢) ـ کتاب ١٠)

نرن از وقوع حریق استفاده کرده محلاّت خراب را باشکوه‌تر ازاوّل ساخته قصری بسیار عالی موسوم به کاخ زرّین برای خود بنا نمود.

دردهلیز عمارت‌مجسّمهٔ عظیم‌نرن بارتفاع ١٢٠ پا (٣٦ متر) دیده میشد، ایوانهای‌اطراف قصر بطول ١٥٠٠ متر ودارای سه ردیف‌ستون بود، درآنجا استخری ودشتی دارای کشتزارها وتاکستانها ومراتع وجنگلها باعدهٔ زیاد وحوش وسباع دیده میشد، باقی قسمتهای عمارت‌پوشیده بطلا و مزیّن بسنگهای قیمتی بود، دیوار تالارهای غذا خوری ازتخته‌های متحرّك عاج‌قاب‌سازی شده بود که شکاف آنها در حین لزوم به‌مهمانان گل میریخت و عطر میپاشید، طالار مرکزی محوّطه‌ای بود مستدیر که گنبد آن شب و روز مثل آسمان میچرخید (سوئتن ـ زندگی‌نِرُن).

سرانجام نِرُن

این مصارف جنون آمیز خزانه را تمام میکرد نرن برای پرکردن آن‌تمام‌کسانی‌را که بمال‌آنها‌نظرداشت بیهانهٔ‌خیانت بمقام امپراطوری بمحاکمه‌میکشید، کشف یك‌توطئه برضدّ وی بربیرحمی‌اوافزود

---

(١) ـ Tacite (٢) ـ Annales

وباین عنوان تمام کسانی را که بقدر کفایت تملّق نمیکردند ازمیان برداشت ، سِنك معلّم سابق او، لوکن(1)شاعر، ترازآس(2)فیلسوف که یکی ازپاکترین ونجیب‌ترین افراد آن زمان بود بهلاك رسیدند . سرداران بزرگ نیز که مشهور ترین آنها کربولن(3) بود بشمشیر کینهٔ او ازپای درآمد ، امّا تعرّض ومشاجره باسرکردگان قشون بی‌احتیاطی بزرگی بود ، نرن جان خود را روی این کار گذاشت ، در سنهٔ ۶۸ یکی ازاشراف گل موسوم به وَندکس(4) حاکم لوگدونز (5) طغیان نموده به گالبا (6) حاکم یکی از ایالات اسپانیا وعده داد در رسیدن بتخت سلطنت باو کمك نماید ، وَندکس کمی بعد از آن مغلوب و مقتول گشت و گالبا بسوی رم حرکت کرد ، نرن که قراولان خاصّه نیز اورا ترك‌کرده بودند خویشتن‌را بدست یکی ازغلامان بقتل رسانید (ژون ۶۸) .

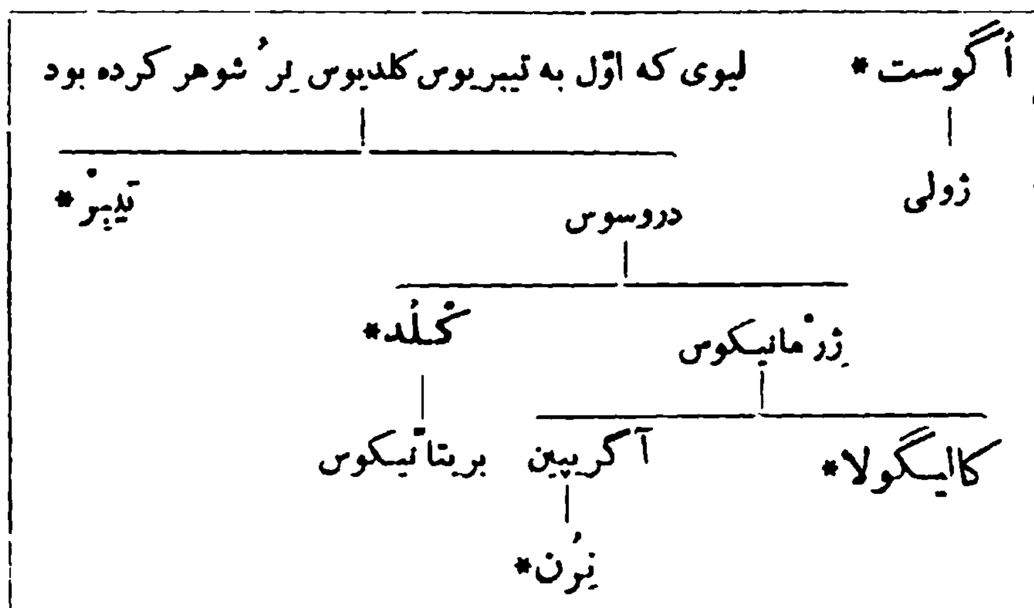
« نرُن با چهار نفر غلام آزاد از رم فرار کرده‌بود دائماً گریه کنان میگفت «دریغ که‌دنیا مثل من صنعت گری را ازدست میدهد ! » شنیده‌بود سنا او را دشمن ملّت خوانده و بجستجوی وی بر آمده میخواهد مطابق رسم نیاکان مجازاتش کند ، از همراهان کیفیّت مجازات را پرسید ، گفتند مقصّر را برهنه نموده گردنش را میان دو شاخه گذارده چوبش میزنند تا بمیرد، ازاستماع این سخن رعب و هراس بروی مستولی شد، دو خنجر را که با خودآورده بود بدست گرفته نوك آنها را امتحان کرد امّا مجدداً در غلاف نهاد ، دراین موقع سوارانی که مأمور بودند او را زنده دستگیر کنند نزدیك‌شدند، همینکه ملتفت‌شدباصدای‌لرزان این‌شعرهومر(7) شاعریونانی‌را خواند، «صدای سم اسبان بادپا بگوشم میرسد» آنگاه خنجر را بکمك منشی خود در گلو فروبرد .» (سوئتن - زندگی نرن)

نرُن آخرین پادشاه سلسلهٔ ژولیوکلدین میباشد ، بعد از وی مدّت یکسال بحران عظیم درسرتاسر مملکت امپراطوری حکم فرما گشت (۶۸ ـ ۶۹) تاآنکه سلسلهٔ جدید بتخت نشست .

---

(1) _ Lucain (2) _ Thraseas (3) _ Corbulon (4) _ Vindex
(5) _ Lugdunaise (6) _ Galba (7) _ Homère

جدول سلسلهٔ ژولیوکُلُدین



II

سالهای چهار امپراطور   سلسله فلاوین‌ها(۱)

گالبا و أتُن (۲) این اوّلین دفعه نبود که سربازان امپراطورها را بر ملّت تحمیل میکردند ، کلدو نِرُن نیز بدست سربازان انتخاب‌شده بودند ، امّا تا آن موقع فقط قراولان خاصه در این امر مداخله داشتند ، اکنون لژیونهائی که در سرحدّ اردو زده بودند خواستند داوطلبان خویشرا برمردم تحمیل نمایند ، ازاینجا جنگهای‌داخلی تجدیدشده چهار امپراطور در یکسال بسلطنت رسیدند (ژون ٦٨ تا دسامبر ٦٩) .

درموقع ورود گالبا به رم سنا اورا با فریادهای شادمانی پذیرائی کرد ، این شخصی بود شریف ونجیب ، امّا بواسطهٔ خشونت ولئامت مردود ملّت واقع‌گشت ، چون انعام معمولی قراولان را نداد پس‌از چند ماه پادشاهی بدست آنان کشته شد .

بعد از گالبا أُتن که یکی از رفقای بزم عیش و عشرت نرن بود بتخت نشست

---

* اسامی که علامت ستاره دارد نام امپراطورها است

(۱) _ Flaviens (۲) _ Othon

امّا لژیونهای رَن قبلاً سردار خود ویتلّیوس(1) را بامپراطوری برگزیده بودند بهمراهی افواج ژرمن واردایطالیا شده درصحرای پو نزدیك کرُمن(2) برعساکر اُتن غالب آمدند، اُتن که هنوز صدروزه پادشاهی نکرده بود خودرا کشت (آوریل ۶۹).

ویتلّیوس

سربازان لشگر رَن سیر خود را ادامه داده هر چه را در سر راه یافتند بغارت برده داخل رم شدند و آنجارا مثل یك شهر دشمن تاراج کردند، ویتلّیوس امپراطورجدید فقط بواسطهٔ شکم پرستی وپرخوری ممتاز و مشهور بود.

« دریك روز چندین‌جا بمهمانی میرفت و درهریك ازضیافتها اقلاً چهارصد هزار سسترس خرج میشد، باشکوه ترین آنها ضیافتی بود که برادرش برای ورود وی داد میگویند دو هزار ماهی و هفتهزار مرغ درسرسفره حاضر کرده بودند اشتهای سیری ناپذیر اوهنگام اجرای‌مراسم مذهبی و مسافرت نیز بر او مستولی بود چنانچه در کنار میز مقدّس طاقت نیاورده احشاء و امعاء و نانهای روغنی را بمحض خروج از تنور می‌بلعید و اگر در سر راه خوراکی میدید اگرچه شب مانده یانیم جاویده بود آنرا فرومیبرد. » (سوئتن ـ زندگی ویتلیوس).

لشکر مغرب ویتلّیوس را بامپراطوری رسانیده بود، قشون مشرق نیز بنوبهٔ خود دراین امر مداخلت کرده فرماندهٔ خویش وسپازین را بامپراطوری شناخت، لژیونهای دانوب از سردار مزبور طرفداری کرده بایطالیا هجوم آوردند، این بار نیز جنگ قطعی در صحرای پو نزدیك کرمن وقوع یافت، عساکر دانوب غالب گشته بطرف رم رهسپار شده شهر را بقهر گرفته بعداز جنگ سخت درکوچه‌ها وسوختن معبد ژوپیتر در کاپیتل پایتخت را تصاحب نمودند.

ویتلیوس درقصر پنهان بود همینکه دید همراهانش او را ترك کردند کمربندی پر از طلای مسکوك برداشته باطاق دربان پناه برد، سگی را در مدخل اطاق بسته با تخت خواب و تشك سنگربندی نمود، بزودی اورا ازپناهگاه بیرون کشیده شناختند. «سربازان دست او را بهپشت بستند وطنابی بگردنش انداخته نیمه‌عریان وبالباسهای مندرس تا میدان فروم بردند، بی‌احترامی و مذلّتی نبود که ندید ودشنامی نبود که نشنود، چانه اش را بانوك خنجر بلند میکردند تا مجبور بوده صورت خودرا نشان دهد و نتواند سررا خم کند، بعضی پلیدی ولجن بصورت او میزدند، نزدیك زِمُنی او را پاره پاره کرده برودخانهٔ تیبْر انداختند. » (سوئتن ـ زندگی ویتلیوس).

---

(1) _ Vitellius (2) _ Crémone

وِسپازین
۶۹ - ۷۹

سنا وِسپازین را بامپراطوری شناخت و او نخستین پادشاه سلسلهٔ فلاوینها محسوب میشود ، تا آنزمان امپراطورها از مشهورترین دودمانهای اشراف رم انتخاب میشدند برعکس وسپازین بیکی از خانواده های متوسّط ایطالیا منسوب بود . اصلاً از مردم ایالت سابین(۱) درایطالیای مرکزی وپسر یکنفر تحصیلدارمالیه بود که دردورهٔ زندگانی مراحل درخشانی طی کرده و در برتانی شهرتی بسزا یافته سپس کنسول ایالت افریقا شده بود . پس از آن بواسطهٔ اینکه هنگام آوازخواندن نرن درنمایشگاه خوابیده بود اندك زمانی بی‌میلی امپراطورشامل حال وی گردید، لکن به تسکین طغیان ایالت یهودیّه مأموریّت یافت و درآن اثناء او را بامپراطوری برگزیدند ، این انتخاب بسیار بمورد بود . زیرا وسپازین هنوز عادات سادهٔ طبقات متوسّطه را ازدست نداده دشمن جاه و جلال وتظاهرات ، مقتصد و زحمت کش وطالب نظم بود . بالاخره برای استقراروضعیّات عادی درمملکت امپراطوری که درانراغتشاشات اخیره سخت منقلب شده بود کسی بهتر از وی یافت نمیشد .

جنگ یهودیه

در موقعیکه وسپازین زمام امور را بدست گرفت ظهور دو طغیان بزرگ دولت‌رم را تهدید میکرد ، در گل یکی‌ازمردم باتاو(۲) که سیویلیس(۳) نام داشت و در قشون رم صاحبمنصب بود هشت فوج را بسرکشی تحریك کرده از رؤسای گل و ژرمن استمداد نمود ، اکثریّت گلواها از رم طرفداری کردند ، همینکه وسپازین چند لژیون بگل اعزام داشت فتنه خاموش شد ، تسکین اغتشاش یهودیّه بسی مشکل تر بنظر میآمد زیرا در اینجا طغیان صورت نهضت ملّی وجنگ مذهبی بخود گرفته بود ، رومیان درابتداء ژوده را مملکت دوست ومتّحد شناختند بعد آنرا بمتصرّفات خود منضم ساخته حاکمی بدانجا میفرستادند، یهودیها که طبعاً استقلال‌طلب و درامرمذهب بسیار باریك‌بین ومتعصّب بودند تسلّط رومیان و خودسری وتعدّیات حکّام را با بی صبری تحمّل

---

(۱) ـ Sabine　　(۲) ـ Batave　　(۳) ـ Civilis

مینمودند ، با آنکه بین ایشان در امر مذهب اختلافات بسیار موجود بود ، برای آنکه بار ظلم رومیان را از دوش بردارند با هم متّحد شده در دورهٔ سلطنت نرن سال ٦٦ بعد از میلاد علم طغیان برافراشتند .

چهارسال جنگ سخت بیرحمانه برای اختتام غائله ضرور بود ، پس از شکست حکمران سوریه بدست یاغیان وسپازین با ٦٠٠٠٠ نفر بدان صوب روانه گشت، مشارٌالیه تمام ولایات و قطعات ژوده را مسخّر ساخته دست بمحاصرهٔ بیت‌المقدّس زده ختم عملیّات نظامی را بعهدهٔ پسر خود تیتوس(۱) واگذاشت، بعدازآنکه شهر مدّت پنجماه مقاومت نمود رومیان آنرا متصرّف شده مدافعین را بقتل رسانیده معبد بزرگ شهررا سوزاندند (۷۰) دراثناء محاربه قریب نیم ملیون یهودی کشته شده بود، صدهزارنفر دیگررا بغلامی بردند یاطعمه سباع ساختند، تیتوس بیت‌المقدّس را بکلّی خراب کرده آنچه از غارت معبد بدست آورده بود به رم برد .

حکومت وِسپازین

از هرحیث وسپازین جانشین لایق اگوست محسوب میشود، ادارات را کاملاً منظّم کرد ، در مالیه چنان صرفه‌جوئی نمود که هم تعادل بودجه را حفظ کرد وهم توانست عمارات بزرگ از قبیل کُلیزه(۲) بنا نماید، معبد ژوپیتر کاپیتلی را از نو ساخت و چندین معبد جدید ومعبدی بافتخار صلح احداث کرد، نویسندگان وارباب صنایع را عزیز داشته برای ایجاد مدارس معلّمین یونانی ولاتینی استخدام کرد ، یکی از آنها کنتلین(۳) میباشد که مشهورترین معلّمین عهدقدیم است . وِسپازین خواست طبقهٔ اشراف رم را که بواسطهٔ خونریزی های متوالی تقریباً روی بانقراض نهاده بودند دوباره تشکیل دهد ، از ایطالیا و سایر نقاط بیشتر از هزار خانواده احضار و آنها را در زمرهٔ شوالیه ها یا سناتورها داخل کرد ، این اشراف ایالات که از حیث اخلاق و کفایت بر نجبای سابق برتری داشتند درقرن پس از آن چندین نفر امپراطور خوب و رجال لایق به رم دادند .

---

(۱) - Titus (۲) - Colisée (۳) - Quintilien

وسپازین درسنهٔ ۷۹زندگی را بدرود گفت دردم مرگ برای استهزاء مراسمی که در حق امپراطور های متوفی بجای میآوردند گفت: «احساس میکنم که خدا میشوم».

تیتوس
۷۹-۸۱

تیتوس پسر بزرگ وسپازین بی زحمت واشکال درجای وی مستقرگردید، مردم میترسیدند مبادا او نرنِ دیگری شود زیرا در بعضی مواقع قساوت قلب خود را نشان داده بود، برعکس درمدت سلطنت خود بقیسمی رفتار کرد که اورا به لقب نیکخواه نوع بشر ملقب ساختند.

«شبی درموقع صرف غذا بیادآورد که آنروز بکسی چیزی نداده و کسی را عفو ننموده، لهذا این کلمات فراموش نشدنی را برزبان راند: دوستان من، روزخودرا بیهوده تلف کرده ام... هرگز مسبّب و شریك قتل کسی نشد اگر چه برای انتقام باشد، سوگند میخورد دوست تر دارم بمیرم تا کسی را بکشم. وقتیکه خبر مرگ وی منتشرشد مردم مثل اطفال بدر مرده گریه میکردند.» (سوئتن ـ زندگی تیتوس).

بدبختانه تیتوس مریض شده و در گذشت (۸۱). دورهٔ سلطنت کوتاه او با بلیّات بزرگ مصادف شد، حریق عظیم وبعدازآن طاعون شدید رم را خراب کرد، بالاخره انفجار کوه آتش فشان وزوو سه شهر معروف پمپئی(۱)، هرکولانم(۲) و استابی(۳) را زیر آتش و خاکستر مدفون ساخت (۷۹).

دُمیسین
۸۱-۹۶

بعد ازتیتوس برادرش دمیسین که اخلاقش باوی مباینت کلّی داشت بسلطنت رسید، امپراطور جدید بیشتر تیبر را بخاطر میآورد، مثل او با وجدان و مدیر خوب، علاقه مند بحفظ سرحدّات مملکت و مانند وی متکبّر و بیرحم بود، دمیسین افتخارات نظامی را دوست داشته میخواست بروسعت مملکت امپراطوری بیفزاید، در برتانی حکم و نفوذ رومیان تا جبال اِکس (٤) جلو رفته برتمام آن ناحیه کاملاً مسلّط گردید، در ژرمانی درساحل رن دمیسین قطعهٔ زمین بزرگ مثلث شکل را که بین رن و دانوب واقع است ووسپازین به تملّك آن شروع کرده بود بحیطهٔ تصرّف درآورد،

(۱) ـ Pompéi (۲) ـ Herculanum (۳) ـ Stabie (٤) ـ Ecesse

رومیان این ناحیه را شان دِکومات[۱] (صحاری عشریه) نامیدند زیرا کوچ نشینهائی که در آن محل جای میدادند مجبور بودند مالیات عشریه را بپردازند ـ درلاتینی دِکوما[۲] ـ درنواحی دانوب سفلی از اردو کشیها برضدّ داس‌ها[۳] جز شکست و خسارت نتیجه ای حاصل نگردید.

حکومت دُمیسین

دمیسین از راه خود پسندی یا از روی سیاست باحترامات و تشریفات معمولی اکتفا نکرد، با آنکه کلیّهٔ مناصب اداری دورهٔ جمهوریّت را بخود تخصیص داده بود میل داشت در حیاتش اورا بپرستند ومثل خدا باوی رفتار کنند، نه تنها عنوان صاحب و خدایگان را که نیبرو اُگوست هرگز نپذیرفته بودند اختیار نمود بلکه امر داد او را خدا بخوانند. احکام وی بطریق ذیل شروع میشد: «خدای ماو پروردگار ما امر میدهد...»

دوسال بیش از پادشاهی او نگذشته بود که توطئه ها شروع شد، دمیسین کنکاش کنندگان را بابیرحمی سرکوبی داد، تمامان مانند دورهٔ تیبرونرن برسر کار آمدند، کسانیکه بجرم هتّاکی و بی احترامی بمقام سلطنت محکوم میشدند و بازدیاد گذاردند، بسیاری از اعضاءِ مجلس سنا بقتل رسیدند، وقتی که دمیسین شنید تحریکات متنفّذین شهر رم سبب عصیان عساکر رَن گشته است خشم او از حدود تصوّر تجاوز کرد.

« سوئتن میگوید قساوت قلب اونه تنها ازحدّ گذشته بود بلکه دقیق وغیرمترقّب بود. شبی که فردای آن خزانه دار خود را مصلوب ساخت، او را باطاق نزد خود طلبید و روی تخت نشانید، او را با قلبی پر ازمسرّت مرخّص کرد وازخوراکهای مخصوص نیزبوی بخشید، هرگز کسی را محکوم ننمود مگر اینکه قبلاً ازمحاسن رحم و اشفاق سخن‌سرائی کرد، هروقت بملایمت آغازسخن میکرد این نشانهٔ حتمی یك عاقبت شوم ومنحوسی بود. » (سوئتن‌ـزندگی دُمیسین).

عاقبت درسال ۹٦ دمیسین درقصر خود بقتل رسید، سنا یادگار اورا سزاوار لعنت خوانده اسمش را ازابنیهٔ عمومی محو کردوبدینگونه سلسلهٔ فلاوین نیزمثل سلسلهٔ ژولیو کلدین بحالت فجیع راه زوال وانقراض پیمود.

---

(۱) ـ Décumates (۲) ـ Decuma (۳) ـ Daces

«قتل دمیسین‌را ملّت با بی‌اعتنائی تلقّی نمود ، از نیروی سربازان که میخواستند برای امپراطور مقام الوهیت قائل شوند درخشم شده خیال داشتند انتقامجوئی کنند ، بر عکس اعضاء سنا چنان شادمان شدند که جلگی درطالار جلسه انجمن نموده از دشنام دادن و توهین به متوفّی خودداری نکردند ، نردبانها آورده مجسّمه‌ها وسپرهای اورا ازدیوار پائین کشیدند وشکستند ، بالاخره رأی دادند که اسم او باید ازخاطرها محو گردد . »(سوئتن(۱) ـ زندگی دمیسین(۲)) .



---

(۱) - Suétone (۲) – Domitien

فصل بیست و سوم

قرن دوم یا قرن آنتنن‌ها(۱)

قرن دوم بعد ازمیلاد قرن امپراطورهای خوب بود که آنان را آنتنن مینامند و عبارتند از تراژان (۲) ، آدرین(۳) ، آنتنن ومارك اُرل(٤) .

هرگز مملکت چنین پادشاهان وفرمانروایان خوب بخود ندیده بود ، آنتنن‌ها در تمشیت کشور واداره کارها لیاقت کامل بخرج داده ابنیهٔ عام‌المنفعهٔ بسیار ایجاد کرده روح نصفت وعدالت را بیش ازپیش درقوانین جاری ساختند .

نه‌تنها دردورهٔ سلطنت ایشان مملکت امپراطوری از آسیب دشمن محفوظ ماند بلکه تراژان بواسطهٔ فتح داسی(٥) (۱۰۱-۱۰٦) متصرفات رم را توسعه داد امّا درآخرقرن یعنی درزمان مارك اُرل حملهٔ ژرمن‌هادرسرحدّات روبشدّت گذاشت . اقدامات ایشان‌را میتوان امارات ومقدّمات تاخت وتازعظیم قرن چهارم دانست .

سلسلهٔ آنتنن ها

درقرن دوّم بعد ازمیلاد پنج امپراطور از یك خانواده برعالم رومی حکومت کردند ، سلاطین این سلسله که به آنتنن‌ها مشهورند عبارت است از: تراژان، آدرین، آنتنن، مارك اُرل، کمد. هیچ‌یك ازامپراطوران مذکور ازاصل‌رومی‌محسوب نمیشدند، یااسپانیولی بودند یا از اهالی گل ، تخت امپراطوری که در ابتداء بنجبای رم تعلّق داشت و در دورهٔ فلاوین‌ها بچندنفر ایطالیائی رسیده بود اینك بدست مردمان ایالات افتاد. اینان از ولایاتی که بیش از همه بتمدّن رومی آشنائی داشتند از جنوب اسپانیا و نار بُنز آمده بودند .

این امپراطوران که یك‌خانواده تشکیل‌میدهند فرزند یکدیگر نبودند زیرا هر یك از آنان کسی‌را که برازندهٔ مقام سلطنت میدانستند بفرزندی انتخاب و جانشین خویش مینمودند ، فقط مارك اُرل تخت را بفرزند خود کمد سپرد و این مسئله سبب بدبختی بسیار بزرگی برای رم گردید .

آنتنن‌ها (باستثنای کمد) بسیارخوب حکومت کردند ، اگرچه یکی‌ازآنها

(۱) _ Antonins (۲) _ Trajan (۳) _ Hadrien (٤) _ Marc-Aurèle
(٥) _ Dacie

تراژان جنگجو وفاتح بزرگی بشمار میرود ولیکن همهٔ ایشان اداره کنندگان منصف وباوجدان بودند، تشکیلات اداری مملکت امپراطوری را بپایان رسانیده در آسایش مردم ولایات کوشیدند، تاسیت مورخ میگوید: «دو چیز را که توافق وامتزاج آن غیرممکن بود یعنی مقام امپراطوری ومعنی آزادی را باهم جمع وتألیف نمودند» در تاریخ کم دیده شد که چندنفر پادشاه باین خوبی متعاقب بیکدیگر سلطنت کنند، دورهٔ آنتنن ها را میتوان عصر طلائی امپراطوری رم دانست.

تراژان
۹۸-۱۱۷

بعد از قتل دمیسین سنا یکی از کنسولهای قدیم معمّر را که نروا(۱) نام داشت بامپراطوری شناخت، سلطنت این شخص دوام نکرد (۹۶-۹۸ بعد از میلاد) لکن در مدّت دو سال خوب حکومت نمود ودردم مرگ تراژان را که بفرزندی قبول کرده بود قائم مقام خود قرارداد. درآنموقع تراژان درسواحل رن یعنی درایالت ژرمنی علیا فرمانروائی میکرد، مشارالیه اصلاً اسپانیولی بود و خانوادهٔ او باتمدّن رومی آشنائی کامل داشت، پدرش بدرجهٔ کنسولی و حکومت آسیا رسیده بود، مشارالیه قبل ازهمه چیز یکنفر مرد جنگی تمام عیار بود. نقض قوانین وانتظامات قشونی را معصیت میشمرد، بسپاهیان سخت میگرفت، فطرتاً نجیب ودرستکار بود، زندگی سادهوخوش رفتاری اوقلوب همه را جذب میکرد، دشمن تشریفات ومراسم بود، میخواست پیاده داخل رم شود، میگفت «بادیگران چنان رفتارخواهم کرد که اگر یکی ازافراد عادی مملکت بودم میل داشتم امپراطور با من رفتار کند» وقتیکه شمشیر سرکردگی را برئیس قراولان داد چنین گفت: «اگرخوب کارمیکنم این شمشیررا درخدمت من استعمال کن، اگر بدکار میکنم آنرا برضدّ من بکار انداز».

امپراطور ورعایت قانون

تراژان برعکس دمیسین احترامات سنارا کاملاً رعایت میکرد، هیچیك از اختیارات خود را از دست نداد، لیکن خواست احترام مؤسسات جمهوری را بعموم بفهماند، با داشتن مقام

---

(۱) - Nerva

امپراطوری مانند یکتن از افراد ملّت رفتار میکرد، درمسائل مهمّه از اعضاء سنا استمزاج واستشاره نموده بطور یگانگی با آنها مینشست، در موقع انتخاب عمّال دولت با آنها در رأی شرکت کرده پس از اخذ آراء داوطلب منتخب را درآغوش میکشید.

برای اینکه بدانیم مجلس سنا که ازدیدن آنقدرصدمه دیده بود تا چه اندازه ازاین احترام وتواضع مسرور میشد لازم است برسالهٔ مدیحهٔ تراژان که پلین‌لژن(۱) (پلین‌اصغر) نویسندهٔ معروف درسنوات اوّلیهٔ سلطنت این پادشاه تالیف کرده است رجوع کنیم، «مخصوصاً خواهم گفت شما شخصاً درمجامعی که شمارا بمقام کنسولی انتخاب کرده‌اند حاضرشده تمام مراسم طولانی وخسته کنندهٔ مجمع را با کمال بردباری تحمّل کرده‌اید، درخاتمه مجلس حضّارمتعجب شدند زیرا دیدند شما بمحلی که کنسول نشسته بود نزدیک شده قسم نامه‌ای را که سلاطین در حین تحلیف دیگران آنرا میدیدند بزبان راندید، پدران محترم، تعجب من پایان ندارد! آیا اشتباه میکنم؟ نمیدانم بباصره و سامعهٔ خود مطمئن شوم؟ از خود میپرسم آیا درست دیده ودرست شنیده‌ام، چگونه، سزار، اگوست، سرپا ایستاده و کنسول نشسته است، کنسول قسم نامه را میخواند و امپراطور آنرا تکرارمیکند! پشت همین کرسی خطابت شما با نظیر همین قسم نامه تعهّد کرده‌اید ازقوانینی که برای سلاطین وضع نشده اطاعت نمائید! چگونه سزارحق ندارد بیشتر از کنسولهای دیگر اختیارداشته باشد.» (پلین‌اصغر- رساله مدیحهٔ تراژان).

حکومت تراژان

تراژان مدیری بود بسیارلایق. مالیاتهارا تخفیف داد، بواسطهٔ تنظیم امور خزانه و مواظبت دائمی توانست عوائد را زیاد کند، برای ایجادمؤسسهٔ خیریّه بنام مؤسسهٔ تغذیه مبالغ کافی تهیّه نمود، مأموریّت مؤسسهٔ مزبور مساعدت بفلاحت وکمك بخانواده‌های پرجمعیّت بود، امپراطور با ربح قلیل بزارعین پول قرض میداد و منافع آنرا بمصرف تربیت اطفال فقرا میرسانید.

تراژان سعی داشت عمل قضاوت ازروی انصاف وعدالت انجام بگیرد، امرکرد بهیچ شکایت و اتّهام بی امضاء ترتیب اثر نداده متّهم را بدون ثبوت دلائل مقنعه محکوم ننمایند، میگفت: «بهتراست مقصری را آزاد کنیم تا اینکه بی‌گناهی را مجازات نمائیم».

(۱) - Pline e Jeune

مراسلات تراژان باپلین حاکم ایالت بیتینی در آسیای صغیر محفوظ است و بما نشان میدهد تاچه حدّ امپراطور دراداره کردن ایالات اهتمام مینمود ، نمونه‌ای از آن‌دراینجا نقل میکنم، کاغذ پلین به تراژان : «بعد ازتفتیش مخارج عظیمهٔ بیزانتن(۱) ملتفت شدم که هرسال نماینده‌ای برای ادای وظیفهٔ عبودیّت وتقدیم عریضه نزد تو گسیل داشته ۱۲ هزار سِسْتِرْس باو میدادند ، چون در انجام نظریّات توسعی دارم حرکت نماینده را منع کرده عریضه را فرستادم و خرج این مسافرت را صرفه‌جوئی نمودم ، این‌شهر هرسال یکسیکه برای تبریك حکومت مِزی(۲) میرود ۳ هزار سسترس بعنوان‌مصارف‌حقیر دارد، گمان‌میکنم حذف‌این‌مخارج‌نیزنهایت‌لزوم‌دارد.» جواب تراژان : «درصرفه‌جوئی ۱۲ هزارسسترس که اهالی بیزانتن بنمایندهٔ خود میدهند تانزد من آمده احترامات آنهارا عرضه دارد، حق باتست وخوب کرده‌ای‌مکتوب آنها که برای من خواهی فرستاد کافی‌است، البتّه حاکم مِزی نیز ازاینکه بدون خرج باو تبریك میگویند ایشان را ممنون خواهد داشت.» (پلین اصغر ـ مراسلات ـ کتاب دهم).

تراژان با اینکه مقتصد بود ابنیهٔ بسیار ساخت، معماری مشهور ازاهل‌دمشق که آپُلُدُرْ(۳) نام داشت مأمور شد فروم جدید باسم فروم تراژان احداث کند، در آنجا چندین کتابخانه ، یك شبستان ، یك معبد ، یك طاق نصرت ، مجسّمهٔ سوارهٔ امپراطور ، ستون تراژان از مرمر سفید بارتفاع ۴۰ متر دیده میشد. در ایالات بساختمانهای عام المنفعهٔ مهم از قبیل جاده و پل و کانالها و ابنیّهٔ دیگر مبادرت ورزیدند ، کانال نیل به بحراحمر را مرمّت کرده کانال تراژان نامیدند.

جنگهای تراژان

درمیان آنتنن‌ها فقط تراژان جنگ‌وفتوحات‌رادوست‌میداشت، این حاکم قدیم رُرمنی روح جنگجوی داشت ، در ابتدای سلطنت خود ایالت‌داسی را متصرّف شده‌ضمیمهٔ ممالك رم‌نمود امّا اواخر کار در اقدامات خویش برضدّ پارتها موفقیّت حاصل نکرد.

داسها در شمال دانوب در اراضی که امروز رومانی را تشکیل میدهد سکنی داشتند این طوائف سلحشور در عهد دمیسین از شطّ گذشته وارد متصرّفات رم شدند‌میبایست مسالمت آنهارا خریداری کرد ، تراژان تصمیم گرفت‌طوائف‌مزبوره را تحت تسلّط رم در آورد ، بعداز دوسال جنگ (۱۰۱ ـ ۱۰۲) ایشان را مجبور کرد تحت‌الحمایگی رم را بپذیرند.

---

(۱) ـ Byzantins (۲) ـ Mésie (۳) ـ Apollodore

درداسی ساخلو معیّن کرد و برای ربط و اتّصال آن مملکت بسایر ایالات امپراطوری پل عظیم بر روی دانوب بنا نمود امّا سه سال بعد داس ها طغیان نمودند ، رومیان باز دوّم سوق لشکر کرده بر آنان نصرت یافتند (۱۰۵ ـ ۱۰۶) ، پادشاه آنجا که دسبال[۱] نام داشت خود را باعدّه‌ای کثیر از اشراف کشت ، لژیونها سرتاسر مملکت را غارت کرده شهرها را سوزانیده ساکنین آنرا قتل عام کردند ، ترازان برای عمارت آن نواحی جمعی انبوه کوچ نشین که مخصوصاً از آسیای صغیر آمده بودند در آن سرزمین منزل داد و آنان معادن ثروتمند طلای منطقه را استخراج نمودند ، هنوز اسم رومانی و زبان رومانی بهترین شاهد است بر استقرار و بقای تمدّن رم در مملکت داسی .

ترازان در مشرق بجنگهای بزرگ اقدام کرده میل داشت در جهانگیری تالی اسکندر شود ، پارتها امیری را که از طرف رم بسلطنت ارمنستان مأمور بود بیرون کرده بودند ، ترازان وقت را برای تعیین قطعی سرحدّ شرقی مملکت مناسب دانسته ارمنستان و شمال بین النّهرین را متصرّف شد ، این فتح چنان بسهولت انجام گرفت که امپراطور بخیال افتاد تمام مملکت پارتها را متصرّف گردد ، چنانچه بمدائن پایتخت اشکانیان وارد گشته تاخلیج فارس پیش رفت ، امّا طغیان ایالات جدیدالتّصرّف اورا بمراجعت مجبور کرد ، بعداز عقب نشینی سخت در آسیای صغیر بمرض ناگهانی درگذشت (۱۱۷) .

عموم مردم برمرگ او افسوس خوردند ، پس از آن هر وقت امپراطوری بر تخت مینشست سنا آرزو میکرد « خوشبخت تراز اگوست و بهتر از ترازان باشد » .

آدرین
۱۱۷-۱۳۸

آدرین جانشین ترازان هموطن و خویشاوند او بود لیکن با اخلاق و افکار دیگر . ترازان فتوحات را دوست داشت ، آدرین در اوّلین وهله از بین النّهرین و ارمنستان صرف نظر نمود ، ترازان اعضاء سنا را محترم میداشت ، آدرین بآنها اعتناء نکرده شوالیه‌ها را طرف توجّه

(۱) ـ Décébale

خود قرار میداد . تراژان ازنژاد اسپانیولی ولی قلباً رومی ودوستدار رم وایطالیا بود ، آدرین کمتردررم توقف نمود، چون دوست ادبیّات وصنایع بود یونان و تمدّن یونانی را بیشتر طالب بود ، بسیار کنجکاو بود واز مسافرت خسته نمیشد ، مملکت وسیع خود را ازهرسمت گردش کرد ، منظور او تفرّج وتفریح نبود میخواست از اوضاع ولایات واحتیاجات آنها مطّلع گردد ، شباهت آدرین بتراژان همین بود که میخواست مثل او خوب حکومت کند .

محافظت مملکت امپراطوری

باآنکه آدرین پادشاهی صلح جوی بود همهٔ مساعی خودرا در ترتیب و اصلاح امور قشون مبذول داشت . برای اینکه سربازان همیشه آمادهٔ جنگ باشند ایشانرا بورزشهای بدنی وحرکات نظامی مختلف وامیداشت یا بساختن استحکامات در سرحدّات دانوب و صحاری دِکومات میگماشت ، برای جلوگیری ازتاخت و تاز طوائف شمالی در مملکت برتانی دیواری بطول ۱۰۰ کیلومتر ودارای ۳۰۰ برج که بدیوار آدرین مشهوراست احداث کرد .

« سربازان خودرا باقسام جنگها آشنا کرده بود ، بعضی‌را مجازات میکرد برخی‌را پاداش میداد ، بهمه تکلیفشان را میآموخت ، برای اینکه رفتار او سرمشق باشد وضع زندگانیش بسیار ساده بود، همیشه پیاده میرفت یا سوار میشد ، هرگز در تخت روان یا عرّابه ننشست ، در هوای سرد وگرم هرگز کلاه برسر نمیگذاشت و روی برفهای گل یا زیر آفتاب سوزان افریقا سر برهنه راهمیرفت، درورزش افراد بحدّی مراقبت‌نمود ودرحفظ انتظامات لشکری بدرجه‌ای کوشید که دستورها و مقرّرات وی تا امروز درقشون مجری و معمول است . » (دیون کاسیوس - تاریخ رم- کتاب ۶۹) .

در دورهٔ سلطنت آدرین غیر از طغیان فلسطین هیچ واقعه‌ای صلح و آرامش عمومی‌رامختل نساخت، آدرین مصمّم شد شهر بیت‌المقدّس را که تیتوس درسنهٔ ۷۰(۱) بعدازمیلادخراب کرده بود ازنو بسازد ومعبدی بافتخار ژوپیتر کاپیتلی در آنجا بنا کند ، قبایل یهودپس ازاطلاع براین امر که معصیت بزرگی میشمردند همگی مسلّح ومجهّزشده مدّت سه سال (۱۳۲ـ۱۳۵) بالژیونهای رومی سخت جنگیدند ، بالاخره یاغیان مغلوب گشتند و آدرین اسم شهر بیت المقدّس را تغییر داد و یهودیها

---

(۱) - بصفحه ۲۵۴ رجوع شود

را از ورود بدانجا منع نمود ، از آن تاریخ ببعد یهودیها قومیّت خود را از دست دادند دیگر ملّت محسوب نمیشدند ، لکن عدّه ای بسیار از آنان در تمام مملکت امپراطوری پراکنده بود .

حکومت آدرین

آدرین بالخصوص مدیری مدبّر بود ، در اثناءِ سه قرن اوّل هیچیك ازجانشینان اُگوست برای تنظیم اعمال ونمشیت امور حکومت بیش‌ازاواهتمام نکردند ، بااینکه‌آدرین بطور رسمی ومحترمانه بااعضاءِ سنا سلوك مینمود باشراف‌آن مجلس بدگمان بود و شوالیه ها را برایشان ترجیح میداد . من بعد دوائردولتی‌که درزمان کلد(۱) تأسیس شده بود بشوالیه‌ها واگذار گردید ، رؤسای دوائر و اعاظم عمّال تحت ریاست امپراطور شورای دائمی باسم شورای سلطنت تشکیل‌دادند که قطعیّاً احقاق حق میکرد وتهیّهٔ قوانین مینمود. آدرین بعضی علماءِ مشهور حقوق دان را در شورا وارد نمود وایشان سعی کردند اصلاحات مفیدهٔ قضائی‌انجام دهند ، یکی‌ازآنها که سالوین(۲) نام داشت در تمام احکام وقوانین که پرتورها وضع میکردند تجدیدنظرنموده‌آنها را بصورت قانون واحد درآورد که تمامِ پرتورها (۳) من بعد مجبور بودند بآن عمل کنند .

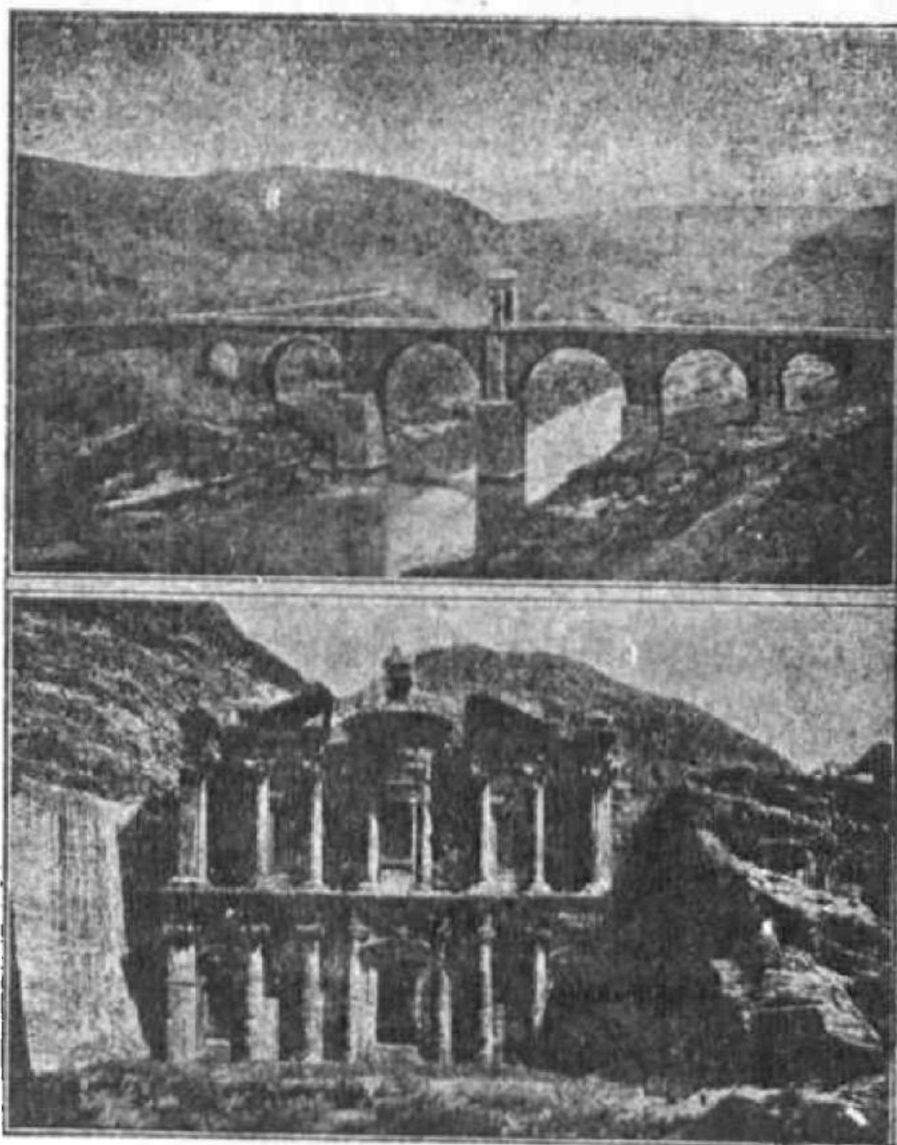
آدرین درآخرعمردرقصرعالی‌که درتیبور(٤) نزدیك رم ساخته بود بسرمیبرد، نقوش بعضی‌ازاماکن وابنیه که‌دوست میداشت مخصوصاً تصاویرآثار یونانی‌درآنجا بنظر میرسید : مثل درّهٔ تامپه(٥) و باغهای آکادمی و ایوانهای پوئسیل(٦) در آتن وغیره . . .

ایّام اخیرهٔ سلطنت وی بواسطهٔ بعضی معاهدات و اتّفاقات مخفیه که برضدّ او بوجودآمد مکدّرشد ، سناتورها که دستشان ازحکومت کوتاه شده بود بااوسخت معاندت میکردند ،آدرین درسنهٔ ۱۳۸ بعد از میلاد یعنی پس از آنکه آنتنن را بفرزندی قبول کرد در گذشت ، نفوذ و استیلای‌آنتنن سنارا راضی کرد که برای آدرین مراسم‌آپتئز را تصویب کند .

---

(۱) ـ بصفحه ۲٤٥ رجوع شود (۲) ـ Salvien

(۳) ـ بصفحه ۹۸ (پرتورها) رجوع شود (٦) ـ Poecile (٥) ـ Tempé (٤) ـ Tibur



ساختمانهای دورهٔ آنتنین‌ها   آلکانتارا (۱)، خرابهٔ پترا (۲)

رومیان درساختن ابنیه بد طولائی داشتند، هیچ ملتی در دنیا بقدر ایشان ابنیه و آثار نساخته که اغلب آنها عظیم و همیشه بادوام بوده‌اند. در دوردست‌ترین ایالات ایشان آثار عظیم آن ابنیه هنوز مشهود است. تصویر فوق پل آلکانتارا که بامر ترازان بروی نهر تاژ (۳) دراسپانیا ساخته شده نشان میدهد که ارتفاع آن ۶۰ متر و طول آن ۱۸۸ متر است. دروسط پل طاق نصرتی برپا داشته‌اند.

درتصویر تحتانی معبد پترا که در وسط قرن دوم بعد ازمیلاد درسنگهای کوه حجاری شده دیده میشود. ستونها که منسوب کرنتیین (۴) ساخته شده از تمدن یونانی را مشهود میدارد.

---

(۱) - Alcantara

(۲) - Pétra (پترا مرکز مهم کاروان درشمال عربستان)

(۳) - Tage

(۴) - Corinthiennes

آنتنن پارسا

۱۶۱-۱۳۸

آنتنن در ۵۱ سالگی بدون آنکه مدّعی وطالب باشد تقریباً برخلاف میل خود بسلطنت رسید و از روی استحقاق بلقب پارسا ملقّب گشت، یعنی کسی که وظایف خودرا نسبت بخدا وخلق بنحوا کمل انجام داده است. براستی آنتنن پادشاهی بود متّقی وپرهیز کار، مدبری مجرّب و عاقل ، امپراطوری بی نقص و عیب.

مارك اُرل فرزند خواندهاش صورتی عالی از او ساخته «تساوی خوی او درتمام اوقات ، زهد و تقوای او ، بشاشت چهرهٔ او ، ملایمت او ، تحقیر او افتخارات بیهوده ، اشتیاق او بفهم مسائل و اشیاء ، طرز تحمّل او در استماع سخنان نابجا بی آنکه آنهـا را باعتاب جواب گوید ، نپذیرفتن غمّازیها ، قناعت بقدر قلیل در منزل و جای خواب و لباس و غذا و خدمتکار ، استحکام دوستی او ، سهولت قبول معارضهٔ آشکار بـا افکار او و خـوشحالی او از تحصیل رأی و عقیدهٔ خوب ، مارك اُرل این صفات او را تمجید میکند.» (مارك اُرل ـ رسالهٔ افکار).

برخلاف آدرین که از ربیبّون بود آنتنن بعقاید ورسوم مذهب معتقد وعلاقهٔ تامّه داشت ، سعی کرد مانند اگوست خدایان یونانی ورومی را که بواسطهٔ رونق ورواج مذاهب مشرق زمین متروك و مهجور مانده بود مجدّداً ترویج کند(۱) ، در کار های اداری اعضاءِ سنا را رجحان و برتری داد ، در اصلاح عدلیّه کوشید ، دو نفر حقوق دان موسوم به اولپین(۲) و گایوس بیش از پیش روح عدل و داد را در قوانین داخل کردند، برای اوّلین دفعه رسماً اعلام شد که متّهم را نباید قبل از ثبوت تقصیر مجرم دانست ، استعمال شکنجه محدود گشت ، و آقایان نتوانستند غلامان خود را بدون علّت مجازات دهند.

این اصلاحات خیرخواهانه و فتوّت‌آمیز در عصر مارك اُرل نیز ادامه داشت.

تاریخ که بتمام امپراطور های قرن دوّم نام آنتنن داده شخصی را که گاهی «امپراطور کامل» نامیده‌اند مورد احترام واقعی خود ساخته است.

مارك اُرل

۱۸۰-۱۶۱

آنتنن بنا بخواهش آدرین دوجوان را که مارك اُرل ولوسیوس وروس نام داشتند بفرزندی قبول نمود، سنا مقام امپراطوریرا فقط برای مارك ارل قائل شد لیکن مشارٌالیه برادر خواندهٔ

(۱) ـ بصفحهٔ ۲۳۱ رجوع شود

(۲) ـ Ulpien

خویش‌را درسلطنت سهیم ساخت ، مدّت ۸ سال تاموقع مرگ وروس دوامپراطور سلطنت میکردند، درحقیقت وروس اهمیّتی نداشت وازآغاز امرمارك اُرل صاحب اختیار مملکت بود.

مارك اُرل را بواسطهٔ کتابی که «درخصوص‌خود»(۱) نگاشته خوب میشناسیم فلاسفه‌ای که معلّم وی بودند اورا درعقاید رواقیّون تربیت‌کرده باُوآموخته بودند ساده وبی‌تکلّف زندگی کند وبیش‌ازهمه چیزعادل ونیکوکارباشد، ازاوّل‌جوانی باوجودضعف بنیه خود را بخوابیدن برروی زمین عادت میداد . بعدازآنکه بمقام امپراطوری رسید عاقلترین وپارساترین فلاسفه ویکی ازعجیب ترین اشخاص که پای بعرصهٔ وجود گذاشته‌اند محسوب میگشت .

این است بعضی ازخواطر و افکار مارك ارل : « صبح اگر نمیخواهی ازخوابگاه برخیزی این فکررا بخاطربیاور ، برای‌اینکه مثل‌یکنفر انسان وظیفهٔ خود را انجام بدهم برمیخیزم، برای این خلق شده ام که خود را گرم نگاهداشته و در بستر نرم بیاسایم ؟ - امّا این بهتر و گواراتر است . - برای این متولّد شده‌ای که آنچه مطلوب طبع تست برای خودفراهم سازی ، مگر برای کوشش و جدّ وجهد خلق نشده‌ای ؟ نباتات و طیور و مورچه ها و عنکبوتها و زنبور های عسل را نمی بینی که هریك کاری دارند ، در این صورت چگونه میل نداری وظیفهٔ آدمیّت خود را بجای بیاوری ؟ یکی از خصوصیّات انسان این‌است کسانی را نیز که او را تحقیر نموده‌اند دوست بدارد ، خصومت افراد بشر برخلاف قانون طبیعت است ، نوع بشررا دوست‌بدار ، ازجاه وجلال امپراطوری بپرهیز ، خود را ساده ، خوب ، عفیف ، موقّر ، با اخلاق ، دوست عدالت ، متدیّن ، نیك محضر ، مهربان ، درایفاء تکلیف ثابت‌قدم نگاهدار . جدیّت کن وچنان باش که‌فلسفه‌میخواهد، خدایان را محترم بدار ، بمردم مساعدت کن ، عمر کوتاه است ، یگانه ثمر وجود ما در روی زمین این است که روح خود را منزّه نگاهداشته وکار هائی بکنیم که برای جامعه سودمند باشد . » (مارك اُرل - رسالهٔ افکار) .

مارك اُرل اصول مستحسنهٔ فوق را عملی نمود ، کارهای خوب‌آنتنن را ادامه داده مخصوصاً عدالت وخیرات و مبرّات را ترویج کرد ، پس ازمرگ زوجهٔ خویش بنای عالی بیادگار او نساخت ، در عوض یك مؤسّسهٔ خیریّه برای نگاهداری و پرستاری پنج هزار دختر کوچك فقیر تأسیس و موقوفاتی برای آنها تخصیص داد ، کفن و دفن فقرا را بخرج دولت مقرّر داشت . مأمور قیمومت برای حفظ

(۱) - عنوان کتاب همین است



مارک اُرِل در موقع اداءِ مراسم قربانی

کتیبهٔ فوق درسابق طاق نصرتی که بافتخار مارک اُرل برپا کرده‌بودند زینت میداده‌است. امپراطور ازجبه‌ای که مستخدم قربانی‌جلو او نگاهداشته کندر برداشته درآتش میریزد، نزدیك او یکنفر نی‌زن ودر عقب گاو مأمور ذبح نیم برهنه تبر در دست دیده میشود .

درعقب ، سر در معبد ژوپیتر کاپیتلی نمایان است و پهلوی آن ایوانهائی با ستونهائی یافت میشود ، برفراز ستونها مجسّمهٔ چند نفر را نصب کرده‌اند که باسباع می‌جنگیدند .

و حمایت ایتام معیّن نمود ، در دورهٔ سلطنت او وضعیّات زنان و کودکان رو باصلاح گذارد ، قضاوت از روی انصاف و مروّت جریان یافت ، عمّال و مأمورین از بین تمام طبقات جامعه انتخاب گشتند و در نصب و تعیین ایشان اصل لیاقت منظور بود ، دیده شد که بعضی افراد از طبقهٔ عوام بمقام کنسولی رسیدند ، از آنجمله پرتیناکس[1] پسر ذغال‌فروشی بود .

جنگهای مارك اُرل

این فیلسوف ، این مرد خیّر نیکخواه که‌ازخونریزی متنفّر بود تقریباً تمام دورهٔ سلطنت خود را در جنگ گذرانید ، ناچار بود سرحدّات مملکت امپراطوری را که در معرض تهاجمات موحش بود محارست نماید ، در ابتدای سلطنت خود مجبور گشت‌ازپارتها که بارمنستان هجوم کرده وارد آسیای صغیر شده بودندجلو گیری کند ، یك نفر سردار رشید و با کفایت‌موسوم به آویدیوس کاسیوس[2] پارتها را عقب نشانده پای‌تختشانرا گرفته قسمتی از بین‌النّهرین را از ایشان منتزع ساخت (١٦٥) .

در حدود دانوب خطری بزرگتر مملکت امپراطوری‌را تهدیدمیکرد، طوائف ژرمن ساحل یسار دانوب (ساکنین بُهم[3] و مجارستان فعلی) که کوآد[4] و مارکمان[5] نام داشتند در سال ١٦٧ بعد از میلاد غفلةً از شطّ گذشتند ، حملهٔ ایشان بحدّی سخت بود که تاآکیله[6] در ساحل بحر آدریاتیك پیش‌آمدند،در همان حال یکی از طوائف مزبوره بخاك یونان قدم نهاد ، قلق و اضطراب در رم بسرحدّ کمال رسید ، مارك ارل جواهر خویش را برای‌حرکت‌دادن افواج‌فروخته شخصاً ریاست قشون‌را عهده‌دار گشت ، از آن تاریخ تا آخر دورهٔ سلطنت خویش بی آنکه متارکه شود با دشمنان میجنگید ، رسالهٔ خواطر و افکار را در اردو در مقابل خصم نوشته است ، موقعی که میخواست از حالت تدافع بحالت تهاجم قدم نهد و مملکت بُهم را متصرّف شود در گذشت (١٨٠) .

---

(١) ـ Pertinax (٢) ـ Avidius Cassius (٣) ـ Bohême (٤) ـ Quades
(٥) ـ Marcoman (٦) ـ Aquilée

کُمُد

۱۸۰ - ۱۹۲

بدبختانه مارک‌ارل پسری داشت‌کمد نام ، چون نمیخواست‌او را از میراث خود محروم کند سلطنت را بسوی سپرد ، کمد شخصی بود خشن ، وحشی ، بیرحم ، بی هوش ، بزور بازوی خود مغرور ، فقط لیاقت‌آنرا داشت‌که بعنوان گلادیاتور(۱) وارد نمایشگاه‌گردد.

دیون‌کاسیوس نویسندهٔ یونانی که درعصر کمد عضوسنا بود یکی از مناظررا شرح میدهد ، « روز اوّل امپراطور از بالای غرفهٔ نمایشگاه تنها با تیر و کمان صد خرس را کشت، در وسط کشتار وقتیکه خسته‌میشد جامی‌شراب مخلوط بعسل میآشامید ودرهمانموقع چنانچه درمجالس‌ضیافت مرسوم است ما و عموم ملّت فریاد زنده‌باد میکشیدیم . روز های بعد در میدان یك ببر و یك اسب‌آبی ویك فیل کشت. بعداز ناهار درلباس گلادیاتور بجنگ مشغول‌شد ... علاوه بر کف‌زدن معمولی علی‌الدّوام مطابق دستوری که داشتیم‌فریاد میزدیم : «تو صاحب اختیار ما هستی، تواوّل شخص عالم هستی ، تو خوشبخت‌ترین مردم هستی ، توفاتح هستی وهمیشه فاتح خواهی بود ! »
(دیون‌کاسیوس- تاریخ رم)

کمد از حیث بیرحمی و غرور بکالیگولا(۲) شباهت داشت و عاقبت کارش نیز مثل او شد و در ژانویه ۱۹۳ بعد از میلاد بقتل رسید.



(۱) - Gladiateur

(۲) - بصفحهٔ ۲٤٤ رجوع شود

فصل بیست و چهارم

حکومت امپراطوری

ایالات و مدافعهٔ سرحدات

دراثناء دوقرن اوّل اقتدار امپراطوربضررسنا درازدیاد بود، عدّهٔ عمّال امپراطوری متدرجاً افزوده شده ومستخدمین قدیم بکلی اهمیّت خود را ازدست دادند، باوجود بعضی فتوحات مختصر حدود ممالك امپراطوری تقریباً بهمان حالت که اگوست تعیین کرده بود باقی ماند، دو دسته قشون تحت ریاست عالیهٔ امپراطور سرحدّات رن و دانوب وفرات را محارست مینمودند، ایالات عموماً خوب اداره شد و درحالت عمران بود، تمدّن رومی در همه جا مخصوصاً در مغرب بسیار پیشرفت کرد، بالاخره وقتیکه در ابتداء قرن سوّم میلادی حقوق مدنی رومی بتمام مردم آزاد ولایات اعطا شد وحدت ملّی عالم رومی کاملاً صورت گرفت.

I

انبساط قدرت امپراطوری

امپراطور و سنا

ظاهراً در دورهٔ امپراطوری نیز مانند عصرجمهوریّت حکومت در دست ملّت وسنا بود، لکن از اواخر جنگهای داخلی ببعد عادت براین جاری شده بود که سنا برای ادارهٔ مملکت یکنفر عامل و حاکم فوق العاده را که امپراطور میخواندند بیاری خویش میطلبید، بنابراین میتوان گفت درقرن اوّل میلاد دولت امپراطوری یکقسم جمهوری آمیخته بسلطنت بود، امپراطور از طرف سنا انتخاب میشد، برحسب پیشنهاد سنا ملّت برای تمام عمر اختیارات متعدّد و مختلف باو تفویض مینمود، اختیارات سه گانه عبارت بود از امپریوم پر کنسولر و اختیارات تریبن و مقام امام جماعت. پس از مرگ امپراطور سنا در تصدیق و تنفیذ اقدامات وی یا عدم تصویب آن تصمیم میگرفت و نیز بردّ یا قبول پیشنهاداجرای مراسم آپوتئز (تصدیق شدن مقام الوهیّت) برای سلطان متوفّی رأی میداد، مراسم مزبوره دربارهٔ بعضی امپراطوران ازقبیل تیبر تصویب نشد.

متن قانونی که بر طبق آن در سنهٔ ۶۹ اختیارات امپراطوری به وسپازین تفویض شد بروی صفحهٔ مفرغ منقوش و در دست است و در آنجا چنین خوانده میشود: «اجازه دارد با هر کس بخواهد عهدنامه منعقد سازد، سنا را احضار و برای آن مراجعه کند یا آنرا تعطیل نماید، هر وقت اشخاصی برای مقام قضاوت یا اشغال منصبی شامل رتبهٔ امپریوم یا خدمتی فوق‌العاده داوطلب باشد باید کسانیکه او بسنا و بملت سفارش نموده است در انجمنهای محلی قبل از سایرین انتخاب شوند، حق دارد آنچه را که با منافع عمومی و خصوصی و عظمت امور خدائی و بشری مناسب بداند مجری بدارد ... امپراطور سزار وسپازین از مراعات قوانینی که اگوست ملکوتی مقام و تیبر و ژول سزار و اگوست و تیبر و کلد و سزار اگوست وژرمانیکوس معاف بودند او نیز معاف خواهد بود ....» (مجموعهٔ خطوط و نقوش لاتینی)

نزد امپراطور سنا رسماً اختیارات عظیمه داشت، تمشیت کارهای رم و ایطالیا و بعض ایالات بعهدهٔ وی بود، مانند سابق بیت‌المال عمومی را که در معبد ساتورن جای داشت اداره میکرد، اُگوست و تیبر ظاهراً بر اختیارات آن افزوده بودند، یعنی آنچه را از قدرت ملت میگستند باو میدادند: از قبیل وضع قوانین و محاکمهٔ دعاوی و مرافعات بزرگ، انتخاب عمّال و مأمورین.

انحطاط سیاسی سنا

امّا تقسیم اختیارات امری ظاهری بود، تاریخ داخلی دولت امپراطوری پراست از تجاوزات استمراری امپراطوران باختیارات مجلس سنا.

اُگوست با وجود روح اعتدال که داشت در اینراه قدم نهاد، ادارهٔ شهر رم را از سنا گرفته بحاکم شهر و رئیس ارزاق و رئیس پلیس سپرد، مواظبت شوارع مهمّه و ابنیهٔ عمومی رم و ایطالیا را به کوراتورها (مفتّشین طرق و ابنیه) که شخصاً انتخاب مینمود واگذار کرد، بالاخره در ایالاتی که توسّط سنا اداره میشد حقّ نظارت و تفتیش برای خویش قائل گشته توسّط مأمورین امپراطوری عوارض مخصوصی از ایشان دریافت مینمود که در صندوق فیسک(۱) یعنی خزانهٔ مخصوص امپراطور جمع میگشت، بعد از اُگوست اختیارات سنا باز تقلیل یافت، حقّ تعیین عمّال و قضاة (که تیبر بسنا واگذار کرده بود(۲)) عملاً وجود نداشت، زیرا امپراطور

(۱) - Fisc

(۲) - بصفحهٔ ۲۴۲ رجوع شود

داوطلبان خودرا تحمیل مینمود، ازطرف دیگرمأمورین دورهٔ جمهوریت اختیاری مهم نداشتند، کنسولها که سابقاً آنقدر محترم بودند اکنون فقط برای چندماه آنهم بعنوان افتخاری انتخاب میشدندچنانچه هرسال‌چندین کنسول برسر کارمیآمدند. سنا حق وضع قوانین را هم عملاً ازدست داد، کاراومنحصربود بتصویب پیشنهاداتی که امپراطور میفرستاد، اختیارات قضائی سنا در جریان قرن دوم بحاکم شهر و رئیس قراولان خاصه رسید، امپراطور حق داشت شخصاً در هر کار که بخواهد قضاوت کند، مردم همیشه میتوانستند از حکم سنا نزد امپراطور استیناف دعوی نمایند، چون تقریباً همهٔ عوائد دولت درعوض ورود بخزانهٔ عمومی بصندوق امپراطور منتقل میگردید بیت‌المال از اهمیت افتاد و در پایان قرن دوم فقط صندوق بلدی شهر رم محسوب گشت.

ضدیت سنا با امپراطور

با آنکه سنا درامورات دولتی وسیاسی مداخله نداشت اعضاء آن ازرجال درجهٔ اول مملکت و دارای عنوان «بسیارشریف و بزرگوار بودند» و از بعضی امتیازات قضائی و مالی بهره داشتند، مثلاً امپراطوربرخی ازعمال عالی رتبه را ازبین ایشان انتخاب مینمود، مانندحاکم شهررم وفرمانفرمایان‌ایالات‌وسرکردگی‌لژیونها ولشکرها وکوراتورها (یا نظار و مفتشین ابنیهٔ عمومی) و غیره.

امّا این مساعدتها و توجهات تلافی نمیکرد اختیاراتی را که سناتور ها حق مشروع خود میدانستند و از دست داده بودند، باین سبب همیشه اعضای مجلس نسبت به وضع وطرزحکومت امپراطوری مخالف بودند، رسماً اظهار فداکاری واخلاص بامپراطور کرده در خضوع و تملقهای پست فروگذار نمینمودند، امّا در خفا تمام اعمال وی را مذمت میکردند، هیچیك از سلاطین حتّی آنهائی که بیش از همه در محافظت احترامات سنا میکوشیدند ازایراد و انتقاد اعضای مجلس مزبور ایمن نبودند، سناتور ها در مراسلات بی امضاء و اشعار کنایه دار امپراطور را هجو کرده گاهی برضدّ او حیله و دسیسه بکار میبردند، این مخالفت ناچیز ظاهراً نیز

مهم امّا خطرناك بود ، امپراطورّان را بخشم آورده بسختگیری وادار میکرد ، گاه با یکنوع مدارا و ملایمت مثل و سپازین ، گاه بخشونت و قساوت و سفاکی مانند آدرین و تیبر و نرن و دمیسین مقابله مینمودند .

توسعهٔ ادارات امپراطوری

در نتیجهٔ افزایش اختیارات امپراطور دوائر حکومت توسعهٔ بسیار یافت ، عمّال امپراطوری که بدرجات و طبقات معیّنی تقسیم شده بودند برای چندین سال منتخب شده حقوق ثابت میگرفتند، به کوراتورها وحکّام وسرداران عدّهٔ کثیرمستخدمین مالیه اضافه میشد که مهمترین آنها پر کوراتورها(۱)بودند . درهمین حال در شهررم نزد امپراطور یك ادارهٔ مرکزی ایجاد شده بود تا در تدابیر امور و قضاوت عمومی و رسیدگی باعمال مستخدمین امپراطور را کمك کنند . این اداره شامل شانسلری(۲)وشورای سلطنتی بود ، شانسلری که درعصر کلد تأسیس گشت بچهاردایره تقسیم میشد : یکی بافرمانفرمایان ایالات مربوط بود ، دیگری عرایضی را که به امپراطورداده میشد ضبط میکرد ، سوّمی اسناد مرافعاتی را که قضاوت آن باشخص امپراطوربود تهیّه مینمود ، چهارمی امور مالی را عهده‌دار بود ، در ابتداء غلامان آزاد را در دوایر مزبوره استخدام کردند ، بعد از زمان آدرین شوالیه ها مأمور اینکار شدند .

شورای سلطنتی به‌امر آدرین صورت یك مؤسسه دائمی بخود گرفت ، تاعصر اوهروقت امپراطور تصمیم مهمّی اتّخاذ مینمود چند نفر ازدوستان محرم را احضار واستشاره میکرد ، امّا این انجمن رسمیّت نداشت ، آدرین بآن رسمیّت داده و بصورت یك مؤسسهٔ دولتی درآورد ، پس از آن امپراطورشورای دائمی موسوم به‌شورای سلطنتی داشت که از مأمورین عالی مقام و رؤسای دوائر و علماء حقوق تشکیل شده بود ، مسائل اداری و سیاست عمومی در آنجا طرح میشد و گاهی نیز شورا جای دیوان تمیز را میگرفت .

---

(۱) ـ بعضی از پر کوراتورها در ولایات درجهٔ دوّم مانند مملکت یهودیّه حکومت میکردند

(۲) ـ Chancellerie

حکومت مطلقه

تیبر خود را امیر ملّت و امپراطور سربازان و آقای غلامان مینامید ، فراموش نکرده ایم کـه روزی اُکوست لقب « خدایکان(۱)» را با تنفّر رد کرد ، معهذا دُمیسین در آخر قرن اوّل آنرا قبول نمود ، درزمان امپراطوری مثل تراژان که تا این حدّ سنارا محترم میداشت استعمال این لقب عمومیّت پیدا کرد .

این لقب مطابق حقیقت بود ، در واقع مؤسّسات جهوری اسمی بی‌مسمّی و زینتی بیش نبود ، از حکومت خیالی اُکوست ـ مملکتی که در آن واحد تحت حکومت امپراطور و سنا باشد ـ چیزی باقی نمانده بود ، حکومت امپراطوری تمام خصوصیّات سلطنت مطلقه را پیدا کرد .

II

قشون و حفظ سرحدات

امپراطورها وقشون

اگر امپراطور صاحب اختیار مطلق شد بواسطهٔ این بود که قوّهٔ کلّی و اصلی یعنی قشون را در دست داشت ، فرمانده و رئیس عالی کلّ قوا بود ، سربازان در وفاداری بوی سوگند یادمیکردند ، تصویراورا دربیرقها نمایش میدادند ، هروقت یکی ازامراء وسرداران او فتح میکرد برای امپراطورجشن نصرت برپا مینمودند .

معهذا سرداران و سربازان همیشه مطیع نبودند و طغیان ایشان مراتب از مواضعات سناتورهاخطرناکتر بود ، دراوائل امر پرتورینها درانتخاب امپراطور مداخله داشتند ، بعدها دربحران بزرگ سالهای۶۸و۶۹ هریك ازعساکر سرحدّی تخت سلطنت را برای رئیس خود خواسته بدین طریق جنگ داخلی دهشتناك را باعث میشدند ، پس از مرگ کُمد عین این وقایع تجدید شده ازقرن سوّم ببعد وضعیّات مزبوره تقریباً دائمی خواهد بود .

---

(۱) ـ بصفحهٔ ۲۲۸ «اکوست» رجوع شود

تشکیل قشون امپراطوری

اگوست قشون دائمی را ایجاد و ۲۵ لژیون را تحت سلاح نگاهداشت، اخلاف او در دو قرن اوّل میلادی از ۲۵ تاسی لژیون مهیّای کار داشتند، مانند سابق قشون بردو قسم بود: لژیونها و افواج معاون. هر لژیون تقریباً دارای شش هزار نفر که همه از حقوق مدنی رم بهره مند بودند، نفرات افواج معاون بهمان عدد بالغ میگشت که روی هم رفته ۱۲ هزار نفر باشد.

بنابراین عدهٔ تمام قشون در قرن دوّم بعد ازمیلاد به ۳۶۰٬۰۰۰ نفر میرسید وبرای چنین مملکت وسیع نسبتاً کم وضعیف بود، اخذنفرات بطور داوطلب صورت میگرفت، اصولاً مدّت خدمت در لژیونها بیست سال و در افواج معاون ۲۵ سال بود، هرسال ۱۶ هزار نفر سرباز جدید گرفته میشد، مردم شهر رم وایطالیائیها اهالی ایالاتی که کاملاً رومی شده بودند روز بروزازخدمت نظامی بیشتراستنکاف داشتند، بسیاری از افراد لژیونها فقط در موقع ورود بفوج بحقوق مدنی نایل میشدند، امّاصاحب‌منصبان رومی یاایطالیائی بودند، لگاها (فرماندهان لژیونها) از اعضاءِ سنا وتریبن‌های نظامی (رئیس فوج)ازطبقهٔ شوالیه ها وسانتوریها (رؤسای گروهان) ایطالیائی بودند. عادت براین جاری شده بود که سربازان را ازممالکی که مأمورحفظ آن بودند میگرفتند(۱) قشون رُنْ مخصوصاً از گلواها وژرمن ها ولشگرمشرق از مردم آسیای صغیر تشکیل یافته بود عساکر مزبوره نسبت به رم وفادار بودند معهذابواسطهٔحس وطن‌پرستی‌وعلاقه بایالت‌خویش گاهی باهم‌مخالفت میکردند(۲)ولی‌مخصوصاًباپرتورینهای رم ضدیّت بسیارمینمودند، نفرات اخیر که گارد مخصوص امپراطوری را تشکیل میدادند شامل ۹ فوج بوده منحصراً از بین ایطالیائیهاانتخاب شده امتیازات‌مخصوص داشتند، مدّت‌خدمتشان‌کمتر ومواجبشان بیشتر بود، امپراطورها برای تحصیل وفاداری ایشان به‌آنها مساعدت میکردند،

---

(۱) - این‌قسم اخذ نفرات که سربازگیری‌محلی‌نامند بعدازآدرین بصورت‌قرار وقاعدهٔعمومی‌درآمد

(۲) - چنانچه دربحران سالهای ۶۸ و ۶۹ دیده شد

هنگامی که افراد لژیونها خدمت را ترك میگفتند هر یك دوازده هزار سسترس و اغلب مزرعهٔ کوچك دریافت مینمودند و بسربازان افواج معاون حقوق مدنی اعطا میشد.

اردوهای سرحدی عساکر رومی در تمام نقاط ممالك امپراطوری پراکنده نبودند بلکه در اردوها و مراکزی که درطول سرحدّات مخصوصاً در اراضی رن ، دانوب و فرات علیا تأسیس شده بود بسرمیبردند.

هروقت یك نقطهٔ معیّن مملکت درمعرض تهدید واقع میگردید برحسب احتیاج عدّهٔ کم یا بیش نظامی درآنجا تمرکز مییافت. در آخر قرن اوّل هشت لژیون در سواحل رن وهفت لژیون درطول دانوب متوقّف بود ، درزمان مارك اُرل درنواحی رن بیش از چهار لژیون وجود نداشت ، لیکن در سرحدّ دانوب ۱۲ لژیون جمع شده بود ، اوقاتی که جنگی در بین نبود سربازان را بواسطه ورزشهای دائمی ، حاضر باش ، جنگهای ساختگی و عملیّات سنگر بندی مشغول و مهیّای محاربه میداشتند ، گاهی نیز آنها را بساختن راهها وپلها مأمور مینمودند.

دریکی از اردوهای لامبز(۱) (الجزایر فعلی) قطعات تخته‌سنگی بزرگ پیدا شده که روی آن نطق آدرین را برای سربازانش نقش کرده اند ، امپراطور ایشان را از سرعت و دقتی که در انجام عملیات خود بروز داده اند تبریك میگوید : « کاری را که دیگران در چندین روز صورت میدادند شما در یك روز تمام کرده‌اید ، موقعی که مأمور شدید دیواری باستحکام دیوار اردوهای دائمی احداث کنید چنان آنرا بسرعت بنا کردید که گوئی از گل چمن بوده است در صورتی که این گل سبك بوده حمل و نقل آن آسان و از حیث شکل بهم شبیه و بسهولت روی هم قرار میگیرد امّا سنگهائی که مجبور بودید بکار برید سنگین ودرشت و نامساوی بود واستعمال آن اشکال داشت ، در زمینی سخت خندقی حفر کرده از کثرت کار زمین را هموار نمودید ، پس از آنکه رؤساکار شما را معاینه و تمجید نمودند بعجله باردو مراجعت نموده ، بسرعت غذاخورده و اسلحه برداشته فریاد کنان بتعاقب سوارانی که میخواستند برشما حمله نمایند شتافته آنها را با خود آوردید.

لگای خود، فرماندهٔ شمارا تهنیت میگویم زیرا این عملیات نظامی را که صورتی ازجنگ است بشما آموخته وشما را چنان ورزیده کرده که لایق تمجیدمن شده‌اید.» (کتاب ژ. بواسیه(۲) موسوم به مخالف در دورهٔ سزارها)

---

(۱) - Lambèse (۲) - G. Boissier

جنگهای تهاجمی و تدافعی

غالب جانشینان اگوست نصایح او را پذیرفته حدود مملکت امپراطوری‌را توسعه ندادند، عساکر تمام وقت خودرا صرف حفظ سرحدّات نمودند معهذا در جزیرهٔ برتانی کلد تسخیر آن قسمتی را که امروز انگلستان و جنوب اُکس را تشکیل میدهد شروع و دُمیسین بپایان رسانید، در نواحی رن وسپازین و دُمیسین صحاری دِکومات را ضمیمه کردند، در حدود دانوب تراژان داسی را مسخّر ساخت و هم او درمشرق قسمتی از بین‌النّهرین را ازپارت ها منتزع نمود. لیکن درآخر قرن دوّم میلادی کارعساکر رومی بدفاع کشید، فشارقبایل وحشی درسرحدّات دولت امپراطوری متدرّجاً شدید تر میشد، در زمان سلطنت مارك اُرل حمله های کوآدها (۱) و مارکُمان‌ها(۲) درناحیهٔ دانوب مقدّمهٔ تهاجات عظیمهٔ ژرمن‌ها محسوب‌میشود که در کمتر از سه قرن مملکت امپراطوری را منقرض خواهند کرد.

III

شیوع تمدن و ملیت رومی در ایالات

ولایات و ایالات در دورهٔ امپراطوری

در عهد امپراطوران ایالات رومی بسیار سعادتمند تر از عصر جمهوریّت بودند، قبل از اُگوست رومی‌ها ساکنین ایالات‌را مردمی میدانستند مقهور و مغلوب که هرچه از آنها گرفته شود بجاست ودارای هیچ حقّی نیستند، امپراطورها بالعکس در حقّ رعایای ایالات بیشتر توجّه و علاقه بخرج میدادند تا در حقّ ایطالیائیها، حکّام را کاملاً مراقبت نموده ازمجازات کسانیکه مرتکب ظلم واجحاف میشدند خود داری نمیکردند، اهالی ایالات را باظهار شکایت تشجیع مینمودند، هروقت نمایندگان‌شهرهای یك‌ایالت برای اجرای مراسم کیش‌رم و اگوست(۳) در کرسی ایالت جمع میشدند دراطراف مصالح و منافع ایالات مذاکرات‌میکردند واگر از رفتارحکومت شکایت داشتند امپراطور را مستحضر مینمودند، امپراطور هیچوقت

---

(۱) - Quades (۲) - Marcomans (۳) - بصفحهٔ ۲۲۵ رجوع شود

از مجازات عمّال بد رفتار دریغ نمیکرد .

روی پایهٔ مجسّمهٔ یکی ازعمّال گل موسوم بهسُلنی(۱) که در۲۴۸ ساخته شده نامه‌ای منقوش است که یکی ازحکّام سابق ایالت لیونز (۲) بحاکم فعلی آنجا نوشته : «موقعی که من در ایالت لیونز حاکم ودارای ۵ دسته ترکه (۵ نفر یساول) بودم درمیان چندین نفر آدم بسیار خوب این سُلنی را پیدا کردم که کشیشی بود ازاهل ولایت ویدوکاس (۳) (ناحیهٔ کان (٤) درنُرماندی) بواسطهٔ متانت وشرافت خود ومخصوصاً بواسطهٔ رفتاری که نسبت به کلدیوس پلینوس حاکم قبل از من کرده بود مورد توجّه من واقع شد ، حاکم مزبور در مجمع عمومی گلها از طرف بعضی اشخاص مورد تعرّض وحمله واقع شد آنها از وی شکایت میکردند ومیخواستند اورا متّهم ومقصّر قلمداد نمایند ، سُلنی بااین پیشنهادها مخالفت کرده اظهار نمود وقتی هموطنان من مرا بنمایندگی انتخاب کردند چنین مأموریّتی بمن ندادند و برخلاف راجع بحکومت جزمدح وثناچیزی نگفتند ، مداخلهٔ سُلنی باعث شد که مردم ازشکایت صرف‌نظر کردند .... » (مجموعهٔ خطوط ونقوش لاتینی) .

مردم ایالات چندان تحت فشار مالیات مستقیم(مالیات اراضی ومالیات بر تموّل) و غیر مستقیم (گمرکات واقسام مالیات جنسی) واقع نبودند ، وضع مالیات و اخذ آن بیشتر اززمان جمهوریّت ازروی نصفت‌صورت میگرفت ، مستأجرین ومأمورین مورد تفتیش و دقّت واقع میشدند و بگماشتگان امپراطوری تبدیل میگشتند .

اشاعهٔ تمدّن رومی در ایالات

امپراطور ها نه فقط درحسن ادارهٔ ایالات میکوشیدند بلکه سعی داشتند تمدّن و آداب و رسوم و تشکیلات اداری رم را در آنجا داخل کنند ، درایالات یونانی و شرقی که مدّتی قبل از رم متمدّن شده بودند اثر رم چندان مهم نبود ، شهر های بزرگ مثل آتن دریونان ، اِفِز(۵) درآسیای‌صغیر ، انطاکیّه درسوریّه ، اسکندریّه در مصرزبان‌یونانی رامحفوظ‌داشته‌همواره تمدّن رومی را توهین وتحقیرمینمودند ، لیکن ایالات غربی که اهالی آن در موقع تسلّط رومیان هنوز نیم وحشی بودند بیش از سایرین تحت تأثیر و نفوذ ملّت فاتح قرار گرفتند .

درنقاط مختلفهٔ ممالک مفتوحه کوچ نشین های رومی و لاتینی احداث شد که مخصوصاً از سربازان قدیم تشکیل یافته بود ، اینان مأموریّت داشتند مملکت را محارست‌نموده تمدّن رومی‌را دراطراف‌منتشرسازند ، بااین‌ترتیب عدّهٔ بسیارشهرها

(۱) _ Solennis (۲) _ Lyonnaise (۳) _ Viducasses (٤) _ Caen (۵) _ Éphèse

تشکیل یافتند یا تکمیل شدند . اسامی بعض آنها از قرار ذیل است : در ایالت نار بنز علاوه بر شهر نار بن که بعد از مرگ کابوس گراکوس ساخته شده بود آرل (۱) ، نیم (۲) ، فرژوس (۳) ، بزیر (٤) ، اُرانژ (٥) احداث گردید . در باقی مملکت گل : تولوز ، بردو ، لیون که پایتخت واقعی سه ایالت بزرگ گلوا ها بود در ٤۳ قبل از میلاد بوجود آمد . دیگر رنس (٦) ، ترو (۷) ، شهر اُتون (۸) که جای ببیراك (۹) را گرفت و کلرمن (۱۰) که در محل ژرگوی (۱۱) ساخته شد . در سرحد رن شهرهای کلنی (۱۲) ، مایانس (۱۳) ، استراسبورك (۱٤) ، ساورن (۱٥) . درسرحد دانوب اُکسبورگ ورانیسبن (۱٦) ایجادگشت. دراسپانیاشهرهای بزرگ عبارت بودند ازقرطبه (۱۷) ، اشبیلیه (۱۸) ، قادسیه (۱۹) . درافریقا شهر کارتاژ را مجدداً ساختند ، در داخلهٔ مملکت نیز تاحدود صحرای کبیرشهرهائی بنا شد که از آنجمله تیمگاد (۲۰) که به امر تراژان ساخته شده بود .

توسعهٔ حکومت بلدی

کوچ نشینهای رومی یالاتینی که‌درایالات تأسیس شده بود هریك رم کوچکی تشکیل میدادند دارای‌حکام وسنا ومجمع ملّی ، سایرشهرها حکومت محلی‌زمان‌استقلال‌خودرا محافظت کرده از دست نداده بودند .

لیکن بسیاری‌ازآنها تقاضا کردند تشکیلات قدیمی خودرا ترك وتشکیلات کوچ نشینها را بپذیرند ، دراینصورت مونیسیپ میشدند وطرزحکومت بلدی را قبول میکردند که ازهرحیث شبیه بحکومت‌کوچ نشینها بود ، زمام حکومت در دست حکام وعمّالی بود که هرسال تغییرمییافتند ، دو نفر از آنها بمنزلهٔ کنسول و باقی کستور (خزانه دار) و ادیل (رؤسای احتساب) بودند .

---

(۱) ـ Arles (۲) ـ Nimes (۳) ـ Fréjus (٤) ـ Béziers
(٥) ـ Orange (٦) ـ Reims (۷) ـ Trêves (۸) ـ Autun
(۹) ـ Bibracte (۱۰) ـ Clermout (۱۱) ـ Gergovie (۱۲) ـ Cologne
(۱۳) ـ Mayence (۱٤) ـ Strasbourg (۱٥) ـ Saverne
(۱٦) ـ Augsbourg et Ratisbonne (۱۷) ـ Cordoue (۱۸) ـ Séville
(۱۹) ـ Cadix (۲۰) ـ Timgad

برای معاونت ایشان یك مجلس سنا یا کوری مرکب از صد عضو یا کوریال منعقدمیگردید، بالاخره در بعضی قصبات نه در همه جا یك مجمع ملّی یا کمیس وجود داشت.

توسعهٔ حقوق مدنی

همانقسم که شهرها درصدد بودند حقّ حکومت بلدی بدست آورند اهالی نیز ساعی بودند بعنوان سیتوآین رُمن (۱) یعنی هموطن و همشهری رومی مفتخر گردند، در مقابل پیشرفت تمدّن رومی امپراطور ها به بسیاری از سکنهٔ ایالات حقوق مدنی اعطا کردند، هروقت کوچ نشینی وجود میبافت چند تن از اهالی بومی را که بیش از همه بآداب واخلاق رومی آگاه بودند بآنجا داخل میکردند، برای پاداش افراد یا بلادیکه صدق واستقامت خودرا بمعرض ثبوت گذاشته بودند حقوق مدنی اعطا مینمودند، گاهی این حق را مجتمعاً بشهرهای یك ایالت میبخشیدند، کلد بچند ملّت گل، وِسپازین بچندین شهر اسپانیا و آدرین به شهرهای یاُننی حقوق مدنی بخشید. علاوه براین هریك از نفرات افواج معاون که بعداز ۲۵ سال خدمت مرخّص میشد از حقوق مدنی بهره مند بود، بهمین سبب گفته اند که (قشون کارخانه ایست که هموطن رومی میسازد) عاقبت الامر یکی از امپراطور های قرن سوّم موسوم به کاراکالّا درسال ۲۱۲ بعداز میلاد حقوق مدنی را بتمام مردهای آزاد مملکت عطا کرد، اقدام مذکور خاتمهٔ سیاستی محسوب میشد که سزار (۲) افتتاح نموده و تقریباً همهٔ امپراطورها ادامه داده بودند.

درشهر لیون قطعه‌ای ازمفرغ یافت شده که متن یك خطابهٔ امپراطور کلُد در سنا بروی آن محکوك است، امپراطورخواهش میکندباشخاص مهمّ مملکت گل حق تصدّی مناصب رسمی رومی داده شود، این است بعضی ازقسمت‌های آن، «محققاً این ابداعی است از عم بزرگ من اگوست ملکوتی مقام و سزار تیبر که میخواستند از کلُنیها و بلاد و قصبات هرجا شخص محترم و متموّلی هست دراین مجلس پذیرفته شود، این است کوچ‌نشین با رونق و قدرت اهالی وین، آیا مدّتی نیست که این کلُنی سناتورهای خود را نزد ما میفرستد؟ پدران بزرگوار، از حدود ولایاتی که میشناسید تجاوز کرده اسم ممالکی را که برشما مجهولست بی تردید برزبان نمیآورم، اّماموقع آنست که علناًازمملکت گل «موی‌دار» طرفداری کنیم(اراضی‌را که سزارفتح کرده بودچنین میخواندند)»

---

(۱) ـ Citoyen romain

(۲) ـ بصفحهٔ ۲۱۰ رجوع شود

برمن اعتراض خواهند کرد که گل مدت ده سال با ژول سزار ملکوتی جنگیده است ، امّا صد سال اخلاص وفداکاری را که درموارد مختلف بحران آمیز تجربه شده درمقابل این واقعه باید گذاشت ، پدرم دروسوس بواسطهٔ اینکه گلواها سکون و آرامش رادرپشت سر او تأمین کرده بودند توانست ژرمنها را منقاد سازد . . . . »

بدینگونه تفاوت بین غالب ومغلوب بکلّی محو شد ، در ابتدای قرن دوّم سنا مقام امپراطوری را به اسپانیولی‌ها وگلواها تفویض نمود ، درقرن سوّم مردم سوریّه یا ایلّیری یا یك عرب بامپراطوری خواهد رسید ، دیگر رم صاحب اختیار عالم نیست ، وحدت ممالك امپراطوری انجام گرفته است .

وفا و صداقت ایالات.

در عالم مدیترانه که تا آنوقت بواسطهٔ محاربات گرفتار تفرقه وخرابی بود حکومت امپراطوری صلح وعدالت و تشکیلات خوب همراه آورد ، ایالات در مقابل این نعمتها و این فوائد حق‌شناسی خودرا نشان داد ، همیشه وفا و صداقت خویشرا ظاهر کردند و بندرت بخیال سرکشی افتادند زیرا میدانستند اگر اساسی‌که پلین اسبق نویسندهٔ لاتینی « عظمت بی انتهای صلح رومی » میخواند خراب گردد بصدمات ومصائب بسیار دچار خواهند شد ، با حرارت ترین ستایندگان رم یعنی آنانکه با وجد و شوق تکالیف تمدّن آموز آنرا بجا آوردند مردم ایالات میباشند .

کلدین یکی ازشعرای اسکندریه که درابتدای قرن پنجم میزیسته میگوید : « تنهااوست که مغلوبین را دردامن خود جای داده وتمام نوع بشررا تحت یك عنوان پرستاری میکند ، ملکه نیست ، مادری است مهربان که رعایای خودرا هم وطن میخواند ، ازاثرملایمت و محبّت او بیگانه میتواند تصوّر کند که ازوطن خود دور نشده است ، تمام ماها فقط یك ملّت تشکیل میدهیم . » شاعر گلوا روتیلیوس ناماتیانوس (۱) نیز خطاب بعره کرده میگوید « توبتمام ملل مختلفه وطن مشترك داده‌ای ، اشرار از تسلّط اصلاح شده‌اند ، توبمغلوبین پیشنهادمیکنی که درحقوق با تو شریك باشند وتمام دنیا را بصورت یك شهردرآورده‌ای . »

---

(۱) - Rutilius Namatianus

فصل بیست و پنجم

تمدن رومی در دورهٔ امپراطوری

جامعه و اخلاق

دررم که مرکز دنیای متمدّن شده است جمعیت کثیر ومختلط بسر میبرند ، معدودی برگزیده وتربیت شده ، جمعی نودولتان شهوت‌پرست ، گروهی مردم که جزنان وبازیچه چیزی نمیخواهند .

امپراطورها پایتخت را بصورت شهری‌مزیّن وباشکوه ومرکز تعیّش ولذائذ در آورده‌انداز قبیل حمامها وسیرکها وتئاترها و میدانهای نمایش گلادیاتورها . ملت رم بتاخت عرابه ها وجنگ گلادیاتورها عشق مفرط دارد ، علاوه براین صلح رومی بتوسعهٔ فلاحت وصنعت وتجارت مملکت کمک‌میکند ، دراقطار اراضی امپراطوری‌طرق وسیعه‌وبلاد عظیمه‌برثروت عمومی شهادت‌میدهد.

I

جامعهٔ رومی

اغنیاء و فقراء — ازقدیم‌الایّام رم شهر اشراف بوده ، معهذا در دورهٔ جمهوریّت اگر اغنیاء عملاً اختیارات را در دست داشتند ظاهراً فقیر و غنی درمقابل‌قانون مساوی بودند ، درعصرامپراطورهااوضاع دگرگون شد وقانون رسماً اهالی را به‌دوطبقه منقسم ساخت : اغنیاءکه هنستیور (۱) (اشخاص‌مهمّ) نامیده میشدند وفقراء که از روی‌تحقیر بنام هومیلیور (۲) (اشخاص کوچك) معروف بودند . تنها افراد دستهٔ اوّل میتوانستند داخل طبقهٔ سناتور ها یا فرقهٔ شوالیه‌ها (۳) بشوند و از امتیازاتی که سابقاً بصورت غیر معیّن بتمام اهالی داده شده بود استفاده‌کنند ، کسی حق نداشت ایشانرا چوب بزند ، مصلوب نماید ، زنده بسوزاند ، طعمهٔ حیوانات قرار دهد ، در صورتیکه مجازاتها و شکنجه های مزبور در حق هومیلیورها اجرا میگشت .

---

(۱) ـ Honestiores (۲) ـ Humiliores

(۳) ـ برای دخول در فرقهٔ سناتورها اقلاً یك ملیون سِسترس لازم بود ودرطبقهٔ شوالیه‌ها ۴۰۰ هزار سِسترس

طبقات اغنیاء

هرگاه اقوال بعضی از نویسندگان را مانند ژوونال شاعر معاصر تراژان باور کنیم در دورهٔ امپراطوری طبقات اشراف رم از اواخر عصر جمهوریّت نیز فاسدتر بودند، بی‌شبهه قبایح اخلاق که شاعر مذکور با کمال خوشحالی شرح میدهد تا حدّی صحّت داشته، بسیاری از نو دولتان تمام مبادی اخلاق را زیر پا گذارده بودند امّا خانواده هائی نیز وجود داشت که توانسته بودند خود را حفظ نمایند، در بدترین ادوار تاریخ رم یعنی در زمان سلطنت کاراکالا و نرُن اشخاصی از اشراف رم وجود داشتندکه نجابت وصفات حسنه‌را بحدّ کمال دارا بودند. تاسیت میگوید: «جماعتی‌ازاشخاص ولایات که‌بمجلس سنادعوت‌شده‌بودندذوق‌صرفه‌جوئی‌راازمملکت‌خودبه‌رم‌آوردند.»

توسعه وانبساط اعمال خیریّه تصدیق میکندکه همهٔ اغنیاء ثروت خودرا درراه استعمال سوء مصرف نمیکردند، پلین جوان یا پلین دوّم که درعصر ژوونال‌میزیسته باحداث مدرسه در مسقط‌الرّأس خود یعنی درشهر کوم کمك میکند، ازطلبی که از یکی دوستان خود داشته میگذرد، دختر دوست دیگر راکه بقول خود او فضیلتش بیش از ثروتش بوده جهیزیّه میدهد.

زندگانی عمومی و محافل قرائت

از روزیکه تأسیسات حکومت امپراطوری بمجادلات سیاسی خاتمه دادجامعهٔ اشرافی رم فراغت حاصل‌کرد، قسمت‌عمدهٔ وقت خودرا صرف تفریح وتفنّن زندگانی عمومی و ملاقاتها ودعوتها و پذیرائیها میکرد یا باستماع تألیفات ادبی مشغول میشد، قرائت‌ادبیّات نشانهٔ ذوق لطیف وعلامت حسن‌آداب بود مخصوصاً قرائتهای عمومی‌بسیار رواج داشت: نویسنده درمقابل‌گروهی مستمع ظریف تألیفات خودرا یاقسمتی ازآنرا بصدای بلند میخواند، باید اعتراف کرد که بسیاری از مردم از روی ادب دراین مجالس حاضر میشدند نه ازطریق‌عقیده واطمینان.

پلین مینویسد: «بااینکه رومیان چندان علاقه به‌آمدن وشنیدن تألیفات جدیده ندارندردرماه آوریل کمتر روزی است که مجلس‌عمومی منعقد نشود، اغلب مردم درمیدانهای عمومی گرد آمده گاهی‌میفرستند وجویامیشوند آیا خوانندهٔ کتاب وارد شده‌است، آیا مقدّمهٔ اوبپایان رسیده‌است،

آیا درقرائت خود خیلی پیش رفته است ؟ آنوقت میبینند که آهسته جلو میآیند ، آخر کاررا منتظر نمیشوند ، یکی بجابکی غائب میشود ، دیگری بی ملاحظه بیرون میرود ، این اوضاع بااوضاع زمان پدران ما چقدر تفاوت دارد .» (پلین جوان ـ مراسلات) .

نویسندگان بزرگ

بنا بر این زندگانی ادبی رونقی بسزا داشت ، امّا در این مجامع ومحافل ذوق ثابت وسلیم یافت نمیشد ، بیشتر کلمات خوشمزه ، الفاظ و عبارات تصنّعی را میپسندیدند ، باینجهت در سنوات بین مرگ اُگوست و پایان قرن دوّم میلادی کمتر از عصر سابق نویسندهٔ بزرگ یافت میشود ، مشهورترین آثار در نثرعبارت است از رسائل سِنك ، تاسیت وپلین جوان ، ودر نظم تألیفات ژو ِونال .

سِنِك ۴ ـ ۶۵

از اهل قرطبهٔ اسپانیا فیلسوفی بود که در خصوص مسائل اخلاقی تدقیقات ومباحثات میکرد . چندرساله راجع بغضب ، رحم ، زندگانی باسعادت ، کارهای خیروغیره نوشته . میدانیم که مشارٌالیه معلّم وبعدمشاور نِرُن بود(۱) ، باآنکه لطف امپراطوررابخوشحالی و بشاشت مفرط مقابله نمود آخرالامر مغضوب گشته بقتل خویش فرمان یافت ، سِنك از حیث مسلك و عقیده اگر نه از حیث اخلاق حکیمی بود دانشمند و نویسنده‌ای زبر دست و متفکّری دقیق بشمار میآمد ، افکار او در تمام معاصرین مخصوصاً در جوانان تأثیری بزرگ داشت .

تاسیت ۵۵ ـ ۱۲۰ و پلین جوان ۶۲ ـ ۱۱۳

دوست ومعاصر یکدیگر بوده اند ، هردو از خانوادهٔ اشراف رم بودندومشاغل مهمّه‌را متصدّی شدند ، تاسیت بمقام پرتوری و کنسولی رسید ، پلین جوان دردورهٔ سلطنت تراژان بحکومت بیتینی اشتغال داشت ، تألیفات این دو نفر ازحیث اهمیّت یکسان نیست ، پلین جوان نویسنده ایست ظریف ، با تکلّف و تصنّع که مدیحه‌ای برای تراژان ساخته(۲) ویك جلد رساله دارد که ما را از زندگانی ادبی واجتماعی رومیان مطّلع میسازد.

(۱) ـ بصفحهٔ ۲۴۷ « اوایل سلطنت نِرُن » رجوع شود (۲) ـ بصفحهٔ ۲۵۹ رجوع شود .

تاسیت یکی از مورّخین بزرگ عهد عتیق است، دوائر مهمّ وی که قسمتهای عمدهٔ آن برای ما باقی‌مانده عبارت است از «تواریخ» که تاریخ‌روم را ازمرگ نرن تا فوت دُمیسین (۶۸ــ۹۶) شرح میدهد، و «آنال» یاسالنامه که حوادث را از فوت اُگوست تاقتل نرن حکایت میکند (۱۴ــ۶۸). اگرچه خود اومدّعی است که بی کینه وحسد نوشته است امّا نمیتوان او را از مورّخین بی طرف دانست، از حیث سبك خاصّ انشاء و نظریّات نافذ و تجسّم وقایع و لطف توصیف سر آمد اقران است.

ژووِنال
۱۳۰ ـ ۵۰

از زندگانی ژووِنال چندان اطّلاع نداریم، مشارٌالیه اصلاً ایطالیائی است از طبقات متوسّط، زندگانی خوش و ملایم نداشته. اوّل کسی‌است که‌بعداز هُراس اشعارهزل‌آمیزسروده و اخلاق عادات و رسوم رومی را در دورهٔ امپراطوری غالباً از روی بی انصافی مسخره کرده.

طبقات و تودهٔ عوام

افرادطبقهٔ‌هومیلیور درشهرگروهی‌گوناگون‌تشکیل‌میدادند که درآن‌میان‌رومیان‌حقیقی‌وایطالیائیها ازتشکیل‌اکثریّت بسی دوربودند، تودهٔ مزبور مرکّب بود ازغلامان آزاد شدهٔ قدیم ومردم جمیع‌ممالك‌درآنجا بنظرمیرسید. بتمام زبانها درآنجاصحبت‌میکردند، قسمتی ازاین‌اشخاص بوسیلهٔ کار معاش خود را اداره مینمودند، بعضی دردستجات پلیس یا درافواج ساخلو شهرها یا درجزو قراولان خاصّه بخدمت مشغول بودند زیرا درعساکر مزبوره دورهٔ خدمت کوتاه‌تر وزحمت کمتر، مواجب‌بیشتر ازقشون سرحدّات بود. بعضی پی حرفه و کسب میرفتند، علاوه بردگان دارهای کوچك بسیاری از مستخدمین جزء یافت میشد که وضعیّت ایشان خوب بود از قبیل دلاّلهای هراج، مأمورین تجهیز اموات، یساولهای حکّام وعمّال، محرّرین خزانه و احتساب. بسیاری از افراد کوچك مثلاً آنها که یك شغل داشتند شرکتهائی باسم «کلژ» یا اتّحادیه تشکیل‌میدادند، بعضی اوقات در یك محل جمع شده باهم



سِنِک

موهای پریشان ، چشمهای بسیار گود ، چین های زیاد صورت باین قیافهٔ حزن انگیز حالت غریبی میدهد ولی محقق نیست که این مجسّمه نیم تنه به سِنِک فیلسوف متعلّق باشد .

غذا میخوردند، مقصود بعضی از اتّحادیه‌ها این بود که پس از مرگ برای اتباع وطرفداران خود مدفن مناسب تهیّه کنند، اتّحادیّه از اعانات اعضاء خود مقبره‌ای خریده در دیوار آن طاقچه‌ها حفر کرده ظروف محتوی خاك سر اموات را در آن جای میداد، اینقسم مقابر را کلومباریا(۱) مینامیدند زیرا که بکبوتر خانه شباهت داشت.

اتباع

امّا بسیاری از اهالی رم کار یدی را حقیر شمرده و آنرا موجب بیشرفی دانسته ترجیح میدادند بی‌زحمت نان بخورند، برای اعاشهٔ خود بگندمی که بحکم امپراطور میان ۲۰۰،۰۰۰ نفر تقسیم میشد چشم طمع میدوختند، این طبقه اتباع اغنیا بودند و از صدقهٔ ایشان زندگی میکردند، قرن اخیر جمهوریّت این نوع جدید اتباع وحمایت شدگان را دیده و شناخته بود، در دورهٔ امپراطوری این طریقه روی بتکمیل نهاد، ژوونال بدون تردید اظهار میدارد که فقیر حق دارد گدائی کند ومتموّل موظّف است باو صدقه بدهد، معهذا کار کلیان(۲) یا تابع گاهی بسیار پرزحمت بود.

ژوونال لوحهٔ مفرّح زندگانی یکنفر تابع را که ارباب بسر سفره دعوتش کرده واورا توهین نموده بما نشان میدهد: «اگر بتو بگوید باهم شام بخوریم تو بآرزوی خود رسیده‌ای، همین بس است برای اینکه تربیوس (۳) (اسم کلیان) ازخواب جسته وبیرون دویده بدون بستن بند کفش بطرف منزل ارباب پرواز کند از ترس اینکه مبادا رقبایش زودتر برسند و هنگام بیدار شدن ارباب حاضر باشند، چه ضیافتی!.. شرابی بشما میدهند که بدرد پاك کردن پشم نمیخورد، درصورتیکه خود ارباب شرابی را که از عصر کنسولهای قدیم وجنگهای داخلی باقی مانده است میآشامد، ویرن (٤) (اسم ارباب) جام بزرگی از کهربا مرصّع بجواهر دارد وتو باید بفنجان چهارمنقاری قانع باشی .... آیا این غلام را نمیبینی که لُندلُند کنان قطعهٔ نانی بسوی تو پرتاب میکند؟ وچه نانی، کفك زده وبقدری سخت که بی آنکه دندانت لق شود نمیتوانی آنرا بخوری، امّا نان سفید ولطیف مثل برف که از خالص ترین آردها پخته شده مخصوص دهان ارباب است.» (ژوونال ـ رسالهٔ هجائیه، پنجم)

---

(۱) ـ Columbaria

(۲) ـ کلیان را در اوایل برزگر ترجمه کردیم بصفحهٔ ۱٤۷ رجوع شود.

(۳) ـ Trébius (٤) ـ Virron

غلامان

غلامان در پست‌ترین طبقات جامعه زندگانی پر نکبت و فلاکت خود را ادامه میدادند، مانند سابق مالکین حقوقی بر آنان داشتند، در دورهٔ نرن چنین مرسوم بود که هروقت اربابی درخانهٔ خود کشته‌میشد میبایست تمام غلامان آن خانه کشته شوند، چهارصد نفر غلام باین ترتیب بقتل رسیدند، تاسیت میگوید این اقدام ظالمانه هیجانی عظیم دررم تولید نمود، ملّت شورش کرد سربازان بزحمت بسیار مردمرا از نجات دادن آن بیچارگان مانع شدند، بنا براین احساسات جدیدی در مردم پیدا شد، چندین نفر نویسنده از قبیل سنك و پلین جوان و ژوونال حفظ حقوق غلامانرا بعهده گرفته اظهار میداشتند که غلام انسان است و بایستی مثل انسان با او رفتار کرد(۱).

سنك دریك مقالهٔ مشهور میگوید غلامان برادران ما هستند: «غلامند؟ نه، آدمند، دوستانی هستند بیچاره وضعیف، فکر کن این موجودی که تواورا غلام خود مینامی در نژاد باتو فرقی ندارد باتو درزیر یك آسمان بسر میبرد، مثل تو تنفس وزندگانی میکند، مثل تو میمیرد، ممکن است روزی او آزاد گردد وتورا درزمرهٔ غلامان مشاهده نماید، با زیردستان چنان رفتار کن که دوست داری زبردستان باتو رفتار کنند.» (سنك مکتوب ٤٧ خطاب بلوسیلیوس).

این دعوت انصاف و اشفاق بکلّی بی‌نتیجه نماند، از قرن اوّل دورهٔ امپراطوری و مخصوصاً درعصر آنتنن ها برای حمایت مملوکین وجلوگیری ازسوءِ سلوك مالکین نسبت بایشان اقداماتی بعمل آمد، خانم رومی که غلامان خود را کتك زده بود از طرف آدرین به تبعید محکوم گردید.

II

ابنیه و نمایشگاه

شکوه و تجمّل رم

شخص خارجی که درعصر آنتنن‌ها شهررم رابرای اوّلین دفعه میدید نمیتوانست از تحسین و استعجاب خودداری کند، نه تنها شهر از زمان اکوست باینطرف توسعه یافته (شاید جمعیّت آن به ۱٬۵۰۰٬۰۰۰ میرسید) بلکه بر زیبائی آن افزوده شده بود.

(۱) - بصفحهٔ ۱٤۹ «فلاکت غلامان» رجوع شود.

در مجاورت فروم اصلی که از آثار و ابنیهٔ گوناگون پوشیده بود اُگوست دو فروم دیگر احداث کرد، وسپازین فروم سوّم و نروا فروم چهارم و تراژان فروم پنجم را که از همه عالی‌تر بود بنا نمود. این فروم که از رواقهای ستون‌دار احاطه شده و ستون تراژان دروسط آن نصب‌شده‌بود ازعجائب عالم محسوب میگشت.

کمی درسمت مشرق فروم نرن کاخ زرّین معروف خود را ساخت امّا پس از مرگ وی چیزی ازقصر مزبور باقی نماند، وسپازین درمحلّ آن عمارت کُلیزه را شروع کرد، در روی تپّهٔ پالاتن قصرهای بسیاری ساخته بودند که عالی‌تر ازهمه قصر دمیسین بود.

در شان دومارس بیش از بیست رواق ستون‌دار در دنبال یکدیگر واقع شده گردش گاهی بطول ۵ کیلومتر تشکیل میداد، ایوانهای مزبوربصورت‌گالاریهائی که در اطراف باغی بسازند بوجود آمده بود، یك طرف گالاری مسدود و دیوار آن با پرده ها و حجّاریها آراسته بود، طرف دیگر باز و ستونهای مرمر قیمتی داشت که غالباً سر ستونهای آنرا ازمس‌مذهب‌ساخته‌بودند، سنگهای‌رنگارنگ گرانبها زمین آنرا میپوشانید.

پانتئن آگریپا که در میدان مرّیخ برپا بود به امر آدرین تغییر شکل یافت، امپراطور مزبور ستونهای جلو بنا را بحال خودگذاشت امّا عمارتی مدوّر درعقب آن ساخت، در ساحل یمین رود تیبر مقبره‌ای ایجاد کرد که امروز بنـام قصر سنت آنژ(۱) معروف است.

مجاری میاه و حمّامها

در حین مرگ اُگوست آب خورا کی‌رم‌ازهفت مجرامیآمد، کالیگولا و کلدودو مجرای‌دیگرساختند اوّلی بطول ۶۸ ودوّمی بطول ۸۷ کیلومتر که از یکی ۱۵ و ازدیگری ۱۴ کیلومتر آن طاق داشت و گاهی بارتفاع ۳۲ متر میرسید(۲).

---

(۱) - Saint Ange

(۲) - به گراور «منظرهٔ اطراف شهررم» رجوع شود.

تراژان مجرای دیگری ساخت بسیار مرتفع که آب را تا قلّهٔ ژانیکول میرسانید مجاری مزبوره تعجّب و تحسین عموم را جلب میکرد، یکی از معاصرین مینویسد: «چگونه میتوان این بناهای بزرگ را به اهرام بی فائدهٔ مصر و عمارات مزیّن و بی نتیجهٔ یونان که بیش از استحقاق تمجید کرده‌اند مقایسه نمود؟».

حمّامها و ترمها (۱)

حمّامها مجّانی و عمومی بودند، حمّامهای نرن و تیتوس و تراژان، درقرن سوّم حمّامهای کاراکالا بیش از همه شهرت داشت، در ابنیهٔ مزبوره چندین هزار نفر میتوانستند استحمام نمایند، مشتریان دردهلیز لخت شده به‌اطاق بسیار گرم موسوم به‌سوداریوم (۲) وارد میشدند، گرم خانهٔ حقیقی که لحظه‌ای در آنجا برای عرق‌کردن میماندند، آنگاه‌باطاق دیگر موسوم به کالداریوم (۳) داخل گشته با آب گرم استحمام کرده عرق‌را میشستند، بعد از اطاق نیم گرم یا تپی‌داریوم (٤) گذشته بحوض‌های سردموسوم‌به‌فریژی‌داریوم (۵) میرسیدند، بالاخره خود را بدست مشتمال‌کننده میدادندکه بدن را با روغن‌مالش داده معطّر میساخت، حمّام را بوسیله کانون مرکزی گرم میکردند، زیرزمینهای آن دیگهای بزرگ تعبیه‌شده بودکه آب‌را میجوشانید، آنگاه‌بخاراز دیوارهائی میان تهی صعود نموده از لوله‌های بسیار عبور میکرد.

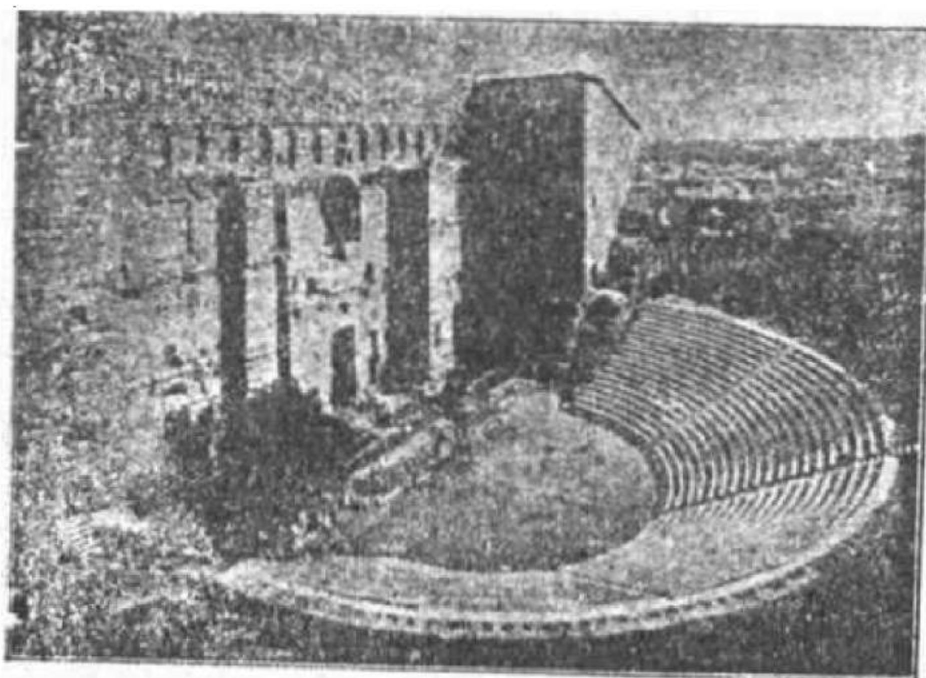
درحمّامها علاوه براطاقهای استحمام یک محلّ ورزش، کتابخانه‌ها وطالارهای مذاکره ومصاحبه با دوستان وجود داشت، موسیقی دانها درآنجا کنسرت‌میدادند و شعرا منظومات خود را میخواندند، تمام طالارها از کاشیهای ملوّن مفروش و با مجسّمه‌های زیبا مزیّن بود، بعضی از نفایس مصنوعات عهد عتیق در حمّامها کشف شده است.

منظره‌ها و نمایشها

امپراطورها تمام ملّت را درجشنهای بزرگ که‌لاینقطع تجدید میشد جمع میکردند، رومیان سالی ۱۷۵ روزعیدمیگرفتند، بعضی از این اعیاد مثلاً جشن افتتاح کلیزه یا جشن تسخیر

---

(۱) - Thermes (۲) - Sudarium (۳) - Caldasium (٤) - Tepidarium
(۵) - Frigidarium



نمایشگاه اُرانژ

قسمتی از نمایش خانه شهر اُرانژ را دراین اواخر مرمّت و اصلاح نموده‌اند منجمله پلّه‌های سنگی که محلّ جلوس تماشاچی‌ها بود تعمیر کرده‌اند وفعلاً سالی چندین نمایش در آنجا داده میشود .

درسمت یسار تصویر دیوار صحنه بارتفاع ۳۶ متر و بطول ۱۰۳ متر نمایان است و درپائین تصویر در زیر عدّهای درخت صحنه دیده میشود ، دراین نمایشگاه ۷۰۰۰ نفر تماشاچی جای میگرفت ، دورنمایشگاه دیرك هائی نصب و در موقع لزوم چادری بروی آن میپوشاندند .

داسی صد روز متّصل طول کشید ، جشنهای مزبور عبارت بود از تماشاهائی که در نمایشگاه و سیرك یا میدانهای بزرگ داده میشد ، امپراطورها خود را مکلّف میدانستند دراین مجالس حضوریابند ، (حتّی مارك اُرل نیزجرأت نمیکرد غیبت کند) غالباً درفواصل پرده ها تحفه ها وشیرینی‌ها و گاهی پول بحضار میدادند .

تئاتر هنوز دربعضی نمایشگاهها کمدی قدیم پلوت و ترانس را نشان میدادند ولی ملّت به آتِلان(۱) و پان تمیم(۲) راغب‌تر بود ، آتِلان نمایشی بودکه در آن زندگانی معمولی آن‌عصررا مسخره میکردند . اینقسم بازیگران مضحك ومقلّد نزد ما پُلیشینل ، پیرُو ، و آرلکن(۳) نامیده میشوند ، پان تمیم نمایشی بود بدون مکالمه . بازیگر(موسوم به میم) مقصود ومطلب خود را بوسیلهٔ حرکات دست واشارات چشم وابرو بیان میکرد ، علاوه بر این رومیان نمایشهائی را که مانند اُپراهای امروز اروپا زینت وتجمّل داشت می‌پسندیدند .

آپوله رومان نویس قرن دوّم میلادی یکی از نمایشهای مزبور را برای ما شرح میدهد ، «درصحنه منظرهٔ کوه نُیدا دیده میشود ، قلّهٔ کوه ازدرختهای سبزمستورو آبی تند از آن سرازیر شده‌روی‌دامنه‌های کوه جریان‌میافت ، چند رأس بزبخوردن‌علف‌نرم اشتغال داشتند ، پاریس(٤) با لباس فاخروتاجی از طلا گلّهٔ مزبور را میچراند ، بچهٔ قشنگی که بالاپوشی ساده بردوش دارد ظاهرمیشود ، ازعصای اومیشناسند که مرکورْ است ، رقص کنان پیش آمده سیب طلا را که در دست دارد به پاریس میدهد ومیرود ، آنگاه سه دخترجوان که ژونن ، مینرْوْ و ونوس را معرّفی میکنند وارد میشوند ، هر ربة‌النّوع موکب‌مخصوص دارد ، ژونن‌باآهنگ نی‌همراه کاستُرْ و پُلوکْسْ پیش میآید ، مینروْ بادوپسرجوان که تشویش ووحشت را مجسّم مینمایند نزدیك میشود و درعقب نی‌زنی آهنگهای جنگی مینوازد ، ونوس را فرشته‌های خوشگل احاطه کرده دوراوحلقه زده‌اند ولاینقطع براو گل نثارمیکنند ، پاریس معتقد است که ونوس زیباتر ازدیگران میباشد وسیب‌طلا را باومیدهد ، ژونن ومینرْو فوراً خارج میشوند وحرکات آنها کاشف ازرنجش و کدورت است ، ونوس برای اظهارغلبهٔ خویش دررقص شرکت میکند ، ناگهان ازقلّهٔ ‌ُیدا فوّارهٔ شراب آمیخته بزعفران جستن کرده بشکل‌باران منتشر روی بزها ریخته آنهارا برنگ زرد ملوّن میسازد ووقتیکه تمام تالار معطّر شد ناگهان کوه خراب شده ناپدید میگردد . » (آپوله رساله متامرفز(٥) یعنی تغییرشکل) .

---

(۱) ـ Atellanes ازنام قریهٔ آتلا درکامپانی

(۲) ـ Pantomimes

(۳) ـ Polichinelles. Pierrots, Arlequins

(٤) ـ Pâris

(٥) ـ Apulée, Métamorphoses

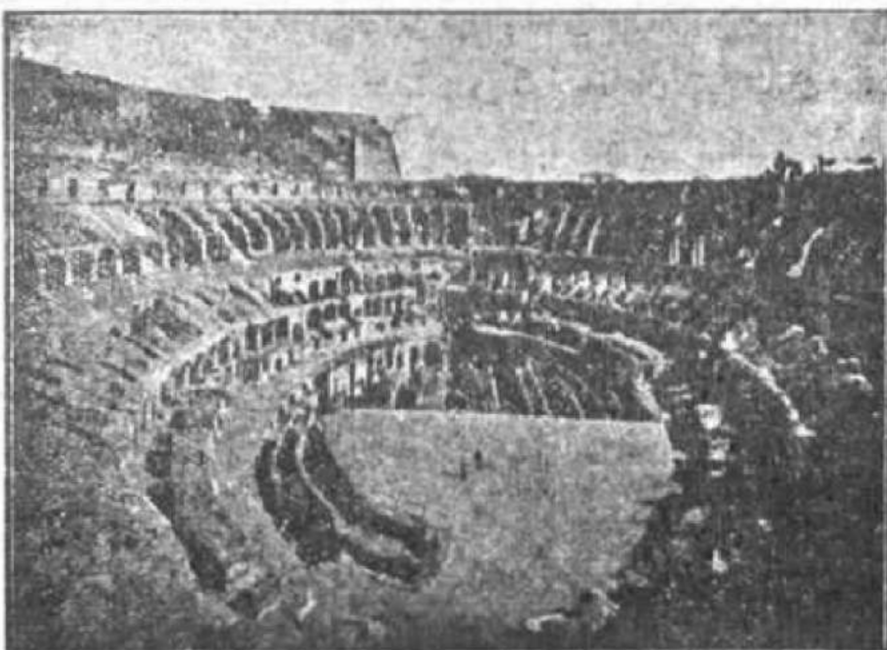
سیرك عرّاده رانی در سیرك صورت میگرفت ، بزرگترین سیرکها (سیرکوس ماکزیموس[1]) را تارکن اسبق در درهٔ ای که تپهٔ پالاتن وتپهٔ آوانتن را ازهم جدا میکند ساخته بود ، باندازه ای آنرا وسعت داده بودند که در عصر تراژان میتوانست ۲۵۰ هزار نفر را جای بدهد ، میدان تاخت یا آرن[2] ۶۰۰ متر طول و ۱۰۰ مترعرض داشته و طولاً بوسیلهٔ دیواری پهن وبلند که اِسپینا[3] (شوك ظهری یاستون فقرات) مینامیدند بدوقسمت تقسیم میشد ، برفراز دیوار مزبور محرابها و ستونها و مجسّمه ها بنا کرده بودند ، در دو نقطهٔ انتهای اسپینا دوپایهٔ سنگی شامل چوبهای مخروطی قرار داده بودند که عرّاده‌ها میبایست هفت باردور آن بچرخند ، قبل‌ازشروع بهرنمایش مراسم مذهبی بعمل میآمد ، جماعتی محض اجرای این مراسم تحت ادارهٔ رئیس مسابقه ازکاپیتل حرکت میکرد ، عمّال وقضات و کشیشان ومجسّمهٔ خدایان و داوطلبان مسابقه در این جمع حضور داشتند ، رئیس دستمال خود را بمیدان انداخته امر میداد بازی شروع شود ، فوراً در عرّاده‌خانه‌ها باز شده چهار عرّادهٔ مسابق بمیدان میجستند ، حوادث فراوان بود ، بیشتر سرپیچها احتمال خطرمیرفت ، زیرا عرّاده‌ها غالباً با میله های نشانه تصادم میکردند ، امّا شغل وحرفه سورچی پرفائده بود ، ژووِنال یکی ازآنها را ذکر کرده که بقدرصدنفرو کیل عدلیّه فائده ومنفعت برده‌است .

در رم (مثل امروز پاریس) بتاخت عرّاده ها اشتیاق داشتند ، راجع باسم و سنّ و نژاد اسبها کسب اطّلاع مینمودند ، سورچی‌ها جزو چهار اتّحادیه بودند و برای امتیاز از یکدیگر لباس سفید و سبز و آبی و قرمز میپوشیدند ، مردم نیز طرفدار یکی ازاتّحادیه‌های چهارگانه میشدند ، رقابت بین داوطلبان باعلی‌درجه شدّت رسیده عشق وشوق مسابقه گاهی بدیوانگی میکشید ، بلین حکایت میکند درموقع دفن سورچی مشهوری یکی ازهواخواهان وی میخواست از کثرت یأس خود را درآتش افکند .

---

(1) ـ Circus Maximus (3) ـ Spina (آرنا بزبان‌لاتینی بمعنی‌شن‌است) Arene ـ (2)





کُلیزِه

کلیزه بنائی است بیضی شکل ، طول آن ۱۸۷ متر وعرض آن ۱۵۲ متر است وتقریباً ۴۸ متر ارتفاع دارد .

برای فهم درجهٔ عظمت بنا کافی است آن را باسبها و کالسکه هائی که بهلوی آن دیده میشود مقایسه نمائیم .

میدان نمایشگاه بطول ۸۶ متر وبعرض ۵۲ متر بود ودر زیر آن عدّه‌ای ساختمان یافت میشد که در آنجا قفس سباع را جای داده بودند .

درموقع لزوم قفس‌ها را بوسیلهٔ ماشین مخصوصی تا محاذی سطح زمین بالا میآوردند .

آمفی‌تئاتر(۱) آمفی‌تئاترها اندکی گردتر از سیرک‌ها بود و اسپینا نداشت، بزرگترین آمفی‌تئاترهای رم کلیزه‌است که وسپازین و تیتوس ساخته بودند، این بنا گنجایش ۵۰٬۰۰۰ تماشاچی داشت، در آنجا جنگهای گلادیاتور نیز بمعرض تماشا نهاده میشد، این جنگها اصلاً از قربانیهای انسانی که اتروسکها درموقع تشییع و تدفین بزرگان برای تسکین روح ایشان معمول میداشتند باقی مانده بود(۲).

درابتدای جنگ اوّل کارتاژ این‌عادت به رم‌داخل شد، امّا تا دیرزمانی جنگ گلادیاتورها بموقع دفن متموّلین اختصاص داشت، ازقرن اوّل قبل از میلاد ببعد در جشنهائی که از طرف حکومت بملّت تقدیم میشد گلادیاتور ها را رؤیت میکردند، همینکه سزار بدرجهٔ ادیل‌رسید ۳۲۰ جفت‌آنهارا باهم بجنگ انداخت و تراژان در جشنهائی که بافتخار غلبه برداس ها داد ۵ هزار جفت با هم بمنازعه انداخت، گلادیاتورها یا محکومین بمرگ و اسرای جنگی بودند یا غلامانی که صاحبانشان برای این قسم تماشاها کرایه میدادند، گاهی نیز اشخاص آزاد این شغل‌را بواسطهٔ دوست داشتن خطر وحبّ شهرت انتخاب مینمودند، غالبین پاداش نیکو یافته پول و اسلحهٔ مرصّع و جواهر دریافت کرده مثل سورچی‌های سیرک مشهور میشدند، گلادیاتورها را درمدارس مخصوص ورزش داده بافنون حرب‌آشنا مینمودند، نظامات این مدارس بسیار شدید بود و داوطلب در موقع ورود سوگند یاد میکرد اگر با آهن سرخ داغش کنند دم در کشد و چیزی نگوید، سان گلادیاتور ها اعلان شروع تماشا بود، جنگجویان هنگام عبور از جلو غرفه امپراطوربطرفوی برگشته جملهٔ ذیل‌را که مخصوص آن‌موقع بود بزبان‌میآوردند: «سلام بر تو ای‌قیصر امپراطور، کسانی‌که بسوی‌مرگ میروند تورا درودمیفرستند» بعد با یکدیگر بجنگ میافتادند، اغلب تن‌بتن و گاه دسته بدسته میجنگیدند، معمولاً اشخاصیکه اسلحهٔ مختلف‌داشتند باهم روبرومیشدند، صنوف گلادیاتورها

(۱) ـ L'Amphithéatre

(۲) ـ بصفحهٔ ۱۲ «مذهب اتروسکها وعبادت اموات» رجوع شود

عبارت بود ازسامنیت‌ها تقریباً برهنه باسپرمربع وشمشیر سر کج ، میرمیّون‌ها(۱) که قسمتی از بدنشان با فلس های فلزّی مستور بود ، هپلیت ها (۲) که بالتّمام زره‌پوش بودند ، تراس‌ها با کلاه خود بزرگ وسپر کوچك گرد ، رتیرها(۳) که غیر از چنگال سه دندانه و یك شبکه اسلحه‌ای دیگر نداشتند ، هر وقت یکنفر گلادیاتور مغلوب شده بزمین میافتاد دستش را بلند کرده از تماشاچیان استرحام میکرد ، امّا بعضی اوقات حضّار مرگ او را خواسته با انگشت ابهام بزمین اشاره میکردند وغالب کار مغلوب را میساخت .

غلامان ملبّس بلباس مرکور(۴) اجسادرا بوسیلهٔ قلاّب پیش‌کشیده ازمیدان خارج میکردند ، غلامان دیگر در لباس کارون با آهن تافته اموات را تشخیص میدادند ومجروحین معالجه ناپذیر بقتل میرسیدند .

گاهی گلادیاتورها را باسباع روبرو میکردند ، یا اینکه محکومین به مرگ را بستونی بسته طعمهٔ وحوش مینمودند ، گاه محض تفریح خاطرحیوانات را باهم بجنگ میانداختند ، مانند جنگ کرگدن با فیل وخرس با گاونر ، از تماشاهای مطلوب یکی این بود که میدانرا بصورت جنگل در آورده در آنجا بشکارمیپرداختند ، اُگوست در وصیّت نامهٔ خود نقل میکند که ۳۵۰۰ حیوان از خارج به ایطالیا آورده بحکم او و باین ترتیب کشته شده‌اند .

تیتوس در سال ۸۰ میلادی ۹۰۰۰ حیوان و تراژان در جشن غلبه برداسها یازده‌هزار حیوان کشت . در کلیزه زیر زمین را طوری ساخته بودند که در حین لزوم میتوانستند میدان‌را غرق آب نموده دریاچه‌ای بوجود آورده روی آن جنگهای بحری را نمایش دهند .

نان و بازیچه

چنانکه گفته شد ملّت رم از امپراطورها جز تغذیه و تفریح چیز دیگر نمیخواست ، ژوونال شاعر حقیقت فوق را درچند شعرمشهور ذکر کرده است : « رومیان که سابقاً حکومت و

(۱) - Myrmillons (۲) - Hoplites (۳) - Rétiaires (۴) - Mercure

اسباب ریاست وفرماندهی افواج و سایر افتخارات را بدیگران میبخشیدند امروز راحت کرده اند ودراندیشهٔ خویش جزدوچیز آرزوی دیگر ندارند: نان وبازیچه.

III

رفاه و سعادت مملکت امپراطوری

آبادی اراضی مملکت امپراطوری

دو قرن اوّل بعد از میلاد دورهٔ ازدیاد ثروت مملکت و ترقّی آن محسوب میشود. ایالات از سقّا کی تیبر و نرن و دُمیسین وازانقلابات سالهای ۶۸ و۶۹ که رم را آغشته بخون ساخت صدمه ندیدندواغلب اوقات ازدوقرن صلح وآسایش بهره مند گشتند، در پرتو صلح زراعت وصناعت و تجارت درمملکت توسعه وتکمیل یافت چون من بعد بدون مخاطره وزحمت سیاحت درخشکی ودریا ممکن بود روابط بین ایالات روی بفزونی گذارد ومردم توانستند محصولات خود را درتمام نقاط مملکت مبادله نمایند.

معادن سرب ومس وآهن دراسپانیا، قلع دربرتانی(۱)، طلا درداسی باجدّیت هرچه تمامتر استخراج میگشت، مملکت گل گوشت خوك وگوشت نمك سود و پنیر و اسب و محصولات صنعتی خود را از قبیل بالاپوش و لحاف و تشك بخارج حمل مینمود، مصر انبار غلّه رم و مخزن مال التّجاره شرق اقصی محسوب میشد، از هند پنبه و ادویه جات و مروارید و احجار کریمه و از عربستان مُرّ و عود وسنگ مرمر دریافت میکرد، از چین منسوجات ابریشمی با کشتی تا بحراحمر میرسید، اسکندریّه پایتخت ایالت مزبور ودوّمین شهر امپراطوری واوّلین بندرمدیترانه محسوب میگشت، افریقا گندم وروغن وسنگ مرمر نُمیدی میفرستاد، ازداخله غلامان سیاه وحیوانات درنده برای آمفی تئاتر میرسید، آسیای صغیروسوریّه گلّه‌های گوسفند زیادی داشتند که بایشم آن قالی‌های قیمتی ومنسوجات نفیسه ساخته مانند عصر فنیقیها برنگ ارغوانی درمیآوردند.

---

(۱) ـ مقصود انگلیس است

درتمام ایالات جاده های وسیع سنگفرش ساخته بودند ، مهمانخانه‌ها ومنازل برای عوض کردن اسب و سنگهای نشانه برای تعیین فواصل در آنها میبافتند ، بنادر متعدد خوب احداث شده بود ، پس از اسکندریه مهمترین آنها عبارت بود از اُستی بندر شهر رم که بامر کلد و تراژان توسعه یافته وشش کیلومتر لنگرگاه داشت ، تمام مال‌التجاره های عالم قدیم درآنجامترا کم شده به رم حمل میگشت .

ابنیه درایالات نیز مانند پایتخت کثرت‌ابنیه مهمترین شاهدسعادت وعمران مملکت‌است ، رومیان‌ازساختن‌عمارات‌خسته‌نمیشدند علاوه براین درفن بنائی‌طرق‌تازه کشف کرده بناهارا بسرعت‌واستحکام‌میساختند . امپراطورها درتمام مملکت بساختمانهای عام‌المنفعه مبادرت کردند ، سربازان که ماله و بیلچه را بخوبی زوبین بکارمیبردند جاده‌هاباز کرده پل‌ها بروی‌رودخانه‌ها کشیده و مجراها بنا میکردند ، درشهرهابتقلیدرم اعیان بخرج‌خود معابدوطاقهای نصرت وحمّام وسیرك ونمایشگاه وآمفی تئاترایجادمینمودند ، مشرق‌ازقدیم‌الایام شهرهای بزرگ وقشنگی مثل‌آتن ، إفز ، پرگام ، انطاکیه و اسکندریه داشت . پس از تسخیر آن نواحی بدست رم بر زیبائی بلادمزبوره افزوده‌گشت و شهرهای جدید بوجودآمد ، مغرب زمین که تحت نفوذ رومیان متمدّن شده بود با زندگی شهری آشنا گردید ، بسیاری از شهر ها بسبك رومی از کنار رن تا حدود صحرا بنا شد ، امروز نیز در فرانسه ، اسپانی ، الجزایر ، تونس ، مانند ایطالیاهمه‌جاآثار راهها و خرابه های ابنیهٔ رومی دیده میشود . اخیراً شهر هائی کشف شده که زیرشن بیابان یاخاکسترهای‌آتش فشانها مستور وازانهدام محفوظ مانده وبوسیلهٔ آنها میتوانیم تمدّن رومی را که دیرزمانی‌است منقرض گردیده مشاهده نمائیم . در میان شهر های مرده که میتوان گفت در عصر ما زنده شده اند مهمتر از همه پمپئی است در ایطالیای جنوبی و تیمگاد در الجزایر .

پُمپئی پمپئی شهر کوچکی بوده دردامنه های جنوبی‌وزوو نزدیك دریا و در مدخل صحرائی حاصلخیز ، شهر مزبور زود تراز



حفریات پمپئی

در فوق تصویر کوچه آبندانس(۱) (فراوانی) مفروش ازسنگ ، در سمت یسار باقی مانده یك حوضچه نمایان است .

---

۱) ـ Abondance

امکنهٔ دیگر بدست کوچ‌نشینان یونانی روی بآبادی گذاشت و از قرن دوّم ق.م. بلده‌ای‌ثروتمند بود. درعصر نرن بواسطهٔ زمین‌لرزهٔ خسارت وخرابی عمده دید، تازه از صدمات وارده فارغ شده بود که در سنهٔ ۷۹ بواسطهٔ انفجار آتش فشان وزوو منهدم گشت، دو شهر کوچك اِستابی و هرکولانوم نیز با او در زیر خاك مدفون گردید.

شرح این انفجار را پلین اصغر در دومراسله برای دوست خود تاسیت مورّخ نوشته‌است، پلین آنوقت درمیزن طرف‌شمال پمپئی بوده توانست با مادرش از مهلکه نجات یابد درصورتیکه عمویش‌پلین اکبر دراِستابی‌خفه شد، ۲۱ اوت۷۹ ابرسیاهی ازقلهٔ وزوو نمایان گشت، «چندین روز بود زمین‌لرزه احساس میشد امّا چندان نمیترسیدیم، زیرا مردم کامیانی باین وضعیّات عادت دارند، آنشب زمین لرزه چنان شدّت یافت که نه فقط زمین تکان میخورد بلکه تمام آن ناحیه منهدم میگردید، گردبادهای آتش ابر سیاه هولناك را میشکافت و شعله های شبیه به برقهای عظیم ازآن خارج میشد.» درعین‌حال باران خاکستر وسنگهای اسفنجی آهسته بزمین میافتاد و شب تاریك تر میشد. «آنشب فقط تاریك وآسمان پوشیده از ابر نبود بلکه باطاقی شباهت داشت که چراغهای آنرا خاموش کرده‌باشند... گاهی ازجای برخاسته خود را تکان‌داده موادی راکه بروی ما میریخت و ممکن بود مارا در زیر سنگینی خود خفه کند دور میکردیم، تنها یك فکر تألم‌آور مرا تسلیت میداد وآن این بود که همهٔ عالم با من هلاك خواهند شد، بالاخره این بخار سیاه مرتفع و بزودی صبح نمایان گشت وآفتاب را دوباره دیدیم، امّا آفتاب بریده‌رنگی چنانکه درکسوف‌مرئی میشود، چشمهای مشوّش‌ما همه چیزرا دگرگون میدید، قطعات‌خاکستر مانند لحافی از برف‌همهٔ اشیاء را میپوشانید.» (پلین - مراسلات کتاب ٦).

بعد ازاین بلیّهٔ دهشتناك بازماندگان کوشیدند وآنچه راکه درخرابه‌ها بود بدست‌آوردند، آنگاه مکان مزبور متروك شد، خاك مخصوص روئیدن نباتات روی خاکسترها تشکیل‌یافت وزمین دوباره از محصولات و زراعات واشجار تاك پوشیده گشت، دیگر کسی بفکرشهرمنهدم نیفتاد، دراواسط قرن ۱۸ برحسب اتّفاق چند عمارت خراب پیدا شد، بدین سبب در محوّطهٔ قدیم شهر شروع بکاوش کردند.

حفریّات هنوز درزمان ما ادامه دارد، طبقهٔ خاکستری‌که شهر را میپوشانید تقریباً بالتّمام برداشته شده، کوچه های سنگ‌فرش، خانه های ییلاقی عالی با اثاث‌البیت و تزیینات، دکاکین با لوازم آن، دیوارها با خطوط و اعلانات، حتّی اجساد بدبختانی که گرفتار این بلیّهٔ ناگهانی شده‌اند بخوبی‌دیده میشود،(۱) تمام

(۱) - به گراورهای «منزل رومی - تزیینات داخلی، خانهٔ رومی - اثاث البیت آن» رجوع شود

مناظر یك شهر رومی قرن اوّل بعدازمیلاد که دربحبوحهٔ فعالیّت غفلةً دچارمرگ شده و متحجّر گردیده کاملاً نمایان است .

تیمگاد (۱) تیمگاد در سال ۱۰۰ بعد از میلاد به امر ترازان در داخلهٔ الجزایر درمجاورت بیابان (نزدیك شهر کنونی باتنا)احداث و بسرعت توسعه یافته شهری شد زیبا وپرجمعیّت ودارای‌ثروت. درسال ۵۰۰ بدست بومیان‌خراب و دوباره بنا شد ، سپس بتوسّط اعراب منهدم گشت، عاقبت‌الامر در زیر شن مدفون ومفقود گردید ، ازسال ۱۸۸۱ تا حال اقدام میکنند که آن‌را از زیرخاك بیرون آرند . آنجا نیز مثل سایر شهرهای رومی فرومی دیده میشود که سابقاً با مجسّمه های بسیارمزیّن بوده ، درسمت راست‌آن عمارت کوری واقع‌است که محلّ انعقاد شورای بلدی بوده، درسمت چپ مکانی که محکمهٔ عدالت درآنجا تشکیل میبافته ، تیمگاد شامل‌حمّامهای متعدّدبوده کتابخانه‌ونمایشگاهی داشته که ۳۵۰۰ نفررا جا میداده است ، هیچ چیز تأثر آورتر از این خرابه های عظیم البناء نیست که در وسط بیابان برجای مانده وبهتراز هردلیل وبرهان تأثیر رم را براراضی مفتوحه نشان‌میدهد وعلّت امتداد دورهٔ تسلّط‌آن‌ملّت را میفهماند .



---

(۱) ـ Timgad

فصل بیست و ششم

اوایل امر عیسویت

مذهب مسیحی دراول ظهور و شهداء

تاریخ مذهبی مملکت حائز فایدهٔ مهمّی است . در پرتو صلح مذاهب شرقی که از آسیای صغیر و مصر و سوریّه و ایران و یهودیّه آمده بود درتمام عالم رومی منتشر گشت .

یکی ازآنها مذهب‌مسیح است که آتیه‌ای بزرگ درپیش داشت، مسیحیان کسانی بودند که بحضرت عیسی که درسلطنت تیبر در بیت‌المقدّس مصلوب شد ایمان آورده بودند ، آنحضرت را مسیح موعود انبیای بنی اسرائیل میدانستند . مذهب جدید که نسبت به بدبختان شفیق و مهربان و موجب تسلّی بیچارگان بود پیروان بسیار پیدا کرد امّا امپراطورها توسعهٔ آنرا برای اقتدار خود خطرناك دانسته مسیحیان را به تضییقات و اعتسافات دچار ساختند .

I

انتشار مذاهب شرقی

تمایلات جدید

در فصل سابق دیدیم که جامعهٔ رومی بلذاید و تفریحات و تماشاهای خونین مانند جنگ گلادیاتورها عشق مفرط داشت ولی تعجّب‌آورتر اینکه در همان حال عصرامپراطوری دورهٔ زهد و تدیّن بود . تمایلات اخلاقی و مذهبی در تمام طبقات روی بتکامل وفزونی گذارد ، بعضی از وضعیّت تیره روزی و ادبار خویش متألّم بودند و برخی دیگر راحتی فکر و آسایش خاطررا درتجمّلات وجاه‌ومقام نمییافتند، ازطرفی هم مذهب رومی نمیتوانست این تمایل روحی را راضی وخشنود کند، اُگوست و آنتنن برای ترویج شفقت و تقوی و عبادت خدایان ملّی خود را سرمشق قرار دادند امّا نتیجه‌نگرفتند ، خشکی‌وخشکی آئین رسمی ارواح‌را مشمئزوبیزارمیکرد ، مردم میخواستند بدانند چه باید کرد تا گناهانشان بخشیده شود و از بقاءِ روح خود

مطمئن کردند(۱)، چنانکه گفتیم آئین رومی مجموعهٔ مراسم و تشریفات وجواب این مسائل را نمیداد.

فلاسفهٔ پند گوی

راست است اگر مذهب وجود نداشت فلسفهٔ یونانی میتوانست برای اخلاق ورفتار مردم قواعدی معیّن نماید. فلاسفهٔ رواقیّون مخصوصاً برای وعظ ونصیحت واصلاح اخلاق کوشش مینمودند، تحقیرغنا وثروت وتحمّل رنج والم ولزوم ایفاءِ وظیفه اگرچه بسیار دشوارباشد و کوشش در کسب صفات واعمال خوب وهرروزازروزدیگربهتربودن را بمردم خاطرنشان میکردند. مشهورترین رواقیّون رم عبارت بود از سنك و معاصر وی اپیکتت(۲) که غلام یکی از درباربان نرن بود و بالاخره امپراطور مارك اُرل(۳).

مرام ومسلك رواقیّون مسلّماً بسیارعالی بوده امّا مانند سایر مرامهای فلسفی فقط نخبه‌ای از متنوّرین معانی و محاسن آنرا میفهمیدند، این مطالب دردسترس فهم اکثریّت مردم نبود.

مذاهب شرقی

باین سبب عموم خلق بتعلیمات فلاسفه و مراسم آئین رسمی اعتنا نکرده بمذاهب شرقی مایل بودند پیش ازهمه آئین یك ربّة النّوع آسیای صغیر که سیبل(٤) یا والدهٔ بزرگ نام داشت در رم شایع بود، پرستندگان سیبل ربّ النّوع موسوم به آتیس(٥) را نیز میپرستیدند و شریك او قرار میدادند، بعد دین ایزیس(٦) ربّة النّوع مصری نیز رونق کامل یافت، شوهر او اُزیریس یا سراپیس(۷) را هم در پرستش با وی شرکت میدادند، دو مذهب مذکور تقریباً شبیه بهم بود، کهنهٔ ایشان اوراد و اعمالی که برای تکفیرمعاصی و تطهیر جسم و روح لازم بوده بمردم میآموختند، اشخاص را بوعدهٔ سعادت ابدی تسکین وتسلیت داده آنها را بواسطهٔ جاذبهٔ مراسم مذهبی واوضاع مرموزعبادات میفریفتند، بیاد مرگ خدایان وبرای تذکر زنده شدن ایشان درمیان ناله وسوگواری

---

(۱) ـ بصفحهٔ ۲۹ رجوع شود

(۲) ـ Épictète

(۳) ـ بصفحهٔ ۲٦٦ رجوع شود

(٤) ـ Cybèle

(٥) ـ Attis

(٦) ـ Isis

(۷) ـ Osiris یا Sérapis

با فریادهای وجد ومسرّت مرگ خدایان یا زنده شدن ایشان را اعلام مینمودند ، عزاداری سیبل در ماه مارس انجام میگرفت برای یادآوری مرگ آتیس درخت کاجی را انداخته و بپارچه ها پیچیده روز دیگر روزه گرفته پس از آن مراسم تشییع را بجامیآوردند،درآنموقع کشیشان خودراچوب میزدندو بدن‌رابا کاردمجروح میکردند ، دو روز بعد با شادمانی غیر قابل توصیف جشن رجعت خدای مزبور را منعقد میساختند ، انجام مراسم «تُر بل»(۱) نیز موحش و تأثرآور بود . این عمل یکقسم تعمید خونین محسوب میشد که در حقّ پرستندگان سیبل انجام میگرفت : ایشانرا درگودالی جای داده برروی آن شبکه‌ای گذارده دربالای آن گاومیشی ذبح مینمودند، خونی که بروی مؤمنین میریخت علامت تطهیر و تنزیه ایشان بود ، در اواسط قرن دوّم بازار کشیشان سوریّه نیزرونق کامل یافت ، ایشان برطبق روایات کلدانیان بمردم میآموختند که ستارگان خدا هستند ، آفتاب را خدای خدایان میدانستند و میپرستیدند ، در همان عصر مذهب میترا که از ایران آمده بود در رم شیوع پیدا کرد ، در آئین قدیم زرتشت میترا ربّ‌النّوع آفتاب بود ، تعمید پرستندگان میترا نیزمانند عبادت کنندگان سیبل باخون صورت میگرفت ،آئین میترا که توجّه باخلاق کریمه‌را از آئین دیرین ایران حفظ کرده وفرا گرفته بود در رم بموفقیّت کامل نایل شده در قرن سوّم و چهارم بعد از میلاد میبایست هولنا کترین رقیب مذهب مسیح باشد .

مذهب یهود

درمیان مذاهب شرقی مذهبی بودازدیگران متمایز، این آئین یهود بود ، مذهب مزبور نه تنها در مملکت یهودیّه بلکه در تمام قسمت شرقی امپراطوری رم انتشارداشت ، در انطاکیه و دمشق و اسکندریّه و در خود رم کوچ نشین های بزرگ یهود دیده میشد . این طایفه بواسطهٔ احکام مذهبی خود هر جا توطّن داشتند از سایر مردم جدا میزیستند ، بر خلاف سایر ملل معتقد بودند که بیش از یك خدا وجود ندارد ، و آن یهوه خدای اسرائیل

(۱) ـ Taurobole

است(۱) ، کسانیرا که درعقاید ایشان شریك نبودند تحقیر میکردند ، اغلب آنها متدیّن ومتّقی بوده درسینا ُگُك(۲) جمع شده تحت دستور سکریبها(۳) تورات را قرائت وتفسیرمیکردند، کسانیکه بیش‌ازهمه در مراعات قوانین‌مذهب‌میکوشیدند فریسیّون(٤) نامیده‌میشدند . همه‌قدوم مسیح‌را منتظر بودند که بناباخبارپیغمبران میبایست سلطنت اسرائیل را دوباره برقرار نماید امّا عقاید همه در بارهٔ او یکسان نبود ، بعضی امیدوار بودند که مسیح دست تسلّط رومیانرا که مکروه ملّت بودند کوتاه خواهد کرد ، برخی ملّت‌را بتطهیر روح و توبه از معاصی دعوت مینمودند تا در موقع ظهور مسیح تمام خلق صالح و پاك باشند مانند ژان با پتیست(۵) که مردم را در نهر اُرْدن تعمید مینمود .

« درآنوقت ژان باپتیست ظاهرشد که دربیابان یهودیّه وعظ میکرد ومیگفت : توبه کنید ، زیرا ملکوت آسمان نزدیك است . . . . جامه‌ای از پشم شتر دربر وکمربندی از چرم در کمر داشت ، از ملخ و عسل تغذیه میکرد ، ساکنین بیت‌المقدّس و تمام اهالی یهودیّه و نواحی اردن بسوی اوشتافتند، همه بمعاصی خود اقرار کرده‌بدست وی درنهر مقدّس تعمید میشدند . میفرمود : من ، برای‌توبه شمارا باآب تعمید میکنم ، امّا آنکه بعد ازمن خواهدآمد مقتدرتر ازمن است ، من لایق برداشتن کفش او نیستم ، او شمارا باروح‌القدس و آتش تعمید خواهد نمود. . . . »
(انجیل متّی)

مقارن همان اوقات یعنی در دورهٔ سلطنت تیبر حضرت عیسی شروع بموعظه و دعوت نمود .

II

دین عیسوی

انجیل
عهد جدید

حضرت عیسی که میبایست آئین وی عالم‌را منقلب سازد نزد معاصرین خود گمنام بود ، تاریخ‌وی از مأخذروایات نصاری که‌درقسمت دوّم انجیل موسوم بعهدجدید (٦) مندرج‌است

(۱) ـ بتاریخ ملل شرق ویونان صفحهٔ ۹۲ « ملّت یهود » رجوع شود .
(۲) ـ Synagogues
(۳) ـ Scribes علمائی که از قواعد و مسائل مذهب‌آگاه بودند
(٤) ـ Pharisiens یعنی اشخاصیکه از بت پرستان جدا شده‌اند
(۵) ـ Jean Baptiste
(٦) ـ Nouveau Testament وصیّت نامهٔ جدید

بر ما معلوم میشود.

عهد جدید شامل چهار فقره شرح زندگانی عیسی است که اناجیل(۱) اربعه نامند و آنها عبارتند از انجیل متّی ومرقس ولوقا و یوحنّا ، بعد از آن رسالهٔ اعمال رسولان است که در آن وضعیّت اوّلین هیئت اجتماع مسیحیّون و مخصوصاً شرح مسافرتهای پولس مقدّس مندرج است ، دیگر مراسلات چندتن رسولان مخصوصاً پولس که بکلیسا های مسیحی نوشته‌اند ، بالاخره مکاشفات یوحنّا که چگونگی قیامت واختتام دنیارا شرح‌میدهد ، درحالتیکه انجیل عهد عتیق (یانورات) بزبان عبری نوشته شده . نسخهٔ عهد جدید که بما رسیده بزبان یونانی میباشد .

وعظ حضرت عیسی

اناجیل که کتاب‌مقدّس نصارا میباشدزندگانی حضرت مسیح را بطریق ذیل نقل‌میکند : عیسی دردورهٔ سلطنت اُگوست تولّد یافته جوانی‌خود را درناصره شهر کوچك‌جلیله(۲) در شمال فلسطین گذرانید، درسی‌سالگی بدست‌حضرت‌یحیی تعمید شده‌شروع بوعظ و دعوت کرد ، بزودی چند نفر حواری که از صمیم قلب باو اخلاص میورزیدند مانند پطرس و آندره‌ماهی گیر و یکنفر تحصیلدار مالیات موسوم به ماتیو (۳) و چند زن مثل مریم مجدلیّه(٤) دور او را گرفتند ، مسیح در قراء و قصبات گردش میکرد یابرای وعظ بمعابد یهود میرفت ، حلم ولطف‌بی‌منتها وشیرینی وملایمت و نفوذکلمه وی تأثیری عمیق در مستمعین داشت ، با انس و الفت مطلب خود را بیان میکرد ، مخصوصاً فقراء وجهال طرف مخاطبهٔ وی‌واقع میشدند ، برای اینکه شنوندگان بیانات او را بسهولت دریابند غالباً امثال و حکایاتی که مفهوم اخلاقی داشت نقل مینمود.

مشهورترین‌آنها حکایت مرد بذر افشان است :

« مردی برای افشاندن بذر بیرون آمد ، قسمتی از بذر درطول جاده افتاده پایمال گشت وخوراك‌طیور آسمان‌شد.قسمتی دیگر بسنگلاخ افتاد،کمی‌سبزشد چون رطوبت نداشت خشکیده

---

(۱) ـ Evangiles از یك کلمهٔ یونانی بمعنای خبر خوش

(۲) ـ Nazareth, Galilée (۳) ـ Matthieu (٤) ـ Marie-Madeleine

قسمت دیگر میان خارها افتاد ، درآنحال خارها درشت شده آنرا خفه کردند ، قسمتی در زمین خوب افتاد و سبز شد و تخمی صد تخم داد . » عیسی بعد از اتمام مثل آنرا برای حواریون و شاگردان خویش تفسیر فرمود ، مقصود از بذر کلمات خداوند است . « هر دفعه که انسان کلمات خدا را میشنود و در خاطرش رسوخ نمیکند شیطان میآید آنچه را در قلب او کاشته شده است ازجای میکند واین‌مثال کسی‌است که‌بذررا درانثاء راه پیدا کرده، آنکه تخم‌را روی‌زمین‌سنگلاخ یافته شخصی است که کلمات آسمانی را شنیده و درآغاز آنرا با مسرّت تلقی نموده چون در خاطر او ریشه ندارد از دوام و ثبات محروم است ، آنکه بذر را در خارستان یافته کسی است که کلمات الهی را گوش میدهد امّا علایق زندگانی و فریب مال و منال دنیوی کلمات را خفه و بیثمر میکند ، آنکه بذررا درزمین حاصلخیز یافته آن است که کلمات خدا را گوش کرده دردرون قلب خود جای‌میدهد، و این‌است کسی که ازمیوه‌های‌آن برخوردار میگردد . » (انجیل لوقا و متّی) .

بعد از آنکه عیسی تمام جلیله را گردش کرد بسوی یهودیّه رهسپار گشت ، بشهر بیت المقدّس داخل شده چند روز در معبد بموعظت پرداخت ، امّا مواعظ وبیانات اوبسیاری ازمردم را بعداوت اوبرانگیخت ، مخصوصاً کشیشان وفریسیّون او را ببد گوئی آئین یهود متّهم ساخته برای توقیف او اتّفاق کردند .

محکومیّت عیسی عصر پنجشنبه که مقدّمات عید یهود فراهم شده بود عیسی با حواریون غذا خورده همراه ایشان به کوه زیتون که‌آنطرف درهٔ سِدْرُنْ واقع است رفت ، درآنموقع جمعی برای توقیف وی‌آمدند ، راهنمای ایشان یهودای حواری بود که بوی خیانت کرده‌بود، عیسی رادرمقابل سانهدَرنْ (۱) شورای عالی یهود که تحت ریاست کشیش‌بزرگ موسوم به کائیف (۲) منعقد گشته بود حاضر کردند وبجرم اینکه خودرا پسر خدا خوانده بود اورا محکوم بقتل نمودند، امّا حکم بدون اجازهٔ حاکم رومی قابل‌اجرانبود. حاکم مزبور که پُنس پیلاتْ (۳) نام داشت در اثر فشار و اصرار جماعت که از تحریك کشیشان بهیجان‌آمده بودند امر داد عیسی‌را مصلوب سازند ، برای اینکار تپهٔ کرانْ (جمجمه) (٤) انتخاب گردید ، عیسی را در وسط دو نفر بدکار که بهمین مجازات محکوم شده‌بودند بدار زدند ، عیسی پس از تحمّل سه‌ساعت رنج و عذاب

---

(۱) _ Sanhédrin (۲) _ Caïphe (۳) _ Ponce Pilate

(٤) _ Crâne (بزبان عبری جُلْجُتا Golgotha و بفرانسوی کالْوِرْ Calvaire نامیده میشد)

بدرود زندگی گفت ، انجیلها نقل میکنند که چگونه عیسی دفن شد و چگونه روز دیگر (یکشنبه) وقتیکه مریم مجدلیّه برای حنوط کردن جسد بمقبره رفت قبر را خالی دید وعیسی مجدّداً زنده شده بحواریون آشکار گردید.

تعلیمات مسیح

انجیل یا (خبرخوش) که مسیح بخلایق اعلام داشته این است که خداوند آن حضرت را برای نجات انسانها بروی زمین فرستاده و او منجی خلائق ، پسر خدا و مسیح موعود انبیاءِ بنی اسرائیل است. اساس مذهب جدید براین خواهد بود که عیسی را پسر خدا و نجات دهندهٔ مردم دانسته و بآن معتقد باشند.

عیسی روایات واخبارمنقولهٔ یهودرا انکارننموده خودرا طرفداراحکام آسمانی وپیغمبران میخواند ومیفرمود : « برای تکمیل احکام آمدم نه برای نسخ آن . » مانند سایرانبیاء(۱) بمردم میفهمانید که اعمال ظاهری مذهب باندازهٔ ایمان بخدا و پاکی قلب اهمیّت ندارد ، هیچ کس قبل از وی حس اخوّت و محبّت نوع ، عفو گناهان ، فروتنی ، صرف نظر نمودن ازمال دنیارا با این قوّت پیمان توصیه نکرده بود ، قواعد اساسی واخلاقی دین مسیح دراین تعلیمات است.

« یکی ازفریسیّون محض امتحان ازوی پرسید ، استاد ، بزرگترین احکام توراة کدام است؟ عیسی در پاسخ گفت بزرگترین احکام این است ، خدای خود را از صمیم قلب و تمام روح و فکر دوست بدار ، حکم دوّم که با اوّلی چندان فرق ندارد این است ، بنی نوع خودرا مانند خویشتن دوست خواهی داشت ، شنیده اید (در توراة) گفته شده چشم را بعوض چشم و دندان را درعوض دندان قصاص کنید ، امّا من بشما میگویم درمقابل آدم فاسد وشریر مقاومت نورزید ، برعکس اگر کسی طرف راست صورت تورا سیلی بزند طرف چپ را باو عرضه بدار ، شنیده اید که گفته اند نوع خودرا دوست بدارید وبا دشمنان خصومت کنید ، لیکن من بشما میگویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای کسانیکه شما را آزار میکنند طلب مغفرت نمائید ، اگر کسانی که شما را دوست میدارند دوست بدارید چه اجر و پاداش خواهید داشت ؟ . . . خوشا بحال کسانیکه گریه میکنند زیرا تسلیت خواهند یافت! خوشبخت کسانیکه حلیم وملایم هستند، آنها مالك زمین خواهند بود ! خوشبخت کسانیکه تشنه و گرسنهٔ عدالتند زیرا سیر خواهند شد ! خوشابحال بخشایندگان زیرا خدای برایشان خواهد بخشود! خوشبخت کسانیکه قلب پاك دارند زیرا اجمال خداوند را زیارت خواهند کرد! خوشبخت اشخاصی که صلح طلب هستند زیرا پسرخدا نامیده خواهند شد!

(۱) ـ بتاریخ ملل شرق و یونان صفحهٔ ۱۱۴ رجوع شود.

خوشبخت کسانیکه برای عدالت رنج و عذاب دیده‌اند زیرا ملکوت آسمان بایشان تعلق دارد؛... آنکه میخواهد درمیان شما محترم‌تر ازسایرین باشد باید بخدمت گذاری شما اقدام کند، کسیکه خود را بزرگ میداند کوچك میشود، کسیکه خودرا پست میشمارد بمقام بلند میرسد .» (انجیل متی).

III

رسولان. اولین کلیسا

جامعهٔ عیسوی در بیت‌المقدّس

پس از رحلت مسیح یاران وی دور پطرس مقدّس که یکی از حواریون ومرسلین بود گرد آمدند، همه یکنوع خانوادهٔ بزرك تشکیل‌داده وهرچه داشتند بالاشتراك صرف میکردند، علاوه براین هنوز خیال نداشتند بایهود قطع روابط نمایند، فقط تصدیق میکردند که عیسی‌مسیح واقعی‌است و بهمین مناسبت پیروان آئین‌جدید بمسیحی معروف شدند .

روحانیّون یهود که عیسی را شخصی کفرگوی میدانستند بقسمی عیسویان دورهٔاوّل را دنبال‌کرده بصدمات دچارنمودند که درممالك مجاورمخصوصاً درانطاکیّه پراکنده شدند (و خبر خوش‌را) در میان مردم منتشر ساختند ، در ابتداءِ امر چون علاقهٔ بسیار باحکام توراةداشتند بیشتر درصدد بودند یهودیهارا دعوت نمایند تا خارجیان را .

پولس مقدّس

آنکس که بیش از همه در تجزیهٔ دین مسیح از آئین یهود کوشید پولس بود . اینشخص یکی‌ازفریسیّون بودکه دراوّل کار عیسویانرا سخت اذیّت میکرد ، درنتیجهٔ مکاشفاتی که در راه دمشق برای او اتّفاق افتاد تغییر مذهب داده باهمان قوّت و شدّت که صرف مخالفت انجیل میشد بترویج وتعمیم آن مشغول گردید. پولس بمردم میآموخت که عیسویان درپرتو اعتقاد به مسیح نجات یافته اند و دیگر احتیاج ندارند قوانین و احکام موسی را اطاعت کنند . باین‌ترتیب دین‌نصارا از کیش‌اسرائیل بکلّی‌جدا گشته صورت یك‌مذهب جدید و عمومی گرفت ، پولس که رسولی خستگی ناپذیر بود تمام آسیای صغیر و یونان‌را گردش‌کرده خارجیان‌را نیز مانند یهود دعوت مینمود ، کسانیکه بآئین

جدیدگرویده بودند درهرشهروقریه جمعیّت کوچکی اِکلیز(۱)تشکیل میدادند.

پولس در سال ۵۷ در بیت‌المقدّس توقیف گردید، چون از حقوق مدنی رم بهره‌مند بود به نرن امپراطوروقت تظلّم کرد، اورا به رم فرستادند، گویند چند سال بعد در همانجا سرش را بریدند.

انتشار دین مسیح

سایر رسولان اقدامات حواریّون را ادامه داده مذهب جدید را درتمام عالم رومی منتشر ساختند، تبلیغات ایشان بواسطهٔ فراغت وآرامشی که در عالم رومی حکمفرما بود و درنتیجهٔ وجود محافل یهودیها که درتمام نقاط مملکت منتشربود مؤثّر واقع شد، عیسویان نخستین بیشتریهود یابت‌پرستانی بودند که جدیداً بدین یهود متدیّن شده بودند.

درآخرقرن دوّم مهمترین جمعیّتها عبارت بودند ازجمعیّت انطاکیّه درسوریّه، کُرِنت در یونان، وَینْ و لیون در گل، کارتاژ در افریقا و اسکندریّه درمصر. امّا دو مرکز عمدهٔ مسیحیّت در آسیای صغیر و رم یافت میشد، در آسیای صغیر تا دوردست‌ترین دهات انجمنهای عیسوی وجود داشت، در ابتدای قرن دوّم پلین اصغر حکمران بیتینی شکایت میکرد که « این موهومات نه تنها شهر ها را فرا گرفته بلکه بقصبات و دهات نیز تجاوز کرده معابد را از رونق انداخته بتجارت ذبایح لطمه وارد آورده ».

دررم بزودی انجمنی مهمّ ازعیسویان تشکیل یافت‌که برطبق روایات بواسطهٔ شهادت پطرس وپولس شهرتی بسزا پیدا کرده بزودی نفوذ خود را در سایر مجامع برقرار نمود.

تشکیلات اوّلیّه مذهب عیسوی

تشکیلات کلیسا ها یا اوّلین محافل بسیار ساده بود، برهرمجمع و محفلی یك اِوِك(۲) یعنی ناظر و نگهبان ریاست داشت، قدیمی‌ترین‌افرادمؤمنین‌که پِرِتْر(۳)یا کشیش نامیده‌میشدند وخدّام یادیاکرْها(٤) که مخصوصاً مراقبت فقرا را عهده‌دار بودند شورائی تشکیل

(۱) _ Église (۲) _ Évêque (۳) _ Prêtres (٤) _ Diacres

میدادند که در ادارهٔ امور جمعیّت به اُسقف کمك میکرد ، اسقف یا کشیشها و دیاکر ها برای تمام عمر از طرف مؤمنین انتخاب میشدند .

اعمال مذهب بسیار ساده بود ، عیسویان به تقلید یهود یکی از ایّام هفته را بخداوند اختصاص داده روز یکشنبه را که روز قیام عیسی بود برای این مقصود انتخاب نموده بودند ، صبح آنروز دور هم گرد آمده کتب مقدّسه را قرائت کرده و آهنگهای مذهبی سروده نمازمیخواندند، طرف عصر بیادآخرین طعامیکه حضرت عیسی باحواریّون تناول فرمود نان وشرابی را که اسقف تقدیس کرده بود بین خود تقسیم میکردند، این عمل را اُکاریستی(۱) مینامیدند ، آنگاه با یکدیگر غذائی موسوم به آگاپ(۲) صرف میکردند .

سَن ژوستَن(۳) یکی از فلاسفهٔ بت‌پرست که آئین عیسوی اختیار کرده‌بود درمراسلهٔ خود به امپراطور آنتُنن مراسم عبادت روزیکشنبه‌را بطریق ذیل شرح میدهد، «درروزیکه آنراروز آفتاب مینامند (یکشنبه) همه در شهر و ده یکجا جمع شده یادداشتهای مرسلین و نوشتجات انبیاء را میخوانند ، درخاتمهٔ قرائت رئیس‌مجلس نطق کرده حضّار را به‌پیروی‌آن تعلیمات عالیه تشویق میکند ، بعد همگی برخاسته بصدای بلند نماز میخوانیم ، همینکه نماز تمام شد نان وشراب وآب میآورند ، رئیس‌مجلس باالحاح وتضرّع ازدرگاه خداوند درخواست میکند مراسم عبادت‌وسپاس گذاری آنها را بپذیرد ، حاضرین متّفقاً میگویند آمِن (آمین) ، آنگاه نان وشراب مقدّس را بین حضّار تقسیم کرده سهم غائبین را بتوسّط دیاکرها برای آنها میفرستند . » (سَن‌ژوستَن- افسانهٔ اخلاقی اوّل) .

کسیکه میخواست در زمرهٔ عیسویان ومجمع آنان وارد گردد ناچار بود بدواً به رموز آئین مسیح وقوف یافته بعد تعمید شود ، کسیکه مرتکب گناه یا خطای بزرگ میشد میبایست سرّاً یاعلناً بگناهان خود اعتراف‌کرده اعمالی را که اسقف برای کفّاره معیّن میکرد انجام دهد .

مقابر

عیسویان دوست نداشتند درجوار بت پرستان و کفّار مدفون گردند ، علاوه بر این نمیخواستند اجسادشان سوخته شود لهذا برای خود قبرستانها کُلمباریا بنا نمودند که بعد ها کاتاکُمب نامیده شد ،

---

(۱) - Eucharistie (بزبان یونانی عمل سپاسگذاری)

(۲) - Agape (از یك کلمه بمعنی عشق)

(۳) - Saint Justin

در ابتدا قبرستان جمعیّت مقبرهٔ خصوصی یکی ازافراد متموّل بود که راضی میشد برادران دینی وی در آن محل دفن شوند ، چنانکه سابقاً غلامان یا آزادشدگان را در آنجا بخاك میسپرد ، دربعضی ازاین مقابربه مهمترین شوارع اطراف رم بازمیشد، پس از آنکه خواستند آنها را توسعه دهند مجبورشدند راهروها و دالانهای چند زیریکدیگرحفر کنند بقسمی که دالان آخری بعمق ۲۵ یا ۳۰ متر واقع میشد.

کاتاکمب ها نیز مانند مقابر بت پرستان از نقوش مختلف زینت یافته بود ، قدیمترین علامات صنعت مسیحی را در آنجا مییابیم ، این تصاویر وقایع مندرجه در اناجیل عهد عتیق و عهد جدید را معرّفی میکند ، از قبیل : قربانی ابراهیم ، سرگذشت یونس، نوح درکشتی، تضاعف نانها ، زنده شدن لازار را نشان میدهند. برخی از تصاویرمزبوره متضمّن افکار ومعانی مخصوصی است : طاوس بقای روح را میفهماند، کبوترمعرف امید است ، کشتی یالنگروفانوس بحری مسافرت روح را براهنمائی عیسی اشعارمیکند، خودعیسی راغالباً بصورت چوپانی کهمیشی روی شانه گرفته نقش میکردند(۱)، روح عیسوی تحت سیمای یك اُرانت(۲)مصوّرمیکردید.

۱۷
تعقیبات

مذهب عیسوی و عقیدهٔ عمومی

درعصریکه مذاهب خارجی دررم پذیرفته میشد بایستی کیش عیسویان نیز بدون سوءِ ظن پذیرفته شده بآزادی و سهولت منتشر گردد ، عقیدهٔ عمومی نسبت باو بسیار نامساعد شد ، امپراطورها ازتعقیب وشکنجهٔ عیسویان فروگذار نمینمودند، اقسام اتّهامات و افترائات بایشان نسبت میدادند و عیسویان را زندیق میخواندند ـ یعنی کسانیکه هرگزخدارا نمیپرستند ـ زیرا چگونه میتوان قبول نمود عیسی که مانند غلامی مصلوب شد خدا باشد، عیسویانرا بواسطهٔ زندگانی انفرادی ملامت کرده مثل دشمن نوع بشر با آنها رفتار میکردند ، چه از سایر مردم کناره‌گیری

---

(۱) ـ اشاره بسخن وی که خودرا چوپان مهربان مینامید (۲) ـ Orante زنی که دعا میکند

نموده در هیچ تماشا و نمایشی حضور نیافته تمام شدن دنیا را خبر میدادند، مردم ازاینکه عیسویان مراسم مذهب را درخفا بجاآورده به پنهان کردن خویش ساعی بودند تعجّب میکردند وتصوّرمینمودند درمجالس نهانی انواع جنایت را مرتکب میشوند، میگفتند بچه ها را کشته خون آنها را میآشامند وضیافت آنها به عیّاشی و افراط در شرب مسکرات صرف میشود.

یکی ازنویسندگان اوائل قرن سوّم مینوسیوس فلیکس(۱) مابین یکنفر بت‌پرست ویکنفر مسیحی گفتگوئی فرض کرده، اوّلی‌چنین میگوید: «شنیده‌ام کلمهٔ پست‌ترین حیوانات یعنی الاغ را محترم میشمارند و به تقدّس آن اطمینان حاصل کرده‌اند، مذهب محترمی که برای‌چنین اخلاق و عادات ساخته شده .... نمیدانم این حرفها صدق است یا کذب، اقلاً شبهانی‌است که ازعبادات پنهانی شبانه تولید میشود، وقتیکه مذهب شخصی را که بواسطهٔ کارهای زشت بسخت‌ترین عقوبتها مجازات شده بآنها نسبت میدهند و احضار چوب شوم صلیب را درمجالس دینی از رسوم دینی آنها میدانند، راست میگویند، آنچه را که درخور آن هستند میپرستند، طریقهٔ آشنا ساختن مسیحیان تازه به‌آئین مسیح درهمه‌جا معروف ومکروه است. کودکی را ازخمیر وآرد پوشانیده در برابر کسیکه میخواهد داخل طریقت ایشان گردد جای میدهند، مشارالیه از همه جا بی خبر است، او را بزدن طفل دعوت میکنند، تازه وارد تصوّرمیکند مجسّمه‌ای است ازخمیر، طفل درزیرضربات او هلاك میشود، آنگاه همگی با حرص و ولع خون او را میلیسند واعضایش راپاره‌پاره کرده از هم میربایند درصورتیکه معلوم است فقط جنایت از استتار خشنود میشود موضوع مذهب خود را چرا مصرّانه پنهان میدارند؟ چرا محراب و معبد وتصاویر علنی ندارند؟ چرا هرگز درملاء عام حرف نمیزنند؟ آنچه در خفا میپرستند اگر لایق مجازات یا شرم آور نیست چرا از اجتماعات آزاد متنفّرند؟ این خدای یگانه منزوی بیچاره کیست که هیچیك از ملل آزاد اورا نمیشناسند؟ فقط ملّت بدبخت یهود این خدا را شناخته‌است، امّا اقلاً آن را آشکارا با معابد و قربانیها و تشریفات میپرستند.» (مینوسیوس فلیکس - رسالهٔ اکتاویوس).

مسیحیت و امپراطورها

اغلب امپراطورها بهاتّهام عوام اعتناء نکردند، چون مذهب عیسوی را برای امنیّت و انتظام مملکت مضرّ میدانستند در اطفاء آن کوشیدند.

بعقیدهٔ رومیان هر وطن پرست واقعی مکلّف بود خدایان را عبادت کند و برای روح امپراطور که نمایندهٔ اقتداررم بود قربانی نماید، استنکاف از قبول این تکلیف علامت خصومت با وطن بود و از جنایات عظیمه بشمار میآمد، بنا براین

(۱) - Minucius Felix

مذهب مسیح مذهب انحصاری بود ، عیسویان در خدایان رومی جز بت چیزی نمیدیدند و نمیتوانستند آنها را پرستش نمایند ، باین سبب آنان را دشمن مملکت امپراطوری شمردند ومورد تعقیب وتعذیب واقع گشتند .

راست است که یهود نیز برای خدایان رومی قربانی نمیکردند امّا کمتر اتّفاق میافتاد که به ایشان آسیبی برسد ، امپراطورها عقیده داشتند این رویّه ورفتار را از یك ملّت بیگانه میتوان تحمّل نمود لکن ازمردم شهر رم وسایرسکنهٔ مملکت تحمّل‌پذیر نیست ، مذهب مسیح را یك قسم دین جدید یهود تصوّر میکردند که انتشار آن درمیان غیریهود روزبروز درازدیاد بود لهذا بمنع وتعقیب آن پرداختند، از طرف دیگر حرکات عیسویان بیشتر از رفتار یهودیان باعث تشویش میگشت، تبلیغات عیسویان نه تنها بسیار جدّی بود بلکه صورت تعرّض و تجاوز داشت ، یهودیان به تحقیر بت ها اکتفا مینمودند وعیسویان آنها را سرنگون میکردند، یهودیان وانمود میکردند که بر آداب و عقاید رومی مطّلع نیستند ، عیسویان میخواستند عقاید مزبوره را منهدم نمایند، ازاینروی درعصر سلطنت امپراطورهای منوّرالفکر نیز مانند آنتنن‌ها تعقیبات عیسویان در کار بود .

تعقیبات نخست

غالباً اوّلین تعقیب عیسویانرا به نِرُن امپراطور نسبت میدهند، راست است که در دورهٔ سلطنت او بعضی از عیسویان کشته شدند امّا آنها متّهم بودند بایجاد حریقی که بواسطهٔ آن چند محلّهٔ رم سوخت ، بنا بر این بجرم آتش افروختن محکوم شدند نه بتقصیر مسیحی بودن(۱)، آنچه درتاریخ بدوّمین تعقیب عیسویان معروف است درعصر دُمیسین واقع گردید . امپراطورمزبور که احتیاج مفرط بپول پیدا کرده بود امرداد سرشماری صحیح ازیهودیان بدست آورند تاآنهارا مجبورسازد مالیاتی را که از زمان تسخیر بیت‌المقدّس بدست تیتوس برایشان تحمیل‌شده بود بپردازند ، دراین‌موقع مشاهده شد که عقاید یهودرا (بی‌شبهه مقصود عقایدعیسوی بوده) اشخاصی غیرازاسرائیلیان

---

(۱) ـ بصفحهٔ ۲٤۸ رجوع شود

و بعضی از رجال بزرگ رم پذیرفته‌اند، معدودی از این اشخاص محکوم و برخی اعدام شدند.

«درهمین سال (۹۵ بعد ازمیلاد) دُمیسین درجزء سائر اشخاص مهم فلاویوس کلمانس(۱) را که کنسول و پسر عمّ وی بود و دختری از منسوبین اورا بنام فلاویادُمیسیا(۲) تزویج کرده بود بقتل رسانید، زن وشوهر را به بیدینی متّهم ساختند، اکثر اشخاص باین اعتراض دچار و کارشان بمحاکمه کشید میگفتند اینان گمراه‌شده بعقاید یهود گرویده‌اند، جمعی را کشتند، سایرین از دارائی محروم گشتند، تنها دُمیسیا تبعید شد.» (دیون کاسیوس).

تعقیبات در دورهٔ آنتنن‌ها

در عصر دُمیسین مردم هنوز بطور وضوح یهود را از نصاری تمیز نمیدادند، درقرن دوّم یعنی دردورهٔ آنتنن‌ها اختلاف بین دو فرقه مشخّص گشت، امپراطورها همواره قانونی را که دُمیسین وضع کرده بود در حقّ عیسویان مجری میداشتند: برطبق قانون مزبور هر کس در جمعیّتهائی که دشمن خدایان مملکت بودند وارد میشد خونش هدر بود، فقط اقرار بعیسوی بودن اعتراف بخیانتی بزرگ‌بود که برای محکومیّت کفایت میکرد.

پلین اصغر که میخواست عیسویان قلمرو خود بیتینی‌را محاکمه کند و طریقهٔ آن را نمیدانست از تراژان پرسید: «آیا اسم تنها را اگرچه صاحبش مقصّر نباشد باید مجازات کرد یا جنایاتی‌را که باسم اتصال‌دارد باید کیفر داد؟» امپراطور درپاسخ گفت: «اگر بعیسوی بودن متّهم هستند و این اسناد محقّق است باید آنهـا را تنبیه کرد. هر کس عیسوی بودن را انکار کند و بوسیلهٔ اعمال خود آنرا مدلّل داشته از خدایان مغفرت طلبد میتوان ندامتش را واقعی دانست و او را بخشید.» (پلین اصغر ـ مراسلات ـ کتاب دهم).

تا زمانیکه این ترتیب دوام داشت تعقیب و تعذیب عمومی واقع نشد، هیچ امپراطور امر نداد عیسویانرا دراقطار مملکت دنبال نمایند، امّا آنها هرگز بفردای خود امید نداشتند، عوام منتظربود موقع مناسب پیدا کرده مرگ این دشمنان منحوس‌را تقاضا کند، هروقت حادثهٔ موحشی مانند حریق‌وطاعون و آفت محصول وشکست در سرحدّات ظاهرمیگشت تصوّرمیکردند خدایان ازتوهینات عیسویان خشمگین شده غضب خودرا نشان میدهند، آنوقت فریاد: «عیسویانرا بدهان شیر اندازید!» در شهر بلند میشد، بیچارگان را بحضور حاکم میبردند، مشارٌالیه

---

(۱) ـ Flavius Clemens　　(۲) ـ Flavia Domitilla

فقط از آنها میپرسید : « عیسوی هستی ؟ » اگر جواب منفی بود و متّهم در راه خدایان قربانی میکرد آزاد میشد و الّا بمرگ محکوم میگردید.

شهداء

محکومین را باقسام مختلفه شکنجه و مجازات مینمودند، عیسویانی را که حقوق مدنی رومی داشتند سر میبریدند و زنهارا تبعید میکردند ، کسانی که ازحقوق مدنی بهره مند نبودند زنده میسوختند یا مصلوب مینمودند یا نزد سباع آمفی‌تئآتر میافکندند ، گاهی محکومین طاقت رنج و اَلم نیاورده عقیدهٔ خویش را انکار میکردند ، امّا اکثریّت ایشان بصدای بلند شهادت میدادند که به مسیح معتقدند باین سبب ایشانرا مارتیر(۱) یعنی شهود مینامیدند .

درمیان سرگذشتهای تعقیبات هیچکدام رقّت آورتر از مراسلهٔ ذیل نیست که عیسویان‌ایون درسال ۱۷۷ ببرادران‌دینی خود درآسیای صغیر نوشته‌اند ، «سانکتوس(۲) کشیش باقوهٔ فوق طاقت بشر تمام شکنجه‌هائی راکه جلادها اختراع میکردند تحمّل‌مینمود ، تمام سؤالاتـرا بزبان لاتینی جواب میداد ، من مسیحی هستم . کسی نتوانست جواب دیگراز او بشنود ، این‌رفتار برای مشتعل ساختن خشم و کینهٔ پر کنسول وجلّادان کافی‌بود ، چون شکنجهٔ دیگر باقی‌نمانده‌بودتیغه‌های آهن سرخ شده را برروی حسّاس ترین نقطهٔ بدن او گذاشتند ، در حالتیکه اعضاء او میسوخت روحش اضطراب نداشت و دراعتراف خویش ثابت قدم بود ، گفتی از منبع ملکوتی آب روح افزائی که از بدن مسیح فوران میکرد تقویت میبافت .... ماتوروس(۳) و سانکتوس مثل‌اینکه دردفعهٔ قبل هیچ عذابی را تحمّل نکرده‌اند ، دوباره باقسام تعذیبات دچار شدند از قبیل ضرب شلاق ، گاز گرفتن درندگان که آن بیچاره ها را بروی شن میکشیدند و مصائب و بلیاتی که یك گروه دیوانه از روی بوالهوسی فریادکنان تقاضا مینمود . آنگاه ایشان را به روی صندلی آهن که درآتش سرخ شده‌بود نشانیدند ، دراین‌موقع دود متعفن گوشت کباب‌شده طالاررا پرمیکرد ، بجای اینکه خشم حضّار تسکین یابد برشدّت آن میافزود ، میخواستند بهر وسیله و صورت بر وفاداری وثبات شهداء غلبه کنند ، معهذا ازدهان سانکتوس غیر ازجله ای که از ابتداء آن را تکرار میکرد کلام دیگر بیرون نیامد ، درآخر کار دو شهید راکه هنوزجان داشتند سربریدند ، در تمام این مدّت بلاندین(٤) را (یك کنیزك جوان مسیحی) درمقابل سباع بستونی بسته‌بودند ، هیچیك از حیوانات بوی نزدیك نشد ، اورا ازستون باز کرده بمحبس عودت دادند تا در مجلس دیگر مجازات شود .... بعد ازهمه نوبت بلاندین رسید ، آن دختر را شلاق زده جلودرندگان وا داشته روی صندلی آتشین نشانده بالاخره در شبکه‌ای محبوس کرده جلوگاو نر انداختند ، حیوان او را چندین دفعه با شاخ خود بهوا انداخت ، بنظر میآمدکه دختر هیچ حسّ نمیکند و در امیدواری خود باقی و باطناً با مسیح بمکالمه مشغول است ، آخرالامر سرش را ازتن‌جدا

---

(۱) _ Martyrs (۲) _ Sanctus (۳) _ Maturus (٤) _ Blandine

کردند، گلواها درحین خروج از آن مکان میگفتند، « راستی هرگز درمملکت ما زن را تا این اندازه شکنجه نکرده‌اند. » (نقل از 'ازب - تاریخ کلیسا - کتاب پنجم).

ترقی عیسویت

این تضییقات و مظالم شدیده چون دائمی و اتصالی نبود و به نقاط معیّن اختصاص داشت چندان مؤثر نمیشد، ممکن بود انجمنی در اثناء چند ماه متفرق گردد امّا سایرین در امن وسلامت پیشرفت مینمودند وهمینکه دورهٔ سخت گیری تمام میشد جمعیت اوّل مجدداً تشکیل مییافت، ترتولین(۱) درسخنان خود که درابتدای قرن‌سوم میلادی به بت پرستان خطاب کرده ازروی مبالغه میگوید: « مادیروز پیدا شده‌ایم والان قبایل شما وقصور شما و مجلس سنا و فروم شما را پر کرده‌ایم وباقی نگذاشته‌ایم برای شما مگر معابد شما را » حقیقةً دین مسیح در کلیهٔ نواحی واقطارمملکت امپراطوری منتشر میگردید، نه تنها شمارهٔ مؤمنین همواره رو بازدیاد بود بلکه پیروان این آئین درمیان عالیترین طبقات جامعهٔ رومی دیده میشد، این مذهب که یکی ازدشمنان بت‌پرست ازروی تحقیر آنرا « آئین نساجان ونمدمالان و کفاشان » مینامید در قرن سوم بعد از میلاد بترقیات کامله شروع میکرد.



(۱) - Tertullien

فصل بیست و هفتم

مملکت امپراطوری در قرن سوم

استبداد و اغتشاشات نظامی

از قرن سوم دورهٔ تبدل و بحران و انحطاط مملکت شروع میشود ، برخلاف رسوم جاریه سپتیم سور افریقائی (۱۹۳ - ۲۱۱) بمساعدت قشون سلطنت کرد ، درعصر امپراطورهائیکه چندان همت و فعالیت نداشتند استبداد قشونی بزودی بهرج ومرج نظامی تبدیل یافت .

درانثناء سی سال بلکه زیادتر (۲۳۵ - ۲۶۸) مملکت بواسطهٔ جنگهای داخلی خراب بود ، در همانحال ژرمنها در شمال و ایرانیها درمشرق از سرحدات رم تجاوز مینمودند ، نزدیك بود قطعات مختلفهٔ مملکت از هم مجزی گردد ، چنانچه درگل و سوریه دولتهای جداگانه معروف به امپراطوری های ایالات تشکیل شد . یك نفر سرباز رشید و قوی موسوم به اُرلین وحدت ممالك امپراطوری را از نوتاسیس کرد (۲۷۰ - ۲۷۵) امّا در پایان این بحران طویل عالم رومی دچار فقر و پریشانی گشت و از جمعیت آن کاسته شد .

۱

سورها

هراج تاج و تخت

پس از مرگ کُمد محاربات شدید ازهرحیث شبیه بجنگهای داخلی که بعداز نِرن واقع‌شده بود مملکترا بخرابی وپریشانی افکند ، قراولان خاصه یکنفر را برای امپراطوری انتخاب نمودند امّا عساکر ایالات اورا برسمیت‌نشناخته هرکدام رقیبی برای‌وی تراشیدند ، چهارسال جنگ ضرور بود تایکی‌ازداوطلبان مزبور برسایرین‌فایق آمده بتنهائی فرمانروا گردد .

اوّلاً قراولان خاصه پرتیناکس پسرذغال فروش را که مارك اُرل بعالیترین مقامات رسانیده بود بهامپراطوری انتخاب‌کردند لکن بزودی‌ازحکومت وسلطنت او سیر شده اورا کشتند ، مصادف این اوقات دو نفر داوطلب تاج و تخت به اردو آمده هریك بهایشان وعده دادنداگربسلطنت‌انتخاب شوند مبلغی پول بپردازند .

« چه کار زشت ، مثل این بود که رم و دولت رم در یك میدان عمومی یا بازار بمعرض هراج گذاشته‌شود قیمت بزودی بالا رفت، زیرا رسولان نزد ژولیانوس (یکی‌ازداوطلبان) شتافته میگفتند ، سولیپی‌سیانوس(۱) (داوطلب دیگر) فلان مبلغ را میدهد تو چقدر علاوه میدهی ؟ آنگاه سولیپی سیانوس‌را دیده میگفتند ژولیانوس تافلان مبلغ حاضراست تو تاچه اندازه‌خواهی داد ؟ نزدیك بودسولیپی‌سیانوس بازی را ببردلیکن ژولیانوس از افزودن تدریجی قیمت منصرف شده بصدای بلند مبلغ را باانگشتان معیّن کرد ، سربازان فریفتهٔ آن پول‌شده ژولیانوس را به‌اردو بذیرفتند و به امپراطوری منسوب برداشتند . » (دیون کاسیوس ـ تاریخ رم ـ کتاب ۷۳).

جلوس سپتیم سِوِر

سپاهیان ایالات ازشناختن ژولیانوس‌اباءنمودند، قشون‌برتانی شخصی‌آلبینوس نام را درمقابل‌وی‌برانگیخت، لشکرسوریّه نیژر(۲)را ولشکردانوب‌سپتیم سور را برابروی واداشتند.

شخص اخیر که از دیگران بایطالیا نزدیکتربودفوراً بجانب رم شتافت وسنا ناگزیراورا برسمیّت شناخت ،اینشخص بعدازاستیلاء بررم بفکردفع‌رقبای‌خویش افتاد ، قبلاً نیژر را در آسیای صغیر و سوریّه شکست داد و در انطاکیّه اسیرش کرده سرش را برید (۱۹٤) . بعد سوی آلبینوس که گل را متصرّف شده بود روی‌آورد ، در جنگ بزرگ که سال ۱۹۷ در کنار رود خانهٔ سااون(۳) نزدیك شهرلیون اتّفاق افتاد شکستش داد ، آلبینوس خودرا کشت ، دشمن فاتح بسیاری از اعوان و انصار او را بقتل رسانید . شهر لیون که از او طرفداری کرده بود بتاراج ویغمارفت ودیگرآبادی وتموّلی را که در قرن دوّم میلادی پیدا کرده‌بود بخود ندید ، درنتیجهٔاین فتوحات سپتیم‌سوربالانفرادصاحب اختیارمملکت‌گردید.

سپتیم سِوِر (۱۹۳-۲۱۱)

درسلطنت سپتیم‌سوراوضاع‌صورت جدید دیگربخودگرفت، امپراطور یکنفر نیمه رومی بود ، در افریقا در مملکتی که امروز طرابلس را تشکیل میدهد متولّد شده خانوادهٔ او بتازگی ازحقوق مدنی رم بهره مند شده بودند ، بطعنه میگفتند زبان لاتینی رابا لهجهٔ کارتاژی تکلّم میکند ، زن او ژولیادُمنا (٤) از مردم سوریّه بود ، دوست میداشت ادبا و فلاسفه و منجّمین و کشیشان مشرق زمین را دور خود گرد آرد،

(۱) ـ Sulpicianus (۲) ـ Niger (۳) ـ Saône (٤) ـ Julia Domna

بدیهی است چنین امپراطوری نمیتواند رسوم و عادات و عقاید رومیان را محترم بدارد.

در دورهٔ او وضع و طریقهٔ حکومت امپراطوری تغییر یافت و از صورت سلطنت شبیه بجمهوری خارج شده بشکل استبداد نظامی در آمد، با مجلس سنا که آرزوی فتح آلبینوس را داشت بخشونت معامله کرده بسیاری از اختیارات و امتیازات او را گرفت، سپتیم سور منحصراً بقشون متکی بوده آنرا غرق الطاف خود ساخت گویند در بستر مرگ بفرزندان خود وصیت کرد: «سربازان را غنی سازید و بچیزهای دیگر اعتنا نکنید!» سیاست او مبنی بر این اصل بود، مواجب افواج را افزوده وضعیات صاحبمنصبان و سربازان را اصلاح کرد، سانتورین‌ها (فرماندگان گروهان) را بطبقهٔ شوالیه ها وارد ساخت و به افراد لژیون‌ها اجازه داد حلقهٔ طلای شوالیه داشته باشند، برای اوّلین دفعه یك لژیون را درداخل ایطالیا بلکه نزدیك دروازهٔ شهر رم در دامنهٔ جبال آلبن منزل داد، پس از این قراولان خاصّه را از ایطالیائیها نگرفت بلکه از لایق ترین نفرات لژیون ها یعنی از مردم ایالات انتخاب کرد، بدینگونه رم و ایطالیا متدرّجاً آخرین امتیازات خود را دست داد، اشخاصیکه در ایالات هنوز از حقوق مدنی رومی محروم بودند از آن بهره مند گشتند.

سپتیم سور مردی بود قوی الاراده و مجرّب، خوب حکومت کرد، قانوندانهای عالی مرتبه مانند پاپی نین، پُل و اُلپیین(۱) را مستشار خود قرار داد و قوانین خوب وضع کرد، ابنیه و آثار متعدّد که درزمان سلطنت او دررم و ایالات ساخته شده بر ثروت و عمران مملکت دلیلی است واضح، یك قشون کشی جدید برضدّ پارتها (۱۹۷ ـ ۱۹۹) بواسطهٔ انضمام بین النّهرین بامپراطوری رم خاتمه پیدا کرد، سپتیم سور که برای دفع تاخت و تاز مردم کوهستان شمالی بمملکت برتانی رفته بود همانجا در میان لشکر خود وفات یافت (۲۱۱).

کارا کالّا (۲۱۱-۲۱۷)

سپتیم سور حکومت را بدو فرزند خود سپرد امّا پسر ارشد وی کارا کالّا میخواست به تنهائی سلطنت کند. لذا بتوسط قتل از وجود برادر مستخلص گشت، آن بیچاره

(۱) ـ Papinien, Paul, Ulpien

در آغوش مادرش که ملجأ او بود کشته شد، کاراکالا از مسین و برن خونریزتر بود، سیاستی را که پدرش افتتاح نموده بود ادامه داده بر شدت آن افزوده و بسنا نوشت: « من اسلحه و لشکر دارم و کار و فکر شما نزد من اهمیت ندارد!» .

«هر لحظه تکرار میکرد، « غیراز من کسی نباید پول داشته باشد تا بتوانم هر قدر میخواهم بسربازان بدهم. » روزی ژولیا مادرش بر اسراف او نسبت بسپاهیان سرزنش و اعتراض نموده میگفت، « برای ما دیگر نه عایدات حرام باقی ماند نه حلال» ، امپراطور شمشیر خود را بوی نشان داده درپاسخ گفت، « جرأت داشته باش، تا این را داریم بی پول نخواهیم ماند. »
(دیون کاسیوس- تاریخ رم کتاب ۷۷) .

معهذا کاراکالا بعضی از ناصحین خوب پدر را نگاهداشت، در دورهٔ سلطنت او وحدت ملی رم که از دیر زمانی شروع شده بود خاتمه پذیرفت، در سال ۲۱۲ بتمام مردان آزاد دولت امپراطوری که در یك بلده یا مونی سیپ مسکن داشتند فرمانی صدور یافت و بآنها حقوق مدنی رومی اعطاء نمود، مردم ایالات با رومیان و ایطالیائیها تساوی پیدا کردند و شهر رم که درسابق ملکهٔ عالم بود بدرجهٔ پایتخت معمولی تنزل نمود.

الاگابال(۱) و آلکساندرسِور(۲)

بعد ازمرگ کاراکالا که حکومت بیك زن شامی یعنی زن برادر سپتیم‌سور تعلق گرفت انحطاط عادات واخلاق قدیمهٔ رم معلوم‌گشت، مشارٌالیها که ژولیاموزا(۳) نام داشت بسیار باهوش و جاه طلب بود، دونوهٔ خودرا یکی بعد از دیگری به تخت امپراطوری نشاند و دیرزمانی بنام ایشان حکومت کرد.

اوّلی، الاگابال پیش از رسیدن بسلطنت باسیانوس(٤) نام‌داشت، درچهارده سالگی که بپادشاهی رسید کشیش یکی‌ازخدایان سوریّه‌موسوم به الاگابال بود، نام او را برخود نهاد و با تشریفات بسیار به رم وارد ساخت، سلطنت اورا جز یك عیّاشی چهارساله چیز دیگر نمیتوان خواند (۲۱۸-۲۲۲).

بالاخره قراولان خاصّه سرش را بریده جسدش را برود تیبر انداختند.

نوهٔ دیگر ژولیا موزا الکساندر سور در ۱۶ سالگی امپراطور شد، این

---
(۱) - Élagabal (۲) - Alexandre Sévère (۳) - Julia Moesa (٤) - Bassianus



طاق نصرت سپتیم سِوِر

طاق نصرت فوق ازطرف مجلس سنا و ملّت رم بافتخار سپتیم سِوِر و دو پسرش کاراکالا وژتا احداث گشت ، فی‌الحقیقه امپراطور مزبورصلح و آرامش رادرمملکت برقرار نموده بواسطهٔ تسخیر بین‌النهرین متصرّفات رومی‌را وسعت داده بود ، کتیبه‌های آن که چندان عالی نیست‌مراحل ووقایع جنگ مزبور را نشان میدهد، بروی پایهٔ یکی از ستونها محبوسین مغلول دیده میشوند که چند نفر لژیونر آنهارا میکشانند . درسابق برفراز طاق نصرت مجسّمه‌ای از مفرغ دیده میشد

شخص نقطهٔ مقابل الاگابال بود ، طبعی ملایم و اخلاقی ساده و قلبی پاك داشت ، آرزو میکرد مارك اُرل ثانی بشود ، نسبت ادیان مختلفه را مورد حرمت و رعایت خود قرار میداد ، میگویند مجسّمه های اُرْفه (۱) و ابراهیم و مسیح را در قصر خود جمع کرده بود ، مشاور بزرگ و مهمّ او اُلپیین فقیه وقانون‌دان معروف‌است که بریاست قراولان خاصّه منصوب گردید ، در زمان او مملکت بخوبی اداره شد و مؤسّسهٔ تغذیهٔ عمومی توسعه یافت و مدارس بسیار تأسیس گردید ، بقسمی که مردم تصوّر کردند عصر طلائی آنتنن ها معاودت کرده است ، امّا این بازگشت بعادات‌قدیمی نمیتوانست دائمی باشد ، سربازان بر وضعیّات حاکم بودند ، اُلپیین را در سال ۲۲۸ از میان برداشتند و الکساندر سور را نیز در شهر مایانس در کنار رود رَنْ کشتند (۲۳۵) .

II

بی‌نظمیها و آشوبهای نظامی

قدرت نامحدود سربازان

نتایج طریقه‌ای که سپتیم سور ایجاد کرده واوّلین مقام رادر مملکت بقشون داده‌بودآشکارشد ، نبودن یکنفررئیس کافی‌که بتواند سربازان‌را تحت فرمان خویش نگاهدارد کار رابجائی رسانید که آن را هرج و مرج نظامی نامیدند ، مدّت نیم قرن (۲۳۵ ـ ۲۸۵) سربازان هر کس را خواستند بتخت نشانیدند یا ازسلطنت خلع کردند ، بحرانی که درسنوات ۹۸ و۱۹۳ مملکت را خراب کرده بود اکنون یکی ازامورمعمولی بودکه هرروزاتّفاق میافتاد : یك فوج رئیس‌خودرا بامپراطوری انتخاب میکنند ، فوراً در برابر او رقیبی پیدا میشود ، دو خصم با هم روبرو گشته یکی از ایشان مغلوب ومقتول میگردد ، امپراطورغالب به مدّعی تازهٔ دیگر برمیخورد وجنگ داخلی لاینقطع در کار است .

براین منوال در دورهٔ ۵۰ سالیکه از مرگ الکساندر سور شروع وبا جلوس

(۱) ـ Orphée (یکی از ارباب انواع قدیم)

دیوکلسین خاتمه مییابد ۲۶ سردار رسماً ازطرف سنا بامپراطوری شناخته شدند (صرف‌نظراز آنهائیکه حکومت رابرخلاف قانون وبطورغیررسمی غصب کردند).

ازمیان این جمع یکنفر بهاجل طبیعی مرد وباقی کشته‌شدند، سنا هنوز آبرو واحترامی‌داشت، تقریباً همهٔ امپراطورها که ازطرف سربازان انتخاب میشدند تصدیق رسمیّت مقام خودرا ازسنا تقاضا میکردند، امّا سنا از قدرت حقیقی مؤثّر محروم بود مخصوصاً هنگامی که در سال ۲۶۰ گالّین(۱) امپراطور اعضای سنا را از قبول سرکردگی قشون وحکومت ایالات ممنوع داشت باز ازاهمیّت سنا کاسته شد.

هجوم قبایل وحشی

در این دوره بی نظمی مملکت امپراطوری با مخاطرات بزرگ مواجه گشت، جنگ دائمی در سرحدّات مزید جنگهای داخلی شد، ازهرسمت درسرحدّ رَن و دانوب وفرات ومصر و مرتانی دشمنان از حدود و ثغور تجاوز کردند.

درمشرق یك سلسله پادشاهان ایرانی ساسانیان جای پارتها را گرفته (۲۲۷) خودرا وارث کوروش و داریوش خواند، میخواست تمام ایالاتی را که سابقاً جزء امپراطوری ایران بود از چنگ رومیان بدرآورد، درسال ۲۶۰ شاپور تا سوریّه ومرکزآسیای صغیر پیشرفت، امپراطور والرین را که برای جلوگیری وی‌حضور یافته بود اسیرکرد، گویند امپراطورمغلوب درحبس صدمات بسیار دید: هروقت شاپور میخواست سوار شود پای بر دوش او میگذاشت، اخیراً پوست او را کنده درمعبدی‌آویختند، درهمین‌ایّام طوایف وحشی‌که غالباً بزبان‌ژرمن‌تکلّم‌میکردند سرحدّات رَن و دانوب را مورد مهاجمات وچپاول قراردادند.

در دانوب سفلی رومیان باگُت‌ها(۲) سروکار پیدا کردند، قبایل مزبوره که ازاسکاندیناوی‌آمده بودند بتأنّی در صحاری شمال شرقی جلورفته متصرّفات آنها ازولایت داسی تاسواحل بحراسود امتداد داشت، چون فریفتهٔ ثروت مملکت شده بودند بکرّات در تراس تاخت وتاز کرده به‌آسیای‌صغیر و یونان نیزداخل شدند.

(۱) _ Gallien (۲) _ Goths



شاپور و والرین

سنگ منقوش فوق جنگ بین پادشاه ایران و والرین امپراطور را نشان میدهد ، شاپور مچ دست دشمن را گرفته . فی‌الحقیقة امپراطور بدست ایرانیها افتاد ولی یقین نیست که در جنگ اسیر شده باشد .

تصویر شاپور با زینت های گروی شکلی که در بالای کلاه خود و بر روی شانه‌ها دارد بسیار غریب است .

در سال ۲۶۷ بعضی از این طوائف آتن و گرنت را چاپیدند، مقارن این احوال در ساحل یمین رن فرانکها و آلامانها(۱) پیدا شدند، درسنهٔ ۲۶۰ آلامانها به ایطالیا وارد شده تا متر(۲) رسیدند، مانند پانصد سال قبل اوقاتی که دوّمین جنگ کارتاژ درکار بود تشویش واضطراب مردم بدرجهٔ کمال رسید، درهمین حال دستجات فرانکها از رن گذشته گل و اسپانیا را پیموده تا افریقای شمالی رسیده در همه جا از قتل ونهب فرو گذار نکردند.

ضعف قشون رم در نظر اوّل انسان تعجّب میکند چگونه معدودی مردمان وحشی توانستند تا این اندازه در داخلهٔ مملکت امپراطوری جلو روند بدون اینکه کسی آنانرا متوقّف سازد، امّا میدانیم که کلّیهٔ قشون رم درسرحدّات اردو زده بود، اگر زنجیر قشون که حافظ مملکت بود پاره میشد دشمن در داخلهٔ خاك امپراطوری بهیچ قوّه وقلعهٔ که بتواند پیشرفت او را مانع شود تصادف نمیکرد، در گل حتّی یك لژیون هم وجودنداشت، فقط هزار نفر در لیون ساخلو بود، بهمین سبب طوائف وحشی در حملات جسورانهٔ خود موفّق شدند و باوجود مظالمی که مرتکب گشتند کسی آنهارا گوشمال نداد، از طرف دیگر لشکر سرحدّ نیز توانائی قرن دوّم را نداشت، در طبقات متوسط هیچکس تن بسربازی در نمیداد، ناچار افراد را از طبقات پست تر میگرفتند، نظامات قشونی وصفات سپاهیگری در تنزّل بود، سربازان عملیّات نظامی راخسته کننده دانسته اسلحه را سنگین میشمردند، غالباً خارج از اردو در خانهٔ خویش بسر میبردند، درجنگ بیش از زمان گذشته بوسائل آسایش احتیاج داشتند، اسباب ولوازم که باخود میآوردند بارلشکررا سنگین نموده حرکترا مشکل میکرد.

برای مداوا و اصلاح این احوال معتاد شده بودند که از قبائل وحشی سرباز بگیرند، آتنن‌ها قبلاً در اینراه قدم گذارده بودند، سورها ازآنان تقلید کردند، پس از آنها سربازان وحشی اکثریّت قشون رم را تشکیل دادند، این سربازان

---

(۱) - Alamans

(۲) - Métaure

خوب جنگ میکردند، امّا پر توقّع و غارتگر و مستعدّ سرکشی وگاهی حاضر بخیانت بودند ، در بین ایشان کسانی پیدا شد که مواقع عساکر رومی رابهموطنان آنها نشان داده درب شهرها را بروی ایشان میگشودند .

فقر و پریشانی مملکت امپراطوری

برای تکمیل بدبختی دراواسط قرن طاعون شدید ظاهر گردید و مدّت ۱۵ سال تمام مملکت را فرا گرفت و ملیونها مردم را کشت ، در آنزمان شاید جمعیّت عالم رومی نسبت بعهد آنتنن‌ها از نصف کمتر بود .

صدمات اخلاقی و انقلابات مذهبی بر خسارات مادّی افزوده گردید ، چنین بنظر میآمد که جامعهٔ عیسوی در نیمهٔ اول قرن سوّم آسوده میزیسته است ، امّا درسال ۲۵۰ امپراطور دسیوس(۱) وبعد یکی ازجانشینان او والرین (۲۵۳–۲۶۰) تصمیم گرفتند مذهب مسیح را که خطرناك میدانستند بکلّی محو و نابودنمایند ، عیسویان مجبور شدند درمقابل قضاة و زمامداران هر شهر برای خدایان مشرکین قربانی نمایند ، کسانیکه سرپیچی میکردند بمرگ یابه اعمال شاقّه محکوم میشدند، حکم مزبور کاملاً اجرا گشت ، بسیاری از عیسویان مرتد شده وجمعی فرار کردند وباقی بقتل رسیدند مثل سن سیپرین(۲) اسقف کارتاژ ، امّا تعقیبات چندان طول نکشید و پس ازمرگ والرین موقوف گردید ، عیسویان دراثناء ٤۰ سال تا ابتدای قرن چهارم از نعمت آسایش واطمینان برخوردار بودند .

III

امپراطوریهای ایالات استقرار مجدد اتحاد مملکت

امپراطورهای ایالات

مملکت امپراطوری رم در شرف اضمحلال و انهدام بود ، درصورتیکه امپراطورها قادر بنجات آن نبودند و نمیتوانستند همهٔ سرحدّات را مدافعه کنند، نواحی بزرگ درصدد برآمدند با وسایل اختصاصی خودشان بمحارست آن ناحیه اقدام کنند ، هر یك رئیسی

(۱) _ Decius (۲) _ Saint Cyprien

اختیار کرد که اقتدارات امپراطورها را حائز بود واسباب دفاع را فراهم‌میساخت این اشخاص را امپراطور هـای ایـالات نامیدند ، اغلب ایشان میل نداشتند از امپراطوری رم مجزّی‌گردند بلکه باسم‌آن میجنگیدند وممکلت‌را اداره میکردند، مهمترین امپراطوریهای‌ایالتی‌امپراطوری ممکلت‌گل در مغرب و ممکلت پالمیر(۱) در مشرق بود .

امپراطوری گل

در سال ۲۵٦ والرین محافظت‌سرحدّ رن را بیکی‌ازسرداران خویش موسوم به پستوموس(۲)وا گذارد ، در سال ۲۵۸ که پستوموس جمعیّت فرانکها را عقب نشاند و متفرّق ساخت از جانب سربازان خویش بسمت امپراطوری منتخب شد و شهر ترو(۳) را پایتخت کرده تسلّط خودرا دربرتانی واسپانیا مقرّرداشت ، باین‌ترتیب مشارالیه امپراطور واقعی مغرب زمین شد ، امّا امپراطوری رومی که در حکمرانی باصول و قواعد رم عمل نموده لقب اُگوست و پونتیف کبیر اتّخاذ کرده جملهٔ (رم فنا نـاپذیر) بـر سکه‌اش منقوش بود ، در اثنـاءِ ۱۰ سال (۲۵۸ ـ ۲٦۷) پستوموس ممکلت گل را از حملات آلامان‌ها وفرانکها ودزدان دریائی‌که سواحل بحر مانش‌وبحر شمال را میچاپیدند حراست کرد لقب تجدید کنندهٔ حیات‌گل را مستحقّ‌گردید، بعد ازمرگ او چهار امپراطور دیگر بنوبت تا سال ۲۷۳ در گل سلطنت کردند.

امپراطوری پالمیر

در مشرق زمین اُدنات(٤) امیر پالمیر درمقابل ایرانیان همان کار را کرد که پستوموس با ژرمن‌ها کرده بود ، این شخص بعد از اسارت والرین در پاداش غلبه بر ایرانیان رسماً لقب فرمانفرمای مشرق و ریاست قوای ساخلو آسیا را دریافت کرده بود ، چون از پستوموس جاه طلب تربود میخواست ممکلتی بزرگ و مستقلّ تشکیل دهد .

---

(۱) ـ Palmyre شهر بزرگی در وسط بیابان سوریه و معبر قوافل .　(۲) ـ Postumus

(۳) ـ Trèves　(٤) ـ Odenath

بعد از مرگ او زنش زنوبی[1] نقشهٔ شوهر رادنبال کرد، این شاهزاده‌خانمی ود بسیار با هوش و تحصیل کرده و جنگجو، مصر و تقریباً تمام آسیای‌صغیر را مسخّر ساخت.

امپراطورهای ایلّیری

بالاخره چند نفر امپراطورجدّی و کافی از اهل ایلّیری وحدت مملکت امپراطوری را مجدداً برقرار نمودند و سرحدّات را از تجاوزات دشمن مستخلص داشتند، مشهور ترین ایشان عبارتند از کلد دوّم، اُرلین، پربوس، دیوکلسین[2].

کلد دوّم بیش از دو سال سلطنت نکرد (۲۶۸ـ۲۷۰)، معهذا نزدیك شهر فعلی نیش[3] در سربی[4] بر گُت‌ها غلبه یافته مدّتی از تعرّضات ایشان دربالکان جلوگیری کرد.

جانشین او اُرلین (۲۷۰ـ۲۷۵) سرداری بود در امر فرماندهی بسیار لایق و کافی و در انجام خدمت مواظب و سختگیر، درعرض ۵ سال اُرلین وحدت مملکت امپراطوری را دوباره برقرار ساخت، جانشین پُستوموس موسوم به تتریکوس[5] که آنوقت در گل سلطنت میکرد مایل باستعفاء بود بآسانی خودرا گرفتار کرد، جنگ در مشرق با زنوبی باشکال و صعوبت مواجه گشت، اُرلین پالمیر رامحاصره و ملکه را اسیر نمود، مشارٌالیها را مانند تتریکوس درجشن نصرت خویش حاضر ساخت و نسبت به هردو با فتوّت رفتار کرد، زنوبی در یك عمارت ییلاقی نزدیك رم زندگانی میکرد، تتریکوس بعضویّت سنا پذیرفته شده مناصب جدیدگرفت، میگویند گاهی اُرلین بملاقات وی رفته بر سبیل مزاح از ایّام‌گذشتهٔ اومذاکره کرده او را « همکار عزیز من » میخواند.

این آغاز خوب و خوش مقدّمهٔ سلطنتی بزرگ بنظر میآمد، اُرلین در ادارهٔ مملکت دقّت کرد، برای محافظت رم از حملهٔ ناگهانی بربرها حصار عظیم‌بدور آن

(۱) ـ Zénobie (۲) ـ Claude II, Aurélien, Probus, Dioclétien (۳) ـ Nich
(٤) ـ Serbie (۵) ـ Tétricus

کشید که بعضی از قسمتهای آن هنوز تا امروز باقی است، مانند سلاطین مشرق به استبداد و عظمت حکمرانی کرده خود را مالک رقاب و خداوندگار نامید، میخواست مذهب میترا را که در آنوقت طرفداران بسیار داشت آئین رسمی تمام مملکت امپراطوری قرار دهد، اُرلین نیز مانند آنهمه امپراطوران در سال ۲۷۵ بقتل رسید، بعد از مرگ وی مجدداً دولت امپراطوری قرین اختلال و انقلاب گشته هجوم قبایل تجدید شد، سرباز دیگر از اهل ایلّیری موسوم به پربوس ژرمن‌ها را از گل بیرون کرد لکن خود او نیز بدست سربازان کشته شد، بالاخره در سال ۲۸٤ آخرین و بزرگترین امپراطورهای ایلّیری که دیوکلسین نام داشت بسلطنت رسید و تشکیلات مملکت را بکلّی تغییر داد.



فصل بیست و هشتم

دیوکلسین و قسطنطین

تجدید تشکیلات مملکت امپراطوری

در آخر قرن چهارم وابتدای قرن پنجم دو امپراطور دیوکلِسیَن (۲۸۴-۳۰۵) وقسطنطین (۳۰۶-۳۳۷) باصلاحات مهمّه دست زدند ، طرز حکومت چهار نفری که دیوکلِسیَن ایجاد کرده بود چندان ثبات و دوام نداشت ، لیکن مملکت بصورت دولت مطلقه شبیه بدول مشرق زمین درآمد ، خدمات عسکری ازمشاغل کشوری مجزّی مخصوصاً بعهده ژرمنها محوّل شد . در عصر دیوکلسین دوباره عیسویان بصدمهٔ تعقیب مبتلا شدند، امّا قسطنطین بواسطهٔ فرمان میلان(۳۱۳) تساوی مذاهب را اعلام وچندی بعد خودش بطرفداری عیسویان برخاسته با مذهب قدیم خصومت آغاز نمود .

رسوم قدیمهٔ رومی یکی بعد از دیگری نابود شد ، شهررم نیز مقام پایتخت بودن را بنفع یکی از شهر های مشرق یعنی قسطنطنیه از دست داد . بدینطریق در تاریخ رم دورهٔ جدیدی افتتاح گردید که آنرا دورهٔ امپراطوری سفلی نامیدند .

I

دیوکلسین و حکومت چهار نفری (۲۸۴ - ۳۰۵)

دیوکلِسیَن

دیوکلسین حسب ونسبی نداشت (پدرش یك نفر ازغلامان بود) داخل قشون دانوب شده بسرعت ترقّی کرد ، بزودی کنسول و حکمران ایالت مزی و بالاخره رئیس قراولان خاصّه امپراطور گردید ، در انقلاباتی که بعدازمرگ پربُوس وقوع یافت دیوکلسین ازطرف سربازان بامپراطوری انتخاب شده بر رقبای خود غلبه یافت و در اوایل سال ۲۸۵ زمام کلّیهٔ امور را بدست گرفت .

دیوکلسین نابغه و سردار فوق العاده نبود ، صاحب فکر روشن ، با هوش و طرفدار نظم و ترتیب بود . قبل از اتّخاذ تصمیم مدّتی فکر میکرد وبعدازآن با نهایت اصرار منظور خویش را تعقیب مینمود ، برای خاتمه دادن بهرج و مرج داخلی مصمّم شد تشکیلات مملکت را تغییر بدهد .

حکومت چهار نفری

باوجود موفقیتهائیکه امپراطورهای ایلّیری بدست آورده بودند و متیّات خالی از اشکال نبود ، کشمکش باطوایف وحشی درسرحدّات ادامه داشت ، ازطرف دیگر بیم آن بود یکی از سرداران فاتح راه طغیان پیش گیرد ، در بعضی ایالات رعایا که بواسطهٔ هجوم و استیلای ژرمنها فقیر شده وزیر بار مالیات خرد شده بودند مجتمعاً شورش میکردند ، دستجات غارتگران موسوم به باگُد(۱) شمال گل را میچاپیدند، دیو کلسین دانست که با این اوضاع ادارهٔ مملکت ازعهدهٔ یکنفرخارج است ، پیش از این دراثناء قرن دوّم وسوّم میلادی دوامپراطور بالاشتراك حکومت کرده بودند، مانند مارکاُورلْ وورُوس ، ژتا و کارا کالاّ ، والرین و گالین . در سال اوّل سلطنت خود دیو کلسین تصمیم گرفت یکنفر همکار برای حکومت مغرب پیدا کند وخودشخصاً به رتق وفتق امور مشرق بپردازد ، برای این کار سرداری خشن و درشتخوی امّا جدّی موسوم به ما کزی مین(۲) نامزد این کار شد ، رسماً مقام دو امپراطور مساوی بود ، هردو لقب اگوست داشتند، معهذا دیو کلسین برای اثبات برتری خویشتن را پسر ژوپیتر میخواند وما کزی مین را فقط فرزند هرقول مینامیدند .

این حکومت دونفری ۷ سال طول کشید ودراین مدّت اغتشاشات خاموش و طوائف وحشی مغلوب گشتند ، در سال ۲۹۳ دیو کلسین خواست اقدامات خویش را تکمیل نماید ، او وما کزی مین تصمیم گرفتند برای خود جانشینی معیّن کرده لقب سزار باو بدهند ، دیو کلسین گالِرْ را و ما کزی مین کُنستانس کلرْ(۳) را بر گزید ، این دوسردار تحت فرمان اگوستها ومطابق دستورایشان مأمورحکومت چندین ایالت شدند ، ما کزی مین که در مغرب فرمانروائی داشت درشهر میلان و سزار وی کُنستانس کلرْ در شهر تِرِوْ در گل اقامت گزید ، دیو کلسین که بر مشرق حکومت مینمود شهر نیکومدی(٤) در آسیای صغیر وسزاراوگالِرْ شهر سیرمیوم(٥) درسربی را پایتخت قرار داد .

این قسم حکومت را تِترارْشی(٦) (از یك کلمهٔ یونانی بمعنی حکومت

---

(۱) _ Bagaudes (۲) _ Maximien (۳) _ Constance Chlore (٤) _ Nicomédie
(٥) _ Sirmium (٦) _ Tétrarchie

چهارنفری) گویند .

تعقیب برضد مسیحیون

دربدو امر چرخهای حکومت چهارنفری خوب گردش میکرد، امّا ازسال ۳۰۳ امور مملکت بواسطهٔ تعقیب وتعذیب عیسویان مختل شد، در عرض ۴۰ سال امنیّت و آرامش که جای شکنجه ها وعقوبتهای دسیوس ووالرین را گرفت مذهب مسیح بسیار ترقی کرده بود . اکنون دربعضی نواحی مانند آسیای صغیرعیسویان اکثریّت جمعیّترا تشکیل میدادند، درمصر وافریقا و جنوب ایطالیا، حتّی در یونان و جنوب اسپانیا و گل عدّهٔ بسیار از مسیحیان جای داشتند، در رأس مهمترین ادارات و در میان حکّام ولایات افراد عیسوی متصدّی امور بودند، دین مسیح آشکارا توسعه مییافت، در نیکومدی کلیسای مقابل قصر امپراطور بنا شده بود .

دیوکلسین یکنفر بت پرست معتقد بود، معهذا اوّل خیال اذیّت عیسویان را نداشت، فقط میخواست آنها را ازقشون بیرون کند زیرا بودن آنها را در جزو لشکریان خطرناك میدانست، امّا سزار او گالر نسبت بایشان مخاصمت میورزید وامپراطور را به اعمال شدت تحریك مینمود، در سال ۳۰۳ فرمانی صادر گردید که تمام کلیساهارا خراب کرده جمیع کتب مقدّسه را نابود کنند، پس از آن چون قصرامپراطوری نیکومدی طعمهٔ حریق شده بود گالر بعیسویان نسبت داد که قصد دارند دیوکلسینرا بکشند، لهذا برشدّت تعقیب وتعذیب افزود، حکم شد روحانیّونرا محبوس ساخته تمام کسانیرا که ازقربانی درراه خدایان امتناع دارند بقتل رسانند، در مشرق در تحت نفوذ گالر عقوبت عیسویان بسیار شدید بوده و بهمهٔ ایشان صدمه رسید، امّا در گل کنستانس کلر که طبعی ملایم و قلبی رؤف داشت احکام صادره را اجرا ننمود .

لاکتانس(۱) میگوید، نه بکودکان رحم میکردند نه بزنان، جماعتیرا دریکدفعه میکشتند، گاه همه‌را یکجا جمع کرده و موادّ سریع‌الاشتعال دراطراف آنها قرار میدادند، بعضیرا سنگ بگردن بسته به دریا میانداختند، قضاة جلسات خودرا درمعابد منعقد ساخته مردمرا به ادای مراسم قربانی مجبور میکردند، زندانها پراز محبوس بود، مأمورین بیرحم درفکر پیدا کردن شکنجه‌های

(۱) ـ Lactance

تازه تری بودند ، به ماکزی مین و کنستانس کلر اطلاع داده شد که همینطور رفتار کنند ، ماکزی‌مین پیر که طبعاً سفاك بود فرمان امپراطوری را به طیب خاطر در ایطالیا مجری داشت ، لیکن کنستانس کلر برای اینکه مخالفت باامپراطوری نکرده‌باشد اجازه‌داد چند کلیسارا خراب کنند .» (لاکتانس ـ مقتولین شکنجه کنندگان) .

استعفای دیوکلسین

دراین گیرودار دیوکلسین مریض شد ، گالر که با بی‌صبری انتظارداشت اگوست‌بشود اورا ترغیب باستعفا نمود (۳۰۵) . همکار دیوکلسین‌ماکزی‌مین‌نیزبه‌اکراه‌استعفاداد ، بجای‌ایشان کنستانس کلر و گالر اگوست شدند و فوراً دو سزار جدید انتخاب کردند ، دیو کلسین درقصرخود درسالن(۱) منزوی گشت وآنقدرزنده ماند تاسقوط‌اساس حکومت چهار نفری را مشاهده کرد .

II

قسطنطین (۳۰٦ - ۳۳۷)

جلوس قسطنطین

هنوزیکسال از استعفای دیو کلسین نگذشته بود که مملکت دوباره دچاراختلال‌شد ، ازطرفی‌قسطنطین‌پسر کنستانس‌کلر که‌بسمت‌سزاری‌معیّن‌نگشته‌بوداز‌طرف‌سربازان‌به‌امپراطوری منتخب‌شد ، ازطرف دیگر ماکزی‌مین همکارسابق دیوکلسین خواست باپسر خود ماکسانس(۲) مجدّداً زمام‌امورراادردست‌گیرد ، دریکزمان شش امپراطور درمملکت رم موجود بود . بعد از۷سال انقلابات ومحاربات قسطنطین درسال ۳۱۲ماکسانس‌رادر ساحل تیبر نزدیك پل میلویوس(۳) نزدیك رم مغلوب ساخت و حکومت مغرب را بخود تخصیص داد ، چند سال نیز فرمانفرمائی مشرق را بیکی از رقبای خود موسوم به لیسینیوس تفویض نمود .

اینقرارداد بقائی نداشت ، بعداز یك جنگ داخلی دیگر لیسینیوس مغلوب و مقتول وقسطنطین منفرداً صاحب امر و نهی گردید ، قسطنطین در این جنگها

---

(۱) ـ Salone (در دالماسی کنار بحر آدریاتیك)

(۲) ـ Maxence (۳) ـ Milvius

ثابت وظاهر کرد که سربازی استشجاع وبهرموز سیاست آگاه وجاه‌طلب بی‌پروا که برای حفظ سلطنت ومقام ازاجرای هیچگونه ظلم و ستمکاری دریغ ندارد، در پایان هریك ازمحاربات داخلی تمام کسانیرا که میترسیدروزی رقیب‌وی شوند با اولاد و عیال بقتل رسانید، بخانوادهٔ خود نیز نبخشید، برادر زن و پسر برادر و زن ویکی ازپسران خویش‌را کشت، با این‌حال امپراطوری جدّی وفعّال بود، کارهای مصلحانهٔ دیو کلسین‌را ادامه داد، درسلطنت او دوواقعهٔ بسیار مهم‌بظهور آمد: دخول آئین مسیح در ردیف مذاهب رسمی و تأسیس پایتخت جدید باسم قسطنطنیّه.

تغییر مذهب قسطنطین

قسطنطین هنگام جلوس بت پرست بود امّا محتمل است که مادرش هلن*(۱) مسیحی بوده است، او نیز مثل پدرش کنستانس کلر نسبت بمسیحیان موافق وحسن عقیده داشت، درصورتیکه آنان‌درمشرق‌زمین هنوزبمحنت‌وزحمت دچار بودند در قلمروحکومت قسطنطین به‌آسایش ورفاه میزیستند.

میگویند غلبه برماکسانس قسطنطین‌را به‌پیروی کیش مسیح واداشت، خود امپراطور حکایت میکرده که در موقع شروع بجنگ نام خدای عیسویانرا بزبان رانده درخواست کرده بود که اگرمیتواند بمعاونت اواعتماد کندآیتی‌ظاهر شود، متعاقب این درآسمان صلیب آتشین با کلمات ذیل نمودار گشت: «بااین علامت فاتح باش» شب بعد حضرت مسیح را درخواب دید که صلیبی در دست داشت و باو امر داد صلیب را بر بیرقی نصب کرده‌پیشاپیش لشکریان بکشند، بیرق‌مزبور را که لاباروم(۲) نام داشت در جنگ پل میلویوس آورده بودند، امپراطور که موفّقیّت خود را از خدای عیسویان میدانست تصمیم گرفت او را بجای خدای بت پرستان عبادت کند، چندماه بعددرسال ۳۱۳ فرمان میلان‌را منتشر ساخت.

(۱) ـ Hélène (۲) ـ Labarum

فرمان میلان

ایّامی که قسطنطین با همکارش لیسینیوس در میلان بود اورا اقناع کرد عیسویان را در اجرای مراسم دینی آزاد گذارد و تساوی دین مسیح و بت‌پرستی را در مملکت امپراطوری اعلام نماید.

سوادی از فرمان میلان در دست است که قسمت اساسی آن را ذیلاً نقل میکنیم: «ما قسطنطین ولیسینیوس، اگوست، .... تصمیم گرفته ایم عیسویان وسایر ملل را در عمل کردن بمراسم مذهبی که ترجیح میدهند آزاد گذاریم تا خدائیکه در آسمان جای دارد درحقّ ما و در حقّ کسانیکه تحت حکم ونفوذما بسرمیبرند مهربان ومساعد گردد، تصوّرمیکنیم بهترین ومعقولترین ترتیبات اینست که هیچیك از رعایای خود را خواه دردین عیسوی باشند یا دردین دیگر از حقّ پیروی مذهبی که بیشتر دوست دارند محروم ننمائیم، باینطریق خدای بزرگی که من بعد هر یك از ما بآزادی پرستش خواهد کرد میتوانند مانند گذشته الطاف خود را دربارهٔ ما مبذول دارد، قرنی که در آن زندگانی میکنیم و آسایشیکه مملکت از آن بهرمند میباشد چنین اقتضا میکند که رعایای ما در پرستش خدائیکه انتخاب کرده‌اند آزاد باشند، مذاهب از احتراماتی که درخور آن است محروم نشود.» (دُم لِکلارك(۱) - شهداء).

قسطنطین و بت‌پرستی

بنابراین قسطنطین با آنکه بمذهب مسیح گرویده‌بود واعلان میکرد که ارادهٔ ثابت وی این است از هیچ مذهبی بضرر مذهب دیگر طرفداری نکند، تا چندسال بنظر میآمد مصمّم است تساوی ادیان را محفوظ دارد.

ازطرفی لقب پونتیف کبیررا برای خود نگاهداشته احداث معابد نموده بروی مدالهای خویش تصویر خدایان مشرکین را رسم میکرد، از طرف دیگر کلیساهای مخروبه را تعمیر نموده املاك و اموال ضبط شدهٔ عیسویان را پس داده روحانیّون را از مشاغل خسارت آور کارهای اجباری معاف داشته تصویر لاباروم را بروی سکّه خود نقش میکرد.

امّا روزیکه قسطنطین لیسینیوس را مغلوب ساخته بتنهائی مالك مملکت گردید روش خویشرا تغییر داد، در همانحال که رغبت خود را بحفظ آزادی ادیان اظهار مینمود علناً از عیسویان بر ضدّ بت‌پرستان طرفداری میکرد.

---

(۱) - Dom Leclercq

دراعلامیه‌ای که بعد ازهزیمت لیسینیوس خطاب بمردم ایالات شرقی صادر نمودچنین‌میگفت:
« هر کس عقیده‌ای را که ترجیح میدهد تبعیت کند ، هیچکس حق" ندارد درسرعقاید با دیگری نزاع نماید، بت پرستان تا زمانیکه بخواهند میتوانند معابد دروغی خودرا نگاه دارند ولی‌ماقصر باشکوه حقیقت را از دست نخواهیم داد . . . . بسیار حرف زدم زیرا نمیخواستم عقیدهٔ خود را پنهان بدارم ، چندین نفر بمن میگویند عبادت خدایان باطل موقوف و سلطنت ظلمت و جهالت سرنگون خواهد گشت، مایل بودم تمام مردم‌را باین اقدام مستحسن تشویق کنم امّا بدبختانه‌هنوز ریشهٔ خطا و ضلالت در قلب بعضی از مردم محکم است .» ("ازب" - زندگانی قسطنطین) .

اکنون‌نوبت بت‌پرستان‌بود که به‌تعقیب یا لااقل‌به تمسخر وتحقیرمبتلاشوند، چندین معبد خراب شد یا بسته گردید ، در بسیاری ازنواحی کسانیکه‌مذهب را تبدیل نموده و سر پرشور داشتند بت ها یعنی صور خدایان قدیم را سرنگون ساختند، قسطنطین‌شخصاً یکنفر فیلسوف یونانی را امربقتل‌داد ، تألیفات‌فیلسوف دیگری رامحو ومعدوم نمود .

قسطنطین و مسیحیت

بدین گونه کارها تغییر یافته بود ، امپراطور که تا آن زمان رئیس مذهب قدیم و تعقیب کنندهٔ عیسویان بود حامی مسیحیّت ودشمن بت پرستان شد ، امّا این تغییر بزرگ‌برای جامعه بی مخاطره نبود ، امپراطور که مقام پیشوائی و ریاست روحانی مذاهب قدیمه را حائز و عادت کرده بود قدرت و کمال نفاذ امررا درآنها مجری‌داردممکن بود در امور جامعهٔ عیسویّت نیز مداخله نموده براساقفه فرمانروائی کند .

راست است قسطنطین اظهار میداشت هرگز چنین خیالی ندارد ، به اساقفه مؤدّبانه میگفت : « شما اسقف‌های داخلی جامعه هستید و من از طرف خداوند اسقف خارج معیّن شده ام . » مقصودش این بود که محافظت جامعهٔ مسیحی را بر عهده دارد نه حکومت آنرا ، امّا عملاً برتبهٔ « اسقف خارجی » قناعت نکرده بزودی‌در حکومت داخلی مداخله کرد .

در آن موقع جامعهٔ عیسویّت بواسطهٔ مشاجرات و منازعات شدید که در اطراف بدعت‌آریوس واقع میشد قرین اختلال بود .

ارزی(۱) یا بدعت عبارت از هر آئین عیسوی بود که با دستور و تعلیمات جامعهٔ عیسویّت یا ارتودوکسی(۲) ، یعنی شریعت‌حقّه، مخالفت داشت و بواسطهٔ اجتهاد اشخاص در بعضی نقاط وقسمتها از آن جدا میشد.

در سال ۳۱۸ کشیشی ازاهل‌اسکندریّه آریوس‌نام راجع بذات وصفات‌مسیح افکار تازه اظهار داشت ، عقاید وی که در اطراف آن مباحثات شدیده واقع شد انقلابی عظیم درعالم عیسویّت بر پا نمود ، برای خاتمه دادن باین‌بحران‌قسطنطین درشهر نیسه(۳) در آسیای صغیرشورائی‌منعقد ساخته تمام روحانیّون‌رادعوت کرد، پس‌ازمباحثات مبسوط ومفصّل که امپراطور نیزدرآن شرکت داشت مجلس مشاوره عقیدهٔ آتاناز(٤)را کهمدافع‌ارتودوکسی صحیح‌تشخیص‌دادو آریوس‌رامحکوم‌ساخته نظریّهٔ خودرا در اظهار نامه‌ای موسوم به علامت نیسه باطّلاع‌عامّه رسانید (۳۲۵) چند سال قسطنطین آرین‌ها یعنی تابعین آریوس را تعقیب نمود ، لیکن دراواخر سلطنت‌خود بایشان نزدیك گشته‌آریوس‌را احضار و آتاناز را که اسقف‌اسکندریّه شده بود تبعید کرد ، کمی پیش از مرگ بدست یك اسقف آرین تعمید یافت .

بنای قسطنطنیّه بعدازغلبهٔ‌مسیحیّت‌احداث‌قسطنطنیّه‌بزرگترین وقایع‌سلطنت قسطنطین و با معناترین آنهاست ، زیرا دلیل واضح‌است که مملکت شرق درنظر امپراطورها برمغرب زمین برتری یافته است .

قبل‌ازاین تاریخ دیوکلسین رم‌را ترك نموده درشهر نیکومدی در آسیای‌صغیر اقامت‌گزیده بود ، قسطنطین‌خواست پایتختی داشته باشد که‌از آنجا بتواندبآسانی درآن‌واحد امورمشرق‌ودانوب سفلی‌را تحت‌نظرگیرد ، بمجرّداینکه برلیسینیوس غالب گشت تصمیم گرفت کهنه بیزانس را در کنار بوسفور که بیش از هزار سال قبل‌بدست‌کوچ‌نشینان یونانی‌ایجادشده بود تغییرشکل داده بزرگ کند ، عملیّات ساختمان درسال‌۳۳۶ شروع شد ، در ۳۳۰ قسطنطین‌شهررا افتتاح کرده نام جدید بر آن نهاد (کونستان‌تی‌نوپل) ــ شهر قسطنطین ــ مکان‌شهر خوب انتخاب شده

(۱) ـ L'hérésie (۲) ـ Orthodoxie (۳) ـ Nicée (٤) ـ Athanase

درمحل اتّصال قارّهٔ اروپا و آسیا درپای تپّه‌هائیکه مدافعهٔ آنها آسان است نزدیك بندر بسیار مناسب مثل‌قرن‌الذهب که میتوانست بیش از هزار کشتی را پناه دهد واقع بود ، شهر بسبك و سلیقهٔ رومی ساخته شد ، برای آن مجاری آب و حمام‌ها وقصرها وچندفروم ویك میدان اسب‌دوانی و کلیساها ومعابدبرای بت‌پرستان بنا نمودند .

مجلس سنای آن ازسناتورهای رم تشکیل یافت ، سفاین اسکندریّه مأمور شد گندمی‌را که برای اعاشهٔ مردم لازم بود ازمصر حمل کند ، شهر بسرعت بزرگ شده مخزن‌تجارت مشرق‌زمین‌گردید ، ثروت‌و توانائی وقلاع مستحکمهٔ آن‌باعث‌شد که بیش‌از یازده‌قرن (۳۳۰ ـ۱٤٥۳) درمقابل تمام مهاجمین مقاومت ورزد .

III

تجدید تشکیلات مملکت امپراطوری دردورهٔ قسطنطین و دیوکلسین

دورهٔ امپراطوری سفلی

مورّخین‌چنین‌عادت کرده اند که جلوس‌در کلسین را مبدأیك دورهٔ جدیددرتاریخ امپراطوری رم بشمارند . سه قرن اوّل را دورهٔ امپراطوری علیا گویند ، سلطنت دیوکلسین به افتتاح دورهٔ امپراطوری سفلی شروع می‌نماید ، در عهداو و زمان قسطنطین‌تغییروتبدّل مملکت امپراطوری که درقرن سوّم شروع شده بود خاتمه پذیرفت بدو نتیجهٔ ذیل منتهی گردید :

اولاً ـ پس‌ازاین‌مملکت بصورت سلطنت مطلقه چنانکه درمشرق زمین‌معمول است درآمد .

ثانیاً ـ تشکیلات اداری بسیار پیچیده ودرهم شد وشمارهٔ مستخدمین‌ازاندازه تجاوز کرد .

ثالثاً ـ طوایف وحشی‌درمملکت‌ودرقشون‌مقامی بزرگ وروزافزون‌حائزشدند.

واقعهٔ اخیر بطور وضوح می فهماند که دورهٔ امپراطوری سفلی عصر انحطاط است وتنزّل عظمت وتمدّن رومی‌را بخوبی درابن‌عصر تماشا میتوان کرد .

قدرت امپراطور

دیوکلسین میخواست بـاز هم بر شوکت و ابهّت امپراطور بیفزاید، بدین‌سبب‌مانندشاهنشاهان قدیم‌ایران برای‌خویش تشریفات وتجمّلاتی بسبك مشرق‌که تا آنزمان‌کسی نظیرآنرا ندیده‌وبشنیده بود فراهم ساخت، پارچه‌های ابریشمی و زربفت پوشیده جیقه‌ای برسم سلاطین‌مشرق به پیشانی زده کفش خود را با سنگهای قیمتی‌زینت میداد، مردم اوراعلیحضرت یا «ذات‌فناناپذیر» مینامیدند، بیش‌ازپیش درقصر خودمنزوی‌گشته‌کمتردرمقابل ملّت ظاهر میشد، اشخاصی کـه پس از اقدامات بسیار بار حضور میافتند همراه رئیس تشریفات بامراسم خاص‌واردگشته درپیشگاه امپراطوربخاك‌افتاده اورامانند خدامیپرستیدند، اردوئی ازخدمتکاران ازقبیل فرّاش خلوت ویساول وپیشخدمتها مأمور خدمت امپراطور بودند، تمام امور دربار تحت‌نظررئیس‌کلّ‌تشریفات‌بودکه اورا رئیس اطاق مقدّس مینامیدند زیرا هرچه متعلّق به امپراطور بود مقدّس‌بود.

مستخدمین لشکری دربار از قراولان سوار و پیاده موسوم به پرُتکتور(۱) و دُمستیك(۲) ترکیب شده بود، قسطنطین پرُتورَین(۳) هارا حذف کرد.

ادارهٔ مرکزی

برای ادارهٔ امور امپراطورجمعی‌کثیر مستخدم داشت‌که‌رؤسای ایشان وزیر واقعی بوده شورای مقدّس را تشکیل میدادند.

یکی ازآنان عدلیه را، دیگری مالیه را ویکی دیگراموال‌خاصّهٔ‌امپراطور را اداره‌میکرد، شخص دیگر مهمترازهمه بمنزلهٔ وزیر داخله ورئیس دوائر بود، دوائرمزبوره اززمان‌آدرین بروسعت افزوده درآخرقرن چهارم ادارات وزارتمالیه قسمت شرقی مملکت به تنهائی ۸۳٤ اجزاء داشت.

سنای رم ـ بعد سنای قسطنطنیّه ـ جز مجلس شورای بلدی بیش نبود،هنوز اسمی از کنسولها برده میشد امّا امپراطور جز ترتیب و تنظیم بازیها و نمایشها کاری بایشان واگذار نمیکرد.

---

(۱) - Protecteurs (۲) - Domestiques (۳) - قراولان خاصّهٔ سابق

ادارهٔ ایالات

زمانی که دیو کلسین حکومت چهار نفری را برقرار کرد زیر دست هر اُگوست و هر سزار یکنفر پرفه(۱) ــ رئیس قراولان خاصّه یا امیر ــ جای داد که کارها را او اداره مینمود ، پس از آنکه حکومت چهار نفری لغو شد این دوائر و تقسیمات بحال سابق باقی ماند ، مملکت بچهار پرفکتور(۲) یا امارت‌نشین تقسیم شد: امارت مشرق پایتخت آن قسطنطنیّه، ایلّیری پایتخت آن سیرمیوم ، ایطالیا پایتخت آن میلان ، گل پایتخت آن تر و . هر امارت بچندین دیوسز(۳) یا ایالت تقسیم میشد که تحت حکومت ویکرها(۴) یا فرمانفرمایان قرار داشت ، هر ایالت شامل چندین ولایت بود که کُرِکتُرها یا پرزیدانها(۵) اداره مینمودند ، ایطالیا که تا آنوقت تشکیلات مخصوص خود را حفظ کرده بود بصورت ده ولایت درآمده مانند سایر قسمتها اداره میگشت .

ایالات بقطعات کوچکتر تجزیه شده عدد آنها در قرن سوّم میلادی مضاعف شده بود ، در عهد سپتیمیوس‌سور ٤٦ ولایت ، در زمان دیوکلسین ۹٦ ولایت موجود بود ، امّا در آخر قرن چهارم شمارهٔ آنها به ۱۲۰ خواهد رسید . تمام ولایات مستقیماً تحت امر و نظر امپراطور بود ، سنا در هیچیك نفوذی نداشت ، درصورتیکه حکّام قدیم از اختیارات کشوری ولشکری استفاده میکردند عمّال دورهٔ امپراطوری سفلی (امیر ، فرمانفرما ، والی) فقط امور کشوری را متصدّی بودند و مدّت بسیار کم (گاهی یکسال) برسر کار میماندند ، برای مراقبت وتفتیش اعمال آنها امپراطور مفتّشین بولایات میفرستاد و بتوسّط چاپارهائیکه دائماً درراه بودندو حرفهٔ جاسوسی را اداء میکردند از جزئیّات امور مطّلع بود .

درجات خدمات عمومی

همهٔ این مناصب و مشاغل در یك سلسلهٔ درجات و مراتب مبهم و مشوّش جمع شده بود و هر کس بخود حق میداد که عنوان و لقبی داشته باشد ، امراء و وزراء لقب ایلّوستر(٦)، فرماندهان ایالات عنوان اسپکتابیل(۷) ــ اشخاص عالیمقام ــ ، اعضای سنا لقب

---

(۱) ـ Préfet (۲) ـ Préfectures (۳) ـ Diocèse (٤) ـ Vicaires
(٥) ـ Correcteurs یا Présidents (٦) ـ Illustres (۷) ـ Spectabiles

کلاریسیمی(۱) ـ بسیار درخشان ـ ، حکّام ولایات لقب پرفکتیسیمی(۲) ـ بسیار کامل ـ داشتند، القابی هم بود که بمستخدمین داده نشده افتخاری محسوب میگشت، مانند لقب کنت و پاتریس که امپراطور برای قدردانی از خدمات اشخاص میبخشید.

از حکّام و عمّال دورهٔ امپراطوری سفلی یادگاریهای نامطبوع برای رعایا باقی ماند، همه را بحرص وطمع وارتشاء متّهم میکردند.

تشکیلات نظامی

از تهاجمات قبایل بخاك رم در قرن سوّم میلادی خطر تمرکز تمام قوا در سرحدّات مسلّم و معیّن شد، همینکه این حائل ومانع نظامی از جلو برمیخاست دشمن میتوانست بدون مجازات تمام مملکت را غارت نماید، دیو کلسین وقسطنطین خواستند این حال را اصلاح نمایند.

تقلیل قوای سرحدّی غیرممکن بود، بنابراین برای محافظت سرحدّات سربازانی گماشتند که در عین حال زراعت هم میکردند، دولت مزرعهٔ کوچکی بایشان میبخشید به دو شرط: یکی اینکه در اوّلین ساعت ظهور مخاطره بدشمن حمله کنند، دیگر آنکه پسرانشان مثل خودشان سرباز بشوند، علاوه بر قشون سرحدّی لشکریدن دیگر را درداخله متفرّق نمودند، مقارن همان اوقات شهرهائیکه در نتیجهٔ تاخت و تازهای قرن سوّم خراب شده بود از نو ساخته شد، ساکنین شهرها برای محافظت خویش بعجله حصارها وسنگرهای بزرگ بنا کردند، پس از آن در هر یك از شهرها ساخلو دائمی برقرار گردید، لژیون ها مثل ایالات تجزیه شدند، بقسمی که آخر الامر هر یك از آنها فقط شامل هزار یاهزار و پانصدنفر و تحت فرماندهی یك تریبن نظامی بود، ریاست کلّ قوا بسرکردهٔ سواره نظام و پیاده نظام تعلّق داشت، سرداران بلقب دوك ملقّب بودند، خدمات داوطلبانه برای حصول قوّهٔ ۴۵۰ هزارنفر که مدافعهٔ مملکت آنرا لازم داشت کفایت نمیکرد، گفتیم پسران سربازان متوقّف سرحدّات بخدمت نظام موظّف بودند، ازطرف دیگر هریك از ملاّکین بزرگ مجبور شد برحسب ثروت خویش یك یا چندین غلام برای سپاهیگری بفرستند،

(۱) ـ Clarissimi (۲) ـ Perfectissimi

بالاخره دولت از طوائف وحشی ژرمن یا اسلاو (۱) استمداد میکرد، گاهی افراد یکی ازطوائف مجاور سرحد را بالتمام استخدام مینمود ودرمقابل مبلغ معین دفاع سرحد را بآنها موکول میداشتند و این طوائف را بمناسبت معاهده ای که بود فدره (۲) مینامیدند ، گاهی نیز اسرای قبائل وحشی که محبوس بودند زمین هائی دریافت کرده در عوض متعهد میشدند آنرا کاشته و در موقع ضرورت برای خدمت نظامی حاضر باشند ، اینان را لت (۳) میگفتند ودر تمام نقاط مملکت پراکنده بودند: درمملکت گل طوائف فرانك دررن ، تتن ها درشارتر (٤) ، باتاوها در آراس (٥) ، سارماتها (٦) در پاریس مسکن داشتند .

تشکیلات مالی

برای نگاهداشتن این قشون بزرگ ومستخدمین بیشمار پول بسیار لازم بود ومالیات روزبروز سنگین تر میشد، ملاکین خواه متمول خواه فقیر مالیات ارضی میپرداختند ، تجار و صنعتگران بلاد عوارضی تأدیه میکردند موسوم به کریزارژیر (۷) ـ یعنی طلا ـ نقره (زیرا تأدیهٔ جنسی ممنوع بود) ، اعضاء سنا مثل دیگران مالیات میدادند و بعضی عوارض اضافی بر آنان تعلق میگرفت ، علاوه براین روستائیان مجبور بودند تحمیلات حکومت را پذیرفته تمام کارهای اجباری را انجام دهند: منزل دادن بنظامیان یا عمالی که بامر امپراطور سفر میکردند ، ساختن وتعمیر طرق وغیره بعهدهٔ ایشان بود .

اگر مالیات از روی حقانیت و عدالت تقسیم و دریافت میشد این تشکیلات قابل تحمل بود اما اولاً مبلغ مالیات تابع میل وهوس امپراطور بود ، اگر برای انعام سربازان یا استخدام مستخدمین ژرمن بـه پول محتاج میشد دو دفعه مالیات میگرفت ، ثانیاً اغنیاء میتوانستند بتحصیلداران رشوه داده از تأدیهٔ مالیات شانه خالی کنند یا ازمیزان معمولی کمتر بپردازند، بدین طریق تمام سنگینی مالیات بدوش فقرا میافتاد، هنگام گرفتن پول آنها را آزار کرده و بحبس انداخته شلاق میزدند و شکنجه مینمودند.

---

(۱) ـ Slaves (۲) ـ Fédérés (۳) ـ Lètes (٤) ـ Chartres
(٥) ـ Arras (٦) ـ Sarmates (۷) ـ Chrysargyre

سالوین کشیش میگوید : « هیچکس درامن وامان نیست ، بجز اشراف احدی ازاین دزدی وغارتگری عمومی محفوظ نمیباشد ، مگر کسانیکه بهمان غارتگران شباهت دارند ، فقرارا میچاپند، بیوه زنها ناله میکنند ، ایتام در پنجهٔ جور و ستم گرفتارند ، بزرگترین کار ناشایست جنایت آمیز این است که بار عمومی بدوش همهٔ افراد گذاشته نشده مالیات اغنیاء را فقراء میدهند و بار اقویاء را ضعفا میکشند ، غالباً از طرف زمامداران مملکت امپراطوری نماینده میآید و رسولان حامل احکام نو میرسند ، باین ایلچیان هدایای تازه تقدیم میشود ، در همان حال عوارض جدیده وضع میکنند ، صاحبان اقتدار امر میدهند و بی‌نوایان میپردازند ، اوّل کسیکه بارش سنگین میشود و آخر کسیکه زحمت او تخفیف میابد آدم فقیر است ، هرگاه اتفاقاً رؤسای مملکت مناسب دانستند تااندازه‌ای ازمالیات کم کنند فوراً اغنیا این دوا را که مال همه است بخود انحصار میدهند ، کی آن وقت فقیررا بخاطر میآورد ؟ کی ضعفا وتنگدستان رابرای گرفتن سهم خود دعوت می نماید ؟ » همین مؤلف راجع بطغیان باگندها در دورهٔ دیوکلسین(۱) اظهار میدارد که علت واقعی طغیان حرص وآز عمّال بود . (سالوین ـ حکومت خداوند ـ کتاب پنجم . . . .) .

افتقار مملکت امپراطوری

باندازه‌ای که مملکت روی بفقروضرورت مینهاد تشکیلات مالی همانقدرسخت وطاقت فرسابود و برشدّت احتیاج بپول میافزود. بواسطهٔ عدم امنیّتی که ازنیمهٔ قرن سوّم تاکنون حکم فرما بود فلاحت و صنعت و تجارت تنزّل یافت و اراضی وسیعه که سابقاً زراعت میشد بایر ماند ، مهاجمین وحشی ازقبیل آلامانها و گتها رعایا را قتل عام کرده بودند ، استخراج معادن وقفه حاصل کرد ، صنعتگران جز اشیائیکه برای زندگانی عادی نهایت لزوم را داشت چیزی نمیساختند ، چگونه ممکن بود با راههای نیمه خراب و پرازدزد تجارت ترقّی کند ؟ دیگر مابین نواحی مختلفهٔ مملکت مبادلهٔ امتعه واموال صورت نمیگرفت ، هر ناحیه سعی داشت حوائج خودرا رفع کرده فقط برای خویشتن زحمت بکشد .

بواسطهٔ قلّت ارزاق واجناس قیمت آنها رو بفزونی گذارد ، درسلطنت دیوکلسین قیمت ارزاق ۸ برابر سالهای قبل بود ، امپراطور خواست باستعانت فرمان حدّ اکثر که نرخ جمیع اجناس وارزاق وحقوق وکلاه ومعلّمین را معیّن میکرد اوضاع

(۱) ـ بصفحهٔ ۳۴۲ رجوع شود

را بهبودی بخشد، امّا فرمان مزبور بی‌نتیجه ماند.

بدینگونه علائم انحطاط از هر سوی زیاد میشد، تمام چیزهائیکه در قرن آنتنن‌ها اسباب عظمت مملکت بود یعنی صلح و آبادی و امنیّت داخلی و تجلّی تمدّن رومی غایب شد یا نزدیك بود که ناپدیدگردد.



فصل بیست و نهم

مملکت امپراطوری در قرن چهارم

تاریخ قرن چهارم شامل سه واقعهٔ عمده میباشد ، غلبهٔ قطعی مسیحیّت ، تبدّل وتحوّل جامعه ، آغاز تهاجمات عظیمه .

ژولین امپراطور (۳۶۱ - ۳۶۳) سعی کرد بت‌پرستی رادوباره رونق دهد امّا هیچ چیز نمیتوانست پیشرفت مسیحیّت را مانع شود ، درآخرقرن چهارم امپراطور تئودُز(۱) بت پرستی را بطور قطع قدغن کرد ، تشکیلات کلیسا نیز بترتیب تشکیلات مملکت صورت گرفت .

شهرها درداخل حصار پنهان وجمعیّت خودرا ازدست داده روبه‌تنزّل میرفتند ، اشراف ترجیح میدادند پس‌از این درقصور خود که دروسط املاک وسیعهٔ ایشان واقع شده وبواسطهٔ غلامان یا کوچ‌نشینان نیم آزاد زراعت میشد زندگانی کنند ، باین نهج جامعه صورتی گرفت که تا آخر قرون وسطی آنرا حفظ خواهد کرد .

بالاخره هجوم هون‌ها بطرف اروپا وورود ویزیگت ها درخاک امپراطوری (۳۷۶) دورهٔ مهاجمات عظیمه‌را افتتاح میکند .

I

غلبهٔ مسیحیت

مسیحیّت در قرن چهارم

اتّحادیکه درسلطنت قسطنطین بین کلیسا ومملکت امپراطوری برقرارگشت دردورهٔ جانشینان وی براستحکام آن افزود ، کلیسا از این پیش آمد استفاده نموده کاملاً بر مذاهب باطله غلبه یافت ، امّا چنانکه در سلطنت قسطنطین مشهود گردید از استبداد امپراطوران صدمه دید ، بعضی از ایشان مانند کُنستانس(۲) پسر قسطنطین وبعدهاوالانس(۳) آشکارا آرین‌ها را حمایت کردند ، کنستانس به اسقف ها میگفت : « هرچه را من میل دارم و میخواهم باید دستور خود قرار دهید ، خدا با من است ، زیرا تمام مملکت را بدست اقتدار من سپرده است » آریانیسم دربعضی ایالات مانند ژرمانی بآزادی منتشر شد ، نتایج مهمّهٔ این پیش آمدرا بعد خواهیم دید .

امپراطورها خواه آرین خواه غیر آن بابت‌پرستی مخالف وبانقراض آن‌مصمّم

---

(۱) - Théodose (۲) - Constance (۳) - Valens

بودند، یکی از ایشان ژولین طرف مشرکین را گرفت.

ژولین در گُل

ژولین برادر زادهٔ قسطنطین بود، کُنستانس امپراطور که تقریباً تمام اعضای خانوادهٔ خود را کشته بود از این یکنفر در گذشت امّا نسبت بوی سوءِ ظنّ داشت، اورا از دربار تبعید نمود، بعد درموقعی که امپراطور گرفتار جنگ سخت با ایرانیان بود لقب سزار وشغل مدافعه ومحافظهٔ مملکت گُل ازحملهٔ فرانکها وآلامان‌هارا بوی داد (۳۵۵).

تاآنوقت ژولین غیرازذوق تتبّعات فلسفی چیزی ازخودنشان نداده بود همینکه بگل رفت گفت: «این کارمن نیست ومثل این است که بر گاوزین نهاده باشند» معهذا با نهایت شجاعت دست بکار زده قبایل وحشی را عقب نشاند، تر و و کُلنی را دو باره متصرّف شد، نزدیك استراسبورك خصم را بکلّی مغلوب ومنهزم ساخت (۳۵۷).

آنگاه بەلوتس (۱)ـ پاریس ـ که اقامتگاه مطبوع او بود مراجعت نموده زمستان را در آنجا بسر برد.

ژولین در یکی از کتابهای خود میگوید: «در آن موقع زمستان را در لوتس عزیز خود میگذراندم، این اسم را سلت ها بشهر پاریس گذارده‌اند، شهر در کنار رود خانه واقع شده وآب ازهمه طرف آنرا فرا گرفته، پلهای چوبی ساحل را بشهر مربوط میکند، حجم رودخانه چندان تغییر نمیکند ودرتمام فصول تقریباً بیك نهج است، آب آن خوش رنگ وگوارا میباشد، زمستان بمناسبت مجاورت با اوقیانوس ودراثر بخارات گرم که از دریا میآید ملایم است، زیرا از قراریکه میگویند آب دریا گرمتر ازآب شیرین است، در این زمین تاکهای خوب ودرختهای انجیر میروید که درموقع زمستان برای محافظت ازآسیب هوا آنهارا باکاه وبوشال میپوشانند.» (ژولین)

ژولین امپراطور

در ۳۶۰ هنگامیکه کُنستانس از ژولین خواهش کردقسمتی ازعساکر گل را برای تقویت لشکرشرق روانه کند سربازان ژرمن بعزیمت تن درنداده ژولین را به امپراطوری انتخاب واعلام نمودند، ژولین بیهوده سعی کرد با کُنستانس طرح موافقتی بریزد، عاقبت جنگ بین ایشان درگرفت، ژولین درحمله پیشدستی کرد لکن حاجتی بجنگ نبود مرگ ناگهانی کُنستانس او

(۱) - Lutèce

را صاحب اختیار مملکت کرد.

سیاست مذهبی ژواین

ژولین بآئین مسیح تربیت یافته بود امّا قلباً مشرك بود، در عقایددینی خویش که مخلوطی ازافکارفلاسفهٔ یونان ومعتقدات شرق‌بود حرارت بسیارنشان میداد، مخصوصاً خدای آفتاب‌را میپرستید، بمحض‌اینکه امپراطور شد مذهب ومسلك خودرا تغییرداد (بهمین‌جهة عیسویان اورا ژولین‌آپوستا(۱) نامیدند) و برای تجدید وتقریربت‌پرستی اقدامات بعمل‌آمد، معابدی را که سلاطین قبل از وی بسته بودند دوباره باز کرد ومراسم قربانی‌را معمول داشت، ملتفت بود که این‌اقدامات بطور مقتضی کافی نخواهد شد و اصولاً موفّقیّت دین مسیح نتیجهٔ برتری اخلاقی و فضایل فعّاله و جنبهٔ رحم و شفقّت و تبلیغات خستگی ناپذیر کشیشان است.

گمان کرد میتواند در این میدان با عیسویان زورآزمائی کند واسلحهٔ آنها را بعاریت گرفته برضدّ خود آنان بکاربرد.

بنابراین تشکیلات روحانی مشرکین را بطرز عیسویان تجدید نموده فرمان داد تمام اهتمام خودرا برای انجام مأموریّت‌مذهبی یعنی موعظه وتسلیت‌بیچارگان و اعانت فقرا صرف نمایند، ژولین مذهب مسیح را منع نکرد، وسائل ممکنه را برای ضعیف‌ساختن و جلوگیری از انتشار آن بکار انداخت، تسهیلاتی را که قسطنطین برای ایشان قائل شده و اجازه داده بود موقوف کرد، آنهارا ازخدمات دولتی وتصدّی امور محروم و از تعلیم وتدریس ممنوع داشت، خود نیز رساله‌ای در ردّ عیسویان نوشت، رفتار وی مشرکین را تشجیع کرد باذیّت و آزار عیسویان مبادرت ورزیده اسقف اسکندریه را کشتند.

این بحران مذهبی بسیارشدید و مخاطره‌آمیز بود امّا طول نکشید، درسال ۳٦۳ ژولین درجنگ با ایرانیان سخت مجروح شد و در۳۱ سالگی وفات یافت.

---

(۱) ـ Julien l' Apostat

غلبهٔ عیسویت

پس از آن مجدداً ترقی مسیحیت شروع شده دیگر بمانع و حائل تصادف نکرد، هنوز ۲۰ سال از مرگ ژولین نگذشته بود که در ۳۸۰ درزمان گراسین(۱) و تئودز غالبیت او محرز گشت، درمغرب امپراطور گراسین که مطابق دستورسنت آمبروآز(۲) اسقف میلان کارمیکرد امتیازات واختصاصات روحانیون مشرك را لغو واملاك موقوفهٔ معابد را ضبط و برای اثبات قطع روابط بین دولت و بت پرستان لقب پونتیف کبیررا که از القاب خاصهٔ امپراطور بود رد کرد ومجسمهٔ فتح وظفررا که اُگوست ۴۰۰ سال قبل درطالار سنا جای داده بود از آنجا خارج کرد، ازطرف دیگر امپراطور تئودز که حکمران مشرق بود برضد اهل بدعت و مشرکین باقدامات جدی تر مبادرت ورزید، همهٔ مراسم ادیان قدیمه را منسوخ کرده مردم را از دخول بمعابد ونگاه کردن بمجسمه‌ها وپرستیدن آنها بازداشت، طغیان یکنفرغاصب بوی فرصت دادآخرین ضربت را بمذهب بت پرستی بزند، پس از کشته شدن گراسین وبرادرش والانتینین دوم(۳) سرداری ازفرانکها موسوم به آربگاست(۴) زمامدار امورمغرب زمین گردید چون جرأت نداشت لقب امپراطور را قبول کندآنرا بیکنفرمعلّم علم بیان ازاهل گل موسوم به اُژن داده بود (۳۹۲)، با آنکه اُژن مسیحی بود برای جلب توجه ومساعدت بت پرستان اجرای عادات و آداب آنان را اجازه داد، تئودز بسوی او شتافت، مابین دومذهب آخرین محاربهٔ قطعی در گرفت، آربگاست و اُژن در ایطالیا نزدیك آکیله(۵) شکست خوردند و بنای بت پرستی نیز از پای در افتاد، سنا رسماً آئین مشرکین را در رم باطل کرد و در تمام معابد را بست (۳۹۴).

سنت آمبروآز و تئودز

در آن اوقات حادثه‌ای روی داد که معاصرین را بسیارمتعجب ساخت و درجهٔ تأثیر اخلاقی کلیسا را نشان داد. در شهر تسالونیك یونان اغتشاشی برپاشد که بحکم امپراطور بابیرحمی

(۱) ـ Gratien (۲) ـ Saint Ambroise (۳) ـ Valentinien II
(۴) ـ Arbogast (۵) ـ Aquilée

مافوق تصوّر خاموش گشت، تقریباً ده هزار نفر بدست سربازان درسیرك بقتل رسیدند (۳۹۰). کمی پس از آن همینکه تئودز به کلیسای میلان آمد سنت آمبروآز اسقف شهر از ورود وی ممانعت کرده تقاضا نمود علناً توبه کند.

مکتوبیکه سنت آمبروآز به تئودز نوشته دردست است، مشارالیه بامپراطور توصیه میکند مثل یکنفر عیسوی واقعی باخضوع تمام چنانکه دستور داده شده استغفار نماید، «در تسالونیك قتل عامی کردند که هیچ کس نظیر آنرا بیاد ندارد، اگر آمبروآز شمارا ازاین گناه بزرگ تبرئه میکرد مخالف رأی اساقفه رفتار مینمود، ای امپراطور بزرگوار درخشم نشوید اگر آنچهرا که ناتان (۱) نبی بحضرت داود گفت بشما بگویند، «شما معصیتی را مرتکب شده اید» برای ازالهٔ این گناه باید روح خودرا درمقابل خداوند پست وذلیل نمائید، شما انسانید، فریب نفس امّاره را خورده اید، بر نفس خود غالب شوید، فقط توبه و گریه معصیت را پاك میکند، هروقت گناهی مرتکب شویم خداوند مارا نمی بخشد مگر اینکه توبه کنیم، اگر شما در کلیسا حاضر شوید نمیتوانم آئین دعا و نماز رابجای آورم، درحضور کسیکه یك نفر بی گناه را کشته اجازه ندارم باین عمل مبادرت کنم، درمقابل شخصی که خون جمع کثیر را ریخته چگونه میتوانم این مراسم را انجام دهم؟» (سنت آمبروآز - مکتوب ۵۱).

II

تشکیلات کلیسا. زندگانی رهبانی

تشکیلات کلیسا درهمان اوقات که جامعهٔ مسیحیّت بطور قطع بر دشمنان خویش غلبه مییافت تشکیلات خود را خاتمه داد، مؤسسات دینیّه از روی دوائر امپراطوری مرتّب گردید، حوزه‌های روحانیّت باتقسیمات مملکتی منطبق گشت.

هر شهر بانوابع آن ناحیه‌ای تشکیل میداد که درتحت فرمان یکنفر اسقف قرار گرفته بود، اسقف پایتخت ایالات یا اسقف مترپلیتن (۲) (که بعدها آرشوك نامیدند) برسایر اساقفه ریاست مینمود، مشارالیه هرسال روحانیّون ایالت را جمع کرده شورای ایالتی منعقد میساخت تا دراطراف مسائلیکه عالم مسیحیّت باآن علاقه و ارتباط داشت شور و بحث کنند، گاهی امپراطور شورای عمومی یا اکومنیك (۳) را که ازاساقفهٔ ممالك عیسوی تشکیل یافته بود احضار میکرد، انجمن نیسه که بامر قسطنطین درسال ۳۲۵

(۱) - Nathan (۲) - Métropolitain (۳) - Œcuméniques

تأسیس شد اوّلین شورای عمومی محسوب میشود ، از اساقفهٔ متر "پلیتن بعضی نفوذ وقدرت خاص داشتند، درمشرق اسقف‌های اسکندریّه وانطاکیّه لقب پاتری آرش یعنی شیخ عیسویّت میگرفتند.

امّا اسقف شهر رم با آنکه هنوز لقب مخصوص نداشت بالاتر و محترم تر از دیگران شمرده میشد ...ائی که درسال ۳۴٤ انعقاد یافت اعلام داشت هر اسقف که بامر متر "پلیتن معزول شود میتواند به اسقف رم استیناف دهد و دعوی را تجدیدکرده تعقیب آنرا بیکی از نمایندگان خویش محوّل دارد، روحانیّون امتیازات بزرگ از امپراطوران تحصیل کرده بودند ، از اداء چندین فقره مالیات و انجام بعضی خدمات معاف بودند ، اجازه داشتند دعاوی مؤمنین را قطع و فصل نمایند ، نه تنها در مسائل مربوطهٔ بمذهب بلکه در مرافعاتیکه بایستی قاعدةً بمحاکم مراجعه شود مداخله میکردند، کلیساها میتوانستند اراضی بخرند، درقلیل زمانی صاحب املاك وسیعه شدند.

مشایخ کلیسا

بنابراین قرن چهارم درتاریخ کلیسا اهمیّتی مستثنا ومهمّ دارد، معاریف مشایخ کلیسا در این دوره زندگی میکردند ، از این روی اشخاص مذکور دارای این عنوان بودند که آئین عیسوی را تثبیت نموده و در مجادله با اهل بدعت و ضلالات موفّقیّت یافته بودند.

سنت آتاناز (۲۹۳ ـ ۳۱۳) اسقف اسکندریّه و بزرگترین دشمن آرین ها بود، درشورای نیسه که اصل تثلیث تصدیق وعقیدهٔ آریوس تکذیب شد اوّلین مقام را حائز گردید و باین مناسبت ٥ دفعه به امر امپراطورهای آرین تبعید گشت.

سنت آمبروآز (۳۳۸ ـ ۳۹۷) بیکی از خانواده های بسیار نجیب رم انتساب داشت ، هنگامیکه اسقف شهر میلان شد (۳۷٤) حاکم یکی از ولایات بود ، از مجادله و منازعه با بت پرستان و آرین ها خسته نمیشد ، چنانچه دیدیم در دورهٔ گراسین وتئودز کاری بزرگ انجام داد، چندکتاب راجع بمذهب و اخلاق نوشت، سرود هائی ساخت که مؤمنین در کلیسا میخواندند.

سنت اُگوستن(۱)(۳۵۴ ـ ۴۳۰) اهل افریقا بود ، در سنّ ۳۰ سالگی بدست سنت آمبرواز تعمید شده پس از تدریس در کارتاژورم مدّت۳۵سال ریاست روحانی هیپن(۲) را داشت (شهر بُن(۳) فعلی در الجزائر) این شخص که ناصر و حامی با حرارت ارتودوکسی بود زندگانی خود را در ردّ اهل بدعت و مشرکین گذرانید و به اثبات بعضی از اصول عقاید عیسوی کوشید.

سن ژرم(٤) (۳٤۷ ـ ٤۲۰) اسقف نبود ، قسمت کلّی عمر خود را درمشرق گذرانیده مخصوصاً ۳۰ سال آخر زندگانی را در بیت‌اللّحم و مملکت یهودیّه بسر برد ؛ اینشخص راهبی بود دانا وپرهیزکار، نوشتجاتش عشق زندگانی رهبانی‌را در میان مردم رواج داد ، مهمترین تألیفات وی ترجمهٔ عهد عتیق و جدید است بزبان لاتینی ، ترجمهٔ مزبور که وولگات(۵) نامیده میشود هنوز در جامعهٔ کاتولیك مستعمل است .

صوامع اوّلیّه

از قرن سوّم میلادی به بعد بعضی از عیسویان مشرق زمین مخصوصاً در مصر و سوریّه تصمیم گرفتند گوشه‌نشینی اختیار کرده دور از مردم بذکر و فکر مشغول باشند ، این جماعت را اِرْمیت(٦) یعنی کسانیکه دربیابان زندگی میکنند یامو آن(۷) یعنی منزوی نامیدند، درقرن چهارم تعداد رهبان روبفزونی گذاشت لذا دربعض نواحی دورهم جمع شده صومعه تشکیل داده ، همگی ازیك قانون متابعت نموده بیك رئیس موسوم به آ بِه(۸) (یعنی پدر) اطاعت میکردند ، اوّلین صومعه شاید در مصر در یکی از جزائر کوچك رود نیل در حدود سال ۳۵۰ تأسیس شده و از آنجا صومعه نشینی و رهبانیّت در سوریّه وآسیای صغیر منتشر گردید ، یك اسقف مشهور موسوم به سن‌بازیل(۹) نظامنامه و قواعدی وضع نمود که در همهٔ صوامع مشرق مجری گشت .

---

(۱) ـ Saint Augustin (۲) ـ Hippone (۳) ـ Bône (٤) ـ Saint Jérôme
(۵) ـ Vulgate (٦) ـ Ermites (۷) ـ Moines (۸) ـ Abbé
(۹) ـ Saint Basile

سن ژروم. شرح زندگانی یکی از رهبان مصر را که سنت هیلاریُن(۱) نام داشته مفصلاً شرح داده است، «اطاق کوچکی بعرض ٤ قدم وارتفاع ٥ قدم یعنی کوتاه تر از قد ولی کمی دراز تر از جسم برای خود بنا کرد، بطرزی که میتوان گفت قبر بود نه مسکن، بعد از سه یا چهار روز روزه با شیرهٔ نباتات و چند انجیر افطار کرده جان ضعیف و ناتوان خود را نگاه میداشت وغالباً نماز میکرد و دعا میخواند، برای اینکه خستگی بدنی مُمِدّ مشقّات روزه باشد زمین را بیل میزد، بتقلید رهبان مصر و مطابق دستور پولس مقدس که گفته بود «کسی که کار نمیکند نباید غذا بخورد» از نی زنبیل میبافت، باندازه‌ای ضعیف‌الجثّه بود که بیش از پوست استخوان نداشت، موی سررا سالی یکمرتبه روز عید فصح کوتاه میکرد، تا دم مرگ روی خاك یا حصیر میخوابید، تو برهای را که لباسش بود هرگز نمیشست و میگفت نظافت باز تار بسنن منافات دارد.» (سن ژرُم - زندگانی سنت هیلارُین).

عادت فوق درغرب دیرتر شایع شد، اوّلین صومعه در گل در آخر قرن چهارم میلادی پیدا شد، سن مارتن(۲) (قبل از آنکه اسقف تورس(۳) شود در ۳۷۵ راهب بود) دو صومعه نزدیك پوآتیه(٤) و تورس ایجاد کرد و دو صومعهٔ دیگر در شهر مارسی و در جزیرهٔ لِرنس(٥) نزدیك آنتیب(٦) احداث گردید.

III

جامعهٔ رومی در قرن چهارم

تغییرات اجتماعی

درهمان دوره جامعهٔ رومی تغییرات کلّی حاصل نمود، مهمترین تغییرات و تبدّلات اجتماعی عبارت است از انحطاط شهر ها وازدیاد اهمیّت ملاّکین بزرگ، درحالتیکه تودهٔ دهقانان بحالت مزدور ومستأجر افتادند.

تنزّل شهرها

در دو قرن اوّل دولت امپراطوری بلاد متعدّد بوجود آمده و صنعت وتجارت توسعه یافته بود، امّا از قرن سوّم میلادی به بعد شهر ها مجبور شدند برای حفظ خویش از حملات طوایف دیواری دور خود بکشند، بجای اینکه محلاّت وسیع و پر جمعیّت پیدا کنند در داخل حصار مجتمع و متراکم گشتند، بنا بر این همیشه در تهیّهٔ مدافعه و محافظت خود بودند نه در

---

(۱) - Saint Hilarion (۲) - Saint martin (۳) - Tours (٤) - Poitiers
(٥) - Lérins (٦) - Antibes

فکر زیبائی. بواسطهٔ عدم امنیّت راهها تجارت تنزّل کرد، اهمیّت و فعّالیّت بلاد روز بروز بسوی نقصان رفت.

در داخل شهرها نیز حکومت بلدی بصورت دیگر درآمد، مجالس ملّی متروك و اختیارات حکّام و قضاة منتخب مفقود گردید.

رئیس واقعی شهر صاحبمنصبی بود که از طرف امپراطور باسم کوراتُرموسوم بود.

کوریال ها

هر شهر هنوز کوری یا مجلس سنای خود را داشت، لیکن کوریال ها یا اعضاءِ سنا خدمت عمدهٔ آنها این بود که مالیات را اخذ کرده بدوائر امپراطوری تسلیم و تحویل نمایند، مسئول وصول عوارض بودند و اگر مبلغ معیّن جمع آوری نمیشد میبایست ازدارائی خود جبران کنند، باینجهت غالباً نسبت بمرئوسین بانهایت سختی سلوك میکردند، یکی ازمعاصرین میگوید: «کوریالها همه جبّار و ستمکارند» معهذا کوریال شدن خالی از ضرر و زحمت نبود، مجبور بودند برای هموطنان خود نمایشها تدارك کرده ومیان فقراء توزیع ارزاق نمایند، عاقبت‌الامر هیچکس مایل نبود کوریال بشود، امپراطورها که میخواستند در شهرها تحصیلدارانی مسئول اخذ مالیات داشته باشند احکامی صادر و اعیان بلده را بقبول شغل کوریال وادار کردند، بعد منصب مزبور ارثی شد، امّا تمام عملیّات فوق بی‌نتیجه ماند، در آخر قرن چهارم اغلب کوریال‌ها ورشکست گشته متموّلین در شرف انقراض بودند.

اصناف

وضعیّت کارگران نیز بر هم خورد، عدّه ای بسیار در معادن و کارخانه‌های دولت کارمیکردند، زیرا دولت ساختن بعضی اشیاء را از قبیل سکّه، اسلحه، منسوجات قیمتی، مصنوعات زرگری قیمتی را بخود تخصیص داده بود. ازدیرزمانی این کارگران داخل جمعیّت اصناف شده نمیتوانستند خارج شوند، ایشانرا داغ کرده وعلامت گذاشته بودند، اجازه نداشتند ازصنفی غیراز صنف خود زن بگیرند، حرفت و صنعتی که بآن مربوط بودند ارثی بود، بچه ها میبایست کسب پدر را پیش بگیرند.

علاوه براین در ابتدای قرن سوّم حرفتهای دیگر که بسیار مهم بنظر میآمد مخصوصاً مکاسبی که ارزاق شهر های بزرگ را تأمین میکرد ازطرف دولت تحت تنظیم درآمد: کرجی بانان که حبوبات میآوردند، نانواها، چوبدارها، قصّابها مانند نسّاجان واسلحه سازان جمعیّتی تشکیل دادند، مکاسب مزبوره نیزکم یابیش ارثی شد، در قانون سنهٔ ۳٦٤ مقیّد بود اگر وارث یکنفر نانوا شغل او را قبول نکند از ارث محروم خواهد گشت.

باین ترتیب تقریباً تمام جمعیّت شهر یعنی کوریال ها و کارگران درطبقاتی که مبنی برامر وراثت بود جای داشتند، در دهات نیز کارچنین بود.

ملاّکین بزرگ — درتمام مملکت امپراطوری ملاّکین بزرگ از اشخاص متنفّذ محسوب میشدند و لقب سناتور گرفته بودند، امّا این لقب افتخاری بود و آنهارا مجبور نمیکرد درمجلس سنای رم وقسطنطنیّه حاضر شوند، لقب سناتورموروثی بودو دارندهٔ آن ازبعضی امتیازات بهره مند بود وخصوصاً از نقطهٔ نظرقضائی استفاده میکرد، مثلاً کسی نمیتوانست یکنفرسناتوررا شکنجه کند، مگراینکه نسبت بشخص امپراطورخیانت ورزیده باشد، فقط رئیس قراولان خاصّه یاحاکم شهرمیتوانست اورا محاکمه کند. یك ملك وسیع، در قرن چهارم دنیای کوچکی تشکیل میدادکه بر رفع احتیاجات خود قادربود، این ملك شامل مزارع، زیتون زار، مراتع و جنگل ها بوده نه تنها برزگروچوپان بلکه همه قسم کارگر مانند نانوا وقصّاب ونسّاج وبنّاوغیره داشت. عمارت ارباب یاویلا(۱)وسیع وراحت وغالباً با تجمّل ودارای باغ وکتابخانه وحمّام ومجسّمه های زیادبود. ارباب شخصاً عمارت اراضی را اداره میکرد، دوست میداشت شکار و ضیافت کند، مهمانان را در املاك خویش گردش دهد، باآنها مشاعره نموده خود نیزشعربگوید زیرا ذوق ادبیّات در اشراف هنوز بشدّت خود باقی بود.

یك نفرسناتورجوان موسوم به پلن دوپلا(۲) که درآخرقرن چهارم نزدیك شهر نُر دومیزیست زندگانی خود را بطریق ذیل توصیف میکند: «اسب سفید قشنگی داشتم با زین وبرگ عالی، جلوداری

(۱) ـ Villa (۲) ـ Paulin de Pella

بلند قامت ، سگی چابك ، بازی شکاری ، گوئی جهنده و مطلا که مخصوصاً از رم برای بازی من فرستاده بودند ، لباس فاخر که غالباً تجدید و بابوبهای خوش عربستان معطرشده بود ، در انجام تکلیفی که تعهد کرده بودم شتاب میکردم ، عجله داشتم زمینهائی را که تازه آباد شده بود بکارم وتا کستانهای ضعیفرا بوسائلی که میدانستم قوت بدهم، خانه‌ای میخواستم راحت بااطاقهای وسیع که مناسب اوقات و فصول مختلفهٔ سال ساخته شده باشد ، سفره‌ای پاك مشحون به‌اطعمهٔ گونا گون، غلامان متعدد ، اثاث البیت کافی موافق احتیاجات مختلفه ، ظروف نقره که قیمت کار آن از وزن زیادتر باشد ، صنعت گران گونا گون که با سرعت و مهارت سفارشات مرا انجام دهند ، اصطبلی پراز اسبها که علوفهٔ آنها فراوان باشد ، کالسکه هـای محکم ممتاز برای گردش . » (ژولیان ـ اُزُن و بُرْدو) . (۱)

غلام ها و برزگران

املاك یکنفر سناتور معمولاً بدوقسمت تقسیم میشد : قسمتی را مالك باغلامان خویش میکاشت ودیگری را به‌برزگرانی موسوم به کلن (۲) اجاره میداد .

شمارهٔ غلامان مانند سابق زیادبود، امّا برای دفاع وحمایت‌ایشان‌قوانینی وضع شده بود ، قسطنطین امر داده‌بود قاتل بنده وآزادرا بی‌تفاوت قصاص نمایند، دین مسیح برده فروشی‌راحرام‌نکرد ، چون‌میگفت‌خداوندغلام‌راباارباب‌فرق‌نمیگذارد وهمهٔ خلق برادرند وضعیّت غلامان قدری بهبودی یافت ، ملاّکین‌بزرگ باایشان مانند کلن‌ها سلوك مینمودند .

کلن ها برزگرانی بودند که صاحب‌ملك‌آنها را دراملاك خود مسکن‌میداد بشرط‌اینکه‌آنرا کاشته هرسال‌مقداری‌عایدات‌جنسی بپردازند ، کلن‌هاغلام نبودند لیکن نمیتوانستند مزرعهٔ خود را ترك کنند ، بنا بر این پای بست زمین بودند ، اگر مالك‌زمین‌را میفروخت برزگر نیزباآن فروخته میشد، این‌برزگران گاهی غلامان آزاد ، زمانی اسرای جنگ و بعضی اوقات خرده مالك بودند که زمین خود را بیك نفر سناتور متموّل فروخته به برزگری او تن در داده بودند بشرط اینکه درموقع خطرازایشان‌حفاظت وصیانت نماید ، مالك بزرگ‌نسبت به‌زارعین خود اختیارات کامل داشت ، بعوض مأمورین امپراطـور خود او از آنان مالیات دریافت مینمود و سرباز میگرفت ، حفظ انتظامات نیز باوی بوو ودربعضی‌مواقع

---

(۱) ـ Ausone et Bordeaux (۲) ـ Colons

بجای اینکه برزگران را بمحاکم تسلیم کنند شخصاً محاکمه میکرد، مالك بزرگ دورهٔ امپراطوری سفلی و برزگرانی که نمیتوانستند زمین را ترك گویند اجداد اشراف وفلاّحین قرون وسطی محسوب میشدند، درقرن چهارم بعضی عمارات برای محفوظ بودن از حملهٔ ناگهانی قبایل وحشی دیواری مثل دیوارشهر بدور خود میکشیدند، ویلاّهای محصور دورهٔ امپراطوری سفلی مقدّمهٔ قصور مستحکمهٔ قرون وسطی بود.

۱۷

ورود هونها به اروپا و ابتدای مهاجات عظیمه

مهاجات عظیمه

در پایان قرن چهارم بحرانی بزرگ و مهلك برای مملکت شروع میشود، سرحدّات به تجاوزات وحشی ها تسلیم شده ژرمن‌ها درکلّیهٔ نقاط مغرب پراکنده گشته کار بزرگ ومقرّر رم یعنی صلح و نظم و تمدّن را از بین میبرند.

برای نشان دادن اهمیّت و تشخیص این قضیّه از قضایای سابقه آنرا تهاجات عظیمه نامیده‌اند، طوایف وحشی مانند روزگار گذشته برای پیدا کردن زمین حاصلخیزتر وزندگانی بهتر بخاك رم هجوم نیاوردند، اینها ازجلو ملّت زردپوست هون‌ها که به اروپا حمله‌ور شده بودند فرار میکردند.

هون ها

هون‌ها ابتدا در مغولستان یعنی مرکز آسیا سکنی داشتند، مانند سایر ایلات و چادرنشین ها از تربیت اغنام و شکار و دزدی معاش میکردند، غالباً در اثناء چپاول بچینی ها دست برد میزدند، بعد رو بمغرب آورده لاینقطع پیش آمده بالاخره در حدود سال ۳۵۰ بساحل بحر خزر و روسیّهٔ جنوبی رسیدند، چند سال بعد به گُت‌ها برخوردند.

یکی ازمورّخین معاصر موسوم به آمّین مارسِلَن (۱) رُعب وهراسی را که ازرؤیت ایشان بمردم دست داد بطریق ذیل شرح میدهد:

«درطفولیّت باآهن‌سرخ صورتهای آنهارا زخم میکنندتا جراحت مانع روئیدن‌موی گردد، درحالتی که‌بدتر کیب‌شده‌اند وریش‌ندارند‌بدپیر میشوند‌همه‌قوی هیکل‌و گردن کلفت میباشند، چهرهٔ

(۱) _ Ammien Marcellin

آنها بقسمی مهیب وبدنشان چنان خمیده است که مردم آنهارا حیوان دوپا میپندارند یا ستونهای چوبی بصورت آدم که درکنار پلها مشاهده میشودفرض میکنند ، اینها بآتش و گوشت‌چاشنی‌زده محتاج نیستندواز ریشهٔ نباتات وحشی زندگانی مینمایند ، انواع گوشت را زیرزین نهاده‌لحظه‌ای بروی آن می نشینند همین که کمی گرم شد میخورند ، خانه ندارند ، یك کلبه‌ای از نی هم نزد آنها یافت نمیشود ، از کرباس یا پوست موشهای صحرائی لباس میپوشند ، هیچوقت بیش از یك جامه ندارند وآنرا عوض نمیکنند تا قطعه قطعه شود ، کلاه کوچك بی‌دامنه برسر نهاده پاهای خودرا باپوست قوچ میپوشانند ، برپشت اسبان زشت ورشید خود میخ کوب شده‌اند ، در میان ایشان کسی نیست که نتواند شب وروز را سواره بگذراند ، درحال سواری میخورند و میآشامند وبرگردن کوتاه حیوان خم شده میخوابند ، هیچیك ازایشان زراعت نمیکنند ، دست بگاو آهن نمیزنند ، منزل معیّن وخانهٔ ثابت نداشته همیشه باینطرف وآنطرف میدوند ، گوئی دائماً باعرابهٔ خود فرار میکنند ، مانند حیوانات فاقد عقل بوده بدراازخوب تمیز نمیدهند ، نه‌مذهب دارند ونه موهومات ، عشق وعلاقه‌ایشان‌بطلا ازحدّووصف بیرون‌است .» (تاریخ آمّین‌مارسلن - کتاب ۳۱).

دخول ویزیگتها درمملکت امپراطوری

گت‌ها دوطایفهٔبسیار بزرگ‌تشکیل میدادند: استرگت(۱) درمشرق وویزیگت درمغرب . استرگت‌ها مغلوب گشته‌طوق عبودیّت هون‌ها را برگردن نهادند ، لیکن ویزیگتها ترسیده به امپراطور والانس ملتجی‌شده استدعا کردند اجازه دهد از رود دانوب بگذرند (۳۷۶) امپراطور راضی شد ، گویند قریب دویست هزار نفر جنگجو و زن وبچه و پیرمرد وغلام یعنی تمام یك ملّت بخاك رم ورود کردند .

«بمجرّد اینکه اجازهٔ عبور از دانوب‌واقامت درتراس را ازامپراطور تحصیل کردندچندین شبانه روز درقایق‌ها یادرتنه‌های مجوّف درختان ورویِ‌تخته پاره‌ها از رودخانه میگذشتند ، حتّی کثیرالعدّه بودند که صاحب منصبان مأمور عبوردادن این گروه وحشی چندین بار بتعداد اقدام کردند ، بالاخره این کار راغیر ممکن دیده موقوف داشتند . امپراطور برای مدّت معیّن آذوقه بایشان داده بجهت کشت وزرع اراضی برای آنها معین نمود .»

(آمّین مارسلن - تاریخ - کتاب ۳۱).

شاید ویزیگتها از روی حق‌شناسی حاضر بودند بی سروصدا زمینهای‌خودرا بکارند امّا حرص وآز مأمورین دولت که ارزاق را بقیمت گران میفروختند آنها را بسرکشی وادارکرد ، در اوّل لحظهٔ طغیان تمام تراس را غارت نمودند ، وقتیکه والانس خواست مقابل آدرنه ازآنان جلوگیری کند مغلوب ومقتول گشت (۳۷۸) و قسطنطنیّه پایتخت مملکت در معرض تهدید قرار گرفت .

---

(۱) _ Ostrogoths

خوشبختانه تئودز جانشین والانس در مشرق سرداری لایق و مجرّب بود ، جنگ را برضد گتها ادامه داده ودر عین حال با ایشان بمذاکرهٔ صلح پرداخت عاقبت‌الامر درسال ۳۸۲ عهدنامه‌ای بامضا رسید که برطبق آن گتها در اراضی واقعه‌بین‌دانوب‌وجبال‌بالکان‌سکونت کرده‌بعنوان‌متحداجیردولت‌امپراطوری‌شدند.

مرگ تئودز و تقسیم مملکت امپراطوری

بعدازغلبه‌بر اژن غاصب(۱) در۳۹۴ تئودز بتنهائی‌برمغرب ومشرق‌فرمانروائی‌نمود لیکن‌چندماه بعد وفات‌یافت(۳۹۵). مملکت او ما بین دو فرزندش تقسیم شد : مشرق زمین به آرکادیوس پسر ارشد و مغرب زمین به هنریوس رسید .

دولت مشرق تاریخ طولانی مفصّل داد ، بیش‌از هزار سال تافتح قسطنطنیّه بدست ترکها دوام کرد (۱۴۵۳) لکن دولت غرب در زمانی‌کمتر ازیکقرن بواسطهٔ حملات قبایل وحشی منقرض گردید (۳۹۵ ـ ۴۷۶) .



---

(۱) ـ بصفحهٔ ۳۴۹ رجوع شود

فصل سی ام

طوایف وحشی در ممالک امپراطوری

انهدام دولت مغرب

طوایف ژرمن نیم‌وحشی ، مجذوب تموّل وشعشعهٔ تمدّن رومیان ، بتدریج تمام مملکت امپراطوری را پر کرده وخدمت دولت را اختیار نمودند .

در ابتدای قرن پنجم تهاجمات وحشی ها حتّیٰ ایالات مغرب را فرا گرفت . واندال ها و بورگندها (۱) سرحدّ رن‌را متصرّف شدند (۴۰۶) ویزیگت‌ها رم راچاپیدند (۴۱۰) بعد ازآنها هون‌های آتیلا رسیدند . امّا دستهٔ اخیر درجنگستان کاتالونیك(۲) (۴۵۱) درگل مغلوب وبتوقّف مجبور گشتند .

فقط امپراطوری رم شرقی باقی ماند . دولت مغرب درسنهٔ ۴۷۶ منقرض و چندین مملکت وحشی جانشین آن گشت . این ابتدای تاریخ جدیدی است که قرون وسطی نام دارد .

I

ملل ژرمانی

ژرمانی

رومیان مملکتی را که درشرق رن تا ویستول ودرشمال دانوب تا دریای بالتیك واقع‌بود ژرمانی مینامیدند . امروزازمنطقهٔ مذکور دولتهای‌هلند، آلمان ، دانمارك ، چکسلواکی، مجارستان، رومانی‌تشکیل یافته است . این مملکت‌درجنوب ومرکز مستور از جنگل و در شمال‌پراز باتلاقها وچندان سهل‌العبور نبود ، درخصوص جنگلهای مزبوربرای‌سزار حکایتها نقل‌کرده گفته بودندحیوانات عظیم‌الجثّه وحشی که رومیان هرگز ندیده‌اند درآنها زندگی میکنندازقبیل اُرُك(۳) که یکقسم گاو وحشی بوده و امروز دیگر وجود ندارد. این خاك حاصلخیز نبود وچندان زراعت نمیشد ، یگانه ثروت مملکت کاهرُبا بود (یکقسم صمغ‌تحجّر پذیر) که درسواحل بحر بالتیك یافت میشد وتجّار ایطالیائی برای ساختن زینت آلات میخریدند .

---

(۱) _ Burgondes (۲) _ Champs Catalauniques (۳) _ L'aurochs

ژرمن ها

ژرمن‌ها بگلواها شباهت داشتند ، تاسیت میگوید: «چشمها آبی وخشمناك وموهای قرمزوقدّوقوارهٔبلند دارند» طوایف مزبوره تادیر زمانی سیّار و چادرنشین بودند ، در قرن چهارم اغلب آنها در یکجا بسر برده بزراعت زمین پرداختند ، اراضی مال تمام قبیله بود و هر سال آنرا بین خانوادههای مختلف تقسیم میکردند ، در مملکت ژرمانی شهر وجود نداشت ، فقط قصباتی یافت میشد که از کلبه های گرد یا مربّع تشکیل گشته بود وهریك باغ کوچکی داشت که دیواری کوتاه بر آن احاطه مینمود .

« تاسیت در ابتدای قرن دوم مینویسد ، دهکدههای ایشان بمال ماشیه نیست واز عمارات متصل بهم ترکیب نشده ، هر کسی یك فضای خالی در اطراف خانهٔ خود میگذارد ، خواه برای پیش بینی خطر حریق خواه بواسطهٔ بی‌اطّلاعی از فن بنا ، سنك وسفال ابداً استعمال نمیکنند ، چوب خرّاطی شده بکار میبرند وبه تزیین منازل علاقه ندارند ، معهذا بعضی قسمتها راباخاك‌نرم درخشنده کاهگل میکنند که رکهای الوان‌آن به‌نقاشی شباهت‌دارد . » (تاسیت ـ آداب ورسوم ژرمن ها) .

بنا بر این ژرمن ها وحشی نبودند امّا درجهٔ تمدّن آنها از گلواها هنگام ورود سزار پست‌تر بود .

ملل عمدهٔ ژرمن

در فصول گذشته ملل عمدهٔ ژرمانی را اسم برده ایم ، هرگاه کسی ازمصبّ رودرن شروع کرده در ساحل‌آن پیش‌میرفت اوّل بفرانك‌ها برمیخورد که بدو دسته تقسیم میشدند یکی فرقه سالین(۱) که قسمتی از بلژیك را متصرّف بود و دیگری طایفه ری پوار(۲) که در دنبالهٔ رودخانه تا شهر ماینس منزل داشت در کنار رودخانه مَن که شعبه‌ایست از رَنْ بورگندها و واندال‌ها سکنی گرفته و درجنوب آن درمقابل آلزاس آلامانها رحل اقامت افکنده بودند .

در طول رودانوب قبیلهٔ مارکمان که اخیراً بهسوئو(۳) معروف بودسکنی داشت ، بعضی قبایل واندال ها در مجارستان فعلی ، و بالاخره در کنار دانوب سفلی وساحل شمالی دریای سیاه ویزیگت‌ها واُسترُگت‌ها مقیم بودند ، درداخلهٔ

---

(۱) Saliens (۲) _ Ripuaires (۳) _ Suèves



سوارهای ژرمن

سواران فوق به تاخت بر پیاده نظام رومی حمله میکنند (در بین دواسب یك نفر لژیونر رومی دیده میشود) سواران مزبور دارای ریش و گیسوان طویل بوده مانند گلواها شلواری تنگ ، یکقسم قبا وشنل بزرگی میپوشیدند .

ژرمانی مهمترین طوائف لُمباردها بودند که آهسته بطرف جنوب پیش میآمدند آنگل‌ها وساکسن‌ها سواحل بحر شمال را ازدانمارك تا رن درتصرّف داشتند .

مذهب ژرمنها

ژرمن‌ها مانند گلواها قوای طبیعت ، ربّ النّوع آبها ومزارع وجنگلها را میپرستیدند ، خدای بزرگ ایشان که وُدان(۱) یا اُدَن (۲) نام داشت خدای جنگ بود و در بهشت خود والهالا (۳) دلیرانی را که در میدان جنگ کشته شده بودندمیپذیرفت ، آنجا انتخاب شدگان همیشه جوان بوده تمام روز را بشکاریا محاربه میگذرانیدند ، شب در کاسهٔ سردشمنان خود از دست دختران جوان موسوم به والکیری شربت عسل مینوشیدند ، ژرمن ها خدایان خود را بصورت انسان مجسّم نکرده معبد نمیساختند ، عبادت ایشان بسیار ساده ومختصر بود ، درجنگلهای مقدّس جمع شده و دعا خوانده قربانی میکردند و غالباً قربانی انسانی داشتند ، ژرمنها موهوم پرست بودند و به تفأل و غیبگوئی بسیار اهمیّت میدادند .

« یکی ازعادات مخصوصهٔ ایشان این است که حتّی از اسبان بتفأل و کشف مغیبات مبادرت میکنند ، دربیشه‌هاوجنگلهائی که گفته‌ام (جنگلهای مقدّس) دولت اسبهای سفیدی را تربیت میکنند که هیچ کار مخالف احترام انجام نمیدهند ، درموقع لزوم آنهارا به عرابهٔ مقدّس بسته کشیشان یا شاه ورئیس بلده همراه آنها رفته بشیههٔ ایشان وصدای منخرین آنها دقت میکنند هیچ فنّ و تطیّری را صحیح‌تر ازاین نمیدانند . » (تاسیت - آداب ورسوم ژرمن‌ها) .

معهذا در قرن چهارم مذهب مسیح درژرمن‌ها نفوذ یافته یکنفر گُت موسوم به اول فیلا (٤) (۳۱۰ - ۳۸۳) هموطنان خود را به آئین جدید آشنا ساخته کتاب مقدّس را بزبان گُتیك(٥) ترجمه کرده بود ، بعد از آن گُت‌ها واندال‌ها وبورگندها را تبلیغ نمودند لیکن چون اول فیلا کیش آرین داشت ژرمنهائی که بمذهب مسیح گرویدند آرین بودند نه کاتولیك .

جامعهٔ ژرمنی

نزد ژرمنها خانواده اساس تمام تشکیلات اجتماعی و سیاسی محسوب میشد ، پدر صاحب اختیار مطلق بود ، هم قاضی بود

(۱) - Wodan (۲) - Odin (۳) - Walhalla (٤) - Ulfilas (٥) - Gothique

هم پادشاه ، زن خود رامیخرید ، با وجود این زن را حقیر نمیشمرد و اورا همرتبه و هم شأن مرد میدانست و فوق‌العاده مورد احترام بود ، بچه‌ها تحت امر و ارادهٔ کامل پدر بودند ، پسرها تا حدّ بلوغ که در آنموقع اجازه داشتند اسلحه بردارند و دخترها تا روز عروسی مطیع اوامر پدر بودند .

چنانکه تا این اواخر نزد کُرس‌ها مرسوم بود و امروزهم اهالی آلبانی بآن مقیّدند رابطهٔ خانوادگی بدرجه‌ای محکم بودکه اگر بیکی از اعضاءِخانواده‌توهین میشد تمام اقوام و اقرباء در این توهین خود را شریك دانسته بمقام انتقام جوئی برمیآمدند امّا قاتل میتوانست مبلغی باسم خونبها بکسان مقتول‌پرداخته خود را خریداری نماید . تاسیت میگوید : « چند دانه گاو و گوسفند میدادند » عادت مزبور تا دیر زمانی باسم ورِ گلد(۱) یا دیه در قرون وسطی باقی بود .

هرخانواده‌ای چندین نفرغلام داشت‌که یا ازاسرای جنگی‌بودندیاازمردمان آزادکه برسر آزادی‌خودبازی میکردند ومیباختند ـ ژرمنها بقمارحریص‌بودند ـ غلامان را بکشت و زرع میگماشتند ، وضعیّات آنها تقریباًمانند کُلن‌های‌اواخر دورهٔ امپراطوری رم بود .

« هرغلامی برای خود ذخیره ومنزل مخصوصی دارد ، چنانکه بازار عین معامله میشودارباب عایداتی ازگندم ودواب برآنها تحمیل میکند ، خدمت آنها محدود بهمین قدر است ، کارهای داخلی برعهدهٔ زن وبچه‌ها است ، زدن غلامان و زنجیر کردن یامحکوم ساختن آنها باعمال شاقه امریست نادر ، گاهی آنها را میکشند امّا نه‌برای حفظ نظم وترتیب بلکه از روی هیجان غضب چنانکه دشمنی‌را بکشند . » (تاسیت ـ آداب ژرمنها) .

تشکیلات سیاسی

ازاجتماع چندین خانواده قبیله بوجود میآمد ، امورمربوطه بقبیله‌درانجمنهای بزرگ‌که مردان آزاد در آن‌حضورداشتند قطع و فصل میگشت ، آنجا تحت ریاست کهنه بدعاوی افراد رسیدگی کرده صلح یاجنگ‌راتصویب‌میکردند؛اگر میخواستندبجنگ‌بروند رئیس انتخاب‌مینمودند، در عصر تاسیت (ابتداءِ قرن‌دوّم) معدودی از قبایل پادشاه داشتند وقدرت سلطان بسیار ضعیف بود ، برعکس درقرن چهارم در همه جا پادشاهان مقتدر بودند،معهذا

(۱) ـ Wehrgeld

عادت بر این جاری بود که قبل از شور با انجمن مردان آزاد هیچ تصمیم اتّخاذ نمیشد: حضّار درمقام موافقت شمشیرهای خودرا تکان‌داده درموقع مخالفت لُند لُند میکردند.

عشق جنگ

ژرمنها بواسطهٔ علامت مشخّصهٔ عشق جنگ به‌گلواها شباهت داشتند. تاسیت میگوید که «ژرمنها هرگز بدون اسلحه درهیچ مسئلهٔ عمومی یا خصوصی گفتگو نمیکنند.» معمولاً یك سپر و یك شمشیر و چند زوبین و یکقسم نیزهٔ آهنی باریك وکوتاه موسوم به فرامه(۱) باخودداشتند، فرانکها تبری موسوم به فرانسیسك(۲) بآن اضافه میکردند، غالباً دریك قبیله افرادجنگی ماجراجوی دور رئیس خانوادهٔ متموّل و مقتدر جمع شده بعنوان رفق بـا وی بجنگ میرفتند.

« اگر دراقامتگاه ومسقط الرّأس ایشان بیکاری وراحتی ممتدحکمفرما گردد رؤسا بجستجوی جنگ نزد ملل دیگر میروند، اینقدر از راحت وسکون متنفرند، علاوه براین رئیس برای نان دادن بهمکاران خود احتیاج بجنگ دارد، سفرهٔ مفصّل وخالی از تجمل اوجای جیره ومواجب‌را میگیرد، برای ادامهٔ بذل وبخشش از جنگ وچپاول نـاگزیر است، آنها را بدعوت دشمن و تجسّس زخم بهتر میتوان اقناع کرد تابزراعت زمین، چیزیرا کهمیشود با خون تحصیل‌نمود اگر کسی باعرق جبین بدست آرد اوراتنبل وبی‌غیرت مینامند.» (تاسیت - آداب ورسوم ژرمنها).

ژرمنها در مملکت امپراطوری

این دستجات جنگجوی پی‌درپی برای چپاول از رَن ودانوب میگذشتند، از آخر قرن دوّم به بعد امپراطورها لا ینقطع بدفع آنهامشغول بودند، دراقدامات خودموفّق گشته تااوائل قرن پنجم جز ایالت داسی چیزی از دست ندادند، بالعکس چندین هزار ژرمن را استخدام و داخل مملکت امپراطوری کردند، بعضی از اینان اسرائی بودندکه باجباردرمملکت‌اقامت داشتند، گاهی آنهارا بجای غلام‌میفروختند یابعنوان لِتْ واردقشون‌میکردندیابجای کُلن درنقاطیکه‌برزگرکم‌بودمیفرستادند.

یکنفر رومی میگوید: «دیده‌ایم و هر روز میبینیم که در کوچه هـای شهرها و روانهـای عمارات ما خطّی طویل از اسرای وحشی ایستاده‌اند، آنهـا را حسب‌الامر امپراطور میان مردم

---

(۱) - Framée (۲) - Francisque

ایالت تقسیم میکنند تابعد بمزارعی که باید کاشته شوند عزیمت نمایند ، غارتگر قدیم بکار گرمبدل شده ومحصول خودرا ببازار مامیآورد ، اراضی بووه (۱) وتروا(۲) ولانگر(۳) که کلن نداشتند امروز درنتیجهٔ اعمال برزگران وحشی آبادشده است . » ('امن ـ مدح کنستانسکلر) .

ژرمنهای دیگر بطوع ورغبت بدولت خدمت میکردند ، قسطنطین باگتها قراردادی منعقد ساخت که برطبق آن متعهّد شدند چهل هزارقشون بوی بدهند ، گاه اتّفاق میافتاد که افراد یك قبیله در مقابل دشمنی قوی پنجه یادر نتیجهٔ فقدان زمین زراعتی بالاجتماع فرار نموده بسرحدّ ممالك امپراطوری پناه برده التماس میکردند بآنها اجازه داده شود به مملکت وارد شده مانند رعایا و اتباع زندگانی کنند .

قسطنطین واندالهارا که از گتها شکست خورده بودند درایالت پاننی پذیرفت ، ژردانس(٤) مورّخ میگوید : « ٦٠ سال تمام دراین سرزمین که برای ایشان معین شده بود بسر برده مانند سایر اهالی مملکت بتمام اوامر وفرامین امپراطور ها اطاعت میکردند » آمّین مارسلّن بما نشان میدهد چگونه ویزیگتها در ۳۷۵ ازمقابل هونها فرار کرده بانهایت عجز ومسکنت تمنای ورود بخاك رم مینمودند ، مورّخ دیگر بیان میکند که چگونه کنار ساحل ایستاده‌اند ودست‌دراز کرده باگریه وفریاد وزاری اجازهٔ عبور ازشط راتقاضا دارند .

بنابراین ، قبل از تهاجمات شدیده کلّیّهٔ افراد ژرمن بتأنّی و مسالمت بخاك مملکت امپراطوری هجوم کردند ، بعنوان لِتْ وبرزگر ومتّحداً آنقدر ژرمن بمملکت داخل شد که مملکت بصورت غیر محسوس خود را مستغرق یافت .

یکی از نویسندگان قرن چهارم میگوید« وحشیها همه کاره‌اند ، خانواده‌ای نیست که در آن چند نفر گُت خدمتکار نباشد ، در شهرهای ما بنّا و سقّا وحمّال ازگتها میباشند » حتّی بزرگترین مشاغل مملکت در دست آنها بود : در عصر والانتینین دوّم یکنفر سردار فرانك موسوم به آربُگاست در مغرب فرمانروائی کرد ، تئودُز در حین وفات یکی از رؤسای واندال را که اُستیلیکن نام داشت و بادختر برادر وی مزاوجت کرده و سپهسالار شده بود بخدمت فرزند خویش هُنریوس گماشت .

ژرمنها و رومیها

بسیاری از رومیها خشنود بودند که قبایل وحشی برای امنیّت و عظمت مملکت کار میکنند امّا این سیاست بی‌مخاطره نبود ، تمدّن رومی بواسطهٔ اختلاط با عناصر وحشی هرروزمقداری

---

(۱) ـ Beauvais (۲) ـ Troyes (۳) ـ Langres (٤) ـ Jordanès

ازشخصیّت وقدرت خود را ازدست میداد، سپاهیان که درزمان سابق ممالک‌مفتوحه را از نعمت تمدّن‌رومی‌بهره مندمیساختندامروز برای آشنانمودن مملکت‌امپراطوری بآداب ژرمنها بکار میرفتند ، علاوه براین باوجود وفاداری متّحدین بازهم احتمال طغیان میرفت ، فی‌الحقیقه تهاجمات عظیمه باسرکشی‌وتمرّد متّحدین‌شروع میشود، همین‌متّحدین شهررم را که بعدازتاخت و تازگلواها هیچکس بر آن دست نیافته بود غارت خواهند کرد .

II

مهاجمات عظیمهٔ قرن پنجم

مهاجمات قرن پنجم

مهمترین‌ملل‌وحشی‌که ازقرن پنجم میلادی بزوروارد‌مملکت رم شدند ازقرار ذیل است :

اوّلاً ــ ویزیگت ها که تئوُدز استخدام نموده بود ، بعد از مرگ وی تحت فرمان آلاریك علم طغیان برافراشته پس‌ازغارت یونان و ایطالی رم راگرفتند (۴۱۰) ودرجنوب گل توطّن کردند (۴۱۹) .

ثانیاً ــ درهمان سنوات بعضی ژرمنهای دیگر ازآنجمله واندالها وبورگندها ازرن گذشتند، این واقعه‌را هجوم بزرگ (۴۰۶) نامند، بعدها بورگندها درجنوب دریاچهٔ ژنوسکن گزیدند ، امّا واندالها اسپانیارا معرض غارت و یغما قرار داده پس‌ازآن درتحت ادارهٔ ژانسریك[1] افریقای شمالی را متصرّف شدند .

ثالثاً ــ درسال (۴۵۱) هون‌ها تحت فرمان آتیلا بگل هجوم‌آور شدند امّا بعدازجنگ شان‌کاتالونیك شکست خوردند وسلطنت ایشان منقرض گردید .

طغیان آلاریك

درزمان سلطنت تئوُدز ویزیگتها که درجنوب دانوب منزل داشتند خودرا سربازانی باوفا نشان دادند لیکن بعد ازمرگ او بسرکردگی یکی‌ازرؤسا موسوم به آلاریك طغیان نموده یونان را چاپیدند، از علل وجهات این سرکشی اطّلاع نداریم ، شایدآلاریك میل

---

(۱) ـ Genséric

داشت ایالتی بچنگ آورده با گتهای خود درآنجا اقامت کرده بنام امپراطور حکومت نماید، فی‌الحقیقه اجازه یافت درایلیری متمکن گردد (۳۹۹).

چند سال بعد متوجه‌امپراطوری مغرب شده بایطالیا هجوم‌آورد، استیلیکن وزیر هنریوس که سردارخوبی بود دودفعه اورا بیرون کرد، بعد بفکر افتاد گتها را اجیر کرده آنهارا برضد امپراطور مشرق برانگیزد، بنابراین درخفا باآلاریك معاهده کرد، امّا امپراطور هنریوس مواجب متّحدین را زیاد میدانست، باو گفتند استیلیکن با گت ها همدست وهمداستان شده میخواهد مملکت را بایشان تسلیم کند، شورشی برپا شد واستیلیکن بقتل رسید (٤۰۸).

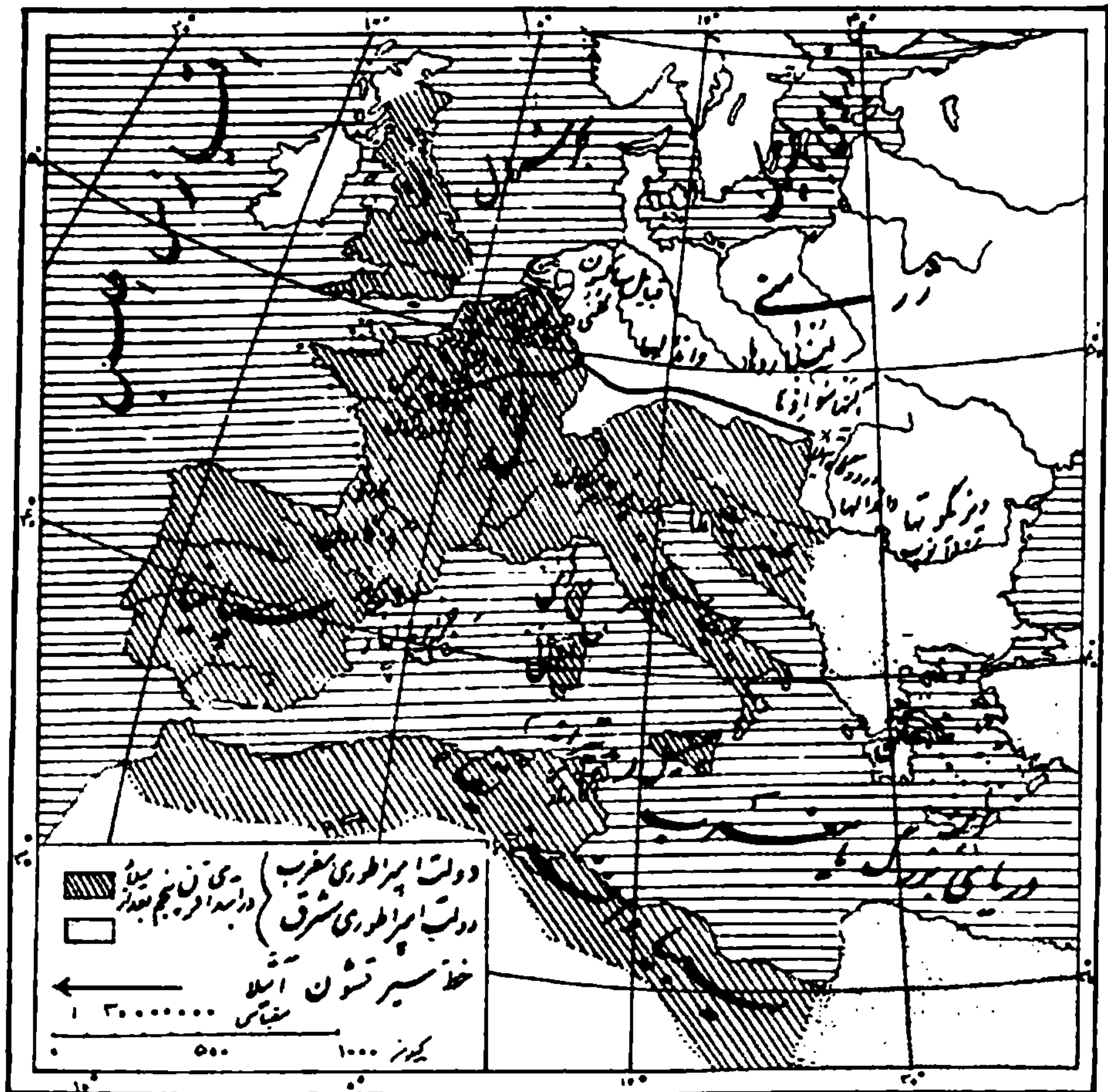
تسخیر رم بدست آلاریك

آلاریك موقع را برای تجدید حمله بایطالیا مناسب دید، خونخواهی‌استیلیکن‌را بهانه کرده سه دفعه به رم حمله کرد، باراوّل‌غرامت جنگی‌هنگفت ازشهر گرفت - پنجهزارلیور(۱) طلا، پنجاه هزارلیورنقره، چهارهزارجامهٔ ابریشمین - باردوّم سنا را مجبور کرد سقوط هنریوس را اعلام وامپراطور دیگر انتخاب کند، بارسوّم چون نترسانیدن هنریوس‌موفق نگشت‌خشمگین‌شدودراوت ٤۱۰ به رم ورود نموده سه روز شهررا بدست یغماگران تسلیم کرد فقط کلیساهارا ازتاراج معاف داشت.

سقوط رم درتمام عالم اثربسیار بزرگ داشت، درمدّت محاصره اهالی شهر بانواع صدمات وشداید دچار شدند، سَن ژِرُم که آنوقت در فلسطین بود مینویسد «از مغرب خبر موحشی میرسد، رم محصور است، میگویند پس‌از آنکه مردم آنچه طلا ونقره‌داشته‌اند داده وجان خود را خریده‌اند دو باره آنها را محاصره کرده‌اند، پس‌از اتلاف مال جان آنها نیز از دست رفته، زبانم یارای گفتن‌ندارد و گریه مجال سخن‌نمیدهد، این شهر که‌تمام عالم‌را مسخّر ساخته‌بود نزدیك است بتصرّف‌دشمن درآید، بلکه قبل‌از هلاکت‌از گرسنگی میمیرد، دیگر کسی‌باقی‌نمانده‌تااو را باسارت‌ببرند، ازشدّت گرسنگی‌بدترین چیزها رامیخورند، از گوشت یکدیگر تغذیه میکنند، مادرها بخوردن اطفال رضیع خود راضی شده‌اند.» (سَن ژِرُم - مکتوب ۱۲۷).

---

(۱) - هرلیور معادل صد مثقال است



نقشه تاخت و تاز قبایل وحشی و تجزیه دولت امپراطوری

استقرار ویزیگت ها در گل

کمی بعدازاین واقعه یعنی درآخرسال ۴۱۰ آلاریك وفات یافت وشوهرخواهرش آتُلف(۱) از ایطالیا بگل رفته گاهی برخلاف هنریوس وزمانی بروفاق او میجنگید، شاید اونیز مثل آلاریك مایل بود با امپراطور سازشی کرده اجازه بگیرد در یك ایالت اقامت نماید، خواهر هنریوس را که گالّا پلاسیدیا(۲) نام داشت در شهر نارُبن باتشریفات بسیار برسم رومیان تزویج نمود وبنظرمیآمد که این وصلت اتّحاد اورا بادولت رم محکمتر سازد.

یکی ازمورّخین قرن پنجم موسوم به اُرُز (۳) اعتراف مردی ازاهالی نارُبن را برای ما حکایت میکند که مدّعی است کراراً بیانات ذیل را از آتُلف شنیده است: « اوّل میخواست اسم رم را محو کند تا آنچه به رم تعلّق داشت بتصرّف گت ها درآید وخود نیز مقامی را که سابقاً از اُگوست داشت بدست آرد، لیکن تجربه باوآموخت که وحشی گری بی نهایت گت‌ها با اطاعت بقوانین کاملاً منافات دارد، از طرف دیگر الغاء قوانین که هیچ مملکت بی آن باقی نتواند بود غیر ممکن است، بنابراین خواست اقلاً بمدد قوای گت در کالبد دولت امپراطوری جانی تازه دمیده برشوکت وعظمت رم بیفزاید، بدین سبب از جنگ احتراز واکراه دارد و میخواهد از هوش سرشار پلاسید یا استعانت کرده وسایل بقای صلح را فراهم سازد. » (اُرُز - تاریخ - کتاب ۷).

هنریوس اخراج واندالها و قبایل وحشی را که وارد اسپانیا شده بودند از ویزیگت ها تقاضا نمود، با صمیمیّت تام وظیفه را انجام دادند، شاید امپراطور میترسید تمام اسپانیا بدست آنها بیفتد لهذا ویزیگت هارا احضار وبعنوان متّحد در جنوب گُل درآکیتن جای داد (۴۱۹) ویزیگت ها پادشاه و عادات وزبان خویش را محفوظ میداشتند ومقداری اراضی دریافت میکردند، درحقیقت صاحب اختیار آن ناحیه شدند، با رضایت امپراطور اوّلین دولت وحشی ها در خاك رم احداث گشت.

هجوم عظیم

هنگامیکه ویزیگت ها بگل قدم گذاردند قسمتی ازمملکت را درنتیجهٔ تاخت وتازیکه جدیداً بوقوع پیوسته بود ویران یافتند. در سنهٔ ۴۰۴ دویست هزار ژرمن بسرکردگی یکی از رؤسای اُسترُگت

---

(۱) - Ataulf (۲) - Galla Placidia (۳) - Orose

موسوم به راداِگز(۱) از آلپ گذشته صحرای پو را خراب نموده فلورانس را محاصره کردند، استیلیکن در فِزول(۲) آنها را شکست داد ، امّا مجبور شد عساکر گل را بمعاونت خویش دعوت کند ، ازینروی سرحدّ رَن از قشون خالی ماند ، جمع کثیر از طوایف وحشی مخصوصاً واندال ها و سوئو ها و بورگند ها موقع را غنیمت شمرده از نهر گذشتند ، این را هجوم و استیلای عظیم مینامند (٤٠٦) .

سَنْ ژِرُمْ مینویسد : «طوایف بیشمار از وحشیان که نظیر سبعیّت آنها مشاهده نشده تمام گل را متصرّف شده‌اند ، جمیع ولایات که میان آلپ وپیرنه ، رن واقیانوس واقع است بدست کوادها(۳) ، واندالها، سارماتها ، آلن‌ها(٤) ژِپیدها(٥) ، هرولها(٦)، ساکسنها، بورگندها، آلامانها و حتّی مردم پانُنی بتاراج رفته است. ماینانس را گرفته زیر و رو کرده‌اند ، شهر مقتدر رنس وولایات آمیَن(۷) ، آرّاس(۸) ، مورینی(۹) دوردست (فلاندر(۱۰) فعلی) ، تورنه(۱۱)، اِسپیر (۱۲) واستراسبورگ بتصرّف ژرمن‌ها درآمده . آکیتن ، نوام ُپولانی(۱۳)(در پیرنهٔ مرکزی) ، ولایت لوگدونز وناربُنز بکلّی منهدم گردیده .(سَنْ ژِرُمْ ـ مکتوب ۹۱) . باید در نظر داشت که این مکتوب در فلسطین نوشته شده و نمیتوان دانست که سَنْ ژِرُمْ بطور صحّت از وقایع مطّلع بوده است .

از حوادثیکه پس از ٤٠٦ در گل اتّفاق افتاد درست اطّلاع نداریم همینقدر حدس میزنیم که یك دورهٔ اختلال و اغتشاش موحشی در آن سرزمین حکم فرما بود ، چنین بنظرمیآید که بورگند ها اوّلاً در دوساحل رود رَن درمنطقهٔ ماینانس منزل کرده اند آنگاه در حدود سال ٤٤٠ عدّه ای از ایشان بعنوان متّحدین در جنوب دریاچهٔ ژنو درساوُآ وشمال دُفینه سکونت اختیار کردند .

واندال ها دراسپانیا و افریقا

امّا واندالها باسپانیا رفتند وعلی رغم مجادلات با ویزیگت ها تمام جنوب شبه جزیره را متصرّف شده آنجا را به اسم خود آندالوزی ـ مملکت وآندالها ـ نامیدند، خیال داشتند بطورقطع در آنجا اقامت گزینند امّا پادشاه جدید ایشان ژانسریك آنها را بافریقا کشانید . (٤٢٨-٤٧٧)

(۱) ـ Radagaise (۲) ـ Fésules (۳) ـ Quades (٤) ـ Alain
(٥) ـ Gépides (٦) ـ Hérules (۷) ـ Amiens (۸) ـ Arras
(۹) ـ Morinie (۱۰) ـ Flandre (۱۱) ـ Tournai (۱۲) ـ Spire
(۱۳) ـ Novempopulanie



کلیسای سَنت پل (۱)

بر طبق روایات کلیسای (سَنت پل خارج از حصار) بروی قبر پولس رسول ساخته شده؛ کلیسای مزبور که بدست هُنُریوس (۲) اتمام یافت درسال ۱۸۲۳ طعمهٔ حریق گشته ولی فوراً از نوساخته شد ، داخل آن شامل پنج قسمت است ، دربالای قسمت مرکزی هلال بزرگی دیده میشود که گالاپلاسیدیا (۳) باکاشی زینت داده است . کاشی مزبور حضرت مسیح را نشان میدهد که در یمین ویسار او دوملك و ۲٤ پیرمردی که درمکاشفات یوحنّی ذکر شده ایستاده‌اند ودر بالای آن علائم صاحبان اناجیل اربعه دیده میشود . زیر آن پطرس وپولس حواری نمایان‌است .

(۱) - Saint- Paul (۲) - Honorius (۳) _ Galla Placidia

مشارٌالیه که دشمن بی‌رحم رم بود میل نداشت مانند آلاریك و آتُلف بخدمت امپراطور وارد گردد، میخواست ایالتی ازچنگك او درآورده بالاستقلال در آنجا سلطنت نماید، افریقا را که بواسطهٔ انقلابات ومشاجرات مذهبی ضعیف شده شکاری آسان تصوّر کرد وبرای این مقصود انتخاب نمود.

واندالها بسرعت قسمتی ازساحل الجزایر را گرفتند، سنت اگوستن اسقف هیپن ـ بن ـ دراثناء محاصرهٔ شهر وفات یافت، امپراطور والانتینین سوّم جانشین هنریوس سعی کرد بادشمنان آشتی کرده بعنوان متّحد درالجزایر شرقی به آنها جای دهد، امّا ژانسریك قصد داشت تمام افریقای شمالی را مسخّر ساخته تابع کسی نباشد، بسوی کارتاژ شتافته شهر را مسخّر و غارت نمود، به تسخیر سیسیل نیز اقدام کرد، امپراطور مجبور شد قسمت بزرگ افریقا را بوی داده استقلال او را برسمیّت بشناسد (٤٤٢).

ممالك مغرب قطعه قطعه از دولت امپراطوری رم جدا ومجزّی میشد.

هونها و آتیلا هنگامیکه ژرمنها درممالك امپراطوری مغرب رحل اقامت میافکندندهونها ازجبال کارپات گذشته صحرای بزرگ اروپای مرکزی را که بواسطهٔ رود دانوب وشعب آن مشروب میگردد اشغال مینمودند، در سال ٤٣٠ آتیلا و برادرش بلدا(١) بر هونها سلطنت داشتند، طوایف مختلفهٔ هون وقبایل ژرمن را دور خود جمع کردند، بدینگونه در مقابل امپراطوری رم امپراطوری بزرگی از قبایل وحشی پیدا شد.

ژُرْدانس مورّخ گوید: «محل ارکان حرب آتیلا نزدیك شهر کنونی بودابست بود، سردار مزبور درقصبهٔ بزرگی که از اجتماع چادرها بوجودآمده بود منزل داشت. پریسکوس(٢) که از جانب تئوُدز اصغر (پسر آرکادیوس وامپراطور مشرق از ٤٠٨ تا ٤٥٠) نزد پادشاه هونها گسیل گشت، شهر مزبور راچنین توصیف میکند، بقصبهٔ بزرگی که مقرّ دربار آتیلا بودرفتیم، قصبهٔ مزبور که آنرا میتوان شهری بزرگ دانست ودروانع اردوئی بیش نیست از قطعات چوب صیقلی ساخته شده، چوبهارا چنان بمهارت بهموصل کرده‌اند که چشم بهیچوجه درز آنهارا نمی‌بیند، در اندرون حصار وداخل محوّطه عدّهٔ بسیار چادر ها دیده میشود که بانظم تمام ترتیب داده‌اند،

(١) - Bléda (٢) - Priscus

هر خیمه مدخل خصوصی دارد که بدر عمارت شبیه است ، سرا پردهٔ پادشاه که در وسط افراشته شده در نظر اوّل بواسطهٔ وسعت و ارتفاع و زیبائی پارچه شناخته میشود ، این بود مکانی که پادشاه کشور گشای معروف در آن اقامت میکرد و آن را بر بزرگترین شهرهائیکه تسخیر نموده ترجیح میداد .

آتیلا قیافه‌ای مهیب ورفتاری باابهت داشت ، چشمان کوچك اخگر مانند وی دائماً درحرکت بود وبحضار مینگریست ودردلها رُعب وهراس می‌افکند ، بزرگترین عشق او جنگ بود ، عرصهٔ کارزار را دوست میداشت امّا فقط هنگام ضرورت خویشتن را در معرض خطر میانداخت ، این پادشاه بسیار محتاط ونیز فهم وبدرجه‌ای دور اندیش بود که هیچ چیز بسروی مخفی نمیماند ، بر تضرّع والحاح رحم میکردو کسانی‌را که مطیع ومنقاد بودندمی‌بخشید ، قول خودرا محترم میشمرد، باآنانکه یکبار طرف اطمینان واعتماد وی میشدند دوست صمیمی بود ، قدّ کوتاه وسینهٔ پهن وسر بزرك وریش دانه دانه وژولیده وبینی کوتاه وپهن ورنگ سیاه داشت .»

(ژُرْدانِس - تاریخ گُتْ) .

آتیلا و امپراطوری مشرق

آتیلا اوّل بمشرق حمله‌ورشد، درموقع جلوس بتخت سلطنت از امپراطور تئودُز باج وخراجی سنگین تقاضا کرد بعد باو اعلان جنگ داد ، دستجات هون مملکت یونانرا تا تنگهٔ ترموپیل چاپیدند.

امّا در سال ٤٥٠ سربازی خشن موسوم به مارسین(۱) جای تئودُز را گرفت واز پرداخت خراج امتناع کرد و گفت « برای دوستان خویش طلا دارم و برای دشمنان شمشیر » آتیلا ناچار بسوی مغرب متوجّه گشت .

استیلای آتیلا در گل

تا آنوقت هون‌ها با والان تینین سوّم روابط حسنه داشتند ، آئسیوس (۲) مشاورامپراطور که چندی پیش‌ازایطالیا تبعید شد وبآنها پناه برد وپذیرائی خوب ازوی بعمل آمد مساعد وطرفدار آنهابود ، شخصاً آتیلارا میشناخت، برای‌او لقب‌رئیس‌سربازان- سردار- گرفته بود ، بترتیبی که‌پادشاه هونهارسماًرئیس متحدینی داخل‌خدمت‌امپراطور بشمار میآمد ، فعلاً در قشون رومی چندین فوج از هونها وجود داشت ، در سال ٤٥٠ آتیلا بهانه جوئی کرد که والان‌تینین سوّم وظیفهٔ سالیانهٔ او را نپرداخته و خواهرش را بمزاوجت بوی نداده لذا با امپراطور روابط خود را منقطع ساخت

(۱) - Marcien (۲) - Aétius

و در ابتدای سال ٤٥١ بالشکری بزرگ بطرف رن حرکت کرده بر گل مستولی گردید ، از راه ماینس و متز (۱) به رنس متوجّه شده در سر راه هرچه میدید خراب میکرد ، وحشت ودهشت بدرجه‌ای مردم را فرا گرفت که بمجرد استماع نزدیك شدن آنها فرار میکردند ، اهل پاریس نیزمهیّای فرار بودند اگر دختری تارك دنیا موسوم به سنت ژنویو (۲) آنهارا مطمئن نمیکرد که خداوند شهر را حفظ خواهد نمود ، آتیلا ازجنوب پاریس عبور کرده به اورلئان روی آورد، زیرا یکی از رؤسای متحدین ژرمن که در آنجا ساخلو بود باو وعده داده بود شهر را تسلیم نماید، سنت انیان (۳) اسقف اورلئان بعجله نزد آئسیوس رفته ازاو درخواست نمود بکمك محصورین بشتابد.

شکست آتیلا

آئسیوس که درنظر گلواها بسیار محترم بود تمام افواج و افراد قرعه را که دسترسی بآنها داشت از قبیل رومیان و گلواها و فرانکها و بورگندها و ویزیگت‌ها گرد آورده مقابل اورلئان رسید و توانست هونها را بیرون کند ، طوایف مزبوره بطرف شامپانی عقب‌نشسته نزدیك شهر تروآ درشان کاتالونیك متوقف و آمادهٔ کارزار گشتند (٤٥١) بعد ازچندساعت جنگ خونین ویزیگت‌ها ازقتل پادشاه خوددرخشم شده‌چنان بی‌پروا ومتهورانه بدشمن حمله‌ور شدند که هونهافراراختیار نموده به‌اردوی خود ملتجی‌شده‌عرابه‌ها را سنگر کردند ، آتیلا چند روز بعد توانست عقب نشینی کند بدون اینکه از دشمن فاتح آسیبی باو برسد.

پایان امپراطوری هونها

سال بعد (٤٥٢) آتیلا بصحرای پو هجوم آورد شاید خیال داشت به رم حمله کند ، امّا امپراطور هیئتی بسفارت نزد او فرستاد که لئون کبیر پاپ رم در آن شرکت داشت، مشارٌالیه با پول او را اقناع کرد از ایطالیا خارج شود ، آتیلا بمجارستان مراجعت کرد و بزودی درگذشت (٤٥٣) امپراطوری او پس ازوی باقی نماند ، طوایف مختلفه

(۱) ـ Metz (۲) ـ Sainte Geneviève (۳) ـ Saint Aignan

هر یك دعوی استقلال کردند، از تسلّط و استیلای هونها جز یادگار وحشت و هراس وخرابه‌هائی‌که درگذرگاه آنان دریونان وژرمانی و گل وایطالیا متراکم بود چیزی دیگر مشاهده نمیشد.

III

خاتمهٔ امپراطوری مغرب

آخرین امپراطورهای مغرب

سه سال بعد از فتح شان کاتالونیك آئسیوس بامر والان‌تینین سوّم بقتل‌رسید (۴۵۳) مرگ او ابتداءِ دورهٔ آشوب وانقلابی است که با غیبت امپراطوری رم در مغرب (۴۷۶) خاتمه میپذیرد.

والان‌تینین‌سوّم بدست طرفداران آئسیوس کشته شد، ژانسریك پادشاه واندالها در اثناءِ این‌بهم‌خوردگی‌فرصتی بدست‌آورده در ایطالیا پیاده شده ورم را متصرّف نمود (۴۵۵)، ایندفعه با وجود تقاضاهای پاپ لئون کبیر شهر بحالتی وحشتناك غارت شد.

پس از آن نه نفر امپراطور متناوباً بتخت نشستند، یکنفر ژرمن موسوم به ریسیمر(۱) که لقب پاتریس ورئیس سربازان داشت ۱۶سال صاحب اختیار واقعی ایطالیا بود، اینشخص که بتاج سلطنت اعتنا نداشت بمیل خود امپراطور ها را عوض میکرد، گاهی تخت سلطنت را خالی میگذاشت، در آنوقت جز یك نفر امپراطور رومی باقی نمانده بود آنهم در قسطنطنیّه بود، در میان این بی‌نظمی و آشفتگی وبزیگتها متصرّفات خویش را درگل توسعه دادند و واندال ها بارها به سیسیل ایطالیا و یونان دست‌اندازی کردند.

پس از مرگ ریسیمر (۴۷۲) یکی از منشیان قدیم آتیلا موسوم به اُرِست پسر وی رُمولوس را که ۶ سال داشت برتخت نشاند، این طفل به اُگوستول(۲) یعنی اگوست صغیرمعروف گردید، امّا چهارسال بعد در (۴۷۶) بعضی ازمتّحدین

(۱) - Ricimer (۲) - Augustule

ژرمن در پاوی طغیان کردند و یکی از رؤسای خود اُدُآکر (۱) را بپادشاهی برداشتند، اُرِسترا کشتند و رُمولوس کوچك را از تخت بزیر کشیدند، اُدُآکر برای سلطنت وارثی نیاورد، علامات ونشانهای امپراطوری را بقسطنطنیّه فرستاد و خواهش کرد از جانب امپراطور مشرق در ایطالیا حکمفرما باشد.

مغرب زمین در حدود سال (۴۸۰)

در حقیقت پیش آمد فوق پایان امپراطوری مغرب محسوب میشود، زیرا تنها مشرق بامپراطور اطاعت میکرد، مغرب در اشغال و تصرّف ژرمنها و تقریباً از حیطهٔ امر و اقتدار او خارج بود. اوّلاً ــ در شمال گل فرانکها پیشرفت کرده و مخصوصاً سالین ها تا رود سُم (۲) جلو رفته بودند، ملّت مزبور به اقسام و قبایل بسیار منقسم میگشت که هریك پادشاهی جداگانه داشت، قبیله‌ای که در ناحیهٔ تورنه (۳) (در بلژیك فعلی در شمال لیل) سکنی داشتند پادشاهی موسوم به شیلدریك(۴) بر آنها حکومت میکرد. مشارٌالیه درتمام دورهٔ سلطنت خود(۴۶۰-۴۸۱) نسبت بـه رومیان وظیفهٔ اتّحاد را انجام داد، پس از مرگ وی فرزندش کلویس(۵) (۴۸۱) جای او را گرفت.

ثانیاً ــ بورگندها که آئسیوس در جنوب دریاچهٔ ژنو منزل داده بود دراین موقع تمام شمال شرقی گل را از مغرب سویس تا کنار لوآر متصرّف بودند، در سمت شمال بهآلامانها که در طرفین رود رَن از بال(۶) تا ماّیانس اقامت داشتند برمیخوردند.

ثالثاً ــ ویزیگت‌ها باوجود مقاومت کلرُمن‌ها که سیدوان‌آپولینر(۷) اسقف کلرمن ترتیب داده بود تقریباً تمام جبال مرکزی را مسخّر کرده بودند، علاوه براین لانگدوك(۸) وپروآنس را از تولوز(۹) تا آلپ های ساحلی بحوزهٔ تسخیر خود درآوردند، بالاخره در جنوب قسمتی از اسپانیا را گرفتند، پادشاه ایشان

(۱) - Odoacre (۲) - Somme (۳) - Tournai (۴) - Childéric
(۵) - Clovis (۶) - Bâle (۷) - Sidoine Apollinaire (۸) - Lsnguedoc
(۹) - Toulouse

اُریك که در سیاست ید طولا داشت استقلال خود را رسماً اعلان کرده بود .

رابعاً ـ واندال‌ها قسمت عمدهٔ افریقای شمالی وجزایر بالئارو کُرس وساردنی رامالك‌بودندومانندویزیگت‌ها تعلّقی به‌امپراطور نداشتند، پایتختشان‌شهر کارتاژبود.

خامساً ـ همان‌قسم که شمال گل درتصرّف متّحدین فرانك‌بود ایطالیا بمتّحدین ژرمن اختصاص داشت که از طوایف متنوّعه ترکیب یافته و تحت فرمان اُدُآ کر رایت طغیان برافراشته بودند، جهات و نواحی دانوب ـ رتی و نُریك و پاننی ـ در دست قبایل دیگر ژرمن بود که استرگت‌ها از آنجمله‌اند .

سادساً ـ در این تاریخ ممالك برتانی (انگلیس فعلی) که در ابتداءِ قرن‌پنجم از طرف عساکر رومی تخلیه شده بود بتاخت و تاز قبایل آنگل و ساکسون که از ژرمن شمالی آمده بودند معروض گردید .

تأثیر تمدّن رومی

بنا بر این تمام مغرب بدست ژرمنها افتاد امّا تمدّن رومی بالمرّه از میان نرفت و نمیبایست از اقطار و بلادی که آنها را تغییر داده و علامت و آثار خود را در آنها مرتسم کرده بود محو و منعدم گردد .

ژرمنها در ممالکی که در مغرب ایجاد نمودند و اصل و پایهٔ دول جدیده است قسمتی از قوانین وآداب و رسوم رومیان را محفوظ داشتند لکن کم یا بیش آنرا تغییر دادند، تشکیلات اداری رومیان سرمشقی بود که هرگز فراموش نمیشد، گاهی ممالك از آن قوانین منحرف میشدند ولی آخرالامر آنرا اجرا میکردند، فکر وحدت‌ملّی رم یعنی قدرتی که مافوق دیگران بوده بتواند نظم وصلح را بر جمیع ملل و ممالك تحمیل نماید در تمام مغز ها باقی ماند ، همین فکر است که کشورگشایان بزرگ شارلمانی و اُتُن کبیر وناپلئون را وادار خواهد نمود که لقب امپراطور را زنده کرده براروپای غربی فرمانروائی نمایند .

زبان‌لاتینی نیزپس‌ازانقراض امپراطوری باقی‌ماند وقرنهادرمجامع‌وانجمنهای ادبی‌به‌آن تکلّم میکردند، درعصر لوی‌چهاردهم جمع کثیرازعلماء وفلاسفه‌تألیفات

خودرا بزبان لاتینی مینوشتند .

کلیسای کاتولیك استعمال این زبان را تا امروز محافظت کرده است ، درممالکی که تمدّن رم تأثیر کلّی داشت زبانهای ملّی که بعد از استیلای وحشی ها صورت پذیر شد از زبان لاتین مشتق و موجود گردید مانند السنۀ ایطالیائی و فرانسه و اسپانیولی و پرتغالی و رومانی . بالاخره بسیاری از افکار که رومیان بیان کرده اند خواه خود آنها پیدا کرده خواه از یونانیان عاریت کرده باشند هنوز با آنها آشنا و مألوف هستیم ، بیش از چهارده قرن از سقوط امپراطوری مغرب میگذرد میتوان گفت اروپای غربی روحاً از تأثیرات افکار یونانی و رومی متأثر است .



خلاصه وقایع مهمه

I

مبادی تاریخ رم

درایطالیا تمدّن بسیار دیرتر ازممالك مدیترانهٔ شرقی شایع شد ، ساکنین اوّلیهٔ آن - لیگورهای عصرحجر وایطالیت‌های عصرمفرغ و آهن - هنوز وحشی بودند وبدست اتروسکها و یونانی‌ها که ازمشرق آمده بودند از تمدّن بهره مندگشتند ، اتروسك‌ها در قرن هفتم و ششم مقتدر ترین ملّت ایطالیا بشمار میرفتند ، فلاّحین کاردان ، عمّال معادن ، تجّار فعّال‌که با یونانیان روابط دائمی داشتند تأثیر بزرگ در رومیان بوجود آوردند و قسمتی از عقاید دینی و صنایع خویش را از ایشان فرا گرفتند .

برطبق روایات ، شهر رم درسال ۷۵۳ قبل از میلاد توسّط رُمولوس درساحل یسار رود تیبر احداث و در بدوامر سلاطین آنرا اداره کردند ، چهار نفر پادشاه اوّل ازنژاد لاتین یا سابین بودند بعدازآن سلاطین اتروسك شهررا متصرّف شدند، امّا آخرین ایشان تارکن مغرور را اغنیاء اخراج نمودند و سلطنت ملغی گردید ۵۰۹ قبل ازمیلاد .

II

اوائل جمهوریت (از ۵۰۹ تا ۲۷۰ قبل از میلاد)

درانناءِ دوقرن ونیمی‌که ازاخراج سلاطین شروع وبابتدای جنگ‌های‌پونیك منتهی میشود (از ۵۰۹ - ۲۷۰ قبل‌ازمیلاد) رومیان حکومت جمهوری را تشکیل داده حکمرانی خودرا درایطالیا برقرار نمودند ، درداخلهٔ مملکت تقریباً تمام این سنوات بااختلافات خواص با عوام مصروف گشت ، بعد از کشمکشهای زیاد عوام

غالب شدند، اوّلاً حماة موسوم به تریبن (۴۹۳) بعد قوانین مکتوبه ـ الواح دوازده گانه ـ (۴۵۰) پس از آن حقّ تصدّی مشاغل کشوری و لشکری را بدست آوردند. در حدود سنهٔ ۳۰۰ قبل از میلاد قاطبهٔ اهالی رم رسماً در مقابل قانون مساوی بودند، امّا عملاً مملکت را اغنیاء اداره میکردند، در کمیسها فقط آراء ایشان اهمیّت داشت، تنها ایشان بسمت کنسول و سانسور و پرتور و دیکتاتور انتخاب میگشتند و بالانحصار بعضویّت سنا پذیرفته میشدند و مهارت سیاسی و فضایل اخلاقی خود را بروز میدادند، این عصر ظهور سینسیناتوس و دسیوس و کامی بود.

در خارج رم ایطالیا را فتح کرد، لژیونهای رم که بسیار ورزیده و آزموده ومعتاد به نظم و ترتیب بودند برلاتین ها واتروسك ها وسامنیت ها و پیروس پادشاه یونان غلبه کردند، بزرگترین وننگ آورترین شکستها مثل جنگ آلیا وتسخیر رم بدست گلوا ها در ۳۸۷ قبل از میلاد و حادثهٔ فورش کدین در ۳۲۱ به ثبات قدم ایشان خللی نرسانید، درحدود سال ۲۷۰ رومیان تمام ایطالیا را مسخر ساخته برای استقرار سلطنت خود کوچ نشینهای بسیار و طرق متعدّد در آن سرزمین تأسیس کردند.

III

تسخیر سرحد مدیترانه (از ۲۶۰ تا ۱۲۰ قبل از میلاد)

درمدّتی اندکی بیشتر از یکقرن از ۲۶۰ تا ۱۲۰.رم سلطنت وحکومت خود را در کلّیهٔ سواحل مدیترانه برقرار نمود.

ازجانب مغرب برقابت شهر بزرگ فنیقیها یعنی کارتاژ تصادف کرده با وی سه کرّت جنگید که بجنگهای پونیك مشهور است، در محاربهٔ اوّل بواسطهٔ فتوحات بحری میل و جزایر آگات سیسیل را بتصرّف او داد بعد ها کرس و ساردنی را بخاك خود منضم ساخت، ۲۰ سال پس از این حادثه آنیبال جنگ دوّم پونیك را شروع نمود (۲۱۸ تا ۲۰۱) سردار مزبور از اسپانیا حرکت کرده جبال پیرنه وآلپ را پیموده عساکر رومی را در جنگهای تربی (۲۱۸) و دریاچهٔ ترازیمن

(۲۱۷) و کان (۲۱۶) منهزم ساخت، معهذا رم بواسطهٔ تعنّد و مقاومت خود عاقبت‌الامر فاتح گشت، سیپیون به افریقا رفته آنیبال را درزاما شکست داد (۲۰۲) کارتاژ بصورت یك مملکت خراج گذار در آمد، ۵۰ سال بعد در سنهٔ ۱۴۶ شهر مزبور بدست سیپیون امیلین کاملاً ویران گشت، کمی بعد از آن رومیان تسخیر با صعوبت اسپانیا را بپایان میرسانیدند (مقاومت ویریات و شهر نومانس) و در جنوب شرقی گل جای میگرفتند، از سمت مشرق رومیان با مملکت مقتدر مقدونیّه وارد نزاع شدند فیلیپ پنجم را درجنگ سینوسفال (۱۹۷) وپسرش پرسه را درپیدنا (۱۶۸) شکست دادند و آن مملکت را ضمیمهٔ متصرّفات خویش نمودند (۱۴۸) یونان نیز تابع و تحت‌الامر آنان شد، در آسیا مملکت پرگام بصورت یك ایالت در آمد (۱۲۹)، مدّتی پیش ازاین سلاطین سوریّه ومصرعملاً خراج گذاررم بودند.

۱۷

نتایج فتوحات عظیمه

تسخیر حوضهٔ مدیترانه این نتیجه را داشت که در آداب و اخلاق رومیان تحوّلی کامل ظاهر گشت، این مردم که از غارت ممالك یونانی و شرقی متموّل شده بودند طعم تجمّل را چشیده بآن خوی گرفتند، بسیاری از ایشان فضائل ومحاسن خانوادگی و مدنی را که در سابق باعث قوّت و عظمت دولت رم شده بود از دست دادند امّا درعوض بواسطهٔ تأثیر یونانیان بادبیّات وصنایع علاقه پیدا کردند، ادبیّات رومی در دورهٔ جنگهای پونیك قدم بعرصهٔ وجود نهاد و در ابتدای قرن دوّم قبل از میلاد بسعی پلوت و ترانس و اِنیوس بمرحلهٔ تکمیل و توسعه وارد شد.

لکن در همان حال طبقهٔ متوسّط خرده مالکین که در محاربات تلفات بسیار داده بواسطهٔ رقابت غلامان ورشکست شده بودند بتدریج از بین رفت وفرقه اغنیاء و فقرا را مقابل یکدیگر باقی گذاشت.

تیبریوس و کایوس گراکوس (۱۳۳ ـ ۱۲۱) بیهوده در تجدید طبقهٔ متوسّط کوشیدند، خصومت اعیان به بی حسّی ملّت منضم شده موجبات عدم موفّقیّت ایشان را فراهم

نمود وهر دو بقتل رسیدند وقانون ارضی ملغی شد، مرگ آنها دورهٔ جنگهای داخلی‌را افتتاح مینماید که در کمتر از یك‌قرن سقوط جمهوریّت را ایجاب کرد.

۷

قرن جنگهای داخلی (در حدود ۱۲۰ تا ۳۰ قبل از میلاد)

تقریباً مدّت یك‌قرن‌رم بجنگهای داخلی مبتلا گشت، حزب‌ملّیون‌بامعاضدت شوالیه‌ها در مقابل حزب طرفداران سنا که با حرارت بسیار از امتیازات خود دفاع مینمودند ایستادگی کرد، سرداران غالب باتّکاءِ عساکر خود که بمملکت علاقه نداشتند شمشیر بدست برسر حکم رانی وفرمانروائی باهم منازعه نمودند.

ماریوس فاتح ژوگور تا (۱۰۵) و سمبرها و تُتن‌ها (۱۰۲ - ۱۰۱) سیلاّ را که در جنگ اجتماعی (۹۰-۸۸) بر ایطالیائیهای باغی غالب شده بود رقیب خود یافت، دوسردار مذکور برای‌فرماندهی محاربه برضدّ میتریدات بایکدیگر باب نزاع وجدال را مفتوح ساختند، بالاخره ریاست نصیب سیلاّ شد.

امّا در غیبت وی از رم ماریوس طرفداران سنا را از بین برد، سیلاّ در مراجعت کشتار زیاد در شهر کرده مانند یك نفر دیکتاتور مقتدر حکومت نمود (۸۲ - ۷۹) چون بدولت اشرافی عقیده داشت میخواست قدرت سنا و تفوّق اعیان را مجدّداً برقرار نماید.

مقاصد سیلاّ انجام‌نگرفت، پمپه‌وکراسوس‌قوانین اورا ملغی‌نمودند، کاتیلینا از ظهور اغتشاش فرصتی بدست آورده عناصر انقلاب را برای یك توطئهٔ عظیم مهیّا ساخت امّاوضع متین ولیاقت سیسرن‌ناطق بزرگ رم‌را ازچنگ هرج‌ومرج نجات داد (۶۳) جاه‌طلبان هنوز حکومت‌را تهدید میکردند، در سال ۶۰ پمپه که بواسطهٔ غلبه برسر تُربوس و دزدان دریائی و میتریدات شهرتی بسزا داشت بهمراهی‌سزارو کراسوس‌اوّلین تریوموبرا یعنی حکومت‌سه نفری را تشکیل‌داد.

سزار برای کسب افتخارات نظامی به تسخیر گل مبادرت ورزید ۸ سال در آنجا جنگید (۵۸-۵۱) پس از شکست و اسارت ورسن ژتریکس در آلزیاهمهٔ

آن مملکت را مالك شد (٥٢).

در این موقع پمپه که در رم مانده بود با سنا متّفق گردید تا اختیارات سزار را از او بگیرد ، این اقدام جنگ داخلی دیگر را ایجاد کرد (٤٩).

سزار در فارسال (٤٨) پمپه را مقهور داشته اردوهای او را در تاپسوس و در افریقا (٤٦) ودر موندا اسپانیا (٤٥) منهزم نمود ، پس از وصول بمقام دیکتاتوری در صدد بر آمد تشکیلات عالم رومی را تجدید وسلطنت را جای گزین جمهوریّت سازد امّا بدست جمهوری طلبان بقتل رسید (٤٤). مرگ وی جمهوریّت را نجات نداد ، نخست سردار او آنتوان و فرزند برادرش اکتاو با لپید متّحد گشته تریوموبرای دوّم را تشکیل دادند (٤٣) ، بواسطهٔ نفی و تبعید از دشمنان خود فراغت یافته جمهوری‌طلبان را در جنگ فیلیپ مضمحل ساخته (٤٢) مملکت را بین خود تقسیم نمودند ، آنتوان مشرق را که سهم او بود بد اداره کرده و برای خوش‌آمدخاطر کلئوپاتر ملکهٔ مصر آنرا قطعه قطعه کرد . مغرب نصیب اکتاو شد، مشارٌالیه پس از غلبه بر سکستوس پمپه خوب حکومت کرد (٣٦) ، درسال ٣٢ اکتاو با رقیب خود مخاصمت آغازید واو را در جنگ آکسیوم (٣١) شکست‌داد، بعدازمرگ کلئوپاترمصررا بمملکت‌خود منظم‌نمود ومنفرداً صاحب‌اختیارمملکت گردید ، فتح آکسیوم بجنگهای داخلی‌خاتمه داد وجمهوریّت را منقرض‌ساخت.

VI

اگوست و تشکیل دولت امپراطوری

(٣٠ قبل‌ازمیلاد تا ١٤ بعد ازمیلاد)

با آنکه اکتاو رادیگر رقیبی‌نبود نمیخواست‌اورا پادشاه یادیکتاتوربنامند، در سال ٢٧ قبل از میلاد لقب اُگوست با اختیارات نامحدود از طرف سنا بوی تسلیم شدو زمام امور دولت را بدست گرفت ، ظاهراً تشکیلات اداری جمهوریّت تغییر نیافت ، فقط عامل جدید باسم امپراطور بر سایرین افزوده گشت ، این عضو عامل میتوانست برای تمام دورهٔ زندگانی مشاغل عظیمهٔ جمهوریّت را که حقّ

چندین نفر بود به تنهائی عهده دار کردد مانند: امپریوم پر کنسولر، قدرت تریبن‌ها، اختیارات کنسول‌ها. علاوه بر این حدود اختیارات هر یك از مناصب مزبوره را بنفع او توسعه دادند، ازطرف‌دیگر مستخدمین‌جدید برسر کار آمدند که مسئول وی بودند از قبیل پرفه‌ها یا حکّام (مخصوصاً حاکم شهر و رئیس قراولان‌خاصّه) پرکوراترهاحکّام ایالات امپراطوری‌ولگاها یعنی‌رؤسای‌افواج.

این اصول اداره که موجد سلطنت واقعی بود و عالم را که بواسطهٔ یك قرن جنگ داخلی خستگیها داشت ازصلح و آسایش‌بهره‌مند مینمود ازاثر شایستگی وتربیت صوری اُگوست بدون اشکال پذیرفته گشت.

بواسطهٔ اصلاحات اخلاقی‌ومذهبی اُگوست میخواست عادات ومراسم قدیمهٔ رومی را دوباره زنده کند، فلاحت وصنعت و تجارت از نو بتکامل نزدیك میشد، ساختمانهای عام‌المنفعه دراقطار وانحاء مملکت امپراطوری خود نمائی کرد. در قرن اگوست‌چند نفر نویسندهٔ‌بزرگ مانند تیت‌لیو مورّخ ،ویرژیل‌وهراس‌شاعر پیدا شد مملکت امپراطوری در خارج وسعت یافت، اگوست قشون دائمی را مرسوم کرد، سرداران وی آگریپا و دروسوس وتیبر سرحدّ را تا دانوب والب جلو بردند، امّا حادثهٔ واروس (سال ۹ بعد از میلاد) تیبر جانشین اُگوست را وادار کرد از ژرمانی غربی صرف نظر نموده دوباره رود رَن را سرحدّ مملکت خود قرار دهد.

وقتیکه اُگوست در سال ۱٤ بعداز میلاد در گذشت ازجمهوریّت قدیم‌تقریباً چیزی باقی نمانده بود لکن عالم درصلح بسر میبرد.

VII

منتهای عظمت مملکت امپراطوری در دوقرن اول

در قرن اوّل و دوّم سه سلسله امپراطور بعد از یکدیگر سلطنت کردند از سنهٔ ۱٤ تا ٦۸ پادشاهان خانوادهٔ ژولیو کلدین (تیبر، کالیگولا، کلد، نرُن) فرمانروائی‌کردند، آنگاه پس‌از یکسال انقلاب (٦۸ـ٦۹)فلاوین‌ها (وسپازین،

تیتوس ، دُمیسین) از ۶۹ تا ۹۶ تخت شاهی را صاحب شدند ، اخیراً از ۹۶ تا ۱۹۲ آنتنن‌ها (تراژان ، آدرین ، آنتنن ، مارك‌اُرل ، کُمد) بامپراطوری رسیدند. بعضی از امپراطورها چون تیبر و کالیگولا و نرُن و دُمیسین بیرحم و خونخوار بودند ، دیگران چون وسپازین و همهٔ آنتنن‌ها باستثناء کُمد پادشاهانی بودند بسیار نیك فطرت و عادل و خیرخواه.

در دورهٔ سلاطین مزبور خوب یابد ، لاینقطع اختیارات امپراطور بزیان مجلس سنا توسعه مییافت ، مستخدمین امپراطور زیاد شدند و عمّال و مأمورین قدیم اهمیّت خود را از دست دادند ، ظواهر جمهوریّت کم یا بیش محفوظ ماند ، حقیقهً مملکت دارای حکومت مطلقه بود ، دراین مدّت عالم رومی درمسالمت و آسودگی زیسته خوب اداره شد ، در همه جا مخصوصاً در مغرب تمدّن رومی شایع گشت ، در ابتدای قرن سوّم هنگامیکه حقوق‌مدنی بتمام مردم آزاد اعطا گشت وحدت عالم رومی بمرحلهٔ تحقّق داخل گردید ، در همین حال صلح ترقّیات مادّی را تکمیل میکرد زمین را کاشتند ، شهرهای تازه ساختند ، در همهٔ مملکت حتّی در انتهاء بیابانها آثار و ابنیهٔ عالیه مجاری میاه و حمّامها و نمایشگاهها و آمفی تئاترها بر پا کردند ، تجارتی مجدّانه تمام ایالات را بیکدیگر متّصل میساخت .

افکار نیز مانند مال‌التّجارهها بسرعت منتشر میشد ، مذاهب شرقی درمملکت رواج داشت ، نه تنها ادیان مصر و آسیای صغیر و ایران طرفدار پیدا کرد بلکه مذهب عیسوی که بعصر نیبر عیسی در مملکت یهودیّه آورده بود ترقّی نمود ، با وجود مظالم بعضی از امپراطورها کیش مزبور همه جا مخصوصاً در مشرق بر نموّ و قوّت خود افزود .

VIII
ابتدای انحطاط (۱۹۳ تا ۳۳۷ بعد از میلاد)

معهذا دوخطر مملکت را تهدیدمیکرد ، در داخل شورش سپاهیان و درخارج استیلا و هجوم‌وحشیان . پس ازمرگ نرُن قراولان خاصّه وعساکر رَنوه‌مشرق،

هر کدام داوطلبی برای سلطنت پیشنهاد کردند و ایشان برسر تخت و تاج با هم جنگیدند، پس از فوت کمد انقلابات شدیدتر روی داد، سربازان مملکت را هراج کردند، بعداز ٤سال جنگ داخلی سپتیم سور (۱۹۳ـ۲۱۱) صاحب مطلق العنان مملکت شد، او و پسرش کارا کالّا (۲۱۱ ـ ۲۱۷) از روی بی احتیاطی سربازان را چنان پروبال دادند که مدّت نیم قرن لژیونها امپراطورها را بمیل خود تبدیل و تغییر دادند، این دورهٔ اغتشاش و بی نظمی قشونی است (۲۳۵ ـ ۲۸۵) در عین حال سرحدّات بتجاوزات دچار شده بود، ایرانیها از مشرق و ژرمن ها از رَن و دانوب هجوم آوردند، نواحی مختلفهٔ مملکت مجبور گشت از خود دفاع نماید، آنوقت امپراطوریهای ایالات از قبیل دولت گل بریاست پُستوموس، مملکت پالمیر تحت فرمان اُدِنات زنوبی تأسیس گردید. امپراطورهای ایلّیری مملکت را نجات دادند، اُرلین (۲۷۰ـ۲۷۵) وحدت دولت را برقرار کرد و بعد از او دیوکلسین (۲۸٤ ـ ۳۰۵) باصلاحات و تغییراتی دست زد که مملکت را بکلّی عوض کرد و باهتمام قسطنطین (۳۰٦ ـ ۳۳۷) انمام پذیرفت، حکومت چهارنفری باتترارشی که دیوکلسین وضع نموده بود طولی نکشید وجز اختلال امور نتیجه نبخشید، امّا مملکت امپراطوری بصورت سلطنت مطلقه شبیه حکومتهای مشرق در آمد، عدّهٔ بسیار مستخدمین برسر کار آمدند که اکثر ایشان مخصوصاً در قشون و از افراد ژرمن بودند، بجای شهر قدیم رم شهر جدید قسطنطنیّه پایتخت مملکت گردید.

درهمین اوقات اوضاع جامعه دگرگون میشد شهرها رو بتنزّل گذارده ملاّکین بزرگ در اراضی وسیعهٔ خود اقتدار کامل پیدا کرده بدستیاری مردان نیمه آزاد موسوم به کلن به زراعت میپرداختند.

بالاخره در وضعیّات مذهبی تبدّلات کلّی حاصل گشت.

در اثناءِ قرن سوّم میلادی مذهب مسیح رو به ترقّی و تکمیل رفت و تعقیبات بیرحمانهٔ دیوکلسین نتوانست آنرا از پای درآورد، قسطنطین بوسیلهٔ فرمان میلان (۳۱۳) مذهب مزبور را برسمیّت شناخت، متعاقباً بضرر مذاهب بت پرستی مذهب

جدید را علناً تأیید و تقویت کرد، بدینطریق در تاریخ رم مرحلهٔ جدیدی شروع میشود که دورهٔ امپراطوری[1] سفلی گویند.

IX

دورهٔ دولت بیزانس و خاتمهٔ دولت مغرب (۳۳۷ تا ۴۷۶)

تاریخ دولت بیزانس پس از مرگ قسطنطین شامل سه واقعهٔ مهم است: غلبهٔ مسیحیّت، تجزیهٔ دولت امپراطوری بدو مملکت مغرب و مشرق، انقراض دولت مغرب بدست وحشیان.

دیگر هیچ چیز حتّی تشبّثات و اقدامات ژولین امپراطور (۳۶۱ ـ ۳۶۳) نیز نتوانست از پیشرفت مسیحیّت جلوگیری کند، در آخر قرن چهارم امپراطور تئودُز (۳۷۹ ـ ۳۹۵) مذاهب بت‌پرستان را بکلّی ممنوع داشت، جامعهٔ مسیحیّت تشکیلات خود را بر طبق دوائر امپراطوری مرتب کرد مشایخ کلیسا مخصوصاً سنت اگوستن (۳۵٤ ـ ٤۳۵) به تثبیت و تدوین اصول عقاید عیسویان پرداختند، اقتدار پاپها مخصوصاً در زمان پاپ لِئون کبیر (٤٤۰ ـ ٤٦۱) روی بافزایش نهاد و صوامع رهبان که در مشرق زیاد شده بود در مغرب نیز بر عدهٔ افزود.

تئودُز قبل از فوت خود (۳۹۵) مملکت را بین دو پسرش آرکادیوس و هنریوس تقسیم نمود، من بعد دو دولت امپراطوری وجود داشت یکی درمشرق و دیگری در مغرب، اوّلی بیش از هزار سال تا تسخیر قسطنطنیّه بدست ترکها باقی بود (۱٤۵۳).

دوّمی در کمتر از یك قرن بواسطهٔ فشار ژرمن‌ها منقرض گشت، ورود هونها به اروپا (۳۷۵) آغاز مهاجرت عظیمه است، ویزیگتها، بورگندها، واندال‌ها، هونها بجبر داخل مملکت امپراطوری گشته آنرا غارت کردند، رم را دو بار تسخیر و تاراج نمودند، اوّلاً ویزیگت‌های آلاریك در ٤۱۰ و ثانیاً واندال‌های ژانسریك در ٤۵۵، هونها که مطیع فرمان آتیلا بودند در جنگ شان کاتالونیك (٤۵۱)

(۱) ـ Impire Byzantin—Bas-Empire

شکست خوردند و امپراطوری ایشان کمی بعد تجزیه شد، امّا ویزیگتها و فرانکها و بورگند ها در مملکت گل، و اندال ها در افریقا، و آنگل ها و ساکسن‌ها در برتانی ماندند.

بالاخره درسال ٤٧٦ یکی از رؤسای سپاهیان مزدور ژرمن موسوم به اُدآکر امپراطور مغرب را ازتخت بزیر آورده وایطالیا را بنام امپراطورمشرق اداره کرد، بنا براین دیگر دولت مغرب وجود نداشت بهمین مناسبت سال مذکور را خاتمهٔ تاریخ رم میدانند.



سنوات حوادث مهمّه

سنوات اولیهٔ تاریخ ایطالیا . عصر سلاطین

تا ۱۷۰۰ ق.م	عصر حجر و مس در ایطالیا .
درحدود ۱۷۰۰	ورود اوّلین ایطالیت‌ها در ایطالیا - پیدایش مفرغ - تمدّن ترّامار .
درحدود ۱۰۰۰	ورود دسته دوّم ایطالیت‌ها ـ ظهور آهن ـ تمدّن ویلاّنوآ .
۹۵۰	ورود اِتروسك‌ها بایطالیا .
۸۰۰	سال ابتدای استقرار یونانیان درایطالیا .
۷۵۳	تاریخ احداث رم برحسب روایات .
۷۵۳ـ۵۰۹	دورهٔ سلاطین رم .
٦۵۰	ابتدای توسعهٔ متصرّفات اِتروسکها در ایطالیا .
۵۰۹	تاریخ اخراج سلاطین از رم برحسب روایات ـ تأسیس جمهوریّت .

ابتدای جمهوری رم

٤۹۳	پیدایش تریبن‌های عوام .
٤۵۰	قضاة دوازده گانه ـ قانون الواح دوازده گانه .
٤۰٦ـ۳۹۵	محاصرهٔ وِئی .
۳۸۷	فتح گلواها در آلیا ـ سقوط رم .
۳٦٦	عوام حق دارند به کنسولی انتخاب شوند .
۳۳۸	پایان اتّحادیّهٔ لاتین ـ تسلّط رم برلاتیوم .
۳۲۸ـ۲۸۰	جنگ رم با سامنیت ها و متّفقین ایشان .
۳۲۱	خفّت رومیان در حادثهٔ دو شاخه های کُدْین .
۳۰۰	خاتمهٔ کشمکش بین طبقات ـ تساوی عوام باخواص.

۲۹۵	فتح رم در سانتینوم .
۲۸۱-۲۷۲	جنگ رم باتارانت و پیروس .

تسخیر حوضهٔ مدیترانه

۲۶۴-۲۴۱	جنگ اوّل پونیك .
۲۶۰	فتح بحری رومیها در میل .
۲۵۶-۲۵۵	لشکر کشی رگولوس بافریقا .
۲۴۱	فتح بحری رومیان درجزایر اِگات .
۲۴۱	صلح بین رم و کارتاژ .
۲۴۱-۲۱۸	متارکه بین‌اوّلین جنگ ودوّمین جنگ پونیك .
۲۴۱-۲۳۸	جنگ کارتاژ بالشکریان یاغی‌خود ـ الحاق کرس و ساردنی به رم .
۲۳۷-۲۲۱	تسخیر اسپانیا بدست هامیلکار و هاسدروبال .
۲۲۵	غلبهٔ رومیان بر گلواها در دماغه تِلاَمن .
۲۱۹	محاصرهٔ ساگنت بدست هانیبال .
۲۱۸-۲۰۱	جنگ دوّم پونیك .
۲۱۸	عبورهانیبال‌از آلپ‌وشکست‌رومیان‌در تِسَن و تِربی.
۲۱۷	شکست رومیان درغدیر ترازیمن .
۲۱۶	شکست رومیان در کان .
۲۱۲	تسخیر سیراکوس بدست رومیان ـ فوت ارشمیدس.
۲۰۷	شکست هاسدروبال در مِتُر .
۲۰۴	حملهٔ سیپیون‌بافریقا ـ تخلیهٔ‌ایطالیا ازطرف هانیبال .
۲۰۲	فتح سیپیون در زاما .
۲۰۱	صلح رم و کارتاژ .

سنوات حوادث مهمّه

۲۰۰-۱۹۷	جنگ اوّل مقدونیّه بافیلیپ پنجم .
۱۹۷	غلبهٔ رومیان در سینو سِفال .
۱۹۶	اعلام استقلال یونان ازطرف فلامینیوس .
۱۹۲-۱۹۰	جنگ رومیان با آنتیو کوس سوّم .
۱۹۰	غلبهٔ رومیان درمانیزی .
۱۸۴	کاتُنْ اَسبق سانسور رم .
۱۷۱-۱۶۸	جنگ دوّم مقدونیّه برعلیه پِرْسِهْ .
۱۶۸	غلبهٔ رومیان درپیدْنا .
۱۴۹	ابتدای جنگ سوّم مقدونیّه وجنگ سوّم پونیك .
۱۴۸	الحاق مقدونیّه بایالت رومی .
۱۴۹-۱۳۹	جنگ رومیان دراسپانیا برعلیه ویریات .
۱۴۶	انهدام کارتاژوتشکیل ایالت افریقا - انهدام کُرِنْت - الحاق یونان بمقدونیّه .
۱۳۳	تسخیر نومانس بدست سیپیون اِمیلین . آتال سوّم پادشاه پِرْگامْ مملکت خودرا برومیان میبخشد .
۱۲۵-۱۱۸	ورود رومیان بگل ماوراءِ آلپ . ایجادایالت ناربُنْ .

جنگهای داخلی

۱۳۳	رسیدن تیبریوس گراکوس بمقام تریبن .
۱۲۳-۱۲۲	کایوس گراکوس دونوبت تریبن میشود .
۱۱۱-۱۰۵	جنگ بازُوگورتا .
۱۰۲	غلبهٔ ماریوس برتُتُنْها دراکس .
۱۰۱	غلبهٔ ماریوس بر سِنبْرْ ها دروِرْسی .

سنوات حوادث مهمّه

۱۰۰	تسلّط ماریوس باساتورنینوس وگلسیا در رم .
۹۰-۸۸	جنگهای متّحدین .
۸۹-۸۵	جنگ اوّل بامیتریدات .
۸۶	محاصره وسقوط آتن .
۸۵	صلح داردانس .
۸۷-۸۶	کشتارماریوس در رم .
۸۲-۷۹	دورهٔ دیکتاتوری سیلا .
۷۸	مرگ سیلا واقدامات لپیدوس .
۷۶-۷۲	جنگ پمپه درایطالیا برضدّ سرتوریوس .
۷۳-۶۳	جنگ دوم بامیتریدات .
۷۳-۷۱	طغیان اسپارتاکوس .
۷۰	دورهٔ کنسولی کراسوس وپمپه ـ محاکمهٔ ورس .
۶۷	جنگ پمپه بادزدان دریائی .
۶۶	انتخاب پمپه بسرکردگی جنگ برعلیه میتریدات .
۶۳	مرگ میتریدات . الحاق سوریّه ، دورهٔ کنسولی سیسرن ـ کنکاش کاتیلینا .
۶۰	حکومت سه نفری یا اولین تریومویرا ، کراسوس ، پمپه ، سزار .
۵۹	دورهٔ کنسولی سزار .
۵۸-۵۱	تسخیر گل بدست سزار .
۵۳	مرگ کراسوس در کاره .
۵۲	قتل کلدیوس به امر میلن ـ طغیان ورسن ژتریکس .
۴۹	ابتدای جنگ داخلی بین سزار وپمپه .
۴۸	جنگ فارسال ـ مرگ پمپه درمصر .

سنوات حوادث مهمّه

۴۷	سزار درمصر ـ جنگ برعلیه فارناس .
۴۶	غلبهٔ سزار برتاپسوس در افریقا .
۴۵	فتح سزار درموندا دراسپانیا .
۴۴	قتل سزار .
۴۳	تشکیل دوّمین حکومت سه نفری یاتریوم‌ویرا ـ کشتار دررم ـ مرگ سیسرُن .
۴۲	جنگ فیلیپ .
۴۱	جنگ پروز .
۴۰	عهدنامهٔ برند .
۳۶	غلبهٔ اُکتاو بر سِکستوس پمپه در نُلک ـ شکست آنتوان بدست پارتها .
۳۱	جنگ آکسیوم .
۳۰	مرگ آنتوان وکلئوپاتر ـ الحاق مصر .

امپراطورهای دو قرن اول

۲۷	تقسیم اختیارات بین اُکتاو و سنا ـ ملقّب شدن اُکتاو بلقب اُگوست .
۹ بعدازمیلاد	طغیان آرمینیوس ـ شکست واروس .
۱۴-۳۷	سلطنت تیبر .
۳۰	تاریخ تقریبی رحلت حضرت مسیح .
۳۷-۴۱	سلطنت کالیگولا .
۴۱-۵۴	سلطنت کُلُد .
۵۴-۶۸	سلطنت نِرُن .
۶۴	حریق در رم .

سنوات حوادث مهمّه

٦٦	ابتدای طغیان اوّل یهودیان .
٦٨	طغیان وَندکس ـ مرگ نِرُن ـ جلوس گالبا .
٦٩	سالهای چهار امپراطور ـ گالبا ـ اُتن ـ ویتلّیوس ـ وِسپازین .
٦٩-٧٩	سلطنت وِسپازین .
٦٩	طغیان سیویلیس ها و باتاوها .
٧٠	تسخیر بیت المقدّس بدست تیتوس .
٧٩-٨١	سلطنت تیتوس .
٧٩	انفجار وزوو و انهدام پمپئی ، هرکولانُم و اِستابی.
٨١-٩٦	سلطنت دُمیسین .
٩٦-٩٨	سلطنت نِروا .
٩٨-١١٧	سلطنت تراژان .
١٠٦	الحاق ایالت داسی .
١١٤	ابتدای جنگ با پارتها .
١١٧-١٣٨	سلطنت هادرین .
١٣٤	خاتمهٔ طغیان دوّم یهود .
١٣٨-١٦١	سلطنت آنتنن مقدّس (پارسا) .
١٦١-١٨٠	سلطنت مارک اُرل .
١٧٧	شکنجهٔ عیسویان لیون .
١٨٠-١٩٢	سلطنت کُمد .

ابتدای انحطاط

١٩٣	سلطنت پرتیناکس و دیدیوس ژولیانوس ـ سرکشی سپتیم سِوِر با نیژر و آلبینوس .

سنوات حوادث مهمّه

۱۹۳-۲۱۱	سلطنت سپتیم سِور .
۱۹۴	شکست نیژر .
۱۹۷	شکست آلبینوس درلیون
۲۱۱-۲۱۷	سلطنت کاراکالا .
۲۱۲	اعطای حقوق مدنی بمردان آزادساکن شهر ها از طرف کاراکالا .
۲۱۸-۲۲۲	سلطنت اِلاگابال .
۲۲۲-۲۳۵	سلطنت الکساندر سِور .
۲۲۷	انقراض اشکانیان و ابتدای دورهٔ ساسانیان .
۲۳۵-۲۸۵	دورهٔ هرج ومرج نظامی .
۲۴۹	تعقیب و تعذیب مسیحیان به امر دِسیوس .
۲۵۷	تعقیب و تعذیب مسیحیان به امر والِرین .
۲۵۸	افتادن والرین بدست شاپور .
۲۵۸	پستوموس امپراطور ایالت گُل .
۲۶۹	غلبهٔ کلُد دوّم بر گُت ها .
۲۷۰-۲۷۵	سلطنت اُرلین .
۲۷۲	انهدام امپراطوری زنوبی درپالمیر .
۲۷۴	انهدام امپراطوری ایالتی گُل .
۲۸۴-۳۰۵	سلطنت دیوکلسین .
۲۹۳	استقرار حکومت ٤ نفری .
۳۰۳	ابتدای تعقیب مسیحیان .
۳۰۶-۳۱۳	اغتشاشات بعد از مرگ دیوکلسین .
۳۱۲	شکست ماکسانس ـ غلبهٔ قسطنطین .

سنوات	حوادث مهمّه
۳۱۳	فرمان میلان .
۳۲۵	شورای نیسه .
۳۳۰	احداث قسطنطنیّه .
۳۳۷	مرگ قسطنطین .
دورهٔ امپراطوری سفلی . خاتمهٔ امپراطوری مغرب	
۳۳۷-۳۶۱	سلطنت کنستانس .
۳۵۶-۳۶۱	ژولین در گُل .
۳۶۱-۳۶۳	سلطنت ژولین .
۳۶٤-۳۷۵	سلطنت والان تینین اوّل در مغرب .
۳۶٤-۳۷۸	سلطنت والانس در مشرق .
۳۷۵	غلبهٔ هون ها بر گُت ها .
۳۷۶	استقرار ویزیگت ها در جنوب دانوب .
۳۷۸	جنگ آدِرْنه .
۳۷۵-۳۸۳	سلطنت گراسین در مغرب .
۳۷۹-۳۹۵	سلطنت تئودُز .
۳۹۰	قتل عام تسالونیك .
۳۹٤	بسته شدن معابد بت پرستان .
۳۹۵	تقسیم امپراطوری رم .
۳۹۵-٤۲۳	سلطنت هُنریوس در مغرب .
۳۹۵	طغیان آلاریك .
٤۰٤	حملهٔ راداگز بایطالیا .
٤۰۶	مهاجرات عظیمهٔ واندال ها ، بورگندها و سوئو ها در گُل .

٤٠٨	قتل استیلیکن .
٤١٠	تسخیر رم بدست آلاریك ـ مرگ آلاریك .
٤١٩	استقرار ویزیگت ها در گل .
٤٢٥-٤٥٥	سلطنت والان تینین سوّم .
٤٢٩	ورود واندال ها به‌افریقا تحت ریاست ژانسریك .
٤٣٩	تسخیر کارتاژ بدست ژانسریك .
٤٥١	ورود آتّیلا به گل ـ جنگ شان کاتالونیك .
٤٥٢	ورود آتّیلا بایطالیا .
٤٥٤	قتل آئسیوس .
٤٥٥-٤٧٦	آخرین امپراطور های رومی مغرب .
٤٥٥	غارت رم بدست واندال های ژانسریك .
٤٧٦	خلع نمودن اُداآکر رُمولوس اُگوستول را از امپراطوری ـ خاتمهٔ دولت امپراطوری رم غربی.

جدول وقایع تاریخ مشرق، یونان و رم
از ابتداء تا خاتمهٔ تسخیر حوضهٔ مدیترانه بدست رومیان

قرنهای ق.م	مشرق	یونان	رم
۱۸	هجوم هیکسُسها در مصر .	قصر کنُس در جزیرهٔ کرت . هجوم آکئن‌ها در یونان .	هجوم اوّلین ایطالیتها بایطالیا . تمدّن ترّامار .
۱۰	هیرام پادشاه سور . داود و سلیمان انبیاء بنی‌اسرائیل .	هجرت آکئن‌ها بآسیای صغیر ، توسعه تمدّن یونان در آسیای صغیر .	ورود اتروسکها بایطالیا .
۹	احداث کارتاژ بدست اهل سور ۸۱٤	قوانین لیکورگ در اسپارت .	ابتدای استقرار یونانیان در ایطالیای جنوبی .
۸	ابتدای امپراطوری آشوریان سارگُن اوّل ۷۲۲-۷۰۵ .	جنگهای مِسِنی	سال احداث رم بر طبق روایات ۷۵۳ .
۷	عظمت و سقوط دولت آشوریان (سناخریب و آسوربانیپال ، سقوط نینوا در ٦۱۲) .	الحاق مِسِنی به اسپارت .	ابتدای امپراطوری بزرگ اتروسك .
٦	دورهٔ عظمت و سقوط دوّمین امپراطوری بابل (بخت‌النصر ٦۰٤ - ٥٦۱) . ایجاد دولت شاهنشاهی ایران بدست کوروش (۵۵۰-۵۲۹) .	سُلُن، پیزیستْرات، کلیسْتِن } در آتن	دورهٔ عظمت امپراطوری اتروسك. اخراج سلاطین از رم (۵۰۹) . ابتدای انحطاط اتروسك .
٥	سلطنت داریوش و خشیارشا (٤٦٥ - ٥۲۱) .	جنگهای مدی . دورهٔ عظمت آتن در عصر پریکلس . جنگ پلوپونز .	کشمکش طبقات . جنگ با لاتن‌ها، وُلسکها ، اِکُها ، سابنْ ها .
٤	فتوحات اسکندر . ایجاد ممالك لاژید ها و سلوکیدها .	توسعهٔ مقدونیه . (فیلیپو دُمیس ۳٦۰-۳۳٦ ، اسکندر کبیر ۳۳٦-۳۲۳) .	تصرّف وِئی ۳۹٥ . جنگ آلیا و تسخیر رم ۳۸۷ . جنگ سامنیت‌ها . پایان کشمکش طبقات .

جدول وقایع تاریخ مشرق ، یونان و رم
از ابتداء تا خاتمهٔ تسخیر حوضهٔ مدیترانه بدست رومیان

قرنهای ق.م	مشرق	یونان	رم
۳	دورهٔ عظمت ممالک لاژید ها وسلوکیدها .	رقابت متحدین اتلین با متفقین آکئن . ترقی مقدونیه در یونان .	پایان تسخیر ایطالیا (جنگ باپیروس ۲۸۱-۲۷۲) . جنگ اول پونیک (۲۶۴-۲۴۱) . جنگ دوم پونیک (۲۱۸-۲۰۱) .
۲	مداخلهٔ رومیان در یونان ومشرق . جنگ اول رم با فیلیپ پنجم در مقدونیه (۲۰۰-۱۹۷). جنگ رم باآنتیوکوس سوم در سوریه (۱۹۲-۱۹۰) . جنگ دوم مقدونیه (۱۷۱ - ۱۶۸) . جنگ سوم مقدونیه (۱۴۹-۱۴۸) ، الحاق مقدونیه . جنگ سوم پونیک . انهدام کارتاژ ۱۴۶ الحاق یونان بخاک رم ۱۴۶.		
	تشکیل ایالت آسیا ۱۲۹ .		دورهٔ تریبن شدن دو برادر گراکوس. جنگ با ژوگورتا وسمبرها وتتن‌ها .
۱	جنگ اول رم بامیتریدات (۸۹-۸۵). جنگ دوم بامیتریدات (۷۴-۶۳). پایان سلطنت سلوکیدها (۶۳) . سلطنت کلئوپاتر درمصر . الحاق مصر بروم (۳۰) .		رقابت ماریوس وسیلا . تسخیر گل (۵۸-۵۱) . رقابت پمپه وسزار . رقابت آنتوان واُکتاو.
	رم عملاً تمام حوضهٔ مدیترانه را درتصرف دارد .		

اسامی مؤلفین ونویسندگانی که دراین کتاب ذکرشده

بترتیب حروف تهجّی فرانسه

آمیَن مارْسِلَن . . . . مورّخ لاتینی قرن چهارم بعدازمیلاد ، مؤلف تاریخ رومیکه از آنتُنْها شروع وبوسط قرن چهارم منتهی میگردد .

آپوله . . . . نویسندهٔ لاتینی قرن دوّم بعد ازمیلاد ، معروفترین تألیفات او رمانی است موسوم به متامُرْفُز یعنی تغییر شکل .

اُلوژِل . . . . نحوی قرن دوّم بعدازمیلاد که دررسالهٔ شبهای آتن عده‌ای ازمسائل ادبی یاتاریخی‌را بحث نموده .

کاتُن سانسور . . . . رجل سیاسی رومی ومصنّف رساله‌ای درفلاحت وتاریخ ایطالیای قدیم موسوم بمبادی (بصفحهٔ ۱۳۹ رجوع شود).
۲۳۴ - ۱۴۹ ق ۰ م

سزار . . . . وقایعی را که خوددرآن شرکت داشته تحت عنوان تفسیر و شرح جنگ داخلی برشتهٔ تحریر درآورده است .
۱۰۰ - ۴۴ ق ۰ م

سیسِرُن . . . . برای تصنیفات او کارکن بزرگ ادبیات لاتین محسوب میشود بصفحهٔ (۲۱۷) رجوع نمائید ، سیسِرُن برادری داشت موسوم به کُنتوس سیسِرُن که رساله ای موسوم بداوطلبی مقام کنسولی نوشته .
۱۰۶ - ۴۳ ق ۰ م

کُلُدین . . . . شاعری ازاهل اسکندریه که درقرن چهارم میزیسته ودر مدح هُنُریوس واستیلیکُن قطعات کوچکی بنظم درآورده .

دِنیس دالیکارناس . نویسندهٔ یونانی ابتدای قرن اوّل بعدازمیلاد ، مؤلف تاریخ رم قدیم که تااوایل جنگهای پونیك را شرح میدهد .

دیون کاسیوس . . . مورّخ یونانی قرن سوّم بعدازمیلاد ، مؤلف تاریخ رم ازاوایل تازمان خود او .

اُمِن . . . . نویسنده‌ای ازاهل گل که درقرن چهارم بعداز میلادمیزیسته رساله‌ای درمدح دیوکلسین وکنستانس کلر تألیف کرده .

اُزِب . . . . اسقف قرن چهارم بعدازمیلاد که شرح زندگانی قسطنطین و تاریخ مسیحیت را بزبان یونانی نوشته .

اسامی مؤلفین ونویسندگانی که در این کتاب ذکر شده
بترتیب حروف تهجّی فرانسه

هُراس . . . . شاعرلاتینی ، مؤلف اُدها یاقصایدوهجویات یامراسلات (بصفحهٔ ۲۴۹ مراجعه شود) .
۶۵-۸ ق . م

ژُرْدانِس . . . . . . .اسقف قرن ششم ، مؤلف تاریخ گتها .

ژووِنال . . . . .شاعرِ لاتینی قرن دوّم بعدازمیلاد ، مؤلف شانزده هجو (بصفحهٔ ۲۸۰ رجوع شود) .

لاکتانس . . . . . نویسندهٔ مسیحی قرن چهارم ، مصنّف چندین رساله که یکی از آنهاموسوم به (مرگ شکنجه کنندگان) ، ازامپراطورهائی که عیسویان را تعقیب نموده‌اند گفتگو میکند .

لامپرید . . . . نویسندهٔ لاتینی اوایل قرن چهارم بعداز میلاد ، مؤلف شرح زندگانی چند نفر ازامپراطورهای قرن سوّم .

ماکُرُب . . . . نحوی لاتینی قرن چهارم بعدازمیلاد ، دررسالهٔ ساتورنال مکالمهٔ چندنفر را که دریکی ازجشنهای ساتورنال درمسائل نحوی ، تاریخی وادبی بحث مینمودهاند نقل میکند .

مینوسیوس‌ِفلیکس. نویسندهٔ لاتینی ابتدای قرن سوّم میلادی ، مؤلف مکالمهٔ اُکتاویوس درمدح عیسویان .

اُرُز . . . . مورّخ عیسوی قرن پنجم ، مصنّف یك تاریخ عمومی که ازاوّل عالم شروع وبزمان اوختم میگردد .

اُوید . . . . شاعر لاتینی که بامر اُگوست تبعید گشت ، تصنیفات عمدهٔ او عبارتند ازمتامُرفُز (افسانه های ارباب انواع) وفاسْت (ایّام متبرّکهٔ رومیان) .
۱۸ ق . م ۴۳ میلادی

پلوت . . . . شاعرلاتینی ، مؤلف نمایشات مضحك (بصفحهٔ ۱۲۴ رجوع شود) .
۲۵۴ - ۱۸۴ ق . م

پلینِ اصغر . . . . مدیحهٔ ترازان و ۳۰۰ مکتوب ازوی باقیمانده بصفحهٔ (۲۸۴ رجوع شود) .
۶۲ - ۱۱۳ میلادی

اسامی مؤلفین و نویسندگانی که در این کتاب ذکر شده
بترتیب حروف تهجّی فرانسه

پلوتارك (۶۴ - ۱۲۰ میلادی) . . . . مورّخ وفیلسوف یونانی که بواسطهٔ شرح زندگانی مشاهیر رجال یونان و رم معروف است .

پلّینْ . . . . نویسندهٔ لاتینی آخر قرن سوّم میلادی ، مؤلف شرح زندگانی بعضی امپراطورهای قرن سوّم .

پُلیب ۲۰۴ - ۱۲۵ ق . م . . . . یکی از بزرگترین مورّخین یونانی وعهد عتیق ، در تاریخ خود تسخیر حوضهٔ مدیترانه را شرح داده است .

روتیلیوس ناماتیانوس شاعری از اهل گل که در قرن ۵ میلادی میزیسته و شرح مسافرتی ازرم به گل ازاو باقی مانده .

سَن ژِرُم ۳۴۷-۴۲۰ . . . . یکی از مشایخ کلیسای لاتین بوده ، آثار ادبی زیادی از وی باقی مانده مخصوصاً در مراسلاتش اطلاعات مفیدی از آن عصر مندرج است (بصفحهٔ ۳۵۲ رجوع شود) .

سَن ژوسْتَن . . . . فیلسوف یونانی قرن دوّم که بدین عیسوی گرویده ، درزمان مارك اُرل شهید شد ، دو رساله درمدح مسیحیّت نوشته .

سالوستْ . . . . . . مورّخ لاتینی قرن اوّل ق . م ، مؤلف جنگ ژوگورتا و کنکاش کاتیلینا .

سالوین . . . . کشیشی ازاهل مارسی که درقرن ۵ میلادی رساله‌ای موسوم بحکومت خداوند نوشته ، وضعیات جامعهٔ عصر خود را شرح میدهد .

سِنِك . . . . نویسندهٔ معروف لاتینی قرن اوّل بعداز میلاد (بصفحهٔ ۲۸۴ رجوع شود) .

سوئتُن . . . . مورّخ لاتینی قرن دوّم بعدازمیلاد ، مؤلف زندگانی دوازده سزار (یعنی ژول سزار ویازده امپراطور اوّل رم تا نروا) .

تاسیت ۵۵ - ۱۲۰ . . . . مورّخ لاتینی ، تألیفات معروف اوعبارتند از آنال یا سالنامه - تواریخ - آداب ورسوم ژرمن - زندگانی آگریکلا (بصفحهٔ ۲۸۴ رجوع شود) .

تِرانْس . . . . شاعر لاتینی نیمهٔ اوّل قرن دوّم قبل‌ازمیلاد ، مؤلف نمایشات مضحك .

اسامی مؤلّفین ونویسندگانی که دراین کتاب ذکرشده

بترتیب حروف تهجّی فرانسه

تیت لیو .... مورّخ لاتینی، مصنّف تاریخ رم‌از ابتدا تاعصر او (بصفحهٔ ۲۴۸ رجوع شود).
۵۹ ق.م - ۱۷ میلادی

والِرماکزیم .... نویسندهٔ لاتینی قرن اوّل بعداز میلاد، در رساله‌ای موسوم به اقوال وافعال قابل تذکّر عدّهٔ زیادی حکایت های کوچك جمع نموده.

وِلّیوس‌پاتِرکولوس. مورّخ لاتینی اوائل قرن اوّل بعداز میلاد، مؤلّف تاریخ مختصر رم.

ویرژیل .... مشهورترین شعرای لاتینی، مؤلّف بوکلیك - ژاُرژیك و اِنئید (بصفحهٔ ۲۴۸ رجوع شود).
۷۰-۱۹ ق.م

وپیسکوس .... نویسندهٔ لاتینی ابتدای قرن‌چهارم بعداز میلاد، مؤلّف شرح زندگانی بعضی امپراطورهای قرن سوّم.



اوزان ومقادیر مسکوکاتیکه دررم قدیم استعمال میشده

طول

		متر
یك شصت	=	۰/۰۱۸
یك پا	= ۱۶ شصت =	۰/۲۹
یك ذراع	= یك پا و نیم =	۰/۴۴
یك قدم	= ۵ پا =	۱/۴۸
هزار قدم (میل)	=	۱۴۸۱/۵۰

سطح

	آر
زوزرُمْ(۱) (جریب) =	۲۵/۱۸

گنجایش حبوبات

	لیتر
یك سِکستاریوس(۲) =	۰/۵۴۷
یك مُدیئوس (۳) = ۱۶ سکستاری =	۸/۷۵

گنجایش مایعات

	لیتر
یك سیآتوس(۴) =	۰/۰۴۵
یك سِکْستاریوس = ۱۲ سیآتوس =	۰/۵۴۷
یك کنژیوس(۵) = ۶ سکستاری =	۳/۲۸
یك آنفرا(۶) = ۸ کنژی =	۲۶/۲۶

اوزان

	گرم
یك اُنْس(۷) =	۲۷/۲۸
یك لیورْ(۸) = ۱۲ اُنْس =	۳۲۷/۴۵

مسکوکات (دورهٔ امپراطوری)

		فرانك
مس : آس (۹)	=	۰/۰۶
نقره : اسِسْتِرس (۱۰)	=	۰/۲۶
دِنیه (۱۱)	=	۴ سِسْتِرس = ۱/۰۷
طلا : اُرئُس(۱۲)		= ۲۶/۸۵

مقدار هریك از مسکوکات فوق برحسب فرانك از روی وزن فلز حساب شده . بنا بر این قیمت واقعی مسکوکات مزبوره را در بازار آنروز نشان نمیدهد علاوه براین نرخ مسکوکات دوقرون مختلفهٔ تاریخ رم متفاوت بوده است همانقسم که درزمان ماقران وفرانك نسبت بپولهای خارجی درتنزل وترقی است .

(۱) ـ Jugerum (۲) ـ Sextarius (۳) ـ Modius (۴) ـ Cyathus
(۵) ـ Congius (۶) ـ Amphora (۷) ـ Once (۸) ـ Livre
(۹) ـ As (۱۰) ـ Sesterce (۱۱) ـ Denier (۱۲) ـ Aureus

فهرست اعلام تاریخی

آ

آبلدر ، ۲۶۰
آپلن ، ۱۷
آپوله ، ۲۹۲
آپولینور، سیدوان ، ۳۷۷
آتاناز، سنت ، ۳۵۱
آتلان ، ۲۹۲
آتلف ، ۳۷۳
آتیلا : ۳۷۳ ـ ۳۷۶، ۳۸۸
آدرین ، ۲۵۷، ۲۶۱ ـ ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۸
آربکاست ، ۳۴۹، ۳۶۶
آرکادیوس ، ۳۵۹، ۳۸۸
آرمینیوس ، ۲۳۴
آروسپیس ، ۲۱۱
آریوس ، ۳۳۷، ۳۳۸
آریویست ، ۱۹۰، ۱۹۱
آسکانی ، ۱۸
آسکولوم ، ۷۱
آگریپا ، ۴۲، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۳۸۵
آگریپین ، ۲۴۶، ۲۴۷
آلاریک ، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۳
آلبینوس ، ۳۱۹، ۳۲۰
آمبروآز، سنت ، ۳۴۹ ـ ۳۵۱
آمبیریکس ، ۱۹۱
آمولیوس ، ۱۸، ۱۹
آنال، ۱۳۴
آنتنن، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۶، ۳۰۲
آنتنیوس ، ۱۹۸، ۲۱۸
آنتوان، مارک، ۲۱۲، ۲۱۴ ـ ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۴۰، ۳۸۴
آنتیکوس، ۱۱۳-۱۱۹، ۱۲۷، ۱۴۳
آنکاریوس، ۱۷۱
آندره، ۳۰۶
آندریسکوس، ۱۱۹
آندونیومار، ۱۹۴
آنیبال ، ۳۲، ۳۹، ۷۳ـ ۷۶، ۸۰ـ ۸۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۳۸۱، ۳۸۲
آنیسیوس، ۱۳۵
آئسیوس، ۳۷۴-۳۷۷

الف

ابراهیم (نبی)، ۳۲۳
اپیکتت، ۳۰۳
پیکور، ۲۳۸
اپیموس ، ۱۵۸، ۱۵۹
اتلین، ۸۶
اتن کبیر، ۲۵۰، ۳۷۸
اداآکر، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۹
ادنات، ۳۲۸
ارز (مورخ)، ۳۷۰
ارست، ۳۷۶، ۳۷۷
ارشمیدس، ۸۷
ارل، مارک، ۲۵۷، ۲۶۵ـ ۲۶۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۳۰۳، ۳۱۸، ۳۳۲
ارلین، ۳۲۹، ۳۳۰

ارن، ۸۶
اریك، ۳۷۸
ارینوس، ۲۱۷
ازب، ۳۳۷
ازن، ۳۴۹
اسپارت، ۸۶
اسپارتاکوس، ۱۷۵ـ ۱۷۸
استالا، ۱۳۱
استلن، الیسینیون، ۴۶
استیلیکن، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۱
اسکاولا، موسیوس، ۶۵، ۱۵۴، ۱۶۶
اسکاپتیوس، ۱۴۵
اسکندر، ۸۲، ۱۸۳، ۲۱۱
اکتاوی، ۲۱۸، ۲۲۰
اکتاویوس، ۱۵۴، ۱۵۵
اگور، ۵۸
گوست (اکتاو)، ۲۱۴- ۲۳۶، ۲۳۹ـ ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۴ ـ ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۶، ۳۰۲، ۳۰۶ ۳۲۸، ۳۸۴، ۳۸۵
اگوستن، سنت، ۳۵۲، ۳۷۳، ۳۸۸
الاگابال، ۳۲۱، ۳۲۳
البین، ۳۲۰
امن، ۳۶۶
امیل، پل، ۸۵، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲
ان، ۱۸۰
انجیل، لوقا، ۳۰۶، ۳۰۷
« متی، ۳۰۶، ۳۰۷
« مرقس، ۳۰۶
« یوحنا، ۳۰۶
اواسیون، ۶۳
اواندر، ۱۸
اولپین، ۲۶۵
اولفیلا، ۳۶۳
اوید (شاعر)، ۳۳
ایمپراتور، ۲۰۷
اینوس، ۱۳۲، ۱۳۴، ۳۸۲

ب

باتیتست، ژان، ۳۰۵
بارکار، هامیلکار، ۷۴، ۷۸ ـ ۸۰
بازیل، سن، ۳۵۲
باکوس (جشن)، ۱۰۴
باگد، ۳۳۲
بالگا، ۵۴
بالیست، ۵۹
بروتوس، ژونیوس، ۲۳، ۱۴۵، ۲۰۹، ۲۱۲ـ ۲۱۸
بریتانیکوس، ۲۴۶، ۲۴۷
بطرس، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰
بطلمیوس، ۲۰۶
بکوس، ۱۶۴
بلاندین، ۳۱۶
بلدا، ۳۷۳
بلینیوس، ۱۸۱
بواسیه، ژ، ۲۷۶
بوروس، ۲۴۶، ۲۴۷
بیبولوس، ۱۸۷، ۱۸۸
بیتونی ، ۱۲۵

پ

پاپی، ۳۲۰
پاترکولوس، لیوس. ۲۲۲
پالا، ۱۳۱
پالاس، ۲۴۵
پالودامانتوم، ۵۴
پان تمیم، ۲۹۲
پراندیوم، ۱۳۲
پربوس، ۳۲۹
پرتوار، ۵۸
پرتور پرگرینی، ۹۸
پرتور اوربن، ۹۸
پرتیناکس، ۲۶۸، ۳۱۸
پرسنا، ۶۵
پرسه، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۳۸۲

پرفکتور، ۷۲
پرفه، ۷۲
پرنسیپ، ۵۴
پروسیاس، ۱۱۶، ۱۱۹
پریسکوس ، ۳۷۳
پستوموس ، ۳۲۸، ۳۸۷
پکوس، ۵۰
پکونیا، ۵۰
پل، ۳۲۰
پلا، پلن ، ۳۵۵
پلوت، ۱۰۸، ۱۳۴، ۱۵۰، ۲۹۲، ۳۸۲
پلوتارک، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳
۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۱۲ـ۲۱۷
پلیب، ۶، ۸۰، ۸۲، ۹۱، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۲
پلین جوان ، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۰ ، ۳۱۰ ، ۳۱۵
پلینوس، کلدیوس، ۲۷۸
پمپه، سکستوس، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۵
پمپه، کنئوس، ۱۷۵ـ ۱۷۸، ۱۸۱ـ ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۱ ـ ۲۰۵، ۲۰۹، ۳۸۳، ۳۸۴
پوبلیکن، ۱۰۰، ۱۱۳
پولس مقدس، ۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۵۳
پولیب (مورخ)، ۶
پومپیلیوس، نوما، ۲۱
پونتیف کبیر، ۳۲۸
پیپلیوس، ۱۱۹
پیروس، ۶۴، ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۳۸۱
پیلات، پنس، ۳۰۷

ت

تاتیوس، ۱۳۶
تارپئیا، ۱۹
تارسیس، ۲۴۵
تارکن مغرور (متکبر)، ۲۳، ۲۸، ۳۸، ۴۰، ۳۸۰
تاسیت(مورخ)، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۳۰۰، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۵
تتریکوس، ۳۲۹
ترازآس، ۲۴۹
ترازان، ۲۵۷ـ۲۶۴، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۵
تراس، ۱۳۴، ۱۳۵
ترانس، ۲۹۲، ۳۸۲
تربل، ۳۰۴
تربنیوس، ۱۹۸
ترتولین ، ۳۱۷
ترکاتوس، مانلیوس، ۶۲
تریاری، ۵۴
تریبن، ۵۴
تورم، ۵۴
توسیدید، ۲۳۷
توکولشا، ۱۳
تولیا، ۱۰۷
تولیوس، سردیوس، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۴۳، ۴۴
تومولت، ۵۳
تیبر (امپراطور)، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۴ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۷۱، ۲۷۴، ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۸۵، ۳۸۶
تیبریوس، ۳۸۲
تیت‌لو (مورخ)، ۸، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۳۲، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۳۷، ۲۳۸، ۳۸۵
تیتوس، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۱۴، ۳۱۵
تیرون، ۱۴۹
تیگران، ۱۸۲

تئودز (امپراطور)، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۸۸
تارس، ۱۳

د

داریوش، ۳۲۴
دالیکرناس، دنیس، ۶۶
دامفیل، ۱۵۱
دانتانوس، کوریوس، ۵۱
دروسوس، لیوسوس، ۱۵۸، ۱۶۷، ۲۲۳، ۲۳۲، ۲۳۳، ۳۸۵
دسبال، ۲۶۱
دسیماسیوس، ۶۲
دسیوس (امپراطور)، ۶۸، ۳۲۷
دمنا، زولیا، ۳۱۹، ۳۲۱
دمیسین، ۲۴۱، ۲۵۴ـ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۱۴، ۳۱۵
دوئیلیوس، ۷۷
دیس، ۱۱۹
دیکتاتور، ۵۴
دیوکلسین، ۳۲۴، ۳۲۹ـ۳۳۵، ۳۳۸ـ۳۴۴، ۳۸۷

ر

رآسیلویا، ۱۸
راداگز، ۳۷۱
ربةالنوع، آپلن، ۳۸، ۲۳۶
» آتنه، ۱۳۸
» آتیس، ۳۰۳، ۳۰۴
» آرس، ۳۸
» ازری، ۲۱
» ایزیس، ۳۰۳
» باکوس، ۱۳۹
» پاله، ۳۳
» پانتئن، ۲۳۶
» پلوکس، ۱۵۰
» پنات، ۳۳
ربةالنوع یومن، ۳۳
» تینیا، ۱۳
» دبان، ۳۸
» دمتر، ۳۸
» دیومان، ۳۲
» زئوس، ۱۳۸
» ژانوس، ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۳۴، ۱۳۶
» ژوپیتر، ۱۳، ۲۲، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۹۷، ۲۳۶، ۲۵۱، ۲۵۳، ۲۶۲
» ژوپیتر کاپیتلی، ۶۳
» ژوپیر، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۳
» ژونن، ۱۳، ۳۸، ۶۸، ۱۳۸، ۱۴۳، ۲۳۶
» سارتون، ۱۷
» سراپیس، ۳۰۳
» سرس، ۳۰
» سیبیل، ۳۸، ۳۹، ۹۰، ۳۰۳، ۳۰۴
» سیلون، ۳۴
» فن، ۳۳
» کوپرا، ۱۳
» لارو = لمور، ۳۳
» لیبر، ۳۰، ۳۳، ۱۱۰
» مارس (مریخ)، ۱۸، ۳۳ـ۳۵، ۱۳۸
» منروا، ۱۳
» میترا، ۳۰۴
» مینرو، ۳۸، ۱۳۸، ۱۴۳
» ودان، ۳۶۳
» وستا، ۳۴، ۱۳۶
» ولکن، ۳۰، ۳۴
» ونوس، ۲۱۲، ۲۳۱
» ویرن، ۲۸۷
» هرا، ۱۳۸
ریوبلیک، ۹۱
رفوس، لوسیوس، ۱۵۶
رگولوس، ۷۷، ۷۸، ۸۸
رمن، گرک، ۱۴۰
رموس، ۱۸ـ۲۱
رمولوس، ۱۸ـ۲۱، ۲۴، ۳۴، ۱۳۶، ۳۸۰
روفیون، ۲۱۱

ریسیمر، ۳۷۶

ز

زنونی. ۳۲۹
زنوبی، ادنات، ۳۸۷

ژ

ژانسریك، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۶
ژاورژیك، ۲۳۸
ژایسمیك، ۱۱۵
ژتا، ۳۳۲
ژتریکس، ورسن، ۳۸۳
ژتریمپ، ۶۳
ژردانس (مورخ)، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۷۴
ژرمانیکوس، ۲۴۲، ۲۴۳ـ۲۴۵
ژرم، سن، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۶۸، ۳۷۱
ژل، الو (نویسنده)، ۹۸، ۱۳۲
ژنوبو، سنت، ۳۷۵
ژوبا، ۲۰۶
ژوستن، سن، ۳۱۱
ژوکورتا، ۱۶۱ـ۱۶۴، ۱۷۰
ژولی، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۳۹
ژولیانوس، ۳۱۹
ژولین (امپراطور)، ۲۱۰، ۳۴۶، ۳۴۷ـ۳۴۹، ۳۸۸
ژوونال، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۵۱، ۲۸۳ـ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۶
ژیسکن، ۷۹

س

ساتورن، ۳۳
ساتورنینوس، ۱۶۶
سالوست (مورخ)، ۲۹، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۶۳، ۱۸۵، ۲۳۷
سالوین، ۳۴۴
سالویین، ۲۶۳
سامپرنیوس، ۸۴
سانتوری، ۵۴
سانتینوم، ۷۰
سانکتوس، ۳۱۶
سپتیم‌سور، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۸۷
سپتیمولیوس، ۱۵۹
سرتریوس، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۲
سزار، ژول، ۵۲، ۵۹، ۶۱، ۸۱، ۱۷۵، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱ـ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۳ـ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۵۹، ۲۹۵، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۸۳، ۳۸۴
سکستیلیوس، ۱۸۱، ۳۸۴
سلستیوس، لوسیوس، ۴۶
سلن، ۲۳
سمپر، تولیوس، ۲۱۲
سنك، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۸۴، ۲۸۶، ۳۰۳
سور، الکساندر، ۳۲۱
سوفت، ۷۵
سولپی سیانوس، ۳۱۹
سولپیسیوس، ۱۶۹
سولون، ۴۱
سوئتن، ۱۸۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴ـ۲۵۶
سیپرین، سن، ۳۲۷
سیپیون، آفریقائی، ۱۲۳، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۵۲، ۳۸۲
سیپیون، امیلین، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۵۹
سیپیوس، پوبلیوس کرنلیوس، ۷۸، ۱۰۷
سیپیوس، لوسیوس، ۶۱، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۱۶
سیراکوس، ۱۴
سیسرن، مارکوس تولیوس، ۱۳، ۲۹، ۷۸، ۹۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۷۵، ۱۷۸ـ۱۸۲، ۱۸۶ـ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۴، ۲۱۷، ۳۸۳

سیفاکس، ۸۸
سینا، ۱۸۳
سینآس، ۷۱
سینسیناتوس، ۵۱
سیویلیس، ۲۵۲
سیلا، لوسیوس‌کرنلیوس، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۵ـ ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۸۳

ش

شاپور، ۳۲۴، ۳۲۵
شیلدریك، ۳۷۷

ط

طایفه آرورن، ۱۲۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵
» آکیتن، ۱۹۰، ۱۹۳
» آلامان، ۳۲۶
» آلبرز، ۱۲۵
» آنتیکن، ۱۱۳
» آنکل، ۲۶۳
» ابورن، ۱۹۴
» ابیر، ۱۹۰
» اتروسك، ۸، ۱۰، ۱۱، ۶۴، ۶۵
» اسپانیولی، ۱۲۰
» اسٓرگت، ۳۵۸
» اك، ۶۴
» امبرین، ۱۰
» ایطالت، ۸، ۱۰
» بروتین، ۱۰
» بلژ، ۱۹۰
» بیتوریژ: ۱۹۶
» ترویر، ۱۹۴
» داس، ۲۵۵
» درین، ۱۰
» ری‌پوار، ۳۶۱
» زانس زولیا، ۱۸۳
» زرمن، ۱۸۹، ۲۶۸
طایفه ساکسن، ۳۶۳
» سالین، ۳۶، ۳۶۱
» سامینت، ۱۰، ۱۳
» سکوان، ۱۹۰
» سلت، ۶۷، ۱۹۰
» سلوکید، ۱۱۳
» سنن، ۱۹۴
» سوئد، ۳۶۱
» سیباربس، ۱۵
» فابی، ۲۵، ۶۷
» فرانك، ۳۲۶
» فینیقی، ۷۴، ۷۵
» کروتن، ۱۵
» کوآد، ۲۶۸، ۲۷۷
» گلوا، ۳، ۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱
» لاتن، ۶۴، ۶۵
» لازید، ۱۱۳
» لمبارد، ۳۶۳
» لوکانین، ۱۰
» لیکور، ۹، ۱۲، ۱۲۱
» مارکمان، ۲۷۷، ۳۶۱
» نیلس، ۱۴۰
» نروین، ۱۹۲
» ورسن، ۱۹۴
» ولسك، ۶۴، ۶۵
» ونت، ۱۹۰، ۱۹۲
طایفه ویزیگت، ۳۵۸
» هلوت، ۱۸۹
» هلیت، ۲۵
» یونانی، ۸

ع

عبدالقادر، ۱۶۴
عیسی، مسیح، ۲۳۱، ۳۰۲، ۳۰۴ ـ ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۸۶

ف

فابیوس ، ۸۲، ۸۵ ، ۸۶
فارناس ، ۲۰۶
فاروم۴، ۱۰۵
فدره ، ۷۲
فدوس ، ۷۲
فسیال ، ۳۷
فیلیپ پنجم ، ۸۲، ۸۶، ۱۱۳-۱۱۷، ۳۸۲
فلامینیوس ، ۸۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۳۶
فلیکس، مینوسیوس ، ۳۱۳
فولویوس ، ۱۰۴، ۱۵۹
فیلیپیک ، ۲۱۷

ق

قسطنطین ، ۳۳۱، ۳۳۴-۳۴۲، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۸۷

ک

کاتن ، ۳۰، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۲
کاتولوس ، ۱۶۵
کاتیلینا ، ۱۰۴، ۱۷۵، ۱۸۵ - ۱۸۷، ۲۸۳
کاراکالا ، ۲۸۳، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۳۲، ۳۸۷
کاربن ، ۱۷۲
کاسکا ، ۲۱۳
کاسیوس ، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۸
کاسیوس،آویدیوس، ۲۶۸
کاسیوس ، دیون، ۲۶۲، ۲۶۹، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۰
کاسی ولاان،۱۹۳
کاکوس ، ۱۸
کالیست ، ۲۴۵
کالیگولا ، ۲۴۱
کامپتیو ، ۱۰۶
کاناپولت ، ۵۹
کانولیوس ، ۴۶
کایوس، گراکوس ، ۲۶۵، ۲۷۹، ۳۸۲
کراسوس، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۱-۲۰۳، ۲۱۲، ۲۳۲، ۳۸۳
کربولن ، ۲۴۹
کریتلائس ، ۱۱۹
کرنلی ، ۱۵۲
کریزگنوس ، ۱۸۰
کریولان ، ۶۶
کستور ، ۵۴
کلکس، هراسیوس، ۶۵
گلادیاتور ، ۲۶۹
کلد ، ۲۴۱، ۲۴۵ - ۲۴۷، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۸
کلد دوم ، ۳۲۹
کلدین (شاعر) ، ۲۸۱
کلدیوس، آپیوس ، ۴۴، ۷۱، ۷۳، ۱۵۴، ۱۸۸، ۲۰۱، ۲۰۲
کلر، کنستانس ، ۳۳۲-۳۳۵ ، ۳۴۶، ۳۴۷
کلمانس، فلاویوس، ۳۱۵
کلویس ، ۳۷۷
کلیان ، ۲۵
کلیستن، ۲۶
کلئوپاتر ، ۲۰۶، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۳۸۴
کمد ، ۲۵۷، ۲۶۹، ۳۱۸، ۳۸۶
کنتلین ، ۲۵۳
کوروش ، ۳۲۴
کوریاس ، ۲۱، ۲۲
کریرینوس، ۲۱،۳۵

گ

گابینیوس ، ۱۸۱
گالاپلاسیدیا ، ۳۷۰
گالبا ، ۲۴۹، ۲۵۰
گالین، ۳۲۴، ۳۳۲

گامی، ۲۲، ۶۷، ۶۸
گراسوس، پوتینف، ۱۵۴
گراکوس، تیبریوس، ۱۵۲- ۱۵۶، ۱۵۸
گراکوس، کایوس، ۱۵۲، ۱۵۶- ۱۵۸، ۱۶۷، ۳۸۲
گزانتیپ، ۷۷
گلسیا، ۱۶۶

ل

لابینوس، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۷
لاکتانس، ۳۳۳
لپید، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۴۰، ۳۸۴
لیبدوس، ۱۳۹، ۱۷۵، ۱۷۷
لژیون، ۵۳
لکلرک، دم، ۳۳۶
لوکرس، ۲۳، ۲۳۸
لوکن ، ۲۴۹
لوکولوس، ۱۸۲
ابسنیا ، ۱۵۹
لیسینیوس، ۳۳۴، ۳۳۶، ۳۳۸
لیکتور، ۶۲
لئون کبیر (پاپ)، ۳۷۵، ۳۸۸
لیویوس، مارکوس، ۸۷

م

مانوروس، ۳۱۲
مارتن، سن، ۳۵۳
مارسلن، آمین، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۶
مارسلوس، ۸۶، ۸۷، ۲۳۹
مارسین، ۳۷۴
مارکمان، ۲۶۸
ماریوس، انکوس، ۲۲، ۱۳۶، ۱۶۱، ۳۸۳
ماریوس، کایوس ، ۵۳، ۱۶۲-۱۷۱، ۱۷۷، ۱۸۳
ماریوس کوچك، ۱۷۲
ماسینیا ، ۸۸، ۸۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۶۱
ماکروب (نویسنده)، ۳۷، ۱۳۱
ماكزیمین، ۳۳۲، ۳۳۳
ماگن، ۷۴
مامرتن، ۷۶
مانتوس، ۱۳
مانسینوس، ۱۲۳
مانیوس، دیس، ۱۱۱
مانیپول، ۵۴
مانیلیوس، ۱۸۲
ماهاربال، ۸۵، ۸۶
مترپلیتن، ۳۵۱
متلوس، ۱۶۲
مریم مجدلیه، ۳۰۶، ۳۰۸
مسن، ۲۳۶- ۲۳۹
موزا، ژولیا، ۳۲۱
مومیوس، ۱۱۹
میتریدات ، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۸۲، ۲۰۶، ۳۸۳
میتیلیوس، ۱۳۵
میلن، ۲۰۱

ن

ناپلئون، ۸۱، ۸۲، ۱۲۳، ۳۷۸
نازیکا، ۱۵۵
ناماتیانوس، تیلیوس ، ۲۸۱
نرن ، ۲۴۱، ۲۴۶- ۲۴۹، ۲۵۲-۲۵۴، ۲۷۳، ۲۸۳، ۲۸۴ ، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۸۶
نروا، ۲۵۸
نرو، کلدیوس، ۸۷
نستولوس، ۱۸
نمانکلاتر، ۹۵
نوما، ۱۳۶
نومیتر، ۱۸، ۱۹
نیژر، ۳۱۹

و

وارن، ۸۵
واروس، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۳۵

والانس، ۳۴۶، ۳۵۹
والان تینین دوم، ۳۴۹
والان تینین سوم ، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶
والکیری، ۳۶۳
والرماکزیم (مورخ)، ۱۰۴
والرین، ۳۲۴ـ ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۳
ورسن‌ژتریکس، ۱۸۹، ۱۹۵ـ ۱۹۹
وروس، لوسیوس، ۱۴۴، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۶۵، ۲۶۶، ۳۳۲
ورین، ۱۸۰
وسپازین، ۲۴۱، ۲۵۱ـ۲۵۴، ۲۷۱، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۸۴
وندکس، ۲۴۹
ویتلیوس، ۲۵۱
ویرژیل (شاعر)، ۲۲۷، ۲۳۶ ـ ۲۳۹، ۳۸۵
ویریات، ۱۲۰، ۱۲۳

هـ

هاستانی، ۵۴
هاسدروبال، ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۱۲۳
هانن ، ۸۲
هراس، ۶، ۲۱، ۲۲، ۱۳۸، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۷ ـ ۲۳۹، ۲۸۵، ۳۸۵
هراکلس ، ۷۱
هرتانسیوس، ۱۳۱
هردت، ۲۹
هرکول، ۱۸
هرمس=مرکور، ۳۸
هستیلیوس، تولوس ، ۲۱، ۱۳۶
هنریوس، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۸۸
هیرن، ۷۶، ۷۷
هیلاربن، سنت، ۳۵۳

ی

یحیی(نبی) ، ۳۰۶
یهودا ، ۳۰۷

فهرست اعلام جغرافیائی

آ

آپولی، ۸۵، ۸۶
آتن، ۲۳، ۴۱، ۱۲۰، ۱۷۰، ۲۹۸
آتیك، ۲۴
آراس، ۳۴۳
آرپینوم، ۱۶۲
آرکس ، ۷۱
آرل، ۲۷۹
آرمریك، ۱۹۰، ۱۹۲
آکسوم، ۲۲۰، ۲۲۲
آلزیا ، ۵۹
آمین، ۱۹۲
آواریکوم، ۱۹۶

الف

ابر، ۸۳
اپیر، ۶۴
اترورى ، ۱۸۶
اتولین ، ۱۱۴، ۱۱۵
اتون، ۲۷۹
ارانژ ، ۲۷۹
ارگاستول ، ۱۵۰
ارگمن، ۱۷۰
ارمنستان ، ۲۲۰
اسپانیا، ۷۴
استابی ، ۳۰۰
استراسبورك ، ۲۷۹
اسکندریه، ۲۱۱، ۲۸۱، ۲۹۸
اسکو، ۱۹۴
اشبیلیه ۲۷۹
افز، ۲۹۸
اکیله ، ۲۶۸
اگورال ، ۵۸
المپ، ۱۷
انطاکیه، ۲۹۸
اونیك، ۱۲۳

ب

باتاو، ۲۵۲
بازیلیك ، ۱۳۶
بال ، ۳۷۷
ملویر ، ۲۳۲
برتانی، ۲۴۵
بردو، ۲۷۹
برند ، ۲۰۴
بروتیوم، ۸۶
بزانس، ۱۹۱
بزیر ، ۲۷۹
بندر، استی، ۲۲، ۲۴۶
بندر، برند ، ۱۷۱
بهم، ۲۶۸
بولنی، ۱۰
بیبراك، ۱۹۱
بیت‌اللحم، ۳۵۲
بیت‌المقدس، ۱۸۳، ۲۵۳، ۲۶۳ ، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۱۴
بیتنی، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۸۳

پ

پاریس، ۳۴۳
پالمیر، ۳۲۹
پاننی، ۲۳۴
پائستوم، ۱۵
پرگام ، ۱۱۸، ۱۲۰، ۲۹۸

پروانس، ۱۶۵، ۳۷۷
پروز، ۱۱
پریستیل، ۱۲۸
پلوکس، ۱۳۶
پمپئی، ۱۳۰، ۲۹۸،۲۵۴
پن، ۱۶۹، ۱۷۰
پو آنیه، ۳۵۳
پوزئیدن (معبد)، ۱۵
پیونا(فتحنامه)، ۱۱۸

ت

تابلینوم، ۱۲۸
تاپسوس، ۲۰۶، ۲۰۷
تارانت، ۱۵، ۷۰، ۷۱
تارکینی،۱۱
تب، ۱۱۹
تپه‌آوانتن، ۷
« اسکیلن، ۷
« ریتال،۷
« زانیکول، ۷
« کاپتیل، ۶۸
« کالیوس، ۷
« ویمینال، ۷
تتبورگ، ۲۳۴
ترازیمن، ۱۳۶
ترموپیل، ۱۱۶
ترو، ۲۷۹، ۳۴۱
تریبونال،۵۸، ۶۰
تریکلینیوم، ۱۳۲
تسالونیك، ۳۴۹
تسالی،۱۱۵
تنکه مسین،۳
توربی، ۲۳۲
تورس، ۳۵۳
توس، ۷۴
تولوز، ۱۲۵، ۲۷۹
تولیانوم (زندان)، ۶۳،۱۳۶
تیبور، ۲۶۳
تیمگاد، ۳۰۱

ج

جبل، آبروز، ۳
« آپنن، ۲ـ ۴، ۱۰، ۱۱
« آلبن، ۴، ۱۰
« آلپ، ۲، ۸۱
« اتنا ، ۷
« ارکته، ۷۸
« اریکس، ۷۸
« اکس ، ۲۵۴
« پیرنه، ۸۱، ۸۳
« دوفینه، ۱۲۵
« سنی، ۸۳
« وزوو، ۶، ۲۵۴
جزیره، اکات، ۷، ۷۸
« الب، ۷، ۱۲
« بالئار، ۵۵، ۷۴، ۳۷۸
« پلوپونز ، ۱۸
« ساردنی، ۷، ۷۴، ۷۸، ۳۷۸
« سیسیل، ۷، ۳۲، ۷۱، ۷۸، ۷۹
« قبرس، ۱۴۵، ۱۸۸
« کاپره، ۲۴۳
« کرت، ۵۵
« کرس، ۷، ۱۱، ۷۴، ۷۸، ۳۷۸
« لرنس، ۳۵۳
« لیپاری، ۷
جلیله، ۳۰۶

خ

خلیج، تارانت، ۶، ۱۰، ۱۵
« ژن، ۹
« فارس، ۲۶۱
« گینه، ۷۵

د

داردانس (عهد نامه)، ۱۷۰
داسی، ۲۶۱
دالماسی، ۲۳۴
دره تامپه، ۲۶۳

دریای آدریاتیك، ۳، ۴، ۶، ۶۹
دریای اژه، ۱۱۴
دریای تی رنین، ۲، ۴، ۶، ۱۱، ۱۳، ۷۳، ۷۹
دریاچه، آلبانو، ۴
« ترازیمین، ۸۱، ۸۴
« زری، ۶۶
« فوسن، ۲۴۶
« نمی، ۴
« وادیمون، ۷۰
« دلس، ۱۷۰
دماغه تلامن، ۷۹

ر

رنی، ۲۳۴
رنس، ۱۹۲، ۲۷۹
رود، آدا، ۳
« آرنو، ۴
رود آلیا، ۶۷
« ابر، ۸۰
« افید، ۶
« بیکن، ۲۰۴
« پو، ۳، ۹
« تایمز، ۱۹۴
« تربی، ۳
« تسن، ۳
« تیبر، ۲، ۴، ۷، ۸، ۲۴۴، ۲۵۱، ۳۲۱
« دانوب، ۲۳۵، ۲۶۱
« رن، ۱۶۵، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۳۵
« روبیکن، ۷۳
« سامبر، ۱۹۲
« متر، ۸۷
« نیل، ۲۶۰
« ولتورن، ۶
رودس، ۱۱۴
روم، ۲ و اکثر صفحات
رومانی، ۲۶۰

ز

زاما، ۸۸، ۹۰

ژ

زرگوی، ۱۹۶
زمنی، ۲۴۴، ۲۵۱
زنو، ۱۲۵

س

ساتورن (معبد)، ۱۳۶
ساکنت، ۸۰، ۸۲
سامبر، ۱۹۴
ساورن، ۲۷۹
سلنی، ۲۷۸
سن، ۱۹۰، ۱۹۱
سوریه، ۱۸۳، ۲۲۰
سیباریس، ۱۲، ۱۵
سیپ، ۶۱
سیراکوز: ۱۵، ۷۱
سیرمیوم، ۳۴۱
سیری، ۱۱۲
سیلیسی، ۲۲۰
سیناگك، ۳۰۵
سینوسفال، ۱۱۴، ۱۱۵

ش

شارتر، ۳۴۳

ص

صحرای آپولی، ۴، ۶
« اتروری، ۴
« ایلیری، ۷۸
« بروتیم، ۶
« پو، ۱۰، ۶۷، ۷۹
« کالابر، ۶
« کامپانی، ۴، ۶، ۷
« کانی، ۶
« لاثیوم: ۴، ۷، ۱۰، ۱۱

ف

فارسال ، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۷
فرات (نهر) ، ۱۸۳
فرزوس ، ۲۷۹
فروم ، ۵۸، ۱۰۲، ۱۵۷، ۱۶۹
فزرل ، ۳۷۱
فلسطین ، ۲۳۱، ۲۶۲

ق

قادسیه ، ۲۷۹
قرطبه ، ۲۷۹
قسطنطنیه ، ۳۳۵، ۳۴۱، ۳۷۶، ۳۸۷

ك

کاپو ، ۱۱، ۱۴، ۶۸، ۸۶
کاپیتل ، ۱۸، ۱۴۳
کار ، ۱۱
کارتاژ ، ۱۱، ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۹۰، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۴۸، ۲۷۹
کاستر (معبد) ، ۱۳۶
کان ، ۸۱، ۸۵
کدیوم ، ۶۹
کرفینوم ، ۱۶۷
کرمن ، ۲۵۱
کرنت ، ۱۱۹، ۱۳۵
کرنه ، ۱۷۰
کلنی ، ۲۷۹
کلوزیوم ، ۱۱، ۶۷
کلیزه ، ۲۵۳
کوری ، ۱۰۲
کوم ، ۱۵

گ

گل سیزآلپین ، ۲، ۳

ل

لاباروم ، ۳۳۵.
لامبز (الجزایر فعلی) ، ۲۷۶
لاندوك ، ۳۷۷
لکیترا ، ۱۱۹
لیکوری، ۷۳
لیون ، ۱۲۵، ۲۷۹، ۲۸۰

م

مارسی ، ۳۵۳
مارم ، ۶
ماکسانس ، ۳۳۴، ۳۳۵
ماکن ، ۱۹۱
مانیزی ، ۱۱۴
مایانس ، ۲۷۹، ۳۲۳، ۳۷۷
مرتانی (مراکش فعلی) ، ۱۶۴، ۲۴۵
مزی ، ۲۳۴
مصر ، ۲۰۶
مقدونیه ، ۱۱۲ ـ ۱۱۴، ۱۱۷ ـ ۱۱۹
مناکو ، ۲۳۲
موندا ، ۲۰۱، ۲۰۷
میدان مریخ ، ۶۱، ۹۷
میسن ، ۱۱، ۷۶

ن

ناپل ، ۱۲، ۱۵
ناربن ، ۱۲۵، ۱۲۶
ناصره ، ۳۰۶
نریك ، ۲۳۴
نلك ، ۲۱۹
نمید ، ۸۳، ۸۴، ۱۲۱، ۱۶۱
نومانس ، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۸
نیکومدی ، ۳۳۲
نیم ، ۲۷۹

فهرست اعلام جغرافیائی

ه

هرکولانوم، ۲۵۴، ۳۰۰

و

ولاترا، ۱۱
ولسینی، ۱۱
ویترنت، ۱۱
ویدوکاس، ۲۷۸
ویلانوا، ۱۰، ۱۱
ولی، ۱۱

ی

یونان، ۷
یهودیه، ۲۵۲

درباره این کتاب :

ملت رم صفات پسندیده و خصائل حمیده بسیار دارد ، انتظام امور را دوست داشته ، اطاعت قانون را لازم میداند ، رؤسای خود را درهر مرتبه که باشند محترم میشمارد، چون زحمتکش با استقامت ومعتقد نظم و ترتیب میباشد سرباز خوبی است ...

مردرومی بواسطه مراعات نظم و ترتیب و رزانت فکرو متانت رای عاملی لایق وحاکمی قابل خواهد شد وهمچنانکه براداره ملك خود ، خانه خود ، شهر خود توانا ست ، قادر خواهد بود وسیعترین مملکت دوران قدیم را بخوبی اداره نماید .

ره ۶ جلدی ۱۵۰۰ ریال

ین مجلد ۲۵۰ ریال